

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مدیر مسئول: حسین اردستانی

سرمدیر: محمد درودیان

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا): غلامعلی چگینی، محسن رشید، حسین سلامی، بهاءالدین شیخ الاسلامی،

مجید مختاری، حمیدرضا مشهدی فراهانی، محمود یزدان فام

هیأت تحریریه: فرانک جمشیدی، غلامعلی رشید، محسن رخصت طلب، جواد زمان زاده،

حسین علایی، علیرضا کمره‌ای، علیرضا فرشچی، مجید نداف

مدیر اجرایی: حسین مجیدی

ویراستار: سهیلا شادرخ

طرح جلد و صفحه آرایی: عباس درودیان

حروفچینی: هادی شرافت

ناظر چاپ: منصور کشاورز

آدرس اینترنتی: www.negin.ciw8.ir

نشانی: تهران، میدان قدس، خ شریعتی، کوچه شهید سلیمان زاده، پلاک ۷

نمایشگاه و پایگاه اطلاع رسانی جنگ

مرکز فروش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تلفن مرکز فروش اشتراک: ۶۶۴۹۷۲۲۷-۶۶۴۹۵۵۷۲

قیمت: ۷۰۰ تومان

.....مقاله‌ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.....
.....استفاده از مطالب و نوشته‌های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.....
.....مقالات آن سال شده عودت داده نخواهد شد.....



دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد علوم دفاعی
مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

فهرست

سر مقاله.....	جنگ و سیاست: پیوستگی یا تعامل؟/محمد درودیان/صفحه ۶
گفت و گو.....	نقد و بررسی روند تحولات جنگ ایران و عراق//آیت الله هاشمی رفسنجانی-بخش دوم/صفحه ۱۰
مقاله ها.....	پیامدهای پیروزی ایران بر عراق (پس از فتح خرمشهر)/مدیریت اطلاعات مرکزی سازمان سیا- مترجم مهیار گنج آبی/صفحه ۲۲
.....	ملاحظات و پیامدهای انتشار یک سند تاریخی (نامه تاریخی امام درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸)/رضا مومن زاده/صفحه ۳۴
.....	تأثیر تحولات صحنه نبرد در تدویم و پایان جنگ عراق علیه ایران /مهدی ادیبی/صفحه ۴۴
.....	تکاپوی جهانی برای توقف جنگ /حسین اردستانی/صفحه ۵۳
.....	راه ناتمام/جعفر شیر علی نیا/صفحه ۶۱
.....	روز شمار دخالت آمریکا در جنگ تحمیلی در پرتو اسناد جدید /ترجمه و مقدمه تحلیلی دکتر علی امیدی/صفحه ۷۴
سخنرانی.....	فتح خرمشهر: ملاحظات نظامی، پیامدهای استراتژیک /سردار غلام علی رشید/صفحه ۸۶
نقد و نظر.....	گرامیداشت سالروز فتح خرمشهر پس از ربع قرن (کنکاش در گفتمان رسانه ای جنگ) /رضا مومن زاده / صفحه ۹۴
اسناد.....	بررسی اجمالی شرایط حاکم بر جنگ و چگونگی بازپس گیری فاو توسط عراق /نویسنده: مجید نداف / صفحه ۱۰۲
.....	روایتی ناب از عملیات لشکر ۱۴ امام حسین (ع) کربلای ۵/به قلم خون چکان سید محمد اسحاقی- قسمت دوم /صفحه ۱۲۷
اطلاع رسانی.....	یک ماه جنگ، برای یک عمر صلح /دکتر حسین علایی/صفحه ۱۴۶
.....	انتشار یک سند تاریخی /دکتر حسین علایی/صفحه ۱۵۴
.....	معرفی کتاب- تاریخ های اصلی جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰الی ۱۹۸۸)/نویسنده افرائیم کارش- گروه ترجمه فصلنامه/صفحه ۱۵۲
.....	معرفی کتاب- تغییر ماهیت جنگ /نویسنده مارتین کارفلد- مرکز مطالعات نقسا/صفحه ۱۶۰

سرمقاله



محمد درودیان

۲- گرچه به لحاظ حقوق بین‌الملل هنوز مفهوم "جنگ" و "حالت جنگ" تعریف نشده است (۱) ولی نوعی اتفاق نظر در این زمینه وجود دارد که "جنگ یک کنش اجتماعی است. جنگ حاصل تضاد منافع اساسی است که با خون‌ریزی حل و فصل می‌شود. به همین دلیل گفته می‌شود هر نظریه جنگی، شاخه‌ای از نظریه سیاسی و اجتماعی است و باید در چارچوب سیاست مورد مطالعه قرار گیرد. (۲) در واقع پیوستگی جنگ با سیاست و عقلانیت آن از این موضوع تأثیر پذیرفته که مسئله اساسی در سیاست، تضاد منافع و ستیز برای کسب منافع با استفاده از زور است.

۳- برپایه این توضیح در حقیقت دیپلماسی، به معنای حل و فصل مسائل، ادعاها و خواسته‌های طرفین از طریق مسالمت‌آمیز می‌باشد؛ زیرا از نظر حقوقی، روابط دیپلماتیک یکی از جلوه‌های بارز روابط دولت‌ها در زمان صلح محسوب می‌گردد. به همین دلیل وقتی روابط دو دولت در حالت جنگی قرار بگیرد، قطع روابط اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. (۳) در نقطه‌ای که حل و فصل تضاد موجود در حوزه منافع با دیپلماسی و روش مسالمت‌آمیز قابل حل و فصل نباشد، در واقع روش‌های دیپلماتیک به پایان می‌رسد و جنگ با ادامه روش دیگر سیاست و به معنای "عمل متکی به زور برای مجبور ساختن حریف خود برای پذیرش خواسته‌های ما" (۴) آغاز خواهد شد. با این توضیح می‌توان چنین نتیجه گرفت که وقتی پیروزی و شکست قابل تقسیم نباشد، سیاست و روش‌های مسالمت‌آمیز به پایان

نسبت جنگ با سیاست و نحوه تعامل و پیوستگی آنها یکی از موضوعات بسیار اساسی و تأمل برانگیز است که تاکنون مباحث گسترده و عمیقی را در حوزه روابط بین‌الملل و موضوع جنگ و صلح؛ برای بررسی علل وقوع، ادامه و پایان جنگ‌ها به خود اختصاص داده است و همچنان مورد توجه خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران تجربه جنگ با عراق را دارد و هم‌اکنون یکی از پرسش‌های اساسی در مورد این جنگ، "اجتناب‌پذیری" آن با حل و فصل اختلافات از طریق مذاکره می‌باشد. همچنین نقد مسأله "ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر" و طولانی شدن آن به نوعی با همین مبحث ارتباط دارد. تهدیدات اخیر آمریکا و احتمال وقوع درگیری نظامی نیز توجه به این موضوع را افزایش داده است. در این بررسی برخی از وجوه تعامل و پیوستگی جنگ با سیاست مورد توجه قرار گرفته است.

۱- قول مشهور کلاوزویتس نظریه پرداز جنگ در تعیین نسبت جنگ و سیاست ناظر بر توضیح ماهیت جنگ و نسبت آن با سیاست است. در واقع نقطه عزیمت کلاوزویتس در بیان این نظریه به عنوان یک نظامی، با تأمل در ماهیت جنگ آغاز شده است. به عبارت دیگر کلاوزویتس از مسیر بررسی ماهیت سیاست به تعریف نسبت آن با جنگ نپرداختند بلکه برعکس از مسیر بررسی جنگ و ماهیت آن، نسبت جنگ با سیاست را کشف و تبیین کرده است. به همین دلیل می‌توان گفت کلاوزویتس ماهیت جنگ، پیچیدگی‌ها و مؤلفه‌های آن را در چارچوب مبانی تفکر غرب به درستی درک و بیان کرده است.

به عنوان ادامه سیاست با وسایل دیگر، بدین منظور صورت می‌گیرد که توضیح داده شود جنگ، روابط سیاسی میان دو دولت را معلق نمی‌کند بلکه خطوط اصلی که وقایع نظامی در مسیر آنها سیر یا متوقف می‌شوند، سیاسی هستند. همان خطوطی که در سرتاسر جنگ تداوم دارند و به صلح بعدی می‌انجامد. (۷)

مایکل هاوارد بر اساس نظریه کلاوزویتس معتقد است جنگ نمی‌تواند از زندگی سیاسی جدا شود و هرگاه چنین تعبیری راجع به جنگ به اندیشه ما راه یابد، بسیاری از حلقه‌های ارتباطی که این دو عنصر را به هم متصل می‌سازند گسسته می‌شوند و چیزی بی‌هدف و عاری از عقل برجای می‌ماند. (۸)

عقلانیت جنگ و مشروعیت آن با این توضیح و در چارچوب نظریه اهداف در پیوستگی جنگ با سیاست قابل توضیح است، در غیر این صورت جنگ امری بیهوده خواهد بود. کلاوزویتس تأکید می‌کند "هیچ کس از روی عقل سلیم جنگی را شروع نمی‌کند، مگر آنکه پیشاپیش برایش مبرهن باشد با آن جنگ به چیزی دست می‌یابد و اینکه چگونه می‌خواهد آن را کنترل و رهبری کند." (۹) به همین دلیل گفته می‌شود: "با شکوه‌ترین پیروزی‌ها چنانچه سبب‌ساز رسیدن به هدف سیاسی نشوند اصلاً ارزشی ندارند." (۱۰)

۵- نقطه کانونی در تعامل جنگ و سیاست، هدف جنگ از یک سو و ماهیت سیاست از سوی دیگر است. ماهیت سیاست، نزاع بر سر منافع با روش‌های مسالمت‌آمیز است. بن‌بست در سیاست منجر به استفاده از ابزار و روش‌های خشونت‌آمیز

می‌رسد و جنگ آغاز خواهد شد و در عمل صورت‌بندی و فضای حاکم بر مناسبات دو کشور تغییر می‌کند. جنگ با این ملاحظه، پدیده نهفته در درون سیاست است و زمینه‌های آن با آمادگی روحی و شکل‌گیری اراده‌ها و فراهم‌سازی مقدمات آن در زمان صلح فراهم می‌شود. همچنین صلح به معنای آمادگی برای پایان دادن به جنگ، پدیده نهفته در درون جنگ است و در زمان جنگ شکل می‌گیرد. با این ملاحظه موضوعاتی همچون تهدید، بحران، سناریوها، راهبردهای پیش‌گیرانه یا پیش‌دستانه و بازدارندگی متعلق به دوران صلح و شرایطی است که هنوز سیاست به معنای روش مسالمت‌آمیز کارکرد دارد. مسائلی مانند: اقدامات نظامی، توازن کلی نیروها، استراتژی‌های عملیاتی، هدف‌های سیاسی عملیات، هزینه‌های جنگ و دست‌آوردها در هر مرحله و پس از هر عملیات به دوران جنگ تعلق دارد و تدریجاً ساز و کارهای شکل‌گیری صلح و زمینه‌های پایان دادن به روش‌های خشونت‌آمیز را فراهم می‌سازد

۴- تعامل جنگ و سیاست بیان‌گر ماهیت جنگ است. کلاوزویتس جنگ را به عنوان ابزار سیاست می‌داند که هم منشأ آن است و هم بر تمامی ابعاد اجرای آن نظارت دارد. (۵) از نظر وی جنگ به علت وضعیت سیاسی رخ می‌دهد و آتش جنگ با پاره‌ای از موضوعات سیاسی ارتباط دارد، بنابراین جنگ یک عمل سیاسی است. جنگ جزئی از سیاست و وجهی از آن و ادامه رابطه سیاسی با توسل به وسایل دیگر است. (۶) تأکید بر جنگ

- ۱- حمیدرضا ملک محمدی، مفاهیم تعلیق و مخاصمات و حالت نه جنگ و نه صلح در حقوق بین الملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲، ص. ۱۶
- ۲- مایکل هاوارد، کلاوزویتس و نظریه جنگ، غلامحسین میرزا صالح، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۷، صص. ۶۶-۶۷
- ۳- مأخذ ۱، ص. ۲۱
- ۴- و. ب. گالی، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه محسن حکیمی، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۷۲، صص. ۷۲-۷۳
- ۵- دانیل موران، مقاله نظریه استراتژیک و تاریخ جنگ، کتاب استراتژی در جهان معاصر، ترجمه کابک خیبری، تهران: انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص. ۵۸
- ۶- مایکل هاوارد، صص. ۹۰-۹۱
- ۷- همان.
- ۸- همان.
- ۹- همان.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان، ص. ۴۳
- ۱۲- همان، ص. ۷۰

گفت و گو

روزنامه حوث جنگ

در گفت و گوی جمعی از فرماندهان سپاه با آیت الله هاشمی رفسنجانی - بخش دوم



ایشان: گستردن دامنه نقد جنگ و ضرورت توجه به این موضوع سبب گردید جمعی از فرماندهان سپاه با مسئولیت امیر دریابان علی شمخانی وزیر وقت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سردار غلامعلی رشید جانشین محترم ستاد کل نیروهای مسلح، انتشار مجموعه چهار جلدی نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ، از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، را مورد حمایت قرار دادند. در این مسیر با افراد زیادی گفت و گو شد که اسامی آن ها در کتاب های منتشره ذکر شده است.

در ادامه با توجه به نقش و جایگاه آقای هاشمی در مدیریت و تصمیم گیری جنگ، چهار جلسه با ایشان گفت و گو شد. نظر به حساسیت مباحث طرح شده، قرار شد از انتشار مطالب خودداری شود. بعدها ایشان در مصاحبه با روزنامه همشهری در سال ۱۳۸۳ و روزنامه کیهان ۱۳۸۴ بخش اعظم جمع بندی جلسات را طرح کردند.

در مهر سال ۱۳۸۵ ملاقات مجدد با ایشان سردار رشید ضمن تأکید بر ادامه گفت و گو برای چاپ کتاب که مورد قبول ایشان قرار گرفت در باره چاپ مطالب پیشین از وی سؤال کردند آقای هاشمی گفتند بلامانع است.

اهمیت تاریخی آنچه در این گفت و گو طرح و به نقد و بررسی گذاشته شده است، سبب گردید با وجود گذشت زمان برای چاپ آن اقدام شود. لازم به یادآوری است که متن حاضر به همان صورتی که از سوی دفتر آقای هاشمی تهیه و تنظیم شده است، برای چاپ آماده شد و تنها در باره ای از موارد اصلاحات و ویرایش صورت گرفته است در این گفت و گو امیر شمخانی، سردار رشید، سردار علایی سردار حسین تاش و محمد درودیان شرکت داشتند. چون نام پرسش کنندگان در متن ارائه شده از سوی دفتر آقای هاشمی ذکر نشده است، این ملاحظه نیز در چاپ مورد توجه قرار گرفته است.

بخش اول این گفت و گو در فصلنامه شماره ۱۹ به چاپ رسیده است و هم اکنون بخش دوم آن اکنون چاپ شده است. در این شماره آماده شده است.

اشغال لانه جاسوسی، هیچ اراده و عمل و عکس العملی از عراق نمی دیدیم که بتوانیم روی این اراده قبل از اینکه تبدیل به جنگ شود، تأثیر بگذاریم. به نظر می آید که ما باید این مسیر را هم طی کنیم یعنی تا لانه جاسوسی و رابطه ما با عراق را هم یک مروری کنیم که تصویر کامل تری از وقایع داشته باشیم.

هم پای با این مطلب طبیعتاً همه این حوادث در یک بستری شکل گرفت و آن بستر این بود که ما قادر نبودیم اعتبارات خودمان را نقد کنیم. کما اینکه ما هنوز این مشکل را در نظام خودمان داریم. ما لانه جاسوسی را که در حقیقت به نوعی ۵۵۵ روز اسیر کردن گروگان های امریکایی

پژوهش گر: مسیر طی شده در مصاحبه قبلی تا زمان تسخیر لانه جاسوسی بود و اینکه روز به روز سیگنال هایی که ایالات متحده امریکا می گرفت، او را مأیوس می کرد که این فکری نیست که در ذهن داشت، لذا روابط را به شکل خصمانه تری پیش برد. تسخیر لانه جاسوسی این جرقه را تسریع بخشید و به شکل یک فتیله عمل کرد. عراق هم احتمالاً از ابتدا منطبق بر سیاست های امریکا عمل نمی کرد، چرا که خود امریکا هم از ابتدا روابطش به صورت خصمانه و به مفهوم براندازی از راه جنگ نبود بلکه به اصطلاح به دنبال استحاله و فشار بود.

امریکا بعد از لانه جاسوسی به این نقطه رسید و ما در این مسیر تا

بود بدون استراتژی، تبدیل به زندانی برای خود کردیم و قابلیت بازدارندگی بین‌المللی خودمان را از دست دادیم. در درون هم عدم ثبات سیاسی و توسعه اختلافات این وضعیت را تشدید می‌کرد. ما به جای تمرکز بر عراق و محیط بیرون بر محیط داخل متمرکز شده بودیم. این سه پلکان پتانسیل متمرکزی بود جهت اداره مقابله با آنچه که اطرافمان صورت می‌گرفت و تقریباً ما را خلع سلاح کرد. من فکر می‌کنم اگر بخواهیم تطبیق کنیم - شاید قابل قبول و شاید هم قابل خدشه باشد - ولی وضع امروز ما همین‌گونه است. مثلاً عنصر اصلی گفتمان امنیت ملی ما در طول دوران جنگ، مسئله تغییرات خارجی و بعد حمله آمریکا به ما و حمله آمریکا به عراق بود. تهدیدات اسرائیل نیز مرتب ما را نسبت به محیط پیرامونی حساس می‌کرد ولی هم از دوران سازندگی و هم پس از دوم خرداد این موضوع تشدید شد.

مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و در دوران بعد از دوم خرداد گفتمان سیاسی اصولاً مفهوم امنیت ملی ما را تغییر داد به نحوی که امروز ما نسبت به محیط پیرامونی اصلاً حساس نیستیم و هر دو جناح با به‌کارگیری یک ادبیات، مفهوم امنیت ملی را زیر ضربات خود گرفته‌اند. حرف من مربوط به هر دو جناح است مثلاً چپی‌ها بر اساس مفهوم امنیت ملی و گفتمان سیاسی می‌گویند: تعطیلی مطبوعات مخل امنیت ملی است و راستی‌ها نیز با همان گفتمان می‌گویند: گرفتن اکبر گنجی یک ضرورت است. ولی واقعیت این است که معادله قدرت در منطقه دارد به هم می‌خورد و ما هزینه کمی برای قدرت دفاعی خودمان می‌پردازیم؛ البته منظور من فقط هزینه اقتصادی نیست، حتی از پتانسیل سیاسی خودمان هم در این مورد استفاده نمی‌کنیم.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: در مورد بحثی که آخر جلسه قبل داشتیم، به نظر می‌آید بعضی‌ها ابهامی داشتند. مسئله این بود که آیا تا اشغال لانه جاسوسی ما مشکلی داشتیم؟ من چون یادم بود گفتم: وقتی که من ترور شدم بعد از یک سخن‌رانی تند بود که علیه آمریکا کردم. این مسئله را پیگیری کردم که قضیه چه بود. دیدم تیتز کیهان روز شنبه سوم خرداد همین‌را می‌گوید. تیتز اولش این است: بیست و چهار ساعت پس از سخن‌رانی تند علیه آمریکا فلانی [هاشمی رفسنجانی] ترور شد. سخن‌رانی را پیدا کردم و خواندم. عطف به حرف‌های امام (ره) بود یعنی سخنان امام که گفته بود مثلاً ما روابط با آمریکا را نمی‌خواهیم و رابطه گرگ و میش است. این‌ها را پیدا کردم، دیدم وقتی که حرکت‌های تند اوایل انقلاب شروع می‌شود، موضع‌گیری آمریکا شروع می‌شود. کنگره آمریکا یک مصوبه‌ای در رابطه با قطع رابطه با ایران و محاصره ایران تصویب می‌کند. امام در جمع مردم گنبد در ۱۳۵۸/۱/۲۴ به آمریکا تاختند. در جمع پرسنل لشکر ۹۲ زرهی در ۱۳۵۸/۱/۲۵ تاختند. در جمع

پاسداران تهران در ۱۳۵۸/۱/۲۷ تاختند. در جمع اقشار مردم بلاد در ۱۳۵۸/۱/۳۱، در جمع مردم کرمانشاه در ۱۳۵۸/۲/۱ و در جمع دانش‌جویان پزشکی در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۹ تاختند. تصریح کردند به اینکه خراب‌کاران، عوامل آمریکایی هستند. در جمع عشایر و نیروی هوایی در ۱۳۵۸/۲/۲۹ نیز حمله شدیدی به خاطر محکوم شدن ایران در کنگره آمریکا کردند. ایشان خیلی قاطعانه صحبت کردند. در سال ۱۳۵۸ مجلس آمریکا قطع رابطه با ایران را تصویب کرد. (این موضوع بعد از اعدام هویدا اتفاق افتاد.) در جمع دانش‌جویان در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۳۱ گفتند: دشمن اصلی ما آمریکا است. سخن‌رانی که من کردم، سخن‌رانی بسیار تندی بود. متتها محور سخن‌رانی من شرق و غرب بود که این‌ها نمی‌خواهند قدرت مستقلی در ایران شکل بگیرد.

پژوهش‌گر: همین موقع بود که آقای بازارگان در روزنامه میزان مقاله‌ای نوشتند که چرا امام (ره) فقط به آمریکا حمله می‌کند؟ یک استدلالی کرده بودند که شوروی نیز دشمن اصلی است.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: من هر دو را می‌گفتم. سیاست نه شرقی نه غربی را توضیح دادم. این فضا که درست شد و حرکت تصاعدی که با بردن شاه و نظایر آن ایجاد کرده بودند، در ذهن مردم فضا برای تسخیر لانه جاسوسی آماده شد و لذا مردم خوب استقبال کردند. اما نکته‌ای که جناب عالی گفتید یک واقعیت را می‌توانیم در عمل ببینیم و آن اینکه فضای داخل کشور ما حالا به هر دلیلی جوسازی‌هایی که می‌شد و عمدتاً هم از سوی نیروهای انقلابی مطرح می‌شد - البته خیلی از این نیروهایی که می‌گویم اصیل نیستند و کسانی هستند که بعداً به انقلاب ملحق شدند و در انقلاب جایگاه جدی نداشتند و مانند ما در مورد انقلاب دل‌سوزی نداشتند و نوعاً می‌خواستند خودشان را مطرح کنند تا عقب نمانند و خیلی‌ها را هم هنوز می‌شناسم - کارهای این‌ها تندتر از ما بود. ما حاضر نبودیم که این مقدار تند باشیم. مثلاً وقتی که اعدام‌های خواست شروع شود چنین فضایی بود که عقلای قوم را دنبال خودش می‌کشید. مثلاً اعدام‌ها که می‌خواست شروع شود ما به عنوان شورای انقلاب موافق نبودیم، یا مثلاً دادگاه انقلاب که آقای قدوسی آمدند - آقای قدوسی همیشه در انقلاب با ما بود. حتی آن گروه یازده نفری که در قم درست کرده بودیم و لو رفت و باعث متفرق شدن ما از قم شد، ایشان هم جزو ما بود - آقای قدوسی یک چهره آرامی در انقلاب بود.

پژوهش‌گر: گروه یازده نفری مربوط به چه سالی است؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: مربوط به دوران مبارزه در سال ۱۳۴۷ یا ۱۳۴۸ است. آن موقع ما به عنوان اصلاح‌حوزه یک گروه درست کردیم که اصلاح‌حوزه، پوشش آن بود و علیه حکومت کار می‌کردیم و یازده

آیت الله هاشمی رفسنجانی: در مورد عراق

یک مسئله جالبی یادم است.

در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی

مطرح شد که صدام می خواهد به ایران بیاید.

لذا یک جلسه درباره آن بحث کردیم.

من جزو موافقین بودم که صدام بیاید

ولی این موقعی بود که فشار صدام روی

شیعیان انقلابی زیاد بود لذا در جلسه ما

رأی نیاورد و بعد امام (ره) هم مخالفت کردند.

نفر بودیم. آیت الله خامنه ای و برادرشان، من، آقای مصباح، آقای مشکینی، آقای امینی، آقای قدوسی، آقای حائری تهرانی، آقای ربانی شیرازی و دو نفر دیگر که جمع ما یازده نفر می شد. اساسنامه داشتیم و زبانی هم آقای مصباح اختراع کرده بود و به صورت رمز می نوشتیم که چیزی معلوم نبود. این اساسنامه در مغازه آقای آذری لورفت. بعضی ها بازداشت شدیم که آقای منتظری هم جزو بازداشت شدگان بود. آقای قدوسی بعد از این موضوع، جزو معتدل ها شده بود. در دادگاه انقلاب طلبه های مدرسه حقانی آمدند که نسبت به این معنی، سیاسی - انقلابی نبودند بلکه یک گروه درس خوان خوبی بودند که منظم درس می خواندند و دادگاه انقلاب را آنها اداره می کردند. می خواهم بگویم کسانی مثل ما در جلوی انقلاب بودیم و با این تندروی ها و این فضایی که شما می گوید در هیچ مقطعی موافق نبودیم در قضیه لانه جاسوسی آقای بهشتی و دیگران هم سخن رانی کردند و ما هم سخن رانی کردیم. در مورد عراق یک مسئله جالبی یادم است. در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی مطرح شد که صدام می خواهد به ایران بیاید. لذا یک جلسه درباره آن بحث کردیم. من جزو موافقین بودم که صدام بیاید ولی این موقعی بود که فشار صدام روی شیعیان انقلابی زیاد بود لذا در جلسه ما رأی نیاورد و بعد امام (ره) هم مخالفت کردند که آنها نیایند. فضا این گونه بود. در گذشته فضایی که به وجود آمده بود، یک مقدار فضایی انقلابی بود، تازه آنچه که می گذشت، انقلابی ها نیز از ما ناراضی بودند. آقای محمد منتظری همیشه معترض بود. کارش به اینجا رسیده بود که اسم خاصی را روی آقای بهشتی گذاشته بود حرف های عجیب و غریبی می زد. یک بار آقای منتظری گفت که ایشان تعادل روانی ندارند. فضا بعد از تشکیل مجلس، در داخل مجلس هم بسیار تند بود. منتها در آن دوره های بعد و در آخر که امام (ره) می خواستند مسئله لانه جاسوسی

امریکایی ها را حل کنند، راه حلشان این شد که تصمیم را به مجلس واگذار کردند. البته به این دلیل نبود که مجلس عاقلانه ترین تصمیم را می گیرند بلکه به این خاطر بود که مجلس جای جوسازی بود و می خواستند که خود اینها تصمیم بگیرند. منتها به گونه ای در بیانیه ترسیم کردند که مجلس چاره ای نمی دید و بایستی حل می کرد.

پژوهش گر: در حقیقت می توان این گونه برداشت کرد که در انقلاب، شما با دو فضا مواجه بودید: یک فضایی که می خواست اوضاع را آرام به سبک سابق برگرداند و یک فضایی که به شدت تندروی می کرد. شما در این معادله دنبال این بودید که اگر با این فضا برخورد کنید، ممکن بود باعث برگشت به فضای سابق شویم و با فضای بازگشت به سابق نیز اصلاً موافق نبودید. لذا آنچه که در معادلات داخلی حاکم شد، مطلوب عناصر تصمیم گیر - که خود را بیشتر از دیگران در ارتباط با پدیده انقلاب می دانستند - نبود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: کاملاً این گونه است. شما بهتر از من بیان کردید. یعنی یک طرف حسابی می خواستند برگشت بکنند مثل افکار نهضت آزادی و جبهه ملی و غیره بود و ما هم متکی به نیروهای مردمی و این نیروهایی که می گویم فضا را تند می کردند، بودیم. حرکت اینها یک مقدار عکس العمل حرکت آنها بود. تکلیف ما در این وسط بسیار دشوار بود که نیروها را مایوس نکنیم و در صحنه باشند. تشخیص امام هم این بود که بالاخره بدنه مردم این را می خواهد. یک جاهایی حضرت امام دخالت و متوقف می کردند، مثلاً از انحلال ارتش جلوگیری کردند. دیگر اینکه بحث بود که چرا ما رابطه با دولت ها داشته باشیم، با ملت ها سرو کار داریم. امام سخن رانی تندی کردند و جلوی این موضوع را گرفتند. گاهی نهادها تندروی می کردند. اعدام ها، اذیت ها، خانه گردی بود که امام فرمان هشت ماده ای را منتشر کردند و قبل از آن هم حضرت امام اقدامات زیادی کرده بودند. گاهی کار به جایی می رسید که امام این گونه عمل می کردند یعنی نقش حضرت امام هم در معتدل کردن و منطقی کردن فضا جدی بود. به فضای جنگ که برسیم این مسائل را در جنگ می بینیم. یعنی در جنگ هم پلی بین امام و نیروهای داخل جبهه که آنها به هیچ نحوی حاضر نبودند و کاری غیر از آن نمی شد کرد. همان فضای جنگ در فضای سیاسی هم بود. در جنگ، دو طرفی نبود، ولی آن موقع دو طرف بود. در پذیرفتن آتش بس خیلی کم حرف بود. در این طرف حرف های زیادی بود. نیروهایی بودند که در میدان سیاسی محکوم می کردند. باید این مقدار بپذیریم که امروز هم که بعد از بیست و دو سال هنوز فضای سیاسی که درست می شود، یک مقدار عافیت اندیشی و توجه به مصالحی که عقلاً تشخیص می دهند را ندارد.

پژوهش گر: ما متعهد هستیم که هیچ یک از نکات این جلسه را به بیرون منتقل نکنیم*. پس این را می توانیم قبول کنیم که ما به دلیل معادلات داخلی نسبت به تحرکات پیرامون خودمان غفلت کردیم و دوم اینکه در آن فضا امام بیشتر مؤید شما بودند یا مؤید جریان تند و یا اینکه بینابین حرکت می کردند؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: حضرت امام مؤید ما بودند. امام یک لحظه هم نمی خواستند ما را تنها بگذارند منتها تشخیص امام این بود که نباید نیروهای انقلابی را سرخورده کرد و باید به اینها توجه کرد. زمانی که تشخیص می دادند و یا ما می گفتیم و اقدام هم می کردند. ولی یک احتمال بدهید که تشخیص امام و نیروهای انقلابی صحیح بود. من الان نمی خواهم آن فضا را محکوم کنم، می خواهیم نتیجه بگیریم که این باعث شد ما مصالحی را از دست بدهیم، یک مقدار می توانیم این را بگوییم. اما اگر این نبود، باید احتمال بدهیم که اصل انقلاب می رفت. شما آن طرف قضیه را در نظر بگیرید که اگر این تعصب ها، هیجان ها و کارهایی که نیروهای انقلابی می کردند و حضور داشتند و جلوی جریانات می ایستادند اگر نبود، همان چیزی که مطلوب غربی ها بود اتفاق می افتاد.

پژوهش گر: پس جریان مسلط به مفهوم ادغام ارزش های موجود در جامعه متناسب با تحرکات هر چه تندتر بود. یعنی جامعه آن شعارها را بیشتر لبیک می گفت و نسبت به شعارهای برگشت به عقب، اصلاً لبیک نمی گفت و مرتب هم آنها سربازان خودشان را از دست می دادند و معادله جامعه به نفع آن دسته از نخبگانی بود که تندتر شعار می دادند. ضمن اینکه ارتباط و قربت شان با انقلاب هم کمتر بود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: ممکن است تشخیص آنها به گونه ای دیگری باشد. آن فضا یک مقدار هم واقعی بود. یعنی موج انقلاب اسلامی در سراسر دنیا دیده می شد. مردم در کشورهای مختلف به صحنه آمده بودند مخصوصاً اسلامی ها. من یاد دارم که در بنگلادش، حافظ حضور و اینها همه چیز را برده بودند. بعداً که موج ها خوابید آنها در انتخابات بعدی رأی کمی آورده بودند. در کشورهای اسلامی موج عظیمی بلند شده بود یعنی بدون استثنا در همه جا حرکت عظیم اسلامی رخ داده بود. فکر می شد اگر ایران خاموش شود، آتشفشان این حرکت ها خاموش می شود لذا آنهایی که یک مقدار آرمانی و جهانی تر فکر می کردند حاضر بودند مصالحی از ما به قیمت جهانی شدن موج انقلاب اسلامی فوت شود.

پژوهش گر: آیا این ارزیابی دولت بود؟ یعنی اگر امروز با همین دانش و با همین اطلاعات ما، انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رخ می داد آیا محکم تر مقابل اینها می ایستادید؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: ما محکم می ایستادیم. این طور نبود که نایستیم. انگار هیچ وقت این نیروهای تندرو از ما راضی نبودند.

پژوهش گر: یعنی یک مسیر اجتناب ناپذیر بود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: بله، یعنی موج به گونه ای بود که رهبری مصلحت نمی دید که در یک مسائل کوتاه بیاید، لذا موج حرکت می کرد. خیلی از عناصر تند ما را انسان های محافظه کار می شناختند. منتها من آنها را می شناختم، آنها کسانی بودند که در آن دوران ها این قدر انقلابی نبودند.

پژوهش گر: در حقیقت امروز در مباحث آکادمیک، برای آن رفتار سیاسی در داخل خصلت انقلابی تعریف می کنند که در ابتدای انقلاب، ایران و نخبگان سیاسی آن، محور عمده تحرکات خود با جهان اسلام و غرب مبتنی بر تشکیل امت اسلامی بود، دوم پیوند زدن منافع خود با منافع مستضعفین با هر دین و گرایش و سوم ارتباط با ملت ها و نه دولت ها بود و این مبنایی شد بر اینکه هم در منطقه و هم در نیروهای فرمانطقه ای به عنوان یک تهدید جهانی معرفی شود و این یک نوع تقابل عمومی یا یک توافق عمومی علیه این نقطه مرکزی ایجاد می کرد. چنین چیزی در ادبیات سیاسی رایج وجود دارد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: یک مقدار واقعیت دارد. منتها اگر بخواهند این را به حساب نیروهای گروه ما بگذارند، درست نیست ما ملاحظاتی داشتیم و می گفتیم که ما باید اول موقعیت خودمان را اینجا محکم کنیم و بعد به سراغ مسائل دیگر برویم. ما در قضیه امریکا اقدام به قطع رابطه نکردیم و حتی امام هم اقدام نکردند، امریکا شروع کرد. امریکا قطع رابطه کرد و بعد ما این کار را کردیم.

پژوهش گر: این بر چه اساسی بود؟ شما در تحلیل از صحبت های امام استناد می فرمودید که امام امریکا را تهدید می دید و هم خود شما نگران بودید ولی در عمل پشتاز برای قطع رابطه با امریکا و تشدید خصومت نبودید؛ این تناقض نیست؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: نه، عقلانیت بر تصمیم گیری ها حاکم بود. ما می دانستیم که با دنیا کار داریم و دنیا هم با ما کار دارد. ما حتی با مصر هم موافق نبودیم قطع رابطه شود، با اینکه قضیه کمپ دیوید بود. حضرت امام مستقیماً به شورای انقلاب پیام دادند که توقع مردم فلسطین و مردم دنیا را به صورتی نشان دهید، یعنی به ما دستور دادند که ما این کار را کردیم. این در زمان آقای یزدی بود که اینها اصلاً موافق نبودند و ما هم آنگونه نظر نداشتیم. یک عقلانیتی حاکم بود و خیلی جاها تعدیل می شد و حرکت ها را معتدل می کردیم. اوایل انقلاب و قبل از این هم یک بار سفارت امریکایی ها را گرفتند و آقای بهشتی مسئله را حل کردند.

پژوهش گر: آقای ابراهیم یزدی رفت. منتها در سندی که در لانه هست، امریکایی‌ها یک منبعی داشتند که نزدیک یزدی بوده و به آن منبع فشار می‌آوردند که یزدی را بفرستید و یزدی به آنجا می‌رود و با بلندگو روی ماشینی می‌ایستد و اینها را بیرون می‌کند. دفعه دوم هم امریکایی‌ها یک مقدار روی همین اعتماد داشتند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: آقای بهشتی در حل مسئله اول مؤثر بودند. سندهای لانه خیلی نمی‌تواند مورد قبول باشد.

پژوهش گر: همان موقع هم آقای محمد منتظری حرف‌هایی را که علیه آقای بهشتی می‌زد، ناشی از همان حرف بود که آقای بهشتی با اشغال لانه جاسوسی مخالفت می‌کرد. شعارهایی که علیه آقای بهشتی می‌داد، ناشی از صحبت‌های آقای بهشتی در آن مقطع بود. به نظر می‌آید شما در مسیری که داشتید، وقتی که رئیس‌جمهور شدید، انعکاس همان خواسته را در ریاست جمهوری اعمال کردید و آن اینکه اولاً ما به خودمان متکی باشیم، به اصطلاح بحث سازندگی یک نمونه موفق مادی از جمهوری اسلامی است و این را عامل تسری می‌دیدید و مفهوم آن این است که یک خطی را از ابتدای انقلاب دنبال می‌کردید که در اولین فرصت که خودتان مسئولیت مستقیم اجرایی کشور را به عهده گرفتید به آن عمل کردید. می‌توانیم چنین برداشتی را داشته باشیم؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: این یک سابقه عملی دیگری هم دارد، وقتی به وزارت کشور رفتیم، اقدامی کردم. ما در آنجا برای اشتغال اعتبار گذاشتیم برای وام دادن. یکی از صنعت‌گران خراسان نزد من آمده بود و آدم خوش فکری بود. او طرحی را به وزارت کشور آورده بود که من بر اساس آن در شورای انقلاب طرح را تصویب کردم و یک مقدار اعتبار از درآمدهای نفت را به آن دادیم و سازندگی را آن موقع شروع کردیم که کارهای اشتغال را درست کنیم. وسیع هم شروع شد. این بعداً منشاء تبصره سه و تعاونی‌ها شد.

پژوهش گر: تعاونی‌ها اسم خاصی هم داشتند، چون مادر آن مقطع یک جریان عمومی در کشور داشتیم همراه با جریانات سیاسی که تظاهرات دیلمه‌های بیکار در کل کشور بود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: جهاد سازندگی با همین تفکر شکل گرفت. مادر شورای حزب جمهوری گفتیم که دانش جویان را بفرستیم و می‌خواستیم هزار دانش‌جو را تابستان به روستاها بفرستیم که با کمی تعدیل، منجر به تأسیس جهاد سازندگی شد که امام اقدام کردند.

پژوهش گر: امریکایی‌ها از این جناح‌ها که شما الان به آن اشاره کردید که معتدل است و این رفتارها مثلاً از انحلال ارتش جلوگیری کردند - چون امریکایی‌ها روی بحث ارتش حساب می‌کردند - آیا

ادراکی نداشتند؟ یعنی آیا آنها ما را یکپارچه نمی‌دیدند؟ چون عملاً رفتارها متفاوت بود از جمله انحلال ارتش که مهم‌ترین شاخص رفتاری جمهوری اسلامی بود. (بعد از پیروزی انقلاب منحل نکردند که امریکایی‌ها اطمینان کنند که ما معقول عمل می‌کنیم.)

آیت الله هاشمی رفسنجانی: بیش از اینها است. خیلی چیزها بود که ما مقاومت کردیم. مثلاً عده‌ای معتقد بودند ما باید عده‌ای از کارکنان دولت سابق را به اردوی کار بفرستیم. این مسائل جدی آنها بود. همان کارهایی که کمونیست‌ها می‌کردند.

پژوهش گر: به اصل بحث برگردیم. ضمن اینکه نکته عدم تفکیک خطوط در ایران توسط امریکا محل مناقشه است. ما اگر عدم انحلال ارتش را دنبال می‌کردیم، بدون تشکیل سپاه این عدم انحلال، سیگنال ضعیفی می‌شد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: نه، سپاه یک جریان است و جلوگیری از انحلال ارتش یک جریان دیگر است.

پژوهش گر: منافقین می‌گویند که عدم انحلال ارتش اطمینانی بود که امام در پاریس به امریکایی‌ها داده بودند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: دروغ می‌گویند. آن موقع بحث انحلال ارتش اصلاً نبود. منافقین هر روزی یک شعار را مطرح می‌کردند که در اینجا مشکل ایجاد کند. یکی از آنها هم انحلال ارتش بود.

پژوهش گر: الان تقریباً برداشت من این شد که برادران می‌خواهند بگویند که در آن زمان اگر در سیاست‌های داخلی به گونه‌ای عمل می‌شد که ما به محیط بیرونی توجه داشتیم و تند عمل نمی‌کردیم، شاید جنگ اتفاق نمی‌افتاد. بعد یک نقطه این است که ما باید به زمان پیروزی انقلاب توجه کنیم و تجربه آن نیروها که توجیه‌کننده این حرکات هستند و آن اینکه در زمان سابق روشی که عمل شده این بود که مثلاً شاه یک بار رفت و دوباره بازگشت و در زمانی که انقلاب پیروز شد خوف بازگشت رژیم سلطنتی در ایران بود. حتی امام وقتی که مسئله را طرح می‌کردند این بود که به امریکا هشدار می‌دادند که امریکا از شاه حمایت نکند و او را به سمت خودش نبرد و آخر هم امریکایی‌ها به بهانه معالجه، شاه را بردند و هویدا هم اعدام شد و آنها یک دفعه آن موضع‌گیری خیلی مهم را می‌کنند و می‌گویند قطع رابطه و کنگره هم با اکثریت آرا تصویب می‌کند و امام هم از آن موقع موضع‌گیری می‌کند. این روند حکایت از این می‌کند که امریکایی‌ها برنامه داشتند که اگر بتوانند به ایران بازگردند حالا یا از طریق شاه یا از طریق دیگر و اگر اقدامات متناسب با آن برنامه‌ریزی انجام نمی‌شد از کجا معلوم که قبل از جنگ مسائل دیگری اتفاق نمی‌افتد و این فاصله نشان‌گر این است که یک چنین برنامه‌ای

آیت الله هاشمی رفسنجانی: در مورد عراق

یک مسئله خاصی است.

حضرت امام مدتی که در عراق بودند، بهتر از ما

صدام، عراق و حزب بعث را می شناختند.

امام هیچ وقت از هیئت حاکمه عراق

راضی نشدند، لذا در مورد عراقی ها به

هیچ وجه کوتاه نمی آمدند.

هیچ وقت ما نتوانستیم نظر متعادلی

داشته باشیم. عراق خطرناک بود.

امام تشخیص داده بودند که عراق خواب

ژاندارم منطقه را می بیند و می خواهد

جای شاه را بگیرد.

است. حضرت امام مدتی که در عراق بودند، بهتر از ما صدام، عراق و حزب بعث را می شناختند. امام هیچ وقت از هیئت حاکمه عراق راضی نشدند، لذا در مورد عراقی ها به هیچ وجه کوتاه نمی آمدند. هیچ وقت ما نتوانستیم نظر متعادلی داشته باشیم. عراق خطرناک بود. امام تشخیص داده بودند که عراق خواب ژاندارم منطقه را می بیند و می خواهد جای شاه را بگیرد. امام چنین تشخیصی داشتند و حاضر نبودند. منتها می خواستند که مسئله عراق حل شود. تا پیش از شروع جنگ، برنامه عملیاتی این بود که شیعیان آنجا حمایت می شدند. ما نمی خواستیم دخالت کنیم. وقتی که آقای صدر شهید شد، امام در اینجا مجلس عظیمی در مسجد امام گرفتند و من سخنران آن جلسه بودم و می دانم امام چه قدر به این مسئله عنایت داشتند. ایشان به من گفتند که برو سخنرانی کن. ایشان به مسئله عراق خیلی اهتمام داشتند.

پژوهش گر: آیا شما مایل هستید که در مورد نظر امام یک سئوالی از خدمتتان کنیم؟ چون من با آقای داعی که اولین سفیر ما در آنجا بودند در رابطه با همین مسئله صحبت کردم و همین فرمایش شما را داشتند. می گفتند که امام حتی یک مقدار می خواست رابطه خوب بشود. می گفتند در آن دوره ای که امام حالشان بد شده بود و در بیمارستان بودند، من خدمت امام رفتم و پیشنهاد عراقی ها را دادم که آنها گفته بودند که بیاییم با هم صحبت کنیم. در زمستان ۱۳۵۸ که امام حالشان بد شده بود. می گفت که مسئله برای امام جدی بود. قدری فکر کردند و گفتند که فردا بیا من جواب می دهم و باید فکر کنم. می گفت

بوده است. در واقع می خواهم این را عرض کنم که بسیاری از مواضع آن زمان و بسیاری از اقدامات آن زمان از یک دیدگاه می تواند نقش بازدارندگی داشته باشد، حتی در قبال شروع جنگ. ما نمی توانیم بگوییم که مثلاً اگر با تفکر امروزی، آن روز تصمیم می گرفتیم و حتی با همه اعلام صلح و صفا می کردیم، الزاماً همه چیز بر وفق مراد جلو می رفت. معلوم نبود شاید سریع تر مسئله انقلاب حل می شد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من گفتم که امریکایی ها و غرب به طور کلی و شرق هم آن موقع بود، آنها انقلاب اسلامی را با ماهیت اسلامی - حالا قطع نظر از مواضع سیاسی ما - نمی خواستند. چون اگر ما موفق می شدیم و همه کارهای ما به خوبی پیش می رفت، این برای آنها در دنیای اسلام بسیار خطرناک بود بعد هم همین گونه بود.

من امروز هم گفتم که به هر حال شاید در مواردی حق با این نیروهای تند انقلابی بود. مثلاً بنی صدر در آن شرایط رأی می آورد و افکار او هم معلوم بود که چه افکاری بود و اطرافیان او هم معلوم بودند. منافقین، جبهه ملی و نهضت آزادی ... نیز به آنها ملحق شدند. همین آقای معین فر قبل از آن به بنی صدر خیلی بد می گفت. ما همیشه یکی از مشکلات مان در شورای انقلاب این بود که اینها با هم دعوا می کردند. بنی صدر اوایل جزو شورای انقلاب نبود بعد که او آمد آنها ناراحت شدند. ما به امام گفتیم که ایشان بیایند و ایشان هم آمدند. اینها ناراحت شدند. زمانی که رأی آورد، معین فر یک بار در جلسه شورای انقلاب گفت که من الان یک هاله ای از نور در صورت بنی صدر می بینم. یک دفعه این قدر تغییر موضع دادند. مهندس بازرگان و دیگران خیلی در مقابل بنی صدر خضوع می کردند. وقتی با ما تضاد پیدا کردند و بنی صدر آمد، همین نیروهای تند انقلابی بنی صدر را حذف کردند. یکی از کارهای بنی صدر این بود که اول نهادهای انقلاب باید حذف شوند. همین نهادهای انقلاب فشارهای فوق العاده ای آوردند. در سپاه هم یادتان هست که افرادی مثل ابوشریف بودند که بدنه سپاه از او حمایت نمی کرد. به طور کلی همین نیروهای تند موفق شدند نگذارند این جریان لیبرال به حاکمیت برسد. اینها به حاکمیت رسیدند ولی بعد دستشان قطع شد. جریان این گونه بود و تهدید واقعی بود.

پژوهش گر: قرار بود که عراق هیئت بفرستد که هم رأی نیاورد و هم امام به دلیل شرایطی که بود مخالفت فرمودند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: هیئت نبود. خودشان می خواستند بیایند. آن موقع صدام یا حسن البکر بود که یک عده ای از اینها می خواستند بیایند. بحث شد که بپذیریم یا نه؟ گفتند که نپذیریم.

پژوهش گر: بعد از این رفتار عراق با ما خصمانه تر شد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: در مورد عراق یک مسئله خاصی

که فردا که رفتم امام گفت که صدام قابل اعتماد نیست. من فکر می‌کنم نکته این است که شما درست می‌فرمایید. امام یک ذهنیت خاصی از شخص صدام داشتند و یک شناختی از جامعه عراق داشتند ولی الان که ما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که معلوم نبود آن شناخت، کامل باشد به این دلیل که امام مدتی که در عراق زندگی می‌کنند در بدنه جامعه مذهبی عراق و در نجف و کربلا هستند در صورتی که این همه عراق نبوده است. این یک نکته و نکته دوم اینکه واقعاً تصور می‌کردند - شما هم یک جا فرمودید - همان طور که شاه در ایران با قیام مردمی زمین خورد، این سناریو در داخل عراق هم قابل تکرار است. حتی صدام در یک جا که من سخن رانی او را دیدم، می‌گفت که اینها فکر می‌کنند که من مثل شاه هستم که این کار را بکنند و اشتباه می‌کنند و در نامه‌ای نوشته بود که ما خودمان مثل شما انقلابی هستیم. در محاسبه که انسان می‌کند، یک مقدار این ارزیابی، ارزیابی چندان دقیق نبوده است، آیا این گونه نیست؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: قضاوت آن آسان نیست که بگوییم دقیق نبوده است. همه عوامل آن موقع در اختیار امام نبود. حداقل این بود که اکثریت مردم و به خصوص شیعیان و اکراد با صدام خوب نبودند و این روشن بود. امام امیدوار بودند که حرکت در عراق جدی شود. بعد از جنگ هم ما به عنوان طرف جنگ می‌توانستیم به مردم کمک بکنیم. فکر می‌کنم تا این اواخر امید امام از اینکه مسئله عراق از درون حل شود، قطع نشده بود.

پژوهش گر: فکر می‌کنم شاید بر عکس باشد. امام دو بار مردم و ارتش عراق را مورد خطاب قرار می‌دهند: یکی وقتی جنگ شروع می‌شود امام هفت بار مردم عراق و ارتش عراق را خطاب قرار می‌دهند که سه بار در پیام رسمی که به نام ملت عراق صادر شد و چهار بار در سخن رانی‌ها که غیرمستقیم است و وقتی می‌بینند هیچ واکنشی نشد، تا آستانه عملیات رمضان سکوت می‌کنند. یک پیام دیگری هم دادند و امام بعد از آن تا آخر جنگ دیگر مردم و ارتش عراق را مورد خطاب قرار نمی‌دهند. این نشان می‌دهد که امام ناامید شوند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: حضرت امام ناامید نمی‌شوند. ایشان حتی در عملیات رمضان و بعد از آن هم به ما می‌گفتند که وقتی مقابله به مثل می‌خواستیم بکنیم، ایشان می‌گفتند که مردم عراق با ما هستند. یکی از ادله‌ای که حضرت امام بیان می‌کردند که ما داخل خاک عراق نرویم این بود که می‌گفتند مردم اذیت می‌شوند و تعصب مردم آنجا به نفع صدام نیست، بعداً به نفع صدام و علیه ما می‌شود. یعنی یکی از ملاحظات ایشان که موافق با داخل شدن مادر خاک عراق نبودند، این بود که مردم را با تعصب ملی - وطنی در مقابل خودمان قرار ندهیم و تا آخر هم این گونه فکر می‌کردند.

پژوهش گر: آیا این ارزیابی به نظر شما درست بود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: البته تعصب ارتشی‌های عراق واقعاً جدی بود. ارتشی‌ها تا آخرین نفر می‌جنگیدند و زمانی هم اسیر می‌شدند ولی بعداً که ما وارد خاک عراق شدیم، کم‌کم دیدیم ارتشی‌ها حتی شیعه‌ها هم با ما می‌جنگیدند.

پژوهش گر: به هر حال شرایط داخلی ما و برداشت امام نسبت به شرایط داخل عراق، چون ما نتوانستیم روند مسائل داخلی یا بحران مسائل داخلی را مدیریت کنیم جنگ بر ما تحمیل شد. اتفاقاً مفهوم امنیت ملی هم همین است. امنیت ملی یعنی مدیریت ارزش‌های مادی و معنوی یک ملت در چارچوب منافع حیاتی آن و چون ما در آن مقطع به دلایل متعدد: شرایط جنگ، شرایط داخلی ایران و شرایط انقلاب نتوانستیم امنیت ملی را تأمین کنیم، جنگ بر ما تحمیل شد و ما نسبت به تغییرات محیط پیرامونی غفلت داشتیم. آیا می‌توان به این صورت نتیجه گرفت؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من با این صراحت نمی‌توانم نتیجه بگیرم. من می‌گویم اگر هم ما آن تندی‌ها را مهار نمی‌کردیم، اگر متن حرکت انقلاب ادامه پیدا می‌کرد، احتمال اینکه جنگ باز هم تحمیل می‌شد، هست. آنها وقتی که از کودتا، شورش و غیره مأیوس شدند، راه منحصر آنها همین شد.

پژوهش گر: یعنی ما بین یک سیاه و سفید گیر کرده بودیم. سیاه به این مفهوم که استحاله بشویم و در چارچوب قبلی‌ها عمل کنیم و یا اگر سفید عمل می‌کردیم مجبور بودیم مجازات را بپذیریم.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: نمی‌توان این مسائل را قاطع گفت. به نظر می‌رسد در جهت تداوم انقلاب، از نیروهای متخصص مدیریت شده استفاده شد و اینها در صحنه می‌ماندند می‌توانست در آن مقطع کمک کنند. جلوی اضمحلال نظام گرفته شد. البته به قیمت گزافی، همان قیمتی که پرداختیم. اگر ما نیروهای متخصص را سرکوب می‌کردیم، معلوم نیست انقلاب می‌توانست به همین وضع حالا برسد و ادامه پیدا کند.

نمی‌توان این را صد در صد گفت ولی روز به روز ما در این مسائل بحث می‌کردیم. حضرت امام هم بینش عمیقی داشتند. یک اشکالی که الان در اسناد ما هست این است که سیاست و اخلاق امام این نبود که حرف‌هایش را به ما توضیح بدهند. امام فرمان صادر می‌کردند خیلی کم تحلیل‌ها را می‌گفتند. بیشتر این گونه رفتار می‌کردند. لذا بعضی از این حرف‌ها را باید حدس زد و یا از سخن رانی‌های آن موقع ایشان چیزی فهمید.

پژوهش گر: اگر این مسیر را به جلو بیاوریم، پرسش‌های ما شکل

می‌گیرد. به هر جهت یک بخش مدیریت ما بوده و یک بخش تلاش‌ها و اراده عراق بوده و یک بخش امریکایی‌ها بودند. حقیقتاً امریکایی‌ها با هر ملاحظه‌ای هر کسی را که در ایران بود نمی‌پذیرفتند، به این دلیل که یک الگو و مدل می‌شد. به قول معروف تندروها یک جور واکنش نشان می‌دادند و حتی نهضت آزادی را تحمل نمی‌کردند. آقای یزدی این را نقل می‌کرد و می‌گفت: ما وقتی حذف شدیم در تابستان یک کنگره در حزب داشتیم. آقای بازرگان در آن کنگره حزب بلند شد و یک مقدار ملایم در مورد امریکا صحبت کرد. می‌گفت: من در آنجا به آقای بازرگان گفتم که آقای بازرگان اجازه بدهید یک نکته‌ای را بگویم و گفتم که امریکایی‌ها به ما کمک نکردند. این تحلیل آقای یزدی بود که حتی امریکایی‌ها به آنها هم کمک نکردند. بنابراین وقتی به آنها کمک نمی‌کنند به طریق اولی به امام و روحانیت هم کمک نمی‌کنند. منتها اینکه ما می‌توانستیم دو ماهه به قول معروف به هم بزنییم یا دو ساله.

حتی زمانی که یزدی به ملاقات با برژینسکی می‌خواست برود، امام فرمودند که با امریکا کج‌دار و مریز رفتار کنید. امام یک الگویی در ذهنشان بود که ما خیلی زود به درگیری کشیده نشویم. ولی یک اراده در عراق بود که از این فرصت‌ها می‌خواست استفاده بکند. یک اراده هم ما بودیم که می‌خواستیم انقلاب را حفظ کنیم و جناح‌بندی هم داشتیم. ما نمی‌توانیم خودمان را در این وسط نادیده بگیریم. چون ما مدیر بودیم، تصمیم می‌گرفتیم و سپاه و نیرو داشتیم. امروز نمی‌توانیم با گفتمان خصومت امریکا با ایران، جنگ را برای نسل جوان توجیه کنیم، گرچه وجود داشت ولی نسل جوان امروز این را متوجه نمی‌شود. مگر در پنجاه یا صد سال دیگر به عنوان یک حادثه تاریخی مشخص شود ولی امروز نمی‌پذیرد. بنابراین وقتی ما بخواهیم یک گفتمان جدیدی بگوییم مجبوریم یک مقدار نگاه نقادآمیز به خودمان هم داشته باشیم که به قول معروف این را با حلاوت و شیرینی برای جوانان توجیه کنیم و گر نه بگوییم امریکا دشمن ما بود و راهی هم نبود، این را نمی‌پذیرد. همه بحث‌ها این است که ما چگونه این را با یک منطق جدید بگوییم. لذا باید یک مقدار عمیق‌تر کالبد شکافی کنیم. ما می‌خواهیم از زبان شما یک مقدار مسیری که عراق طی کرد و درکی که در اینجا با توجه به ملاحظه‌ای که امام به صدام نگاه می‌کردند را بفرمایید. چون امام، عراق را همسو با امریکا ارزیابی می‌کرد. دیدگاه‌های دیگری هم بوده است به هر جهت شما یک دیدگاه بودید و نهضت آزادی یک دیدگاه و کسانی که تندروی می‌کردند نیز یک دیدگاه بودند. باید متوجه شویم این روندی که منجر به وقوع جنگ شد، به جای اینکه بگوییم راهی به غیر از جنگ نبوده و نسل جوان نپذیرد، طوری حوادث را برایش توضیح بدهیم که نسل جوان ما وقتی که این کتاب را می‌خواند یا حرف‌ها را می‌شنود،

احساس کند که راهی غیر از جنگ نبوده است. ما چه مسیری را طی کنیم؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اگر شما یک مقدار وسیع‌تر عوامل آن زمان را تحلیل کنید فکر می‌کنم بهتر به نتیجه برسید. اولاً الان فقط از امریکا می‌پرسید. باید روی امریکا به عنوان یک عامل حساب کنیم. بعداً خود عراق است که در معرض خطر بود. یعنی روندی که پیش می‌رفت، عراق از درون تهدید می‌شد. تهدید داشت، ولو اینکه شما بگویید سرکوب می‌کند. آن موقع عراق دست شوروی بود. ارتش عراق و پلیس عراق و همه چیز عراق چپ بود. حزب بعث عراق که سوسیالیست بود. این را در نظر بگیرید. مسئله بعد تضادی که هم در سیاست شوروی و هم در سیاست امریکا بود. امریکا از یک طرف راضی بود و امید داشت به اینکه چون در ایران یک حرکت دینی است، در مقابل شوروی می‌ایستد. مسئله افغانستان برای شوروی و امریکا خیلی مهم بود. شوروی تا شهر کابل در افغانستان حضور داشت و یک گام تا آب‌های گرم فاصله داشت. یعنی شوروی به اهداف خودش نزدیک شده بود، حالا چه از بلوچستان پاکستان و چه بلوچستان ایران. مخصوصاً از سمت پاکستان خیلی بدتر بود. بنابراین نفس روحیه ضدالحدادی که در انقلاب ما بود، برای امریکایی‌ها یک مسئله قابل توجه بود. از طرفی شوروی هم حلقه‌های محاصره خودش را که از پاکستان، عراق، ایران و ترکیه تکمیل می‌شد، مهم‌ترین دانه‌اش را شکسته می‌دید. بنابراین سیاست نه شرقی نه غربی ما می‌توانست تا حدودی هر دو طرف را تحت تأثیر قرار بدهد. درست است که هر دو طرف را در مقابل ما قرار می‌داد. اما اینکه نه شرقی نه غربی می‌گفتیم هر دو ملاحظات داشتند. بنابر این به این عوامل هم توجه کنید.

پژوهش گر: پس این عامل به نفع ما است و در عدم حمله به ما، ما قدرت بازی داشتیم.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: ما یک مقدار خودمان را با این حفظ می‌کردیم اینکه هم با امریکا و هم با شوروی طرف باشیم. شما می‌گویید که در سیاست خارجی دعوایی داشتیم، این خودش عامل ثبات بوده و نقش خودمان را می‌فهمیدیم که چه نقشی داریم.

عامل دیگری که در تحلیل باید حساب کنید، ارتجاع منطقه بود. ارتجاع منطقه روی امریکا تأثیر داشتند و در سیاست‌های‌شان اینها با انقلاب ما تهدید شدند. نمی‌دانم چه قدر کنفرانس طائف را در مسائل تان حساب کردید. تصمیمات کنفرانس طائف بسیار مهم است. زمان‌شان را در نظر بگیرید، مصوبات آن را پیدا کنید. اینها روی امریکا فشار می‌آوردند. از یک جهت شاید امریکا خودش آمادگی نداشت که این کار را بکند. امریکا حتی تحمل می‌کرد که لانه جاسوسی آن گونه شود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: یکی از ادله‌ای که حضرت امام بیان می‌کردند که ما داخل خاک عراق نرویم این بود که می‌گفتند مردم اذیت می‌شوند و تعصب مردم آنجا به نفع صدام نیست، بعداً به نفع صدام و علیه ما می‌شود. یعنی یکی از ملاحظات ایشان که موافق با داخل شدن ما در خاک عراق نبودند، این بود که مردم را با تعصب ملی وطنی در مقابل خودمان قرار ندهیم و تا آخر هم این گونه فکر می‌کردند.

بعد با یک عملیات چریکی می‌خواست افرادش را نجات بدهد - قضیه طبس - که از یک ابرقدرت چیز جالبی نیست. باید به شکل دیگری حرکت می‌کرد. لذا یک ملاحظاتی داشت.

شوروی هم یک ملاحظاتی داشت. بنابراین باید روی عراق و ارتجاع منطقه حساب بسیار جدی در این جریان باز کرد. آنها می‌خواستند از این فرصت استفاده کنند که اولاً مسائل جزایر را حل کنند. مسئله خوزستان را حل کنند. ارتفاعات سرکوب که در خاک ایران است و همیشه تهدیدی برای عراق هست را حل کنند. اینها چند هدف مهم در جنگ داشتند حالا اگر انقلاب را هم نتوانستند ساقط کنند، این مسائل برایشان بسیار مهم بوده است. اینها شاید خودشان خیلی‌ها را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند.

پژوهش گر: حرف‌ها را به این صورت جمع‌بندی می‌کنیم؛ عنصر اصلی تصمیم‌گیری حمله به ما شخص صدام و اعراب هستند. یعنی اگر معادله روس را در آن مقطع - همان‌طور که اشاره فرمودید - روس‌ها از اینکه یک پایگاه متحد آمریکایی‌ها از دست آن‌ها خارج شده خرسند بودند و می‌خواستند که این‌گونه بشود. غربی‌ها نسبت به اینکه ایران به ایرانستان تبدیل نشد و کمونیسم در آن رخنه پیدا نکرد، از این حاکمیت راضی بودند. لذا می‌توان این را گفت که اگر سیاست صدام حمله به ایران بوده، روس‌ها که متحد صدام بودند او را تحریک نمی‌کردند و آمریکایی‌ها هم صدام را برای حمله به جلوگیری کننده از کمونیسم تحریک نمی‌کردند. پس می‌توان به این نکته رسید که صدام توسط تهدید داخلی خود و اعراب به دلیل تحرکات درونی که حادث شد و همان کنفرانس طائف که می‌فرمایید عنصر اصلی تصمیم‌گیر در حمله به

ایران، عراق بوده که از شرایط داخلی ایران هم مطلع بود. بختیار یک سری اطلاعات می‌داد از جمله اینکه ارتش ندارند و وضع دفاعی نامناسبی دارند. لذا صدام و اعراب عامل آغاز کننده جنگ بودند. شرقی‌ها و غربی‌ها اگر هم به صورت تحریک کننده شدند، بعد از آغاز جنگ به یک نوع این تحرکات را شروع کردند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من نمی‌خواهم به این مقدار بگویم. بالاخره آنها هم منافع داشتند. افغانستان برای شوروی مهم بود. شروع جنگ یک مقدار خیال‌ش را در آنجا راحت می‌کرد و ما به این طرف مشغول می‌شدیم چون ما از اول روی مسئله افغانستان موضع داشتیم. به علاوه اگر فشاری بر ما می‌آمد، شاید شوروی فکر می‌کرد می‌تواند از این نزاع منطقه‌ای استفاده بکند و جای پای بیش‌تری برای خودش باز کند. آمریکایی‌ها هم هم‌پیمانان مرتجع خودش را در خطر می‌دیدند و بایستی به آنها کمک می‌کردند و از شروع جنگ ضرری نمی‌کردند. اگر خوزستان گرفته می‌شد و بعد به صورت یک نزاع دایمی بین ما و عراق تبدیل می‌شد، همان چیزی بود که آمریکایی‌ها می‌خواستند. یعنی دو قدرت منطقه به صورت فرسایشی به جان هم می‌افتادند، اسلحه می‌خریدند و نیازمند می‌ماندند. اهداف آنها خیلی زیاد بود. ممکن بود که نگذارند عراق خیلی زود ما را شکست بدهد یعنی ایران چپ بشود. تصور هم نمی‌شد که یک کشور ۲۰ میلیونی، یک کشور ۶۰ میلیونی را شکست بدهد. فقط می‌شد در منطقه یک کانونی به وجود آید و خیال اسرائیل و اعراب مرتجع و آمریکایی‌ها راحت می‌شد. لذا آمریکایی‌ها در این جنگ منافع داشتند. بیشتر از همه صدام داشته است. لذا اینکه صدام پیش قدم می‌شود، به خاطر شرایطی است که داشته و همچنین امیدهای ژاندارم منطقه شدن را که او داشت. اگر دو طرف خلیج فارس تا نزدیکی بوشهر را می‌گرفت، برای عراق خیلی مهم بود.

پژوهش گر: اتفاقاً عربستان همیشه به عنوان رقیب عراق در جامعه عرب بوده است. وقتی عراق ژاندارم منطقه می‌شد، رئیس جامعه عرب هم می‌شد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اگر مزاحم آمریکا نبود. ژاندارم هم بشود ولی بین رقیب تا تهدیدکننده، مسئله دیگری است. بالاخره در کنفرانس طائف هم آنها تصمیم می‌گیرند. آنها یک محاسباتی دارند. حتی مشغول کردن عراق به جنگ هم برای آنها شاید اهمیتی داشته است. فرض کنید عراق این قسمت‌ها را (جنوب ایران) می‌گرفت لذا برای همیشه با ایران گرفتاری داشت. هر دولتی در ایران بود، این را تحمل نمی‌کرد، لذا عراق در اینجا مشغول می‌شد و نه مزاحم سوریه و نه اردن و نه جنوب خودش می‌شد. همه از این جنگ سود می‌بردند. ترکیه سود فراوانی می‌برد که برد. عراق هم که گرفتار ایران می‌شد و

خیال همه همسایه‌های منطقه را راحت می‌کرد.

پژوهش گر: پس می‌توان این گونه گفت که در واقع تصمیم مطابق رضایت امریکا و خواست شوروی و ارتجاع عرب منطقه شد و چون همه آنها در یک مسیر قرار گرفته بودند، در مقابل این تصمیم تحریک شدند تا این که متوقف کنند. البته اهداف متفاوتی را طی می‌کردند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: هر کسی منافع خودش را در نظر می‌گرفت ولی ایران ضعیف برای همه آنها خوب بود.

پژوهش گر: نه به اندازه فروپاشی. تا حدی بود که امریکایی‌ها به آن معتقد بودند که ایران نه قوی باشد که منطقه را تحت تأثیر قرار بدهد و نه ضعیف که فروپاشی ایران، منطقه را تحت تأثیر قرار بدهد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اگر بخشی از خوزستان را نداشته باشد، ایران دیگر ایران حساسی نبود. پس می‌بینیم که تحلیل کاملاً قابل قبول است که در آن مقطع جنگ برای همه همسایه‌های ما معنای مثبت داشته است.

حالا ما چه کارهایی بایست می‌کردیم که جنگ اتفاق نمی‌افتاد، این مهم است. آیا ما واقعاً کاری می‌توانستیم بکنیم یا اینکه به غرب بچسبیم و مثل شاه عمل کنیم و یا به شرق بچسبیم و مثل عراق عمل کنیم؟

ما اگر در آن مسیر می‌رفتیم و کشور را در دست ملی گراها می‌دادیم و می‌گفتیم که شما با همان افکار تان ادامه دهید. - که ضد کمونیست بودند- آن وقت جامعه، ملت و درون کشور به هم می‌ریخت و اشکالات اساسی به وجود می‌آمد.

پژوهش گر: شما آن موقع نگران نبودید که احتمالاً جنگ بشود؟ در حوالی شش ماهه دوم، یعنی از فروردین سال ۱۳۵۹ که امریکا قطع رابطه کرد و عملیات طیس و کودتای نوژه شد، شما احساس نگرانی نمی‌کردید؟ چون انقلاب فرهنگی که شد، امام یک جمع بندی کردند، گفتند که من تحرکاتی را که عراق در مرز می‌کند و دانشگاه و همه اینها را یک چیز می‌بینم. دست صدام هم از آستین امریکا بیرون آمده و پشت همه اینها امریکا است. امام یک جمع بندی این گونه آن زمان داشتند. نگران نبودید که احتمال دارد جنگ شود و کاری کنیم که جنگ نشود و یا آماده شویم؟ چیزی به این شکل در ذهن شما یا رهبران ما در باره این درگیری‌ها وجود نداشت؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: شما حتماً کتاب اسناد وزارت خارجه را دیده‌اید که چه قدر در این فاصله اخطار داده شده است. ۳۰۰ مورد گمان می‌کنم از طرف وزارت خارجه به عراق اخطار دادیم.

پژوهش گر: یک کار نظامی می‌خواست. در مقطع اول سال ۱۳۵۹ عراق به این نتیجه می‌رسد که در درون ایران، سیستم نظامی متمرکزی

نیست که تصمیم بگیرد و واکنش نشان بدهد. ما کار نظامی نکردیم. راه‌هایی که می‌توانست مانع وقوع جنگ شود مثل یارگیری استراتژیک و یا دادن امتیاز به عراق یکی از راه حل‌ها بود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: امام هیچ وقت حاضر نبودند با عراق کنار بیایند. در مسئله امریکا که قبلاً صحبت کردیم، شوروی هم یک جریان الحادی بود. ما نیروی نظامی نداشتیم. اصلاً با رفتن امریکایی‌ها و امرای ارتش رابطه ما با پشتیبانی، زاغه‌های مهمات و سلاح به کلی قطع شده بود. در خوزستان آقای غرضی استاندار بود، ولی در حال تصفیه ارتش بود.

پژوهش گر: در ارتش کودتا شده بود لذا اداره ارتش یک مسئله بود تا استفاده از ارتش.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: آن موقع ارتش از مسائل داخلی کشور بود که چه کار کنیم. در عین حال هلی کوپترها و توپخانه‌های همان ارتش در مرز بود، هر روز بیانیه می‌داد. حتی خلبان‌های ما اسیر شده بودند، یعنی ما درگیری مرزی داشتیم. در کردستان هم مشکل خاص خودمان را داشتیم.

پژوهش گر: ولی احتمالاً نظر امام این بود که عراق جرأت حمله به ایران را ندارد به خاطر اینکه جامعه عراق مسلمان است و ما قوی هستیم و شاه را بیرون کردیم. فکر می‌کنم چنین تصویری در برخی از رهبران ما وجود داشته است.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من الان یادم نیست. باید زمانی بروم نگاه کنم که ما آن موقع در محافل خودمان چه چیزی می‌گفتیم. متأسفانه خاطرات آن سال را نمی‌نوشتم.

پژوهش گر: پس شرایط داخلی و شرایط منطقه و معادلات مابین روسیه و امریکا این مسیر را بر ما دیکته می‌کرد. ضمن اینکه اینجا یک سؤال ظریفی پیش خواهد آمد و آن این است که معادلات قدرت در آن مقطع، تابع شرایط جنگ سرد بود. یعنی حضور روسیه در آب‌های گرم به مفهوم تثبیت روسیه در افغانستان یا مشغولیت ایران بعید است که مورد قبول امریکایی‌ها باشد یا تضعیف ایران که یک زمانی پایگاه شاه بوده بعید است مورد قبول روس‌ها باشد. اینکه اینها چگونه روی این موضوع توافق کردند، سؤال است که از ما خواهند کرد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من نمی‌گویم که توافق کرده باشند. عراق وقتی می‌خواست حمله کند، شوروی منافعی داشت که جلوگیری نکرد. امریکا هم منافعی داشته و جلوگیری نکرد.

پژوهش گر: آیا امریکا و روس‌ها روزی که جنگ شروع شد هیچ عکس‌العملی از خود نشان دادند؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: خیلی زود مسئله آتش بس را مطرح

کردند.

پژوهش گر: وزیر خارجه امريکا در هفته اول می گوید که ما ايران یک پارچه را ترجیح می دهیم تا ايران تجزیه شده را.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: بلافاصله آتش بس مطرح شد. ما اتفاق جنگ که رفتیم، ارتشی ها جمع شده بودند در زیر زمین ستاد مشترک، بنی صدر جلسه را اداره می کرد. آنها از ما خواهش کردند که آتش بس را نپذیریم و گفتند که حیثیت ارتش مخدوش شده است. نیروی هوایی آن موقع آماده شده بود و حمله خوبی هم کرد. آنها می خواستند که حیثیت خودشان را حفظ کنند و گفتند که ما پیروز می شویم. بعد از بحث آن شب با حضرت امام هم صحبت کردیم. حضرت امام هم صحبت کردند و گفتند که اینها خودشان به خطر افتادند. به سخن رانی های اوایل جنگ امام توجه کنید.

پژوهش گر: یعنی می فرمایید هم نیروهای نظامی به دلیل برداشتی که از عراق داشتند و هم حضرت امام، تلقی این بود که یک فرصت تاریخی است.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: فرصتی است که اتفاق افتاده و ما باید از آن با همان هدف حل مسئله عراق استفاده کنیم. اینها (ارتش) هم می گفتند که ما فرصتی پیدا کردیم که به ملت بگوییم که ما وفادار هستیم و حیثیت ما هم مخدوش شده است. حتماً مذاکرات آن جلسات ثبت شده است. مذاکرات آن جلسه خیلی مهم است.

پژوهش گر: ما دنبال گزارش جلسات شورای عالی دفاع هستیم به خصوص در ارتباط با ادامه جنگ بعد از خرمشهر که نتوانستیم بگیریم. پس ما شرایط داخلی و خارجی را پذیرفتیم که مسیر جنگ یک مسیر مختومی بود. یعنی ما باید قبل از آغاز جنگ تسلیم می شدیم و یا جنگ را می پذیرفتیم. جنگ امکان پذیر شده بود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: از نظر مخالفان ما، جنگ برای آنها ارجح بود.

پژوهش گر: این یک فرصت برای آنها بود که مسائل شان را حل کنند. وقتی جنگ شروع شد تلقی ما این بود که نیروی نظامی ما اعتقاد داشت که یک فرصت تاریخی برای تثبیت و اقتدارش به وجود آمده - چیزی که همواره در مرزهای ايران و عراق دنبال آن بود - و دوم وفاداری خود به انقلاب را در این امر جست و جو می کرد. سوم اینکه تحلیل رهبران ما این است که عراق در این معادله خواهد باخت. عراقی ها همیشه در مقابل ايران احساس حقارت می کردند و فکر می کردند در این شرایط می توانند جبران کنند.

البته خودشان هم احساس خطر می کردند و فکر می کردند این بحران درونی را فقط با منتقل کردن به خارج از مرزها می توانند حل کنند

که هم بهانه داشته باشند تا در درون سرکوب کنند و انسجام ایجاد کنند و هم اینکه بتوانند برای همیشه مسئله خودشان را با ايران حل کنند. در این فرصت بقیه کشورها هم احساس هم سویی می کردند لذا با عراق مخالفت نکردند و هم سو شدند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اینها کاملاً درست است. اگر عراق حتی جزیره آبادان را می گرفت و مسئله شط العرب را حل می کرد و مرز ما بهممنشیر می شد، خیلی اهمیت داشت. همین مقدار برای عراق بسیار با اهمیت بود و در نزد خودش این مقدار قطعی بود.

پژوهش گر: نکته ای که جلسه قبل عرض کردم، آن عبارتی که امام فرمودند که امريکا هیچ غلطی نمی تواند بکند، شاه بیت مواضع امام در مورد امريکا شد بعد از تصرف سفارت امريکا است که امريکا تهدید کرد، دوماً امريکایی ها به دلیل جناح بندی های داخلی و تشتتی که بین خودشان بود، با وجود اینکه به ما میل نداشتند ولی یک سیاست مشخص برای براندازی را تا قبل از لانه دنبال نمی کردند. این دو نکته را در جلسه قبل خدمتان عرض کردم.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: امريکایی ها همین الان هم نمی خواهند ايران از دست برود. می خواهند محتوای دولت ايران، یک محتوایی باشد که متصل به غرب باشد. یعنی آنها قطعاً این را می خواستند. آنچه امريکایی ها یقیناً می خواستند این بود که ايران از لحاظ ایدئولوژی، فرهنگ و مسائل اقتصادی در اردوگاه غرب بماند. روی این موضوع نمی توان شک کرد.

پژوهش گر: ولی به نهضت آزادی یک مقدار امیدوار بودند. وقتی اینها سقوط کردند و نیروهای انقلابی روی کار آمدند دیگر روند مناسبات ما و امريکا تحت تأثیر قرار گرفت.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: هنوز هم سیاست امريکا همان هست. یعنی امريکا می خواهد ايران به اردوگاه غرب برگردد.

پژوهش گر: الان بلوک شرقی نمانده است.

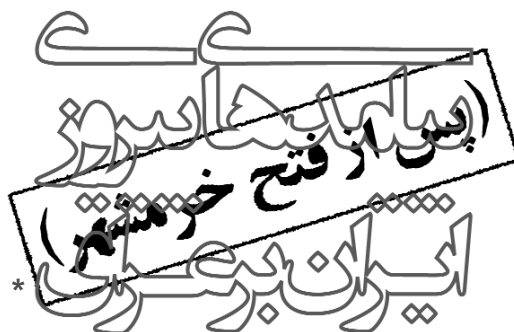
آیت الله هاشمی رفسنجانی: اولاً اینکه شرق مانده است. الان چین، روسیه و دیگر کشورها بیکار نیستند. ايران بین دریای خزر و خلیج فارس و نزدیک اسرائيل است. همه این مسائل را شما ببینید، ايران یک وزنه و پایه است.

پژوهش گر: هنوز خلأ ناشی از سقوط شاه و خروج ايران از اردوگاه غرب را امريکایی ها نتوانستند حل کنند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: نتوانستند تعادل منطقه ای برقرار کنند.

پژوهش گر: ما این جلسه را تا ابتدای وقوع جنگ ختم می کنیم. از وقتی که دادید تشکر می کنم.

مستأله



مدیریت اطلاعات مرکزی سازمان CIA
مترجم: مهیار گنج آبی

پیامدهای شرایطی که احتمالاً ظرف ۶ ماه آینده رخ خواهد داد و همچنین بازنگری در برخی قضاوت‌های گذشته را ایجاب می‌نماید.

قضاوت‌های اساسی

عراق اساساً در جنگ با ایران مغلوب شد، دغدغه اصلی بغداد در حال حاضر ممانعت از یورش ایران است. کار اندکی از عهده عراقی‌ها و دیگر کشورهای عربی برمی‌آید تا وضعیت نظامی را برعکس نمایند.

رژیم صدام حسین به شدت صدمه خورده است. با این حال با توجه به پیشینه صدام حسین به عنوان یک شخصی که از توطئه علیه خود، جان سالم به در برده، سقوط رژیم وی قریب الوقوع نیست.

اگرچه ایران عملیات‌های زمینی بزرگی را در خاک عراق انجام نداده است، اما در موقعیت بهتری قرار دارد تا چند گزینه را اجرا نماید:

- افزایش آشوب‌ها در بین کردها و شیعیان عراق و حمایت از حملات نیروهای تبعیدی عراقی.

- انجام حملات هوایی و توپخانه‌ای در طول مرز و انجام حملات محدود توسط نیروهای متعارف ایرانی.

- انجام حملات نظامی وسیع در داخل خاک عراق هم برای ایجاد یک شورش عمومی و هم برای فلج کردن ارتش عراق.

استفاده از دو گزینه اول، احتمال وقوع کودتا علیه صدام را افزایش می‌دهد و بعید است که به سرنگونی سریع حکومت سنی - بعثی در بغداد منجر شود.

تهران به تحت فشار قرار دادن بغداد به لحاظ نظامی و اقتصادی برای ماه‌ها یا سال‌ها، بدون اقدام به حمله، ادامه خواهد داد. ایرانی‌ها حتی در دریافت غرامت از کشورهای حاشیه خلیج فارس، طی این دوره مناقشه‌آمیز طولانی، موفق شدند.

اگر این گزینه‌ها برای سرنگون کردن صدام ناکافی باشند یا اقدامات

اشاره:

این مقاله حاوی برآورد مدیریت اطلاعات مرکزی سازمان سیا درباره تحولات نظامی جنگ و پیامدهای آن پس از آزادسازی مناطق اشغالی و تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ در خاک عراق است. در این گزارش تصمیمات احتمالی ایران و پیامدهای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و پیروزی ایران بر عراق بررسی شده است. مسئله قابل توجه این است که این تحلیل بعدها چارچوب سیاستها و استراتژی امریکا را در برخورد با جنگ و با ایران و عراق شکل داده است به همین دلیل در نوع خود منبع قابل ملاحظه‌ایی است. سازمان‌های اطلاعاتی ذیل در آماده سازی این برآورد مشارکت داشتند:

اژانس اطلاعات مرکزی، اژانس اطلاعات دفاعی، اژانس امنیت ملی و سازمان‌های اطلاعاتی وزارت کشور، نیرو و دارایی همچنین افراد ذیل نیز شرکت داشتند:

- معاون اطلاعاتی ستاد کل وزارت دفاع.

- مدیر کل اطلاعات نیروی دریایی، وزارت نیروی دریایی.

- معاون اطلاعاتی ستاد کل، وزارت نیروی هوایی.

مدیر کل اطلاعات، قرارگاه، تفنگداران.

بسیاری از آنچه تحت عنوان پیش‌بینی بیان شده است بعدها به سیاست امریکا در برابر ایران در حمایت از عراق تبدیل شد.

مقدمه

جامعه اطلاعاتی در بسیاری از انتشارات وزارت بی‌بی‌سی و آژانس‌های خود، شکست عراق را پیش‌بینی کرده و به تعدادی از پیامدهای ناشی از این شکست اشاره کرده است.

سرعت پیروزی‌های اخیر ایران به دنبال ناتوانی عراق و افزایش نگرانی‌ها در بین کشورهای عرب محافظه‌کار، لزوم برخورد مناسب با

تحریک آمیز عراق ادامه یابد، تهران احتمالاً صبر خود را از دست خواهد داد و یک عملیات وسیع را در خاک عراق شروع خواهد کرد. اگر ارتش عراق به شدت فلج یا بصره تصرف شده بود، خود رژیم بعثی به شدت آسیب می دید و شانس صدام برای بقاء اندک می شد.

عدم وجود یک جانشین برای صدام به دوره حکومتی جمعی (شورایی) اشاره می کند که توسط اشخاص عمده نظامی و امنیتی اداره می شد و هیچ گونه تغییری در سیاست خارجی وجود نداشت. حکومت شورایی به دلیل این که اشخاص رهبری کننده آن در مکتب جاسوسی و تباری، درس خوانده اند و به دنبال تفوق بر یکدیگر هستند، سرانجام فرو خواهد پاشید. تحت این شرایط، عراق احتمالاً در دیدگاه خود رادیکال تر خواهد شد و به دنبال برقراری روابط بهتر با کشورهای جبهه پایداری خواهد بود.

حکومت مذهبی ایران که برای مدت طولانی حتی پس از درگذشت آیت الله خمینی همچنان بر سر کار باقی خواهد ماند، خود را به عنوان رهبر افراد تحت سلطه امپریالیسم خصوصاً آمریکایی می داند. این جنگ اتحادی، سوریه و ایران را تقویت کرده است اما بعید است که این مشارکت پس از حذف صدام حسین ادامه یابد.

حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه احتمالاً به حمایت خود از ایران ادامه می دهد اگر چه احتمالاً خود راه پس از تصرف عراق توسط ایران کنار خواهد کشید. اسد از ایجاد حکومت شیعه اصول گرا در عراق که می تواند باعث افزایش حمایت عراق از اصول گرایان سنی سوری مخالف رژیم سکولار اسد باشد، واهمه دارد.

با این حال، ما شک داریم که حتی یک حمله وسیع از جانب ایران باعث ایجاد جنگ عربی - ایرانی شود. هیچ یک از کشورهای میانه روی عرب به جز مصر، توانایی نظامی برای انجام چنین حمله ای ندارند. با این حال، احتمالاً بعید است که قاهره خطر درگیر شدن در یک جنگ طولانی مدت و پر هزینه را که نتایج نامشخصی در بر خواهد داشت و تنها از حمایت اندک داخلی نیز برخوردار است، بپذیرد. به علاوه کشورهای حاشیه خلیج فارس به دنبال راه هایی برای آرام کردن ایران هستند، یکی از این راه ها پرداخت غرامت به تهران در ازای خاتمه دادن به جنگ است.

وضعیت فعلی در جنگ تاکنون تأثیر اندکی بر اپک و بازار جهانی نفت داشته است. آتش بس احتمالاً تأثیرات اندکی بر قیمت نفت خواهد داشت اما حمله ایران به عراق یا حمله به تأسیسات نفت عراق یا ایران ممکن است که به رغم تأثیر اندک بر منابع نفت، احساس کمبود را در بازار نفت ایجاد کند. بدترین حالت، حمله ایران به تأسیسات نفت حاشیه خلیج فارس است که اساساً صادرات نفت را برای چندین ماه به شدت کاهش خواهد داد.

تاکنون جنگ ایران - عراق هم تأثیرات مثبت و هم منفی بر موقعیت شوروی در منطقه داشته است. از دیدگاه مسکو، تأثیرات مثبت عبارتند از:

- ایجاد احتمال آشوب بزرگ تر و جایگزینی نهایی برخی از رژیم های محافظه کار توسط رژیم های اصول گرای ضد غرب در منطقه.

- کمک به گسترش روابط ایران - شوروی که به خاطر استفاده روزافزون ایران از تسلیحات شوروی در آینده افزایش خواهد یافت.

- تضعیف شدید رژیم صدام حسین.

از دیدگاه مسکو، تأثیرات منفی عبارتند از:

- کاهش اعتراضات به حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس توسط کشورهای محافظه کار حاشیه خلیج فارس که اکثر آن ها از ترس تهدیدات ایران و شوروی متحد شده اند.

- کاهش اتحاد اعراب در مقابل اسرائیل.

- افزایش نارضایتی ها هم در ایران و هم در عراق به خاطر سلاح های مسکو که در اختیار دو طرف است.

اگر چه جنگ، روابط شوروی را هم با ایران و هم با عراق پیچیده کرده است، اما شوروی به تلاش های خود برای حفظ تأثیر بر دو کشور ادامه می دهد. با این حال تلاش های اصلی شوروی بر ایران تمرکز دارند. ایران از یک موقعیت ژئواستراتژیک بزرگی برخوردار است.

شوروی به حفظ راهی برای نفوذ به حکومت آیت الله خمینی ادامه می دهد و بر روابط بین دو کشور تأکید می کند.

شوروی امیدوار است که اگر ایران به عراق حمله کند، این مسئله به جایگزینی صدام حسین توسط رهبری که بیشتر طرفدار شوروی باشد منجر شود. اما، اهرم فشار مسکو بر تهران، محدود است و شوروی بعید است که حتی اگر بفهمد که حمله ایران به عراق باعث روی کار آمدن یک حکومت اصول گرا در بغداد می شود بتواند از حمله ایران به عراق جلوگیری نماید.

یک مشکل عمده برای آمریکا در پاسخ به موقعیت کنونی در جنگ ایران - عراق، یافتن راهی برای خنثی سازی تلاش های ایران برای صدور انقلاب خود و ممانعت از افتادن ایران در دامن شوروی است.

طرح بحث

۱- عراق اساساً جنگ با ایران را باخته است:

- ایران اکثر مناطقی را که قبلاً در اختیار عراق بوده، باز پس گرفته است.
- حاکمیت ایران معتقد است که اصول و سیاست هایش تثبیت شده اند و حکومتش قوی شده است.

- قدرت نسبی ایران به سبب پیروزی هایش افزایش یافته است.

- حکومت صدام حسین به شدت صدمه خورده است.

۲- عراق همچنان به دنبال مذاکره و سازش است. اما ایران تا زمانی که صدام حسین در رأس قدرت قرار دارد، علاقه چندانی به مذاکره ندارد (جدول شماره ۱)، حتی وجود حمایت کامل عمومی از موقعیت صدام و

**وضعیت فعلی در جنگ تاکنون تأثیر اندکی بر
اپک و بازار جهانی نفت داشته است. آتش بس
احتمالاً تأثیرات اندکی بر قیمت نفت خواهد
داشت، اما حمله ایران به عراق یا حمله به
تأسیسات نفت عراق یا ایران ممکن است که
به رغم تأثیر اندک بر منابع نفت، احساس
کمبود را در بازار نفت ایجاد کند. بدترین حالت،
حمله ایران به تأسیسات نفت حاشیه
خلیج فارس است که اساساً صادرات نفت را
برای چندین ماه به شدت کاهش خواهد داد.**

پرداخت گرامت - ایرانی‌ها از رقم ۲۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار صحبت می‌کنند - برای به پای میز مذاکره آوردن ایران کافی نیست. ملاحظات اساسی تهران در حال حاضر انتخاب راهبردی برای سرنگون ساختن صدام و تأثیر پیروزی نظامی بر موازنه اساسی داخل کشور و همچنین سیاست‌های خارجی ایران است.

چالش‌های پیش روی صدام حسین

۳- این جنگ پرهزینه و بدون محبوبیت چالش‌های روزافزونی را برای حکومت صدام حسین ایجاد خواهد کرد. تصمیم صدام برای آغاز جنگ با ایران، یک اشتباه فاجعه‌آمیز بوده است. راهبرد جنگی ثابت وی، نیروهای عراقی را در موقعیت مشکلی قرار داده و به اقتصاد عراق لطمه زده است و اهداف سیاست خارجی این کشور به صورت روزانه مشخص می‌شوند.

۴- دو سال قبل صدام، سودای رهبری جهان عرب را در سر داشت و به دنبال بهره‌برداری از صادرات نفت برای دستیابی به این مقصود بود. امروزه ذخایر انسانی و مادی عراق در جنگ در حال از بین رفتن است، بندرگاه‌های این کشور در خلیج فارس برای صادرات بسته شده‌اند، صادرات نفت و برنامه توسعه اقتصاد داخلی این کشور کاهش یافته است و پرستیژ بین‌المللی و تصویر نظامی این کشور در حال از بین رفتن است.

۵- هدف کاهش وابستگی نظامی به شوروی امروزه بسیار دور از دسترس است، زیرا عراق باید همچنان به خرید سلاح از شوروی ادامه دهد. نقشه‌ها برای میزبانی از نشست جنبش عدم تعهد در بغداد، در سپتامبر سال جاری مورد تهدید قرار گرفته است. عراق امروز به جای این که به عنوان یک رهبر محسوب شود به یک نیازمند تبدیل شده است و وابستگی این کشور به همسایگان خود و کشورهای محافظه‌کار عرب خصوصاً عربستان، مصر، کویت و اردن برای کمک مالی، لجستیکی و سیاسی در حال افزایش

است.

۶- سوریه که دشمن عراق در جبهه غربی‌اش محسوب می‌شود با تقویت ائتلاف دمشق - تهران به دشمن فعال‌تری تبدیل شده است. سوریه با تأیید شوروی کمک‌های نظامی خود را به ایران افزایش داده است و خط نفتی عراق را که از سوریه به سمت مدیترانه می‌رود، مسدود ساخته که این اقدام باعث کاهش صادرات نفت و در نتیجه محروم ساختن بغداد از صادرات سالانه ۶ میلیارد دلاری نفت شد.

سوریه همچنین مرز زمینی خود را با عراق مسدود ساخت، این اقدام واردات مورد نیاز را با وقفه مواجه کرد. حمایت سوریه از گروه‌های مخالف عراقی افزایش یافته است.

۷- پیامدهای نهایی شکست عراق باعث افزایش توطئه‌ها علیه صدام خواهد شد. احتمال پیروزی برای این توطئه‌چینان به خاطر سابقه صدام در سرکوب و حمله پیش‌دستانه، نامشخص است.

۸- جدی‌ترین تهدید یعنی ترور احتمالاً از جانب رهبران نظامی و غیرنظامی انجام خواهد گرفت که تاکنون به خاطر سیاست‌های صدام سرکوب شده‌اند. این مقامات ممکن است که قبل از این که صدام باعث به خطر افتادن حکومت توسط اقلیت سنی شود، وی را عزل کنند.

۹- اشغال فقط توسط عملیات نظامی بعید به نظر می‌رسد. مقامات نظامی در فکر تنش مرزی و جنگ طولانی مدت با ایران هستند. حزب بعث در تمامی سطوح مستحکم شده است و پیشرفت زیادی در زمینه کاهش دخالت نظامیان در امور سیاسی انجام داده است.

۱۰- عدم وجود یک جانشین برای صدام به یک دوره حکومت جمعی تحت سلطه اشخاص نظامی و امنیتی دارد و دسته فعلی اشاره می‌کند. یک حکومت جمعی احتمالاً تغییر چندانی در سیاست خارجی ایجاد نخواهد کرد. حکومت همچنان برای دریافت کمک مالی به کشورهای حاشیه خلیج فارس وابسته خواهد بود و برای دریافت اقلام نظامی و غیرنظامی با غرب رابطه شدیدی خواهد داشت و به اتکاء خود به شوروی به عنوان اصلی‌ترین منبع تأمین تسلیحات عراق محتاج خواهد بود.

۱۱- حکومت شورایی جمعی سرانجام از هم فرو خواهد پاشید چرا که افرادی که رهبری آن را بر عهده دارند و در مدرسه تباری و توطئه درس خوانده‌اند به دنبال کنار زدن یکدیگر خواهند بود. کودتاهایی احتمالاً رخ خواهد داد و رهبران رده پایین در ارتش ظهور خواهند کرد. درگیری بر سر قدرت، خطر بازگشت به الگوی حکومتی گذشته را زمانی که ایدئولوژی‌های بعثی بر سیاست عراق سایه افکنده بود به وجود می‌آورد. تحت این شرایط عراق احتمالاً در نگرش خود تندرو خواهد شد و به دنبال روابط بهتر با جبهه پایداری خواهد بود.

واکنش صدام نسبت به شکست

صدام انگیزه بالایی برای نشان دادن قدرت و بزرگ‌نمایی توانایی خود دارد که این مسئله وی را از ارزیابی خوش‌بینانه و شانس برای موفقیت در هر اقدامی محروم می‌سازد. شکست، ضربه سنگینی برای اعتماد به نفس صدام خواهد بود که این مسئله صدام را دچار فشار شدید عاطفی خواهد کرد و زخمی را ایجاد می‌کند که نیازمند ترمیم است. به رغم خودبینی صدام، وی شخصی عمل‌گرا و آشنا با واقعیت سیاسی است. وی از شکست‌های گذشته درس‌های زیادی کسب کرده است و احتمالاً پس از یافتن راهی برای کاهش شکست‌های سیاسی فعلی‌اش و سرزنش دیگران و ترمیم اعتماد به نفس خود، واکنش مناسبی به وضعیت فعلی خواهد داد.

۱۲- ایجاد یک شورش مردمی علیه رژیم بعث در آینده نزدیک بسیار بعید به نظر می‌رسد. درخواست‌های آیت‌الله خمینی از اکثریت شیعیان عراق برای شورش تاکنون نادیده گرفته شده است. کردهای شورشی سنی بیشتر یک ناراضی هستند تا یک تهدید برای بقاء حکومت. به نظر می‌رسد که نیروهای مخالف، ناتوان از ایجاد شورش هستند مگر این که آن‌ها اختلافات شدید مذهبی، قومی، سیاسی را کنار گذارند.

۱۳- با این حال، اگر حذف صدام با دوره طولانی از بی‌ثباتی (کودتا و ضدکودتا) همراه باشد و خصوصاً اگر این مسئله با ایجاد شکاف در ارتش همراه گردد، احتمال تشکیل یک دولت اسلامی اصول‌گرای طرفدار ایران در بغداد توسط اکثریت شیعیان عراق از طریق گروه‌هایی از قبیل حزب الدعوة افزایش خواهد یافت. سقوط ارتش، ابزار اصلی کنترل در اختیار بعثی‌ها و سنی‌ها را نابود می‌سازد و تلاش‌های ایران برای تدارک یک شورش شیعی را افزایش می‌دهد. یک شورش شیعی در جنوب عراق احتمالاً با شورش چریک‌های کرد در شمال همراه خواهد شد. این مسئله باعث تشکیل یک جبهه وسیع علیه سنی‌ها در بغداد خواهد شد.

راهبرد ایران برای سرنگونی صدام حسین

۱۴- همان‌طور که در بالا اشاره شد و با توجه به سابقه صدام به عنوان یک فردی که از حوادث پیشین جان سالم به در برده، سرنگونی وی قریب‌الوقوع نخواهد بود. اگر چه ایران حمله وسیعی را علیه عراق تدارک ندیده است اما تهران در حال حاضر در موقعیت برتری برای انجام چندین

انتخاب قرار دارد. دولت آیت‌الله خمینی می‌تواند یکی یا مجموعه‌ای از اقدامات نظامی یا شبه نظامی ذیل را انجام دهد:

- افزایش ناراضی‌ها در بین شیعیان و کردهای عراق و حمایت از شورش نیروهای تبعیدی عراقی؛

- انجام حملات هوایی و توپخانه‌ای در سراسر مرز و انجام حملات محدود توسط نیروی منظم ایرانی؛

- انجام حمله نظامی وسیع به عراق برای ایجاد یک شورش عمومی یا فلج ساختن ارتش عراق؛

۱۵- نیروهای ایرانی احتمالاً مناطق مرزی را قبل از حمله به عراق پاکسازی خواهند کرد. نیروهای عراقی هنوز منطقه غرب دزفول در منطقه مرکزی مرزی را در اشغال خود دارند. شکست‌های نظامی در آن منطقه جنگ را به بغداد نزدیک‌تر خواهد کرد.

۱۶- هر گزینه‌ای را که ایران انتخاب کند، این احتمال وجود دارد که فشار اقتصادی بر عراق به خاطر عدم استفاده دیگر کشورها از بندرگاه‌هایش و تشویق سوریه برای بسته نگه داشتن لوله‌های نفتی عراق ادامه یابد. این فشار وابستگی عراق به کمک مالی کشورهای حاشیه خلیج فارس و حمل و نقل از طریق اردن و خطوط نفت ترکیه را بیشتر خواهد کرد. ایران بر اعمال فشار بر کشورهای خلیج فارس برای محدود ساختن کمک‌های آن‌ها به عراق ادامه می‌دهد.

افزایش ناراضی‌ها و اقدام نظامی محدود

۱۷- ما اعتقاد نداریم که اولین گزینه به سرنگونی حکومت بعثی در بغداد منجر خواهد شد؛ اگرچه شورش شیعیان و کردها احتمال کودتا علیه صدام را افزایش خواهد داد. برخلاف هم‌دینان ایرانی خود، شیعیان عراق خوب سازمان نیافته‌اند و به نظر می‌رسد که کمتر متأثر از رهبران مذهبی خود باشند و به خاطر ترس از مجازات تمایل اندکی برای مخالفت با رژیم دارند. تشویق‌های اقتصادی و سیاسی ارائه شده توسط رژیم وفاداری شیعیان را افزایش داده است. رهبران چریک‌های کرد، به خاطر اختلافات، توانایی بهره‌گیری از کمک‌های افزایش یافته تهران و سوریه و کاهش نیروهای نظامی در شمال را ندارند.

۱۸- بعثی‌ها به شکل ماهرانه‌ای از دشمنی دیرینه عرب - عجم برای مقابله با درخواست‌های آیت‌الله خمینی استفاده کرده‌اند. تبلیغات بعثی‌ها باعث شده که رفتار بد تهران با اقلیت عرب شیعه خود و تنش‌های اقتصادی و اجتماعی در ایران از نظر شیعیان عراق دور نماند.

۱۹- تحرکات محدود نظامی توسط ایران ممکن است باعث افزایش احتمال موفقیت شورش‌های داخلی شود. این تحرکات خود به خود می‌توانند باعث کاهش کنترل حکومت بغداد شود. ایرانی‌ها در حال ارائه آموزش نظامی به حدود ۵۰.۰۰۰ نفر از تبعیدی‌های عراقی طی سه سال

یک مشکل عمده برای امریکا در پاسخ به موقعیت کنونی در جنگ ایران - عراق، یافتن راهی برای خنثی سازی تلاش‌های ایران برای صدور انقلاب خود و ممانعت از افتادن ایران در دامن شوروی است.

اخیر هستند. ایران همچنین حمایت خود را از نیروهای تبعیدی عراقی عملی کرده است. چنین داوطلبانی می‌توانند در صورت وجود حمایت از جانب نیروهای متعارف ایران وارد عراق شوند.

۲۰- نیروهای ایرانی همچنین می‌توانند حملات هوایی و کماندویی علیه اهداف راهبردی عراق خصوصاً اهداف اقتصادی ترتیب دهند و حملات زمینی در مقیاس کوچکی را تدارک ببینند. این اقدامات می‌تواند باعث افزایش هزینه‌های جنگ برای عراق شود. تحرکات نظامی در منطقه مرکزی می‌تواند نیروی زمینی را به بغداد نزدیک‌تر سازد. ارتش ایرانی می‌تواند اهداف اقتصادی و نظامی را در شهر بصره به راحتی مورد حمله قرار دهد.

حمله زمینی وسیع

۲۱- ما معتقدیم که تهران به احتمال فراوان دو گزینه اول را در تلاش برای سرنگون ساختن رژیم صدام انتخاب خواهد کرد. اگر این گزینه‌ها برای سرنگونی صدام کافی نباشد یا تحریکات عراق ادامه یابد، احتمال دارد تهران صبر خود را از دست دهد و اقدام به حمله زمینی وسیع نماید. تعدادی از ملاحظات از انجام چنین حمله‌ای ممانعت به عمل می‌آورد. تهران در ابتدای داند که تا چه حد یک حمله خارجی می‌تواند حس ناسیونالیسم ایجاد نماید و از این مسئله در هراس است که این حمله باعث ایجاد مقاومت شدید عراق و افزایش حمایت‌های داخلی و بین‌المللی از صدام شود.

این جنگ همچنین برای ایران هزینه‌هایی دربرداشته است و این مسئله ممکن است که حکومت آیت‌الله خمینی را از پذیرش خطر حمله به عراق باز دارد.

۲۲- مواضع تهران در خصوص حمله به عراق مبهم است و بی‌شک ایرانی‌ها امید دارند که تهدیدات برای انجام چنین کاری برای رسیدن به اهداف‌شان کافی باشد. شخص صدام هدف اصلی تبلیغات ایران بوده است. خارج شدن وی از صحنه برای ایران برای آغاز مذاکرات صلح کافی است، اما اگر صدام باقی بماند یا اگر تهران تصمیم به تغییر رژیم عراق بگیرد، وضعیت فعلی جنگ فرصت‌هایی را در اختیار تهران قرار می‌دهد.

۲۳- بصره که دومین شهر بزرگ عراق است احتمالاً هدف حملات ایرانی طی شش ماه آینده قرار خواهد گرفت. این شهر تنها ۲۰ کیلومتر از مرز فاصله دارد و در دسترس نیروهای ایرانی است، نیروهای ایرانی می‌توانند به راحتی به پشت شط‌العرب در شرق این شهر برسند.

۲۴- ویژگی اصلی نیروهای دفاعی عراق اعتقاد سربازانش می‌باشد. اکثر نیروهای عراقی بر غم شکست‌های اخیر به شدت جنگیده‌اند و احتمالاً با نفوذ ایران به داخل عراق مقاومت خواهند کرد. حاکمیت سیاسی برای از دست دادن نیروها و تجهیزات اهمیتی قائل نیست و عقب‌نشینی اصلاً جایز نیست. به علاوه عدم قابلیت فرماندهان ارشد عراق این احتمال را به وجود

آورده است که عراق نقاط برتری خود به لحاظ تبلیغات و موقعیت دفاعی را از دست بدهد و یک شکست بزرگ را تجربه کند. اگر ارتش عراق به شدت فلج شود یا بصره اشغال گردد، رژیم بعثی به شدت آسیب می‌بیند و شانس صدام برای بقا بسیار اندک می‌شود.

وضعیت داخلی ایران و خواسته‌های منطقه‌ای

۲۵- رژیم ایران که در تابستان ۱۹۸۱ تحت محاصره بود به آرامی کنترل خود بر کشور را مستحکم کرده است. انقلاب ایران تنها تغییر در نخبگان نبود بلکه یک نوع دگرگونی اساسی اجتماعی بود که این دگرگونی در حال شکل دهی مجدد ایران است. رهبران مذهبی حاکم، دچار چند دستگی شده‌اند اما آن‌ها همگی بر سر اصل نفوذ مذهبی اتفاق نظر دارند. آن‌ها در صدد نابود ساختن تمام تأثیرات غرب بر ایران هستند و خودکفایی اقتصادی را تشویق می‌کنند. آن‌ها نظرات متفاوتی در خصوص صدور انقلاب ایران دارند.

۲۶- حکومت به خاطر نفوذ آیت‌الله خمینی در بین شخصیت‌های مذهبی سپاه پاسداران و اقشار پایین جامعه هم‌چنان منسجم است. کنترل حکومت کامل نیست اما رهبران مذهبی استفاده خوبی از ساختار مذهبی می‌کنند. مساجد به عنوان مراکز تبلیغات و نقاط توزیع غذا مورد استفاده قرار می‌گیرند. به علاوه حضور در نماز جمعه که به مرکزی برای تبلیغات سیاسی مبدل شده است اجباری است به علاوه جنگ با عراق توجهات را از مشکلات داخلی منحرف کرده است.

۲۷- پیروزی در جنگ با عراق حداقل به صورت موقتی تنزل جایگاه نیروهای نظامی را متوقف کرد. رهبران مذهبی در حال حاضر ارتش را به عنوان جزء لاینفک نظام می‌دانند.

۲۸- وفاداری نظامیان هم‌چنان مورد ظن است و بسیاری از افراد در

ایجاد یک شورش مردمی علیه رژیم بعث در آینده نزدیک بسیار بعید به نظر می‌رسد. درخواست‌های آیت‌الله خمینی از اکثریت شیعیان عراق برای شورش تاکنون نادیده گرفته شده است. کردهای شورشی سنی بیشتر یک ناراضی هستند تا یک تهدید برای بقاء حکومت. به نظر می‌رسد که نیروهای مخالف، ناتوان از ایجاد شورش هستند مگر این که آن‌ها اختلافات شدید مذهبی، قومی، سیاسی را کنار گذارند.

به رغم خودبینی صدام،
وی شخصی عمل گرا و آشنا با
واقعیت سیاسی است. وی از

شکست های گذشته درس های زیادی
کسب کرده است و احتمالاً پس از یافتن راهی
برای کاهش شکست های سیاسی فعلی اش و
سرزنش دیگران و ترمیم اعتماد به نفس خود،
واکنش مناسبی به وضعیت فعلی خواهد داد.

نظام بر حفظ هوشیاری تأکید می کنند. پس از پایان جنگ بحث در خصوص
ساختار و بزرگی ارتش دوباره از سر گرفته خواهد شد.
رهبران مذهبی از جمله آیت الله خمینی افراد قابل اعتمادی را در
تمامی سطوح نیروهای مسلح قرار داده اند تا از ایجاد سیاست تندروانه
جلوگیری کنند.

۳۰- حکومت آیت الله خمینی به احتمال فراوان میزان زیادی از
نیروهای نظامی را در مرز غربی حتی پس از خاتمه درگیری ها حفظ خواهد
کرد. حکومت می خواهد از بازگشت نیروهای بسیجی به مناطق شهری از
طریق استفاده از آن ها در بازسازی مناطق جنگ زده یا دیگر پروژه های
توسعه شهری بهره گیرد.

برخی از واحدهای فعال در کردستان مستقر خواهند شد تا تهران
کنترل بیشتری بر اقلیت های مخالف داشته باشد.

۳۱- دیدگاه فعلی نظام ایران در خصوص نیازهای نظامی اش نسبت به
زمان شاه معمولی نیست. به میزانی که ایران تصمیم به تجهیز مجدد
می گیرد، منابع متنوع خارجی مورد استفاده قرار خواهند گرفت تا از وابستگی
به هر یک از دو بلوک برای خرید سلاح جلوگیری به عمل آید.

۳۲- حکومت آیت الله خمینی خود را به عنوان رهبر مستضعفان جهان
می داند. دشمنی ایران با آمریکا به صورت مستقیم منافع آمریکا در
خلیج فارس را به خطر می اندازد چرا که در صورت شکست صدام، حکومت
آیت الله خمینی به عنوان یک قدرت برتر معرفی می گردد. این مسئله نظام
را وادار می کند که به دنبال راهی برای رسیدن به قدرت منطقه ای باشد. به
نظر رهبران مذهبی، انقلاب ایران تنها برای سرنگونی شاه نبوده است بلکه
برای کمک به تمامی محرومان جهان صورت پذیرفته است.

۳۳- ایران به دنبال راهی برای منصرف کردن کشورهای حاشیه
خلیج فارس از همکاری با آمریکا و تطبیق با تهران است. تهران اعلام کرده
است که کشورهای حاشیه خلیج فارس باید به حمایت خود از عراق خاتمه

دهند زیرا آینده آن ها به روابط شان با ایران بستگی دارد. حکومت آیت الله
خمینی از گزینه های گوناگونی برای دنبال کردن اهدافش استفاده خواهد
کرد که از این میان به این موارد اشاره کرده است: تهدید، دیپلماسی و احتمالاً
اقدام نظامی. می توان توقع داشت که ایران به خاطر جمعیت منابع و
بلندپروازی ها تاریخی اش پس از جنگ توجه خود را به شکل روزافزونی به
سمت کشورهای حاشیه خلیج فارس سوق دهد تا برتری خود را به اثبات
رساند.

۳۴- این مسئله که مشکلات داخلی ایران تا چه حد محدودیت برای
اقدامات این کشور در منطقه خلیج فارس ایجاد خواهد کرد، هنوز نامشخص
است، اما وسوسه صدور انقلاب به کشورهای حاشیه خلیج فارس برای
رهبران مذهبی ایران بسیار شدید است. تهران احتمالاً از دیپلماسی متعارف
(به همراه تهدیدات پنهان) و خرابکاری به جای نیروی نظامی برای نیل به
اهدافش استفاده خواهد کرد. ایرانی هادر گذشته تلاش های برای سرنگون
کردن حکومت بحرین انجام دادند. آن ها به آموزش، مسلح کردن و حمایت
مالی از انقلابیون کشورهای حاشیه خلیج فارس که با ایندولوژی های
اصول گرایانه ایران ابراز هم دردی می کنند ادامه خواهند داد.

۳۵- اگر چه بسیاری از مسلمانان برخی از جنبه های انقلاب اسلامی
را جذاب می دانند اما ایران با موانع بزرگی از قبیل تفرقه بین شیعیان،
تفاوت های تاریخی بین شیعه و سنی و دشمنی کشورهای حاشیه
خلیج فارس با ایرانی ها مواجه است. اکثر سنی های کشورهای عربی حاشیه
خلیج فارس یک مانع طبیعی برای گسترش انقلاب شیعی ایران محسوب
می شوند. با این حال، ایرانی ها احتمالاً متقاعد شده اند که می توانند از
شکایت ها علیه فساد و گسترش فرهنگ سکولار غرب در کشورهای
حاشیه خلیج فارس بهره برداری کنند.

تأثیر اقدامات ایران بر کشورهای منطقه

۳۶- تلاش های ایران به شدت بر شیعیان کشورهای حاشیه
خلیج فارس متمرکز شده است. آن ها تلاش اندکی برای برقراری ارتباط با
نارضایان چپ گرا یا گروه های اصول گرای سنی از قبیل گروه برادری
مسلمان انجام داده اند. در بحرین، اصول گرایان شیعی بر ضد گروه های
چپ گرا اقدام کرده اند.

۳۷- در کوتاه مدت، جدی ترین تهدیدات برای امنیت داخلی در
کشورهای حاشیه خلیج فارس احتمالاً شامل طغیان پراکنده شیعیان
می شود که به خاطر پیروزی های نظامی ایران علیه عراق ایجاد می شود.
این مسائل می تواند اقدامات تلافی جویانه ای را علیه نارضایان شیعه موجب
شود و به نوبه خود تنش ها میان جوامع سنی و شیعه را شدیدتر نماید.

۳۸- کویت تنها کشور صلح طلبی است که ایران آن را مورد حمله قرار
داده است و اهمیت این کشور به عنوان یک مسیر اصلی برای تأمین مواد

جنگی مورد نیاز عراق، کویت را به گزینه اصلی برای حملات ایران مبدل کرده است. از طرفی دیگر، توانایی ایران برای ایجاد آشوب در کویت در کوتاه مدت به نظر اندک می‌رسد.

۳۹- حمله ایران به عراق احتمالاً به انسجام شکننده شورای همکاری خلیج فارس که تحت سلطه عربستان است لطمه خواهند زد و احتمالاً اعتماد کشورهای عربی به امریکا را تضعیف خواهد نمود. خرابکاری ایران در عراق در صورت موفقیت تأثیر مشابهی در طولانی مدت خواهد داشت.

عربستان سعودی و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس

۴۰- کشورهای حاشیه خلیج فارس هر چه که از عهده‌شان برآید انجام می‌دهند تا رژیم عراق را حفظ نمایند. با این حال، رژیم عراق اکثر نیروهای عراقی را بدنام کرده است. اکثر کشورهای حاشیه خلیج فارس هنوز معتقدند که تنها عراق به عنوان مانع بین آن‌ها و گسترش نفوذ ایران در خلیج فارس قرار دارد.

۴۱- اگر ایران پیشرفت‌ش را در مرز متوقف نماید و یا یک جنگ فرسایشی یا یک مذاکره طولانی مدت را برای تضعیف صدام در پیش گیرد، کشورهای حاشیه خلیج فارس به تأمین کمک‌های مالی و پشتیبانی برای ممانعت از بدتر شدن وضعیت عراق ادامه خواهند داد. آن‌ها همچنین اردن و احتمالاً مصر را تشویق خواهند کرد که به هر طریق ممکن به عراق کمک کنند. در عین حال، آن‌ها پیشنهادات جدیدی را برای ایران مطرح کرده‌اند تا غرامت خسارت‌های جنگ را به امید پذیرش توافق با عراق بپردازند.

۴۲- کشورهای حاشیه خلیج فارس نیروهای نظامی خود را وارد جنگ نمی‌کنند. آن‌ها می‌دانند که این اقدام هیچ‌گونه تأثیری بر نتیجه جنگ نخواهد داشت و تنها خطر اقدام تلافی‌جویانه ایران را افزایش خواهد داد. با این حال، اگر ایران به عراق حمله کند و یا کمک‌های خود را به شورشیان کرد یا شیعه عراقی از سر گیرد، عربستان و دیگران احتمالاً راهی در اتحادیه عرب یا سازمان ملل برای تقویت رژیم صدام خواهند یافت.

اردن

۴۳- در صورتی که شکست عراق به واقعیت تبدیل شود، اردن تلاش‌های خود را برای برانگیختن حمایت اعراب از عراق در صورت به واقعیت تبدیل شدن شکست عراق افزایش خواهد داد. پادشاه اردن به تشویق امریکا برای کمک به خاتمه به جنگ ادامه می‌دهد.

مصر

۴۵- اگرچه قاهره همچنان نگران پیروزی نظامی ایران است، اما به خاطر عدم وجود حمایت نظامی یا حمایت مردمی از تقابل پر هزینه و طولانی مدت با تهران گریزان است. مصر به منظور محدود ساختن ایران به عراق اجازه خواهد داد تا داوطلبان بیشتری از نیروی کاری عظیم مصری حاضر در خاک عراق را به خدمت ارتش درآورد.

احتمال دارد تهران صبر خود را از دست دهد و اقدام به حمله زمینی وسیع نماید. تعدادی از ملاحظات از انجام چنین حمله‌ای ممانعت به عمل می‌آورد. تهران در ابتدا می‌داند که تا چه حد یک حمله خارجی می‌تواند حس ناسیونالیسم ایجاد نماید و از این مسئله در هراس است که این حمله باعث ایجاد مقاومت شدید عراق و افزایش حمایت‌های داخلی و بین‌المللی از صدام شود. این جنگ همچنین برای ایران هزینه‌هایی در برداشته است و این مسئله ممکن است که حکومت آیت‌الله خمینی را از پذیرش خطر حمله به عراق باز دارد.

۴۶- قاهره همچنین پیشنهاد اعزام مستشاران نظامی به کشورهای حاشیه خلیج فارس را مطرح کرده است و از امریکا خواسته است که کمک‌های امنیتی به این کشورها را افزایش دهد. پیشرفت نظامی ایران در خاک عراق که برای کویت و عربستان سعودی خطرناک است ممکن است قاهره را مجبور سازد که خلبانانی را به این کشورها اعزام کند تا نیروی هوایی آن‌ها را تقویت نماید یا نیروی نظامی به این کشورها اعزام کند.

۴۷- مبارک همچنین احتمالاً دوباره از امریکا خواهد خواست که به عراق به صورت محتاطانه کمک کند یا تقاضا خواهد کرد که واشنگتن ابزار افزایش کمک نظامی به عراق در اختیار مصر قرار دهد. بعید است که مصر تعداد زیادی از نیروهای نظامی خود را وارد میدان جنگ کند. توانایی لازم برای اعزام سریع نیروها به عراق را نیز در اختیار ندارد.

سوریه

۴۸- اسد تلاش خواهد کرد که از ترس رو به افزایش در بین کشورهای خلیج فارس از ائتلاف تاکتیکی ایران-سوریه برای مقاصد خود استفاده کند. ترس از خرابکاری دمشق، تلاش‌های عربستان را برای کسب حمایت از شورای همکاری خلیج فارس برای اقدام علیه سوریه به خاطر همکاری با ایران، نقش بر آب کرده است. در حقیقت، عربستان اخیراً عراق را وادار کرده است که به دمشق کمک مالی کند.

۴۹- اگر چه سوریه با اشغال عراق مخالف است اما اسد احتمالاً به حمایت خود از ایران ادامه خواهد داد و در صورت انجام چنین اقدامی خود را

از ایران جدا خواهد کرد. اسد از تشکیل یک رژیم اصول‌گرا در بغداد که احتمال حمایت از اصول‌گرایان سنی سوری مخالف رژیم سکولار را افزایش می‌دهد هراس دارد.

لیبی

۵۰- قذافی رهبر لیبی در صورت تداوم فشارهای نظامی و اقتصادی بر عراق از سوی ایران، به حمایت سیاسی و نظامی محدود خود از تهران ادامه خواهد داد. حمله ایران به عراق خصوصاً با استفاده از ناراضیان عراقی بعید است که باعث ناراحتی لیبی شود. در عین حال قذافی به منظور کمک به اعتبار بین‌المللی خود احتمالاً علاقمند به ایفاء نقش میانجی در مذاکرات صلح نیست.

اسرائیل

۵۱- تعداد کشورهای عربی که علیه اسرائیل متحد هستند تا زمانی که تنش‌ها حول خلیج فارس زیاد است کاهش خواهد یافت.

جنبش عدم تعهد (NAM)

۵۲- اکثر اعضای جنبش عدم تعهد در نشست برنامه‌ریزی شده خود در چند ماه آتی در بغداد حمله ایران به عراق را مایه نگرانی خوانده‌اند. محافظه‌کاران گروه‌نم (NAM) خصوصاً هند، الجزایر و یوگسلاوی می‌خواهند که جنگ هر چه سریعتر خاتمه یابد تا از ایجاد خسارات بیشتر به سازمان آسیب دیده آن‌ها ممانعت به عمل آید. این حمله، گروه‌نم را بر آن خواهد داشت که یک تلاش جمعی دیگر برای میانجیگری انجام دهد به این امید که حل و فصل سیاسی بحران را در پی داشته باشد اما چنین اقداماتی

دولت آیت‌الله خمینی می‌تواند یکی

یا مجموعه‌ای از اقدامات نظامی یا

شبه نظامی ذیل را انجام دهد:

- افزایش ناراضیاتی‌ها در بین شیعیان و

کردهای عراق و حمایت از شورش

نیروهای تبعیدی عراقی؛

- انجام حملات هوایی و توپخانه‌ای در

سراسر مرز و انجام حملات محدود

توسط نیروی منظم ایرانی؛

- انجام حمله نظامی وسیع به عراق

برای ایجاد یک شورش عمومی یا

فلج ساختن ارتش عراق؛

چندان مؤثر واقع نخواهد شد.

۵۳- با این حال، تندرویان گروه‌نم به رهبری کوبا که در حال حاضر رهبری این گروه را بر عهده دارد و کره شمالی و ویتنام از چنین حمله‌ای برای به تأخیر انداختن نشست استفاده خواهند کرد و این مسئله به هائوانا اجازه خواهد داد که برای مدت بیشتری ریاست کند. اگر چه محافظه‌کاران برای انجام این نشست در زمان مقرر بی‌قرار هستند اما احتمالاً در صورت کشیده شدن جنگ به داخل خاک عراق این نشست به تأخیر خواهد افتاد.

۵۴- تندرویان عموماً خوشحالند که تهران در جنگ پیروز شود. اکثر محافظه‌کاران یعنی اکثر گروه‌نم طرفدار عراق هستند. اگر ایران به جای حمله به عراق، اقدام به براندازی حکومت عراق کند، محافظه‌کاران کاری بیش از بیان مخالفت نمی‌توانند انجام دهند.

تأثیر بر بازار جهانی نفت

۵۵- این جنگ تأثیر اندکی بر اپک و بازار جهانی نفت داشته است. آتش‌بس، حمله ایران به عراق یا حمله به تأسیسات نفت می‌تواند تأثیرات مختلفی بر بازار نفت و در دسترس بودن منابع داشته باشد.

۵۶- صنعت نفت عراق می‌تواند از آتش‌بس سود برد.

اگر دمشق به عراق اجازه دهد که صادرات نفت از طریق خط لوله سوریه - عراق از سر گرفته شود، بغداد فوراً صادرات را از میزان کنونی در حدود ۶۵۰.۰۰۰ بشکه در هر روز، به ۱/۵ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد داد. این میزان بالاتر از سهمیه بغداد در اوپک یعنی ۱/۲ میلیون بشکه در روز می‌باشد.

با این حال، بغداد مانند زمان قبل از جنگ احتمالاً به خط لوله سوریه به خاطر آسیب پذیریش اکتفاء نخواهد کرد و ترجیح خواهد داد که اکثر نفت خود را از طریق پایانه‌های نفتی در خلیج فارس صادر نماید. عراق احتمالاً صادرات نفت خام را از خلیج فارس ظرف چهار تا شش ماه از سر خواهد گرفت زیرا اکثر تجهیزات لازم برای تعمیر پایانه‌های نزدیک ساحل عراق در مواقع بحران از قبل انبار شده‌اند. ظرف دو تا شش ماه آینده، کل صادرات نفت عراق احتمالاً به میزان قبل از جنگ یعنی بیش از دو میلیون بشکه در روز خواهد رسید که اکثر آن از پایانه‌های خلیج فارس صادر خواهد شد.

۵۷- با این حال، تلاش عراق برای افزایش صادرات به ۲ میلیون بشکه در روز، قیمت را در بازار جهانی نفت کاهش خواهد داد. حفظ قیمت پایه ۳۴ دلار اوپک نیازمند تداوم یک طرح کارآمد در خصوص تولید اوپک است. در این وضعیت عربستان سعودی احتمالاً عراق را تحت فشار قرار خواهد داد تا همچنان مطابق با سهمیه خود در اوپک، نفت تولید نماید.

۵۸- آتش‌بس تنها تأثیر اندکی بر توانایی تهران برای تولید و صادرات نفت خام خواهد داشت. جنگ هیچ‌گونه محدودیت چشم‌گیری برای صادرات نفت ایران ایجاد نکرده است. با این حال، خطر برای نفت‌کش‌های

عدم قابلیت فرماندهان ارشد عراق این احتمال را به وجود آورده است که عراق نقاط برتری خود به لحاظ تبلیغات و موقعیت دفاعی را از دست بدهد و یک شکست بزرگ را تجربه کند. اگر ارتش عراق به شدت فلج شود یا بصره اشغال گردد، رژیم بعثی به شدت آسیب می بیند و شانس صدام برای بقاء بسیار اندک می شود.

حمل نفت در پایانه جزیره خارک، قیمت نفت ایران را بهبود خواهد بخشید و صادرات نفت را برای تهران تسهیل خواهد نمود.

۵۹- پیشرفت ایران به سمت قسمت جنوبی عراق تأثیر چندانی بر صادرات نفت خام عراق نخواهد داشت. تمام تولید و پالایش نفت خام عراق در شمال این کشور انجام می گیرد و صادرات تنها منحصراً به خط لوله ترکیه - عراق است. با این حال، اقدام نظامی در جنوب، حوضه های نفتی عراق را که بیش از نیمی از ظرفیت تولید این کشور را شامل می شود، به خطر خواهد انداخت و بزرگ ترین پالایشگاه این کشور را تهدید خواهد نمود:

- تمام حوضه های اصلی عراق واقع در جنوب این کشور با حداکثر ظرفیت یعنی دو میلیون بشکه در روز در ۷۵ کیلومتری مرز قرار دارند.
- پالایشگاه بصره که مسئول ۴۵ درصد ظرفیت پالایش نفت عراق است در قسمت غربی شط العرب و ۲۰ کیلومتری مرز قرار دارد. این پالایشگاه در حال حاضر کار نمی کند.

۶۰- تازمانی که ایران این منطقه را در تصرف خود دارد، بغداد نمی تواند نفت خام را در حوضه های جنوبی تولید یا صادر نماید.

به علاوه تهران، دستور انهدام یا جابجایی تجهیزات نفتی را از سرزمین های تحت تصرف خود - به خاطر احتمال اقدام تلافی جویانه مشابه بغداد - صادر خواهد کرد. این اقدام توانایی بغداد را برای احیاء صنعت نفت خود به شرایط قبل از جنگ کاهش خواهد داد. بعید است که بازار، واکنش شدیدی نشان دهد، مگر این که شواهدی دال بر گسترش جنگ عراق و ایران وجود داشته باشد.

۶۱- عراق از توانایی لازم برای حمله به اهداف اقتصادی ایران برخوردار است. عراقی ها حملات هوایی را علیه تأسیسات اصلی نفت در جزیره خارک انجام داده اند اما این حملات بی نتیجه بوده اند. هرچه بیشتر جنگ به ضرر عراق پیش رود، عراقی ها احتمالاً حملات هوایی خود را علیه تأسیسات نفتی ایران شدت خواهند بخشید. با این حال، حتی حملات همزمان توسط

هر دو کشور علیه تأسیسات نفتی یکدیگر تأثیر محدودی بر سطح کنونی صادرات نفتی این کشورها خواهد داشت.

۶۳- حمله نظامی وسیع ایران علیه یکی یا بیش از یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس به نظر بعید می رسد. با این حال، رهبران از کشورهای حاشیه خلیج فارس به شدت درخصوص مقاصد نظامی ایرانیان به سبب پیروزی اخیر ایران بر عراق نگران هستند.

نظرات و گزینه های مسکو

۶۶- تاکنون جنگ ایران و عراق هم تأثیر مثبت و هم منفی بر موقعیت شوروی در منطقه داشته است. از دیدگاه مسکو تأثیرات مثبت شامل موارد ذیل می شوند:

- ایجاد احتمال آشوب بیشتر و جایگزینی نهایی برخی از رژیم های محافظه کار توسط رژیم های اصول گرای ضد غرب در منطقه که ثبات آنها برای غرب بیشتر از شوروی اهمیت دارد.

- کمک به افزایش روابط شوروی و ایران که در آینده به سبب استفاده روزافزون ایران از سلاح های ساخت شوروی افزایش خواهد یافت.

- تضعیف چشم گیر جایگاه صدام حسین

- تأثیرات منفی این جنگ برای مسکو عبارتند از:

- اعتراض کمتر کشورهای محافظه کار به حضور نظامی امریکا در منطقه، اکثر این کشورها ایران و شوروی را تهدید برای خود می دانند.

- تضعیف بیشتر اتحاد اعراب در برابر اسرائیل.

- افزایش ناخشنودی در ایران و عراق بدین خاطر که تأمین سلاح هر دو طرف توسط مسکو نه تنها هیچ یک را قانع نکرده بلکه هر دو طرف را نیز عصبانی کرده است.

۶۷- به رغم دشمنی ها، شوروی همچنان تلاش برای حفظ تأثیر را هم در بغداد و هم در تهران ادامه خواهد داد. از بهار سال ۱۹۸۱ که شوروی تحویل سلاح را آغاز کرد، این کشور نیازهای نظامی عراق را تأمین کرده است. روابط سیاسی هم تا حدی نتیجه عکس داده است، از ماه مارس، بغداد میزبان مقامات اروپای شرقی و مقامات بلندپایه نظامی شوروی بوده است. این تعاملات مثبت نظامی و سیاسی شوروی با عراق نشان دهنده علاقه مسکو به حفظ روابط با عراق می باشد. به رغم ناخشنودی شوروی از شکاف ایجاد شده بین صدام و اعراب محافظه کار از غرب، عراق از نظر مسکو همچنان به عنوان یک هم پیمان و یک مخالف سنتی با سیاست های امریکا در خاور میانه محسوب می شود.

۶۸- با این حال، شوروی مشخصاً ایران را به عنوان یک فرصت ژئواستراتژیک بزرگ تر محسوب می کند و مشتاق است که روابط را بهبود بخشد.

۶۹- تجارت دوجانبه با ایران در سال ۱۹۸۱ به ۱/۱ میلیارد دلار افزایش

یافت که این میزان از میانگین قبل از انقلاب بیشتر و تقریباً دو برابر سال ۱۹۸۰ بود. در حال حاضر حداقل ۲۰۰۰ مستشار شوروی در ایران مشغول انجام چندین پروژه فنی و اقتصادی و برنامه‌های نظامی هستند. این میزان با تعداد مستشاران زمان شاه برابر است. به نظر می‌رسد که هر دو طرف به گسترش پروژه‌های مشترک صنعتی در ایران علاقه‌مند هستند.

۷۱- به رغم این هم‌گرایی علایق در زمینه اقتصادی و افزایش اندک تماس‌های سیاسی در ماه‌های اخیر، تفاوت‌های شدیدی بر سر مسائل خاص از قبیل ارسال سلاح از جانب شوروی به عراق و حضور نظامی شوروی در افغانستان وجود دارد و این عوامل به همراه شک رهبران ایران نسبت به شوروی، احتمالاً مانع بهبود چشم‌گیر روابط بین دو کشور در کوتاه مدت می‌شود.

واکنش احتمالی شوروی در صورت حمله به ایران

۷۲- بعید است که شوروی گام‌های اساسی برای ممانعت از حمله ایران به عراق بردارد. مسکو ادعا می‌کند که بارها مخالفت خود را به ایران در خصوص حمله به عراق ابراز داشته است. مسکو به دنبال راهی است که از طریق اشاره به معاهده دوستی شوروی - عراق یا با تلاش برای استخدام سوری‌هایی که در بلوک کردن تأسیس یک رژیم اصول‌گرا در بغداد مؤثر هستند، ایران را از این اقدام بازدارد. اما شوروی احتمالاً علاقه چندانی به کاهش سرعت پیشرفت ایران از طریق تأخیر در تحویل تجهیزات جنگی اضافی ندارد.

۷۳- شوروی همچنین پیشنهاد مذاکره را مطرح کرده است و به دنبال راهی برای ترتیب دادن مذاکره از طریق کشورهای جهان سوم است. اگرچه این اقدامات تلاش‌های انجام شده توسط دیگر گروه‌ها برای انجام مذاکره را بلوک نمی‌کند اما شوروی سعی می‌کند که از تلاش آمریکا برای بهبود جایگاه خود در این منطقه از طریق میانجی‌گری ممانعت به عمل آورد.

۷۴- اگر ایران به حمله خود ادامه دهد، شوروی امیدوار است که سرانجام به منافع خود دست یابد. مسکو معتقد است که این حمله سرانجام به خاطر همان مشکلاتی که منجر به شکست حمله عراق به ایران شد با شکست مواجه می‌شود. پیروزی اولیه با مقاومت شدید نیروهای عراقی که در خاک خود می‌جنگند مواجه خواهد شد و ایرانی‌ها مشکلاتی در انجام این حمله و حفظ روحیه نیروهای خود که در خاک بیگانه می‌جنگند خواهند داشت. به علاوه این حمله می‌تواند باعث سرنگونی صدام و به حکومت رسیدن رهبران جدیدی شود که به سمت شوروی گرایش خواهند داشت.

۷۵- با این حال، اگر این اقدام ایران با پیروزی همراه گردد و به تأسیس یک رژیم شیعی اصول‌گرا در بغداد بیانجامد، احتمالاً شوروی به این اعتقاد خواهد رسید که پیروزی ایران حکومت مذهبی در تهران را تقویت خواهد کرد و حتی ایران را نسبت به حمله به شوروی کمتر آسیب‌پذیر خواهد کرد.

اعتماد به نفس بیشتر تهران ناشی از شکست عراق هم می‌تواند نظام آیت‌الله خمینی را تشویق نماید که قدرت خود را از طریق سرکوب حزب توده ایران و احتمالاً افزایش حمایت از مبارزان افغان نشان دهد. با گذشت زمان شوروی احتمالاً در تلاش برای حفظ تأثیرگذاری خود بر بغداد از روابط تسلیحاتی خود با این کشور استفاده خواهد کرد و امیدوار خواهد بود که یک رژیم دوستانه‌تری بر سر کار آید.

پیامدها برای آمریکا

۷۶- با حمله ایران به عراق منافع آمریکا به طور کلی به شکل معکوسی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

- پیروزی تهران در جنگ ثبات کشورهای حاشیه خلیج فارس را به خطر خواهد انداخت.

- آمریکا همچنان توسط کشورهای محافظه‌کار عرب به خاطر محدود نکردن ایران مورد سرزنش قرار خواهد گرفت.

- این جنگ به آسانی می‌تواند شدت یابد، اگر کشورهای محافظه‌کار به منظور پشتیبانی از عراق مداخله کنند.

۷۷- آمریکا منفعی دارد که با آتش‌بس تأمین می‌شود:

- آتش‌بس فرصت‌هایی را برای غرب ایجاد خواهد کرد تا بر ایران تأثیر گذارد.

- خطر به قدرت رسیدن یک رژیم اصول‌گرای اسلامی یا چپ‌گرایی تندرو در بغداد در آینده نزدیک کاهش خواهد یافت.

- عراق به بازسازی اقتصادی‌اش خواهد پرداخت.

۷۸- از طرف دیگر، درگیری مرزی طولانی مدت و در مقیاس کوچک حتی به همراه تلاش‌های ایران برای خرابکاری می‌تواند برخی منافع آمریکا را به پیش‌برد به این شرط که این درگیری محدود باقی بماند و شدت

دشمنی ایران با آمریکا به صورت مستقیم منافع آمریکا در خلیج فارس را به خطر می‌اندازد چرا که در صورت شکست صدام، حکومت آیت‌الله خمینی به عنوان یک قدرت برتر معرفی می‌گردد. این مسئله نظام را وادار می‌کند که به دنبال راهی برای رسیدن به قدرت منطقه‌ای باشد. به نظر رهبران مذهبی، انقلاب ایران تنها برای سرنگونی شاه نبوده است بلکه برای کمک به تمامی محرومان جهان صورت پذیرفته است.

نیاید.

- کمک مصر به عراق منافعی برای دنیای عرب در پی دارد. با این حال، آتش بس نیاز به مصر را به عنوان حامی کشورهای عربی محافظه کار و مخالف تهدید ایران کاهش خواهد داد.

طبق یک نظر جایگزین، هیچ گونه تضمینی وجود ندارد که یک درگیری طولانی مدت بین ایران و عراق شدت نیابد. موافقان این نظر

معتقدند که چنین درگیری می تواند عامل بی ثباتی در منطقه خلیج فارس باشد و درگیری مستمر می تواند باعث افزایش فرصت ها برای شوروی برای تحت تأثیر قرار دادن عراق و ایران شود.

۷۹ - یک مشکل عمده برای امریکا در واکنش به وضعیت فعلی در جنگ ایران و عراق، یافتن راهی برای خنثی کردن تلاش های ایران برای صادر نمودن انقلاب خود و ممانعت از به دامن شوروی افتادن تهران است.

۸۰ - اما امریکا به طور کلی با معضل تعامل با ایران مواجه است. - از یک طرف، غرب علاقه مند به جریان آزاد نفت و ممانعت از گسترش نفوذ شوروی در ایران است. این علائق نیازمند گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با ایران است.

- از طرفی دیگر، تا زمانی که کشورهای حاشیه خلیج فارس غرب را طرفدار ایران می بینند، احساس انزوای نامنی در آن ها افزایش خواهد

یافت. این کشورها احتمالاً برای کمک امنیتی به سمت غرب سوق خواهند یافت اما کمک غرب به این کشورها از نظر ایران، یک اقدام خصمانه و علیه منافع ایران است.

۸۱ - غرب و مخصوصاً امریکا اهرم اندکی برای تحت تأثیر قرار دادن وقایع در ایران و برای پیشبرد منافع منطقه ای غرب در تهران در اختیار دارند. در حقیقت، رژیم مذهبی به از سرگیری روابط عادی با امریکا در آینده نزدیک تمایلی ندارد. اگر چه ایران مایل به برقراری ارتباط با برخی کشورهای غربی است اما همچنان به مخالفت با غرب و خصوصاً امریکا ادامه خواهد داد.

۸۲ - به خاطر دشمنی ایران با امریکا موضع سیاست خارجی تهران به طور کلی مشابه مواضع اعضای تندرو جنبش عدم تعهد است. ایران در خاورمیانه به دنبال راهی برای برقراری ارتباط با کشورهای لیبی، الجزایر، سوریه، یمن جنوبی و سازمان آزادی بخش فلسطین است. گسترش روابط اقتصادی تهران با دیگر مناطق جهان سوم بر کشورهای نزدیکی از قبیل پاکستان، ترکیه و هند متمرکز شده است که همگی اساساً مسلمان هستند.

۸۳ - تعدادی از عوامل به ارزیابی تأثیرگذاری ایران کمک خواهد کرد. همان طور که قبلاً اشاره شد، علاقه شدیدی بین ایران و کشورهای به اصطلاح مطرود و همچنین شوروی وجود دارد که می تواند خطرات این محور تندرو را که کشورهای عرب محافظه کار از آن واهمه دارند، اصلاح کند. تلاش ایران برای صادر نمودن اصول گرایی اسلامی خود با زور می تواند باعث تهییج حس ملی گرایی اعراب شود. اگر چه ظهور یک رهبر با جذب پیرو اسلام می تواند منجر به ایجاد یک روند فرپینده در منطقه شود.

اما آیت الله خمینی به رغم جاذبه اش در بسیاری از کشورها به عنوان شخصی که بیش از حد شیعه، ایرانی و واپس گرا است محسوب می شود که نمی تواند یک انقلاب منطقه ای علیه دولت های سنی و نفوذ غرب تدارک ببیند.

۸۴ - به علاوه، اگر کشورهای

منطقه ای و غرب در اقدامات امنیتی و در واکنش خود به پیروزی های ایران در جنگ با عراق همچنان هماهنگ نباشند، رهبران مذهبی ایران دیگر چیزی به عنوان تهدید خارجی نخواهند داشت. در این زمان فشارهای اقتصادی و سیاسی در ایران می تواند مثل دوره "ترمیدور" افزایش یابد که این مسئله می تواند به امریکا کمک کند که گزینه های جذاب تری برای تحت تأثیر قرار دادن سیاست ایران بیابد با این حال، این یک امید در طولانی مدت است و در حال حاضر منافع ایران در خلیج فارس همچنان مورد حمله قرار خواهد گرفت.

حکومت آیت الله خمینی از گزینه های گوناگونی برای دنبال کردن اهدافش استفاده خواهد کرد که از این میان به این موارد اشاره کرده است: تهدید، دیپلماسی و احتمالاً اقدام نظامی. می توان توقع داشت که ایران به خاطر جمعیت، منابع و بلندپروازی های تاریخی اش پس از جنگ توجه خود را به شکل روزافزونی به سمت کشورهای حاشیه خلیج فارس سوق دهد تا برتری خود را به اثبات رساند.

در کوتاه مدت، جدی ترین تهدیدات برای امنیت داخلی در کشورهای حاشیه خلیج فارس احتمالاً شامل طغیان پراکنده شیعیان می شود که به خاطر پیروزی های نظامی ایران علیه عراق ایجاد می شود. این مسائل می تواند اقدامات تلافی جویانه ای را علیه نارضایان شیعه موجب شود و به نوبه خود تنش ها میان جوامع سنی و شیعه را شدیدتر نماید.

جدول ۱- وضعیت ایران و عراق برای مذاکره در جنگ

موضوعات	عراق	ایران
وضعیت اساسی برای مذاکره	خواهان انجام مذاکره به صورت خصوصی. ابراز کرده است که تمام موارد قابل مذاکره کردن هستند.	اظهارات اخیر توسط مقامات حکومتی تندرو. اهداف ایران عبارتند از: عقب نشینی، شناسایی عراق به عنوان مهاجم، پرداخت غرامت و کنار گذاشتن صدام حسین.
شط العرب	مسئله اصلی برای عراق. عراق بر پذیرش حاکمیت عراقی و استفاده مشترک تأکید دارد. پیشنهاد رفع اتهامات بر اساس توافق ۱۹۳۸ را کرده است به شرط پذیرش حاکمیت عراقی و کنترل آب های اطراف خرمشهر و آبادان توسط ایران. ممکن است قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره به عنوان پایه و اساس مذاکره به کار برده شود.	ایران نمی تواند حاکمیت عراق را بپذیرد و به قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره اشاره می کند که حاکمیت قسمت شرقی آب را به ایران داده است. الجزیره نیز از این دیدگاه حمایت می کند.
عقب نشینی نیروها	با عقب نشینی کامل و سریع نیروها موافقت می کند به شرط آتش بس و تعهد ایرانی ها برای انجام مذاکره	عقب نشینی بی قید و شرط بدون هیچ گونه تعهدی برای انجام مذاکره
سرزنش	موافق تشکیل کمیسیون صلح در سازمان کنفرانس اسلامی برای مشخص نمودن مجرم	تأکید بر محکوم کردن عراق به خاطر آغاز جنگ
غرامت	بر انجام مذاکره برای تعیین متجاوز تأکید دارد.	خواستار پرداخت غرامت از جانب عراق است. مبلغ پرداخت باید قبل از آتش بس مشخص شود. میزان قابل مذاکره است و بر اساس تصمیم کمیسیون صلح و فقط برای خرابی های واقعی است.
پناهندگان	عراق به این موضوع نپرداخته است.	ایران بر بازگشت پناهندگان عراقی که از زمان انقلاب ایران اخراج شده اند تأکید دارد.
جلسه مذاکره	از وساطت هر گروهی استقبال می کند.	پس از خروج عراق از خاک ایران ممکن است پذیرای وساطت الجزایر یا کشورهای اسلامی باشد اما در حال حاضر مذاکره نمی کند.

ملاحظات و پیاپیها انتشار یک سند تاریخی (نامه تاریخی امام درباره پذیرش قطنامه ۵۹۸)

رضامؤمن زاده

مقدمه

انتشار نامه تاریخی امام خمینی (ره) در مورد پذیرش قطنامه ۵۹۸ از سوی دفتر آقای هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۸، واکنش‌های مختلف سیاسی در جامعه به همراه داشت. این امر که در واقع با هدف بیان بخشی از واقعیت‌های جنگ به ویژه مقطع زمانی "پایان جنگ" صورت گرفت، اگر چه از منظر نقد و بررسی جنگ دارای اهمیتی بسیار است و در حقیقت می‌تواند بیانگر فرارسیدن دوره بازخوانی ناگفته‌های جنگ و به عبارتی، نقطه عطفی در این خصوص باشد، اما انعکاس وسیع آن در سطح رسانه‌ها و واکنش محافل و گروه‌های سیاسی و اجتماعی به آن، حاوی مفاهیم و پیام‌های مهمی می‌باشد که توجه به آن‌ها در روند مطالعاتی تاریخ جنگ ایران و عراق ضروری می‌نماید.

انتشار این نامه که ۱۸ سال از صدور آن می‌گذرد، موجب شد تا دیدگاه‌ها و تحلیل‌های گوناگونی در این خصوص بیان و منتشر شود که بررسی آن‌ها گویای نکات ذیل می‌باشد:

۱- تحولات دوران جنگ تحمیلی از چنان پیوستگی با مسائل و موضوعات انقلاب اسلامی برخوردار است که بررسی انتزاعی آن با بهره‌گیری صرف از تئوری‌های کلاسیک موجود بی‌فایده خواهد بود. به همین دلیل، شناخت دقیق جنگ ایران و عراق مستلزم آگاهی از ماهیت و رویکرد انقلاب اسلامی به پدیده‌های سیاسی و اجتماعی است، ضمن این که تجزیه و تحلیل آن، تجربه بسیار گرانبهایی در تئوریزه کردن دیدگاه‌های انقلاب اسلامی و استخراج راهبردهای اساسی برای حل و فصل

مسائل کنونی و آینده کشور به شمار می‌آید.

۲- جنگ ایران و عراق، هنوز به تاریخ نپیوسته است و برخی از مسائل مربوط به این دوره صرفاً تحت شرایط سیاسی و اجتماعی کشور پررنگ می‌شوند. این امر موجب گردیده است تا امکان ایجاد فضای لازم برای ارائه دیدگاه‌های کارشناسی و منطقی سلب شود.

۳- توجه به ابعاد و پیامدهای انتشار نامه امام بیانگر آن است که متأسفانه هنوز فضا و ظرفیت لازم برای بیان حقایق و لایه‌های پنهان تاریخ جنگ در کشور به وجود نیامده و به تعبیر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، "جعبه سیاه جنگ هنوز بسته بماند."

با عنایت به توضیحات فوق، برخی پرسش‌ها مطرح می‌شوند:

۱- آیا هنوز زمان نقد و بررسی تاریخ جنگ ایران و عراق فرا نرسیده است؟

۲- روش برون رفت از بروز هر گونه چالش‌های سیاسی و تأثیر آن‌ها بر مطالعه مسائل جنگ ایران و عراق چیست؟

۳- دلایل و ضرورت‌های واقعی از انتشار نامه امام در مورد قطعنامه ۵۹۸ به عنوان بخشی از تاریخ جنگ، چه بود؟

۴- ماهیت و انگیزه واکنش‌های مختلف نسبت به انتشار نامه چه بود؟

۵- منطق امام در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ چه بود؟

۱- بازخوانی تاریخ جنگ: الزامات و چالش‌ها

از منظر ارزیابی‌های تاریخی، هر نسلی باید زندگی و زمانه

خود را از نو باز شناسد و پنداشته‌های پذیرفته شده را در پرتو وسواسی نقادانه، مورد قضاوتی مجدد قرار دهد.

بدون شک، نقد گذشته نمی‌تواند فقط بر پایه ستایشی سرشار از غرور یا افسوسی مبتنی بر برشماری اشتباهات و فرصت‌های از دست رفته شکل گیرد. بلکه نقد تاریخی باید فارغ از ارزیابی‌های شتابزده و پیش‌داوری‌های معمول و یک‌سویه، توجه خود را به شناخت و بازنگری دقیق گذشته معطوف سازد. "به عبارتی، در فراز و نشیب تحولات اجتماعی، شکست، ناکامی و نابخردی تاریخی اجتناب‌ناپذیر است، اما به گفته کاپوشینسکی، نویسنده لهستانی، اگر جهان همواره تنها با خرد اداره می‌شد، آیا اصولاً تاریخی وجود می‌داشت؟" (۱)

از طرف دیگر، "از ابتلائات فراگیر ملل عقب مانده، فقر آگاهی نسبت به تاریخ است. تاریخ، صرفاً مجموعه‌ای متراکم از رویدادها و حوادث بزرگ و کوچک نیست. تاریخ، در واقع شناسنامه و هویت جمعی ملل و اقوام است که اسباب وحدت‌آحاد و افراد جوامع را فراهم می‌سازد. ملتی که از تاریخ و پیشینه خود غافل است، هویت اصلی خود را واگذارد، آینده و حتی اکنون را نیز از دست می‌دهد. برای نسل جوان، آگاهی ناظر به تاریخ از اولویت‌ها و ضرورت‌های کنونی ماست و این سنخ از آگاهی، در وهله نخست با عرضه و آموزش داده‌های درست و صحیح تاریخی و سپس تحلیل و تفسیرهای متقن و معتبر قوام می‌یابد." (۲)

با توجه به نظریات فوق، آیا جنگ ایران و عراق، قابلیت بازخوانی مکرر و تجربه‌اندوزی برای نسل‌های فعلی و آینده را دارد؟ در پاسخ به این پرسش، محمد درودیان محقق تاریخ جنگ، می‌نویسد: "جامعه ایران در تداوم تأثیرپذیری از دوره جنگ با عراق و بازخوانی مجدد واقعه جنگ، در آغاز دوره جدیدی به سر می‌برد که در برخی زمینه‌ها عمیقاً نگران‌کننده است و در عین حال می‌تواند منشأ امیدواری زیادی باشد." (۳) در ادامه، پرسش مهم‌تری از سوی وی مطرح می‌شود مبنی بر این که "آیا حادثه جنگ با تمام ابعاد و ویژگی‌های آن، اکنون به یک حادثه تاریخی تبدیل شده است؟" ایشان در پاسخ به این پرسش، با اشاره به وجود نظریات متفاوت در باب چگونگی تاریخی شدن یک حادثه نتیجه‌گیری می‌کنند: "هر نسلی در هر دوره‌ای با نگاه خاص خود به گذشته می‌نگرد... لذا هر نسلی چیز تازه‌ای از گذشته خود کشف می‌کند و باید تاریخ را از نو بنویسد. علاوه بر این، قابلیت یک حادثه بزرگ تاریخی، در این است که توان

پاسخ‌گویی به نیازها، به روش‌های متفاوت و در وضعیت‌های گوناگون را دارد. این ویژگی بیانگر این معناست که حوادث بزرگ تاریخی از مشخصه ماندگاری و پایداری برخوردار هستند." (۴) فارغ از دیدگاه‌های فوق، به نظر می‌رسد با گذشت بیش از سه دهه از آغاز جنگ ایران و عراق، امروزه این نیاز در سطوح مختلف نخبگان حاکمیتی، محققین و پژوهشگران و همچنین افکار عمومی بیش از پیش به چشم می‌خورد. آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای می‌گوید: "اکنون شرایط تاریخی به گونه‌ای است که می‌توان واقعیت‌ها را واضح‌تر گفت." (۵) محسن رشید معاون تحقیقات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس با رد این دیدگاه معتقد است، به دلیل شرایط بحرانی کشور باید از بیان وقایع جنگ اجتناب کرد. (۶)

به رغم دیدگاه‌های فوق، ابعاد و پیامدهای انتشار نامه امام در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بیانگر آن است که متأسفانه هنوز فضا و ظرفیت لازم برای بیان حقایق تاریخ جنگ در کشور به وجود نیامده است. باید به این نکته اعتراف کرد که تاکنون طرح مسائل مربوط به جنگ ایران و عراق در فضایی از التهابات سیاسی صورت گرفته است و بدیهی است در چنین شرایطی، لایه‌های پنهان جنگ که همان حقایق هستند، صرفاً بر پایه مناقشات و دعوای سیاسی امکان بروز و ظهور می‌یابند. مهم‌ترین پیامد چنین وضعیتی، ایجاد نوعی انفعال است که جامعه را از بهره‌گیری مناسب از آموزه‌ها و تجربیات این دوران محروم می‌سازد.

فرایندی که منجر به انتشار نامه امام در مهر ماه ۸۵ از سوی دفتر آقای هاشمی رفسنجانی گردید، به دلیل خیزش آن از بستر مناقشات سیاسی، نه تنها در انتقال مفاهیم و اصول حاکم بر تصمیم‌گیری امام به جامعه و افکار عمومی ناکام ماند، بلکه مشکلاتی را ایجاد کرد.

نمونه دیگری از چنین معضلی را می‌توان در کشمکش سیاسی میان "محمد جواد لاریجانی" و "علی‌اکبر ولایتی" به عنوان دو تن از مسئولین ارشد سیاسی کشور در گذشته و حال مشاهده کرد. کشمکشی که برآیند آن را می‌توان در این تحلیل بی‌بی‌سی به نقل از مسعود پهنود دید مبنی بر این که "هیچ کدام از مسئولین کشور حاضر به قبول مسئولیت تصمیمات جنگ نیستند." (۷)

محمد جواد لاریجانی که مسئول مذاکرات قطعنامه ۵۹۸ بوده است، تنها در جریان یک دعوای سیاسی و اختلاف سلیقه

بدون شک، نقد گذشته نمی تواند فقط بر پایه ستایشی سرشار از غرور یا افسوسی مبتنی بر برشماری اشتباهات و فرصت های از دست رفته شکل گیرد. بلکه نقد تاریخی باید فارغ از ارزیابی های شتابزده و پیش داوری های معمول و یک سویه، توجه خود را به شناخت و بازنگری دقیق گذشته معطوف سازد.

منتشر کردم" (۱۱) اما برخی واکنش های تند نسبت به این اقدام که تا حد "تشنج آفرینی در افکار عمومی و در نتیجه قابل سرزنش" (۱۲) پیش رفت و در مقابل، برخی این اقدام آقای هاشمی را در ارتباط با عالم سیاست قلمداد کردند و از آن به "هشدار هاشمی" یاد کردند، بیانگر عدم امکان دست یابی به هدف تعریف شده از سوی آقای هاشمی می باشد.

دفتر آقای هاشمی رفسنجانی نیز در توضیحی، فلسفه انتشار آن نامه را چنین، بیان کرد:

"فلسفه انتشار این نامه صرفاً پاسخ روشن و بدون ابهام توسط شخص امام (ره) به شبهات و تشکیک های احتمالی بود که در مورد علل ختم جنگ عنوان می شد. برخی آن را ناشی از سیاسی کاری سیاسیون و برخی ناشی از مجموعه عواملی از محدودیت ها و شرایط و مقتضیات داخلی و بین المللی آن زمان برمی شمردند و متأسفانه در ماه های اخیر، شبهات دیگری نیز در مورد پذیرش قطعنامه مطرح گردید که برای نسل جدید ابهامات بیشتری ایجاد کرد. ضمناً انتشار این نامه به منظور منفی نشان دادن گزارش فرماندهی سپاه در آن زمان برای مشخص کردن نیازهای جبهه نبوده، بلکه دلیل بر تأثیر آن گزارش در واقع بینی مسئولان و کمک به تصمیم گیری امام راحل است." (۱۳)

علی رغم مواضع آقای هاشمی و دفتر ایشان، واکنش های صورت گرفته نسبت به این موضوع نشان داد که بیان واقعیت های جنگ در شرایط کنونی هنوز از حساسیت بسیار بالایی برخوردار است، از طرف دیگر، انتشار نامه امام اگر چه در امتداد یک سلسله مباحث در مورد "نحوه پایان جنگ" صورت گرفت، اما به طور قطع نمی توان این اقدام را بی ارتباط با شرایط سیاسی - اجتماعی فعلی کشور دانست. چنان که در توضیحات

مدیریتی، به ناچار حقایقی از قطعنامه مذکور را به منظور سرکوب طرف مقابل (علی اکبر ولایتی) مطرح می کند؛ لاریجانی می گوید: "در مورد قطعنامه ۵۹۸ در تمامی مراحل مذاکرات و سفر من به نیویورک و دیگر کشورها، نه تنها نخست وزیر محترم، رئیس مجلس، بلکه حضرت امام در جریان قرار می گرفتند و تا من مطمئن نمی شدم که آن بزرگ وار نظر مساعد دارند، قدمی برنمی داشتم. اما آقای ولایتی در تمام طول این مذاکرات، حتی یک لحظه هم حاضر نشدند به موضوع، نتایج، متن و مسیر توجه کنند و همواره می گفتند: "چون حساسیت عمومی وجود دارد، من مخالفم!" مثلاً در برهه ای تحت فشار امریکا، شورای امنیت سازمان ملل متحد به ایران اخطار کرد که اگر موضع خود را نسبت به قطعنامه ۵۹۸ روشن نکند، قطعنامه جدیدی صادر خواهد شد که ایران را تحت فشار می گذارد. نظر تمام کارشناسان و مسئولان بر این بود که نباید اجازه داد چنین قطعنامه ای صادر شود. آقای ولایتی در اتاق آقای شیخ الاسلام (معاون وزیر خارجه وقت) جلسه برگزار کرد و مرا که مسئول مذاکرات قطعنامه ۵۹۸ بودم صدا کرد و گفت: "تا من وزیر خارجه هستم، اجازه نمی دهم که این قطعنامه قبول شود". درست دوازده ساعت بعد، مرحوم حاج احمد آقا زنگ زدند و گفتند که حضرت امام فرموده اند: "بروید نیویورک و آن ها را متقاعد کنید که قطعنامه را رد نکرده ایم و قصد رد کردن هم نداریم." (۸)

۲- دلایل و ضرورت های انتشار نامه

هر نسلی در هر دوره ای با نگاه خاص خود به گذشته می نگرد و بدین ترتیب نقطه عزیمت برای هر مطالعه تاریخی، شرایط حال می باشد. به عبارت دیگر، "مورخ برای تایخ نگاری در واقع تحت تأثیر حال می باشد." (۹)

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، مواجهه با مسائل و موضوعات جنگ در شرایط کنونی از دو مشکل اساسی رنج می برد، یکی این که بخشی از این بحث ها معطوف به اهداف و اغراض سیاسی است که از سوی برخی گروه ها دیده می شود و در واقع آن ها بحث تاریخی نمی کنند، به سند تاریخی توجه ندارند و به جنگ از دید مناقشات سیاسی نگاه می کنند. بخش دیگر، به مراکز و نهادهای مختلفی برمی گردد که آن زمان هر کدام مسئولیت داشتند و از موضع خود جنگ را تحلیل می کنند. (۱۰) اگر چه آقای هاشمی رفسنجانی در بیان دلیل انتشار نامه امام تأکید می کند: "به خاطر این که دیدم درباره جنگ شبهاتی ایجاد شده، برای رفع شبهات و پاسخ به نسل جوان این نامه را

دفتر آقای هاشمی اختلاف دیدگاه در مورد مسائل جنگ تلویحاً مورد تأیید قرار گرفته است. محسن رشید در این خصوص می‌گوید: "مباحثی که امروز مطرح می‌شود در سطح نخبگان است و در سطح نخبگان، سه اندیشه در حوزه جنگ مطرح است: یک سرشاخه، اندیشه آقای هاشمی رفسنجانی است که با اقدام اخیر این اندیشه ابراز شده است. سرشاخه دیگر، اندیشه آقای محسن رضایی است که آن هم بسته و گریخته ابراز شده است؛ اما سرشاخه سوم، مهندس میرحسین موسوی است که تاکنون، سکوت کرده است." (۱۴)

واقعیت آن است که آقای هاشمی رفسنجانی در مهرماه ۸۲ طی مصاحبه‌ای با روزنامه همشهری در مورد چگونگی پایان جنگ، عوامل منجر به پذیرش قطعنامه را مواردی چون خستگی و ناتوانی نیروهای مسلح کشور، حمایت قدرت‌های شرق و غرب از صدام به ویژه پس از کربلای ۵ و تقویت نظامی عراق در مقابل ایران، دخالت مستقیم آمریکا در جنگ، قطع منابع مالی کشور توسط قدرت‌های خارجی، نامه دولت به امام مبنی بر ناتوانی از تأمین هزینه‌های جنگ و بالاخره نامه فرمانده وقت سپاه، اعلام کرد. (۱۵)

آقای هاشمی همچنین در مصاحبه دیگری، تحولات قبل از پذیرش قطعنامه را چنین تحلیل می‌کند: "بعد از فتح خرمشهر، من آثار اختلاف را دیدم. تعصب سپاهی و ارتشی کم‌کم خودش را نشان داد. آثار این اختلاف را در عملیات رمضان دیدم و بدتر از آن در عملیات والفجر مقدماتی. ماهیت این اختلافات به خود انقلاب و پیروزی آن شباهت داشت. در ابتدای انقلاب همه نیروها با هم بودند، اما کم‌کم که بحث میراث انقلاب پیش آمد، گروه‌های مختلف تشکیل شد. البته این موضوع کاملاً طبیعی است و در همه جای دنیا چنین است. از طرفی، در شیوه اداره جنگ هم منطق ارتش این بود که باید به صورت کلاسیک عمل کرد و سپاه بیشتر به شیوه غافل‌گیری عمل می‌کرد. سپاه برای عملیات ادوات زیادی می‌خواست و ارتش می‌گفت باید با نگاه به آینده، از ادوات استفاده کرد." آقای هاشمی در ادامه همین مصاحبه به طور خیلی صریح در مورد علت پذیرش قطعنامه پاسخ می‌دهد: "دولت در آن موقع اعلام کرد که دیگر قادر به تدارک مالی نیست. از لحاظ ابزار جنگ هم آقای محسن رضایی نامه‌ای به امام نوشت* و تجهیزاتی متعددی از جمله چند صد هواپیما و تعداد زیادی توپ و تانک خواست. از طرفی، صدام اجازه گرفته بود که بمباران شیمیایی شهرهای ما را مثل شلمچه شروع کند.

آمریکا هم وارد جنگ شده بود. مجموع این عوامل ما را به این نتیجه رساند که ادامه جنگ بیش از آن درست نیست. من از حلبچه به جلسه سران سه قوه آمدم و در آن جا به اجماع رسیدیم که جنگ را تمام کنیم." (۱۶)

محسن رضایی نیز به عنوان فرمانده وقت سپاه در مصاحبه‌هایی جداگانه به تحلیل تحولات قبل از پایان جنگ می‌پردازد و ارزیابی متفاوتی نسبت به دیدگاه آقای هاشمی رفسنجانی در این خصوص دارد. وی در مورد عوامل منجر به پایان جنگ می‌گوید: "بعد از آزادسازی خرمشهر، نیروهای ایران دو گروه شده بودند، یک گروه معتقد بودند که اگر ایران استراتژی نظامی را ادامه دهد، صدام حسین خیلی زودتر سقوط می‌کند. بعضی آقایان مثل آقای هاشمی نیز معتقد بودند که استراتژی باید سیاسی باشد، یعنی یک عملیات انجام دهیم، بعد سعی کنیم از طریق مذاکره جنگ را تمام کنیم. چون نظامی‌ها همیشه تابع سیاسی‌ها هستند، نمی‌توانند خارج از آن عمل کنند و کاری که عملاً اتفاق افتاد، این بود که نظر سیاسیون غالب شود و هر عملیاتی که از آزادی خرمشهر، به این طرف صورت گرفته است، از استراتژی سیاسی تبعیت کرده است؛ یعنی یک عملیات برای پایان دادن به جنگ و این برنامه ریزی ایران شد. اما تجربه ثابت کرد که اگر ایران با همان استراتژی که خرمشهر را آزاد کرد ادامه می‌داد، صدام زودتر سقوط می‌کرد و جنگ هم زودتر به پایان می‌رسید. هر چه از جنگ فاصله می‌گیریم، بیشتر اعتقاد پیدا می‌کنیم که اگر بعد از آزادی خرمشهر، استراتژی را عوض نمی‌کردیم و با همان استراتژی نظامی جلو می‌رفتیم، پیشرفت ما خیلی بیشتر بود؛ ولی دوستان سیاسی با این اصرار که استراتژی نظامی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و جنگ طول می‌کشد، یک استراتژی سیاسی انتخاب کردند."

آقای رضایی در مورد دلایل عدم کارایی استراتژی سیاسی آن‌ها توضیح می‌دهد: "اگر این استراتژی سیاسی از سوی قدرت‌های بین‌المللی مورد قبول قرار می‌گرفت، جنگ زودتر تمام می‌شد، لذا استراتژی سیاسی زمانی مؤثر بود که راه دیپلماسی باز شد، اما وقتی آمریکا و کشورهای بین‌المللی نمی‌خواستند به ایران امتیاز بدهند و راه دیپلماسی را بر روی ایران و عراق بسته بودند، استراتژی سیاسی نمی‌توانست به نتیجه برسد، کما این که عملاً همین طور شد. استراتژی سیاسی یک مقدار فرصت‌ها را از ما گرفت و باعث شد که جنگ طولانی شود ... با انجام یک عملیات برای پایان دادن به جنگ آن‌ها

* آقای محسن رضایی در این باره می‌گوید: "من هیچگاه به امام نامه ننوشتم" (بازتاب ۶/۱۳۸۵/۷).

تسلیم ما نشدند. بعد که ما عملیات فاو را انجام دادیم و جزایر را نیز گرفتیم و نزدیک بصره رسیده بودیم، آن‌ها تازه ۵۹۸ را برای ما صادر کردند که این اقدام نشان داد که ما باید بعد از خرمشهر، مسیر نظامی گری را جدی تر دنبال می کردیم." (۱۷)

البته محسن رضایی در مورد نامه خود این گونه توضیح می دهد: "در حقیقت یکی از دلایلی که حضرت امام در مورد پایان جنگ تصمیم گرفتند، نامه ای بود که من به آقای هاشمی نوشته بودم. البته من هیچ گاه به امام نامه ننوشتیم. نامه من و آقای خاتمی که آن موقع وزیر ارشاد بود و صحبت آقای میرحسین که نخست وزیر بود و نامه های فرماندهان ارتش، این ها در تصمیم گیری امام در این که قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرند، مؤثر بود." وی همچنین با تکذیب این موضوع که در نامه اش پیشنهاد پایان جنگ را داده است، گفت: "من در نامه ام نوشته بودم که ما جنگ را نباید برای یک عملیات برنامه ریزی کنیم، چرا که جنگ با این کار به پایان نمی رسد. ما باید استراتژی داشته باشیم و یک مجموعه عملیات ها را برنامه ریزی کنیم. در حقیقت آن نامه ای که من نوشته بودم، ارائه یک برنامه بلندمدت برای جنگ بود." (۱۸)

از مقایسه دو دیدگاه فوق، به این نتیجه می رسیم که پس از فتح خرمشهر، این بحث به طور جدی میان دولتمردان مطرح بوده است و همگان می کوشیده اند جنگ را پایان دهند و تفاوت در انتخاب نوع استراتژی است که در حال حاضر کانون مباحثات آقایان هاشمی رفسنجانی و محسن رضایی است.

بدون تردید پرسش از "نحوه پایان جنگ" یکی از سه پرسش اساسی موجود در مورد جنگ ایران و عراق است.*

محمد درودیان نویسنده و محقق جنگ در این باره می نویسد: "برای کالبد شکافی این پرسش، باید ابتدا به این سؤال پاسخ داد که مسئله اساسی و نقطه کانونی پرسش بر چه موضوع و مسائلی متمرکز است؟ به عبارت دیگر، آیا منظور این است که چرا جنگ تمام شد و باید همچنان به جنگ ادامه می دادیم؟ اگر اصل اتمام جنگ را بر اساس این قاعده بپذیریم که هر جنگی همان گونه که آغاز می شود، باید پایانی داشته باشد، بنابراین پرسش بر نحوه پایان جنگ و نه اتمام جنگ متمرکز است.

جمهوری اسلامی ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اعلام موافقت خود با اتمام جنگ، زمینه پایان یافتن جنگ را فراهم ساخت حال آیا مسئله پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است؟

با توجه به این که جنگ ها بر اثر بن بست سیاسی آغاز می شوند و سرانجام با روش سیاسی یا پیروزی نظامی به پایان می رسند، این سؤال مطرح است که جمهوری اسلامی ایران که از راه نظامی می توانست بر عراق پیروز شود، چرا با روش سیاسی به جنگ خاتمه داد؟ به عبارت دیگر، این باور و اعتقاد وجود داشت که جنگ باید با پیروزی نظامی بر عراق به پایان برسد، اما با پذیرش قطعنامه و اتمام جنگ با روش سیاسی، نوعی تغییر استراتژی حاصل شد و به دلیل ابهاماتی که در این زمینه وجود دارد، سؤال انگیز شده است." (۱۹)

محسن رضایی با یک رویکرد تحلیلی در موضع گیری دیگری، دلایل ناکامی استراتژی سیاسی را این گونه بیان می کند: "ناکامی این استراتژی دو بعد داشت: ۱- صدام و نیروی مقابل با استراتژی سیاسی تسلیم نمی شدند و آرایش، اراده و برنامه آن ها را از این طریق نمی شد از بین برد؛ ۲- ما در انجام عملیات ها مشکلاتی داشتیم و مسائلی بود که اجازه نمی داد ما به موفقیت دست پیدا کنیم. در بعد اول، تلاش زیادی شد که استراتژی سیاسی تغییر یابد و مسئولین سیاسی کشور نپذیرفتند و می گفتند که امکانات و بودجه مورد نیاز تغییر استراتژی را نداریم. لذا عملاً استراتژی نظامی که خواست امام و رزمندگان بود در شعار باقی ماند. از طرق دیگر، اهداف سیاسی هیچ کدام از عملیات ها پس از فتح خرمشهر تحقق نیافت تا موجبات موفقیت استراتژی سیاسی را فراهم کند، چون دنیا دست سیاستمداران ایران را خوانده بود. خیلی زود دنیا متوجه شد که ایران جنگ، جنگ تا پیروزی را نمی خواهد. ضمن این که دیپلماسی ایران نمی توانست از همان موفقیت های نظامی استفاده کند." (۲۰)

۳- ماهیت و انگیزه های واکنش به انتشار نامه

واکنش صورت گرفته به انتشار نامه امام در دو سطح داخلی و خارجی قابل بررسی است. در سطح داخلی افراد و نخبگان سیاسی به دو دسته "موافق" و "مخالف" تقسیم می شوند و در سطح خارجی در چند محور مهم از جمله "توجه به واقع گرایی در سیاست خارجی"، "انعطاف پذیری ایران در شرایط معطوف به افزایش تهدید"، تلاش ایران برای دستیابی به بمب اتم و "اختلاف نظر میان مقامات کشور در ارتباط با موضوعات امنیت ملی" بازتاب یافت.

۱- داخلی

۱-۱- موافقان

محورهای عمده ای که از سوی موافقان مورد تأکید قرار

* در میان پرسش های موجود در مورد جنگ ایران و عراق، سه موضوع اساسی شامل "علل آغاز جنگ"، "تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر" و "نحوه پایان جنگ" در مقایسه با سایر پرسش ها اهمیت بیشتری دارد. (درودیان، محمد، روند پایان جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه).

گرفته است عبارتند از:

- شیوه پایان جنگ ایران و عراق یکی از همان جلوه‌های واقع‌بینی در سیاست خارجی است که نمی‌توان بر آن نام کوتاه آمدن یا سازش گذاشت، بلکه رفتاری مدبرانه در جهت امنیت ملی و منافع ایرانیان و حفظ جمهوری اسلامی بود. این تجربه در مسائل کنونی از جمله برنامه هسته‌ای نیز می‌تواند به کار آید. (۲۱)

- انتشار نامه امام در مورد پایان جنگ از سوی هاشمی رفسنجانی هشدار است برای کسانی که فکر می‌کنند باید تدابیر سیاسی را کنار گذاشت و با برخوردهای تهاجمی کشور را در معرض تهدید قرار داد.

- فارغ از بحث‌ها و جدل‌ها، متن نامه منتشر شده، تدبیر رهبر انقلاب را در جمع‌آوری اطلاعات کامل از تمامی مراکز تصمیم‌گیری در خصوص جنگ و تصمیم قاطع ایشان را در آن زمان نشان می‌دهد. (۲۲)

- بدون تردید، با این نامه تصویری روشن از سیمای منطقی و رهبری هوشمندانه امام برای نسل حاضر ترسیم گردیده است. (۲۳)

- انتشار نامه امام درباره پذیرش قطعنامه گویای آن است که برای یک بار هم که شده، زمان برای پرداختن به یکی از مهم‌ترین وقایع دوران جمهوری اسلامی فرا رسیده ...

به دلیل اثرات جنگ و پیامدهای آن، طفره رفتن از پرداختن به این مسئله حیاتی سبب می‌شود که دچار خطای تحلیل و اشتباه محاسبه و گرفتار شدن در دام‌های فراوان دیگری شویم. (۲۴)

۱-۲- مخالفان

مخالفان انتشار نامه، استدلال خود را بر دو پایه "افشای نامه محرمانه" و "زیان‌بخش بودن محتوای آن در این برهه زمانی" استوار نموده‌اند:

- کسانی که تصور می‌کنند می‌توانند با زیر سؤال بردن این ارزش‌های والا در اراده مستحکم ملت بزرگ ایران برای پیشرفت و سازندگی خللی ایجاد کنند، باید بدانند نه تنها در این راستا موفق نخواهند شد، بلکه فقدان هوشمندی، توانایی و تعهد خود را ثابت می‌کنند. (۲۵)

- انتشار نامه محرمانه امام با مصالح و منافع ملی سازگار نبود. (۲۶)

- دامن زدن به ابهامات و تضعیف نقش ایثار و رشادت

رزمندگان در دفاع مقدس، عواقب تلخی برای نظام دفاع کشور در پی دارد. (۲۷)

- انتشار یک نامه محرمانه مربوط به دوران جنگ در این موقعیت‌های حساس به نفع دشمنان نظام و انقلاب تمام خواهد شد. نامه مذکور از اسناد طبقه‌بندی شده بود که به هیچ عنوان نه حالا، بلکه هیچ زمان دیگر نباید منتشر می‌شد. (۲۸)

- آقای هاشمی رفسنجانی در یک اقدام غیر قابل توجیه و شاید برای آن که در این جدال سیاسی دست بالاتر داشته باشد، نامه سری حضرت امام درباره علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را منتشر کرد. (۲۹)

- انتشار نامه در شرایط فعلی به مصلحت نبود. (۳۰)

- جماعتی که جز تسلیم طلبی چیزی نمی‌فهمند، این تردید را دامن می‌زدند که نکند همزمان با مجادله اخیر بین دو تن از مدیران نظامی و سیاسی دوران دفاع مقدس، دست‌هایی در کار بوده‌اند تا از لابه‌لای مجادلات، نتیجه خود را بگیرند مبنی بر این که چرا امروز در ماجرای چالش هسته‌ای با غرب کوتاه نیاییم و به روش واقع‌گرایانه دست از آرمان نشوییم. (۳۱)

۲- خارجی

بازتاب خارجی انتشار نامه امام، ناظر به نکات خاصی است که در محورهای ذیل قابل دسته‌بندی هستند:

۲-۱- توجه به "واقع‌گرایی" در سیاست خارجی

- رفسنجانی که در مبارزات انتخاباتی سال گذشته ریاست جمهوری از احمدی‌نژاد شکست خورده، در حال استفاده از این نامه به عنوان حمله عمومی به تندروی بوده که ممکن است ایران را بر سر برنامه هسته‌ای این کشور به سمت یک بحران دیگر بکشد. (۳۲)

- هدف رفسنجانی از منتشر کردن چنین نامه‌ای، نوعی مقایسه وضعیت کنونی در ارتباط با پرونده هسته‌ای با قبول آتش بس توسط امام خمینی (ره) بوده است، به این معنی که امام

فرایندی که منجر به انتشار نامه امام در مهر ماه ۸۵ از سوی دفتر آقای هاشمی رفسنجانی گردید، به دلیل خیزش آن از بستر مناقشات سیاسی، نه تنها در انتقال مفاهیم و اصول حاکم بر تصمیم‌گیری امام به جامعه و افکار عمومی ناکام ماند، بلکه مشکلاتی را ایجاد کرد.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان،
مواجهه با مسائل و موضوعات جنگ در
شرایط کنونی از دو مشکل اساسی رنج می برد،
یکی این که بخشی از این بحث ها
معطوف به اهداف و اغراض سیاسی است که
از سوی برخی گروه ها دیده می شود و در واقع
آن ها بحث تاریخی نمی کنند،
به سند تاریخی توجه ندارند و
به جنگ از دید مناقشات سیاسی
نگاه می کنند.

خمینی عملاً در سیاست در مسئله ای مثل جنگ واقع بین بوده
است. (۳۳)

- رفسنجانی می کوشد با این افشاگری، یک "این همانی"
بین جنگ ایران و عراق و مناقشات هسته ای کنونی ایجاد کرده
و از قول بنیان گذار جمهوری اسلامی به رقبای داخلی خود
بفهماند که برای پیروزی در این درگیری به ادوات خیلی زیادتری
احتیاج هست که عملاً خارج از ممکنات جمهوری اسلامی
است. (۳۴)

- آقای رفسنجانی با ارائه تصویری از جنگ هشت ساله و
ضرورت پایان آن، به نحوی تلویحی نسبت به عواقب درگیر شدن
با نظام جهانی هشدار می دهد. (۳۵)

۲-۲- تلاش ایران برای دستیابی به بمب اتم

- تاکنون همواره رهبران سیاسی و نظامی ایران، این موضوع
را که جمهوری اسلامی در صدد دستیابی به بمب اتمی بوده یا
می باشد را قاطعانه رد کرده اند و نامه محسن رضایی به هاشمی،
نخستین سندی است از داخل جمهوری اسلامی مبنی بر این که
فرماندهان نظامی دستیابی به سلاح اتمی را ضروری
می دانسته اند. (۳۶)

- این نخستین بار است که از قول یکی از مقامات عالی رتبه
نظامی ایران، پیشنهاد ساخت جنگ افزار اتمی مطرح
می شود. (۳۷)

- یک نامه قدیمی در زمینه برنامه تولید اورانیم در ایران
شک ایجاد می کند. (۳۸)

- مفاد نامه منتشر شده بیان کننده آن است که فرماندهان

سپاه از ۱۸ سال پیش خواستار در اختیار داشتن سلاح اتمی
بوده اند. (۳۹)

۲-۳- اختلاف نظر بین مقامات ایران در مسائل امنیت ملی

- محسن رضایی، مسئولان سیاسی جنگ را مسبب طولانی
شدن جنگ می داند. (۴۰)

- متن نامه آیت الله خمینی نشان می دهد که سپاه پاسداران
چندان موافق قبول آتش بس نبوده و اقداماتی را که برای ادامه
جنگ در این نامه آیت الله خمینی آن موقع به آن اشاره داشته،
این بوده که سپاه پاسداران و آقای رضایی به عنوان فرمانده
چندان موافق پایان جنگ نبوده است. (۴۱)

- می توان گفت اختلاف بر سر چگونگی پیشبرد برنامه
هسته ای ایران که طرح علنی آن در شرایط امروز ایران عملاً
منوع است، در قالب نزاع درباره نحوه اداره جنگ هشت ساله
بروز کرده است. (۴۲)

- در سال های اخیر، افشاگری های مقامات تصمیم گیر و
تصمیم ساز نشان می دهد که هر چقدر بر سر مسئولیت آغاز
جنگ اتفاق نظر وجود دارد، اما درباره تصمیم گیری به ادامه
جنگ و اعلام پذیرش قطعنامه شورای امنیت و پایان جنگ
اختلاف نظرهایی وجود دارد که کشف حقیقت را دشوار
می کند. (۴۳)

۴- منطق امام در پذیرش قطعنامه چه بود؟

دوران جنگ تحمیلی، به عنوان نخستین و مهم ترین تجربه
جمهوری اسلامی ایران برای انتخاب شیوه و الگوی تعامل با
نظام های سیاسی و حقوقی منطقه ای و بین المللی بود. از این
جهت، گفتمان های انتخابی در این دوران که عمدتاً بر مبانی
اندیشه های بینان گذار جمهوری اسلامی ایران متکی بود، هنوز
مورد توجه دولتمردان قرار دارد. رجوع به تجربیات این دوران
مستلزم وجود شرایطی خاص و پرهیز از هر گونه افراط و تفریط
در نحوه ادراک و فهم تصمیمات این مقطع زمانی است.

دلایل تصمیم امام برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸، اگر چه در
متن نامه تاریخی ایشان آمده است، اما تحلیل ها و استنباط های
مختلفی از این موضوع تاکنون صورت پذیرفته است، به نحوی
که پس از گذشت ۱۹ سال از این قضیه، همان طور که در بخش
قبلی تشریح شد، هنوز دامنه مناقشات گروهی و سیاسی را تشدید
می کند و به عبارتی سایه سنگین مناقشات سیاسی، اجازه هر
گونه تبیین صحیح و منطقی در مورد "دلایل پذیرش قطعنامه" و
در نهایت "چگونگی پایان جنگ" را سلب نموده است.

با رجوع به برخی اظهارنظرها در این باره، وضعیت فوق قابل مشاهده است:

- **حسین علایی:** "این نامه نشان می‌دهد که از دیدگاه امام، جنگیدن بدون تأمین مایحتاج جنگ از جمله سلاح‌های مورد نیاز، شعاری بیش نیست ... پس می‌توان گفت که امام خمینی (ره) شخصیتی "آرمان‌گرای واقع‌نگر" بوده و تصمیمات خود را با توجه به شرایط و واقعیت‌های موجود و برای سربلندی جمهوری اسلامی گرفتند." (۴۴)

- **حسین شریعتمداری:** "نگاهی به نامه حضرت امام و پیام چهار روز بعد ایشان به وضوح نشان می‌دهد که قبول آتش بس و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جانب آن بزرگوار، هرگز نمی‌تواند به مفهوم دست کشیدن انقلاب از آرمان‌های متعالی آن باشد." (۴۵)

- **رحیم پور ازغدی:** "پیام امام این بود که بعد از پذیرش قطعنامه، جهاد و نبرد اصلی ما تازه شروع شده ولی عده‌ای متأسفانه سوء استفاده کردند و خواستند نتایج غلط بگیرند." (۴۶)

طرح دیدگاه‌های فوق همزمان با انتشار نامه امام، در حقیقت بیانگر آن است که "کانون گفتمان استراتژیک ما در محدودترین شکل آن، توسط دو مقوله ناهمخوان و غیر تعریف شده نسبت به هم اشغال شده‌اند و تلاش می‌کنیم ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها (ارزش‌ها) را در کنار واقعیت‌های زمانه خود بنشانیم و پیوندی بین دو دیدگاه و گفتمان ایده‌آل محور و واقع‌نگر (بدون روشن کردن نقاط افتراق و اشتراک این دو) به وجود بیاوریم لذا بنا بر اقتضائات زمان و تجویزات مشی خود، گاه ثقل گفتمان (امنیتی - استراتژیک را متوجه بُعد نخست کردیم و گاه به توجیه "اصل" بودن بُعد دوم پرداختیم)." (۴۷)

با این وجود، برای پرهیز از هر گونه تفصیل و اطاله کلام، دو سند مهم را که تبیین‌کننده منطق امام در پذیرش قطعنامه است در ذیل بازخوانی خواهیم کرد:

سند اول، پیام امام در اسفند ماه ۶۷ به روحانیت سراسر کشور است که بخش‌های مربوط به این بحث بدین شرح است: "در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب خصوصاً از حوادث ده ساله پس از پیروزی انقلاب، باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران، در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ، در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیستیم، حتی در جنگ، پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان در تحمیل آن همه

خسارات چیزی به دست نیاوردند. البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم، در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم، ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان رفع تجاوز و اثبات صلاحیت اسلام بود، مغلوب خصم شده‌ایم. هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره‌جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم، ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم. ما در جنگ، دوستان و دشمنان مان را شناخته‌ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامی مان را محکم کردیم ... جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد، چه کوتاه‌نظرند آن‌هایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی‌فایده است. ...! ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود و خوشا به حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید نمودند، آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرد..." (۴۸)

سند دوم، پیام مهمی است که امام در مورد پذیرش قطعنامه در آن زمان صادر کردند. بخش‌های مربوط به این بحث در پیام مذکور بدین شرح است: "و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم، ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم، و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم و خدا

می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود. (۴۹)

۵- نتیجه‌گیری

تحولات گذشته یک ملت، به عنوان بخشی از تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی، نقش مهمی در هویت‌سازی آن ملت خواهد داشت. از طرف دیگر، تجزیه و تحلیل صحیح و منطقی گذشته موجب می‌شود تا هویت جمعی یک ملت شکل گیرد و با در دست داشتن گذشته، اکنون و آینده را برای خود حفظ و بسط دهد. اگر چه تاریخ جنگ ایران و عراق در اذهان ملت ایران از چنین خصوصیتی برخوردار است، اما نباید فراموش کرد که این گذشته در بردارنده ناکامی‌ها و کامیابی‌ها بوده است و نادیده گرفتن هر کدام از این دو، انحراف از مسیر صحیح مواجهه با جنگ خواهد بود.

تجربیات جنگ ایران و عراق به ویژه در حوزه نظامی و امنیتی از جایگاه مهمی در تفکر و اندیشه فرماندهان نظامی و مسئولین سیاسی کشور برخوردار است و توجه به آن، فهم و درک آنان را نسبت به وضعیت و تهدیدات حال و آینده عینی‌تر و واقعی‌تر می‌نماید؛ اگر چه ماهیت تهدیدات کنونی از تفاوت قابل توجهی با گذشته برخوردار باشند.

بنابراین فراهم ساختن زمینه‌ها و فرصت‌های لازم و مناسب برای تجزیه و تحلیل دقیق جنگ گذشته، یکی از ضرورت‌هایی است که تنها با پرهیز از رویکردهای تبلیغی و احساسی و همچنین دور کردن متن جنگ از مناقشات سیاسی امکان‌پذیر خواهد بود.

منابع

۱- نگاه کنید به:

<http://www.roszoo7/archives/online.comzoo7/p/06/2007/005240.ph>

۲- نگاه کنید به پایگاه اطلاع‌رسانی دبیرخانه حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره. (<http://www.korsi.ir>)

۳- درودیان، محمد (۱۳۸۰)، پرسش‌های اساسی جنگ ایران و عراق، جلد ۱، ص ۲۲.

۴- درودیان، محمد، همان، ص ۲۶ و ۲۷.

۵- روزنامه کارگزاران، مورخ ۱۳۸۵/۷/۵، ص ۸ و ۹.

۶- روزنامه سیاست روز، مورخ ۱۳۸۵/۷/۱۰، ص ۲.

۷- بی‌بی‌سی ۲۹/۴/۱۳۸۶.

۸- بازتاب، ۱۳۸۶/۴/۲۷.

۹- درودیان، محمد، همان.

۱۰- درودیان، محمد، روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۵/۷/۲، ص ۳.

۱۱- روزنامه صدای عدالت، ۱۳۸۵/۷/۱۰، ص ۱.

۱۲- شریعتمداری حسین، روزنامه کیهان، ۱۳۸۵/۷/۹، ص ۲.

۱۳- روزنامه اعتماد، مورخ ۱۳۸۵/۷/۱۱، ص ۲.

۱۴- خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۵/۷/۹.

۱۵- روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۵/۷/۵، ص ۸ و ۹.

۱۶- روزنامه همشهری، ویژه نامه هفته دفاع مقدس، ۳ مهر ۱۳۸۵.

۱۷- روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۵/۷/۱، ص ۸ و ۹.

۱۸- بازتاب، ۱۳۸۵/۷/۶.

۱۹- درودیان، محمد، روند پایان جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۶، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

۲۰- بازتاب، ۱۳۸۵/۷/۶.

۲۱- روزنامه کارگزاران، یادداشت روز، مورخ ۱۳۸۵/۷/۸.

۲۲- ذوقی، حسین، روز هفت، مورخ ۱۳۸۵/۷/۱۳، ص ۸.

۲۳- نوبخت، محمد باقر، روزنامه و تمار، مورخ ۱۳۸۵/۷/۱۷.

۲۴- اسلامی، یدالله، روزنامه اعتماد ملی، مورخ ۱۳۸۵/۷/۹.

۲۵- احمدی نژاد، محمود، روزنامه اعتماد، مورخ ۱۳۸۵/۷/۱۱، ص ۲.

۲۶- انبارلویی، محمد کاظم، روزنامه اعتماد، مورخ ۱۳۸۵/۷/۹.

۲۷- طلایی نیک، روزنامه اعتماد، مورخ ۱۳۸۵/۷/۹.

۲۸- سعیدی، علی (نماینده ولی فقیه در سپاه)، روزنامه اعتماد، ۱۳۸۵/۷/۱۰، ص ۲.

۲۹- شریعتمداری، حسین، روزنامه کیهان، ۱۳۸۵/۷/۹، ص ۲.

۳۰- مظفر، حسین، روزنامه اعتماد، ۱۳۸۵/۷/۱۰، ص ۲.

۳۱- شریعتمداری، حسین، روزنامه کیهان، ۱۳۸۵/۷/۱۰، ص ۲.

۳۲- رویترز، ۱۳۸۵/۷/۱۴.

۳۳- بی‌بی‌سی، ۱۳۸۵/۷/۱۲.

۳۴- سایت اینترنتی اخبار روز، ۱۳۸۵/۷/۱۱.

۳۵- بی‌بی‌سی، ۱۳۸۵/۷/۸.

۳۶- رادیو فردا، ۱۳۸۵/۷/۸.

۳۷- بی‌بی‌سی، ۱۳۸۵/۷/۸.

۳۸- نیویورک تایمز، ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶.

۳۹- رادیو فردا، ۱۳۸۵/۷/۹.

۴۰- سایت اخبار روز، ۱۳۸۵/۷/۱۰.

۴۱- بی‌بی‌سی، ۱۳۸۵/۷/۸.

۴۲- بی‌بی‌سی، ۱۳۸۵/۷/۸.

۴۳- بی‌بی‌سی، ۱۳۸۶/۴/۲۹.

۴۴- بازتاب، ۱۳۸۵/۷/۱۳.

۴۵- روزنامه کیهان، ۱۳۸۵/۷/۹، ص ۲.

۴۶- خبرگزاری فارس، ۱۳۸۵/۷/۱۴.

۴۷- تاجیک، محمدرضا، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، جلد اول، ص ۲۴.

۴۸- خبرگزاری فارس، ۱۳۸۵/۷/۸.

۴۹- خبرگزاری فارس، ۱۳۸۶/۴/۲۹.

ضمیمه: متن نامه امام به مسئولین در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۵*

بسم الله الرحمن الرحيم

شنبه ۲۵ تیر ۱۳۶۷

با یاری خداوند متعال و با سلام و صلوات به انبیاء بزرگوار الهی و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، حال که مسئولین نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می باشند صریحاً اعتراف می کنند که ارتش اسلام به این زودی ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد و نظر به این که مسئولین دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی دانند و با قاطعیت می گویند که یک دهم سلاح هایی را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارده اند به هیچ وجه و با هیچ قیمتی نمی شود در جهان تهیه کرد و با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از ده ها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکست های اخیر به این جانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح های شیمیایی و نبود وسایل خنثی کننده آن، این جانب با آتش بس موافقت می نمایم و برای روشن شدن در مورد اتخاذ این تصمیم تلخ به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲ نگاشته است، اشاره می شود، فرمانده مزبور نوشته است تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول پنج سال به دست می آوریم قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و دو هزار و ۵۰۰ تانک، سه هزار توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلی کوپتر و قدرت ساختن مقدار قابل توجهی از سلاح ها را ... - که از ضرورت های جنگ در آن موقع است - داشته باشیم می توان گفت به امید خدا می توانیم عملیات آفندی داشته باشیم.

وی می گوید قابل ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به دو برابر و نیم افزایش پیدا کند، او آورده است البته امریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم و الا موفق نخواهیم بود. این فرمانده، مهم ترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه به موقع بودجه و امکانات دانسته است و آورده است که بعید به نظر می رسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتوانند به تعهد خود عمل کنند.

البته با ذکر این مطالب می گوید باید باز هم جنگید که این

دیگر شعاری بیش نیست. آقای نخست وزیر از قول وزرای اقتصاد و بودجه، وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده اند، مسئولین جنگ می گویند تنها سلاح هایی را که در شکست های اخیر از دست داده ایم به اندازه تمام بودجه ایست که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود.

مسئولین سیاسی می گویند از آنجا که مردم فهمیده اند پیروزی سریعی به دست نمی آید شوق رفتن به جبهه در آن ها کم شده است. شما عزیزان از هر کس بهتر می دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبرویی داشته باشم، خرج می کنم.

خداوند! ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش بس را قبول می کنیم.

خداوند! تو خود شاهدهی که ما لحظه ای با امریکا و شوروی و تمامی قدرت های جهان سر سازش نداریم و سازش با ابرقدرت ها و قدرت ها را پشت کردن به اصول اسلامی خود می دانیم.

خداوند! در جهان شرک و کفر و نفاق، در جهان پول و قدرت و حيله و دورویی، ما غریبیم، تو خود یاریمان کن.

خداوند! درهمیشه تاریخ وقتی انبیاء و اولیاء و علما تصمیم گرفته اند مصلح جامعه گردند و علم و عمل را در هم آمیزند و جامعه ای دور از فساد و تباهی تشکیل دهند با مخالفت های ابوجهل ها و ابوسفیان های زمان خود مواجه شده اند.

خداوند! ما فرزندان اسلام و انقلابمان را برای رضای تو قربانی کردیم، غیر از تو هیچ کس را نداریم، ما را برای اجرای فرامین و قوانین خود یاری فرما.

خداوند! از تو می خواهم تا هر چه زودتر شهادت را نصیب فرمایی. گفتم جلسه ای تشکیل گردد، آتش بس را به مردم تفهیم نمایند. مواظب باشید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آن چه صلاح اسلام است دور کنند.

صریحاً می گویم باید تمام همتان در توجیه این کار باشد، قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس العمل می شود. شما می دانید که مسئولین رده بالای نظام با چشمی خونبار و قلبی مالامال از عشق به اسلام و میهن اسلامی مان چنین تصمیمی گرفته اند، خدا را در نظر بگیرید و هر چه اتفاق می افتد از دوست بدانید.

والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین

روح الله الموسوی الخمینی

بررسی مراحل و تحولات جنگ

مهدی ادیبی *

مقدمه

دوران جنگ عراق و ایران یک مقطع مهم و برجسته در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌گردد. نحوه مقاومت ملت در این جنگ، نتایج چشم‌گیری را برای کشور و تاریخ ما به ارمغان آورد، همان طوری که به عقیده برخی از صاحب‌نظران تاریخ، شکست عباس میرزا در جنگ با روس در دوره قاجاریه، نقطه هزیمت و خودباختگی ملی در مقابل علم و سلاح برتر شد، ایستادگی مردم ما در مقابل تجاوز دشمن و تحمل سختی‌های هشت ساله دوران جنگ، ضمن شکست اهداف دشمن و حامیان او، فصل جدیدی را در خودباوری و خوداتکایی ملی ایجاد کرد و شخصیت جمعی (۱) و منش ملی (۲) را به سطح بسیار شایسته‌ای ارتقاء داد. در بررسی‌های تحلیلی تاریخ جنگ‌ها در جوامع مختلف، شکست و پیروزی عامل اصلی حرکت آن جوامع محسوب می‌گردد و نگاه تحلیلی بسیاری از مورخین و نظامیان افراط‌گرا بر این باور است که سرداران و فاتحان نبردها، شخصیت‌های اصلی شکل دهنده تاریخ بشر هستند و تاریخ اساساً چیزی جز تاریخ جنگ‌ها نیست، در اینجا قصد ما این نیست که این باور را داور کنیم اما مروری بر این باورها زمینه موضوع را شفاف می‌نماید.

ویل دورانت در کتاب درآمدی بر تاریخ تمدن در همین زمینه می‌نویسد: "اگر پیروزی شارل مارتل (۳) در نبرد پواتیه (۴) نبود چه عامل دیگری فرانسه و اسپانیا را از قبول اسلام باز می‌داشت؟" (دورانت، ویل، درآمدی بر تاریخ تمدن: ۲۱۵).

* عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.

هر چند میلیتاریسم (۵) یا نظامی‌گرایی حاکم بر نگرش فوق، آن را در زمره نظریات افراطی و کم‌طرفدار قرار می‌دهد اما یک نکته قابل توجه است و آن این که در مقابل این نظر افراطی، نظر تفریطی وجود ندارد به عبارت دیگر در مقابل مطلق کردن نقش جنگ در تاریخ، حذف و یا بی‌اهمیت شمردن جنگ، طرفدار و پیروانی ندارد.

در واقع این یک اجماع نظری وسیع است که هر چند جنگ تنها محور بررسی تاریخ نیست و هر چند تاریخ بشر فقط تاریخ جنگ نیست اما قطعاً یکی از عمده‌ترین محورهای بررسی تاریخ، لاجرم جنگ‌های موجود در طول تاریخ است، به طوری که حذف و یا بی‌اعتنایی به آن هر گونه نظریه علمی در باب تاریخ و فلسفه تاریخ را از اعتبار می‌اندازد.

در هر حال جنگ امری است که از ابتدای حیات بشر همواره همراه او بوده و خواهد بود تاریخ تاکنون جنگ‌های طولانی بسیاری به خود دیده است. جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران نیز یکی از همین جنگ‌هاست. جنگ‌های طولانی معمولاً درگیری‌های با اهمیت را نمایندگی می‌کنند که وجود شکافی عمیق و پرنشدنی بین منافع طرفین و نیز فقدان برتری قطعی یک طرف که بتواند اراده خود را به دیگری تحمیل نماید، از مشخصات عمده آن است. در این جنگ‌ها هر یک از طرفین به یک دسته از منابع قدرت خاص خود متکی است و یا از اتحادها و ائتلاف‌هایی که نوعی موازنه قوای درازمدت، با طرف دیگر برقرار می‌کند، سود می‌برد. اما جنگ اخیر عراق علیه ایران

۱-Collective Character

۲-National Character

۳-Ch. Martel

۴- پواتیه یکی از شهرهای مرکزی فرانسه است که نام جنگ نبرد پواتیه در منابع اسلامی "بلاد الشهدا" ذکر شده. مسلمین در این نبرد که به سال ۱۱۴ هجری قمری رخ داد شکست سختی خوردند و پس از آن تاریخ بود که پیشرفت آنان در فرانسه و اروپا متوقف گردید.

۵-Militarism

ویژگی‌های خاص خود را دارا می‌باشد. یکی از این ویژگی‌ها تفاوت فاحش ماهیت و مضمون و مقصود دو اردوگاه می‌باشد. ویژگی دیگر تاکتیک‌ها (۶) و استراتژی‌های (۷) هر دو جبهه است که کاملاً با یکدیگر متفاوتند. شناخت اهداف این دو اردوگاه و چگونگی دستیابی آن‌ها به اهداف خود یک بررسی علمی است که به کمک منابع و اسناد و مدارک و تجزیه و تحلیل آن‌ها و با شیوه‌ای تاریخی‌نگری باید به درک آن نائل آمد. به همین منظور وضعیت نیروهای درگیر را در سه مقطع ذیل مورد بررسی قرار خواهیم داد:

الف - مرحله نخست: هجوم نیروهای مردمی، مقاومت‌های پراکنده و سازمان نیافته ولی جانانه رزمی به منظور تثبیت هجوم دشمن.

ب - مرحله دوم: آغاز عملیات فتح‌المبین و سلسله عملیات بعدی آن که منجر به عقب راندن دشمن گردید.

ج - مرحله سوم: آغاز عملیات بدر، رمضان و فاو به منظور دور نمودن دشمن از مرزهای بین‌المللی.

تاریخ مختصر شکل‌گیری جنگ ایران و عراق

وقوع انقلاب اسلامی در ایران یک بار دیگر زمینه چالش و درگیری میان ایران و عراق را مهیا ساخت. نظام سیاسی جدید در ایران که بر اساس اندیشه دینی و انقلابی پایه‌ریزی می‌شد، به طور طبیعی برای مسلمانان منطقه و عراق حامل پیام بود. از این رو عنصر ایدئولوژی خود به خود به اختلافات فی مابین دامن می‌زد. بدون توجه به ریشه‌های قدیمی اختلاف مرزی بین عراق و ایران که سابق بر این موجب تنش‌ها و درگیری‌هایی گردیده بود، در این مرحله از تاریخ حیات دو کشور، صرف پیروزی انقلاب اسلامی با مضمون ایدئولوژی شیعی برای کشوری چون عراق با اکثریت مسلمانان شیعی می‌توانست مخاطره‌انگیز باشد.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران تعادل قوا را در منطقه خلیج فارس به نفع عراق تغییر داد. سقوط شاه که ژاندارم غرب در خلیج فارس بود، خلأ قدرتی در منطقه خلیج فارس به وجود آورد. صدام حسین برای تثبیت نقش خود به عنوان ژاندارم جدید خلیج فارس در بهمن ۱۳۵۸ به انتشار منشور ملی اقدام کرد.

وی در این باره گفت: "به عقیده ما تعهد کشورهای خلیج (فارس) به این منشور به عنوان تعیین‌کننده چارچوب کل روابط فی مابین، امنیت خلیج (فارس) را تأمین می‌کند."

از طرف دیگر عراق با دامن زدن به نگرانی بی‌مورد کشورهای خلیج فارس از انقلاب اسلامی ایران، توانست آن‌ها

را به طرف خود جلب نموده و عراق را به عنوان تنها سپر دفاعی در مقابل انقلاب اسلامی ایران معرفی کند. سعدون حمادی در این زمینه طی نامه‌ای به سازمان ملل گفته است: "... اگر عراق سقوط کند، پس از آن تمام کشورهای خلیج عربی (فارس) سقوط خواهند کرد."

صدام هنگامی به قدرت رسید که اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای برای دستیابی به اهدافش کاملاً مساعد بود؛ از نظر بین‌المللی، غرب در پی سرنگونی ژاندارم وفادار خود، محمد رضا پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، منافع خود را بیش از پیش در خطر می‌دید. کشورهای منطقه نیز با خطر صدور انقلاب اسلامی ایران روبرو بودند. در این حال، دولت‌های منطقه و امریکانیز بی‌میل نبودند که فردی چون صدام حسین، جمهوری اسلامی ایران را با ارتشی ضعیف و از هم پاشیده، وضعیت سیاسی متشنج و درگیر اختلافات داخلی، تنبیه نماید. افزون بر این، انعقاد قرار داد کمپ دیوید و انزوای سیاسی مصر و سادات در جهان عرب موجب شد که مصر (و نه فقط جمال عبدالناصر) نقش سنتی خود را به عنوان رهبر جهان عرب از دست بدهد و این موضوع، فرصت طلایی برای صدام فراهم نمود، تا عراق را جانشین مصر نماید.

به طور خلاصه به نظر می‌رسد با توجه به شخصیت صدام، وقوع انقلاب اسلامی و سقوط رژیم شاه، شرایط منطقه‌ای خاورمیانه و جهان عرب و وضعیت روابط بین‌المللی شرایطی مساعد برای وقوع جنگ و تجاوز نیروهای بعثی عراق علیه ایران را فراهم می‌آورد و این "قادسیه صدام" امری اجتناب‌ناپذیر بود. صدام برای امتناع افکار عمومی عراق و جهان عرب که امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را نشانه ضعف او در برابر قدرت ایران می‌دانستند، در اولین فرصت مناسب، قرارداد را لغو نمود. وی در سخن رانی‌هایش، پیش از جنگ و در جریان حمله به ایران، همواره تأکید می‌نمود که جنگ را برای لغو قرارداد الجزایر و استقرار دوباره حاکمیت عراق بر اروندرود (شط‌العرب) آغاز کرده است.

در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ دولت عراق آن قسمت از اراضی را که ادعا می‌نمود بر طبق موافقت نامه ۱۹۷۵ الجزایر باید به آن دولت مسترد می‌گردید، با توسل به زور به اشغال خود درآورد و اعلام نمودند که نیروهای عراق به مرزهای بین‌المللی رسیده اند. اما اهداف واقعی و نهانی دولت بعثی عراق عبارت بود از

در واقع این یک اجماع نظری وسیع است که
هر چند جنگ تنها محور بررسی تاریخ نیست و
هر چند تاریخ بشر فقط تاریخ جنگ نیست اما
قطعاً یکی از عمده ترین محورهای
بررسی تاریخ، لاجرم جنگ های موجود در
طول تاریخ است، به طوری که حذف و
یا بی اعتنایی به آن هر گونه نظریه علمی در
باب تاریخ و فلسفه تاریخ را
از اعتبار می اندازد.

اشغال بخش های عرب نشین ایران، تا جریان پان عربیسم (۸) منطقه، آن را حمله ای ایدئولوژیک به غیر عرب ها تعبیر نکند. هدف دوم، تسلط بر منابع انرژی و بالا بردن ریسک دفاع برای جمهوری اسلامی ایران و هدف سوم نیز این بود تا با حمله و تضعیف جمهوری اسلامی، اعتماد غرب را به طرف خود جلب نماید.

تجاوز نیروهای مسلح عراق به ایران با این توافق روشن صورت گرفت که به دلیل درهم ریختگی حاصل از انقلاب، بی انگیزه بودن ارتش و اعلام سران آن و همچنین قطع ارسال سلاح های غربی به ایران، طی همان هفته های اول با حملات سریع و برق آسای نیروهای عراقی به اتمام می رسد. اما آن چه که در پیش بینی دولت بعثی عراق و نیروهای غربی حامی آن ها لحاظ نشده بود هجوم سریع مردم به سوی جبهه های نبرد و تصمیم به مقابله با این تجاوز آشکار بود. مزید بر این، دستگاه رهبری عراق و غرب هنوز به درک روشنی از ابعاد شخصیت رهبری انقلاب اسلامی به خصوص سازش ناپذیری و جسارت ایشان پی نبرده بودند، دو عاملی که پیروزی انقلاب اسلامی و هدایت جنگ تا مراحل نهایی مرهون آن ها بود. لذا با اعلام تصمیم حضرت امام (ره) مبنی بر لزوم مقاومت و بیرون راندن دشمن از سرزمین اسلامی و نام گذاری این جنگ به نام جنگ اسلام و کفر، هجوم مردم به جبهه ها آغاز شد.

مرحله اول مقاومت، مقطع سال های ۵۹-۶۱

در اولین مرحله، مقاومت های پراکنده اما ایثارگرایانه نیروهای مردمی در خرمشهر، حمیدیه و سوسنگرد و سایر جبهه ها موجب گردید نیروهای عراقی در مواضع خود زمین گیر

شدند و با توجه به شکاف زیاد میان عقبه و خطوط پدافندی و همچنین کمبود یگان برای پوشش مناسب مناطق تصرف شده، از فکر پیش روی بیشتر صرف نظر نمایند. ضمن آن که از این پس، جلو رفتن به سادگی میسر نبود، لذا از نیمه مهرماه مشخص گردید که جنگ برق آسای مورد نظر عراق کم ترین برنامه ای برای آن نداشت و شاید تصور آن را هم نمی کرد (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه ۱۳۲: ۱۳۷۲).

پس از توقف ارتش عراق، حملات چریکی و ایدایی به وسیله نیروهای مردمی و پاسداران انقلاب اسلامی آغاز گردید. این حملات که با شبیخون و غافل گیری همراه بود، ضمن آن که ارتش عراق را شدیداً در وحشت فرو برد، موجب شد با روحیه ای جدید، جبهه خودی به تدریج بازسازی و آماده اقدامات اساسی تر گردد. به واقع از جمله اهداف جنگ های چریکی، ناکامی دشمن و بیرون آوردن جبهه خودی از آثار روانی تجاوز اولیه بود. در حالی که حملات چریکی در جریان وقوع بود، یک رشته عملیات جنگی کلاسیک برنامه ریزی شد که همگی ناموفق بودند. به دلیل حضور بنی صدر در رأس فرماندهی کل قوا و با اتکا ایشان به ارتش، این عملیات ها که در ۲۳ مهرماه ۱۳۵۹ در محور دزفول (پل نادری)، ۴ آبان ۱۳۵۹ در محور آبادان، ۱۵ دی ماه ۱۳۵۹ در محور هویزه و در ۲۰ دی ماه ۱۳۵۹ در محور جاده ماهشهر - آبادان انجام شد، همگی منجر به شکست شدند (درودیان، محمد، ۹۲- ۱۱۵: ۱۳۷۸).

جهت گیری واگرایانه رئیس جمهوری وقت (که فرماندهی کل قوا نیز از طرف رهبر انقلاب به وی تفویض شده بود) با نیروهای بسیجی و سپاه پاسداران و عدم هماهنگی و عدم اعتقاد به جنگ های غیرکلاسیک به مرور موجب آشکار شدن [اختلاف] موضع ایشان با مواضع رهبری، نیروهای مردمی و نیروهای سپاه پاسداران گردید در همان ابتدای جنگ وی طی سخنانی درباره زمینه های شروع جنگ اظهار داشت: "وقتی جنگ درگرفت، معلوم شد که یک دولت در دنیا نیست که این جنگ را محکوم کند... این، نشانه آن است که ما یک کارهایی کرده ایم و یک جلوه ای از انقلاب به دنیای خارج نشان داده ایم که نتیجه اش این انزواست و آن کارهاست که نباید بشود." (روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۳ مهر ۱۳۵۹)

در صحنه جنگ، مخالفت صریح و آشکار رئیس جمهور با سپاه پاسداران و اتکاء به ارتش به عنوان بازوی نظامی خویش، کارآمدی و انسجام را از اقدام در صحنه نبرد سلب کرد.

وی در مصاحبه با مجله "نوول ابزرواتور" (۹) گفته بود: "این ارتش است که دلیرانه در برابر عراق از وطن دفاع می کند نه پاسداران، ارتش سی بار از سپاه پاسداران، از هر نقطه نظر مهم تر و قوی تر است." (خبرگزاری پارس، نشریه ویژه، ۲۳ مهر ۱۳۵۹).

حذف سپاه از صحنه جنگ و عدم کمک تسلیحاتی و لجستیکی موجب فشار مضاعف بر این نیرو شد به گونه ای که فرمانده سپاه خوزستان در نامه ای خطاب به مسئولین نوشت: "این چه سازمان رسمی شناخته شده ای است که اسلحه انفرادی ندارد؟" (مرکز مطالعات جنگ، ۵۵۱: ۱۳۵۷).

ادامه این واگرایی رئیس جمهور از رهبری و قواعد رفتاری انقلاب و احتمالاً تلاش وی برای حذف رقبا و به دست گرفتن قدرت کامل، منجر به بحران داخلی و رو در رویی طرفداران و مخالفان ایشان گردید. به تدریج در استان ها و شهرهای مختلف کشور درگیری هایی به وقوع پیوست و تظاهرات و گردهمایی هایی که اوج آن در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ صورت گرفت موجب صحنه های جدیدی شدند که پس از آن با ورود مسلحانه نیروهای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به صحنه و به حمایت از ایشان، جنگ اصلی در داخل به جریان افتاد.

پایان بحران داخلی که خلع رئیس جمهور از قدرت و نیز سرکوب سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و فرار آن ها به خارج از کشور به دست آمد، زمینه را برای توجه به جنگ به عنوان مسئله اصلی فراهم ساخت.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران تعادل قوا را در منطقه خلیج فارس به نفع عراق تغییر داد
سقوط شاه که ژاندارم غرب در خلیج فارس بود، خلأ قدرتی در منطقه خلیج فارس به وجود آورد. صدام حسین برای تثبیت نقش خود به عنوان ژاندارم جدید خلیج فارس در بهمن ۱۳۵۸ به انتشار منشور ملی اقدام کرد.
وی در این باره گفت: "به عقیده ما تعهد کشورهای خلیج (فارس) به این منشور به عنوان تعیین کننده چارچوب کل روابط فی مابین، امنیت خلیج (فارس) را تأمین می کند."

اما برای به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ، مانع دیگری نیز پیش رو وجود داشت و آن جنگ داخلی در کردستان بود، تمام این اقدامات در یک ارتباط منطقی با یکدیگر و به عنوان حلقه های تکمیلی تجاوز عراق، با هدف براندازی نظام انقلابی ایران صورت می گرفت. روزنامه "وال استریت ژورنال" (۱۰) در دوم اکتبر ۱۹۸۰ در همین رابطه نوشته بود: "حمله نظامی عراق به رژیم (امام) خمینی، گام نخست صدام برای سرنگون کردن رژیم (امام) خمینی است. مرحله دوم، دامن زدن به انقلاب در داخل ایران با مسلح کردن گروه های قومی ایران است." (اردستانی، حسین، ۱۰۱: ۱۳۷۸)

عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل حزب دموکرات کردستان، در مصاحبه با مجله فرانسوی لوموند (۱۱) درباره اقدام نظامی حزب خود اظهار داشت: "ما اطمینان داریم که رژیم ایران محکوم به فناست" (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۴۲۰ - ۴۲۱: ۱۳۷۳)

این روزنامه درباره عملکرد حزب دموکرات کردستان و سایر گروه های مخالف جمهوری اسلامی نوشت: "جنگ کردستان حداقل یک چهارم نیروی نظامی جمهوری اسلامی را به خود مشغول کرده است، بیش از سی هزار نفر به غیر از پاسداران در عملیات استقرار امنیت در منطقه شرکت دارند. همه چیز به گونه ای جریان دارد مثل این که مهاجمین کرد و سربازان عراقی برای درهم شکستن جمهوری اسلامی عمل می کنند." (همان منبع بالا: ۴۲۶ - ۴۲۷)

درگیری های مسلحانه گروه ها و احزاب کرد نیز به همت نیروهای مردمی و سپاه پاسداران پس از تلاش فراوان و تقدیم شهدای فراوان خاموش گردید و همان طوری که حضرت امام خمینی (ره) فرموده بودند اصلی ترین مسئله به منظور حفظ نظام، بیرون راندن دشمن متجاوز بعثی بود که در دستور کار نیروهای پاسداران قرار گرفت.

مرحله دوم مقاومت، مقطع سال های ۶۰-۶۲

توجه به جنگ خارجی به عنوان مسئله اصلی پس از فراز و نشیب هایی که شرح آن رفت منجر به این نتیجه گردید که باید بر پایه توان ملی و قدرت نظامی مردمی با دشمن مقابله نمود و او را به بیرون از مرزهای بین المللی راند زیرا نه شورای امنیت سازمان ملل متحد، نه سازمان جنبش غیر متعهد ها و نه سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی هیچ کدام درصدد منع متجاوز و دعوت به رفع تجاوز و در پی برقراری آتش بس و صلح نیستند

برای این منظور سلسله عملیات کربلا طرح ریزی گردید و از مهرماه ۱۳۶۰، نوع جدیدی از اقدام نظامی تحت عنوان حمله غیر کلاسیک به مرحله اجرا درآمد که با عملیات سابق متفاوت بود. در این حملات، سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی در کنار یکدیگر و طی عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس ضمن آن که مناطق وسیعی از اراضی تحت اشغال دشمن را از دست وی خارج کردند، توانستند به میزان قابل ملاحظه‌ای ارتش عراق را منهدم نمایند.

پیروزی‌های به دست آمده که با شکستن محاصره آبادان در پنجم مهرماه ۱۳۶۰ آغاز شد و با عملیات فتح المبین شتاب فزاینده‌ای به خود گرفت، طی ۷ ماه نبرد جانانه با همکاری مؤثر و کامل نیروهای مردمی که به دستور قائد و رهبر خود به جبهه‌ها سرازیر شده بودند، صورت گرفت به طوری که تعجب تحلیل گران سیاسی - نظامی جهان را برانگیخت، به ویژه آن که عملیات‌های انجام شده یکی پس از دیگری از جنبه نیروی انسانی و یگان‌های درگیر و عملیاتی و همچنین وسعت جغرافیایی دامنه وسیع تری را شامل می گردید. اهداف مورد نظر این سلسله عملیات‌ها که عمده ترین آن‌ها، آزادسازی مناطق اشغالی و انهدام ارتش عراق بود تا پایان عملیات بیت المقدس به میزان قابل ملاحظه‌ای تحقق یافت و سرزمین‌های اشغالی جنوب که مهم ترین برگ برنده برای عراق محسوب می شد، تقریباً به طور کامل آزاد شد. (اردستانی، حسین، ۱-۲: ۱۳۷۴)

ویژگی‌های عملیات نظامی مراحل اول و دوم

۱- هر یک از عملیات‌های مذکور به لحاظ نظامی، از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود. از جانب فرماندهان، کسب ابتکار عمل و تسلط بر دشمن به گونه‌ای طراحی شده بود که بر خلاف روش‌های رایج در عملیات کلاسیک، واجد خصوصیات بدیع و بعضاً تازه به شمار می رفت. علت شکست عراق در این عملیات‌ها نیز در همین عامل نهفته بود. مثلاً در عملیات ثامن الائمه (۵ مهرماه ۱۳۶۰) انتخاب منطقه وسیعی که قبل از آن سابقه نداشت، یک ابتکار عمل و تصمیم جدید به شمار می رفت و لذا مبدأ تحولات بعدی در صحنه جنگ شد به طوری که این عملیات زمینه و خاستگاه استراتژی عملیاتی جدید و تاکتیک‌های ویژه گردید.

۲- عملیات طریق القدس که در هشتم آذر ۱۳۶۰ به اجرا درآمد؛ طراحی بدیع عبور از زمین "رمل" به عنوان محور شمالی عملیات، یکی از ویژگی‌های این عملیات محسوب می گردید که

ناشی از خلاقیت و ابتکار تصمیم گیرندگان جنگ بود که موجب دور خوردن دشمن و تضمین پیروزی عملیات گردید، این تاکتیک هم دور از انتظار دشمن بود. به باور صاحب نظران جنگ، حمله عراق به پل سابل، پس از گذشت چند روز از عملیات و پس از عقب نشینی از شمال رودخانه نیسان، اولین تحول در باور و نگرش دشمن محسوب می شد، زیرا پس از این فرماندهان عراقی برای ادامه حضور در مناطق اشغالی، نیاز به تصمیم گیری جدید داشتند.

۳- عملیات فتح المبین که در دوم فروردین ۱۳۶۱ با ابتکارات تازه و جدید که در قبل مشاهده نشده بود، شکست سنگین دیگری را به عراق دیکته کرد که در گذشته سابقه نداشت. انتخاب تنگه‌های عین خوش و ذلیجان به منظور حمله به عقبه دشمن و دور زدن توپخانه عراق به عنوان یک تدبیر ویژه اتخاذ شد. اجتماع و تمرکز نیروهای رزمنده در منطقه عمومی دزفول و شوش و شکست‌های قبلی عراق، نشان دهنده وقوع حادثه بزرگ دیگری در صحنه جنگ بود، در اثر این تهاجم، ارتش عراق مجبور به عقب نشینی در بخش وسیعی از جبهه جنوب شد. بر اثر ابتکار عمل ایران، وضعیت نظامی به گونه‌ای شکل گرفت که آزادسازی مناطق اشغالی به میزان قابل ملاحظه‌ای تحقق یافت و با آزادی خرمشهر و غرب رودخانه کارون تکمیل گردید.

۴- در آستانه عملیات بیت المقدس، دشمن در معرض از هم گسیختگی قرار داشت به خصوص که منطقه عملیاتی انتخاب شده از وسعت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود. این منطقه و منطقه فتح المبین، حدوداً بیست و پنج برابر منطقه عملیاتی ثامن الائمه وسعت داشتند. در مرحله آزادسازی، معضل اصلی ارتش عراق، غافل گیری در برابر ابتکارات و کاربرد تاکتیک‌های نو و جدید از جانب فرماندهان جمهوری اسلامی ایران بود زیرا در این حمله، تدابیر عبور از رودخانه کارون و تعیین "زمین جنوب جاده حسینی تا کوشک و پادگان حمید به عنوان قلب منطقه" که تشخیص هدف عملیات را در ذهن دشمن با ابهام روبه رو ساخت، ابتکار ویژه محسوب می شدند. انتخاب "قلب منطقه" عراق را در این ابهام قرار می داد که هدف ایران حمله به کدام ناحیه است؟ این عملیات که در دهه اردیبهشت ۶۱ شروع شد، در سوم خرداد ۶۱ پس از بیست و سه روز نبرد سخت و طولانی و در چهار مرحله به پایان رسید و سرانجام خرمشهر آزاد شد.

اما اهداف واقعی و نهانی دولت بعثی عراق عبارت بود از اشغال بخش های عرب نشین ایران، تا جریان پان عربیسم منطقه، آن را حمله ای ایدئولوژیک به غیر عرب ها تعبیر نکند. هدف دوم، تسلط بر منابع انرژی و بالا بردن ریسک دفاع برای جمهوری اسلامی ایران و هدف سوم نیز این بود تا با حمله و تضعیف جمهوری اسلامی، اعتماد غرب را به طرف خود جلب نماید.

۵۰۰۰ کیلومتر مربع مناطق اشغالی ایران را تخلیه کرد. درحقیقت عملیات بیت المقدس، عراق را وادار به عقب نشینی سراسری نمود زیرا ناچار به اقداماتی گردید تا سه نقطه ضعف عمده خود را مرتفع نماید:

- ۱- با اتخاذ خطوط پدافندی مناسب متکی به عوارض طبیعی در نوار مرزی از فکه به بالا، رخنه پذیری خود را منتفی نماید.
- ۲- طول خطوط پدافندی خود را عملاً کاهش دهد.
- ۳- موجب صرفه جویی در نیرو و در نتیجه ایجاد نیروی احتیاط متحرک در سپاه های رزمی خود گردد. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۳۳: ۱۳۷۹)

در واقع این نوع نبرد مردمی نیروهای ایرانی بود که اجازه چنین تحرکاتی را می داد و البته نه به سادگی بلکه با مطالعات زیاد موفق شدند در رزمی شبانه و با پیاده روی های طولانی دشمن را دور زده و او را غافل گیر نمایند. نیروهای رزمی ما به دلیل محاصره اقتصادی و کمبود تسلیحات نظامی قادر نبودند از همان شیوه و تاکتیک های کلاسیک استفاده نمایند و لذا با آن که زمان درگیری ها طولانی تر و شهدای بیش تری تقدیم اسلام می گردید، اما به هر حال نتیجه دلخواه را به دست می آوردند.

درست به دلیل همین نابرابری در تسلیحات نظامی بود که اولاً این جنگ را یک جنگ نابرابر و غیر عادلانه می خواندند زیرا عراق از نظر تجهیزات و نیروهای سازمان یافته توانایی فوق العاده زیادی نسبت به ایران داشت و ضمناً از حمایت های تسلیحاتی غربی ها و شرقی ها برخوردار بود و ثانیاً بهترین روش مبارزه با دشمن، جنگ زمینی و فرسایشی بود. وجود نیروهای

با آزادسازی خرمشهر و برتری سیاسی - نظامی ایران، که یکی از اهداف آن پایان درگیری بود، پیش بینی می شد که زمینه اتمام جنگ فراهم آید و قدرت های بزرگ پایان جنگ را به طور جدی و با در نظر گرفتن عدالت و تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت پی گیری نمایند، همان گونه که در مورد بسیاری از جنگ های بین المللی چنین شد. اما این واقعیت در مورد ایران جامه عمل به خود نپوشید به طوری که امریکا و غرب در راستای حفظ حکومت عراق و فشار بر جمهوری اسلامی ایران تلاش های خود را آغاز کردند. در واقع امریکا به عنوان عضو مؤثر و صاحب نفوذ در شورای امنیت سازمان ملل، بدون توجه به خواسته های قانونی ایران، در پی تحمیل مذاکره بدون شرط بر این کشور بود. افزون بر این، قدرت های بزرگ به دلیل موضع برتر جمهوری اسلامی ایران مایل بودند، مذاکرات در شرایطی انجام شود که جمهوری اسلامی فاقد برتری نظامی باشد. از این رو، اراده قدرت های جهانی و کشورهای منطقه در راستای جلوگیری از پیروزی نظامی ایران و تقویت توان نظامی عراق قرار گرفت. بدین ترتیب، امریکا و شوروی کمک های اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی فراوانی را در اختیار عراق قرار دادند. هدف آن ها از این اقدام، ایجاد توازن قوا بین دو کشور و اعمال فشار بر ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ بود (نگین، ۳، ۴۴: ۱۳۸۱).

حتی قطعنامه ۴۹۷ که در آن از ایران و عراق خواسته بود فوراً از هر گونه کاربرد بیشتر زور خودداری و مناقشه خود را از راه های مسالمت آمیز حل کنند، نشان دهنده آن بود که اشغال بخش وسیعی از ایران با نقشه قبلی و با هدف تسلیم شدن ایران صورت گرفته است. این قطعنامه بدین معنی بود که امریکا و متحدان اروپایی آن قصد دارند اراده خود را در پوشش حقوق بین المللی به جمهوری اسلامی تحمیل کنند. (نگین، ۳، ۲۳: ۱۳۸۱)

بنابراین تلاش عراق و مجامع بین المللی و کشورهای منطقه برای طرح مسئله صلح، نه از روی اعتقاد، بلکه به دلیل شرایط حادی بود که آن ها را در موضع ضعف قرار داده و منافع شان را تهدید می کرد.

پس از اجرای دو عملیات فتح المبین و بیت المقدس و از بین رفتن برتری نظامی عراق، شورای امنیت قطعنامه ۵۱۴ را در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱ تصویب نمود و در آن خواستار آتش بس و عقب نشینی دو کشور به مرزهای بین المللی شد. قبل از صدور این قطعنامه و پس از آزادسازی خرمشهر، صدام وادار به عقب نشینی سراسری گردید و به سرعت ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از

تحلیل حضرت امام (ره) این بود که نیروهای ارتش عراق به محض برقراری آتش بس در خاک ایران ماندگار خواهند شد و بیرون نمی روند و دوباره با تجهیز مجدد حمله می کند و تجاوز خود را ادامه می دهد. این تحلیل را فرماندهان و مشاوران امام و همه نیروهای رزمی قبول داشتند و لذا مرحله سوم جنگ با این هدف که عراق را مجبور به عقب نشینی کامل از تمام اراضی اشغالی نماییم و جنگ را تا نابودی تجاوزگر ادامه دهیم، آغاز گردید.

انقلابی و جوانان پرشور که بعضاً در دوران انقلاب کار چریکی می کردند (نگین ۵، ۱۱۹: ۱۳۸۲) اوایل جنگ یگان های رزمی درست کردند و با ارتش تا بن دندان مسلح به مبارزه پرداختند. علاوه بر این ها وجود نیروهای مؤمن و وفادار در ارتش ایران بود که همه این نیروها به کمک یکدیگر توانستند در برابر نیروهای متجاوز عراق مقاومت و پایداری نمایند.

مرحله دوم در حالی به پایان می رسید که برای نخستین بار پرسش در مورد ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را مسئولین و فرماندهان در جلسه حضوری با امام (ره) به بحث گذاشتند (صبح صادق، ۲۵ شهریور ۶۸: ۱۳۸۱). چنین به نظر می رسید عراق که به عنوان متجاوز و اشغال گر در خاک ایران حضور داشته، اکنون با شکست او و آزادسازی بخش وسیعی از مناطق اشغالی، دیگر ضرورتی برای ادامه جنگ وجود ندارد واقعیت حاصل از رفتار عراق و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در نهایت وقوع جنگ در روند تداوم آن، پس از آغاز و پیش روی عراق در خاک جمهوری اسلامی، ذهنیت و تصورات خاصی را به وجود آورده بود که این پدیده آثار زیادی در نحوه مقاومت در برابر تجاوز عراق و پس از آن حمله به دشمن در مناطق اشغالی و سپس عراق در مرحله تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر، بر جای نهاد. در واقع ماهیت جنگ و تلاش آمریکا با کمک عراق برای حمله به انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی، موجودیت نظام و انقلاب را مورد تهدید جدی قرار داده بود از طرف دیگر

واکنش سازمان ملل متحده و سایر مجامع بین المللی در مورد تجاوز عراق و حمایت ضمنی از عراق، هر گونه اعتماد نسبت به این مجامع را از میان برده بود. به همین دلیل پس از فتح خرمشهر، این اعتماد وجود نداشت که حقوق ایران شامل محکومیت صدام به عنوان متجاوز، پرداخت غرامت های وارده و عقب نشینی کامل از خاک ایران تا پشت مرزهای بین المللی ادا گردد.

در اینجا نقش نیروهای رزمنده و آمادگی و شور و اشتیاق آنان در نبرد با دشمن هر گونه تردید در ادامه جنگ تا نابودی کامل دشمن را از بین می برد. در همین رابطه آیت الله هاشمی رفسنجانی در مصاحبه ای فرموده بودند: "روحیه نیروهای مسلح مسئله سوم بود. ارتشی ها می گفتند: باید از حیثیت خود دفاع کنیم. سپاهی ها و خانواده هایی که شهید داده بودند، حاضر نبودند جنگ پایان یابد. این امیدواری در رزمندگان بود که به کربلا برسند. قانع کردن نیروهای مسلح برای توقف جنگ کار آسانی نبود." (نگین ۵، ۱۰۷: ۱۳۸۲)...

و یا در جایی دیگر فرموده بودند: "امام (ره) هم بر اساس مسائلی که در ذهن مبارک شان بود، فکر می کردند حال که صدام حسین تجاوز را آغاز کرده است، هم باید دفع تجاوز کرد و هم برای ملت عراق آزادی آورد." (همان منبع)

تحلیل حضرت امام (ره) این بود که نیروهای ارتش عراق به محض برقراری آتش بس در خاک ایران ماندگار خواهند شد و بیرون نمی روند و دوباره با تجهیز مجدد حمله می کند و تجاوز خود را ادامه می دهد. این تحلیل را فرماندهان و مشاوران امام و همه نیروهای رزمی قبول داشتند و لذا مرحله سوم جنگ با این هدف که عراق را مجبور به عقب نشینی کامل از تمام اراضی اشغالی نماییم و جنگ را تا نابودی تجاوزگر ادامه دهیم، آغاز گردید.

مرحله سوم جنگ ۱۳۶۲-۶۷

مرحله سوم جنگ در حالی آغاز شد که دو راه حل برای خاتمه جنگ در اذهان سیاست مداران و فرماندهان جنگ وجود داشت:

۱- وارد خاک عراق شویم تا ضمن دور کردن نیروهای دشمن از مرزهای بین المللی به عوض اراضی خودی که در تصرف دشمن است با اراضی تصرفی معاوضه ای صورت پذیرد (مکانیزم مبادله زمین)

۲- با مراجعه به سازمان های بین المللی و واسطه قرار دادن

آن سازمان‌ها به حقوق خود برسیم.

نظر عمومی مشاوران حضرت امام (ره) و شخص ایشان و فرماندهان بر ادامه جنگ تا پیروزی کامل و تنبیه متجاوز بود. عملیات خیبر با قصد و نیت تصرف مناطقی با ارزش در داخل خاک عراق آغاز شد فرماندهان و طراحان نبرد فکر می‌کردند اگر نیروهای رزمنده، شرق دجله را تصرف و از هور عبور نمایند و جاده بصره را ببندند، بر سرزمین‌های نفت‌خیز عراق مسلط خواهند شد اما آن برنامه موفق پیاده نشد و نیمه کاره رها گردید. در مرحله دیگر، ورود به خاک عراق از ناحیه فاو مورد مطالعه قرار گرفت که اگر نیروهای رزمنده، از طریق فاو به ام‌القصر برسند ارتباط دولت عراق را با دریا قطع می‌نمودند و از این طریق، جمهوری اسلامی می‌توانست به خواسته‌های برحق خود برسد اما در تصرف فاو پیش‌روی بیش از کارخانه نمک امکان‌پذیر نشد زیرا مقاومت نیروهای بعثی به شدت زیاد گردید.

عملیات کربلای ۵ با این نیت آغاز گردید تا تنومه و بصره را تصرف نماییم. نیروهای رزمنده تا نزدیکی‌های بصره هم رسیدند ولی پیش‌روی بیشتر امکان‌پذیر نگردید.

در ناحیه شمال غرب، طرح عملیات تصرف حلبچه به مورد اجرا درآمد که سد دربندی خان عراق و سپس سد دوکان به تصرف درآمد تا حربه مناسبی برای فشار بر رژیم بغداد به دست آید اما متأسفانه آن عملیات هم جواب نداد.

استفاده از شیوه‌های غافل‌گیری در عملیات آفندی و یا شیوه‌های نبرد رودرو با قدرت نظامی در همه این عملیات‌ها مورد توجه بود که بنا به موقعیت جغرافیایی "زمین نبرد" روشی اتخاذ و مورد عمل واقع می‌گردید.

در کلیه این عملیات‌ها، ناظران سیاسی غربی و کارشناسان نظامی آن‌ها حملات پی‌درپی نیروهای رزمنده ما را مورد بررسی و مطالعه قرار داده تا میزان پیشرفت و پیروزی ما را دریابند و همواره نگران این مسئله بودند که ما در جنگ پیروز شویم. سیاست قطعی آن‌ها این بود که جلوی ما را بگیرند. نخست با کمک تبلیغات و فریب افکار عمومی جهان و ارسال تسلیحات پیشرفته جدید و بعد از آن قصد و نیت آن‌ها این بود که حتی در صورت ضرورت، مستقیماً با ما درگیر جنگ شوند. این مرحله به عقیده بسیاری از کارشناسان مسائل نظامی و مشاوران حضرت امام (ره) یعنی یک تحول بزرگ در جنگ که پیش از این سابقه نداشت. نگرانی غربی‌ها از این مسئله بود که

ما جسارت ورود به خاک عراق را پیدا نموده‌ایم و تهدیدهای جدی برای خاک عراق پدید آورده‌ایم. تولید موشک‌های متوسط برد ما به حد تولید انبوه رسیده بود که می‌توانستیم شهرهای عراق را نیز مورد حمله قرار دهیم، لذا باید به هر قیمتی شده جلوی پیش‌روی ما را بگیرند و نگذارند ما پیروز شویم.

به جنگ شهرها که از حوالی سال‌های ۱۳۶۴ آغاز گردیده بود و تا پایان جنگ هم ادامه داشت، جنگ نفت‌کش‌ها هم اضافه شد تا منابع مالی ایران را قطع نمایند.

غربی‌ها به نیروهای عراقی موشک‌های اگزوسه و بمب‌های لیزری تحول دادند، فرانسوی‌ها هم هواپیماهای سوپر اتاندارد برای اهداف بسیار دقیق تقدیم صدام نمودند.

بسیاری از نفت‌کش‌ها، سکوها نفتی و بنادر صدور نفت ما را در این جنگ از بین بردند که البته نیروهای رزمی ما با اتخاذ سیاست "مقابله به مثل" دشمنان را نیز آسیب‌پذیر نمودند، در این زمان بود که آمریکا هم به طور غیررسمی وارد جنگ با ما شدند.

در هر حال آخرین اقدامی که علیه ما صورت گرفت و به منزله اخطار جدی امریکابه قطع جنگ بود، سرنگون کردن ایرباس مسافری ما به وسیله موشک پرتاب شده از ناو جنگی امریکای بود.

حضرت آیت‌الله رفسنجانی در مصاحبه‌ای فرموده بودند که دلایل متعددی موجب شد قطعنامه ۵۹۸ را بپذیریم و آتش‌بس برقرار گردد. یکی از مهم‌ترین دلایل، تحولاتی بود که در جبهه‌های جنگ رخ داد، از جمله بمباران شیمیایی حلبچه که نیروهای نظامی ما فهمیدند در این مورد نمی‌توانند مقابله به مثل نمایند. تدارکات ضعیف نیروهای رزمی ما از نظر تسلیحات، فقدان امکاناتی که بتوان دست به عملیات تهاجمی زد، یقینی شدن این موضوع که آمریکا به هیچ وجه نمی‌گذارد که ما در جنگ پیروز شویم. (نگین ۵، ۱۱۱: ۱۳۸۲)

علاوه بر این‌ها بر خلاف عملیات تهاجمی مرحله دوم جنگ، که نیروهای نظامی ما اکثراً با پیروزی‌های درخشان و سریع مواجه بودند، در مرحله سوم در تهاجماتی که برای تصرف قسمتی از خاک عراق برای برقراری فشار لازم به تسلیم صدام داشتیم، عموماً به دلیل مقاومت شدید نیروهای بعثی و کمک‌های فراوان دنیای غرب و شرق و باز گذاشتن دست صدام در انجام هر گونه جنایت جنگی مثل بمباران‌های شیمیایی فراوان در جبهه‌ها و مناطق مسکونی مانند حلبچه، موفق به تثبیت و نگهداری موقعیت و مواضع تصرفی خود نبودیم و اگر

موفق هم می‌شدیم تلفات انسانی شدید بود. خستگی شدید نیروهای رزمنده ما به دلیل عملیات‌های ناموفق و مقاومت‌های سنگین مزید بر علت‌ها بود. در هر حال تحت تأثیر مجموعه این شرایط جنگی و مناسبات و روابط بین‌المللی آتش‌بس پذیرفته شد.

نتیجه‌گیری

در شش ماه نخست جنگ، نیروهای رزمنده اعم از ارتشیان، بسیجیان و جهادگران به خوبی دریافتند که به دلیل فقدان لوازم و ادوات جنگی در مقابل دشمنی که طی سالیان گذشته خود را تا بن دندان تجهیز نموده و در زمینه نیروهای مکانیزه زمینی، هوایی و دریایی از آمادگی کامل برخوردار است، به هیچ وجه قادر نیستند با تفکر و شیوه‌های کلاسیک، نبرد و مقابله نمایند؛ زیرا یک جنگ کلاسیک بر ابزار متکی است و ابزار و ادوات جنگی محور تاکتیک‌ها می‌باشد و لذا هر کدام از طرفین نبرد که از تجهیزات و تسلیحات برتری برخوردار باشد پیروز است.

تحریم اقتصادی و نظامی ایران از طرف امریکاییان از یک سو و سازمان و ساختار ارتش وابسته به امریکا از سوی دیگر، این اجازه را به ما نمی‌داد که بتوانیم با تفکر کلاسیک با عراق نبرد نماییم لذا با وجود نیروهای رزمنده انقلابی و شهادت طلب فراوان که به دستور رهبری انقلاب برای دفاع از کیان کشور و انقلاب و نظام اسلامی به سوی جبهه‌های نبرد هجوم آورده بودند، هیچ اندیشه نظامی بهتر از آغاز جنگ چریکی، به دست آوردن ابتکار عمل و طراحی نقشه‌های جنگی کاملاً بدیع و ابتکاری وجود نداشت.

از آغاز سال ۱۳۶۰ تفکر جدید دفاعی مبتنی بر جنگ چریکی به ظهور رسید و این عظیم‌ترین نقطه عطف تاریخ جنگ تحمیلی بود. این تفکر بعد از ناکامی تفکر و تجربه پیشین در آزادسازی مناطق اشغالی به فرماندهی بنی‌صدر و پدید آمدن بن‌بست و موجب تحولی در صحنه‌های نبرد با دشمن گردید که در نتیجه آن، پیروزی‌های متعددی یکی پس از دیگری نصیب رزمندگان اسلام شد.

تفکر جنگ چریکی با الهام از مبارزات چریک شهری و مبارزات سیاسی دوران انقلاب توانست علی‌رغم کمبود تجهیزات جنگی و با تکیه بر ابزار سبک نظامی، سنت شکنی کرده و به خلق ابتکارات و توان‌مندی‌های زیادی دست بیاید.

اگر حمایت‌های ابرقدرت‌ها و در رأس همه آن‌ها امریکاییان از رژیم بعثی عراق نبود و اگر این رژیم را از نظر

سیاسی - اقتصادی و نظامی حمایت همه جانبه نمی‌کردند، بدون تردید در همان سال‌های اولیه جنگ، رژیم صدام به پای میز مذاکره کشانیده و جنگ با صلحی پایدار، خاتمه پیدامی‌کرد. اما هرگاه ما در جبهه‌ای پیروز می‌شدیم تمام تلاش‌های قدرت‌های جهانی در محکومیت ما و خنثی نمودن شاهد این پیروزی به کار گرفته می‌شد، علاوه بر این‌ها رژیم صدام با استفاده از توان علمی و تکنولوژی آن‌ها به فناوری تولید سلاح‌های شیمیایی دست یافت و برای اولین بار در شهرریور ۱۳۶۲، از آن‌ها به صورت نسبتاً وسیع استفاده کرد. از دیدگاه قدرت‌های جهانی پیروزی ما در جنگ می‌توانست برای کشورهای منطقه خطرناک باشد چرا که الگوی سیاسی حکومت‌گران ایرانی می‌توانست بر آن‌ها تأثیر مثبت بگذارد و این برای غرب یک باخت سیاسی بود که باید با آن مقابله می‌شد.

منابع و مأخذ

الف - کتب فارسی و فصلنامه‌ها

- اردستانی، حسین، رویارویی استراتژی‌ها، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دوره عالی جنگ، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.

- اردستانی، حسین، تجزیه و تحلیل استراتژی نظامی ایران در جنگ تحمیلی، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد، جلد اول، تهران، ۱۳۷۴.

- اردستانی، حسین، ایران، تعامل جنگ و سیاست خارجی، نگین شماره ۳، سال اول شماره سوم، تهران، زمستان ۱۳۸۱.

- دورانت، ویل، درآمدی بر تاریخ تمدن، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۱.

- درودیان، محمد، جنگ بازبانی ثبات، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، تهران، زمستان ۱۳۷۸.

- رضایی، محسن، دیدگاه‌ها، فصلنامه نگین، شماره ۵، تهران، ۱۳۸۲.

- موسوی، سید مسعود، موضع‌گیری و عملکرد سوریه در جنگ هشت ساله، نگین شماره ۳، سال اول شماره سوم، تهران، زمستان ۱۳۸۱.

- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، هویزه آخرین گام‌های اشغال‌گر، تهران، ۱۳۷۳.

- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، آشنایی با جنگ، پاسخ به ابهامات ۲، تهران، ۱۳۷۹.

- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، هجوم سراسری، تهران، ۱۳۷۵.

ب - روزنامه‌ها و نشریات

- خبرگزاری پارس، نشریه ویژه، ۲۲ مهرماه ۱۳۵۹.

- روزنامه انقلاب اسلامی ایران، ۲۳ مهرماه ۱۳۵۹.

- روزنامه صبح صادق، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۸۱.

تکلیف جهانی برای نوفج جنگ

اشاره: گزارش خبری - تحلیلی حاضر بعنوان مقدمه روز شمار جلد ۵۲ تهیه و چاپ شده است. نظر به اهمیت این موضوع و تناسب آن با این شماره فصلنامه (پایان جنگ) برای چاپ آن اقدام شده است.

حسین اردستانی

هدف استراتژی نظامی ایران در سال ۱۳۶۶، اجرای عملیات بزرگ در جبهه شمال غرب بود. این سؤال مطرح است که با توجه به وجود هدف های استراتژیک در جبهه جنوب و نبودن چنین اهدافی در جبهه شمال غرب، چرا سپاه پاسداران به چنین انتخابی دست زد؟ شش سال جنگ در جنوب و اجرای شش عملیات بزرگ در محدوده شمال، شرق و جنوب بصره، موجب پی بردن دشمن به شیوه های نبرد رزمندگان اسلام گردیده بود، از این رو ابتکاری جدید در سال ۱۳۶۶ وجود نداشت.

فرمانده سپاه پاسداران (آقای محسن رضایی) در دی ماه ۱۳۶۵ عملیات "کربلای ۵" را آخرین ابتکار عمل در جنوب، اعلام کرد. عامل بازدارنده ایران از ادامه دادن به جنگ در جنوب، بیش از هر عامل دیگر، عدم انطباق توان رزمی اش با نیازمندی های لجستیکی و سازمانی جنگ در این منطقه و در برابر ارتش به غایت مسلح عراق بود، زیرا بعد از ورود به خاک عراق در تابستان ۱۳۶۱، استراتژی "جنگ تا یک پیروزی بزرگ و سپس پایان دادن به آن از راه سیاسی"، موجب شده بود که زیر ساخت های مربوط به اداره میدان نبرد در ابعاد مختلف رشد کافی نداشته باشد. در حالی که در جبهه مقابل، عراق با قراردادن جنگ به عنوان عامل زوال یا بقای حکومت بعث، تمام توان ملی خود را به طور کامل وارد جنگ کرد و توانست با حمایت قدرت های بزرگ در زمینه توسعه سازمان، ایجاد مواضع و استحکامات، مسلح کردن زمین، افزایش قدرت آتش، بهره مند شدن از هواپیماهای بیش تر و پیشرفته تر و مهم تر از همه تسلط اطلاعاتی - که عمدتاً به وسیله منابع امریکایی

کتاب حاضر، جلد ۵۲ از مجموعه بزرگ "روز شمار جنگ ایران و عراق" است که در آن - مانند دیگر مجلد های این مجموعه - به روش روز شمار (coronology)، شرح رویدادهای نظامی و سایر موضوعات مرتبط با این جنگ در مقطع زمانی ۱۳۶۶/۸/۲۸ تا ۱۳۶۶/۱۰/۲۴ آمده است. در این ۵۷ روز، علاوه بر اوضاع جبهه های جنگ، فعالیت های نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سطوح ملی، منطقه ای و بین المللی نیز توجه شده است. به رغم سعی محقق در انتخاب مطالب مهم تر به منظور کاهش حجم کتاب، به دلیل ساختار تعریف شده برای مجموعه "روز شمار جنگ ایران و عراق" و نیز اهتمام به تبیین جوانب یک موضوع و روند آن، شماره صفحات کتاب به ۷۲۷ رسید.

تعداد و پراکندگی اخبار، ابتدا در قالب گزارش و سپس با جملات توضیحی و تحلیلی تا حدودی انسجام یافته است، با این حال، برای ورود به کتاب مطالعه این مقدمه ضروری است. در مقدمه، اخبار و گزارش ها به صورت موضوعی مرور شده است. در زمینه نظامی، "استراتژی"، "طرح های عملیاتی" و "صحنه نبرد"، تبیین شده و در زمینه سیاسی، مواضع رسمی ایران و عراق، مواضع امریکا، شوروی، فرانسه، اروپا، ژاپن و سایر کشورها و نیز سازمان های بین المللی مطرح نظر بوده است. همچنین به مسائل اجتماعی - که تلفیقی از جنبه های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی است - نیز اشاراتی خواهد شد.

۱- استراتژی نظامی و عملیاتی

هدف استراتژی نظامی ایران در سال ۱۳۶۶،

اجرای عملیات بزرگ در جبهه شمال غرب

بود. این سؤال مطرح است که با توجه به

وجود هدف های استراتژیک در جبهه

جنوب و نبودن چنین اهدافی در جبهه

شمال غرب، چرا سپاه پاسداران به

چنین انتخابی دست زد؟

تأمین می شد - موازنه را به طور کامل به نفع خود تغییر دهد.

در بخش تسلیحاتی توان عراق از نظر هواپیما حدوداً ۱۶ به ۱،

تانک ۷ به ۱، هلی کوپتر ۲/۵ به ۱، موشک ۵ به ۱ و به لحاظ آتش

به میزان عمده ای بر ایران برتری داشت، ضمن اینکه در آستانه

تولید بمب اتمی و سلاح های میکروبی نیز بود. مهم تر اینکه

عراق به لحاظ تعداد یگان نیز بر ایران برتری داشت، طوری که

در برابر حدود ۶۰ لشکر پیاده، زرهی و مکانیزه عراق، ایران ۲۴

لشکر پیاده داشت. به رغم این برتری، آنچه موجب شکست

عراق در میدان نبرد می شد، ابتکار عمل ایران، جسارت و

شهادت طلبی نیروهای رزمنده، استراتژی غلط عراق در دفاع

مطلق و واکنش موردی و منطقه ای ارتش این کشور بود. اما در

سال ۱۳۶۶، از نظر فرماندهان ابتکار عمل برای غافل گیری و

شکست ارتش عراق در جبهه جنوب وجود نداشت، مضاف بر

آنکه عراقی ها با حساسیت تمام، سراسر خطوط جنوب را تحت

نظارت دقیق داشتند، زیرا می دانستند که شکستی دیگر مانند

آنچه در فاو و شلمچه رخ داد، حکومت عراق را بیش از گذشته

متزلزل می کند و چه بسا سرنوشت جنگ به ضرر آنها در سطح

بین المللی رقم بخورد.

در آن اوضاع، تشخیص فرماندهی سپاه چنین بود: اجتناب

از جنگ در جنوب و گشودن جبهه جدید در مقابل ارتش عراق

در شمال غرب. در این انتخاب یک عامل دیگر نیز تأثیر داشت:

همان گونه که شکست برای ارتش عراق تحمل ناپذیر بود، برای

ایران نیز عملیات ناموفق، نافی استراتژی "فشار برای صلح"

بود. سعی ایران آن بود که با وارد کردن شکست های پیاپی بر

عراق، به حامیان منطقه ای و بین المللی بغداد بقبولاند که باید

از حمایت عراق دست بردارند و به عدالت (تنبیه متجاوز) تن

بدهند، از این رو عملیات ناموفق، اختلال در روند تصاعدی

پیروزی های خودی در سال های ۱۳۶۴ - ۶۶ ارزیابی می شد.

رویکرد عملیاتی به جبهه شمال، علاوه بر عوامل فوق،

دارای منطق نظامی و هدف های سیاسی نیز بود. به لحاظ

نظامی، افزایش خطوط دفاعی و تجزیه توان نظامی عراق در

طول مرز و نیز وارد کردن گروه های معارض کُرد در اجرای

عملیات علیه ارتش دشمن را می توان نام برد. علاوه بر این،

تجزیه دشمن از جبهه جنوب، یکی دیگر از اهداف نظامی

استراتژی شمال محسوب می شد. درک فرمانده سپاه از اوضاع

جبهه های نبرد و ارتش عراق این بود که فرماندهان عراقی

اقدامات ایران در جبهه شمال غرب را فریب می پندارند و از

آوردن نیرو به آن جبهه خودداری خواهند کرد، در نتیجه

هنگامی که زمستان پایان یافت و بر اثر پیشروی رزمندگان،

مناطق وسیع و مهمی تصرف گردید، آن گاه نیروهای عراقی

مجبور به مقابله و تلاش برای بازستاندن مواضع از دست رفته

خواهند شد و این موقعیت مناسبی برای عملیات در جبهه جنوب

خواهد بود.

البته هدف مهم دیگر در جبهه شمال غرب، "کرکوک" بود.

به نظر تصمیم گیرندگان نظامی، این هدف نیز مانند بصره در

جنوب، در استراتژی جنگ اهمیت بسیاری داشت که در صورت

تصرف یا نزدیک شدن به آن، در رسیدن به هدف های جنگ یا

تأثیرگذاری در تغییر موازنه، می توانست نقش بازی کند. بر

همین اساس، در تنظیم استراتژی عملیاتی سپاه در سال ۱۳۶۴-

که به شورای عالی دفاع ارائه شد - بصره، کرکوک و بغداد به

ترتیب در اولویت اول تا سوم قرار گرفتند. از آن پس با حضور

قرارگاه رمضان در شمال غرب و همکاری با گروه های معارض

عراقی، در این منطقه سلسله اقدامات نظامی علیه خطوط

دفاعی عراق، آغاز شد. با این همه، می توان گفت که در این

مقطع عملیات در جبهه شمال غرب ایجاد امکان برای عملیات

در جبهه جنوب بود. به هر صورت، به رغم تمهیدات بسیار در

جبهه شمال، در واقع غایت استراتژی شمال، ایجاد امکان برای

عملیات در جنوب بود. در این میان، برخی فرماندهان از احتمال

حمله عراق در جنوب دغدغه داشتند، اما تغییر استراتژی عراق

از دفاع به هجوم در قالب یک استراتژی جدید هیچ گاه به اذهان

وارد نشد؛ چنان که اکنون نیز این مسئله به عنوان یک سؤال

مطرح است که آیا عراق حمله به فاو (در ۱۳۶۷/۱/۲۹) را در

چارچوب یک استراتژی جدید انجام داده، یا آنکه بعد از مشاهده

سقوط آسان خطوط دفاعی ایران، به ادامه حملات ترغیب شده

است؟

هدف سیاسی استراتژی شمال، کشت نظامی و برداشت سیاسی بود که آقای رضایی آن را اعلام کرد. این مفاهیم به تازگی مطرح می‌شد و به رغم آنکه فرمانده سپاه سعی داشت آنها را به عنوان ره‌یافت‌های جدید مطرح کند، اما از نظر فرماندهان بیشتر برای تبیین و توجیه اوضاع عرصه‌های نبرد قابل درک بود. آقای رضایی در بیان منظور خود از اصطلاحات فوق، بر این باور بود که با بهره‌مند شدن از پشتوانه بخشی از مردم عراق، پیروزی‌های نظامی تأثیر بیشتری خواهد داشت و به حوزه سیاست کمک خواهد کرد که با برداشت مناسب از آن، جنگ را به سرانجام برساند.

موانع عمده استراتژی شمال را، کم‌اهمیت بودن هدف‌ها، اوضاع نامناسب جوی و عدم آمادگی عقبه‌ها می‌توان بیان کرد. ناچیز بودن اهمیت هدف‌ها، مهم‌ترین عنصر در این استراتژی است. در طول سال‌های قبل نیز همین عامل، مانع از سرمایه‌گذاری عملیاتی در این جبهه بود و بر همین اساس، عقبه‌های شمال غرب مستعد پذیرش چند یگان و اجرای عملیات سنگین و بزرگ نبود. افزون بر این، بسیاری از فرماندهان در سطوح مختلف، انگیزه‌ای برای تلاش در ارتفاعات پر از برف این جبهه نداشتند. این ناباوری به گونه‌ای بود که تا زمان آغاز عملیات "بیت المقدس ۲"، کمتر فرمانده‌ای باور می‌کرد که عملیات بزرگ سال ۱۳۶۶ در شمال غرب انجام شود. بی‌اعتنایی عراق به حملات ایران در این جبهه نیز مؤید این ره‌یافت است. و سرانجام، زمستان پر برف منطقه، توان رزمی جبهه خودی را زمین گیر می‌کرد و استفاده از توانایی‌های موجود را به حداقل می‌رساند.

در این دوره آقای هاشمی رفسنجانی حضور و فعالیت بیشتری در جبهه‌های جنگ داشت. البته حضور آقای هاشمی به عنوان فرمانده عالی جنگ، یک امر طبیعی محسوب می‌شد، اما حساسیت اوضاع کشور در بعد داخلی و به خصوص در بخش سیاست خارجی و فشار بین‌المللی، موجب شد که ایشان بیش از گذشته در مناطق جنوب و شمال غرب حاضر شود و از نزدیک روند پیشرفت طرح‌های عملیاتی و اوضاع عمومی جبهه‌ها را پیگیری کند. علاوه بر این، آقای هاشمی در مورخ ۱۳۶۶/۹/۱۷ از جزایر ایرانی در خلیج فارس بازدید کرد و اوضاع دفاعی و سایر مسائل مربوط را مورد مذاقه قرار داد.

۲- طرح‌های عملیاتی

تعداد عملیات نظامی از سال ۱۳۶۴ رو به افزایش گذاشت و در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ به اوج خود رسید. در سال ۱۳۶۶ علاوه بر عملیات‌های انجام شده، چندین طرح عملیاتی نیز در دست بررسی بود. در جبهه جنوب در محورهای زید، هورالهویزه، شلمچه، فاو و اسکله‌های البکر و العمیه در خلیج فارس، شناسایی، مهندسی و طراحی مانور به‌همت قرارگاه‌ها پیگیری شد. علاوه بر این، اجرای عملیات احتمالی روی جزیره بوبیان کویت نیز به نیروی دریایی سپرده شد تا شناسایی آن آغاز شود. این هدف به دلیل حمایت‌های بی‌دریغ کویت و عربستان از عراق و پیش‌بینی اوضاع بحرانی جنگ و تأثیر آن بر موازنه نظامی، پیش‌بینی شد اما در عمل چندان جدی گرفته نشد.

در جبهه شمال غرب، عمدتاً شمال سلیمانیه مورد نظر بود. گرده‌رش و ارتفاعات میان شهر سلیمانیه و منطقه عملیاتی کربلای ۱۰، ارتفاع ازمر مشرف به شهر سلیمانیه، سد دوکان، شهر کرکوک، سد دربندیخان و شهر حلبچه و حومه، به عنوان طرح‌های عملیاتی مورد گفت‌وگو و بررسی قرار گرفت. این طرح‌ها به غیر از طرح‌هایی است که قبل از آبان ۱۳۶۶ اجرا شد. در جبهه جنوب چنان که بیان شد، هوشیاری و حساسیت دشمن در خصوص تحرکات جبهه خودی، موجب لو رفتن طرح‌های عملیاتی و اطلاع دشمن از تحرک در محورهای زید، هورالهویزه و شلمچه و مآلاً موجب صرف نظر از آنها گردید، گرچه عملیات اصلی و مورد نظر ایران بیشتر در منطقه شلمچه و فاو طراحی شده بود.

گزارش‌های رسیده از شلمچه حکایت از آن داشت که تسلط اطلاعاتی دشمن به حدی بود که با تکان خوردن یک گونی در یکی از سنگرها، آتش خمپاره روانه آن نقطه می‌گردید. پس از حذف شلمچه از دستورکار، منطقه فاو و اسکله‌ها برای اجرای عملیات تعیین شد. واضح بود که نتایج هیچ‌یک از این دو عملیات، قادر به تأمین خواسته سیاسی نظام نبود. در خلیج فارس تصرف اسکله‌ها به دلیل محدودیت و آسیب‌پذیری‌ها تقریباً غیر ممکن بود و بیشتر به اقدام ایذایی فکر می‌شد و زمین جلو فاو نیز از نظر هدف چندان جلب توجه نمی‌کرد و به همین دلیل تعدادی از فرماندهان در سطوح لشکر و گردان تمایل به انجام دادن آن نداشتند. با این همه، طرح فاو نیز پس از اطلاع دشمن از آن، متوقف گردید.

در طرح‌های عملیاتی جبهه شمال، به ترتیب گرده‌رش،

شمال سلیمانیه، حلبچه و سد دربندیخان، کرکوک و سد دوکان دارای اولویت بودند؛ اما هدف اصلی، شمال سلیمانیه و حلبچه بود و سایر طرح‌ها ذیل این دو هدف تعریف و برنامه‌ریزی شدند.

۳- صحنه نبرد

- جبهه زمینی

در جبهه زمینی در طول دوره کتاب حاضر (۸/۲۸ تا ۱۳۶۶/۱۰/۲۴) چندین عملیات نظامی انجام شد. در مورخ ۱۳۶۶/۸/۲۸ عملیات ایذایی "ظفر ۴" در منطقه دهوک و عملیات "نصر ۸" روی ارتفاع گرده‌رش در شمال سلیمانیه با موفقیت انجام شد. تصرف ارتفاع گرده‌رش با هدف به‌دست آوردن سرپل در غرب رودخانه قلعه چولان و در جهت ایجاد زمینه برای عملیات بزرگ زمستانی در شمال غرب طراح‌ی شد. در مورخ ۱۳۶۶/۹/۱ عملیات "نصر ۹" در منطقه حاج عمران و عملیات "نصر ۱۰" در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۲۸ در منطقه زبیدات در جبهه میانی را نیروی زمینی ارتش انجام داد. عملیات اول تا حدودی موفقیت‌آمیز بود، اما عملیات بعدی با مقاومت شدیدتر دشمن، به بازگشت به مواضع اولیه انجامید. "بیت المقدس ۲" عملیات دیگری است که در دوره این کتاب طراح‌ی شد و در آغاز دوره کتاب بعدی روزشمار (جلد ۵۳) در مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۵ در شمال سلیمانیه و روی ارتفاعات قمیش، گوجار، ویولان، تپه‌هرمدان و ارتفاعات دولیشک و الاغلو، با هدف رسیدن به دشت کاریزه و ادامه عملیات به طرف ارتفاعات از مر (مشرف به شهر سلیمانیه) انجام شد. این حمله، عملیات بزرگ ایران در سال ۱۳۶۶ محسوب می‌شد، اما اوضاع جوی، عدم آمادگی عقبه‌ها و مسائل جانبی دیگر موجب شد که هدف اصلی حاصل نشود و به‌رغم تصرف ارتفاعات مورد اشاره (به‌جز ارتفاعات الاغلو و دولیشک)، امکان پیشروی به سوی ارتفاع از مر میسر نشود.

- خلیج فارس

در خلیج فارس، حضور ناوگان خارجی، نقش فعال نیروی دریایی و هوایی ارتش آمریکا، جنگ نفت‌کش‌ها، مین‌روبی و حفاظت از عبور و مرور کشتی‌ها به‌وسیله آمریکا و بعضاً ناوگان دریایی کشورهای اروپایی، عمده‌ترین مسائل خلیج فارس در این دوره به‌شمار می‌رود. حمله به نفتکش‌ها همچون گذشته استمرار یافت و عراق

به‌طور متناوب کشتی‌هایی را که نفت جمهوری اسلامی را حمل می‌کردند و یا برای آن کالا می‌آوردند، هدف حمله قرار می‌داد و به‌طور میانگین تقریباً هر روز به یک هدف آسیب می‌رساند. ایران نیز متقابلاً به مقابله به مثل پرداخت و به نفتکش‌هایی که نفت کشورهای عربی به‌خصوص کویت و عربستان را حمل می‌کردند، با قایق‌های تندرو حمله می‌کرد. این مقابله هنگامی که جنگ نفتکش‌ها تشدید گردید، افزایش یافت و سپاه پاسداران در برابر حمله به هر هدف مربوط به ایران، به یک هدف از جبهه مقابل حمله می‌کرد.

حملات عراق تا ۱۳۶۶/۹/۱۵ کم‌شدت و با پراکندگی توأم بود، اما بعد از این تاریخ و به‌طور خاص در دی‌ماه ۱۳۶۶ حمله به نفتکش‌ها تشدید شد و بعضاً در یک روز سه تا چهار هدف به‌وسیله دو طرف آسیب می‌دید.

آنچه در این مدت در خلیج فارس مهم و تعیین‌کننده بود، نقش فعال نیروی دریایی آمریکا در ایجاد محدودیت بیشتر برای ایران و باز گذاشتن دست عراق در حمله به هدف‌های دریایی بود. نیروهای آمریکایی پس از یک مرحله درگیری با نیروهای سپاه و بسیج و حمله مستقیم به هدف‌های شناور ایران و نیز بمباران سکوها نفتی جمهوری اسلامی در ماه‌های قبل، این بار با نزدیک شدن به جزایری که محل عزیمت قایق‌های ایران بود و یا با حمایت از کشتی‌هایی که در آبراه بین‌المللی تردد می‌کردند و همچنین با جنگ الکترونیک علیه هواپیماهای ایران، فشار نظامی بر ایران را حفظ کردند.

علاوه بر آمریکا، با درجه‌ای کمتر، فرانسه و انگلستان نیز نسبتاً در خلیج فارس فعال بودند. تحلیل آقای رضایی فرمانده سپاه از تحرکات آمریکا و بلوک غرب این بود که "آنها به جبران شکست نظامی در مرحله اول و در بدو ورود به خلیج فارس در مرداد ۱۳۶۶، اکنون در حال انسجام بخشیدن به توان نظامی و فرماندهی خود هستند تا در مرحله دوم، فشار مؤثر و بیشتری را بر جمهوری اسلامی وارد آورند." از این رو ایشان به‌طور دائم در صدد یافتن تدبیر جدید و عملی برای حمله به ناوهای آمریکایی و ابتکار عمل جدید به‌منظور برتری در سیاست مقابله به مثل بود، اما هر چه می‌گذشت امکان وارد کردن ضربه از طریق چنین حملاتی کاهش می‌یافت و به نظر می‌رسید روی آوردن به عملیات انتحاری علیه هدف‌های آمریکایی اجتناب‌ناپذیر است؛ راه‌کاری که به عنوان حرف آخر مد نظر بود.

- حملات هوایی

گزارش‌های رسیده از شلمچه حکایت از آن داشت که تسلط اطلاعاتی دشمن به حدی بود که با تکان خوردن یک گونی در یکی از سنگرها، آتش خمپاره روانه آن نقطه می‌گردید. پس از حذف شلمچه از دستور کار، منطقه فاو و اسکله‌ها برای اجرای عملیات تعیین شد. واضح بود که نتایج هیچ یک از این دو عملیات، قادر به تأمین خواسته سیاسی نظام نبود.

۴- جامعه و جنگ

در سال ۱۳۶۶ متغیرهای نو و جدیدی در عرصه اجتماعی پدیدار شد که به سال‌های قبل شباهتی نداشت: مانور امواج مردمی در مراکز استان‌ها و شهرها، جهاد مالی و طرح "انصارالمجاهدین" اشکال جدیدی بود که آحاد جامعه را به پشتیبانی از جبهه‌ها فرا خواند و نسبتاً موفق هم بود.

با گذشت هفت سال از جنگ، به نظر می‌رسید ظرف زمانی و تاریخی جنگ رو به پایان است و کشور قادر به تحمل وضعیت جنگی برای مدت طولانی‌تر نیست. بر این اساس در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ دو اصطلاح "عملیات سرنوشت‌ساز" و "انجام عملیات پیاپی علیه دشمن تا حصول پیروزی"، به عنوان سیاست‌های دولت و جنگ به دستگاه تبلیغاتی واگذار شد تا با حمایت مردم، جنگ به نقطه روشنی رهنمون شود. اولین گام در سیاست و روش جدید، تصویب دستورالعمل ۱۰ ماده‌ای شورای عالی پشتیبانی جنگ در حمایت از جبهه بود که در مورخ ۱۳۶۶/۸/۲۱ اعلام شد. در این دستورالعمل از مردم به خصوص جوانان خواسته شد که برای وارد کردن ضربه نهایی به دشمن، به جبهه‌های جنگ اعزام شوند. در خواست دیگر از ملت، جهاد مالی و تأمین بخش‌هایی از هزینه جبهه بود. پس از حدود ۱۰ روز تبلیغات سراسری - که شهر و روستا و کوی و برزن را تحت پوشش قرار داد - از مورخ ۱۳۶۶/۹/۲ مانور رزمی و اعزام نیروهای بسیجی آغاز شد. در این تاریخ از تهران و برخی استان‌های کشور نیروهای بسیجی اعزام جبهه شدند. مانور بزرگ تهران که با نام "سپاهیان حضرت محمد(ص)" و اعزام

در جبهه و پشت جبهه، حملات هوایی به طور متناوب انجام می‌شد و عراق به طور معمول، نقش اصلی را داشت. ایران به دلیل محروم بودن از پشتوانه تسلیحاتی و تحریم کشورهای غربی در این زمینه، می‌کوشید با استفاده از تعداد معدودی هواپیما، نقش بازدارنده از خود نشان دهد، زیرا کمبود شدید قطعات، امکان استفاده از هواپیماهای موجود را نیز مشکل ساخته بود، در حالی که در جبهه مقابل، عراق با پشتوانه فرانسه و شوروی و بهره‌مندی از هواپیماهای میگ و میراژ، بدون محدودیت به بمباران هدف‌هایی مهم در ایران، می‌پرداخت. اما نیروی هوایی عراق کاستی‌هایی نیز داشت: ضعف آموزش و کم‌تجربگی خلبانان و نیز عدم جسارت آنها.

در دوره مورد نظر، حمله به مناطق مسکونی بسیار کم صورت گرفت و حملات عراق بیشتر در عقبه‌های جنگی در خطوط درگیری جریان داشت. نیروی هوایی عراق همچنین به طور مستمر روی شهرها و مراکز بعضی استان‌ها به شناسایی و شکستن دیوار صوتی می‌پرداخت. مهم‌ترین و مؤثرترین حمله عراق، در مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۴ به عقبه لشکرهای ۲۵ کربلا و ۸ نجف در محور شوشتر و دزفول بود که از قضا با رفتن نیروهای این یگان‌ها برای آموزش و مانور در مکان‌های دیگر، خسارات انسانی وارده بسیار اندک بود، با این حال، تعدادی از افراد این دو یگان شهید یا زخمی شدند.

نیروی هوایی ایران هم چند بار در جبهه شمال غرب به بمباران مواضع عراق پرداخت. در مجموع، فعالیت هوایی ایران چشمگیر نبود.

- حملات مجاهدین خلق به خطوط دفاعی ایران

بخش نظامی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در این دوره چهار بار به خطوط پدافندی ایران حمله کرد. در مورخ ۱۳۶۶/۹/۱ به خط ارتش در منطقه مهران و در مورخ ۱۳۶۶/۹/۷ در منطقه قصر شیرین (محور تکاب) به خط دفاعی ارتش و سپاه حمله کرد.

حمله بعدی منافقین در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۲ در جبهه شمال غرب، به خط تیپ "انصارالرضا" بود و آخرین حمله نیروهای سازمان مجاهدین خلق در محور کوشک به نیروهای ارتش انجام گرفت. در این حملات تعدادی از نیروهای خودی شهید، مجروح یا اسیر شدند. در طرف مقابل، تعداد بسیار کمتری از عناصر سازمان مجاهدین در بعضی از عملیات‌ها کشته یا زخمی شدند.

**فتح فاو در عملیات "الفجر ۸" و به خصوص
عملیات "کربلای ۵" در شلمچه که موجب
فروریختن دژها و خطوط متعدد دفاعی عراق
گردید، پنتاگون و کاخ سفید را به این نتیجه
رساند که جنگ باید تمام شود، زیرا
شکست‌های پی‌پی عراق، اطمینان لازم را در
خصوص کارآمدی و پایداری ارتش این
کشور در مقابل حملات ایران سلب کرده بود
و آنها احتمال پیروزی ایران را بیش از پیش
جدی گرفتند و بر همین اساس به "مداخله
مستقیم" پرداختند.**

گسترده بسیجیان همراه شد، در دهم آذر ماه صورت گرفت. سپاهیان حضرت محمد(ص) به تدریج از سایر استان‌ها رهسپار جبهه‌های جنگ شدند. از این پس به طور مستمر شهرهای کشور شاهد راهپیمایی و مانور داوطلبان اعزام به جبهه بود. در جریان این مانورها و اعزام‌ها، کشور شاهد شور و ابراز عواطف انسانی و ایمانی مردم به مجاهدان راه خدا بود. دود کردن اسپند و پاشیدن گلاب و گل بر سر و روی رزمندگان و قربانی کردن گاو و گوسفند فراوان جلو پای آنها و همچنین بدرقه فرزندان و همسران و برادران به وسیله پدران و مادران پیر یا مسن و نوعروسان و وداع رزمندگان در زیر قرآن‌ها، صحنه‌های زیبایی می‌آفرید که روح خُزن و حماسه را بر جامعه حاکم ساخت. با اعزام رزمندگان به جبهه، برای اولین بار طرح "انصار المجاهدین" به اجرا گذاشته شد که بر اساس آن، مردم به کمک خانواده‌هایی می‌رفتند که سرپرست یا فرزندان مؤثر آنها خانواده خود را به قصد جهاد در راه خدا، تنها گذاشته بودند.

همان گونه که در متن کتاب آمده، اقشار و اصناف مختلف اعم از پزشک، راننده، داروخانه‌داران، کارگران، کشاورزان و... به رتق و فتق امور خانواده‌های رزمندگان پرداختند و علاوه بر حل مشکلات، بسیاری از آنها را از جنبه روحی و روانی مورد مهر و محبت قرار دادند.

از جنبه مالی نیز کلمه "جهاد" به عنوان پیشوند کمک مالی به جبهه، موجب انگیزه بیشتر مردم به ویژه اقشار مذهبی

گردید. اهداء طلا و جواهرات، پول نقد، کالا و دارو و لباس و خوراک و ... در حجم وسیع و قابل ملاحظه از داخل و خارج کشور در اختیار مسئولان امر قرار گرفت تا در جبهه‌ها صرف نیازهای رزمندگان شود.

افزون بر این، در سطح دولت نیز برخی تصمیمات اتخاذ شد که هدف آن، تسهیل امور رزمندگان بود؛ از جمله قوه قضاییه دو طرح جدید را به تصویب رساند که مطابق آن، به مسائل قضایی رزمندگان خارج از نوبت رسیدگی و در مواردی هم که رسیدگی به شکایات به عمل آمده موجب تضعیف جبهه و جنگ می‌شد، باید از عملی شدن آن جلوگیری شود تا در فرصت مناسب که مضر حال جبهه نباشد، مورد رسیدگی قرار گیرد. این کار مورد حمایت عمومی قرار گرفت، اما بعضاً گروه‌های سیاسی به آن حساسیت نشان دادند؛ از جمله هر دوی این طرح‌ها با مخالفت جدی گروه نهضت آزادی مواجه شد. نهضت آزادی همچنین با طرح اعزام اجباری شش ماهه دانشجویان به جبهه مخالفت کرد. این گروه که ادامه جنگ با عراق را تجاوز طلبی و ناشی از روحیه و فرهنگ مارکسیستی قلمداد می‌کرد، این طرح را مخالف تعالیم و سیره پیامبر اکرم(ص) اعلام کرد.

۵- مسائل سیاسی در سطح ملی و بین‌المللی

به دلیل اهمیت و تأثیر جنگ بر بخش‌های گوناگون جامعه در سطح ملی، مسائل مربوط به جنگ جزء اولویت‌های نخست هدف‌های ملی ایران و عراق در سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی به شمار می‌رفت، با این تفاوت که همچون سال‌های گذشته (پس از فتح خرمشهر) حکومت عراق بیش از ایران به جنگ اهمیت می‌داد و تمام مقدمات و توانایی‌های ملی خود را از جنبه انسانی و لجستیکی در اختیار تصمیم‌گیرندگان میدان جنگ قرار داده بود. ضمن آنکه دولت عراق، چندین برابر این توانایی‌ها از منابع و مقدرات بین‌المللی در زمینه اقتصاد، دیپلماسی و تسلیحات برخوردار بود. چنین توجهی در داخل و حمایت بی‌دریغ خارجی از عراق، بدان جهت مورد اهتمام واقع شد که بقای حکومت عراق در خطر دیده می‌شد و متحدان بغداد نیز با این تصور که چنانچه از حکومت صدام حمایت کامل نکنند، این حکومت در مقابل پیشرفت‌های نظامی ایران سقوط خواهد کرد، با تمام توان صدام حسین را یاری دادند؛ اما جمهوری اسلامی بر پایه استراتژی "جنگ تا یک پیروزی مهم" با هدف تحمیل صلح از موضع شرافت‌مندانه و همراه با ضمانت

و نیز به دلیل آنکه موجودیت خود را در خطر نابودی نمی دید، آن گونه که باید، به بسیج مقدرات ملی همت نگمارد. این ره یافت در این مقطع و نیز در طول دوران جنگ چنان واضح و شفاف بود که مشاهده وضعیت جامعه، هر بیننده ای را متوجه دو قطبی بودن جامعه می کرد. یک دسته اهل جنگ و دسته دیگر در زندگی عادی و طبیعی به سر می بردند به گونه ای که انگار مملکت دچار جنگ نشده است! بدیهی است محدودیت های بین المللی علیه ایران نیز بر کاهش توان رزمی ایران بسیار مؤثر بود و به میزان قابل ملاحظه ای ماشین نظامی را با کندی مواجه می ساخت.

گذشته از سطح ملی، مسائل این جنگ در سطح منطقه ای و بین المللی مورد علاقه کشورهای همسایه، دولت های منطقه و قدرت های بزرگ بود. همان گونه که در بدو شروع تجاوز عراق، تلاقی هدف های سه سطح مذکور (ملی، منطقه ای و بین المللی) موجب جنگ شد، در ادامه نیز حضور و نقش دو سطح منطقه ای و بین المللی همواره در کنار عراق و علیه ایران در جریان بود. در دوره مورد نظر این کتاب (اواخر آبان تا ۲۴ دی ۱۳۶۶) هم، همین توجه و دخالت در جنگ ادامه یافت. اصولاً یکی از دلایل طولانی شدن جنگ، دخالت دولت های خارجی در سرنوشت آن بود، در غیر این صورت، چه بسا در سال های قبل، این درگیری به شکلی به سرانجام می رسید. نقش و مواضع طرف های ثالث که عمدتاً جنبه سیاسی داشت، در این کتاب قابل مطالعه می باشد.

در تمام روزهای این دوره، به عنوان یک بخش ثابت، مسائل سیاسی در ابعاد گوناگون درج شده است: مواضع رسمی ایران و عراق، اظهارات مسئولان دو کشور، اظهارات و مواضع مقام ها و نهادهای رسمی قدرت های بزرگ و مواضع سازمان های بین المللی. علاوه بر این، مواضع گروه های غیردولتی، احزاب سیاسی، جنبش های اجتماعی، مؤسسات تحقیقاتی، شخصیت های سیاسی مشهور، روزنامه های داخلی و خارجی و گزارش خبرگزاری ها که به جنگ مربوط بوده و دارای اهمیت نسبی بوده است، جمع آوری و لحاظ شده است.

توجه به ابعاد مختلف حوزه سیاست، به دلیل مرجع بودن کتب روز شمار است؛ با این حال، موضوعات مهم و اساسی بیش از سایر موضوعات مورد دقت و مطالعه بوده است. به نظر نویسنده، مهم ترین موضوع سیاسی دوره کتاب را، تشدید فشار بین المللی به ایران برای پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ باید دانست.

کمتر روزی است که خبر و تحلیل در این باره، به وسیله خبرگزاری ها، رادیوها، روزنامه ها، مخابره و یا درج نشده باشد. در این دوره، بحث و اظهار نظر درباره صلح چنان دامنه ای گسترده داشت که حتی حزب حاکم الجزایر و یا اجلاس احزاب کشورهای عربی در لیبی و یا کشورهای مثل بنگلادش، سودان و یا اشخاص دست دوم برخی از کشورها نیز برای عقب نماندن از گفتمان حاکم بین المللی، به اتخاذ موضع و صدور بیانیه درباره لزوم صلح میان ایران و عراق می پرداختند. واضح است که چنین جوئی، فشار سنگینی را بر مسئولان سیاسی و بالتبع فرماندهان نظامی وارد می کرد. در هیچ یک از مواضع مورد اشاره، عدالت و تضمین حقوق ملت ایران معیار پیشنهاد پذیرش صلح نبود. این در حالی بود که جمهوری اسلامی ایران برای اولین بار قطعنامه جدید (۵۹۸) شورای امنیت را رد نکرده و پذیرش آن را منوط به جابه جایی بندهای آن کرده بود. مطابق مفاد قطعنامه ۵۹۸، اول آتش بس باید انجام می گرفت، اما نظر ایران آن بود که ابتدا اعلام شود متجاوز کدام کشور است، سپس آتش بس و اجرای سایر بندهای قطعنامه پی گیری شود. اصرار ایران به جابه جایی بندهای قطعنامه بدان دلیل بود که مجامع حقوقی بین المللی و کشورهای غربی به خصوص امریکا در هیچ یک از مراحل جنگ حاضر به رفتار بر اساس منشور ملل نبودند و سعی بر تحمیل سیاست دل خواه بر ایران داشتند، لذا جمهوری اسلامی نگران آن بود که "پس از آتش بس، چه خواهد شد؟" نکته گفتنی آن است که در برابر حجم مواضع فوق که اخبار انبوهی را موجب می شد، مسئولان دستگاه سیاست خارجی در داخل و خارج بسیار کمتر از آنچه لازم بود، به اظهار نظر و بیان موضع ایران می پرداختند. در مقایسه فعالیت دستگاه دیپلماسی ایران با عراق، ملاحظه می شود که مقام های عراقی به هر بهانه و مستمسکی به صلح طلبی خود و جنگ طلبی ایران اشاره می کردند تا دست برتر را از آن خود کنند. مواضع ایران، اکنون که اظهارات مقام های ایرانی در آن دوران جمع آوری و به کتاب تبدیل شده است، خوانندگان نسل های آینده را به این جمع بندی احتمالی خواهند رساند که "پس ایران، جنگ طلب بوده و تابع منطق و قانون نبوده است." نویسنده در طول تحقیق این ضعف دستگاه دیپلماسی و بازتاب آن در اخبار و ادبیات بین المللی را مشاهده کرده است و به همین دلیل انفعال در این بخش کتاب و اساساً در تاریخ جنگ تحمیلی در مورد مواضع سیاسی جمهوری اسلامی مشاهده می شود.

موضوع دیگری که همواره مطرح می‌شد و بخش قابل ملاحظه خبرها را به خود اختصاص می‌داد و مکمل موضوع صلح بود، عبارت است از طرح تحریم تسلیحاتی ایران. این طرح که مورد نظر امریکا و انگلستان و سپس فرانسه بود، به عنوان تضمین اجرای قطعنامه ۵۹۸ به وسیله شورای امنیت سازمان ملل پیگیری می‌شد، اما به دلیل مواضع منفی شوروی و سپس چین، تا آخرین روزهای جنگ به تصویب نرسید. استدلال روس‌ها این بود که این طرح بهانه و پوشش حقوقی برای انحصاری کردن فروش سلاح به ایران است. آنها با استناد به جریان "ایران گیت" در سال ۱۳۶۵ و ارسال چند محموله سلاح از امریکا به ایران که سرانجام به رسوایی مک‌فارلین و کاخ سفید انجامید، مقام‌های امریکایی را در این موضوع صادق نمی‌دانستند. علاوه بر این، شوروی مایل نبود که در دوران جنگ سرد، یک تازی امریکا و بلوک غرب بیش از این شتاب بگیرد و شوروی به عنوان یک قطب قدرت جهانی، در محدودیت و انفعال واقع شود.

در این دوره، امریکا صریحاً اعلام کرد که خواهان پایان دادن به جنگ است. این موضع که با اقدام عملی در تصویب قطعنامه ۵۹۸، نصب پرچم روی یازده نفتکش کویت و درگیری نظامی با ایران در خلیج فارس، همراه بود، قبل از این سابقه نداشت. فتح فاو در عملیات "الفجر ۸" و به خصوص عملیات "کربلای ۵" در شلمچه که موجب فرو ریختن دژها و خطوط متعدد دفاعی عراق گردید، پنتاگون و کاخ سفید را به این نتیجه رساند که جنگ باید تمام شود، زیرا شکست‌های پیاپی عراق، اطمینان لازم را در خصوص کارآمدی و پایداری ارتش این کشور در مقابل حملات ایران سلب کرده بود و آنها احتمال پیروزی ایران را بیش از پیش جدی گرفتند و بر همین اساس به "مداخله مستقیم" پرداختند. موضع جدید امریکا، جنگ را در عمل نیز به یک نزاع بین‌المللی تبدیل کرد و امریکایی‌ها می‌کوشیدند در اجرای استراتژی جدید، شوروی را نیز با خود همراه سازند. بر همین پایه، در مورخ ۹ آذر ۱۳۶۶ نیز دیدار سران دو ابرقدرت انجام گرفت و مهم‌ترین موضوع مورد بحث آنها، جنگ ایران و عراق بود. اما شوروی که دوران گورباچف و پروژه "گلاسنوست" و "پروستاریکا" را تجربه می‌کرد، ضمن سعی در حفظ شخصیت ابرقدرتی، فاقد اهرم‌های مؤثر و تأثیرگذار بر مسائلی از این دست بود و به همین دلیل زمانی که امریکا در فروردین سال ۱۳۶۷ مداخله خود را در خلیج فارس

علیه ایران تشدید کرد، از شوروی جز سایه‌ای مشاهده نشد و رفتار سیاسی این قدرت بزرگ تابعی از اقدامات امریکا تعبیر شد.

از جمله موضوعات سیاسی دیگر این دوره، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

نزدیکی سوریه و عراق در کنفرانس امان که با وساطت اعضای شورای همکاری خلیج فارس صورت گرفت، سپس واگرایی شدید این دو کشور؛ سعی اعراب به اعاده اعتبار مصر و دخالت دادن آن در مسائل خلیج فارس؛ سفر مبارک به کشورهای عربی منطقه؛ مواضع جدید لیبی و سوریه به خصوص لیبی که موضع نسبتاً ضد ایرانی اتخاذ کرد؛ بهبود روابط ایران و فرانسه که در پی پایان یافتن محاصره سفارت ایران در پاریس و آزادی دو گروگان فرانسوی در لبنان انجام گرفت و سرانجام طرح گفت‌وگو میان شورای همکاری خلیج فارس با ایران.

شورای همکاری در زمینه نحوه مقابله با ایران، دارای دو گرایش منفی و محتاط بوده است: عربستان و کویت طرفدار شدت عمل و امارات و عمان طرفدار حفظ حداقل مناسبات و نبستن تمام راه‌های پیش‌رو، در مواجهه با ایران بوده‌اند. دو کشور اخیر به رغم حمایت از موضع واحد شورا در محکوم کردن مستمر ایران در جنگ و مواضع بین‌المللی و منطقه‌ای آن، همواره می‌کوشیدند که دریچه گفت‌وگو با ایران باز بماند. از جمله در اجلاس دی ماه ۱۳۶۶ شورای همکاری خلیج فارس، بر اثر مساعی این جناح و تصویب آن در شورا، این پیشنهاد مطرح شد که هیئتی از امارات از طرف شورا با مسئولان وزارت خارجه جمهوری اسلامی در تهران دیدار و درباره چگونگی پایان دادن به جنگ مذاکره کند. این هیئت به تهران آمد، اما همچون سال‌های گذشته طرح جدیدی که قادر به عملیاتی کردن قطعنامه ۵۹۸ و تضمین معرفی متجاوز و استیفای حقوق کشور مورد تجاوز قرار گرفته، باشد، ارائه نشد. این هیئت به پیروی از سیاست امریکا و شورای امنیت سازمان ملل، بر قطعنامه ۵۹۸ تأکید کرد و هیچ نکته جدیدی را عنوان نکرد. به واقع پس از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱، این قطعنامه، اولین سند شورای امنیت بود که ساز و کار پایان جنگ ولو ناقص، در آن لحاظ شده و اراده بین‌المللی برای اختتام درگیری به منصف ظهور رسیده بود. نگرانی ایران از توقف جنگ قبل از تعیین متجاوز آن هم با توجه به سابقه طولانی جانب‌داری شورای امنیت از طرف متجاوز، مانع از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گردید.

رامناتمام

جعفر شیرعلی نیا

در دنیای جنگ‌ها تحلیل نمی‌شود. گروهی جنگ هشت‌ساله را اصلاح کرده‌اند تا جنگ را در دل نظریه‌ها تحلیل کنند و گروهی دیگر به طور کلی چارچوب‌ها را شکسته‌اند و از بی‌تعریفی، مجبور شده‌اند جنگ را کاملاً آسمانی و انتزاعی نشان بدهند. هر دو گروه به نوعی ناگزیر از سانسور جنگ شده‌اند. به عنوان مثال در تحلیل گروه اول بسیاری از جملات امام جایگاهی ندارد و یا تحت عنوان شعار و تبلیغات سیاسی تحلیل می‌شود و گروه دوم به خاطرات معنوی و شب‌های خاطره روی آورده‌اند و شکست‌ها را بیان نمی‌کنند.

بسته‌بندی کردن وقایع تاریخی و سانسور بخش‌های از یک واقعه تاریخی، توهین به شخصیت و قاتل تجربه کاربردی یک ملت است. تجربیاتی که از این نوع تحلیل‌ها به دست می‌آید به نوعی از بی‌تجربگی خطرناک‌تر است. نگرانی از دست رفتن سرمایه تجربه هشت سال جنگ که با هزینه‌های فروان به دست آمده است دغدغه‌ای است که مرا به این مقاله کشانده است.

معتقدم تا نتوانیم جنگ هشت‌ساله را با تمام اتفاقاتش در یک چارچوب تحلیل کنیم نمی‌توانیم از تجربیاتش در کلیات و جزئیات بهره ببریم. این مقاله پیش‌درآمدی است در ارائه چارچوبی که بتوان تمام اتفاقات جنگ را در آن گنجانده، قدمی ابتدایی که حاوی نکاتی پراکنده و مختصر است که اگر مقبول باشد جای بسط و گسترش بیشتری دارد. نکاتی درباره جنگ و پایان آن بیان می‌شود و امید است با نقد عالمانه اساتید فن راهی به روایت جنگ از زاویه‌ای جدید گشوده شود.

نگاهی به کتاب روند پایان جنگ

اشاره: مقاله راه ناتمام با این فرض نوشته شده است که روش کتاب روند پایان جنگ در تدوین موضوع پایان جنگ غلط است زیرا چارچوب نظری کتاب به مفهوم استراتژی استوار است و این مفهوم برای تبیین تحولات جنگ نارسا است. بنابراین نویسنده محترم مقاله ضمن نقد کتاب، توضیحاتی را بیان کرده است که برپایه برداشت از نظرات امام در باره پایان جنگ استوار است.

مقدمه

جنگ دوره فشرده‌ای از تجربه‌های تاریخی یک کشور است. دوره‌ای که می‌توان لایه‌های عمیق شخصیت یک ملت را در آن جست‌وجو کرد. بی‌توجهی جمعیت بزرگی از کشور به این تجربه تاریخی واقعی تلخ، هشدار دهنده و بسیار عجیب است. این بی‌توجهی ویژه عوام نیست و خواص نیز با نسبتی مشابه این چنین هستند. به نظر می‌رسد، روایت‌های جنگ بعد از پایان آن از دلایل اصلی این رویگردانی باشد.

اگر بخواهید موضوع بزرگی را در چارچوبی کوچک‌تر از خود موضوع تحلیل کنید، دو راه بیشتر پیش رو نیست، یا باید در موضوع اصلاحاتی انجام شود تا در چارچوبه جا بگیرد و یا به ناچار چارچوبه‌ها شکسته خواهد شد. در مورد اول ناگزیر از حذف بخش‌هایی از موضوع هستیم و انتقال داده‌های ناقص تحلیل‌های غلط را به همراه می‌آورد. در مورد دوم هم اگر چارچوب جدیدی نداشته باشیم بی‌تحلیل می‌شویم و تحلیل‌های غلط باز همراه ماست، چرا که به ناچار برای تحلیل به چارچوب نیازمندیم.

به نوعی در روایت جنگ هشت‌ساله چنین اتفاقی افتاده است. جنگ ایران و عراق مصادیقی دارد که در چارچوب نظریه‌های موجود

برای روشن تر شدن مساله نگاه مختصری به کتاب "روند پایان جنگ" (۱) آقای درودیان می‌اندازیم. آقای درودیان در جلد چهارم از سلسله کتاب‌های نقد و بررسی جنگ، به روند پایان جنگ پرداخته است. نگاه دقیق نویسنده، حضورش در جنگ و دسترسی به حجم وسیعی از اطلاعات جنگ - که بسیاری از آن محرومند سبب شده است نویسنده راهی میانه را در پیش بگیرد و روایتی واقعی از جنگ ارائه کند.

نگارنده مقاله در جایگاه نقد این کتاب ننشسته است بلکه با اشاره به چند نکته درباره کتابی که از کامل ترین کتاب‌ها در موضوع پایان جنگ است، از پی توضیح مساله خویش است.

در فصل اول کتاب با عنوان "روش و چارچوب نظری" دو دیدگاه در رابطه با روند پایان جنگ مطرح شده است: دیدگاه آقای هاشمی و دیدگاه آقای رضایی. ایشان گفته‌اند: "برای اینکه بحث طولانی و در تسلسل مطالب خلل ایجاد نشود بخشی از نظریات دیگر در ضمیمه فصل اول قرار گرفته است و در ادامه بحث تنها دیدگاه آقای هاشمی و آقای رضایی بررسی می‌شود." (۲) در این فصل همچنین از نظریه‌های پایان جنگ گفت و گو شده است و نویسنده نتیجه می‌گیرند: "جنگ ایران و عراق در روندی هشت ساله با فراز و فرود زیاد، تحت تاثیر مداخله قدرت‌های بزرگ، فرهنگ‌ها و عقاید، بافت و ترکیب نیروها، نوع آموزش و سلاح‌ها و سایر عوامل دیگر جریان داشته است لذا توضیح آن در چارچوب نظریه‌ای واحد تا اندازه‌ای

دشوار است." (۳)

ایشان به تبیین مفهوم استراتژی پرداخته‌اند و معتقدند: "با تمرکز بر استراتژی و اقدامات ایران و عراق می‌توان ماهیت تحولات سیاسی - نظامی جنگ و علت طولانی شدن آن و مهم‌تر از همه نحوه پایان جنگ را تا اندازه‌ای درک و تبیین کرد" و در نهایت این تعریف از استراتژی را مبنای کار قرار داده‌اند: "استراتژی روش کاربرد ابزار و مقدرات نظامی برای نیل به اهداف سیاسی است که علاوه بر تعیین اولویت‌ها، تناسب لازم را میان اهداف و ابزار و مقدرات برقرار می‌سازد." (۴)

ایشان در سه فصل باقیمانده کتاب با داده‌هایی که جمع‌آوری نموده‌اند به بررسی موضوع در چارچوب یاد شده پرداخته‌اند. نکته‌هایی در این میان هست که به آن اشاره می‌کنم:

۱. در بین دیدگاه‌هایی که در این کتاب به آن‌ها اشاره شده است، "دیدگاه امام" جایگاه مستقلی ندارد و حتی در ضمیمه فصل اول که به سایر دیدگاه‌ها پرداخته شده ضمیمه‌ای از دیدگاه امام نیست. همچنین عبارت "اهداف سیاسی" که در تعریف استراتژی گنجانده‌اند در متن کتاب بر اساس اندیشه سیاسی امام تعریفی پیدا نمی‌کند.

۲. در فصل اول به طور خیلی واضح و در سایر فصل‌ها صراحتاً آقای رضایی نماینده دیدگاه و استراتژی امام است. اینکه چرا به جای دیدگاه امام به دیدگاه آقای رضایی پرداخته شده است در کتاب توضیحی داده نشده است.

۳. معتقدم سخنان امام پشتمانه‌ای در شخصیت، اندیشه، عقاید و سیر و سلوک ایشان دارد و کس دیگری نمی‌تواند آن را نمایندگی کند. ۴. نویسنده در جاهایی از کتاب به نمایندگی آقای رضایی اکتفا نکرده‌اند و جملات امام را مستقیماً نقل کرده است. نکته همین جاست، جاهایی از کتاب، صحبت‌هایی از امام نقل شده است که گویا در این کتاب نمی‌گنجد. در این جا تنها به عنوان شاهد مثال به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱. در صفحه ۱۱۲ کتاب درباره آتش‌بس این جمله امام آمده است: "ما حاضریم صلح کنیم، ولی نمی‌شود متجاوز را مجازات نکرد و غرامت تجاوز را نگرفت، اسلام چنین اجازه‌ای به ما نمی‌دهد" جمله: "اسلام چنین اجازه‌ای به ما نمی‌دهد" در هیچ جای کتاب توضیحی پیدا نمی‌کند. بالاتکلیف است و معلوم نیست توجیه است، پروپاگاندا یا مظلوم‌نمایی است.

۲. در آخرین بخش از فصل آخر کتاب که در واقع آخرین متن نویسنده، قبل از بخش نتیجه‌گیری کتاب است. از پیام بسیار طولانی امام سطرهایی بیان شده است: "من تا چند روز قبل معتقد

اگر بخواهید موضوع بزرگی را در چارچوبی کوچک‌تر از خود موضوع تحلیل کنید، دوراه‌بیشتر پیش رو نیست، یا باید در موضوع اصلاحاتی انجام شود تا در چارچوبه جا بگیرد و یا به ناچار چارچوبه‌ها شکسته خواهد شد. در مورد اول ناگزیر از حذف بخش‌هایی از موضوع هستیم و انتقال داده‌های ناقص تحلیل‌های غلط را به همراه می‌آورد. در مورد دوم هم اگر چارچوب جدیدی نداشته باشیم بی‌تحلیل می‌شویم و تحلیل‌های غلط باز همراه ماست، چرا که به ناچار برای تحلیل به چارچوب نیازمندیم.

در این سال‌ها پیام امام مستقلاً چاپ نشده و در کتاب‌هایی که چند سال از جنگ فاصله گرفته‌اند تنها جملاتی کوتاه از این پیام را می‌توان دید. امام از یک راه ناتمام گفت و گو می‌کند و شاید مخاطب او کسانی باشند که در آن زمان در گهواره‌ها بوده‌اند. برای آن‌ها که امام را امام و جلودار خواسته‌اند. شاید این جمله‌ها در حال و هوای امروز جامعه خیالی به نظر برسد اما هر چه باشد نمی‌توان از این حقیقت چشم پوشید که جنگی که امام از آن گفت و گو می‌کرد هنوز پابرجاست هر چند ما اهل زندگی شده باشیم.

و اگر از این دو گفت و گو نشود و به شاخ و برگ‌ها پرداخته شود جز سرگردانی و رویگردانی از موضوع حاصلی ندارد. نسبت جنگ با انقلاب و نسبت انقلاب ایران با دین امری انکار ناپذیر است. امروز روایتی از جنگ غالب است که نسبتی با انقلاب ندارد و به روایتی از انقلاب رسیده‌ایم که نسبتی با دین ندارد و منظور از دین چیزی سواً معنویت است، که امروز گروهی جنگ را در این فضا روایت می‌کنند. دین برنامه و روش است و معنویت از نتایج عمل به برنامه دین است.

فضای جنگ بر زندگی‌ها سایه می‌افکند. جنگ همراه مرگ، آوارگی و ویرانی است. هر چند دفاع، از خودگذشتگی، هدف و آرمان هم همراهش هست. ظاهر جنگ‌ها شباهت‌های زیادی به هم دارند حتی در مواردی، ویتنامی‌ها روی مین می‌رفتند، فیلم می‌گرفتند و برای آمریکایی‌ها می‌فرستادند تا وحشت ایجاد کنند. نازی‌های آلمانی تا پای جان برای هیتلر فداکاری می‌کردند. تفاوت جنگ‌ها در ریشه‌ها و هدف‌هاست. البته این ریشه و مقصد روی ظاهر جنگ‌ها هم تاثیر می‌گذارد، هر چند اغلب مواقع ظاهر خشن و وحشتناک جنگ‌ها این تفاوت‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد. سوال این جاست که ریشه جنگ ما چه بود و مقصدش کجا بود؟

ریشه و مقصد جنگ هشت ساله

ریشه و مقصد را باید در هر دو طرف درگیر جست و جو کرد و سپس حوادث جنگ را در هر جبهه با ریشه و مقصد خودش تحلیل

به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم ولی به واسطه‌ی حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان نظامی و سیاسی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطع‌نامه و آتش‌بس موافقت نمودم." امام همچنین اشاره کردند: "البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم." (۵) جمله‌هایی که از امام نقل شده است توضیحی ندارد و کتاب با این جمله به پایان می‌رسد که "بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق متعاقب تحولات سیاسی- نظامی پس از اعلام ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سرانجام در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ به پایان رسید و آتش‌بس برقرار شد." (۶) در نتیجه‌گیری فصل آخر و نتیجه‌گیری پایانی کتاب این جمله‌ها همچنان بی‌توضیح باقی مانده است.

این جمله‌ها می‌شد از کتاب حذف شود و مشکلی پیش نیاید مانند بقیه بخش‌هایی از پیام قطع‌نامه امام که در کتاب اشاره‌ای به آن‌ها نشده است. این جمله‌ها در کتاب رها شده و مخاطب را سردرگم می‌کند.

علت این امر شاید به مقتضیات دنیای جدید برگردد. سال‌هاست که از عالم جدید سخن گفته می‌شود. در دنیای جدید دنیاهای جدیدتری هم شکل گرفته است. دنیای ورزش، عالم سیاست، دنیای جنگ، جهان علم و دنیاهای دیگر. مفاهیمی همچون مدیریت، سیاست، اقتصاد و ... این دنیاهای تعریفی مشخص و مستقل دارد. قواعدی دارند که افراد در درون آن‌ها باید آن‌را رعایت کنند.

دنیای جنگ‌ها هم یکی از این عوالم است. قواعدی تعریف شده دارد و نظریه‌هایی که شروع جنگ‌ها، ادامه و پایان‌شان را تحلیل می‌کند. پایان جنگ‌ها را با چهار نظریه تحلیل می‌کنند: "نظریه پیروزی و شکست"، "نظریه سود و زیان"، "نظریه تغییر رهبری" و "نظریه تغییر پارادایم". (۷) کارشناسان مباحث جنگ، پایان هر جنگی را با یکی از این نظریه‌ها، یا تلفیقی از آن‌ها تحلیل می‌کنند. معتمد داستان پایان جنگ ایران و عراق زیر چتر این نظریه‌ها جا نمی‌گیرد و نیازمند قواعد دیگری سواً قواعد مرسوم دنیای جدید است.

دنیای جنگ

می‌توان گفت جنگ‌ها ریشه‌ای دارند و رو به مقصدی هستند

کرد.

امام خمینی (ره).

دکتر ژوهانس ریسنر کارشناس اروپایی جنگ در مقاله اش (۸) که به کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع ارائه کرده است، به نکته جالبی اشاره می کند: "دریافت کلی غرب از مساله جنگ در سطح تجاوز و دفاع نیست بلکه در باور عمومی غرب مساله در سطح چیزی است که می توان گفت: چه کسی مسؤل وضعیتی است که منجر به جنگ گردید؟ این مساله که چه کسی در عمل به جنگ مبادرت ورزید در افکار عمومی غرب چه بخواهید! چه نخواهید! در درجه دوم اهمیت قرار دارد" ریسنر حتی واژه "جنگ تحمیلی" را مبالغه آمیز می داند و می گوید: "اگر چه ایران آغازگر جنگ نبود، اما انقلاب ایران باعث از هم پاشیدگی نظامی در منطقه شد که بسیاری خواستار ادامه آن بودند". وی معتقد است که غرب ایران را مقصر نابسامانی در منطقه می داند.

ریشه جنگ در نزد آن ها که جنگ را به راه انداختند، همین بود که کسی نباید طوری زندگی کند و حتی فکر کند که اصول دنیایی را که بنا کرده اند خدشه دار شود. این ریشه اصلی است و در این میان ممکن است کسانی با ریشه های دیگری این جنگ را همراهی کرده باشند، چه بسا صدام علاوه بر وحشت از انقلاب، عقده های تاریخی نیز داشته است. مقصد این جنگ نزد دشمنان انقلاب

اسلامی، نابودی آن است و این موضوع را در طول دوران جنگ صراحتاً اعلام می کردند. کمک های شگفت انگیز قدرت های شرق و غرب و هم پیمانانشان برای نجات صدام تا آنجا پیش رفت که اعلام کردند "حاضرند برای پایان جنگ به صدام بمب اتمی بدهند." (۹) در این مقاله فرصت بیان مصادیق نیست، مروری کوتاه به اسناد و گزارش های غربی در این زمینه تردیدی باقی نمی گذارد. این تجربه جدیدی هم نیست. در طول تاریخ پادشاهان، پیامبران را مسئولین سختی کشیدن مردم معرفی کرده اند. کافران صدر اسلام رسول خدا (ص) را مقصر داستان شعب ابی طالب معرفی می کردند و معاویه در جنگ صفین استدلال می کند که عمار را علی (ع) کشته است چون علی او را به جنگ فرستاده است. و امروز اسراییل مقصر کشتار فلسطینی ها را سنگ های انتفاضه می داند و غرب هم از او می پذیرد!

اما ریشه و مقصد ایران در جنگ چه بوده است؟ جنگ در جبهه ایران یک وجه مشترک در بین تمام کسانی داشت که می جنگیدند:

رزمنده ها در جبهه ها با عشق امام می جنگیدند. عاشق اسلامی بودند که امام معرفی کرده بود: اسلام ناب محمدی. وصیت نامه ها، پیراهن نوشته ها و تابلو نوشته های جبهه ... شاهدی بر این مدعاست. آن ها حتی مسئولین جنگ را به عنوان نماینده امام پذیرفته بودند.

مسئولین و فرماندهان سیاسی و نظامی جنگ هم از این امر مستثنی نبودند. آقای هاشمی رفسنجانی که نماینده امام و فرمانده کل در جنگ بود می گوید: "همه نکات ارزشمند جنگ تبلوری از اندیشه امام بود. همه آن هایی که می جنگیدند، آنهایی که فرماندهی می کردند و آنهایی که پشتیبانی می کردند، پیچیده ترین چیزهایی که ذهن شان را مشغول می کرد این بود که رضایت امام و خواسته های امام را تحقق دهند. ما واقعا امامت و ولایت و اطاعت از رهبری در جنگ کار اصلی مان بود. اگر کسی شهید می شد محورش این بود که امام این را قبول دارد؟ اگر می جنگیدند و دشمن را از بین می بردند، کینه نداشتند که دشمن را بکشند محور این بود که به فرمان

اماممان آمده ایم اینجا." (۱۰)

در عملیات خیبر از دفتر امام با جبهه تماس می گیرند و به فرمانده سپاه می گویند: امام فرموده اند: "جزایر حتماً باید نگه

داشته شود، هر طور که شده". فرمانده سپاه می گوید: "... از جزیره بیرون نمی رویم، حتی اگر سازمان سپاه از بین برود." (۱۱) جوابی که به وضوح حضور پر رنگ امام در جنگ را نشان می دهد. این حضور به قدری پررنگ است که در بیرون از مرزهای ایران رزمنده های ایرانی را سربازان خمینی می نامند و صحبت ها از انقلاب و رژیم خمینی است. ریشه و مقصد جنگ در جبهه ایران را باید در اندیشه های امام جست و جو کرد.

جنگ در دنیای امام

در شناخت دنیای امام ادعایی ندارم، به همین خاطر به بررسی تمام ابعاد موضوع نمی پردازم. پرداخت تمام وجوه این امر در اینجا نمی گنجد و از توانایی نویسنده خارج است. تنها برای روشن تر شدن مقصود به دو مورد اشاره می کنم: اسلام و مردم. که مفاهیمی موثر در تصمیم گیری های امام است.

۱. اسلام

امام مباحث جنگ و صلح را با معیار های اسلامی می سنجیدند

**معتقدم داستان پایان جنگ ایران و عراق
زیر چتر این نظریه ها جا نمی گیرد و
نیازمند قواعد دیگری سوای قواعد
مرسوم دنیای جدید است.**

بسته بندی کردن وقایع تاریخی و سانسور بخش های از یک واقعه تاریخی توهین به شخصیت و قاتل تجربه کاربردی یک ملت است. تجربیاتی که از تحلیل های این چینی به دست می آید به نوعی از بی تجربگی خطرناک تر است. تجربه کاذب است و در صحنه های حساس با تحلیل های غلط که حاصل همان تجربیات است، ملتی را به شکست می کشاند. نگرانی از دست رفتن سرمایه تجربه هشت سال جنگ که با هزینه های فروان به دست آمده است

پیشنهاد ندهد از نظر حقوقی و دینی در دفاع از اعتبار و اصالت خود دچار اشکال می شود. علت وجود این مشکل یکی همان آیه قاطع "وان جنحوا للسلم" است و دیگر آیه "وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما..."

استاد علی صفایی درباره این بخش از نامه آورده است: "شما معتقدید همین که دشمن پرچم سفید را بالا برد، باید او را پذیرفت و با او همراهی کرد و از کید و مکر او نهراسید که با توکل به خدا و بیداری مؤمن، مشکل حل می شود؟ این اعتقاد شماس، ولی نمی دانم چرا علی (ع) این فرزند کعبه و قرآن، آن روز که معاویه قرآن ها را بر سر نیزه کردو نه پرچم که قرآن را بالا گرفت، آنها را نپذیرفت و فریاد کشید که آنها را بکوبید و فرمود که این کید و نقشه است.

آیا او که درهای دانش را گشوده بود و دروازه وحی و آگاهی بود بی خبر بوده و در کارهای قرآنی تسلط نداشته است با این که آیه های سلم و رحمت را نمی فهمیده است.

راستی اگر داستان همین است که شما از قرآن می آورید: "وان جنحوا للسلم فاجنح لها..." یعنی اگر برای صلح خضوع کردند و بال باز کردند تو هم بال بگشا و خضوع کن... پس چرا علی (ع) در جنگ صفین که جنگ میان مسلمانان است، صلح دشمن را نمی پذیرد و قرآن های بلند را می زند و به کید و مکر دشمن اشاره می کند؟

"شما آیه "قاتلوا التی تبغی" را کنار می گذارید و حد "حتی تفیء الی امرالله" را فراموش می کنید در حالی که علی (ع) حتی آنجا که

و عمل می کردند. امام درباره مساله مصالحه با صدام می فرمایند: "مسأله ما، مسأله مکتبی است، مسأله دلخواهی نیست، ما سر اسلام دعوا داریم، ما می گوییم که یک نفر آدمی که اسلام را اصلش مخالف با حزب خودش می داند، اسلامش اسلام غفلتی است که از اسلام کارتری هم بدتر است، یک نفر آدم و حزبی که اسلام را مخالف همه چیز خودش می داند و با تمام قوا اگر دستش برسد می کوبد اسلام را، ما با او می توانیم مصالحه کنیم؟ یعنی اسلام را ما فدا کنیم؟ مگر اسلام زمین است؟ مگر اسلام آسمان است؟ همانطوری که در زمان شاه مخلوع اگر به ما می گفتند بیایید با هم مصالحه (گفتند هم)، با ما بیایید مصالحه بکنید، خوب، ما حق داشتیم مصالحه کنیم، یک کسی که با اسلام مخالف است؟... ما با اینها هیچ راه مصالح های نداریم برای اینکه مقصد ما یک مقصدی است و آن اسلام است، همه ملت ما اسلام را می خواهند، مقصد آنها هم یک مقصد ضداسلامی است، اسلام و ضداسلام نمی شود با هم تفاهم کنند." (۱۵)

نظیر چنین صحبت هایی در گفتار امام فراوان است. امام از اسلام ناب محمدی سخن می گفت و معیارهای اسلامی را به خوبی می شناخت، و برای شناخت تکلیف به استخاره هم نمی کرد. برای شناخت اسلام از روش های آماری بهره نمی گرفت، که تعداد آیه های رحمت و عذاب را بشمارد و حکم بدهد. نکته ای که خیلی از ماها به آن مبتلا هستیم. تشکیلات نهضت آزادی سال ۱۳۶۳ بعد از چند عملیات ناموفق نامه ای خطاب به امام می نویسد و با ادامه جنگ مخالفت می کند. نهضت این نامه را برای برخی از اندیشمندان حوزه و دانشگاه نیز ارسال می کند که استاد فقید علی صفایی از جمله ایشان است. استاد صفایی جوابی به نامه نهضت می دهد که همراه نگاهی است که در این مقاله به آن اشاره شده است و در لابه لای متن به آن اشاره می شود. نهضت آزادی در این نامه آورده است:

"صراحت آیه ذیل که از آیات جنگی سال های مدینه است و نه منسوخ و نه متشابه می باشد راه هرگونه تعبیر و توجیهی را مسدود می نماید. "وان جنهوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله..."

در هر حال پیشنهادات صلحی که به ایران داده می شود- اعم از اینکه روی حسن نیت یا ناچاری بوده باشد، یا به احتمال قوی، برای شیطنت و پیشدستی در سیاست بین الملل انجام گیرد- جمهوری اسلامی و رهبری آن را از نظر شریعت و قرآن در بن بست عجیبی قرار می دهند. حکومت و مکتبی که خود را اسلامی متعصب و پیرو قرآن می داند اگر جواب مثبت یا لااقل مساعد علی الاصول به این

معاویه حکم قرآن و حکمیت مسلمانان را گردن می‌گذارد، او را نمی‌پذیرد.

من در مقام نصیحت و تذکر سوال می‌کنم. به راستی اگر جنگ ایران و صدام به این مرحله برسد که صدام حکمیت قرآن را فریاد کند و نه دادگاه لاهه که حکمین از مسلمان را بخواهد، شما چه خواهید گفت؟

آیا مثل آن روز که خوارج فریب خوردند و با تحمیل ابوموسی اشعری و کنار گذاشتن مالک و ابن عباس کار را به رسوایی کشاندند، فریب می‌خورید؟

من نمی‌دانم اگر خدای ناخواسته فریب خوردید و این دعوت حکمیت را پذیرفته و به عنوان دفاع از قرآن و اسلام و انقلاب، آن را تحمیل کردید بعدها که به گناه بزرگ خود پی بردید، آیا به استغفار و توبه روی می‌آورید و یا این که به تحمیل دیگری دست می‌گشایید و رهبری را به کفر می‌بندید و در برابر او شمشیر می‌کشید؟ در حالی که علی (ع) روح قرآنی حتی حکمیت را نمی‌پذیرد و "لا حکم الا الله" را کلام شیطان می‌خواند. (۱۶)

وقتی ریشه جنگ را براساس تعریف اسلام قرار دهیم. این مبنا بر نحوه جنگیدن نیز تاثیر می‌گذارد و نیازمند مجاهدانی است که با اسلام آشنا باشند. در جنگ رزمندگان نظرات امام را مبنا قرار دادند. و او را مظهر اسلام می‌دانستند و دستور امام برایشان حجت بود. فرمانده سپاه در جنگ در تحلیل عملیات خبیر می‌گوید: "امام فرمودند جزایر باید حفظ شود. برای فرماندهان ما مسلم بود که وقتی امام چیزی را می‌گوید، این دیگر قطعی است و باید پیاده شود. در عمق وجود برادران ما این نفوذ می‌کرد. حالا زمینه‌های این مسئله (پذیرش دیدگاه امام) چیست؟ خیلی مسئله عمیقی است. از تأثیرات عرفانی کلام امام شروع میشود تا اعتماد صددرصد ما به بینش و تشخیص امام در مباحث سیاسی و نظامی. این طوری نبود که دیدگاه‌های صرف عرفانی روی رزمندگان ما اثر کند. بلکه در کنار آن دیدگاه‌های عرفانی، همه مطمئن بودند و می‌دانستند که اگر امام فرمود اینجا باید حفظ شود یک چیز خیلی مهمی را از نظر سیاسی-نظامی و از نظر مسائل فنی و عملی امام می‌فهمد که آنها اطلاع ندارند. اعتقاد کامل به تشخیص امام، در عملیات خبیر یکبار دیگر در فرماندهان ما بروز کرد و عده‌ای از برادران ما که دچار تردید شده بودند، خیلی زود و سرعت خودشان را با این روحیه جدید تطبیق دادند و مصمم شدند که جزایر را حفظ بکنند." (۱۷)

وقتی به مبناها روی آوردیم نمی‌توانیم نقش ایمان، توکل و صبر و سایر مفاهیم اسلامی را در جنگ نادیده بگیریم. مفاهیمی که

در دوران جنگ کاربرد داشته است و در روایت امروز ما تعریف مشخصی ندارد. شهید صیاد شیرازی در تحلیل شکست عملیات رمضان می‌گوید "در تحلیل عملیات رمضان، از یک طرف می‌توانیم بگوئیم نبردی پیروزمندانه بود، به خاطر این که دشمن را در هم شکستیم و به آن تلفات وارد کردیم. البته به خودمان هم یک مقدار تلفات وارد شده بود. از یک طرف، می‌توانیم بگوئیم پیروز نبود، چون هدف مان این نبود.

... ما برای پیروزی بر دشمن هیچ چیز کم نداشتیم. روحیه بسیار بالا بود، امکانات مان نسبت به سابق افزایش پیدا کرده بود، دشمن در وضعیت اضطراب روحی شدیدی به سر می‌برد، در عمل هم که پیشروی کردیم، پیشروی ما یک پیشروی پیروزمندانه بود و رخنه‌ای به عرض ۱۲ کیلومتر و عمق ۱۵ کیلومتر یعنی رخنه‌ای قابل قبول و پیروز.

یک عده می‌گویند: اگر مهندسی رزمی جهاد سازندگی آن خاکریز تأمینی را زده بود، ما این کار را می‌کردیم. اگر به "قرارگاه نصر" زودتر کمک رسیده بود، ما می‌توانستیم آن رخنه را نگه داریم. اگرهایی می‌گویند که بیشتر جنبه‌های تاکتیکی دارد.

عده‌ای می‌گویند: نه، ما همه چیز مان برای پیروزی آماده بود ولی توجه به خدا کمتر و توجه در جهت خود بیشتر شد. یادمان رفت که نصرت‌دهنده کیست و باید همان روحیه و توکلی که در عملیات "طریق القدس"، "فتح المبین" و "الی بیت المقدس" داشتیم، در این عملیات هم داشته باشیم.

عده‌ای هم دشمن را قوی می‌گیرند و می‌گویند: چون دشمن تا آنجایی که با ما جنگیده بود، در خاک ما بود، انگیزه‌ای برای دفاع نداشت، منتها در اینجا انگیزه داشت.

هر کدام از این تحلیل‌ها تا اندازه‌ای درست است، ولی چون نبرد و رزم ما مشخصاً یک رزم عقیدتی بود؛ یعنی بعد عقیده بر ما حاکم بوده، من شخصاً جزء آن دسته هستم که ضمن این که بعضی از ملاک‌های مطروحه در تحلیل آن دو بعد دیگر را قبول دارم، بعد اصلی را در این می‌بینم و می‌گویم اخلاص، توکل و توجه به خدا که در نبرد الی بیت المقدس داشتیم، از زمان حمله‌ی فتح المبین بیشتر نبود، ولی به اندازه‌ای بود که خدا به ما نصرت بدهد، ولی در اینجا کم آورده بودیم.

حالت غرور به وجود آمده بود و البته یک مقدار هم ارتش و سپاه به طرف خودمحوری رفتند. یعنی ارتش برای خودش می‌گفت: من هستم و سپاه برای خودش می‌گفت: من هستم. این دو تا "من" نمی‌گنجید. کمی "من" ها شروع شد. یعنی احساس موجودیت

مطالعه اندیشه‌های امام خمینی و

عملکرد امام به مواردی بر می‌خوریم که در چار چوب دنیای سیاست تحلیل‌پذیر نیستند و چتر تئوری‌های موجود بر کل آن سایه نمی‌افکند.

ارگانی در هر دو شکل گرفت. هیچ کدام زیر بار همدیگر نمی‌رفتند و خود به خود، باید یکی از آنها باقی می‌ماند و آن یکی می‌رفت. آن یکی می‌گفت تو برو برای خودت بجنگ، که معلوم بود ضعیف می‌شود. حالا هر کدام که می‌خواست باشد. اگر دوتاشان می‌خواستند باشند، باید مثل گذشته یک کاسه و یک دانه واحد می‌شدند تا در مقابله با دشمن، محکم به او ضربه بزنیم. (۱۸)

۲. مردم

انقلاب امام مردمی‌ترین انقلاب دنیاست. انقلابی که اقشار مختلف جامعه در آن حاضر بودند. توجه به توده‌های مردم هم از تعلیمات اسلام است و تا وقتی مردم همراهی نکنند اسلام ناب به حکومت نمی‌رسد. اسلام با ترور و مبارزات چریکی به قدرت نمی‌رسد. روزی که مسلم سفیر امام حسین(ع) در کوفه عبیدالله زیاد را ترور نکرد، می‌دانست تا بینش مردم دگرگون نشود با رفتن یک فرد حتی اگر عبیدالله یا خود یزید باشد حکومت اسلامی بر پا نمی‌شود که بعدها دیدیم که بعد از قیام مختار و از بین رفتن یزید باز هم مردم به علی بن الحسین روی نیاوردند.

امامت شیعه در طول تاریخ هیچ‌گاه تحمیلی نبوده و همواره از ضرورت آن گفت‌وگو شده است. ضرورتی که فهم آن محتاج بینشی در مردم است. و با همین نگاه است که علی مردمی را که پس از مرگ عثمان به خانه‌اش هجوم آورده‌اند نمی‌پذیرد و می‌گوید هدف من با شما یکی نیست و نمی‌توانید همراه من بیاوید و تا اتمام حجت نکرده است و توقع مردم را از حکومت دگرگون نکرده است، حکومت را نمی‌پذیرد. هرچند وقتی مردم امام را خواستند و او را حاکم کردند دیگر او امام و جلودار است و دنباله‌رو مردم نیست. امام خمینی هم شیعه علی است، هیچ‌گاه خود را بر مردم تحمیل نکرد. پس از آنکه به ترکیه تبعید می‌شود و رژیم، مردم را کنترل می‌کند، امام مانند مبارزین معاصر به آب و آتش نمی‌زند. در ترکیه کتاب فقهی وسائل الشیعه را می‌نویسد و مبارزه را با پیام‌هایش که از پی ارتقا بینش مردم است پی می‌گیرد و یارانش در داخل و خارج ایران هم از پی همین هستند و شعله مبارزه دوباره با قیام عمومی مردم شعله‌ور

می‌شود.

در دیدگاه امامنقش مردم در شروع، ادامه و پایان جنگ، رکن اساسی بود امام معتقد است:

"شما، اگر مردم نبودند نمی‌توانستید این جنگ را اداره بکنید، این شک ندارد. مردم اداره کردند، یعنی این سپاه مردمند، این بسیجی‌ها مردمند، ارتش هم امروز مردم است. اگر ارتش سابق بود همان طوری که خیال کرده بود صدام، خیالش به واقعیت می‌پیوست، برای اینکه یک ارتشی بود که انگیزه اسلامی نداشت و انگیزه منافع شخصی داشت و به مجرد اینکه وارد می‌شدند آنها هم دست بر می‌داشتند. خوب، ما سابق دیدیم که وقتی که جنگ عمومی پیش آمد بدون اینکه با ما کار داشته باشند، آنها می‌خواستند از اینجا عبور کنند، هیچ هم کار به ما نداشتند، به مجرد اینکه اینها در سرحد وارد شدند، تمام ارتشی‌ها و ژاندارمری همه فرار کردند، و در تهران هم من خودم شاهد بودم که تهران هم چمدان‌ها را همین ارتش‌بدها و امثال اینها می‌بستند و از تهران فرار می‌کردند. کجا می‌خواستند بروند نمی‌دانم. و من دیدم که این سربازهایی که از توی سربازخانه‌ها آمدند بیرون می‌گردند دنبال اینکه یک چیزی پیدا کنند بخورند. این برای این بود که مردم همراه نبودند." (۱۹)

پایان جنگ در دنیای امام

نزدیک به دو دهه از پایان جنگ هشت ساله می‌گذرد. امام رفته است اما مسولین، فرماندهان و شخصیت‌های تاثیرگذار در روند پایان جنگ هنوز میان ما هستند و همچنان در صحنه سیاسی کشور حضور دارند. این موضوع از طرفی گفت‌وگو درباره پایان جنگ را مشکل می‌کند و از طرف دیگر می‌توان از حضور ایشان در رسیدن به تحلیل‌های صحیح و جامع بهره برد.

در تحلیل وقایع تاریخی نباید به اصطلاح دنبال تعیین بهشتی و جهنمی بودن افراد باشیم. که این کار در محدوده ما نیست و دانستنش به آگاهی‌های کاربردی ما اضافه نمی‌کند. در جریان پذیرش قطع‌نامه دنبال مقصر نمی‌گردم و از پی سوالات انحرافی نظیر اینکه چه کسی جام زهر را به امام نوشاند، نیستم. سوالاتی که مقصد سیاسی و جناحی دارند بلکه، باید شرایط را تحلیل کرد و از آن تجربه آموخت. شرایطی که امام را مجبور کرده است که بگوید: "از هر آنچه گفتم گذشتم." تصویری که در گذشته تاریخی شیعه سابقه دارد، تصویرهایی چون سکوت علی در برابر مهاجمان به خانه‌اش. از طرف دیگر امام فرموده‌اند که به تعهد و دلسوزی تمام کسانی که وی را به این تصمیم رسانده‌اند، ایمان دارد.

معتقدم این تصمیم‌سازی کار یک فرد یا جریان نیست همه

ایران جز رزمندگانی که در جبهه‌ها بودند، به امام گفتند دیگر نمی‌شود ادامه داد، اصرار امام را که دیدند گفتند نمی‌توانیم. امام هم پذیرفت چنانچه در نامه به مسئولین نظام درباره پذیرش قطع‌نامه می‌گوید: "...مسئولین نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می‌باشند، صریحا اعتراف می‌کنند که ارتش اسلامی به این زودی‌ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد... آقای نخست‌وزیر از قول وزرای اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده اند... مسئولین سیاسی می‌گویند از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به دست نمی‌آید، شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است. شما عزیزان از هر کس بهتر می‌دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبرویی داشته باشیم خرج می‌کنیم." (۲۱)

امام وظیفه روزهای پذیرش قطع‌نامه را مشخص کردند: "گفتم جلسه‌ای تشکیل گردد تا آتش بس را به مردم تفهیم نمایند. مواظب باشید، ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند.

صریحا می‌گویم باید تمام همت‌تان در توجیه این کار باشد. قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس‌العمل می‌شود؛ شما می‌دانید که مسئولین رده بالای نظام با چشمی خونبار و قلبی مالامال از عشق به اسلام و میهن اسلامی مان چنین تصمیمی را گرفته اند." (۲۲)

روزهای قطع‌نامه روزهای توجیه بود. پیام قطع‌نامه امام در نسبت با سیاست توجیه، تناقضی آشکار دارد تنها یک عبارت "نوشیدن جام زهر" تمام توجیهات را بی‌ثمر می‌کند و این در دنیای امام تناقضی ندارد که هر دو جمله را امام در یک زمان گفته است. این نشانه دیگری است از دنیایی جدید که با دنیای سیاستمداران متعارف کاملاً متفاوت است. در پیام امام نکاتی است که در نگاه اول شعار به نظر می‌رسد، جمله‌هایی که در شرایط روزهای پذیرش قطع‌نامه مخاطبان محدودی (رزمندگان) دارد و برای سایر افراد در حد شعار است. امام در این پیام می‌گوید:

"من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهانخواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست، یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگ تری که شهادت است می‌رسیم و همانگونه که در تنهایی و غربت و بدون کمک و رضایت احدی از کشورها و سازمان‌ها و تشکیلات جهانی، انقلاب را به پیروزی

رساندیم، و همانگونه که در جنگ نیز مظلومانه تر از انقلاب جنگیدیم و بدون کمک حتی یک کشور خارجی متجاوزان را شکست دادیم، به یاری خدا باقیمانده را پرنشیب و فراز را با اتکاء به خدا، تنها خواهیم پیمود و به وظیفه خویش عمل خواهیم کرد، یا دست یکدیگر را در شادی پیروزی جهان اسلام در کل گیتی می‌فشاریم و یا همه به حیات ابدی و شهادت روی می‌آوریم و از مرگ شرافتمندانه استقبال می‌کنیم ولی در هر حال پیروزی و موفقیت با ماست و دعا را هم فراموش نمی‌کنیم." (۲۳)

این جمله‌ها با شرایط روزهای پایان جنگ هماهنگی ندارد. مگر اینکه تنها شعار باشد که با روش امام نمی‌خواند امام در نامه به مسئولین نظام با اشاره به مطالب نامه یکی از فرماندهان نظامی می‌گوید: "البته با ذکر این مطالب می‌گویند باید باز هم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست."

جمله "به وظیفه خویش عمل خواهیم کرد، یا دست یکدیگر را در شادی پیروزی جهان اسلام در کل گیتی می‌فشاریم و یا همه به حیات ابدی و شهادت روی می‌آوریم." (۲۴) اساس استراتژی امام در جنگ هشت ساله است و به نوعی زیر بنای دنیای امام است. عمل به وظیفه، وظیفه‌ای که اسلام مشخص کرده است. امام در روزهای پایانی جنگ همچنان بر همین عقیده بود و خطاب به مسئولین گفته بود: از چه می‌ترسید این همه جوان‌ها کشته شدند می‌ترسید ما هم کشته شویم.

این جمله‌ها شعار نیست، پیامی است برای آیندگان. آینده‌ای که شاید زمانش هنوز هم نرسیده باشد و شاید هم نوبتش باشد. در این سال‌ها پیام امام مستقلاً چاپ نشده و در کتاب‌هایی که چند سال از جنگ فاصله گرفته‌اند تنها جملاتی کوتاه از این پیام را می‌توان دید. امام از یک راه ناتمام گفت‌وگو می‌کند و شاید مخاطب او کسانی باشند که در آن زمان در گهواره‌ها بوده‌اند. برای آن‌ها که امام را امام و جلودار خواسته‌اند. شاید این جمله‌ها در حال و هوای امروز جامعه خیالی به نظر برسد اما هر چه باشد نمی‌توان از این حقیقت چشم پوشید که جنگی که امام از آن گفت و گو می‌کرد هنوز پابرجاست هر چند ما اهل زندگی شده باشیم. شعله اسلام ناب را که امام میان ما آورد، نمی‌توان خاموش کرد و بارفاه جای خالی را پر کرد. از وقتی رفاه را هدف گرفته‌ایم چه تناقض‌ها که با آن روبرو نشده‌ایم و امروز اشتباهی ساخته‌ایم که با هیچ چیز سیر نمی‌شود.

پایان جنگ در دنیای امام

درباره جنگ در دنیای امام به دو مساله اسلام و مردم اشاره کردیم، در این بخش نیز از این دو موضوع سخن خواهیم گفت و

سپس با نگاهی به پیام امام مقاله را به پایان می‌بریم.

۱. اسلام

در بخش‌های قبل از نگاه اسلامی امام مسائل گفت و گو کردیم. نگاه امام به جنگ نیز مستثنی از این موضوع نیست: "مسأله ما، مسأله مکتبی است، مسأله دلخواهی نیست، ما سر اسلام دعوا داریم."

در مورد پایان جنگ همواره از عوامل بیرونی گفت و گو می‌شود و دلایلی نظیر، حمله به مناطق مسکونی و مراکز اقتصادی و زیربنایی، کاربرد وسیع سلاح‌های شیمیایی، تهدیدات بین‌المللی، کاهش قیمت نفت، تحریم تسلیحاتی ایران، توافق بین‌المللی ابر قدرت‌ها برای پایان قطعی جنگ و معرفی صدام بعنوان چهره صلح طلب در مجامع بین‌المللی گفت و گو می‌شود. مسائلی که در تمام دوران جنگ وجود داشته و البته برخی از آن‌ها در روزهای پایانی جنگ شدت بیشتری یافته بود. هجوم همه جانبه به حق از طرف باطل سابقه‌ای تاریخی دارد. امام در نامه خویش به مسئولین نظام به این موضوع اشاره کرده است: "خداوندا! در همیشه تاریخ وقتی انبیاء و علماء تصمیم گرفته‌اند مصلح جامعه گردند و علم و عمل را درهم آمیزند و جامعه‌ای دور از فساد و تباهی تشکیل دهند، با مخالفت‌های ابو جهل‌ها و ابو سفیان‌های زمان خود مواجه شده‌اند." نکته این جاست که این مسائل چیزی نبوده است که چند روز پیش از پایان جنگ مشخص شده باشد. امام در پیام قطع نامه به مردم می‌گوید: "من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم." باید علت اصلی را در جای دیگری جست و جو کرد و تذکر این نکته لازم است که در این جست و جو نباید از پی مقصر باشیم که از افراد نمی‌توان بیش از توانشان انتظار داشت، آن هم افرادی که مورد تایید امام هستند: "با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم با قبول قطع نامه و آتش بس موافقت نمودم." دلیل طرح این مسائل کسب تجربه است برای شرایط مشابه که در تاریخ، شیعه همواره از جایی ضربه خورده که ظرفیت افراد به پایان رسیده و دستان رهبر بسته شده است و آنجا که همچون داستان شعب‌ابی طالب ایستادگی شده نصرت خدا آمده است. منکر حجم شدید و غیر قابل توصیف فشارهای روزهای پایانی جنگ بر یاران امام و مردم ایران نیستم و حتی مدعای ارایه دیدگاه جدید را ندارم، مسأله این جاست که ما باید تکلیف خود را با اسلام روشن کنیم. اگر از اسلام دم زدیم نمی‌توانیم دیدگاه اسلام را

برای اینکه در چارچوب‌های ما جا بگیرد اصلاح کنیم. ناگزیر هستیم تکلیف آیاتی همچون آیه ۲۱۴ سوره بقره را مشخص کنیم: "أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُؤُا الْبَاسَاءُ وَ الضَّرَآءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ"

یعنی خیال می‌کنید که شما داخل بهشت می‌شوید و به راحتی می‌رسید در حالی که هنوز آنچه بر گذشتگان رفته بر شما جاری نشده است. این آیه از دنیای دیگری سخن می‌گوید و پیروزی را وقتی نزدیک می‌داند که قلب‌ها از وحشت حنجره‌ها را قفل کرده است و سختی‌ها و گرفتاری‌هایی آمده که آن‌ها را که به همراه رسول خدا هستند به این حیرت کشانده است که پس نصرت خدا چه شد؟ در این دید ممکن است ما جنگ را درست در نقطه‌ای رها کرده باشیم که پیروزی نزدیک شده بود.

حرف امام در پذیرش قطع نامه باز هم از اسلام است "خداوندا! ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش بس را قبول می‌کنیم."

نامه فرمانده سپاه به امام در واقع تکمیل کننده پازلی بود که برای اتمام جنگ لازم بود. سپاه همواره مورد اعتماد امام بود و به نوعی نقطه اتکای امام برای ادامه جنگ بود، نکته‌ای که از سال‌ها پیش روشن شده بود فرمانده سپاه در جریان عملیات خیبر در جمع فرماندهان به همین نکته اشاره کرده است:

در واقع مسو لین سیاسی و نظامی به غیر از سپاه بارها از امام پایان جنگ را خواسته بودند: "با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از ده‌ها گزارش نظامی-سیاسی است که بعد از شکست‌های اخیر به اینجانب رسیده و به اعتراف جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می‌باشد." امام تا قبل از این نامه معتقد بود می‌تواند با رزمنده‌هایی که در جبهه هستند حتی با دست خالی جنگ را ادامه دهد، نامه سپاه که امام با عنوان "تکان دهنده" از آن یاد کردند، تمامی معادلات را تغییر داد. اگر سپاه و رزمنده‌ها نیز حاضر به ادامه جنگ نبودند، ممکن بود خسارت‌های جبران ناپذیری هم به جمهوری اسلامی و هم انقلاب اسلامی وارد شود. از طرف دیگر امام در نامه سپاه به نکته مهمی اشاره می‌کند: "این فرمانده مهم‌ترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه به موقع بودجه و امکانات دانسته." توکل به سلاح و اینکه تکیه‌گاه اصلی به سلاح و تجهیزات باشد با میانی جنگ در دنیای امام همخوانی ندارد و امام به خوبی می‌داند که اگر به تجهیزات باشد

تا مدت‌ها به گرد پای دشمن نخواهیم رسید و اگر چنین نگاهی حاکم شود مبانی دیگر شعار صرف می‌شود و شعار بدون پشتوانه و اعتقاد آفتی است که کلیت مکتب را تهدید می‌کند و آن را به صورت پوسته‌ای توخالی در می‌آورد امام در همین نامه می‌گوید: "البته با ذکر این مطالب می‌گویند باید باز هم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست."

۲. مردم

مردم اصلی‌ترین رکن حرکت امام بودند و همان‌طور که اشاره شد این موضوع از تعلیمات اسلام است. در جنگ هم بعد از ابتدای آن نیروی مردمی در قالب نیروهای سپاه سازماندهی می‌شدند. سپاه در نامه‌اش می‌گوید باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به دو برابر و نیم افزایش پیدا کند. و گزارش‌های سیاسی به امام می‌گوید: "از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به دست نمی‌آید، شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است." پس گزارش‌ها حکایت می‌کند که مردم هم نیستند. سوال مهمی که در این زمینه باید جواب داده شود و نویسنده از پاسخ آن مطلع نیست این است که آیا از وضعیت رزمندگان در جبهه‌ها و نظر آن‌ها درباره پایان جنگ گزارشی به امام داده شد یا نه؟ از خاطرات رزمندگان از روزهای پایانی جنگ این‌طور بر می‌آید، آن‌ها از کسانی هستند که جام زهر را همراه امام نوشیدند و پذیرش قطع‌نامه روزهای تلخی را برایشان رقم زد پاسخ به این سوال ابعاد جدیدی از روند پایان جنگ و معادلات دنیای امام را مشخص می‌کند.

سخن آخر

سخن آخر را از جمله‌های امام آورده‌ام. جمله‌هایی که به نظر می‌رسد ناگزیر هستیم تکلیفمان را با آن مشخص کنیم. جمله‌هایی که چارچوبی می‌سازد که می‌توان اتفاقات جنگ را در دل آن تحلیل کرد. کسانی نتیجه گرفته‌اند بزرگ‌ترین تجربه جنگ هشت ساله این است که دیگر درگیر جنگی نشویم! حرفی نیست، اما باید جنگی که گذشت را با ریشه و مقصدش همه را به نسل‌های بعدی گفت، شاید کسانی دوباره ببینند که حاضر باشند هزینه ظلم ناپذیری را بپردازند. کسانی که جنگ طلب نباشند اما برای مقصد جنگجو هم می‌شوند. این‌ها چند جمله از امامی است که رهبر جنگ در جبهه حق بود:

- خداوندا! ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش بس را قبول می‌کنیم. خداوندا! تو خود شاهی که ما لحظه‌ای با آمریکا و شوروی و تمامی قدرت‌های جهان سرسازش نداریم و سازش با ابر قدرت‌ها و قدرت‌ها را پشت

کردن به اصول اسلامی خود می‌دانیم. خداوندا! در جهان شرک و کفر و نفاق، در جهان پول و قدرت و حيله و دورویی، ما غریبیم، تو خود یاری مان کن.

- امریکای جهان‌خوار باید بداند که ملت عزیز و خمینی‌نابودی کامل منافعی او را راحت نخواهند گذاشت و تا قطع هر دو دست آن به مبارزهٔ خدایی خود ادامه خواهند داد. ملت ما همانگونه که نشان داده‌اند، تحمل تمام کمبودها را برای حفظ شرف و آبروی خویش خواهد نمود. ملت مقاوم ما از روز اول مبارزه‌اش می‌دانست که با تمام قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها دست به گریبان است و باید بداند که تمام ایادی داخلی و خارجی قدرتها و ابرقدرتها خصوصاً آمریکای جنایتکار برای شکست ما از تمام امکاناتش استفاده خواهد نمود، ولی چاره چیست که کوه مصیبت‌ها در مقابل حیثیت اسلامی- ایرانی ما چون کاهی است و مردم ما باید خود را آماده این درگیری حسینی تا پیروزی کامل بنمایند، که مرگ سرخ به مراتب بهتر از زندگی سیاه است و ما امروز به انتظار شهادت نشسته‌ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند و بار مسولیت استقلال واقعی را در تمامی ابعادش به دوش کشند و با افتخار پیام‌هایی مستضعفین را در جهان سردهند.

- جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائیل نیست؛ جنگ ما، جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست؛ جنگ ما، جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست؛ جنگ ما، جنگ با ابرقدرت‌های شرق و غرب نیست؛ جنگ ما، جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور؛ جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمامی نابرابری‌های دنیای سرمایه داری و کمونیسم؛ جنگ ما جنگ پابهنگی علیه خوشگذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است. این جنگ

نزدیک به دو دهه از پایان جنگ هشت ساله می‌گذرد. امام رفته است اما مسولین، فرماندهان و شخصیت‌های تاثیر گذار در روند پایان جنگ هنوز میان ما هستند و همچنان در صحنه سیاسی کشور حضور دارند. این موضوع از طرفی گفت و گو درباره پایان جنگ را مشکل می‌کند و از طرف دیگر می‌توان از حضور ایشان در رسیدن به تحلیل‌های صحیح و جامع بهره برد.

نامه فرمانده سپاه به امام در واقع تکمیل کننده پازلی بود که برای اتمام جنگ لازم بود. سپاه همواره مورد اعتماد امام بود و به نوعی نقطه اتکای امام برای ادامه جنگ بود، نکته ای که از سال ها پیش روشن شده بود فرمانده سپاه در جریان عملیات خیبر در جمع فرماندهان به همین نکته اشاره کرده است

سلاح نمی شناسد، این جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمیداند. این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزش های اعتقادی- انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوشگذرانی است. جنگ ما، جنگ قداست، عزت و شرف و استقامت علیه نامردی هاست.

رمزندگان ما در دنیای پاک اعتقاد و در جهان ایمان تنفس می کنند و مسلمین جهان هم که می دانند جنگ بین استکبار و اسلام است، جهانخواران را آرام نخواهند گذاشت و ضربه های خود را بر همه کاخ نشینان وارد می کنند.

- اذئاب آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسئله ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه های نبرد مقایسه شود، مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است، نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد، تمامی اینها خیالات باطل ملی گراهاست و ما هدفمان بالاتر از آن است. ملی گراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین الملل اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است، ما می گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم، ما تصمیم داریم پرچم "لااله الا الله" را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز در آوریم.

- من به صراحت می گویم ملی گراها اگر بودند به راحتی در مشکلات و سختی ها و تنگناها دست دلت و سازش به طرف دشمنان دراز می کردند، و برای این که خود را از فشارهای روزمره سیاسی برهانند، همه کاسه های صبر و مقاومت را یکجا می شکستند و به همه میثاق ها و تعهدات ملی و میهنی ادعایی خود پشت پا میزدند. کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهانخواران را

نمی دانیم ولی هیبهات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند! البته ما مطمئنیم که در همین شرایط نیز آنها با روحانیت اصیل کینه دیرینه دارند و عقده ها و حسادت های خود را نمی توانند پنهان سازند، آنان را به باد ناسزا گیرند. ولی در هر حال آن چیزی که در سرنوشت روحانیت واقعی نیست، سازش و تسلیم شدن در برابر کفر و شرک است که اگر بند بند استخوان هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله های آتشیان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستیمان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز اماننامه کفر و شرک را امضاء نمی کنیم. (۲۵)

منابع

- ۱- روند پایان جنگ / محمد درودیان / مرکز مطالعات جنگ / ۱۳۸۴
- ۲- پیشین ص ۲۳
- ۳- پیشین ص ۳۸
- ۴- پیشین ص ۴۷
- ۵- پیشین ص ۲۶۸
- ۶- پیشین ص ۲۶۸
- ۷- پیشین ص ۳۸
- ۸- بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع / دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع / ۱۳۶۷ / ص ۲۹۴-۳۰۲
- ۹- ویرانی دروازه های شرقی / سرلشکر وفیق السامرائی / ترجمه عدنان قارونی / مرکز فرهنگی سپاه / ۱۳۸۰
- ۱۰- عزت راز جاودانگی / محمدقاسم فروغی چهرمی / بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس / ۱۳۷۴ / ص ۱۷۴
- ۱۱- تنبیه متجاوز / حسین اردستانی / مرکز مطالعات جنگ سپاه / ۱۳۷۹ / ص ۱۹۱
- ۱۲- ایران روایتی که ناگفته ماند / حسین هیکل /
- ۱۳- عصر امام خمینی / احمد رضا میرحاجتی / بوستان کتاب / ۱۳۸۰ / ص ۳۰
- ۱۴- سوره حدید آیه ۲۵
- ۱۵- صحیفه نور / جلد ۱۳ / ص ۱۳۴
- ۱۶- پاسخ به پیام نهضت آزادی / علی صفایی / لیلله القدر / ۱۳۸۳
- ۱۷- حماسه سازان عصر امام خمینی / مجموعه مقالات کنگره شهدای استان تهران / ۱۳۷۷ / ص ۱۳۸
- ۱۸- ناگفته های جنگ / علی صیاد شیرازی / حوزه هنری / ص ۳۲۳ تا ۳۲۸
- ۱۹- صحیفه نور / جلد ۱۸ / ص ۸۳
- ۲۰- پاسخ به پیام نهضت آزادی / علی صفایی / لیلله القدر / ۱۳۸۳
- ۲۱- نامه امام خمینی ۶۷ / ۴ / ۲۳
- ۲۲- پیشین
- ۲۳- صحیفه نور / جلد ۲۰ / ص ۲۳۴
- ۲۴- پیشین
- ۲۵- پیشین

روزشمار دخالت آمریکا در جنگ تحمیلی

ترجمه: دکتر علی امیدی**

پیشگفتار

حمایت غرب و شرق از عراق در جریان جنگ تحمیلی، یک امر مسلم و اثبات شده تلقی می شود. در جریان جنگ، آمریکا، شوروی، آلمان، فرانسه و بریتانیا و بسیاری از کشورهای عربی به انحای مختلف به حمایت از رژیم عراق پرداختند. در این میان، حمایت آمریکا از عراق در طول جنگ بیشتر در گمانه زنی های ژورنالیستی مطرح می شد، ولی با پایان جنگ، خصوصاً به دنبال اشغال کویت از طرف رژیم عراق و تعمیق خصومت واشنگتن - بغداد، اسناد و مدارک حمایت های آمریکا در طول جنگ تحمیلی بیش از پیش آشکار شده است. این اسناد همگی عمق خصومت آمریکا را نسبت به انقلاب اسلامی نشان می دهد. حمایت آمریکا از عراق در جریان جنگ تحمیلی در محافل آکادمیک و ژورنالیستی این کشور تحت عنوان "عراق گیت" یا "رسوایی عراق" مشهور شده است و اکنون برخی آمریکایی ها صدام را هیولای ساخته شده توسط آمریکا در منطقه می دانند. حمایت غرب، خصوصاً ایالات متحده از عراق در طول جنگ تحمیلی طیف وسیعی از حمایت های نرم افزاری و سخت افزاری را شامل می شد. به دنبال اجبار عراق در انتشار صورت موجودی تجهیزات نظامی خویش، این کشور در گزارش ۱۲۰۰ صفحه ای دسامبر ۲۰۰۲، تعداد زیادی از شرکت های غربی، خصوصاً آمریکایی را نام برد که در طول جنگ، به عراق کمک تکنولوژیکی جهت ساخت جنگ افزارهای شیمیایی ارائه می کردند. حتی گزارش سنای آمریکا در ۲۵ می ۱۹۹۴، تأیید می کند که بسیاری از شرکت های آمریکایی با تأیید وزارت بازرگانی آمریکا به صدور مواد شیمیایی مورد استفاده در جنگ افزارهای شیمیایی به عراق مبادرت کردند. مقاله حاضر، ضمن ارائه یک مقدمه تحلیلی از ماهیت دخالت آمریکا در جریان جنگ تحمیلی بر اساس اسناد و شواهد ترجمه شده، روزشمار مواضع آمریکا در طول جنگ را بر اساس اسناد معتبری چون "آرشیو امنیت ملی آمریکا"، "سازمان سیا" و اظهارات و خاطرات مقامات وقت آمریکا و رسانه های مشهور آمریکایی مورد ارزیابی قرار می دهد. مطالب ترجمه و مواردی که بیشتر گویای سیاست آمریکا در جنگ تحمیلی بود انتخاب و ترجمه شده اند. در پایان نیز منابع و مأخذ اطلاعات ترجمه شده نیز ذکر گردیده است.

مقدمه مترجم

(۱). با توجه به این که از زمان حاکمیت حزب بعث، رژیم عراق در جرگه نفوذ شوروی قرار گرفته بود، ایالات متحده نظر مساعدی نسبت به این کشور نداشت. از این رو می بینیم که حتی بین دو کشور، روابط دیپلماتیک نیز برقرار نبود. از نظر واشنگتن، نه ایران اسلامی و نه عراق تحت نفوذ شوروی و مدعی ناسیونالیسم عربی هیچ یک رژیم های مطلوبی به شمار نمی آمدند. در نتیجه، درگیری نظامی و تضعیف دو رژیم نامطلوب حادثه میمونی به شمار می آمد. "هنری کیسینجر" در سال ۱۹۸۱ با صراحت اعلام کرد: "نفع نهایی آمریکا در این است که هر دو طرف شکست بخورند" (۱۵).

از این رو می بینیم واشنگتن در اتخاذ موضع مردد بود، ولی نهایتاً ترجیح داد بین دو رژیم نامطلوب جانب رژیمی را بگیرد که از نظر آمریکا شر کمتری محسوب می شد. با این وصف، آمریکا رسماً خود را کشور بی طرف در جریان آغاز جنگ معرفی کرد و آشکارا از

مواضع ایالات متحده در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را می توان در چهار مرحله به هم پیوسته مورد ارزیابی قرار داد:

۱- آغاز جنگ و اتخاذ موضع بی طرفی نسبی از طرف آمریکا (۱۹۸۱ - ۱۹۸۲).

۲- دوره حمایت غیرمستقیم از عراق و تلاش برای برقراری روابط دیپلماتیک با این کشور و لغو تحریم (۱۹۸۳ - ۱۹۸۴).

۳- دوره حمایت نظامی و اطلاعاتی وسیع از عراق (۱۹۸۴ - ۱۹۸۸).

۴- دخالت مستقیم در جنگ و برخورد نظامی آمریکا با ایران (۱۹۸۹).

مرحله اول

قبل از آغاز جنگ، تحت فشار لابی صهیونیسم، آمریکا در سال ۱۹۷۹ عراق را در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار داده بود

ریگان مجبور شد بین دو گزینه زیر: ۱- امریکا به بی طرفی ادامه دهد و اجازه دهد که عراق از ایران شکست بخورد، ۲- دخالت و حمایت از عراق، یکی را انتخاب نماید. در ژوئن ۱۹۸۲، ریگان تصمیم گرفت که امریکا نمی تواند شکست عراق را تحمل کند. از این رو ریگان تصمیم گرفت که هر اقدام ضروری و قانونی را برای جلوگیری از شکست عراق به عمل آورد

سرنگونی رژیم صدام باعث نگرانی واشنگتن و کشورهای متحد عرب محافظه کار او گردید. در یکی از سندهای سیا که اخیراً از طبقه بندی خارج شده و در دسترس عموم قرار گرفته، است تحلیل امریکا را از روند جنگ و عواقب آن نشان می دهد:

"عراق اساساً جنگ را به ایران باخته است. نگرانی اصلی بغداد اکنون پیشگیری از تهاجم ایران است. عراقی ها حتی با همکاری سایر اعراب نیز نمی توانند این وضعیت نظامی را تغییر دهند. رژیم صدام حسین به شدت آسیب دیده است. اما با توجه به این شرایط به وجود آمده، سرنگونی وی چندان قریب الوقوع به نظر نمی رسد" (۸۱).

این سند سپس به تبعات مثبت و منفی ادامه جنگ و تهاجم احتمالی ایران به عراق پرداخته و خاطر نشان می کند که این جنگ منجر، به تضعیف اتحاد اعراب علیه اسرائیل و کاهش مخالفت کشورهای میانه روی عرب با حضور نظامی امریکا در خلیج فارس شده است. در این سند، یکی دیگر از ابعاد مثبت جنگ، کمک قاهره به بغداد و بازگشت مصر به جهان عرب ذکر شده است. مصر پس از امضای قرارداد صلح کمپ دیوید با اسرائیل از سوی بیشتر کشورهای عربی طرد شد. سازمان سیا صریحاً ادامه جنگ و یا حتی کشمکش های مرزی بین ایران و عراق را در جهت منافع امریکا دانسته است. این سند همچنین می افزاید چنانچه درگیری بین ایران و عراق گسترش یابد، کشورهای میانه روی عرب اعتماد خود را به امریکا از دست خواهند داد و فشار بیشتری به واشنگتن برای متوقف کردن تهران اعمال خواهند کرد.

بنابراین دولت امریکا در این مرحله از جنگ با استفاده از

عراق حمایت نکرد، هر چند که با تجاوز عراق نیز مخالفتی نکرد. از نظر کاخ سفید، در این برهه از جنگ نه تنها عراق، اهداف امریکا را در جنگ با ایران پیش می برد، بلکه آرام آرام، عراق در روابط اقتصادی و نظامی خود از اتحاد شوروی دور می گشت و به امریکا نزدیک می شد. دقیقاً همان روشی که رئیس جمهور مصر (۱۹۷۰)، انور سادات به کار گرفت.

در این دوره، عراق خود را برای اهداف شوم آینده آماده می کرد. یک سند آژانس اطلاعات دفاعی امریکا دلالت بر این دارد که عراق از دهه ۱۹۷۰ به طور فعالانه ای در پی تحصیل جنگ افزارهای شیمیایی بوده است (۲). روزنامه ایندپندنت نیز گزارش کرد که وزارت کشور عراق طی دستورالعمل شماره ۲۸۸۴، دستور بازداشت پنج هزار نفر اغلب اکراد دارای ریشه ایرانی و میانگین سنی ۱۸ تا ۲۸ سال را صادر کرد. این دستگیر شدگان هیچ وقت دوباره دیده نشدند (۳). در تحقیقاتی که روزنامه ایندپندنت از پناهندگان کرد مقیم لندن نیز انجام داد، آن ها معتقد بودند که پنج هزار نفر مزبور به عنوان طعمه آزمایشگاهی در آزمایشگاه های تسلیحات شیمیایی رژیم صدام قتل عام شدند (۴). مواضع ضد ایرانی رژیم صدام بعد از انقلاب اسلامی به گونه ای بود که "هوارد تیچر" یکی از مقامات ارشد شورای امنیت ملی کابینه ریگان در اظهاریه رسمی خود در دادگاه محلی فلوریدا به عنوان یکی از شهود کمک تسلیحاتی امریکا به رژیم صدام، اظهار کند:

"پرزیدنت ریگان در سال ۱۹۸۲ تصمیم گرفته که از هر راه ممکن، جلوی شکست عراق را در جنگ بگیرد" (۶).

چنین اظهار نظری نشانه اطمینان و خشنودی دولت امریکا از تغییر جهت سیاست خارجی عراق از یک دولت کاملاً در جرگه شرق، به کشور متمایل به غرب بود.

مرحله دوم

مرحله دوم موضع گیری امریکا در جریان جنگ تحمیلی را می توان متعاقب فتح خرمشهر و عقب راندن نیروهای عراقی به مرزهای بین المللی توسط رزمندگان اسلام جست و جو کرد. در این برهه، ایران از حالت تدافعی به تهاجمی بر علیه عراق تغییر یافت و دولت امریکا سعی نمود که کمک بیشتری به ارتش عقب زده عراق نماید. امریکا ضمن پی بردن به پیامدهای سیاسی و ژئوپولیتیکی شکست صدام در جنگ تحمیلی، مبادرت به برقراری روابط دیپلماتیک با بغداد و حمایت آشکار از عراق نمود. در این راستا امریکا سعی کرد که رژیم های وابسته عرب را نیز تشویق به حمایت مالی و تسلیحاتی از عراق بنماید. هراس شکست عراق و حتی

متحدین خود در خاورمیانه، شروع به فرستادن کمک‌های نظامی به عراق نمود. اردن، کویت، عربستان و مصر تجهیزات عدیده نظامی شامل هلی‌کوپتر، بمب، توپ هویتزر و غیره با تأیید مخفیانه دولت ریگان در اختیار عراق قرار دادند. ایتالیا نیز تجهیزات نظامی در اختیار عراق داد؛ گفته می‌شود اقدام ایتالیا به دنبال درخواست شخصی ریگان از "جولیو آندرتوتی" نخست‌وزیر وقت ایتالیا انجام گرفت (۱۸).

در این زمان، ریگان بنا به توصیه "ویلیام کیسی" رئیس وقت سیا به وزارت دفاع و سازمان سیا دستور داده است که از عراق حمایت اطلاعاتی و سخت‌افزاری به عمل آورند. "هوارد تیچر" یکی از مقامات دفتر امنیت ملی دوره ریگان خاطرنشان می‌سازد که کیسی پیش‌تاز تلاش‌های مربوط به اطمینان‌یابی از وجود جنگ‌افزار، مهمات و امکانات خودرویی کافی در عراق برای شکست نخوردن جنگ در برابر ایران بوده است (۸). دولت ریگان به رغم اعتراض شدید کنگره، عراق را از فهرست کشورهای حامی تروریسم حذف کرد. این امر راه را برای حمایت تسلیحاتی آمریکا از عراق در آینده هموار کرد (۶۰).

این در حالی بود که بعد از فتح خرمشهر و شکست‌های پی‌درپی عراق، آمریکا احساس می‌کرد که می‌باید شدت عمل بیش‌تری در حمایت از عراق نشان دهد. از این رو، ریگان مجبور شد بین دو گزینه زیر:

۱- آمریکا به بی‌طرفی ادامه دهد و اجازه دهد که عراق از ایران شکست بخورد،

۲- دخالت و حمایت از عراق، یکی را انتخاب نماید. در ژوئن ۱۹۸۲، ریگان تصمیم گرفت که آمریکا نمی‌تواند شکست عراق را تحمل کند. از این رو ریگان تصمیم گرفت که هر اقدام ضروری و قانونی را برای جلوگیری از شکست عراق به عمل آورد (۹).

ریگان در روزهای ۲۰ و ۱۹ دسامبر ۱۹۸۳، هیأت سیاسی خاورمیانه خود را به بغداد اعزام کرد. "دونالد رامسفلد" به همراه نامه‌ای کتبی جهت بازگشایی روابط دیپلماتیک که بعد از جنگ ۱۹۷۶ اعراب و اسرائیل محدود شده بود، وارد بغداد شد. وی مشخصاً به مدت ۹۰ دقیقه با صدام جهت برقراری روابط دیپلماتیک آمریکا و عراق ملاقات کرد. رامسفلد همچنین علاقه آمریکا را در احداث خط لوله نفت عراق - بندر عقبه اعلام می‌کند. رامسفلد به استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. بعد از ملاقات وی با صدام، رامسفلد با طارق عزیز وزیر خارجه عراق نیز دیدار می‌کند. آن‌ها توافق می‌کنند که "آمریکا و عراق علایق

مشترک زیادی دارند". دو دهه بعد از این ملاقات تاریخی، رامسفلد در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۲ به کنگره آمریکا در این باره توضیح داد (۲۹). رامسفلد مجدداً در ۲۴ مارس ۱۹۸۴ سفر دیگری به بغداد می‌نماید. درست همان روزی که سازمان ملل خبر استفاده ارتش عراق از گازهای سمی و بمب‌های شیمیایی بر علیه ایران را اعلام نمود، رامسفلد و وزیر خارجه عراق طارق عزیز در حال مذاکره در بغداد بودند. یک روز قبل از آن هم دولت ایران ادعا کرد که عراق به وسیله بمب‌های شیمیایی ۶۰۰ سرباز ایرانی را مسموم کرده است (۴۲). هیچ شکی نیست که دولت آمریکا از استفاده بمب‌های شیمیایی به وسیله ارتش عراق مطلع بوده و در ۵ مارس ۱۹۸۴ وزارت خارجه آمریکا با صدور اعلامیه علنی، استفاده عراق را از سلاح‌های شیمیایی محکوم کرد (۳۷). یک تلگرام وزارت خارجه آمریکا اعلام می‌دارد: "ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که شواهد موجود، اتهامات ایران را مبنی بر استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی تأیید می‌کند" (۳۸).

در حالی که ایران تلاش داشت پیش‌نویس قطعنامه‌ای را برای محکومیت استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی از تصویب شورای امنیت بگذرانند، به نماینده آمریکا در سازمان ملل توصیه شد که تلاش کند درخواست ایران رد شود و اگر چنین کاری ممکن نباشد، رأی ممتنع بدهد. سفیر عراق نیز با سفیر آمریکا در سازمان ملل ملاقات کرد و از وی خواست که نسبت به مسئله استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی خویش‌نهادی شود (۵۴). در ۳۰ مارس ۱۹۸۴، هیأت رئیسه شورای امنیت سازمان ملل با صدور بیانیه‌ای بدون نام بردن کشوری، استفاده از سلاح‌های شیمیایی را در جنگ ایران و عراق تقبیح کرد. در حالی که ایران خواستار صدور قطعنامه الزام‌آور در محکومیت استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران شده بود. جالب این است که یک روز قبل از این، طی دیدار دیپلمات‌های عراقی (کاظم حمدون) و آمریکایی (جیمز پلاک)، طرف آمریکایی ابراز داشت که هیچ قطعنامه الزام‌آوری صادر نخواهد شد و در بیانیه نیز نامی از عراق برده نخواهد شد. در یادداشتی که برای وزارت خارجه آمریکا ارسال گردید، جیمز پلاک متذکر شد که "بیانیه هیأت رئیسه شورای امنیت سازمان ملل هر سه عنصر مورد نظر کاظم حمدون را در بر گرفته است" (۴۸).

در دست داشتن سلاح‌های کشتار جمعی غیرقانونی و استفاده از آن‌ها در جنگ ایران و عراق، هیچ‌گاه تأثیری در رشد، همکاری و علاقه‌مندی رامسفلد و دولت آمریکا با رژیم دیکتاتور عراق نداشت (۴۳). در نوامبر ۱۹۸۴، دولت آمریکا و عراق رسماً روابط دیپلماتیک

خود را آغاز کردند (۵۸).

مرحله سوم

مرحله سوم دخالت‌های آمریکا در جنگ تحمیلی را می‌توان متعاقب فتح فاو توسط رزمندگان ایرانی مورد تحلیل قرار داد. حمله به اماکن غیرنظامی و شهرها از طرف عراق و شرایط جبهه‌ها، ایران را ناگزیر ساخت که با تغییر استراتژی جنگی، در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ عملیاتی را در منطقه "فاو" اجرا نماید. پاتک‌های عراق در این عملیات ۷۵ روز بدون وقفه به طول انجامید و هواپیماهای آواکس آمریکا اطلاعات نظامی را به عراق می‌دادند (۵۵). عراق در تلاشی بدفرجام برای بازپس‌گیری فاو از سلاح‌های شیمیایی علیه ایرانی‌ها استفاده کرد. تیم تحقیق سازمان ملل با بررسی جنازه ۷۰۰ ایرانی پی برد که آن‌ها در پی استنشاق گاز خردل و اعصاب جان باختند (۶۲). ستوان "ریک

فرانکونا" از افسران اطلاعاتی آمریکا در بازدید از منطقه فاو گزارش کرد:

"عراقی‌ها چنان منطقه را آلوده کرده بودند که بعضی افسران عراقی از ترس انتقال این آلودگی توسط باد در پی ایمن‌سازی خود با انواع تزیقات بودند" (۷۲).

سرانجام ارتش عراق با ناامیدی از بازپس‌گیری منطقه عملیات، حملات خود را متوقف ساخت. فتح فاو گذشته از آثار و نتایج برجسته نظامی و سیاسی که در پی داشت، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را تثبیت کرد؛ ولی رویارویی مستقیم آمریکا با ایران را نیز به همراه آورد و در دنیای غرب و منطقه، این نگرانی به وجود آمد که ایران در جنگ برنده خواهد شد.

"والتر لنگر" یک افسر اطلاعاتی آمریکا که گفته می‌شود به عراق رفته بود این‌گونه می‌گوید:

"استفاده از بمب‌های شیمیایی آن قدر مهم نبود، امر مهم پیشرفت نیروهای ایرانی در شبه جزیره فاو و صدور انقلاب به کویت و عربستان سعودی بود که باید متوقف می‌شد."

از این زمان، آمریکا با آهنگی مضاعف به تسریع کمک‌های همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیکی و مالی پرداخت. حتی در ۱۶ مارس ۱۹۸۸، وقتی که نیروهای عراقی حمله شیمیایی خود را بر علیه مردم کردستان آغاز کردند و این حمله در حلبچه بیش از

۵۰۰۰ کشته به جا گذاشت، دولت واشینگتن در طی این عملیات آرام بوده و هیچ اقدامی نکرد و حتی به نحو مضحکی داستان متهم ساختن ایران را در استفاده از سلاح‌های شیمیایی در رسانه‌ها پرورداند، دولت ریگان با پرورش این داستان قصد داشت که سرزنش‌ها از عراق به سمت ایران تغییر جهت نماید. گفته می‌شود که داستان اخیر "در پنتاگون جعل شده است." یک سند غیرطبیقه‌بندی شده وزارت خارجه آمریکای گوید که "دقیلمت‌های آمریکا رهنمودهایی دریافت کردند که تا این داستان جعلی را به متحدین آمریکا القاء کنند و از توضیح جزئیات خودداری نمایند (۷۷)." در حالی که، به درخواست کمیته روابط خارجی سنای آمریکا، یک هیأت آمریکایی با سفر به ترکیه، "کاربرد سلاح‌های شیمیایی عراق علیه اکراد این کشور را تأیید کرد." (۷۹) قبلاً نیز

"جرج شولتز" وزیر خارجه وقت آمریکا با بی‌اهمیت خواندن اتهامات علیه عراق، استدلال می‌کند که مصاحبه با چند کرد در ترکیه یا جاهای دیگر "اتهامات علیه دولت صدام حسین را قطعاً تأیید نمی‌کند" (۸۰). در حالی که در سال ۲۰۰۳، بعضی از دولت‌مردان آمریکایی این حمله

"والتر لنگر" یک افسر اطلاعاتی آمریکا که گفته می‌شود به عراق رفته بود این‌گونه می‌گوید:
"استفاده از بمب‌های شیمیایی آن قدر مهم نبود، امر مهم پیشرفت نیروهای ایرانی در شبه جزیره فاو و صدور انقلاب به کویت و عربستان سعودی بود که باید متوقف می‌شد."

وحشیانه عراق را یکی از دلایل حمله به عراق و سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ می‌دانند.

چهار ماه پس از کشتار کردستان، "کمپانی بکتل" قرارداد ساخت تأسیسات پتروشیمی را با عراق امضا کرد. این کارخانه قادر به تولید مواد لازم بمب‌های شیمیایی می‌باشد. در ۸ سپتامبر ۱۹۸۸، سنای آمریکا قانون منع کشتار جمعی را تصویب کرد که می‌توانست باعث تحریم و منع صادرات به عراق گردد. دولت ریگان این مصوبه را ناقص و غیرقابل اجرا خواند و با آن مخالفت کرد. کاخ سفید با نفوذ خود این قانون را معلق کرد. هر چند که، پس از تصویب نهایی از اجرای آن خودداری کرد (۸۲).

یک مأمور اف.بی.آی در اگوست ۱۹۸۹، در بازرسی یکی از شعبات بانک ایتالیایی در آتلانتا، مقدار زیادی مدارک جعلی و تقلبی وام‌های تضمینی و وام‌های پنهانی به عراق که میلیارد دلار ارزش داشت، کشف کرد. مدیر شعبه این بانک در آتلانتا، "کریس دروگال" کسی بود که از این وام‌های تضمینی کشاورزی استفاده می‌کرد و آن‌ها را در جهت خرید اسلحه و مهمات مصرف می‌نمود (۵۹). در

"هاوارد تیچر"

یکی از مقامات دفتر امنیت ملی دوره ریگان
خاطر نشان می‌سازد که کیسی پیش‌تاز
تلاش‌های مربوط به اطمینان‌یابی از وجود
جنگ‌افزار، مهمات و امکانات خودرویی کافی
در عراق برای شکست نخوردن جنگ در
برابر ایران بوده است. امریکا به حمایت از
عراق تا ۱۹۸۸ ادامه داد

وقت دوباره دیده نشدند (۳).

اواخر تابستان ۱۹۸۰

تحقیقاتی که روزنامه ایندپندنت از پناهندگان کرد مقیم لندن
انجام داد نشان می‌دهد که پنج هزار نفر کرد دستگیر شده مزبور به
عنوان طعمه آزمایشگاهی در آزمایشگاه‌های تسلیحات شیمیایی
رژیم صدام قتل عام شدند (۴).

سپتامبر ۱۹۸۰

عراق به ایران تجاوز می‌کند.

۱۹۸۱

"هنری کیسینجر" در سال ۱۹۸۱ با صراحت اعلام کرد که "نفع
نهایی امریکا در این است که هر دو طرف شکست بخورند" (۵).

۱۹۸۲

طبق برخی مدارک و محاسبات، عراق هم اکنون مبادرت به
استفاده از تسلیحات شیمیایی کرده است. اما ایران مدعی است که
استفاده از این سلاح‌ها از سال ۱۹۸۱ آغاز شده است (۷).

۱۹۸۲

ریگان بنا بر توصیه "ویلیام کیسی" رئیس وقت سیا به وزارت
دفاع و سازمان سیا دستور داده است که از عراق حمایت اطلاعاتی و
سخت‌افزاری به عمل آورند. "هاوارد تیچر" یکی از مقامات دفتر
امنیت ملی دوره ریگان خاطر نشان می‌سازد که کیسی پیش‌تاز
تلاش‌های مربوط به اطمینان‌یابی از وجود جنگ‌افزار، مهمات و
امکانات خودرویی کافی در عراق برای شکست نخوردن جنگ در
برابر ایران بوده است. امریکا به حمایت از عراق تا ۱۹۸۸ ادامه داد
(۸).

فوریه ۱۹۸۲:

دولت ریگان به رغم اعتراض شدید کنگره، عراق را از فهرست

۲ اکتبر ۱۹۸۹، رئیس‌جمهور امریکا (جرج بوش پدر) سند محرمانه
"تصمیم امنیت ملی ۲۶" را امضا کرد که در آن آمده است:
"روابط عادی امریکا و عراق در جهت منافع طولانی مدت
منطقه در حفظ ثبات خلیج فارس و خاورمیانه خواهد بود. امریکا باید
با ارائه کمک‌های اقتصادی و سیاسی به عراق باعث تأثیر در رفتار
عراق و افزایش نفوذ در آن گردد. ما باید دنبال کننده آن شرایطی
باشیم که شرکت‌های امریکایی جهت بازسازی عراق بتوانند در آن
مشارکت داشته باشند" (۸۲).

مرحله چهارم

در مرحله چهارم، وقتی ایالات متحده حمایت‌های قبلی از عراق
را کافی ندید به دخالت مستقیم نظامی علیه ایران مبادرت کرد. این
دخالت به بهانه امنیت کشتیرانی در خلیج فارس صورت می‌گرفت،
در حالی که بخش اعظم ناامنی در خلیج فارس از سوی عراق ناشی
می‌شد نه ایران. در این مرحله، امریکا ضمن تشدید حمایت‌های
قبلی از عراق، برخی سکوه‌های نفتی ایران را نابود کرد و با نیروی
دریایی ایران نیز برخورد نظامی پیدا کرد. حتی با ساقط کردن
هوایمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس، عزم خود را در
حمایت نظامی از عراق به دولت ایران نشان داد. در این رابطه، "سام
نان"، سناتور اسبق امریکا، اعتراف کرده است که ۷۰٪ ناامنی در خلیج
فارس از طرف عراق بود، در حالی که امریکا نوک پیکان حمله را
متوجه ایران کرده است (۵). در پایان جنگ ایران و عراق، امریکا
می‌دانست که چه هیولایی از صدام ساخته است؛ لذا در نتیجه
حوادث کویت، اشغال نظامی عراق در سال ۲۰۰۳ و نهایتاً در لحظات
پایانی سال ۲۰۰۶، بسیاری از حرف‌های ناگفته از دخالت‌های امریکا
در جنگ تحمیلی با اعدام صدام به گور برده شد.

گاهنامه دخالت امریکا در جنگ تحمیلی*

۱۹۷۹

وزارت خارجه امریکا، عراق را در فهرست کشورهای حامی
تروریسم قرار داده است (۱).

۱۹۸۰

یک سند آژانس اطلاعات دفاعی امریکا دلالت بر این دارد که
عراق از دهه ۱۹۷۰ به طور فعالانه‌ای در پی تحصیل جنگ‌افزارهای
شیمیایی بوده است (۲).

۱۰ آوریل ۱۹۸۰

وزارت کشور عراق طی دستورالعمل شماره ۲۸۸۴، دستور
بازداشت پنج هزار نفر اغلب اکراد دارای ریشه ایرانی و دارای
میانگین سنی ۱۸ تا ۲۸ سال را صادر کرد. این دستگیر شدگان هیچ

کشورهای حامی تروریسم حذف کرد. این امر راه را برای حمایت تسلیحاتی آمریکا از عراق در آینده هموار کرد (۸).

می و ژوئن ۱۹۸۲:

ایران موفق شده است که شکافی در صفوف دفاعی عراق در جبهه بصره ایجاد کند و این به معنی عزم تهران در اشغال بصره و تقسیم عراق است. طبق اقرارنامه ۱۹۹۵، هوارد تیچر، حمله موفقیت آمیز ایران می توانست منجر به تسلط ایران به منابع عظیم انرژی گردد و این درست چیزی بود که آمریکا از آن می هراسید. اطلاعات دولت آمریکا و همچنین تصاویر ماهواره ای به ایجاد چنین شکافی و تجمع نیروهای ایرانی صحنه می گذاشت. تیچر در ادامه می گوید: "در این زمان، امریکای شما در جنگ بی طرف بود. ریگان مجبور شد بین دو گزینه زیر:

۱- آمریکا به بی طرفی ادامه دهد و اجازه دهد که عراق از ایران شکست بخورد،

۲- دخالت و حمایت از عراق، یکی را انتخاب نماید. در ژوئن ۱۹۸۲، ریگان تصمیم گرفت که آمریکا نمی تواند شکست عراق را تحمل کند؛ از این رو ریگان تصمیم گرفت که هر اقدام ضروری و قانونی را برای جلوگیری از شکست عراق به عمل آورد" (۹).

ژوئن ۱۹۸۲

ریگان با صدور رهنمود امنیت ملی، تعهد آمریکا را در حمایت از عراق برای جلوگیری از پیروزی ایران ابلاغ می کند. این دستورالعمل توسط دستیاران امنیت ملی ریگان یعنی "جفری کمپ" و "هوارد تیچر" نوشته شده بود (۱۰).

جولای ۱۹۸۲

عراق از سلاح های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی استفاده می کند (۱۱).

اکتبر ۱۹۸۲

نیروهای عراقی به دستور صدام علیه نیروهای ایرانی در جبهه مندلی از سلاح های شیمیایی استفاده کردند (۱۲).

دسامبر ۱۹۸۲

شعبه کارخانه هلی کوپتر سازی بل در ایتالیا به سفارت آمریکا در

استفاده عراق از سلاح های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی افزایش چشمگیری یافته است. آمریکا از اقدام عراق به استفاده از سلاح های شیمیایی در اواخر همین سال (۱۹۸۳) مطلع شده است.

رم اطلاع داد که این کارخانه از درخواست عراقی ها را مبنی بر تسلیح هلی کوپترهای تازه خریداری شده خودداری کرده است (۱۳).

۱۹۸۳

استفاده عراق از سلاح های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی افزایش چشمگیری یافته است. آمریکا از اقدام عراق به استفاده از سلاح های شیمیایی در اواخر همین سال (۱۹۸۳) مطلع شده است (۱۴).

۱۹۸۳

دولت آمریکا فروش ۶۰ فروند هلی کوپتر غیرنظامی Hughes را به عراق تأیید کرده است. هر چند که خوب می داند که این هلی کوپترها با کمترین تلاش به استفاده نظامی تبدیل خواهند شد. منتقدان می گویند که آمریکا در پوشش فروش غیرنظامی، به عراق کمک نظامی می کند (۱۵).

۱۹۸۳

دیپلمات های ایرانی در سازمان ملل، اسناد و عکس های دل خراش قربانیان شیمیایی خود را توسط عراق ارائه کردند (۱۶).

۱۹۸۳

"هوارد بالدريج" وزیر خزانه داری و "جورج شولتز" وزیر خارجه آمریکا توافق "شورای امنیت ملی آمریکا" را به رغم مخالفت برخی اعضای آن جهت فروش ۱۰ فروند هلی کوپتر بل به عراق جلب کردند. ادعا شد که قرار است این هلی کوپترها برای سم پاشی باغات و مزارع استفاده شوند، ولی بعداً معلوم شد که آن ها برای حمله شیمیایی سربازان ایرانی و بعضاً افراد در ۱۹۸۸ استفاده گردید (۱۷).

۱۹۸۳

اردن، کویت، عربستان و مصر تجهیزات عدیده نظامی شامل هلی کوپتر، بمب، هویتزر و غیره با تأیید سری دولت ریگان در اختیار عراق قرار دادند. ایتالیا نیز تجهیزات نظامی در اختیار عراق قرار داده است. این اقدام ایتالیا به دنبال درخواست شخصی ریگان از "جولیو آندرتوتی" نخست وزیر ایتالیا انجام گرفت (۱۸).

۱۲ آوریل ۱۹۸۳

عراق به ایران هشدار داد که "از سلاح های جدیدی ... که برای اولین بار در جنگ استفاده می شود و در حملات قبلی به دلایل اخلاقی و انسان دوستانه استفاده نگردید ... و آن ها هر جنبنده ای را نابود خواهند کرد، استفاده خواهد کرد" (۱۹)

ژوئن ۱۹۸۳

دولت کره جنوبی به وزارت خارجه آمریکا اطلاع داد که

۲۹ فوریه ۱۹۸۴

**مدیر عامل شرکت بچتل در یک یادداشت
درون سازمانی یادآور گردید که "وزارت
خارجہ امریکا فشار زیادی (به این شرکت)
جهت تخصیص اعتبار بیشتر برای پروژه خط
لوله نفت عراق - عقبه اعمال می کند"**

درخواستی را از عراق جهت نظامی کردن هلی کوپترهای این کشور داشته است (۲۰).

جولای و اوت ۱۹۸۳

عراق از "سلاح‌های شیمیایی کشنده علیه ... نیروهای ایرانی در جبهه حاج عمران استفاده کرد." (۲۱).

۲۱ اکتبر ۱۹۸۳

یک هواپیمای عراقی در نزدیکی روستای ایرانی "بادمجان" بمب شیمیایی فرو ریخت. سعید رجایی خراسانی، نماینده ایران در سازمان ملل مدعی است: "قوم سفیدی در منطقه پخش شده است و موجب زخم‌های پوستی و نابینایی مردم حوالی منطقه گردیده و ۱۱ نفر نیز جان باختند." (۲۲).

۱ نوامبر ۱۹۸۳

یکی از مقامات وزارت خارجہ امریکا به نام "جانانان تی. هو" به وزیر خارجہ، جرج شولتز، گفته است که گزارشات اطلاعاتی حاکی از آن است که نیروهای صدام حسین "تقریباً هر روز از سلاح‌های شیمیایی علیه دشمنان ایرانی خود استفاده می کند" (۲۳).

۲۱ نوامبر ۱۹۸۳

جانانان تی. هو طی یادداشتی به وزیر دفاع امریکا. "لورنس ایگلبرگر" گزارش داده است منابع اطلاعاتی امریکا ثابت کرده اند که "عراق به توانایی تولید سلاح‌های هسته‌ای در وهله اول به کمک شرکت‌های غربی و احتمالاً شعبه خارجی یک شرکت چند ملیتی امریکایی رسیده است." در این یادداشت آمده است که عراق از این سلاح‌ها علیه ایرانی‌ها و اکراد استفاده می کند. او همچنین خاطرنشان می سازد که برای جلوگیری از استفاده عراق از این سلاح‌ها "امریکا سعی می کند مستقیماً با عراق در این زمینه تماس بگیرد. بدون این که بهانه‌ای جهت تبلیغات تهران علیه عراق دست دهد." این یادداشت همچنین اذعان می کند که امریکا به جهت موضع بی طرفی، حساسیت منابع اطلاعاتی و احتمال پایین نتیجه بخشی، دخالتی در برنامه تولید سلاح شیمیایی عراق نداشته

است (۲۴).

۲۶ نوامبر ۱۹۸۳

ریگان رهنمود امنیت ملی به شماره ۱۱۴ را در خصوص سیاست امریکا نسبت به جنگ ایران و عراق صادر کرد. این سند بدون هیچ اشاره‌ای به استفاده عراق از جنگ افزارهای شیمیایی، خواستار همکاری نظامی منطقه‌ای ایالات متحده جهت حفظ تسهیلات نفتی و تقویت توان مندی نظامی امریکا در منطق گردید. این رهنمود می گوید:

"به دلیل اثرات واقعی و روانی توقف جریان نفت از خلیج فارس به نظام اقتصاد بین المللی، ما می بایست از آمادگی خودمان جهت مقابله فوری با اعمالی که با هدف قطع جریان نفت صورت می گیرند، اطمینان حاصل کنیم" (۲۵).

دسامبر ۱۹۸۳

در اواخر ۱۹۸۳، ۶۰ فروند هلی کوپتر پدافندی ام. دی. ۵۰۰ به رغم اعتراض چهار سناتور جمهوری خواه به عراق ارسال شده است. وزارت بازرگانی امریکا تأیید کرده است که صادرات هواپیماهای با وزن کمتر از ۱۰۰۰۰ پوند به عراق، به مجوز دولت امریکا احتیاج ندارد. (۲۶)

۲ دسامبر ۱۹۸۳

وزارت خارجہ امریکا مقامات "شرکت نفتی بچتل" را به واشنگتن دعوت کردند تا درباره احداث خط لوله نفت عراق - بندر عقبه (اردن) به بحث بنشینند. جرج شولتز وزیر خارجہ فعلی امریکا قبلاً رئیس شرکت بچتل بود (۲۷).

۱۹ دسامبر ۱۹۸۳

ریگان هیأت امریکایی به ریاست دونالد رامسفلد را جهت برقراری روابط کامل دیپلماتیک بین بغداد - واشنگتن به عراق اعزام داشت (۲۸).

۲۰ دسامبر ۱۹۸۳

"دونالد رامسفلد" نماینده مخصوص امریکا به عراق رفت. وی به مدت ۹۰ دقیقه با صدام جهت برقراری روابط دیپلماتیک امریکا و عراق ملاقات می کند. رامسفلد همچنین علاقه امریکا را در احداث خط لوله نفت عراق - بندر عقبه اعلام می کند. رامسفلد به استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی هیچ اشاره‌ای نمی کند. بعد از ملاقات وی با صدام، رامسفلد با طارق عزیز وزیر خارجہ عراق نیز دیدار می کند. آن‌ها توافق می کنند که "امریکا و عراق علایق مشترک زیادی دارند." او به طارق عزیز به طور خلاصه نگرانی امریکا را درباره سلاح‌های شیمیایی عراق ... اعلام کرده و توضیح

می‌دهد که تلاش‌های آمریکا جهت کمک به عراق تحت محدودیت عواملی که آمریکا را با دشواری مواجه کرده، قرار گرفته است.

دو دهه بعد از این ملاقات تاریخی، رامسفلد در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۲ به کنگره آمریکا در این باره توضیح داد. (۲۹).

اواخر ۱۹۸۳

منابع اطلاعاتی آمریکا حکایت از روند فزاینده استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی دارد (۳۰).

۱۹۸۴

سازمان سیا به طور مخفیانه به مقامات اطلاعاتی عراق درباره نحوه استفاده از گاز خردل علیه ایرانی‌ها اطلاعات می‌دهد (۳۱).

فوریه ۱۹۴

یک سخن‌گوی نظامی عراق به ایران هشدار داده است: "متجاوزان باید بدانند که برای هر حشره مضری حشره‌کشی است که می‌تواند آن را از پای درآورد ... و عراق این حشره‌کش را در اختیار دارد." (۳۲)

فوریه ۱۹۸۴

روزنامه‌نگاران غربی که از جنگ ایران و عراق گزارش می‌کنند، استفاده از سلاح‌های شیمیایی را تأیید کردند (۳۳).

۲۹ فوریه ۱۹۸۴

مدیر عامل شرکت بچتل در یک یادداشت درون سازمانی یادآور گردید که "وزارت خارجه آمریکا فشار زیادی (به این شرکت) جهت تخصیص اعتبار بیشتر برای پروژه خط لوله نفت عراق - عقبه اعمال می‌کند" (۳۴).

مارس ۱۹۸۴

سازمان ملل کارشناسانی را جهت بررسی استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی به منطقه جنگی اعزام کرد (۳۵).

مارس ۱۹۸۴

پزشکان اروپایی مصدوم شدن سربازان ایرانی به گاز خردل را تأیید کردند (۳۶).

۵ مارس ۱۹۸۴

وزارت خارجه آمریکا با صدور اعلامیه علنی، استفاده عراق را از سلاح‌های شیمیایی محکوم کرد (۳۷).

۶ مارس ۱۹۸۴

یک تلگرام وزارت خارجه آمریکا اعلام می‌دارد: "ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که شواهد موجود اتهامات ایران را مبنی بر استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی تأیید می‌کند" (۳۸).

۹ مارس ۱۹۸۴

"فرانک ریکسیاردون" یک مقام وزارت خارجه آمریکا از "بانک صادرات و واردات آمریکا" می‌خواهد که "برای مقاصد روابط خارجی آمریکا" به عراق وام‌های کوتاه‌مدت بدهد (۳۹).

۱۵ مارس ۱۹۸۴

لورنس ایگلبرگر، وزیر دفاع آمریکا با "عصمت کتانی" دیپلمات عراقی ملاقات می‌کند تا تأثیر منفی اعلامیه اخیر وزارت خارجه آمریکا را در محکومیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی عراق علیه ایران بر روابط بغداد - واشنگتن، به حداقل برساند. جورج شولتز، وزیر خارجه نیز در این ملاقات حضور داشت.

وزارت خارجه آمریکا سپس متن مذاکرات این نشست را به سفارت‌خانه‌های آمریکا در خاورمیانه ارسال داشت. "ایگلبرگر، عصمت کتانی را به گوشه‌ای برد و پیام دولت آمریکا را به او اعلام داشت: سیاست ما مبنی بر مخالفت به کارگیری سلاح‌های شیمیایی ایجاب می‌کند که بیانیه ۵ مارس (محکومیت عراق) را صادر نماییم. این بیانیه هدفش کمک تبلیغاتی به (امام) خمینی نبود و دلالت بر تغییر سیاست آمریکا در جنگ ایران و عراق ندارد. آمریکا به تلاش‌هایش جهت جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ ادامه خواهد داد و مؤکداً مایل به پیشرفت روابط با عراق است. وزیر خارجه در این هنگام وارد شد و بر مطالب مطروحه صحنه گذاشت" (۴۰).

۲۰ مارس ۱۹۸۴

مقامات اطلاعاتی آمریکا می‌گویند که آنها "مدارک متقنی دارند که عراق علیه ایران از گاز اعصاب استفاده کرده است و مراکز گسترده‌ای را برای تولید تسلیحات کشنده به اتمام رسانده است" (۴۱).

۲۳ مارس ۱۹۸۴

ایران، عراق را متهم کرده است که این کشور ۶۰۰ نفر از سربازان او را با گازهای خردل و تابون مصدوم کرده است (۴۲).

۱۹۸۵

جرج شولتز در تلاشی موفق از سناتور جمهوری خواه به نام "هوارد برمان" می‌خواهد که از تلاشش در قرار دادن عراق در فهرست کشورهای حامی تروریسم دست بردارد. شولتز استدلال می‌کند که عراق از تروریسم بین‌الملل فاصله گرفته است

۲۴ مارس ۱۹۸۴

(۴۳)

۲۶ مارس ۱۹۸۴

دونالد رامسفلد به عراق سفر کرد و با طارق عزیز ملاقات نمود. وی طی سفرش به عراق، قضیه خط لوله عراق - عقبه، پیشنهاد کمک اسرائیل به عراق در جنگ علیه ایران و اظهار دولت ریگان از دریافت اعتبارات بانک صادرات و واردات توسط عراق را با مقامات عراقی در میان گذاشت (۴۴).

۲۶ مارس ۱۹۸۴

تحقیقات سازمان ملل از جبهه جنگ نشان داد که عراق از گاز خردل اعصاب علیه سربازان ایرانی استفاده کرده است. "متخصصان سازمان ملل اظهار داشتند که تحقیقات در عراق نشان می دهد که سلاح های شیمیایی به صورت بمباران هوایی استفاده شده است" (۴۵).

اواسط مارس ۱۹۸۴

ایران پیش نویس قطعنامه ای را برای محکومیت استفاده عراق از سلاح های شیمیایی آماده کرده است. به نماینده امریکا در سازمان ملل توصیه شده که تلاش کند درخواست ایران رد شود و اگر چنین کاری ممکن نباشد رأی ممتنع بدهد. سفیر عراق با سفیر امریکا در سازمان ملل ملاقات کرده است و از وی خواسته که نسبت به مسئله استفاده عراق از سلاح های شیمیایی خوشتن داری شود (۵۴).

۲۹ مارس ۱۹۸۴

طی ملاقاتی در اردن بین کاظم حمدون دیپلمات عراقی و جیمز پلاک دیپلمات امریکایی، دو طرف راجع به پیش نویس قطعنامه پیشنهادی ایران به شورای امنیت به بحث پرداختند. در این قطعنامه، ایران خواستار محکومیت جهانی عراق به خاطر استفاده از سلاح های شیمیایی گردیده است. در این دیدار، حمدون به پلاک گفت که عراق به جای قطعنامه شورای امنیت، صدور بیانیه از سوی هیأت رئیسه این شورا را ترجیح می دهد. او افزود عراق مایل است که چنین بیانیه ای شامل مفاد زیر باشد:

- ۱- به قطعنامه های پیشین شورا در خصوص جنگ اشاره گردد.
- ۲- خواستار پایان سریع جنگ از طریق آتش بس و مذاکره گردد.
- ۳- نامی از کشور خاص به عنوان مسئول استفاده از سلاح های شیمیایی برده نشود.

پلاک ضمن ارج گذاشتن به عراق، خواستار قطع خریدهای مربوط به سلاح های شیمیایی از شرکت های امریکایی توسط عراق گردید تا امریکا دچار دردسر نشود. پلاک همچنین هشدار داد که

وزارت خارجه امریکا، دونالد رامسفلد را که برای بار دیگر عازم عراق است توجیه می کند. در یادداشتی که شولتز برای رامسفلد می فرستد از کدورت عراقی ها نسبت به بیانیه وزارت خارجه امریکا در محکومیت عراق جهت استفاده از سلاح های شیمیایی ابراز تأسف می شود و نسبت به آینده پروژه خط لوله نفت عراق - عقبه ابراز نگرانی می شود. شولتز خطاب به رامسفلد می نویسد: "دو حادثه از زمان آخرین سفرت به عراق جو را خراب کرده است: ۱ - عراق تنها اندکی توانسته حملات ایرانی ها را در جزیره نفت خیز مجنون دفع کند و متحمل خسارات زیادی شده است. ۲ - بیانیه ۵ مارس ما بر روابط دو کشور تأثیر منفی گذاشته است. هر چند که ما به آن ها گفتیم که این موضوع (استفاده عراقی ها از سلاح شیمیایی) دیر یا زود آشکار خواهد شد. با توجه به مشغولیت عراقی ها به جنگ و بیانیه اخیر ما، آن ها علاقه کمتری به بحث راجع به لبنان و منازعه اعراب و اسرائیل نشان خواهند داد، یا هر مسئله ای غیر از دست و پا زدن عراقی ها در جنگ. اگر صدام و طارق عزیز تقاضای شرکت وستینگهاوس را در مشارکت پروژه نیروگاه حرارتی عراق که قرار است توسط شرکت کره ای هیوندای انجام گیرد نپذیرند، این به معنی مسکوت گذاشتن پروژه خط لوله نفت عراق - عقبه خواهد بود. هر چند ایگلبرگر در ملاقات با عصمت کتانی سعی کرد قضیه بیانیه ۵ مارس را به گونه ای برای طرف عراقی حل و فصل کند، با این وصف. هنوز امید برای مشارکت مالی بانک صادرات و واردات امریکا در پروژه خط لوله عراق - عقبه وجود دارد. " در انتهای این یادداشت آمده است: "عراقی ها ثابت کردند که در فهم اهداف و رفتارهای ما دچار مشکل هستند. بیانیه ۵ مارس ممکن است آن ها را ترغیب کند که تحلیل عقلایی را کنار بگذارند و به این موضع برگردند که سیاست امریکا اساساً در راستای اهداف اسرائیل است"

اکتبر ۱۹۸۶

طی ملاقاتی که بین طارق عزیز و نزار حمدون با ویلیام کیسی (رئیس سیا) صورت می گیرد به طرف عراقی اطمینان داده می شود که ارتباط اطلاعاتی سیا - عراق برای پیشبرد جنگ به عراق کمک می کند و عراق به خوبی خواهد توانست اهداف اقتصادی ایران را شناسایی کند

۱۹۸۸ آوریل

عراق برای باز پس گیری فاو از سلاح های شیمیایی استفاده کرد. ستوان ریک فرانکونا از افسران اطلاعاتی امریکا در بازدید از منطقه فاو گزارش کرد:

"عراقی ها چنان منطقه را آلوده کرده بودند که بعضی افسران عراقی از ترس انتقال این آلودگی توسط باد در پی ایمن سازی خود با انواع تزریقات بودند"

ایالات متحده بر این نکته که "ایران باید از ادامه حملات و تاکتیک های غیرانسانی و بی رحمانه منصرف شود نیز تأکید همسان نماید" (۴۹).

۱۰ آوریل ۱۹۸۴

نمایندگان شرکت هلی کوپتر سازی بل و مقامات وزارت خارجه امریکا، در محل دفتر حفاظت منافع عراق راجع به صدور ۲۰ تا ۲۵ فروند هلی کوپتر بل به عراق مذاکره کردند. در سندی که از سوی وزارت خارجه امریکا در ارتباط با این دیدار بیرون داده شد عنوان گردید که "نمایندگان بل کاملاً آگاه هستند که این هلی کوپترها به هیچ وجه قابل تبدیل به استفاده های نظامی نخواهند بود" (۵۰).

۹ می ۱۹۸۴

در یک یادداشت وزارت خارجه امریکا که از سوی مشاور مخصوص این وزارتخانه درخصوص سیاست عدم اشاعه و انرژی هسته ای برای وزیر خارجه تهیه گردید، آمده است که دولت امریکا در سیاست های خود درخصوص صدور قطعات و تجهیزات با استفاده دوگانه برای تأسیسات هسته ای عراق را مورد بازبینی قرار می دهد و نتایج بررسی های اولیه از ارسال چنین تجهیزاتی جانبداری می کند (۵۱).

۲۵ می ۱۹۸۴

"آ.ج. بی. اسکات" یکی از مقامات شرکت بچتل طی یادداشتی به همکاران خود یادآور می شود: "مقامات ارشد امریکا بر اهمیت پروژه خط لوله عراق - عقبه آگاهند و رئیس جمهور نیز از این ایده حمایت می کند. این طرح دارای اهمیت ژئوپلیتیکی است و زمان برای پیش برد این طرح هم اکنون مهیا است ... " (۵۲).

۲۱ ژوئن ۱۹۸۴

بانک صادرات و واردات امریکا تا سال ۱۹۵۶ با پرداخت اولیه

ایالات متحده درصدد بررسی صدور مجوز، جهت صدور پنج قلم تجهیزات شیمیایی به ایران و عراق است. پلاک گفت: "امریکا مایل نیست به عنوان منبع تأمین کننده تجهیزات مربوطه تولید سلاح های شیمیایی باشد. اما مجدداً تأکید کرد که واشنگتن نمی خواهد این مسئله بر روابط متقابل دو کشور سایه بیندازد (۴۶).

۳۰ مارس ۱۹۸۴

در کنفرانس خبری در وزارت خارجه امریکا، خبرنگاران سوالاتی راجع به رابطه عراق و امریکا و استفاده بغداد از سلاح های شیمیایی مطرح کردند. خبرنگاری از سخنگوی وزارت خارجه پرسید: "تجهیزات شیمیایی مورد استفاده عراق، از سوی امریکا به این کشور صادر شده است؟" سخنگو پاسخ داد: "نه. دلیلی وجود ندارد که صادرات امریکا از سوی ایران و عراق در این ارتباط استفاده شده باشد. خبرنگار دیگری پرسید: "با توجه به یافته های شما مبنی بر استفاده عراق از گازهای اعصاب، آیا این مسئله بر روابط رو به افزایش عراق و امریکا تأثیر منفی خواهد گذاشت؟" سخنگو پاسخ داد: "نه. من از تغییر مواضع ما هیچ گونه اطلاعی ندارم. ما علاقه داریم که گفت و گوی نزدیک تری با عراق داشته باشیم" (۴۷).

۳۰ مارس ۱۹۸۴

هیأت رئیسه شورای امنیت سازمان ملل با صدور بیانیه ای بدون نام بردن کشوری، استفاده از سلاح های شیمیایی را در جنگ ایران و عراق محکوم کرد. در حالی که ایران خواستار صدور قطعنامه الزام آور در محکومیت استفاده عراق از سلاح های شیمیایی علیه ایران شده بود. جالب این است که یک روز قبل از این، طی دیدار دیپلمات های عراقی (کاظم حمدون) و امریکایی (جیمز پلاک)، طرف امریکایی ابراز داشت که هیچ قطعنامه ای صادر نخواهد شد. و در بیانیه نیز نامی از عراق برده نخواهد شد. در یادداشتی که برای وزارت خارجه امریکا ارسال گردید، جیمز پلاک متذکر شد که "بیانیه هیأت رئیسه شورای امنیت سازمان ملل، هر سه عنصر مورد نظر کاظم حمدون را در بر گرفته است" (۴۸).

۵ آوریل ۱۹۸۵:

ریگان، ریاست جمهوری امریکا با صدور رهنمود ان.اس.دی. دی. ۱۳۹ تحت عنوان: "تدابیر ناظر بر بهبود موقعیت و آمادگی امریکا در ارتباط با تحولات مربوط به جنگ ایران و عراق" ضمن تأکید بر اهمیت تضمین دسترسی امریکا به امکانات نظامی خلیج فارس و جلوگیری از "فروپاشی عراق"، یادآور گردید که امریکا باید به سیاست صریح محکومیت استفاده از سلاح های شیمیایی بدون نام بردن عراق ادامه دهد. این سند همچنین تأکید می کند که

۴۸۴/۵ میلیون دلار وام برای پروژه عراق - عقبه موافقت می کند (۵۳).

اوت ۱۹۸۴

سازمان سیا ارتباط اطلاعاتی مستقیم با عراق برقرار می کند (۵۵).

۲۵ سپتامبر ۱۹۸۴

گزارش آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا نتیجه گیری می کند که عراق احتمالاً به توسعه توانایی های متعارف و شیمیایی ادامه خواهد داد و احتمالاً به دنبال سلاح های هسته ای خواهد رفت (۵۶).

اکتبر ۱۹۸۴ و ۱۳ اکتبر ۱۹۹۳

وزارت بازرگانی ریگان به رغم پیشینه ثابت شده عراق در استفاده از سلاح های شیمیایی، مجوز صدور تجهیزات و محصولات شیمیایی را که استفاده های دوگانه دارد، به عراق صادر کرد. طبق دو گزارش سنا، صادرات عوامل شیمیایی و میکروبی دارای استفاده های دوگانه از سوی آمریکا به عراق، در تقویت زرادخانه های شیمیایی این کشور نقش به سزایی داشته است. گزارشات سازمان ملل ثابت می کند که عراق، محصولات شیمیایی را که از آمریکا وارد می کرد با تغییرات اندکی علیه نیروهای ایرانی به کار می بندد (۵۷).

۲۶ نوامبر ۱۹۸۴

ایالات متحده روابط کامل دیپلماتیک با عراق ایجاد می کند؛ به رغم این که به خوبی مطلع است که عراق از سلاح های شیمیایی علیه ایران استفاده کرده است (۵۸).

۱۹۸۵ - ۱۹۸۹

"کریستوفر دروگل" از بانک ایتالیایی (Banca Nozionale de lavoro) شعبه آتلانتا شروع به اختلاس وام برای عراق می نماید. این وام ها که تأمین کننده آن، دولت آمریکا بود برای اهداف کشاورزی در نظر گرفته شده بود ولی وام های مزبور برای اهداف تسلیحاتی و صنعتی در پوشش اهداف کشاورزی به عراق ارائه می شود. طی سال های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ حدود ۵ میلیارد دلار وام از این نوع به عراق پرداخت گردید. اسناد نشان می دهد که وزارت کشاورزی و بانک مرکزی آمریکا هر دو در استفاده این وام ها برای اهداف کشاورزی در عراق، تردید نشان می دهند (۵۹).

۱۹۸۵

جرج شولتز در تلاشی موفق از سناتور جمهوری خواه به نام "هوارد برمان" می خواهد که از تلاشش در قرار دادن عراق در

فهرست کشورهای حامی تروریسم دست بردارد. شولتز استدلال می کند که عراق از تروریسم بین الملل فاصله گرفته است (۶۰).

۱۹۸۶

مرکز پیشگیری و کنترل بیماری ها در آمریکا، نمونه هایی از سموم بوتولینیوم را به مرکز تولید سلاح های شیمیایی المثنی عراق و همچنین نمونه دیگری از این نوع و انواع ویروس و باکتری را به دانشگاه بصره صادر کرد (۶۱).

اوایل ۱۹۸۶

عراق در تلاشی بدفراجم برای باز پس گیری فاو از سلاح های شیمیایی علیه ایرانی ها استفاده کرد. تیم تحقیق سازمان ملل با بررسی جنازه ۷۰۰ ایرانی پی برد که آن ها در پی استنشاق گاز خردل و اعصاب جان باختند (۶۲).

۱۹۸۶

سیا در یک گزارش طبقه بندی شده تصریح می کند که عراق، از سلاح های شیمیایی را به عنوان یک بخش گسستناپذیر استراتژی جنگی، به طور عادی و مکرر به کار می گیرد (۶۳).

۱۹۸۶

ریگان طی یک پیام محرمانه به صدام به او توصیه می کند که برای پیشبرد اهداف جنگ، حملات هوایی را علیه ایران تشدید نماید. این پیام از طرف معاون ریگان به مبارک منتقل و قرار است که وی نیز به صدام منتقل نماید.

موضوعات مورد بحث جرج بوش با مبارک توسط هوارد تیچر تدوین گردید (۶۴).

۲ می ۱۹۸۶

بسته های حاوی انواع میکروب ها، ویروس ها و عوامل شیمیایی از سوی آمریکا برای وزارت آموزش عالی عراق بازرگیری شد (۶۵).

اوت ۱۹۸۶

سازمان سیا با برقراری ارتباط اطلاعاتی مستقیم با عراق، برای این کشور عکس های ماهواره ای که در جنگ بسیار حیاتی است، ارسال می کند (۶۶).

اکتبر ۱۹۸۶

طی ملاقاتی که بین طارق عزیز و نزار حمدون با ویلیام کیسی (رئیس سیا) صورت می گیرد به طرف عراقی اطمینان داده می شود که ارتباط اطلاعاتی سیا - عراق برای پیشبرد جنگ به عراق کمک می کند و عراق به خوبی خواهد توانست اهداف اقتصادی ایران را شناسایی کند (۶۷).

۱۳ نوامبر ۱۹۸۶

ریگان طی یک سخنرانی در ارتباط با جنگ ایران و عراق گفت: "قتل عام آدم‌ها در هر دو طرف بسیار خیره‌کننده و تأثیر سیاسی - اقتصادی معکوس جنگ در آن منطقه حیاتی جهان، در حال افزایش است. به دنبال ارتباط با هر دو کشور بودیم تا بتوانیم آتش بس و کم‌کم حل و فصل مناقصه بین دو طرف را ایجاد کنیم. ما دائماً کاربرد خشونت را از هر دو طرف محکوم کرده‌ایم." (۶۸).

آخر نوامبر ۱۹۸۶

بعد از افشای اولیه جریان ایران - کنتررا در رسانه‌ها، ویلیام کیسی رئیس سیا با نزار حمدون سفیر عراق در امریکا ملاقات کرد و به او اطمینان داد که پیوند جدید اطلاعاتی واشنگتن - بغداد کماکان ادامه خواهد داشت (۶۹).

مارس و آوریل ۱۹۸۷

سازمان ملل متحد متخصصانی را به منطقه درگیری فرستاد تا استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی را مستند کنند (۷۰).

۳۱ اوت ۱۹۸۷

یک محموله حاوی مواد شیمیایی سالمونا و ای. کولی با تأیید وزارت بازرگانی امریکا برای شرکت دولتی داروسازی عراق ارسال گردید (۷۱).

آوریل ۱۹۸۸

عراق برای باز پس‌گیری فاو از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد. ستوان ریک فرانکونا از افسران اطلاعاتی امریکا در بازدید از منطقه فاو گزارش کرد:

"عراقی‌ها چنان منطقه را آلوده کرده بودند که بعضی افسران عراقی از ترس انتقال این آلودگی توسط باد در پی ایمن‌سازی خود با انواع تزریقات بودند" (۷۲).

ژانویه و فوریه ۱۹۸۸

وزارت بازرگانی امریکا اجازه صدور تجهیزات را به عراق داد که برای افزایش برد موشک‌های اسکاد کاربرد دارند (۷۳).

۱۹۸۸

امریکا به حجم فعالیت اطلاعاتی خود جهت تغذیه اطلاعاتی عراق افزوده است. بخش اعظم این کار از طریق دفتر سیا در بغداد انجام می‌گیرد (۷۴).

۱۹۸۸

امریکا به عراق ۵۰۰ میلیون دلار اعتبار داد تا محصولات کشاورزی امریکایی بخرد (۷۵).

مارس و آوریل ۱۹۸۸

سازمان ملل، متخصصانی را به جبهه جنگ فرستاد تا استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران را مستند کند (۷۶).

مارس ۱۹۸۸

طبق گفته منابع مختلف، عراق از هلی‌کوپترهای بل امریکایی جهت پخش گازهای سمی علیه ایرانی‌ها استفاده می‌کند. در بمباران شیمیایی حلبچه بین ۳۲۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر افراد غیرنظامی کشته شدند. برخی منابع دیگر می‌گویند که ایرانی‌ها از سلاح شیمیایی در حلبچه استفاده کردند، اما گفته می‌شود که داستان اخیر توسط دولت ریگان پرورش داده می‌شود تا سرزنش‌ها از عراق به سمت ایران تغییر جهت نماید. گفته می‌شود که داستان اخیر "در پنتاگون جعل شده است." یک سند غیرطبقه‌بندی شده وزارت خارجه امریکا می‌گوید که "دیپلمات‌های امریکا رهنمودهایی دریافت کردند که تا این داستان جعلی را به متحدین امریکا القاء کنند و از توضیح جزئیات خودداری نمایند" (۷۷).

می ۱۹۸۸

طی سمپوزیومی به میزبانی "مجمع تجاری عراق - امریکا" پیتر بوری، معاون وزیر خارجه امریکا شرکت‌های امریکایی را به سرمایه‌گذاری در عراق تشویق کرد (۷۸).

اواسط و اواخر ۱۹۸۸

به درخواست کمیته روابط خارجی سنای امریکا، هیأت امریکایی با سفر به ترکیه "کاربرد سلاح‌های شیمیایی عراق علیه افراد این کشور را تأیید کرد" (۷۹).

اواسط اوت ۱۹۸۸

جرج شولتز وزیر خارجه امریکا با بی‌اهمیت خواندن اتهامات علیه عراق استدلال می‌کند که مصاحبه با چند کرد در ترکیه یا جاهای دیگر "اتهامات علیه دولت صدام حسین را قطعاً تأیید نمی‌کند" (۸۰).

منابع:

1. Mark Phythian, 1997, Arming Iraq, Boston: Northeastern University Press
2. Financial Times 2/23/83 (cited in Phythian 1997)
3. Independent, 12/13/02
4. Independent, 12/13/02
5. http://en.wikipedia.org/wiki/U.S._support_for_Iraq_during_the_Iran-Iraq_war
6. http://en.wikipedia.org/wiki/U.S._support_for_Iraq_during_the_Iran-Iraq_war
7. Sources:
Bruce W. Jentleson, 1994, With Friends Like These Reagan Bush and Saddam 1982-90, New York: w.w. Norton Co, P.48.
Leonard A. Cole, 1997, Eleventh Plague: The Politics of Biological and Chemical Warfare New York: Diane Pub

Co.,P.87.

George P. Shultz,1993,Turmoil and Triumph My Years As Secretary of State,New York: Scribner,P.238.

8. Knight Ridder, 2/24/1995; MSNBC, 8/18/2002; New York Times, 8/18/2002; Affidavit. United States v. Carlos Cardoen, et al. [Charge that Teledyne Wah Chang Albany illegally provided a proscribed substance, zirconium, to Cardoen Industries and to Iraq], 1/31/1995 .Also: New York Times, 2/28/1982; Washington Post, 12/30/2002; London Times, 12/31/2002

9. MSNBC, 8/18/2002; London Times, 12/31/2002; Affidavit. United States v. Carlos Cardoen, et al. [Charge that Teledyne Wah Chang Albany illegally provided a proscribed substance, zirconium, to Cardoen Industries and to Iraq]

9. The Times, 12/31/02; NBC News, 8/18/02. Sources: Teicher Affidavit

10. NBC News, 8/18/02; The Times, 12/31/02. Sources: Teicher Affidavit

11. Memo from Jonathan T. Howe to George Shultz regarding Iraq's use of chemical weapons, November 1, 1983,From: <http://www.gwu.edu/~nsarchiv/NSAEBB/NSAEBB82/iraq24.pdf>

12. Memo from Jonathan T. Howe to George Shultz regarding Iraq's use of chemical weapons, November 1, 1983.From: : <http://www.gwu.edu/~nsarchiv/NSAEBB/NSAEBB82/iraq24.pdf>

13. National Security Archive, 2/25/2003,From: Battle ,Joyce 2003

<http://www.gwu.edu/~nsarchiv/NSAEBB/NSAEBB82/>

14. Shultz 1993, p. 238; Cole 1997, p. 87; Jentleson 1994, p. 48

15. Phythian, 1997, pp. 37-38

16. New York Times, 2/13/03

17. Washington Post, 3/11/1991; Phythian, 1997, pp. 37-38

18. Friedman, 1993, pp. 51-54; Phythian, 1997, pp. 36

19. US Department of State, 11/1/1983.From: <http://www.gwu.edu/~nsarchiv/NSAEBB/NSAEBB82/iraq24.pdf>

20. National Security Archive, 2/25/2003

21. Central Intelligence Agency, 1997; US Department of State, 11/1/1983

22. CIA Declassified Report, 1997, Memo from Jonathan T. Howe to George Shultz regarding Iraq's use of chemical weapons, November 1, 1983

23. Washington Post, 12/30/2002; London Times, 12/31/2002; US Department of State, 11/1/1983

24. The Times 12/31/02; Washington Post,12/30/02. Sources: Memo from Jonathan T. Howe to George Shultz regarding Iraq's use of chemical weapons, November 1, 1983,From:

<http://www.gwu.edu/~nsarchiv/NSAEBB/NSAEBB82/iraq24.pdf>

25. Memo from Jonathan T. Howe to George Shultz regarding Iraq's use of chemical weapons, November 1, 1983;Ibid.

26. US National Security Directive 114

27. Vallette,Jim, 2003,Rumsfeld Ignored WMD in Pursuit of Oil Pipeline, Washington D.C.: Institute for Policy Studies.

28. American Gulf War Veterans Association, 9/10/2001; Seattle Post Intelligencer, 9/24/2002

29. State Department memo summarizing Donald Rumsfeld's December 20 with Saddam Hussein, December 21, 1983

30. . Shultz 1993, p. 238; Cole 1997, p. 87; Jentleson 1994, p. 48

31. Washington Post,12/15/1986

32. Washington Post, 12/30/2002; US Department of State, 11/1/1983

33. New York Times, 2/13/03

34. Vallette, 3/24/2003

35. Jentleson 1994, p. 76

36. Jentleson 1994, p. 76

37. New York Times, 12/23/2003

38. Gwertzman 3/6/1984 cited in Hurd and Rangwala, 12/21/2001; New York Times, 2/13/03; Cole 1997; p. 24.

Sources: US Department of State Telegram, March 1984

39. Vallette, 3/24/2003

40. New York Times, 12/23/2003; US Department of State, 3/1984

41. New York Times, 3/30/1984

42.American Gulf War Veterans Association, 9/10/2001; United Press International, 3/23/1984

43.Vallette, 3/24/2003; US Department of State, 3/24/1984

44. Vallette, 3/24/2003; American Gulf War Veterans Association, 9/10/2001; Common Dreams, 8/2/2002; Affidavit. United States v. Carlos Cardoen, et al.

45. Vallette, 3/24/2003; American Gulf War Veterans Association, 9/10/2001; Common Dreams, 8/2/2002

46. Vallette, 3/24/2003; US Department of State, 4/6/1984

47. US Department of State, 3/31/1984

48. Battle, 2/25/2003; US Department of State, 3/30/1984

49. Battle, 2/25/2003; US Department of State, 3/30/1984

50. Washington Post, 12/15/1986; US Department of State, 3/1984

51. Department of State, 5/9/1984

52. Vallette, 3/24/2003

53. Vallette, 3/24/2003

54. Battle, 2/25/2003

55. [Washington Post, 12/15/1986

56. US Department of State, 3/31/1984

57. Jentleson, 1994, pp. 79

58. New York Times, 3/6/1984; Battle, 2/25/2003

59. Columbia Journalism Review, 3/1993; Mother Jones, 1/1993

60. Jentleson, 1994, pp. 54

61. Associated Press, 12/21/2002

62. Nation, 8/26/2002

63. New York Times, 2/13/2003

64. MSNBC, 8/18/2002; Affidavit. United States v. Carlos Cardoen, et al. [Charge that Teledyne Wah Chang Albany illegally provided a proscribed substance, zirconium, to Cardoen Industries and to Iraq], 1/31/1995

65. Sunday Herald (Glasgow), 9/8/2002

66. Washington Post, 12/15/1986 Sources: Unnamed source with first-hand knowledge

67. Washington Post, 12/15/1986

68. Washington Post, 12/15/1986

69. Washington Post, 12/15/1986

70. Jentleson, 1994, pp. 76

71. Sunday Herald (Glasgow), 9/8/2002

72. New York Times, 8/18/200273. US Congress, 7/2/1991

74. Washington Post, 12/30/2002

75. Wall Street Journal, 7/10/2002

76. Jentleson, 1994, pp. 76

77. Washington Post, 3/11/1991; Los Angeles Times, 2/13/1991; US Department of the Navy, 12/10/1990; New York Times, 1/31/2003; International Herald Tribune, 1/17/2003

78. Jentleson, 1994, pp. 84-85

79. US Congress, 10/1988

80. Nation, 8/26/2002

81.

<http://www.kayhannews.ir/840804/2.htm#other201>,Source: National Security Archive,2006.

82. Tyler ,Patrick E., New York Times, 18 August 2002

نسخہ

فتح خرمشهر: ملاحظاتی نظامی، پیامدهای استراتژیک

سردار غلامعلی رشید*

۴۳ نور به فرماندهی شهید بزرگوار علی هاشمی، ۲۱ امام رضا (ع)، ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع)، ۲۵ کربلا، ۷ ولیعصر، ۲۷ حضرت رسول، ۱۹ فجر، ۳۳ المهدی و ۴۶ فجر و ۲۲ بدر. خیلی از یگان‌ها، هوانیروز و نیروی هوایی ارتش و حتی نیروی دریایی ارتش و کل تجهیزات مهندسی جهاد سازندگی در این صحنه‌ها حضور داشتند. من درباره اهمیت فتح خرمشهر در عملیات بیت المقدس می‌خواهم به نکاتی بپردازم.

برای بیان اهمیت فتح خرمشهر، می‌توان عملیات بیت المقدس را از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داد. ما می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که فتح خرمشهر چه نقش و جایگاهی در تحولات جنگ داشته است؟

ما می‌توانیم برای پاسخ به این سؤال به چند نکته اشاره کنیم:

فتح خرمشهر پایان یک دوره و آغاز یک دوره جدید است و ماهیت جنگ را تغییر داد. به هر حال دشمن، در آغاز تجاوز از مرزها عبور کرد و شهرهای زیادی از ما به اشغال دشمن درآمد و ۱۵ تا ۲۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ما را دشمن تصرف کرد و در سال اول جنگ موفق نشدیم هیچ نقطه‌ای از سرزمین‌های اشغالی را آزاد کنیم ولی در سال دوم جنگ یک تحول بزرگی

آقای شمخانی به من فرمودند که شما از ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر حرف بزنید. این جمع نشسته اند که ما از عملیات بیت المقدس و فتح خرمشهر حرف بزنیم و شاید صورت خوشی نداشته باشد. من به ایشان گفتم: "اجازه بدهید در یک مجلس جداگانه‌ای این بحث مطرح شود و در این جلسه به خود عملیات بیت المقدس بپردازیم و موضوع را باید جدا از هم ببینیم. چرا ما سایه این موضوع را بر عملیات بیت المقدس می‌اندازیم و عملیات بیت المقدس و فتح خرمشهر را کم رنگ می‌کنیم."

عملیات بیت المقدس یکی از ۱۲ عملیات بزرگ و گسترده ما در طول ۸ سال دفاع مقدس بود. این عملیات‌ها ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، والفجرمقدماتی و یکم، عملیات رمضان، خیبر، بدر، فاو، کربلای ۵ و والفجر ۱۰ بود.

در عملیات بیت المقدس، انصافاً همه نیروهای ارتش و سپاه بودند. شاید دو سوم نیروی زمینی ارتش بود؛ لشکر ۹۲ و ۲۱ و ۷۷ و ۱۶ تیپ‌های متعدد مثل ۵۵ هوابرد و ۲۳ نوهد، ۵۸ ذوالفقار و ۳۷ زرهی و یگان‌های سپاه هم همین طور، تمام یگان‌های سپاه هم در این عملیات بودند: ۳۱ عاشورا، ۴۱ ثارالله،

برای بیان اهمیت فتح خرمشهر، می توان عملیات بیت المقدس را از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داد ما می خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که فتح خرمشهر چه نقش و جایگاهی در تحولات جنگ داشته است؟

ارتقاء پیدا کرد.

و نکته بعدی این که همه مبارزین و ملت های که علاقه به انقلاب اسلامی داشتند مثل فلسطین، لبنان، مصر و مردم افغانستان مطمئن شدند که انقلاب اسلامی شکست ناپذیر است و خیلی خوشحال شدند و امید پیدا کردند به مبارزه و در فردای پیروزی فتح خرمشهر، حزب الله لبنان متولد شد که ۲۵ سال از مبارزات آن ها می گذرد و قدرت بسیار تاثیرگذاری هستند. همچنین در داخل کشور مردم اطمینان پیدا کردند که این قدرت نظامی قادر است از منافع ملت ایران دفاع کند و تهدید را دور کند و شکست بدهد.

نکته بعدی که می توان گفت [این است که] با فتح خرمشهر ابعاد و ماهیت قدرت نظامی ایران آشکار شد. دشمن پیش از این باور نمی کرد که قدرت جدید شکل گرفته است و یک نیروی جدیدی تحولات را ایجاد کرده و این ها خرمشهر را فتح کردند. تا فتح خرمشهر، قدرت این نیرو را ندیده بودند، ارزیابی نکرده بودند ولی با این پیروزی، قدرت این نیرو آشکار شد و آن ها به شدت وحشت کردند.

و نکته آخر، نگرانی صدام و کسانی که پشت سر صدام بودند یعنی حامیان منطقه ای و جهانی صدام از فتح خرمشهر نبود بلکه پیامدهای فتح خرمشهر بود که بر موازنه منطقه ای تاثیر گذاشت و موازنه را به سود ایران تغییر داد. با فتح خرمشهر، علایم شکست عراق برای همه آشکار شد و ظهور قدرت نظامی ایران، مهم ترین نقطه نگرانی دشمن بود. من یادم هست در آن روزهای پیروزی عملیات بیت المقدس، نخست وزیر اسرائیل "بگین" گفت: "اگر نیروهای ایران از دجله عبور کنند، ما با آن ها مقابله خواهیم کرد" و حقیقتاً نگران بودند که این قدرت، سرزمین عراق را در هم کوبد و به طرف قدس حرکت کند.

این ملاحظات باعث شد که دشمنان ایران، آمریکایی ها و به ویژه اسرائیلی ها به این فکر افتادند که این قدرت را مهار کنند. به شدت وحشت کردند و شروع کردند به تلاش همه جانبه

اتفاق افتاد و با یک استراتژی نظامی و عملیات های موفق و سلسله وار دشمن را با قدرت به عقب راندیم تا به مرزها رسیدیم. عمده عملیات های ما در استان خوزستان بود و نیمه جنوبی استان ایلام. دشمن در مرز خوزستان و انتهای جنوبی استان ایلام که جمعاً ۳۰۰ کیلومتر مرز داریم، ده هزار کیلومتر مربع از سرزمین های ما را اشغال کرده بود و در مابقی مرز که حدود ۱۰۰۰ کیلومتر است، پنج تا ۶ هزار کیلومتر مربع را اشغال کرده بود و این اهمیت مناطق اشغالی را در خوزستان می رساند. ما با چهار عملیات پی در پی در سال دوم جنگ، نزدیک ۱۰ هزار کیلومتر مربع را آزاد کردیم. دوره جدید با فتح خرمشهر آغاز شد و یک تصمیم استراتژیک توسط امام و شورای عالی دفاع گرفته شد و ما وارد خاک عراق شدیم و جنگ به مدت ۶ سال ادامه پیدا کرد.

با فتح خرمشهر ماهیت جنگ عوض شد، یعنی تا قبل از فتح خرمشهر اگر اهداف صدام و رهبران بعثی عراق براندازی و سقوط نظام و تهدید جدی انقلاب اسلامی و نابودی انقلاب و لغو قرارداد سال ۱۹۷۵ بود، با فتح خرمشهر همه این اهداف از بین رفت و ایران را به قله پیروزی رساند و برعکس عراق در آستانه سقوط قرار گرفت. قدرت نظامی عراق را که توانسته بود ظرف ۱ تا ۲ سال قدرت های جهان و حتی قدرت های منطقه را متقاعد سازد که قدرت نظامی عراق قدرت بزرگی است و توانست ایران را شکست بدهد و ایرانی ها نتوانستند او را شکست دهند و همه این ها با فتح خرمشهر از بین رفت و صدام در آستانه سقوط قرار گرفت. نکته مهم دیگر این که خطری که آمریکایی ها با پیروزی انقلاب اسلامی احساس کردند، مجدداً برای آن ها با آزادی خرمشهر پیدا شد. چون که دشمنان ما با جنگ آمده بودند قدرت انقلاب را در مرزهای ایران مهار کنند، حالا بعد از فتح خرمشهر، مجدداً این امکان برای انقلاب اسلامی بوجود آمد که قدرت تأثیرگذار بر همه مسائل منطقه باشد.

نکته دوم که می توان در پاسخ به سؤال مورد نظر گفت این است که موازنه نظامی به سود ایران به شکل تعیین کننده ای تغییر کرد و ایران به عنوان یک ایران برتر که غلبه کرده بر یک قدرت نظامی که همه قدرت ها پشت سر او هستند، در برابر دیدگان ملت ها قرار گرفت در حالی که تا قبل از این، عراق به عنوان قدرت برتر منطقه محسوب می شد، اما با فتح خرمشهر این موازنه نظامی به سود ایران و ملت و نیروهای مسلح تغییر کرد. همچنین منزلت ایران در عرصه نظام بین المللی

برای مقابله با این قدرت نظامی و تقویت عراق در همه زمینه های مختلف. سه روز پیش گزارش های خبری را نگاه می کردم یک ژنرال عراقی که سخنگوی صدام بوده، با تلویزیون الشرقیه مصاحبه کرده و گفته بود: "سفارتخانه های روسیه، آمریکا، فرانسه و عربستان همه عراق را در کشف نیروهای نظامی ایران که می خواهند حمله کنند" کمک می کردند.

یک سال قبل فکر می کنم اسفند ۸۴ بود، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، کل وابستگان کشورهای بیگانه در تهران، از کشورهای اروپایی و آفریقایی و آسیایی و آمریکایی را جمع کردند و می خواستند یک بازدید از جبهه های جنگ ببرند و به من گفتند یک توضیحی پیرامون جنگ به آن ها بدهم. من آن ها را جمع کردم و داخل یک سالن و عملیات فتح المبین و بیت المقدس را توضیح دادم. نمی خواستم وارد جزئیات بشوم. یکی از وابسته های نظامی کشورهای عربی یک

جاهایی تردید کرده بود و سوالاتی کرد که من وارد جزئیات شدم و چون خودم در صحنه جنگ حضور داشتم و فرمانده قرارگاه فتح بودم، عبور از رودخانه کارون را خیلی ریزتر توضیح دادم و یا عبور از تنگه دلیجان در کوه

میشداغ و دورزدن تنگه رقابیه و محاصره دشمن را با جزئیات توضیح دادم.

با این توضیحات هیچ تردیدی در ذهن آنها نماند. در آخر جلسه وابسته نظامی ایتالیا به گمانم، که ارشد آن ها بود یک سوالی مطرح کرد و پرسید که شما در این جلسه برای ما از دو عملیات حرف زدید و با آمار و ارقام ثابت کردید که دو سپاه ارتش عراق را متلاشی کرده اید و نزدیک چهل هزار نفر اسیر گرفتید. همین مقدار هم کشته و مجروح کردید. (برادران می دانند که در همان موقع، ارتش عراق دارای چهار سپاه بود و عمده ارتش عراق همان سپاه دوم بود و سپاه چهارم غرب کرخه و سپاه سوم در شرق بصره و سپاه یکم فقط یک لشکر پیاده داشت در اطراف کرکوک) ایشان گفت شما دو سپاه را نابود و متلاشی کردید، صد دستگاه تانک منهدم کردید و همین میزان تانک، نفربر و خودرو به غنیمت گرفته شد پس چرا جنگ به پایان نرسید؟ من به ایشان گفتم که شما از زاویه خوبی نگاه کردید. در هر جنگ متعارف دیگری اگر چنین حادثه ای اتفاق می افتاد، قطعاً متجاوز شکست می خورد و اگر پشت سر صدام قدرت ها وجود نداشتند،

یقیناً جنگ در خرداد سال ۶۱ با فتح خرمشهر و با پیروزی ملت ایران و شکست ارتش عراق به پایان می انجامید، ولی آمریکایی ها و روس ها و شما اروپایی ها و تمام اعراب آمدید پشت سر صدام مانع از سقوط او شدید. بله، باید جنگ تمام می شد و دشمن شکست خورده بود. قبل از جنگ ۳۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و ۱۰۰ میلیارد دلار هم خودش در طی ۸ سال جنگ خرج کرد. شصت الی ۷۰ میلیارد دلار هم اعراب کمک او کردند و جمعاً صدام نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه کرد و با تجهیزات بسیار مدرنی در مقابل ما صف آرایی شده بود و به اضافه این که تمام سیستم های اطلاعاتی به کمک او آمده بودند.

سؤال دوم که در همین زمینه می توان مطرح کرد این است که این پیروزی (فتح خرمشهر) چگونه حاصل شد؟ بعضی از عزیزان احساس می کنم هنوز نمی خواهند باور کنند که در سال دوم جنگ اتفاق بزرگی رخ داد. یک تفکر خلاق آمد و روند جنگ را به این شکل درآورد. صحنه جنگ، صحنه رویارویی استراتژی ها و افکار و اراده فرماندهان است، یعنی تفکرات با هم می جنگند. در دو سوی صحنه نبرد

سؤال دوم که در همین زمینه می توان مطرح کرد این است که این پیروزی (فتح خرمشهر) چگونه حاصل شد؟

علاوه بر تانک و توپ و هواپیما، نیروی انسانی و سرباز در یک طرف با نیروی کم و طرف دیگر با نیروی زیاد که این ها فیزیک جنگ است قرار دارد. تفکر در جنگ حرف اول را می زند. در کدام طرف جنگ تفکر برتری وجود دارد؟ تفکر خلاق وجود دارد؟ آن که استراتژی خلق می کند، راهبرد تعیین می کند، راهکار تعیین می کند. چگونگی جنگ را تفکر فرماندهان معلوم می کند. من دو سال پیش مصاحبه ای از یک فرمانده دیدم که گفته بود ما یک سال صبر کردیم تا توانستیم به دشمن نزدیک شویم و بعد مناطق اشغالی را آزاد کردیم. واقعاً مشکل ما همین بود! بعد که نزدیک شدیم، غلبه پیدا کردیم. ما که در سال اول و از روزهای اول به دشمن نزدیک بودیم و خط تماس ما برقرار بود. ما در همان سال اول در بعضی جاها تا ۱۰۰ متر با دشمن فاصله داشتیم. چرا آزادسازی انجام نشد؟ ما باید قبول کنیم که در سال دوم یک تحول انجام شد، یعنی در هر صحنه که فرماندهانی با ایمان تر و فکورتر و هوشمندتر باشند، می توانند به بهترین شکلی از امکانات استفاده کنند. در سال اول جنگ ماها (آقایان حسنی سعدی، قاسم سلیمانی، شمخانی و موسوی

قویدل‌ها و عزیز جعفری و سوداگر و دیگر عزیزان) بودیم. اما آن تفکر خلاق نبود که ماها را جمع کند. شهید صیاد شیرازی هم بود و آقا محسن هم بود ولی این‌ها در رأس قدرت سپاه و ارتش نبودند و خیلی از فرماندهان دیگر. البته ما نقش فرماندهان و این دو بزرگوار و فرماندهانی که همراه آن‌ها بودند و این همراهی را نباید فراموش کنیم. تفکر خلاق را این‌ها عرضه کردند. در سال دوم جنگ، ما با همان امکاناتی که داشتیم دشمن را مورد حمله قرار دادیم و پیروز شدیم. در سال دوم یقیناً امکانات ما از سال اول جنگ کمتر بود. ابزار و امکانات ارتش ما در سال اول جنگ بیشتر بود. تانک، هلیکوپتر و توپخانه بیشتری داشتیم و در چندین عملیات ناموفق، بخشی از امکانات ما از بین رفته بود.

بنابراین تفکر خلاق در سال‌های اولیه جنگ وجود نداشت. هم چنین در خیلی از عملیات‌ها که ما شکست خوردیم، از عدم شناخت ما نسبت به دشمن بود و بهره‌گیری از تمام امکانات و منابع در چارچوب یک استراتژی موفق وجود نداشت. سال دوم جنگ بود که ما همه امکانات را بکار گرفتیم. آیا در این کشور، سپاه و نیروهای مردمی جهاد در سال اول نبودند و این‌ها جزء منابع کشور نبودند؟ بودند اما یک عده‌ای مانع حضور این‌ها در جنگ در کنار ارتش می‌شدند.

در خاطرات شهید صیاد نکات خیلی خوبی وجود دارد. ایشان در کتاب "ناگفته‌های جنگ" هم می‌گوید: "در سال دوم یک تحول بزرگی اتفاق افتاد". و این ویژگی‌های یک استراتژی موفق بود که من عرض کردم همه، در سال دوم جنگ اتفاق

ارتش عراق در تمام سطوح، هم در سطح استراتژیک و تاکتیک و هم در سطح عملیات، غافلگیر شد و تا آخر هم نتوانست تاکتیک ما را بفهمد. بنابراین روندی که با مقاومت در برابر ارتش عراق در حمله به ایران شکل گرفته بود، این جریان جدید فرصت پیدا کرد و مجال یافت، رشد و بسط پیدا کرد و این پیروزی. حاصل شکل‌گیری و تکامل همان قدرت دفاعی جدید بود. ماهیت این پیروزی‌ها باید تجزیه و تحلیل شود.

افتاد. بهره‌گیری از همه امکانات و منابع و اعتماد به نفس و خلاقیت و شناخت دقیق از دشمن و انطباق با واقعیات، ویژگی‌های استراتژی ما در سال دوم جنگ بود. بنابراین تفکر برتر و خلاقیت و ترکیب جدید نیروها که برادران ارتش و سپاه و جهاد سازندگی و بسیجی‌ها بودند، ید واحد شدند علیه دشمن و حمله کردند و آن عملیات‌ها پیروز شد. ارتش عراق در همه سطوح، غافلگیر شد و نفهمید و درک نکرد که این قدرت، چگونه شکل گرفته است؟ ارتش همان ارتش است ولی نیروهای مردمی و جهادی و سپاه آمدند و یک ترکیب جدید شکل گرفت و این پیروزی‌ها بدست آمد.

ارتش عراق در تمام سطوح، هم در سطح استراتژیک و تاکتیک و هم در سطح عملیات، غافلگیر شد و تا آخر هم نتوانست تاکتیک ما را بفهمد. بنابراین روندی که با مقاومت در برابر ارتش عراق در حمله به ایران شکل گرفته بود، این جریان جدید فرصت پیدا کرد و مجال یافت، رشد و بسط پیدا کرد و این پیروزی، حاصل شکل‌گیری و تکامل همان قدرت دفاعی جدید بود. ماهیت این پیروزی‌ها باید تجزیه و تحلیل شود. ماهیت این پیروزی‌ها، ریسک فرماندهی، روش دست‌یابی به پیروزی‌ها، فرماندهی و کنترل، ابتکار عمل و خلاقیت، هدایت نیروها در شب، آموزش حین جنگ و تدبیرهای عالی فرماندهان در همه ابعاد نیروی انسانی، لجستیک، اطلاعات و بسیاری از موضوعات دیگر، باید بررسی شود تا اهمیت این موضوع روشن شود. به عنوان مثال شما برگردید به شب عملیات بیت المقدس. ببینید کدام یک از شما جرأت دارد دو سوم نیروهای خود را از رودخانه کارون عبور دهد و اگر نشد چه؟ شما تصمیم گرفته‌اید دو سوم این قوا را از رودخانه عبور دهید و یک منطقه به این بزرگی را تصرف کنید، این خیلی ریسک می‌خواهد این خیلی قدرت و دل بزرگی می‌خواهد. این‌ها باید بررسی شود تا ابعاد این عملیات‌ها مثل فتح خرمشهر معلوم شود.

سؤال آخری که من در این زمینه دارم این است که روش مواجهه با این پیروزی‌ها چگونه است؟ ما امروز شاهد این هستیم که روش درستی در پیش نمی‌گیریم. به عنوان مثال: به من پیشنهاد شده در این جلسه درباره علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر صحبت کنم. چرا باید ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر که این سؤال را اپوزیسیون داخلی تولید کرد، همزمان با فتح خرمشهر طرح شود؟ بله، به این سؤال هم باید پاسخ داد ولی نه به این شکل که با طرح این پرسش، بر این پیروزی بزرگ

ما همیشه با وجه اثباتی می آییم خرمشهر را مورد بررسی قرار می دهیم. یک بار این سؤال و پرسش را از خودمان بپرسیم که اگر نمی توانستیم خرمشهر را متکی بر قدرت نظامی آزاد کنیم، جنگ چه سرانجامی پیدا می کرد؟

سایه بیندازد و این دو مسئله جدا از هم هستند. بله باید پاسخ داد و پاسخ دارد ولی در زمان و شرایط مناسب.

همچنین هنوز ماهیت این پیروزی و تحول بزرگی که در ابعاد سیاسی و نظامی ایجاد کرد هنوز روشن نیست و ناشناخته مانده است و ما بیشتر در ایام سوم خرداد تبلیغات می کنیم. دشمنان به اعتقاد من درک بهتری از آزادسازی خرمشهر دارند. آنها فهمیدند چه شد و چه اتفاق مهمی رخ داد. نکته مهم بعدی این است که ما بیاییم به جای مناقشه درباره نقش نیروهای ارتش یا سپاه در جنگ، این تفکر را مورد توجه قرار دهیم که پیروزی چگونه حاصل شد؟ این تفکر جدید نظامی، فقط متعلق به سپاه یا ارتش نیست؛ متعلق به همه است. در عین حال ما نباید بگوییم اتفاقی نیفتاده بلکه یک روند طبیعی در جنگ بوده است.

نکته آخر این است که ما همیشه با وجه اثباتی می آییم خرمشهر را مورد بررسی قرار می دهیم. یک بار این سؤال و پرسش را از خودمان بپرسیم که اگر نمی توانستیم خرمشهر را متکی بر قدرت نظامی آزاد کنیم، جنگ چه سرانجامی پیدا می کرد؟ بیاییم یک بار این طور بررسی کنیم، آن موقع اهمیت فتح خرمشهر معلوم می شود. حقیقت این عملیات روشن می شود و وزن این فتح معلوم خواهد شد.

شما فکر کنید دشمن قبل از تهاجم ما می آمد به تمام حاشیه غربی رودخانه کارون می چسبید، یعنی مثل گوشه شمال شرق خرمشهر؛ آیا ما می توانستیم به این راحتی عبور کنیم؟ یا این که از خرمشهر عقب نشینی می کرد. یکی از نگرانی های آقا محسن در مرحله سوم عملیات بیت المقدس این بود که نکند ارتش عراق خرمشهر را رها کند و ما برویم در خرمشهر بدون کوبیدن دشمن و شکست او؟ این، یکی از نگرانی ها بود و یا قطعنامه ای نوشته می شد مثل قطعنامه ای که در ۴۸ ساعت قبل از عملیات رمضان به نام ۵۱۴ نوشته شد و به تصویب رسید. در این قطعنامه است که آتش بس و خاتمه فوری عملیات ها و عقب

نشینی نیروها آمده است کنید این قطعنامه مثلاً ۵ اردیبهشت نوشته می شد و عراق هم عقب نشینی می کرد؛ یا فکر کنید عملیات بیت المقدس مثل عملیات رمضان می شد؛ ما عملیات می کردیم ولی فتحی در کار نبود و موفق نمی شدیم دشمن را شکست دهیم؛ در این صورت چه می شد؟

بنابراین از این زاویه اگر ما عملیات بیت المقدس را مورد بحث قرار دهیم، اهمیت فتح خرمشهر برای ما روشن می شود و اما چند کلمه در مورد عملیات بیت المقدس هم عرض کنم:

ما شرایط دشواری داشتیم. کسی تصور نکند ما شرایط آسانی داشتیم، خیلی دشوار بود و در اضطراب بودیم. دشمن هیچ کمبودی به لحاظ نفرات و تجهیزات نداشت، احساس هم می کردیم حمله به این دشمن خیلی دشوار و سخت است و حتی احتمال شکست هم می دادیم. نقطه قوت ما، فرماندهان و رزمندگان ما بودند. انسان هایی صادق، با ایمان و با دل ها و روح های بزرگ، شجاع، با تدبیر، هوشمند و به خدا امیدوار. من شهادت می دهم و الله فرماندهان ما نه ماجراجو بودند و نه توهم داشتند و نه این که بدون کار و بررسی و طراحی و شناسایی عمیق و بحث های فراوان و تفکر، همین طوری، خشک و خالی توکل بر خدا کنند.

اگر فرصت باشد من سیر کار را شرح بدهم، معلوم می شود. برای این دو عملیات فتح المبین و بیت المقدس ماه ها کار صورت گرفت چون دشمن هیچ کمبودی نداشت و همه تجهیزات را داشت و ما فکر می کردیم حمله به دشمن خیلی دشوار و سخت است. اولین جلسه را با برادران ارتش در تاریخ ۶۱/۱/۱۰ گرفتیم بعد از عملیات فتح المبین و بلافاصله آماده شدیم برای عملیات بعدی. من حساب کردم حداقل ۲۰۰ نفر روزی ۱۵ ساعت کار در حدود یک ماه می کردند. این را حساب کنیم، کار بسیار سنگین بود. وسعتی که ما می خواستیم عملیات بکنیم ۳۰ برابر عملیات ثامن الائمه ۱۰ برابر عملیات طریق القدس و بیش از نیمی از سرزمین لبنان بود. ما حدود ۶ هزار کیلومتر مربع عملیات کردیم و شما از هر جایی که می خواستید عملیات بکنید باید از رودخانه عبور کنید. در شمال، رودخانه کرخه و در شرق، رودخانه کارون و در جنوب، رودخانه اروند بود و آن طرف هم هور الهویزه بود. یعنی محصور بود بین این آب ها و به مدت ۲۲ ماه زمان در اختیار دشمن بود و در حد کافی میدان مین و استحکامات و سنگر درست کرده بود و این موانع طبیعی هم موانع غیر قابل عبور بودند و ما باید از

تمام موانع طبیعی و مصنوعی عبور می‌کردیم. طرح‌ریزی عملیات، یک کار بسیار مهمی بود و ما با برادران ارتش در تمام امور هماهنگی داشتیم، اما در بحث طرح‌ریزی، جداگانه عمل می‌کردیم. تیمی را آقای رضایی آماده کرده بود که من و شهید باقری و آقا رحیم و آقای عزیزجعفری و آقای غلامپور بودیم و یک تیم هم شهید صیاد شیرازی آماده کرده بود شامل: امیر موسوی قوبدل، امیر شاهان، امیر معین وزیری، امیر بختیاری، امیر مفید و امیر نوایی با هم کار می‌کردند و نزدیک ۲۰ روز طول کشید. بعد اعضاء دو تیم می‌آمدند در یک جای مشترکی در قرارگاه مرکزی پیش آقای رضایی و شهید صیاد شیرازی توضیح می‌دادند.

آن‌جا در انتخاب راهکار اختلاف بسیار شدیدی داشتیم یکی از راهکارها این بود که متکی بر معبر زمین استفاده کنیم همان جاده اهواز به خرمشهر و باید ۱۲۰ کیلومتر می‌رفتیم تا برسیم به خرمشهر. راهکار دوم مثل عملیات هویزه بود؛ هم از زمین و هم از رودخانه عبور کنیم. در راهکار سوم عبور از رودخانه کارون با حداکثر قوا بود که مورد توجه قرار گرفت. دشمن دو آرایش داشت. یک آرایش عمومی و یکی هم خاص خرمشهر داشت و یک عمده‌قوایی در جنوب کرخه کور داشت و یک عمده‌قوایی هم در درون شهر خرمشهر یعنی یک آرایش خاص در شهر خرمشهر و حتی شمال خرمشهر را کانال زده بود که اگر قوای ایران آمدند، لااقل از طرف شمال به آسانی وارد خرمشهر نشوند و نقطه ضعف دشمن همین مقابل "هالوب" و "دارخوین" در غرب کارون بود. آقای رضایی همیشه با یک آنتن یک دایره مجازی روی نقشه می‌کشید و می‌گفت: "این‌جا قلب منطقه است، اگر به اینجا دست پیدا کردیم، موفق می‌شویم". این دایره از گوشه کوشک بود تا ایستگاه حسینی و تا مرز و یک دایره‌ای به وسعت ۵۰۰ کیلومتر مربع و می‌گفت: "اگر ما این‌جا را از دشمن بگیریم و به این منطقه برسیم، موقعیت دشمن به خطر می‌افتد و چهار خطر احساس می‌کند احساس می‌کند که لشکر ۵ و ۶ محاصره می‌شوند، نشو و بصره در خطر قرار می‌گیرد و چهارم: تصرف خرمشهر را احساس می‌کند و بین این چهار ابهام و تردید، سردرگم می‌شود".

موضوع دوم که بسیار بحث‌انگیز بود. سرپل‌گیری بود آیا ما باید یک سرپل کوچک بگیریم یا بزرگ؟ حالا که راهکار عبور از کارون تثبیت شد یک عده می‌گفتند: "سرپل کوچک بگیریم." می‌گفتیم: "چرا؟" می‌گفتند: "برای این که ما یک

دفعه نمی‌توانیم یک خیز بلند برداریم و یکباره از کارون به جاده، یعنی ۲۵ کیلومتر پیش برویم."

عمده‌قوای ما هم پیاده بود؛ نه اینکه تانک و نفربر نداشتیم، چون ما گردان تانک‌مان نسبت به عراق بسیار کمتر بود. استعداد گردان تانک ما در ارتش بین ۱۷ تا ۲۰ دستگاه بود آن هم در بهمن ماه سال ۶۰ نه سال ۶۱، در حالی که گردان تانک عراق ۴۳ دستگاه بود و به دلیل این کمک‌های خارجی، همیشه کامل بود.

تأکید فرماندهان این بود که منطقه سرپل وسیع و بزرگ باید تصرف شود و سرزمین ۸۰۰ کیلومتر مربعی را تصرف کنیم.

بنابراین، معنای مانور نظامی ما در عملیات بیت‌المقدس و انتخاب راهکار عبور از کارون با استفاده از دو قرارگاه فتح و نصر (عمده‌قوا)، یعنی پرهیز از نقاط قوت و زدن به نقطه آسیب‌پذیر و ضعف دشمن بود. این دکترین عملیاتی ما بود که ۸ سال عمل کردیم. حالا دوستان ما در ستاد مشترک سپاه آمده‌اند این را در زوررق پیچیده‌اند و نامی عاریه‌ای و تقلیدی و ترجمه یک لغت لاتینی را بر روی این نوع دکترین ما گذاشته‌اند بنام "دکترین نامتقارن" که ترجمه لغت "اسه‌متریک" است. می‌گوییم معنی این نامتقارن چیست؟ می‌گویند پرهیز از نقاط قوت دشمن و حمله به نقاط ضعف و آسیب‌پذیر دشمن. می‌گوییم این که همان دکترین عملیاتی ما در طی ۸ سال جنگ است. البته جمله اضافه‌ای هم می‌گویند، پرهیز از قرینه‌سازی، که این در ذات همان جمله اول است.

عملیات ثبت شد و ما با قرارگاه‌های متعددی که درست کرده بودیم، حمله کردیم؛ با قرارگاه‌های فتح، نصر و قدس. نیروی زمینی ارتش، ۳ لشکر و ۵ تیپ شامل ۶۰ گردان و نیروهای سپاه، ۱۴ تیپ بودند شامل ۱۲۰ گردان. بحث تجهیزات ارتش بحث جداگانه‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد و تجهیزات ارتش کمک فوق‌العاده‌ای به ما کرد از قبیل توپخانه، خمپاره ۱۲۰ م م، کاتیوشا و غیره و هوانیروز که از امکانات خوبی برخوردار بود شامل ۲۴ فروند کبری، ۲۲ فروند ۲۱۴، ۱۵ فروند شنوک و نیروی هوایی ارتش که برای روز اول عملیات و پدافند هوایی ارتش و ترابری هواپیماها در عقب جبهه روزی ۲۰ سورتی پرواز می‌کرد و روزهای بعد ۶ سورتی پشتیبانی می‌کرد. و جهاد سازندگی که بیشتر از ما و ارتش، ماشین آلات مهندسی کمک کرد و بیشتر از سپاه و ارتش، وسایل و امکانات در میدان جنگ آورده بود. ارتش ۳۶ دستگاه ماشین آلات داشت، سپاه ۶۰

دستگاه و جهاد سازندگی ۹۰ الی ۱۰۰ دستگاه به میدان آورده بود.

در مقابل، لشکرهای بسیار زیادی از دشمن سرراه ما بود: لشکر ۵ و ۶ و ۱۲ و ۹ و تیپ ۱۰ زرهی گارد، به همراه ۱۵ تیپ (از قبیل ۳۱، ۳۲، ۶۰۵، ۴۱۷، ۱۰۹، ۶۰۱ و ...) دشمن ۴۱ گردان تانک داشت و هر گردان ۴۳ تانک در اختیار داشت معادل ۱۴۰۰ تانک بود.

۳۸ گردان مکانیزه داشت قریب ۱۳۰۰ دستگاه که سرجمع ۲۷۰۰ دستگاه تانک و نفربر داشت و ۴۰ گردان پیاده با پشتیبانی هواپیما و هلی کوپترها. ۳۰ گردان توپخانه داشت معادل ۵۰۰ قبضه.

با این توضیحات حمله برای ما بسیار دشوار بود. خود پیچیدگی رودخانه کارون بحث زیادی دارد: فقدان آموزش و تجربه برای یگان‌های عبورکننده ما از رودخانه. بحث این بود که ۴ تا ۵ لشکر را عبور دهیم که حداقل نیاز به ۶ تا ۷ پل داشت در حالی که تعداد پل ما ۳ عدد بود. محدودیت در زمینه امکانات عبور و امکانات مهندسی و تأمین، هوشیاری دشمن، نداشتن عارضه بین رودخانه تا جاده، همه این‌ها برای ما یک مشکل بود.

همچنین دشمن از مکان عملیات اطلاع داشت و می‌دانست ما می‌خواهیم در این منطقه عملیات کنیم زیرا این آخرین عملیات برای تصرف باقیمانده مناطق اشغالی در خوزستان بود. ما با بهترین درک و فهم، مانور عملیات را انجام دادیم و ویژگی‌های عملیات ما؛ غافلگیری در تاکتیک، تهاجم به جناح دشمن و نقطه ضعف دشمن از طریق عبور از کارون، شناسایی دقیق و برآورد صحیح از توان و استعداد دشمن و طرح ریزی عالی بود.

عملیات ساعت ۱۲/۵ شب و در روز دهم اردیبهشت سال ۶۱ با رمز یا علی بن ابیطالب آغاز شد.

مرحله اول را ما به سرعت عمل کردیم و رسیدیم به جاده اهواز - خرمشهر و توانستیم بین ۳۰ تا ۳۵ کیلومتر از جاده را تصرف کنیم.

شب دوم و شب سوم با یک تلاش فراوان توانستیم اهداف باقیمانده را تصرف کنیم.

مرحله دوم را ۱۷ اردیبهشت آغاز کردیم و رسیدیم به مرز، فرمانده یگان‌های قرارگاه فتح از طرف ارتش، شهید نیکی بود

و از طرف سپاه، من فرمانده بودم و یگان‌های تحت امر سپاه در قرارگاه فتح، شامل تیپ ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی بود و تیپ ۸ نجف به فرماندهی شهید احمد کاظمی و تیپ ۱۴ امام حسین به فرماندهی شهید حسین خرازی.

در مرحله دوم با یک بحران عجیبی گرفتار شدیم. دشمن، از جنوب، از همان منطقه شلمچه رو به شمال حمله کرد به قرارگاه نصر و بخش زیادی از منطقه قرارگاه نصر را تصرف کرد. همه فرماندهان قرارگاه کربلا و قرارگاه فتح جمع شدیم در سنگر فرماندهی قرارگاه نصر و وقتی که من خطر را احساس کردم به سرعت خود را رساندم به نزد شهید احمد کاظمی و در طول راه نیز مرتباً فریاد می‌زدیم توی بیسیم که رو به جنوب آرایش بگیرید. چون آرایش یگان‌های قرارگاه فتح رو به غرب بود روی دژ مرز. به هر حال وقتی رسیدم پیش احمد کاظمی، ایشان با سرعت دستور داد خاک ریزی عمود بر مرز رو به جنوب بزنند و برادران جهاد سازندگی یک خاکریز عصاره شکل زدند و احمد با بلندگو دستی فریاد می‌زد و بچه‌های تیپ را پشت خاکریز کشاند. یک برادر استوار ارتشی هم موشک تاوی داشت آورد به کمک. تانک‌های دشمن رسیدند به خاکریز ما و بچه‌ها با آر.پی.جی. و تاو حمله کردند و ۱۰، ۱۵ تانک زدند و دشمن از حرکت ایستاد و قرارگاه نصر نیز شب و روز بعد منطقه را ترمیم کرد و مواضع از دست رفته را پس گرفت.

مرحله سوم را ما با تأخیر شروع کردیم و ما ۱۳ روز ماندیم و می‌اندیشیدیم که چه کاری انجام دهیم و بحران کشف راهکار داشتیم. آیا از حاشیه کارون برویم؟ آیا از دروازه خرمشهر وارد شهر بشویم؟ آیا مجدداً تاکتیک شلمچه را انجام دهیم؟

در آخر به این نتیجه رسیدیم که کل مانور را تمرکز دهیم بین جاده و مرز و کمبود نیرو هم داشتیم. به قرارگاه فجر هم گفتیم شما یک قرارگاه کوچک درست کنید. دو تیپ آمد از لشکر ۷۷ و آمدیم یک قرارگاه درست کردیم بین فتح و فجر و دیگر لشکر ۹۲ با ما نبود. چون منطقه قرارگاه فتح در مرز را به او واگذار کردیم.

روز ۲ خرداد حمله صورت گرفت و من از ۱۰ صبح یادم است که تماس گرفتیم با شهید احمد کاظمی و به ما گفت خرمشهر آزاد شد و به آقای رضایی بگویید و من رفتم پیش احمد کاظمی همان ساعت ۱۰ صبح در خرمشهر و رفتیم داخل خانه‌ها و دیدیم دشمن از آنجا رفته است و گروه گروه در حال تسلیم شدن هستند و ساعت ۳/۵ بعد از ظهر این پیروزی اعلام شد.

نقد و نظر

گرمیداشت سالروز فتح خرمشهر (کنکاش در گفتمان رسانه‌ای جنگ)

رضامؤمن زاده

به بسیاری از مسایل جنگ وجود دارد، کمک نماید. عدم صراحت و شفافیت در طرح مسایل جنگ موجب شده است تا ابهامات و پرسش‌های زیادی برای نسل فعلی و آینده شکل گیرد.

به طور کلی، بازتاب رسانه‌ای سالروز آزادسازی خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۸۶ در هفت محور ذیل قابل توجه است:

۱- دلایل فتح خرمشهر

یکی از عمده‌ترین نگرانی‌های مطرح شده در مورد فتح خرمشهر را می‌توان "پرهیز از انحصارطلبی" گروه یا نهادی خاص در به ثمر رساندن عملیات بیت‌المقدس که نتیجه آن آزادسازی خرمشهر بود، عنوان کرد.

سردار فتح الله جعفری رئیس سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه پاسداران در این خصوص می‌گوید: "برخی‌ها به اشتباه به دنبال فاتح خرمشهر می‌گردند در حالی که فاتح خرمشهر ۷۰ هزار بسیجی داوطلب بودند که با ایمان و اعتقاد خود، دشمن را زمین گیر کردند." (روزنامه دنیای اقتصاد - ۱۳۸۶/۳/۳)

ایشان به دلیل حساسیت موضوع در مصاحبه‌ای دیگر که به طور همزمان توسط روزنامه کیهان به چاپ رسید می‌گوید: "موضوع خرمشهر موضوعی نیست که کسی بتواند در مورد آن مدعی شود؛ ما تنها در مورد خرمشهر می‌توانیم بگوییم امام (ره) و مردم! هیچ کس جزء امام (ره) و مردم نمی‌توانند مدعی این پیروزی باشند." امیرمسعود بختیاری از فرماندهان ارتش در دوران جنگ هم در این خصوص این گونه می‌گوید: "خرمشهر با کمک تمام مردم ایران آزاد شد و تمام کسانی که به نحوی یکی از افراد خانواده‌اش در جنگ بودند، در آزادسازی خرمشهر نقش داشتند و هیچ کس و هیچ گردانی و هیچ نفری نباید بگوید من نقش داشتم، بلکه در اینجا باید گفت ما." ایشان در یک مصاحبه دیگر تأکید می‌کند: "این جمله حضرت امام (ره) که خدا خرمشهر را آزاد کرد، بسیار زیباست. در آزادسازی خرمشهر نباید میراث‌خواری کنیم که من در

اشاره: همه ساله در آستانه گرامیداشت سالروز فتح خرمشهر (سوم خردادماه)، مسایل جنگ ایران و عراق در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی مورد توجه مسئولین و کارشناسان قرار می‌گیرد و این موضوع در یک دوره زمانی کوتاه (حداکثر ۳ تا ۴ روز) در سطح رسانه‌های کشور منعکس می‌شود.

بنابراین سالروز فتح خرمشهر از این جهت حائز اهمیت ویژه‌ای است؛ چرا که فرصتی فراهم می‌سازد تا مسئولین، فرماندهان، کارشناسان و نویسندگان این حوزه، دیدگاه‌ها و نظریات خود را طرح نمایند. مجموعه این نظریات که از ابعاد و رویکردهای مختلفی برخوردارند، باعث ایجاد فضای خاصی بر "گفتمان جنگ" در هر سال می‌شود؛ به خصوص اینکه مسایل مختلفی بر پایه این بخش از تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی ملت ایران مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

بدین ترتیب، در این فرصت کوتاه طیف وسیعی از مسایل و موضوعات جنگ ایران و عراق به سرعت در سطح رسانه‌ها منعکس می‌گردد که اگر هر کدام از این موضوعات بخواهد به شکل ویژه بررسی شود، نیازمند صرف زمان و کارشناسی زیادی است. با این وجود این مسأله از عمق مطالب و موضوعات مطروحه نکاسته و دقت در آراء و نظریات مطرح شده، بیانگر عمق معنی و مفهومی این موضوعات است.

با عنایت به مباحث فوق، در این شماره از "فصلنامه تخصصی جنگ ایران و عراق؛ نگین ایران" به سیاق شماره‌های قبلی بازتاب رسانه‌ای گرامیداشت سالروز آزادسازی خرمشهر در سوم خردادماه ۱۳۸۶ و پس از گذشت ربع قرن مورد توجه قرار می‌گیرد.

یادآوری این نکته ضروری است که بررسی بازتاب رسانه‌ای این حادثه مهم را از آن جهت در سیر مطالعاتی گفتمان جنگ ایران و عراق مهم ارزیابی می‌نماییم که انعکاس صحیح واقعیت‌های جنگ تا حدود بسیار زیادی می‌تواند به رفع شبهات، ابهامات و پرسش‌های اساسی و فرعی که نسبت

بررسی بازتاب رسانه‌ای این حادثه مهم را از آن جهت در سیر مطالعاتی گفتمان جنگ ایران و عراق مهم ارزیابی می‌نماییم که انعکاس صحیح واقعیت‌های جنگ تا حدود بسیار زیادی می‌تواند به رفع شبهات، ابهامات و پرسش‌های اساسی و فرعی که نسبت به بسیاری از مسایل جنگ وجود دارد، کمک نماید.

بیش از همه مورد توجه قرار گرفته است، اشاره به نقش و تأثیر مهم تأسیس قرارگاه مشترک توسط ارتش و سپاه است که به زعم همه فرماندهان و مسئولین دوران جنگ، از بروز هرگونه شکاف ساختاری و ادراکی در میان نیروهای نظامی کشور جلوگیری کرد. به عنوان مثال، سردار حسین علایی از فرماندهان دوران دفاع مقدس می‌گوید: "تا زمان آزادسازی خرمشهر، علیرغم شرایط و مشکلات سیاسی، اختلافی میان مسئولان وجود نداشت. همه مسئولان هم‌دل بودند و معتقد بودند باید با دشمن جنگید تا او را از خاک کشور بیرون راند." (ایلنا - ۱۳۸۶/۲/۳۱)

۲- خرمشهر را خدا آزاد کرد.

تعبیر فوق که در زمان فتح خرمشهر از سوی امام خمینی(ره) عنوان شد، شاید عمومی‌ترین مفهومی است که در اظهارات و بیانات بسیاری از مسئولین مطرح می‌شود. اما این پرسش مطرح است که آیا درک و فهم درستی از این عبارت کلیدی امام(ره) به جامعه و افکار عمومی منتقل شده است؟ دلیل طرح پرسش فوق را شاید بتوان در این جملات که در روزنامه شرق (۱۳۸۶/۳/۳) به چاپ رسیده است یافت: "وقتی برای جوانان در سن و سال من از خرمشهر صحبت می‌کنی، اولین جمله‌ای که به خاطر می‌آوریم این فرمایش حضرت امام خمینی(ره) است که خرمشهر را خدا آزاد کرد، ولی این سؤال را همیشه بدون پاسخ رها کرده‌اند که سر این جمله چه بوده است؟"

محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در دوران جنگ، در تحلیل این تعبیر حضرت امام(ره) می‌گوید: "فکر می‌کنم مهم‌ترین امداد الهی در این جنگ و به خصوص فتح خرمشهر، نوآوری و تدابیری بود که به ذهن فرماندهان ما وارد شد. بدین

آزادسازی خرمشهر نقش داشتم و شما نداشتید." (خبرگزاری فارس - ۱۳۸۶/۳/۳)

بدون شک هشدارهای فوق ناشی از برداشت‌های ذهنی و ادراکی است که طی سال‌های اخیر در مورد نقش متفاوت نیروهای مسلح کشور و وجود برخی واقعیت‌ها در مورد شکاف‌های ساختاری به ویژه میان ارتش و سپاه در سال‌های اول جنگ وجود داشته است.

سردار غلامعلی رشید از فرماندهان عالی جنگ در این خصوص معتقد است: "باید قبول کنیم که در سال دوم جنگ، تحولی اتفاق افتاد که روند غیرقابل قبول سال اول جنگ را تغییر داد. برخی هنوز نمی‌توانند درک کنند که این پیروزی‌ها در سال دوم جنگ به ویژه در فتح خرمشهر، دلایل خاص خود را داشته است. باید گفت که تفکر خلاق و خلاقیت باعث تولید استراتژی برتر و دکتترین جدیدی شد که توانست با ابتکار عمل از ترکیب جدید نیروها استفاده کند." ایشان با بیان اینکه با این دکتترین (به لحاظ طراحی، اجرا و تاکتیک)، ارتش عراق در ابعاد استراتژیک دچار غافل‌گیری شد و نتوانست این تحول و تفکر و استراتژی برتر را درک کند، افزود "ما نباید گرفتار مناقشه بر سر نقش نیروها شویم." (خبرگزاری فارس ۱۳۸۶/۳/۳۱)

سردار رشید در یک مصاحبه دیگر و به منظور تبیین نظریه خود این گونه می‌گوید: "استراتژی جنگی ایران در سال اول دارای ضعف‌های اساسی شامل: ۱- فقدان اطلاعات دقیق از دشمن، ۲- عمده بهره‌گیری از همه منابع داخلی و ۳- فقدان استراتژی منطبق با واقعیات بود."

با مشاهده بسیاری از مصاحبه‌ها و نوشته‌ها و فرماندهان جنگ (سپاه و ارتش) نظریه فوق به زبان‌های مختلف مورد تأیید قرار گرفته است، چنان‌که عوامل برترساز ایران در عملیات بیت‌المقدس از دیدگاه آنان عبارتست از: نوآوری و ابتکار، تدبیر و شهادت‌طلبی، مردمی کردن جنگ و انتخاب میدان‌های نبرد و تحمیل جنگ به ارتش عراق در آن میدان‌ها.

بنابراین اگرچه ارزیابی فوق نیازمند تبیین و توسعه مفهومی است، اما به نظر می‌رسد در میان سایر اظهارات و نوشته‌ها در این خصوص، از جنبه تحلیلی بالایی برخوردار است.

نکته بسیار مهمی که در ذیل محور "دلایل فتح خرمشهر"

ترتیب به نظر می‌رسد محسن رضایی درصدد است ضمن تأکید بر نقش "ایمان" به عنوان عامل مهم در پیروزی رزمندگان ایران، جایگاه تدبیر و اندیشه را در راستای آن یادآوری نماید. این تغییر بیانگر آن است که جنگ به عنوان یک پدیده سیاسی و اجتماعی مبتنی بر مبانی عقلانی روی می‌دهد و برای مواجهه با آن باید کاملاً عقلانی اندیشید.

سردار حسین علایی نیز در نوشته‌ای با عنوان "فاتحان خرمشهر از کدام طبقه بودند؟" ضمن اشاره به نقش انسان و برخی ویژگی‌های آن مانند "برنامه‌ریزی دقیق و انتخاب تاکتیک هوشمندانه" در تلاش است تا تفسیر دقیقی از تعبیر حضرت امام (ره) به دست دهد: "مسلم است که این پیروزی اعجاب‌انگیز و افتخارآفرین، فقط در سایه روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت‌طلبی رزمندگان عزیز اسلام، که در مکتب امام خمینی (ره) به طور مرتب خود را از وابستگی‌های دنیایی‌های رهایی بخشیدند، اتفاق افتاد و رمز حماسه بزرگ خاندان و جاودان فتح خرمشهر را فقط باید در این مقوله جست وجو کرد. البته نایستی از کنار برنامه‌ریزی دقیق و انتخاب تاکتیک هوشمندانه این عملیات که عبور عمده قوا از رودخانه کارون به عنوان تلاش اصلی عملیات طرح ریزی شده بود، گذشت." سردار فتح‌الله جعفری نیز در مورد طرح ریزی این عملیات می‌گوید: "جلسات بحث پیرامون شناسایی و طرح ریزی برای این عملیات در قرارگاه کربلا تشکیل شد و در طول یک ماه جلسه، خط‌دهای سپاه و ارتش مشخص و هر یگانی موظف شد روی طرح خودش کار کند و بالاخره بعد از ۲۰ روز طرح شهید حسن باقری که عبور از رودخانه کارون بود، تصویب شد." (روزنامه ایران - ویژه‌نامه فتح خرمشهر - ۱۳۸۶/۳/۳)

محسن رضایی در یک مصاحبه دیگر با استفاده از عبارت "تدبیر و شهادت‌طلبی" درصدد تبیین این موضوع برآمده است. "واقعیات آن است که تدبیر و شهادت‌طلبی، درست‌دوروی یک سکو هستند. یعنی ما با همه وجود می‌فهمیم که دل و قلب باید با عقل آنها پایه‌پای هم کار کنند، هر کدام از آنها کار نکنند، موفق نخواهیم نشد... عملیات خرمشهر، تلفیقی از عقل و دل با یکدیگر بود." (بازتاب - ۱۳۸۶/۳/۳)

البته سردار رشید نیز در تفسیر این مسأله از جنبه دیگری وارد می‌شود: "ماهیت پیروزی تاریخی خرمشهر به ما اثبات می‌کند که یک تفکر الهی شکل گرفت که این تفکر خلاق

الهی، ترکیب جدید نیروها را شکل داد. هنگامی که حضرت امام (ره) فرمود، خرمشهر را خدا آزاد کرد می‌خواست این کلام خداوند را برای ما بیان کند که فرمود "و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی" چرا که رعب عجیبی در دل دشمن افتاده بود و به شدت مرعوب شده بود که حضرت امام (ره) هم به این نکته اشاره فرمودند.

۳- پیامدهای فتح خرمشهر

به اعتراف همه مسئولان جنگ، عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر نقطه عطفی در تعیین سرنوشت نهایی جنگ ایران و عراق می‌باشد. پیامدهای این حادثه از دو بعد سیاسی و نظامی مورد توجه فرماندهان و کارشناسان قرار گرفته است. با این وجود پرسش عمده‌ای که همواره مطرح بوده است اینکه آیا ایران توانست پس از این پیروزی بزرگ، ابتکار عمل در جنگ را به دست گیرد؟ پرسشی که هر گونه پاسخ به آن، خواننده را به سمت این پرسش اساسی جنگ می‌برد که "دلیل ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر چه بود؟"

محسن رضایی آزادسازی خرمشهر را پایان حمله عراق به ایران عنوان می‌کند. به تعبیر ایشان، "ایران و عراق پس از این حادثه، وارد مرحله جدیدی از جنگ شدند. البته عراق که در فتح خرمشهر شکست سنگینی را متحمل شد، حاضر به قبول صلح با ایران هم نشد، بنابراین از این پس جنگ جدیدی را آغاز کرد که تحت هیچ شرایطی مجبور به دادن امتیاز به ایران نشد." (خبرگزاری مهر - ۵- ۱۳۸۶/۳)

محسن رضایی در ادامه این اظهارات بیان می‌کند: "می‌توان گفت بعد از فتح خرمشهر، در حقیقت یک مشاور فکری و استراتژیک جهانی به صدام داده شد. وقتی خرمشهر آزاد شد، دنیا دچار وحشت از ایران شد و احساس کردند منطقه خاورمیانه در خطر است. کسینجر رسماً اعلام کرد که با آزادسازی خرمشهر منطقه به خطر افتاد. لذا قبل از اینکه به فکر باشند چه نوع سلاحی به صدام بدهند در بعد اطلاعاتی و جاسوسی و هم از بعد مشاوره، تعدادی زیاد از ژنرال‌های منطقه از مصر، همچنین امریکا و فرانسه و بعد هم روسیه به کمک صدام آمدند و تلاش کردند تاکتیک‌های ایران را خنثی کنند."

سردار رشید نیز در مورد تأثیر فتح خرمشهر بر تغییر معادلات معتقد است، این تأثیر ناشی از دو ملاحظه کلی است: "یکی پیوستگی جنگ و انقلاب و دوم تأثیر پیروزی نظامی ایران

و عراق و سقوط احتمالی صدام. در مورد تغییر معادلات در سطح منطقه در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. تحمیل جنگ بر ایران برای مهار پیامد انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود و اعاده نظم پیشین بود. دو سطح معادله در منطقه وجود داشت که با پیروزی ایران در فتح خرمشهر در معرض تهدید قرار گرفت. یکی معادله خلیج فارس که برتری ایران بر عراق بر نفت و تجارت و موقعیت امریکا اثر می گذاشت و در نتیجه، نوعی اجماع جهانی برای حفظ صدام شکل گرفت و دیگری معادله خاورمیانه، که اسراییل با حمله به لبنان و تصرف جنوب لبنان تا بیروت، مترصد فرصت بود تا اوضاع را به سود خود تغییر دهد. (اعتماد ملی - ۱۳۸۶/۳/۳)

۴- تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر

بررسی نظرات دیدگاه‌های مطرح شده درخصوص تداوم جنگ بعد از فتح خرمشهر در این دوره بیانگر آن است که برخی پرسش‌ها در مورد جنگ ایران و عراق تنها متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی کشور پررنگ‌تر می شوند؛ به همین دلیل در این مقطع زمانی کمتر از هر دوره دیگری به این پرسش اساسی جنگ پرداخته شد. این نتیجه گیری بدین معنی است که البته در چنین شرایطی نباید از توجه و پاسخگویی به این گونه پرسش‌ها غافل شد و با پاسخ‌های مستدل و منطقی از خدشه دار شدن دستاوردهای جنگ و طرح مسایل انحرافی جلوگیری کرد.

شاید یکی از قابل توجه‌ترین و تنهاترین نظریه مطرح شده در مورد این پرسش اساسی جنگ، اظهارات محسن رضایی به عنوان فرمانده سپاه در دوران جنگ تحمیلی است که به شکل ویژه‌ای از سوی رسانه‌ها طی چند سال اخیر مورد توجه قرار گرفته است. ایشان ابتدا در مورد علت تمایل ایران به ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر می گوید: "وقتی خرمشهر آزاد شد، تحول بزرگی در جنگ به وجود آمد، اما آنها زیر بار پایان جنگ نرفتند به همین دلیل پیشنهاد صلح به ایران ندادند. آتش بس یعنی جنگ نیمه تمام. وقتی طرف مقابل می گوید آتش بس، یعنی به دنبال صلح نیست، بلکه به دنبال گرفتن زمان است. ضمناً بعد از آزادی خرمشهر حدود هزار کیلومتر دیگر از سرزمین‌های ایران همچنان در دست عراق بود."

این ایده رضایی تقریباً از سوی همه فرماندهان و کارشناسان نظامی و مسئولین سیاسی وقت در دوران جنگ مورد تأیید است. لیکن تفاوت دیدگاه محسن رضایی با سایرین

در این است که پرسش فرعی دیگری از درون پرسش فوق استخراج می کند بدین معنی که "چرا پس از فتح خرمشهر، جنگ شش سال طول کشید؟" ایشان این پرسش را مشروع می داند و در پاسخ به آن معتقد است: "دلیل اینکه ۶ سال طول کشید، این بود که ایران خودش را بیشتر از یک عملیات آماده نمی کرد و نمی خواست گام بلندی در جنگ برنامه ریزی کند." ایشان در توضیح بیشتر این پاسخ می گوید: "یکی از دلایل همین نوع نگاه مسئولین سیاسی بود. در ذهن مسئولین سیاسی این بود که نباید خودمان را برای جنگ‌های مستمر بزرگ آماده کنیم. چون معلوم نیست چه اتفاقی بیفتد و ثانیاً خوشبین بودند که با انجام یک عملیات، دنیا صدام را وادار به صلح خواهد کرد. لذا جنگ همه جانبه را به مصلحت کشور نمی دانستند. از طرف دیگر، معتقد بودند که اقتصاد کشور هم ظرفیت پشتیبانی از یک جنگ تمام عیار را ندارد. حتی برخی از دوستان می گفتند ممکن است امریکا از بمب اتم استفاده کند، لذا می گفتند بیشتر از یک عملیات برنامه ریزی نکنید." (خبرگزاری مهر - ۱۳۸۶/۳/۵)

سردار حسین سلامی از فرماندهان دوران جنگ نیز در مقاله‌ای که در روزنامه اعتماد ملی (۱۳۸۶/۳/۳) به چاپ رسید، پاسخ به پرسش علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را از دیدگاه نظامی - علمی به بحث گذاشته است و تأکید می کند که "تقویت قدرت بازدارندگی" ایجاب می کرد که ایران به جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه دهد. در بخشی از تحلیل ایشان آمده است: "کشوری که دشمنان بالقوه زیادی دارد، باید در یک جنگ آن چنان عمل کند که به صورت ضمنی بازدارندگی را در قالب عبرت دیگران به دنبال داشته باشد. پس از فتح خرمشهر جنگ باید براساس این دیدگاه ادامه می یافت ... جنگ حتی اگر به پیروزی نظامی بزرگی منجر نمی شد، از آن جهت که نشان دهنده تمایل و اراده ملت برای ادامه بقاء و حیات سیاسی مستقل بود، دارای ارزش عقلانی و برخوردار از ویژگی منطقی بودن است."

۵- درس‌های فتح خرمشهر

همان طور که گفته شد، بزرگترین درس فتح خرمشهر به زعم تمامی مسئولین و کارشناسان "اتحاد و همدلی" بود که در این مقطع تاریخ جنگ اتفاق افتاد و باعث از بین رفتن شکاف ساختاری در نیروهای نظامی کشور (ارتش و سپاه) گردید. اما به نظر می رسد، مسئولین کشور از تحولات پس از این حادثه

چندان راضی به نظر نمی‌رسند محسن رضایی در این خصوص می‌گوید: "یکی از ویژگی‌های فتح خرمشهر این بود که این حادثه تنها در نتیجه اتحاد و انسجام کامل ارتش و سپاه به عنوان دو سازمان اصلی رزم کشور به وجود آمد."

در عین حال، رضایی بر این امر صحنه می‌گذارد که این اتحاد و انسجام پس از فتح خرمشهر کم‌رنگ می‌شود: "از آزادسازی خرمشهر به این طرف، یک مقدار اختلاف نظرات کارشناسی بین سپاه و ارتش بیشتر شد." (خبرگزاری مهر - ۱۳۸۶/۳/۵)

برخی دیگر از فرماندهان تلاش دارند تا با یادآوری ویژگی مهم فتح خرمشهر، شرایط فعلی کشور را دلیل مهم توجه به آن بدانند.

علی شمخانی می‌گوید: "آزادسازی خرمشهر برای اولین بار در تاریخ کشور، نتیجه اتحاد و اعتماد به نفس ملی بود. حفظ روحیه انقلابی در زمان صلح بسیار مشکل‌تر از زمان جنگ است." (ایسنا - ۱۳۸۶/۳/۴)

علاوه بر موارد فوق، تأکید بر "گسترش فرهنگ ایثار و مقاومت" به عنوان یکی از درس‌های مهم دوران جنگ در این مقطع زمانی با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی کشور در ابعاد داخلی و خارجی مورد توجه قرار گرفته است. عماد افروغ نماینده مجلس شورای اسلامی و از چهره‌های فعال کشور می‌گوید: "امروز استکبار جهانی از حق مسلم ایران در دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای ممانعت می‌کند و امنیت ملی را به شیوه‌های مورد هدف قرار داده است. بیش از هر زمان دیگری نیازمند احیای گسترش فرهنگ ایثار و مقاومت هستیم." (روزنامه جام جم - ویژه‌نامه - ۱۳۸۶/۳/۳)

در مقابل دیدگاه فوق، در عرصه فرهنگ و هنر نیز نظری متفاوت را شاهد هستیم. به اعتقاد برخی فعالان این عرصه، شرایط فعلی جامعه نیازمند تعریف از جنگ نیست. این در حالی است که کارشناسان نظامی کشور، ساخت برخی فیلم‌ها در سینمای کشور را در تعارض با حفظ آمادگی روحیه دفاعی کشور می‌دانند. انتقاد از فیلم "به نام پدر" و "میم مثل مادر" در این چارچوب صورت می‌گیرد. با این وجود ابراهیم حاتمی‌کیا کارگردان "به نام پدر" در مقابل این انتقاد معتقد است: "من در به نام پدر احساس کردم با توجه به شرایط جامعه باید این تعریف در بیاید و این فضا واضح شود که علاقه‌ای وجود ندارد که خدای ناکرده جنگ شود و ما در آن فضا قرار بگیریم و ما

باید به خودمان برگردیم." (بازتاب - ۱۳۸۶/۳/۵)

فارغ از دیدگاه‌های فوق، نکته‌ای که مورد اهتمام بسیاری از مسئولان و کارشناسان جنگ قرار گرفته است این که بدون شک موقعیت ممتاز امروز ملت ایران و هویت ملی مشترک ایجاد شده تا حدود زیادی مرهون تحولات جنگ است. سردار حسین علایی در این خصوص می‌گوید: "در جنگ گسترده‌ای به ما تحمیل شد، اما یک وجب از خاک کشور کم نشد. از این رو، همه مردم ایران چه آنهایی که با انقلاب همراه بودند، چه کسانی که با انقلاب رابطه‌ای نداشتند، آن روز را بسیار بزرگ می‌دانند. سوم خرداد بازسازی هویت ملی ایران است." (ایلنا - ۱۳۸۶/۲/۳۱)

عماد افروغ نیز می‌گوید: "حماسه سوم خرداد، جزیی از خاطرات تاریخی ملت ایران به شمار می‌رود، چرا که توانسته بودند با مقاومتی که ریشه در گفتمان ایرانی - اسلامی آنها داشت، بر دشمن غلبه کنند. مقاومتی که مختص به منطقه جغرافیایی نبود و به تمام مردم شریف ایران تعلق داشت... برنامه‌ریزی اقتصادی و سیاسی کشور باید به گونه‌ای الهام گرفته از این خاطره و حافظه خوش تاریخی باشد، چرا که این حماسه مرتبط با هویت ملی مردم ایران است و می‌تواند اساس فرهنگ‌سازی‌هایی در این رابطه قرار گیرد." (خبرگزاری مهر - ۱۳۸۶/۳/۳)

۶- بازخوانی ناگفته‌های جنگ

"ناگفته‌های جنگ" اصطلاحاتی است که در بسیاری از اظهارات و نوشته‌ها در مورد جنگ به کار گرفته می‌شود. وقتی این عنوان استفاده می‌شود، منظور این است که پنجره جدیدی در مورد یکی از حوادث و مسایل جنگ (به عنوان واقعیت) باز خواهد شد و غنای بیشتری به زمینه‌های بحث و چالش فکری در این حوزه داده می‌شود. بنابراین انتظار می‌رود تا این موضوع بیشتر از سوی فرماندهان نظامی و مسئولین سیاسی کشور در دوران جنگ و همچنین نهادها و مراجع مسئول در جنگ بازخوانی شود.

اما پرسش اساسی که در این زمینه مطرح می‌شود اینکه به راستی چرا باید پس از گذشت ۲۵ سال از فتح خرمشهر و ۱۹ سال از پایان جنگ، مطالب آن ناگفته مانده باشد؟ چنانکه محسن رضایی می‌گوید: "بسیاری از مطالب جنگ ناگفته مانده است و در آینده‌ای نزدیک "جعبه سیاه جنگ" را بازخوانی خواهیم کرد." (بازتاب - ۱۳۸۶/۳/۳)

بررسی نظریات و دیدگاه‌های مطرح شده در این خصوص بیانگر آن است که دلیل عمده وجود ناگفته‌ها در مورد جنگ را باید در برخی ملاحظات سیاسی و امنیتی و به شکل ویژه سختی انتقال وضعیت و شرایط جنگ به نسل جدید جستجو کرد. یکی از فرماندهان ارتش در دوران جنگ می‌گوید: "هر جنگی یک سری ناگفته‌ها دارد که هنوز باب این ناگفته‌ها در مورد دفاع مقدس باز نشده است." (روزنامه ایران - ۱۳۸۶/۳/۳)

به رغم عدم بیان برخی واقعیت‌های جنگ، نگرانی‌هایی نیز در مورد انحراف از این واقعیت‌ها وجود دارد. سردار علی فضلی معتقد است: "گروهی به دنبال ایجاد تردید در بین مردم در دفاع از ارزش‌هایشان هستند و ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس را زیر سؤال می‌برند و متأسفانه بیشتر سراغ جوانان انقلاب و کسانی می‌روند که به دلیل شرایط سنی، حیات پربرکت امام (ره) را زیاد به چشم مشاهده نکرده‌اند." (روزنامه جام جم - ویژه‌نامه - ۱۳۸۶/۳/۳)

محمدعلی گودینی از نویسندگان عرصه فرهنگ و ادبیات نیز معتقد است: "نه تنها هیچ نویسنده‌ای نتوانسته دین خودش را به خرمشهر ادا کند، که بسیاری از ارگان‌ها و دست‌اندرکاران ادبیات پایداری هم در این زمینه ناکام بوده‌اند. به سخنی دیگر، نارسایی‌های ادبیات بیشتر موجب شده که مردم به خصوص نسل سومی‌ها نیازهای روحی ذهنی خودشان را در قالب کاروان‌های راهیان نور با اعزام به مناطق جنگی به خصوص خرمشهر برآورده سازند. این کمبود قطعاً سال‌های سال مشهود خواهد بود."

۷- جنگ پدیده ملی است

اگرچه پرداختن به جنگ ایران و عراق از منظر هنر و ادبیات در قالب‌های فیلم، عکس، تئاتر، شعر، موسیقی، داستان و ... صورت گرفته و می‌گیرد، لیکن هنوز در سالروز فتح خرمشهر که فرصتی به دست می‌دهد تا اندیشمندان این حوزه‌ها حتی برای چند ساعت، ذهن و فکر خود را مشغول این مقوله نمایند، بیشتر با رویکرد انتقادی قلم‌فرسایی می‌نمایند. برخورد تبلیغاتی صرف، نگاه ابرازی، سایه سنگین ایدئولوژیک، دولتی دانستن جنگ و اعمال نظر برخی دستگاه‌های نظامی، فقدان شفافیت در طرح مسایل و بالاخره انحصار طلبی برخی گروه‌ها از جمله محورهای مهم این رویکرد انتقادی است.

محسن رضایی در این خصوص می‌گوید: "جنگ متعلق به گروه خاص نیست. پس همه ملت ایران می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند." به نظر می‌رسد، از دیدگاه ایشان، عمده‌ترین عامل عدم موفقیت در انتقال تجربیات جنگ به نسل جدید، انحصارطلبی برخی گروه‌ها در این زمینه است.

عبدالجبار کاکایی نیز چنین می‌نویسد: "اعتقاد دارم همان‌طور که جنگ مظلومانه آغاز شد، ادامه پیدا کرد و به اتمام رسید. جنگ زمانی آغاز شد که سال‌های سهم‌خواهی از قدرت بود و نگاهی که جنگ را پدیده دولتی و غیرملی می‌دانست، شکل گرفت و هنوز جامعه روشنفکری ما پدیده معصوم جنگ را دولتی می‌داند. در آن دوران، نخبگان و سالاران قلم در دو حوزه داستان و شعر، اغلب سکوت کردند و دست به قلم برده‌های جنگ، همان‌هایی بودند که جنگ را با گوشت و پوست لمس کردند. در واقع جنگ خودش، خودش را اداره کرد و ادبیات خود را ساخت. اما بعد از جنگ، جنگ قربانی شد و صورت وسیله‌ای یافت برای توجیه بسیار از انحرافات. در شرایط فعلی نیز از سوی نهادهای دولتی و شبه دولتی افزوده شدن پسوند "مقدس" بر دفاع، شرایطی را ایجاد کرده که این حوزه کمتر مورد تحلیل قرار گیرد و بخشی از تراوشات صلح طلبانه شاعران این عرصه با این بهانه که جنگ تضعیف می‌شود و تحت الشعاع قرار می‌گیرد، گاه از سوی مراجع فرهنگی نفی می‌شود و بدین ترتیب بخشی از ناگفته‌های جنگ همچنان در سایه مانده است. متأسفانه ناهلان، هفتاد درصد مالکیت موضوعات جنگ را پس از جنگ به عهده گرفتند و نهادهای متولی این مسأله به جای اینکه جنگ را موضوع ملی و قابل تحلیل بدانند، به یک برنامه روزمره دولتی تبدیل کردند و کمتر مجال دادند تا دیگران به تحلیل ماجراهای جنگ بپردازند."

جان کلام انقاد فوق این است که جنگ مانند بسیاری از پدیده‌های سیاسی - اجتماعی یک پدیده ملی است. بنابراین یک عنصر سیاسی نیست و نباید به عنوان یک ابزار به آن نگاه کرد.

۸- بازسازی خرمشهر

سفر رهبر معظم انقلاب به استان خوزستان در نوروز ۱۳۸۵ و گلايه از عملکرد مسئولان در زمینه توجه به مسایل اجتماعی و اقتصادی این منطقه، باعث تقویت این نگاه شده است.

موضوع "بازسازی خرمشهر" در چهارچوب ابعاد اقتصادی جنگ مورد توجه قرار می‌گیرد. این در حالی است که درخصوص جنگ و اقتصاد، محورهای ذیل تاکنون مورد توجه مسئولین و کارشناسان بوده است:

الف - جنگ باعث پیدایش روحیه خودباوری و خوداتکایی ملی شد و از این جهت مثبت بوده است.

ب - خسارات جبران ناپذیر جنگ باعث تحمیل هزینه‌های زیادی بر گرده اقتصاد ایران شد که هنوز از آن رهایی نیافته است. در عین حال، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی جنگ تا حدود بسیاری زیادی در کاهش روحیه دفاع ملی موثر است.

ج - پیدایش نگاه اقتصاد دولتی در دران جنگ، هویدی اجباری بود که هنوز دولت نتوانسته است خود را از آن رها سازد.

د - عدم پیشرفت در بازسازی مناطق جنگی می‌تواند در افزایش انتقادات اجتماعی موثر باشد.

بدون شک موضوع بازسازی خرمشهر تا حدود بسیاری تحت تأثیر مسایل فوق قرار دارد و به همین دلیل کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند کار بازسازی در خرمشهر کماکان با کندی مواجه باشد.

نماینده مردم خرمشهر در مجلس شورای اسلامی می‌گوید: "دولت بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ رسماً فعالیتی تحت عنوان بازسازی مناطق جنگ‌زده با تشکیل ستادهای بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده داشت. متأسفانه بین سال‌های مذکور حرکت غیرقابل قبول بود و علیرغم اینکه بسیاری از کارها به مراحل نهایی نرسیده و مورد بهره‌برداری قرار نگرفته بود، دولت خاتمه کار بازسازی در کلیه مناطق جنگ‌زده را اعلام کرد که در آن زمان این حرکت مورد اعتراض مسئولین محلی قرار گرفت." (ایسنا - ۱۳۸۶/۲/۳۱)

۹- نتیجه‌گیری

بررسی و کنکاش در اظهارات، سخنرانی‌ها، مقالات، گزارش‌ها و سایر انواع مکتوبات رسانه‌های کشور، هم‌زمان با گرامی‌داشت سالروز فتح خرمشهر تا حدود بسیار زیادی می‌تواند در تعیین جایگاه و مشروعیت این پرسش اساسی موثر باشد که پس از گذشت ربع قرن از آزادسازی خرمشهر و با توجه به اینکه همه ساله در سالروز این حادثه بزرگ مسایل مربوط به جنگ ایران و عراق از ابعاد مختلف آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، هنوز این نگرانی مورد اجماع مسئولان و

کارشناسان می‌باشد که چرا رویکرد صحیحی به دوران جنگ وجود ندارد؟ آیا عدم این رویکرد صحیح موجب شده است تا هرگونه امکان برنامه‌ریزی برای بهره‌گیری از تجربیات این دوران سلب شود؟

طرح پرسش مذکور موجب شده است تا کنکاش در "گفتمان رسانه‌ای جنگ" از حساسیت بالایی برخوردار شود، در عین حال به نظر می‌رسد امروزه تحت تأثیر شرایط و وضعیت محیط امنیتی کشور (داخلی و خارجی) و تصاعد چالش‌های امنیتی، بیش از هر زمان دیگر نیازمند اتخاذ رویکرد صحیح به جنگ هستیم.

آنچه که بر اهمیت موضوع فوق می‌افزاید این است که طرح مسایل جنگ تحت شرایط سیاسی و اجتماعی کشور اجتناب‌ناپذیر گشته و همان‌طور که محسن رضایی می‌گوید: "با اینکه الآن ۲۵ سال از آزادسازی خرمشهر گذشته، ولی مردم ما به دنبال یافته‌های جدیدی هستند. پس معلوم است که جنگ جایگاه جدیدی دارد که باید یک اقدام و یک بسیج ملی در این باره آغاز شود." "امیر بختیاری" نیز در مورد اهمیت جنگ تحمیلی و تأثیر آن بر مسایل امروز کشور معتقد است:

"هنوز جنگ ایران و عراق به تاریخ نپیوسته است چرا که آثار و تبعات جنگ هنوز بر شئون اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی، روانی و فرهنگی کشور وجود دارد و اگر امروز نیز ایران در صحنه بین‌المللی تحت فشارهایی است، به نوعی با این جنگ و آثار و شرایط آن ارتباط پیدا می‌کند."

اجتناب‌ناپذیر بودن تعامل مسایل جنگ ایران و عراق با شرایط سیاسی اجتماعی کشور موجب شده است تا پرسش دیگری واجد اهمیت شود مبنی بر اینکه آیا در مورد فتح خرمشهر و وقایع دیگر جنگ، به صورت صحیح به افکار عمومی کشور اطلاع‌رسانی شده است؟ به تعبیر محسن رضایی "آیا اطلاع جدیدی از جعبه سیاه جنگ" به مردم داده می‌شود؟

در مورد اهمیت طرح پرسش فوق این موضوع مورد اجماع است که بیان واقعیت‌های جنگ تا حدود بسیار زیادی می‌تواند به رفع شبهات، ابهامات و پرسش‌های جنگ، کمک کند. عدم صراحت و شفافیت در طرح مسایل جنگ موجب شده است تا این ابهامات و پرسش‌ها برای نسل فعلی و آینده شکل گیرد.

اسناد

پروسی اجنبالی شرایط حاکم بر جنگ و چگونگی بازپس گیری فاو توسط عراق

نویسنده: مجید نداف

ابتدا نسبت به درج این گزارش حساسیت داشتند پس از مطالعه نظرات سردار رشید، نوشته‌اند: "برادر، جناب آقای درودیان من با این مقاله مشکل دارم اما نظر سردار غلامعلی رشید، مقدم و صائب است. چاپ شود. متشکرم"

آنچه روشن است مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه اسناد و گزارشاتی را در اختیار دارد که در کنار توضیحات مسئولین سیاسی و نظامی کشور بسیاری از گره‌های جنگ را گشوده و ابهامات را بر طرف می‌سازد. نحوه پایان جنگ هم اکنون یکی از موضوعات و پرسش‌های اساسی نسل حاضر در جنگ و نسل جدید است. بدون جسارت و شجاعت و همچنین سعه صدر و نقد پذیری نمی‌توان به پرسش‌ها پاسخ داد و ابهامات را برطرف ساخت. به عبارت دیگر نمی‌توان از عقلانیت نهفته در درون جنگ و مشروعیت آن دفاع کرد.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ با این ملاحظه اساسی و ضمن رعایت امانت داری و در نظر گرفتن مصالح، در آثار منتشره از جمله در فصلنامه نگین به تناسب اقدام به درج اسناد و گزارش کرده است. در این مورد خاص با وجود اختلاف نظر برای چاپ گزارش سرانجام مسیر یاد شده طی شد. لازم به ذکر است سردار رشید در مذاکره حضوری اعلام کردند، برای برطرف ساختن ابهاماتی که درباره انتقال جنگ از جنوب به شمال غرب، سقوط فاو و تحولات نظامی ماه‌های پایانی جنگ وجود دارد، آماده هستند با حضور فرماندهان ارشد نظامی و ایشان گفت‌وگو برای چاپ در فصلنامه انجام پذیرد.

نظر به اینکه نزدیک به دو دهه از پایان جنگ می‌گذرد و کشور در آستانه تهدید نظامی و خطر جنگ احتمالی قرار دارد. تجربیات این جنگ باید برای جنگ در آینده مورد بهره‌برداری قرار گیرد و

انتشار نامه امام خمینی(ره) به مسئولین کشور برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸، منجر به تلاش برای تبیین این موضوع در فصلنامه نگین شد. برپایه این ملاحظه و با توجه به نقش سقوط فاو و تحولات نظامی ماه‌های پایانی جنگ در تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران برای پایان دادن به جنگ، گزارش بازپس گیری فاو توسط عراق، نوشته آقای مجید نداف، راوی قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص)، برای چاپ آماده شد.

گزارش حاضر نظر به اهمیت آن و در نتیجه حساسیت‌های احتمالی، طی یادداشتی برای مطالعه و اظهار نظر سردار سرلشگر غلامعلی رشید ارسال شد.

"برادر ارجمند سردار رشید. با سلام. حضوراً درباره این گزارش عرض کردم. امثال این گزارش گره اصلی پایان جنگ را که امام وعده داد، در آینده توضیح می‌دهیم، می‌گشاید. ماهیت جنگ آینده با جنگ گذشته تفاوت دارد، لذا از حیث نظامی این گزارش تاریخی شده است. از حیث سیاسی کمک به وعده امام است و از نظر طبقه بندی، از نامه امام درباره پذیرش قطع نامه، اهمیت کمتری دارد. در هر صورت نسبت به چاپ کل آن با حذف برخی موارد اعلام نظر بفرمائید."

سردار رشید پس از مطالعه گزارش ضمن اعلام موافقت با چاپ مقاله، مقدمه‌ای را نگاشته‌اند که در پی می‌آید. علاوه بر این چند برگ کپی از دفترچه یادداشت شخصی ایشان که در زمان سقوط فاو نوشته شده است برای فصلنامه ارسال و مرقوم داشته‌اند: "از دفترچه یادداشت‌هایم در سال ۱۳۶۷ که حادثه سقوط فاو اتفاق افتاد چندین صفحه کپی کرده‌ام که اسناد ارزشمندی هستند از آنها هم استفاده بفرمائید."

مدیر مسئول محترم فصلنامه جناب آقای دکتر اردستانی که از

این امر بدون انتشار گزارشات و اسناد و گفت‌وگو و نقد درباره مباحث عملیاتی و نظامی استراتژیک امکان‌پذیر نخواهد بود، همیشه جنگ‌ها با پیروزی و شکست همراه است. آنچه در گذشته رخ داده است به لحاظ زمان تاریخی شده است ولی نتایج و پیامدهای آن هنوز ادامه دارد و خواهد داشت. بنابراین تعهد به خون شهدا و نگاه به جنگ به عنوان یک میراث ملی، مستلزم بررسی‌های عقلانی، در سطح استراتژیک می‌باشد. این رویکرد به معنای دوری جستن از هرگونه حب و بغض شخصی و ملاحظات سیاسی است. امید است مسئولین و فرماندهان عزیز و ارجمند برپایه این ملاحظات و آینده‌نگری دشواری‌های این مرحله را همانند زمان جنگ پذیرفته و برای به ثمر نشستن مجاهدت‌های یک نسل، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ را مورد حمایت قرار دهند.

با این ملاحظه فصلنامه نگین مجدداً آمادگی خود را برای گفت‌گو و چاپ مقالات و گزارشات و انتقادات اعلام می‌دارد.

محمد درودیان

پیش در آمدی بر سقوط فاو

سرلشگر غلامعلی رشید

بسمه تعالی

مطالعه کردم نکاتی را در حواشی و پاورقی نوشته‌ام من فکر نمی‌کنم درج این گزارش در نگین و ... ایرادی و اشکالی اساسی داشته باشد باشد خیلی کم رنگ در صفحه ۱۰۶ وارد مباحث سطح کلان کشور شده، آن هم کم و کوتاه و اظهار نظرهایی از سوی آقای محسن، آقای رفیق دوست و ... صورت گرفته است (در بحث بودجه و امکانات) مابقی مسایل مثل نیروی انسانی که در حوزه سپاه دارد بحث می‌شود نکته‌ای که به اعتقاد اینجانب باید نوشت و در مقدمه به آن پرداخت، علت تصمیم‌گیری فرماندهی کل سپاه بود برای انجام عملیات در سال ۱۳۶۶ و تغییر منطقه نبرد از جنوب به شمال غرب این را باید توضیح داد بعد از فراغت از عملیات کربلای ۵، در ماه‌های اولیه سال ۱۳۶۶ برای انجام عملیات بزرگ که هر سال تصمیم‌گیری صور سامی گرفت بحث و بررسی صورت گرفت به دلیل انجام عملیات‌های تهاجمی متعدد در طی ۶ سال جنگ تا آن زمان در جبهه جنوب، به نظر می‌رسید که دیگر منطقه‌ای که بتوان تهاجم سنگینی شبیه فاو کربلای ۵ و ... به دشمن کرد، وجود نداشت و تقریباً تمامی محورهایی که امکان عملیات وجود داشت، عمل شده بود و تجربه شده بود در شرق بصره و بین طلائیه تا شلمچه از بعد از فتح خرمشهر، عملیات‌های آفندی

زیر صورت گرفته بود رمضان ۵ بار حمله از محورهای زید و شلمچه (در سال ۱۳۶۱)

خیبر دو سمت حمله یکی از طلائیه توسط سپاه و از محور زید توسط ارتش (در سال ۱۳۶۲).

والفجر ۸ صورت نگرفته شده در سال ۱۳۶۳ (در محور بین زید تا شلمچه) بررسی و مطالعه صورت گرفته بود

شلمچه ارتش همزمان با عملیات سپاه در فاو، به منطقه شلمچه تک کرد (در سال ۱۳۶۴)

شلمچه سپاه در سال ۱۳۶۵ عملیات کربلا ۵ را انجام داد و کربلای ۸ را و در منطقه هورالهیوز نیز دو عملیات بزرگ خیبر و بدر در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ صورت گرفت در منطقه بین جزابه تا دهلران سه عملیات (والفجر مقدماتی، والفجر یکم و محرم) در سال ۱۳۶۱ در غرب اروندرود عملیات والفجر ۸ صورت نگرفته شده (در روبروی آبادان و سیبیه) در سال ۱۳۶۳

عملیات والفجر ۸ (فتح فاو) در سال ۱۳۶۴

عملیات کربلای ۴ در سال ۱۳۶۵ در روبروی جزیره مینو

و در مجموع طی ۶ سال، ۲۰ بار از تمام محورهایی که امکان تک وجود داشت به داخل خاک عراق، تهاجم صورت گرفته بود و به طور طبیعی دشمن در مقابل تمام این محورها، با اقدامات مهندسی سنگین و آرایش دفاعی در رده‌های متعدد پدافندی و سرمایه‌گذاری‌های زیاد در همه امور، ایجاد سد و موانع اساسی کرده بود و تکرار این محورها دیگر امکان‌پذیر نبود به دلایل متعدد (در کالک و نقشه اگر نشان داده شود این منطق بهتر جا می‌افتد) (هوشیاری دشمن، عدم غافلگیری و ...) بنابراین منطقه نظامی حاکم می‌کرد با توجه به کمبود امکانات و نیروی انسانی که کشور قائل به ارتقاء وضع موجود برای تهاجم هر ساله نبود (۱۵۰ گردان آفندی سپاه) حمله آینده در جایی صورت بگیرد که امکان غافلگیری دشمن میسر باشد بنابراین با تصمیم آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه دو تیم فرماندهی تشکیل شد که همزمان به مدت ۳ ماه یکی با استقرار در جنوب به شناسایی و بحث و بررسی و طرح‌ریزی امکان‌پذیری عملیات بپردازد و یک تیم نیز در شمال غرب خودش (آقای محسن رضایی) به همراه برادر رشید و برادر محتاج و تیم اطلاعاتی در شمال غرب مستقر گردید و آقای شمخانی و آقای رحیم صفوی و آقای غلامپور و عزیز جعفری در جنوب به بررسی پرداختند بعد از ۳ ماه در نیمه سال ۱۳۶۶ هر دو تیم جمع‌بندی بررسی‌های خود را ارائه دادند تیم جنوب گفتند نظر اکثر فرمانده لشکرها را هم گرفته‌ایم و بررسی‌های زیادی کره‌ایم

امسال (نیمه دوم سال ۱۳۶۶) انجام عملیات بزرگ در جبهه جنوب (از دهلران تا فاو) امکان پذیر نیست و ما هم به این نتیجه رسیده ایم که جبهه بکر شمال غرب را امتحان کنیم و امکان موفقیت عملیات وجود دارد آقا محسن و تیم شمال غرب نیز بررسی های خود را مطرح کردند و به طور طبیعی چون در جبهه شمال غرب کلاً دو عملیات محدود در ۶ سال جنگ صورت گرفته بود (والفجر ۲ و الفجر ۴) دشمن تصور انجام عملیات بزرگ را در شمال غرب نخواهد داشت به ویژه در شرایط زمستان هرگز تصور نخواهد کرد که در شرایط جوی برف و باران سپاه دست به عملیات آفندی بزرگی را بزند و نهایتاً این تصمیم حاصل شد توسط فرمانده کل سپاه که با هدف به خطر انداختن کرکوک (هدفی همسنگ بصره) دشمن را می توان به دام انداخت پیشروی و تصرف سلیمانیه و سد دربندیخان هدف عملیات بود که با دو سه گام این کار صورت بگیرد (با دو سه عملیات در ابعاد والفجر ۱۰) و هم پیشروی آسان تر از جنوب صورت می گیرد و هم افراد معارض عراقی (نیروهای اتحادیه میهنی کردستان) کمک خواهند کرد و هم انهدام قابل توجهی از دشمن گرفته می شود و جبهه وسیع دیگری بر دشمن تحمیل خواهد شد و دشمن نیز از تهاجم به فاو و شلمچه و جزایر مجنون متصرف خواهد شد چون ناچار است که نیروهای احتیاط و آزاد خود را (سپاه گارد و سپاه های دیگر را) به شمال غرب بیاورد این تحلیل را همه قبول کردند و تصمیم گیری صورت گرفت و مورد تأیید و تصویب فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیا (ص) آقای هاشمی رفسنجانی قرار گرفت و از نیمه دوم سال ۱۳۶۶ اردو کشی به شمال غرب آغاز شد اما رفته رفته از آذرماه سال ۱۳۶۶، یک تحلیل اطلاعاتی در کنار تحلیل فوق شکل گرفت که احتمال دارد دشمن تسلیم ابتکار عمل سال ۱۳۶۶ سپاه نشود و اعتنایی به جبهه شمال غرب (به دلیل مقایسه ارزش های سیاسی، اقتصادی و نظامی آن با جنوب و با استانی مثل بصره) نکند و نیروی آفندی خود را برای حمله و بازپس گیری فاو و ... در جنوب نگه دارد و همزمان با حمله زمستانی ما در شمال غرب در محورهای سلیمانیه و حلبچه، او هم به فاو حمله کند (یادم می آید اولین بار نکاتی اطلاعاتی را در این فضای بحث آقای پیشبهار یکی از مسئولین اطلاعاتی در قرارگاه شهید بروجردی در بانه به خود من گفت که تحلیل فوق از چندین نکاتی که ایشان مطرح کرد و برخی دیگر از برادران، شکل گرفت) منتها دشمن عیناً این تحلیل را عمل نکرد بلکه در برابر تهاجم ما در بیت المقدس ۲ (شمال سلیمانیه) والفجر ۱۰، و شاخ شمیران دو کار کرد، بخش کمی از نیروها را در مقابل ما آرایش داد و ضمناً با

مباران شیمیایی هزینه همکاری مردم کرد شمال عراق را با جمهوری اسلامی ایران، پرداخت، در روز دوم عملیات والفجر ۱۰ (مرحله اول) اینجانب به شدت به تردید افتادم و نگران حمله دشمن به فاو شدم و با مسئول اطلاعات که آقای وحیدی مستقر شده بود جلسه ای تشکیل دادم و نسبت حرکات مشکوک ارتش عراق طرح سوال و پرسش کردم و پرسش ها را به این ترتیب مطرح کردم، چرا دشمن عکس العمل جدی و شدیدی مشابه حرکاتش در برابر عملیات های تهاجمی ما به جنوب در اینجا (شمال غرب) از خود نشان نمی دهد؟ چرا دشمن عده و عده زیادی برای مقابله بسیج نمی کند چرا حداقل با بسیج توپخانه ها و اجرای آتش سنگین مانع پیشروی ما نمی شود؟ آیا در شورای فرماندهی عراق اتفاقی افتاده که قادر به تصمیم گیری هستند؟ آیا دشمن به فکر تهاجم به فاو است؟ آیا دشمن سلاح جدیدی (حتی بمب اتم را مطرح کردم) در اختیار دارد که می خواهد آن را رو کند و موازنه را به سود خود در جنگ تغییر دهد؟ پاسخ روشنی دریافت نمی کردیم، ولی مداوماً آقا محسن را نگران جنوب می کردم که کم کم این نگرانی ها شکل گرفت ولی دشمن در حین عملیات والفجر ۱۰ این کار را نکرد و در شرایط جوی خوبی در جنوب و در شرایطی که ضعف ما را در فاو دید، استراتژی تهاجمی خود را شروع کرد و در شرایطی که سپاه گرفتار پدافند در خطوط متعددی به طول ۶۳۰ کیلومتر بود و امکان آزادسازی و لشکرها از او گرفته شده بود و قادر به تمرکز قوا نبود در برابر تهاجم دشمن آن هم به پشتوانه اجماع جهانی (هر دو ابر قدرت شرق و غرب و سایر قدرت های اروپایی و عربی) برای اتمام جنگ و با عبور از خط قرمز سلاح های غیرمتعارف (به کارگیری وسیع سلاح شیمیایی) و از پایان فروردین ماه سال ۱۳۶۸ به حمله اقدام نمود این سومین موج حمله دشمن از آغاز جنگ بود (یک بار در آغاز جنگ و تجاوز به ایران اسلامی، دوم در ابتدای سال ۱۳۶۵ تحت عنوان استراتژی دفاع متحرک، و این سومین حالت تهاجمی بود که ارتش عراق به خود گرفت، والا در مابقی ایام ۸ سال دفاع مقدس در لاک دفاعی مطلق فرو رفته بود) و بعد از فاو از سوی سپاه، خیلی از تحلیل گران نظامی شرقی و غربی عراق را تشویق به آفند و خروج از لاک دفاعی می نمودند و می نوشتند پیام نظامی عملیات فاو و کربلای ۵ که به دست سپاه صورت گرفته است برای ارتش عراق و کل خاورمیانه خطرناک است و پیام نظامی این نوع عملیات های تهاجمی سپاه این است که اگر به ایران فرصت داده شود، قادر است با انجام این نوع عملیات های تهاجمی و زنجیروار، ارتش عراق را متلاشی کند و عراق با توجه به ذخایر عظیم سلاح و

تجهیزات و امکانات و پشتیبانی‌های فراوان غرب و شرق که به لحاظ نظامی در برابر ایران، برترهای فراوانی داشت، توانست در موقعیت استثنایی از غفلت و کمبود نیروهای مادر خطوط پدافندی جنوب استفاده کند و تهاجم کند البته نیروهای ایران (ارتش و سپاه) نیز تفکر و سیستم پدافندی درستی در همه ابعاد نداشتند و بیشتر جوهره ذات نیروهای ما، آفندی و تهاجمی بودند و در آفند تهاجم خیلی بهتر و عالی‌تر علیه دشمن عمل می‌کردند و مستحکم‌ترین خطوط دفاعی دشمن را قادر بودند در هم بکوبند ولی در دفاع در خطوط پدافندی به شکل دراز مدت (نسبت به ویژگی‌ها و خصلت‌های آفندی) مثل ارتش عراق خوب عمل نمی‌کردند ارتش عراق به جرئت می‌توان گفت از ۸ سال دفاع مقدس حداکثر ۶ ماه در چهار موج حالت تهاجمی به خود گرفت (بار اول در آغاز جنگ ۲ ماه، بار دوم در سال ۱۳۶۵ استراتژی دفاع متحرک ۲ ماه، بار سوم در حمله به فاو، شلمچه، جزایر مجنون ۱ ماه، و بار آخر پس از پذیرش قطع‌نامه به همراه منافقین به مدت دو هفته)، و بیش از ۷ سال در لاک دفاعی مطلق فرو رفته بود.

یادداشت‌های روزانه از سقوط فاو:

۲۸ فروردین ۱۳۶۷

صبح ساعت ۷:۰۵ اطلاع پیدا کردیم که دشمن به فاو حمله کرده، و برادر غلامپور به همراه احمد کاظمی منتظر هلی کوپتر هستند در اهواز تا خودشان را به فاو برسانند. ساعت ۸:۰۵ می‌گفتند به سه محور البحار استراتژی ام‌القصر حمله کرده، ساعت ۹:۰۵ اخبار حاکی از این بود که رخنه البحار ترمیم شده ولی جاده استراتژی و کارخانه نمک و ام‌القصر هنوز رخنه‌ها باقی هستند و همگی ما تصور درستی از میزان و وسعت حمله دشمن به فاو نداشتیم و برادر محسن می‌گفت: چیزی شبیه استراتژی دفاع متحرک می‌باشد که به سپاه‌هایش دشمن دستور داده که هر سپاه حمله‌ای داشته باشد. ساعت ۱۲:۰۰ ظهر که غلامپور از فاو با باختران تماس گرفت وضع را بد توصیف کرد و رخنه دشمن را اساسی مطرح کرد، از روی جاده استراتژی و دریاچه نمک و کارخانه‌ها به عمق ۴ کیلومتر رخنه کرده بودند ساعت ۳:۰۰ بعدازظهر با یک فروند هلی کوپتر ۲۱۴ از باختران بلند شدیم و در پایگاه شهری همدان نشستیم و ساعت ۴:۰۵ با یک فروند هواپیمای فالکن بلند شدیم و ساعت ۵:۰۵ در پایگاه امیدیه به زمین نشستیم، معاون عملیاتی نیروی هوایی خلبان اردستانی بود گفت من موفق شده‌ام فقط یک پرواز روی فاو داشته باشم و بمباران کنم

از آنجا ساعت ۶:۰۰ با یک فروند هلی کوپتر ۲۱۴ به ماهشهر آمدیم و چون هوا داشت تاریک می‌شد به منطقه فاو نرفتیم و همان جا ماندیم تا ساعت ۹:۰۰ شب دشمن از خط ما بر روی جاده استراتژی ۷ کیلومتر و بر روی جاده ام‌القصر ۱۱ کیلومتر رخنه کرده بود و دو سوم خطوط دفاعی ما را شکسته بود، رخنه بسیار وسیعی بود. ...

۲۹ فروردین ۱۳۶۷

صبح ساعت ۵:۰۰ با برادر رحیم صفوی تماس گرفتم، می‌گفت: دشمن خیلی خودش را آماده کرده و نیرو پیاده و زرهی زیادی آورده، روی جاده‌های ام‌القصر استراتژی و البحار به ترتیب ۲۰۰، ۲۰۰ و ۱۰۰ تانک است و ما ساعت ۴:۰۰ با ۲ گردان نیرو از لشکرهای ۲۵ کربلا، ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع) حمله کرده‌ایم به منظور انهدام نیروی دشمن، و اگر امروز هواپیماها با ۱۰۰ سورتی و هلی کوپترهای کبرا با مأموریت‌های زیاد حمله کنند و ما هم روزی ۶ گردان حمله کنیم می‌توان امید داشت که وضع عوض شود، با رسول زاده و اردستانی خلبان نیروی هوایی (معاون عملیات) صحبت کردم و نیز با آقای انصاری با برادر غلامپور ساعت ۷:۰۵ تماس گرفتم می‌گفت: وضع خوب نیست و پل را منهدم کردند با هواپیما ... برادر محسن به من گفت که به آقای غلامپور بگویم که به رحیم بگوید بیاید در قرارگاه شهید باهنر و آنجا را فعال کند (قرارگاه شرق اروند در جزیره آبادان) و بعد خود برادر محسن با رحیم صحبت کرد رحیم نپذیرفت و قرارگاه دیگری را به نام صابری در غرب اروند در انتهای فاو مطرح کرد و قرار شد که آنجا را فعال نماید ... تا ساعت ۱۲:۰۰ ظهر دو تماس دیگر با قرارگاه غلامپور گرفته شد. فشار دشمن تشدید شده بود و نیروهای تیپ ۴۴ قمر و لشکر ۱۷ محاصره شده بودند. دشمن در ۵ کیلومتری شمال فاو به طرف رودخانه اروند نفوذ کرده بود و نیروهای ما دو قسمت شده بودند و بعضی محاصره شده بودند دشمن نیز به پشت نیروهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۲۵ کربلا فشار می‌آورد، وضع همچنان بد است، تعداد معدودی هواپیماهای خودی نیز بمباران کردند و برگشتند. یک تماس با صیادشیرازی داشتم. و ساعت ۱۲:۰۰ ظهر نیز سرهنگ انصاری فرمانده هوانیروز تماس گرفت و گفت: که مجروحین را به بیمارستان امیدیه حمل کرده‌ایم و آماده‌ایم، سنجی نیز تماس گرفت و گفت: بیت حضرت امام دستور داده که هر چی سپاه می‌خواهد در اختیار سپاه قرار بدهند. ... ساعت ۱:۰۰ بعدازظهر از رحیم خبردار شدیم که همه چیز تمام شد و عقب نشینی کردیم!!! و فاو را بعد از ۲۵ ماه از دست دادیم ...

۳۰ فروردین ۱۳۶۷

ساعت ۶:۰۵ صبح از ماهشهر به طرف قرارگاه امام علی(ع) که عملیات بزرگ کربلای ۵ از آنجا هدایت شده بود، حرکت کردیم و ساعت ۸:۰۵ رسیدیم نیم ساعتی بود که در آن را باز کرده بودند بعد از یک سال و شاید بیشتر! ... پر از خاک بود و نمناک ... تمیزش کردند و رفتیم با حسرت در آن نشستیم و خاطرات گذشته که مثل فیلم از جلوی چشم ادم رژه می رفت. ساعت ۱۰:۰۵ برادر رحیم و شمخانی و غلامپور آمدند و کم کم فرماندهان لشکرها نیز آمدند، برادر محسن بعد از نهار، ۴۰ دقیقه ای صحبت کرد و گفت: شیطان با خود بعد از تمرّد عهد بست که فرزندان آدم را منحرف کند و خداوند نیز از فرزندان آدم تعهد گرفت که با شیطان مبارزه کنند تا به راه راست هدایت پیدا کنند و ما باید مبارزه کنیم و جهاد با نفس و جهاد با عدو مبارزه است و انشاءالله این واقعه فاو خیر است ما یا باید مثل زمان پیامبر و علی که خود حاکم بودند و همه مملکت را بسیج کردند بجنگیم و یا باید حسینی که حاکم نبود بجنگیم و اکنون ما حاکم هستیم دلیل ندارد که همه مسئولین در جنگ نیایند! ... و همه امکانات بسیج نشود! ...

بعداً فرمانده نیروی زمینی با فرمانده یگان ها در مورد وضعیت قبلی خودشان در فاو و دفاع در شلمچه صحبت کردند. آقای هاشمی رفسنجانی نیز از تهران ساعت ۶:۰۰ صبح حرکت کرده بود و ساعت ۹:۰۰ شب رسید و جلسه ای با فرماندهان لشکرها تشکیل شد و روی جزئیات حمله دشمن به فاو توضیح مفصل دادند و تا ساعت ۱۲:۰۵ شب طول کشید. و بعداً رفتند به اهواز، شب را در قرارگاه امام علی(ع) خوابیدیم.

۳۱ فروردین ۱۳۶۷

صبح ساعت ۷:۰۵ به همراه برادر محسن و شمخانی آقا رحیم سوار بر یک ماشین تویوتا با رانندگی خودم به خاطر صحبت کردن در مورد ملاقات با آقای هاشمی به طرف اهواز حرکت کردیم و ساعت ۹:۰۵ رسیدیم و جلسه تشکیل شد و وارد بحث جدی و اساسی خود پیرامون دو مطلب مهم در جنگ گردید ۱ افزایش توان رزمی و به کارگیری بهتر توان رزمی فعلی (ارتش سپاه) ۲ ایجاد مبانی فرماندهی در جنگ، فکر می کردیم که مقاومت کند ولی در بحث معلوم شد که اصلاً این طور نیست. به طرز باور نکردنی آقای هاشمی پذیرفت که فرماندهی نمی کند و گفت: من نمی توانم! ... البته اشتغال به کار ریاست مجلس، شورای عالی پشتیبانی و دفاع و ... را نیز اضافه کرد که با این کارها نتیجه گیری کرد که نه می رسم و نه می توانم. و حتی گفت: زمانی که امام خواسته ای حکم نائب فرماندهی کل قوا را بدهد من قبول نکردم ... موضوع دوم را

نیز کاملاً پذیرفت حتی تغییرات در ارتش برای به کارگیری بهتر آن را نیز پذیرفت عجیب بود و تقویت و ترکیب ستاد خاتم را نیز پذیرفت و قرار شد که در تهران بحث ها ادامه پیدا کند تا به نتیجه برسد. وقتی من گفتم که: اگر قرار است جانشین برای خودت معرفی کنی که اهل جنگ باشد در صورتی که شما فرماندهی کل قوا را دارا باشید، مؤثر است، آقای روحانی سخت تعجب کرد (این را آقای فروزنده به من گفت) آقای روحانی بعداً گفت: اینها مشکلات نیست ما ۱ عقل نداریم ۲ آموزش ۳ انضباط ۴ امکانات و ظاهراً می خواست بحث را از مسیر اصلی اش منحرف کند. قدری نیز خودمان با برادر محسن خصوصی صحبت کردیم. ساعت ۵:۰۵ از اهواز به طرف بوشهر حرکت کردیم ... ساعت ۱۱:۰۰ رسیدیم. ساعت ۱۱:۰۵ آقای علایی و وحیدی نیز رسیدند و علایی مآووقع قضایای خلیج را تعریف کرد.

من از نیمه دوم آذرماه که بحث های عملیات گسترده سال ۱۳۶۶ در قرارگاه شهید بروجرودی (بانه) مطرح می گردید، هشدار می دادم که دشمن ممکن است به فاو حمله کند!

همان روزها این طور استدلال می کردم که: چنانچه تصمیم بگیریم امسال در منطقه کوهستانی و برف گیر شمال غرب در زمستان حمله گسترده داشته باشیم، ممکن است شرایط زمستان طوری از لحاظ جو و زمین ما را در مشکلات قرار بدهد که نتوانیم حرکت عمده ای انجام دهیم و با توجه به اینکه امسال بسیج میلیونی به اصطلاح را کرده ایم و مردم را در رابطه با لشکرکشی امریکایی ها به خلیج فارس به خیابان ها ریخته ایم و مسئولین درجه اول مملکت شخصاً در میادین تجمع مردم به سخنرانی پرداخته اند و سخت دشمن را ترسانیده ایم، دشمن نیروی زیادی را به تصور اینکه ما نیروهای زیادی را بسیج کرده ایم (مسئول اطلاعات عراق گفته بود: بسیج نیروهای ایران به ۲ میلیون نمی رسد حداکثر ممکن است ۵۰/۰۰۰ جمع کرده باشند! ... چیزی که ما آرزویش را می کردیم). سازماندهی می کند و در آن صورت چنانچه در پایان سال ۱۳۶۶ ما قادر به انجام عملیات بزرگ با انهدام بزرگی از دشمن نشویم، نیروهای زیادی روی دست دشمن باقی می ماند. و با همین ها به جایی حمله می کند و چه بهتر که به فاو حمله کند.

۲ یک ماه قبل از عملیات والفجر ۱۰ که در تاریخ دوم اسفند ماه سال ۱۳۶۶ از تهران رفته پیش برادر محسن در باختران، چندین بار استدلال کردم که دشمن به فاو حمله می کند و می گفتم: با توجه به اطلاعات رسیده دشمن از مهران تا فاو نیروهای زیادی را جمع آوری کرده و قریب ۴۰۰ هزار نفر سرباز و ۴۰۰ دستگاه و نفربر

و ۱۲۰۰ قبضه توپ را در حوالی عماره و بصره جمع کرده است و دشمن به این باور نمی‌رسد که ما امسال به جنوب حمله نخواهیم کرد و وقتی ببیند این امر اتفاق افتاده و ما در منطقه حلبچه حمله کرده‌ایم، دشمن موقعیت را مغتنم می‌شمرد و به فاو حمله می‌کند. چون ما در جنوب دست به کار بسیار خطرناکی زده‌ایم و هیچ نیروی سازمان یافته‌ای را در آنجا متمرکز نکرده‌ایم و نیروی ما در فاو بسیار ضعیف و پرده پوشش است، این کار را نکنید و حداقل ۲ لشکر را در فاو به عنوان احتیاط نگه داریم.

۳۸ ساعت مانده به عملیات والفجر ۱۰ احساس می‌کردم که حرکات دشمن مشکوک است و سؤال می‌کردم که چرا دشمن نیرویی در منطقه حلبچه نمی‌آورد؟ چرا دشمن جنوب را کاهش نمی‌دهد؟ چرا دشمن بمباران نمی‌کند عقبه‌های ما را؟ چرا!! چرا!!... پس دشمن قصدی دارد و احتمالاً حمله به جزیره مجنون شمالی یا فاو است!...

۴ عملیات والفجر ۱ شروع شد ۲۳ اسفندماه سال ۱۳۶۶ و دشمن تحرک جدی از خودش نشان نمی‌داد و برای من تعجب بود و سؤال بزرگی ایجاد شده بود که چرا دشمن مقابله نمی‌کند... پس دشمن قصد حمله به جایی دیگر را دارد و چه بسا آن فاو باشد ۵ بعد از عملیات سخت مشکوک بودم گفتم دشمن بعید است سال ۱۳۶۴ فاو را از دست داده و سال ۱۳۶۵ شلمچه را و سال ۱۳۶۶ حلبچه را و هیچ کاری انجام ندهد... حتماً دست به اقدامی می‌زند... حتی می‌گفتم ممکن است توطئه‌ای از قبیل ترور مسئولین و حتی اگر بمب اتم داشته باشد، پرتاب می‌کند. دشمن باید اقدامی انجام دهد... و دشمن بالاخره آن اقدام را در ساعت ۴:۰۰ بامداد روز ۱۳۶۷/۱/۲۸ شروع کرد و بعد از ۳۶ ساعت در حالی که نیرویی در حد یک لشکر کامل آنجا نداشتیم سقوط کرد. دشمن با ۲ سپاه (سپاه گارد سپاه هفتم و لشکر ۷) حمله کرد ۷ به یک در حالی که:

۱ نیروی ما در خطوط دفاعی بسیار بسیار کم بود و پرده پوشش بود.

۲ ما در مجموع ۱۰ گردان در خط پدافند نداشتیم.

۳ دشمن با دو سپاه (سپاه گارد، سپاه هفتم و یک لشکر هفت) به ما حمله کرد، هفت لشکر به یک لشکر

۴ موشک هاگ نداشتیم و تا الان هم برقرار نشده است

۵ نیروی هوایی ما در مجموع ۱۴ سورتی بمباران کرد.

۶ هواپیروز ما اصلاً فعال نبود.

۷ پل ما را نیز دو بار منهدم کردند.

۸ با بمباران شدید شیمیایی عراقی‌ها اقدام به حمله کردند. عوامل شکست ما در فاو و از دست دادن آن:

۱ غرور مفرط به تدبیر خودی و هوشیاری نیروهای خودی

۲ ساده اندیشی و بچگی فرماندهان ما و درس عبرت نگرفتن از تحرکات دشمن و ضعیف شمردن دشمن و نتیجه‌گیری‌ها و تحلیل‌ها

۳ نداشتن جمع‌بندی اطلاعاتی درستی از دشمن (فعال برخورد نکردن مسئول اطلاعات نیروی زمینی تأثیر داشت)

۴ تحلیل درستی از توان رزمی دشمن نداشتیم و همچنین باورمان شده بود که تلفات فاو و کربلای ۵ باعث شده که دشمن تا مدت‌ها کمر راست نکند.

۵ نداشتن نیروی سازمانی و حرفه‌ای

۶ لوٹ شدن تصمیم‌گیری‌ها ما در طول ۲۶ ماه در مورد آماده‌باش‌ها در فاو.

۷ رعایت دقیق غافلگیری از طرف دشمن.

۸ نیروی عظیم و سازمان یافته دشمن متشکل از سپاه گارد، سپاه هفتم و لشکر ۷.

۹ نداشتن نیروی بسیجی و گردان‌های سازمانی معمولی سپاه.

۱۰ نداشتن برآورد دقیقی از پای کار آوردن نیرو در شرایطی که دشمن دست به حمله می‌زد.

۱۱ هدف ناقص و استراتژی ناقص یعنی این!... ما تا کی می‌توانستیم فاو را به این بدقوارگی و نقض حفظ کنیم، و همیشه در طول این ۲۶ ماه موجب...

این مطالب را در راه اهواز یوشهر در پایان روز ۱۳۶۷/۱/۳۱ برای برادر محسن خواندم و قدری بحث کردیم.

بعد از عملیات والفجر ۱۰، فرصتی ایجاد شد تا مسئولان سپاه و به طور اخص فرماندهی کل سپاه، درصدد مرتفع نمودن برخی از مشکلات و کمبودها برآیند تا نه تنها منطقه فاو، بلکه کلیه مناطق حساس و تحت کنترل سپاه، عاری از ضربه‌پذیری گردد. اساساً بعد از عملیات والفجر ۱۰ آنچه بیش از هر چیز وقت فرماندهان ارشد سپاه را به خود اختصاص می‌داد، پرداختن به مسائلی بود که به نحوی به امر پدافند مربوط می‌شد تا اینکه مباحث مربوط به طرح‌ریزی حملات آتی مورد توجه قرار گیرد.

از این رو در ورود به بحث سقوط فاو، بررسی این دوره کوتاه، (از والفجر ۱۰ تا سقوط فاو) ضروری است.

اجرای عملیات والفجر ۱۰ و فتح منطقه حلبچه و خرمال در سال ۱۳۶۶ از سوی سپاه از یک سو باعث امیدواری و خوش بینی کل نظام جمهوری اسلامی گردید و از سوی دیگر دست مسئولین سپاه را در جلب پشتیبانی های بیشتر باز نمود و این شعار که "امکانات و بودجه کشور به کسی که می جنگد بایستی واگذار شود." عمیق تر و جدی تر از گذشته مطرح گردید. در پی قوت گرفتن این شعار در سپاه دو موضوع به موازات هم مورد تعقیب و پیگیری قرار گرفت:

۱ گسترش سازمان رزم و تجدید سازماندهی

۲ تأمین نیازهای ضروری جهت گسترش سازمان

تجدید سازماندهی

موضوع گسترش سازمان رزم، قبل از عملیات والفجر ۱۰ به نحوی مورد توجه مسئولین سپاه بود.

اما پس از ارزیابی جدید از دشمن به ویژه پس از عملیات منافقین در فکه، (در عملیات آفتاب*)، مسئله پدافند در این بحث جایگاه ویژه ای پیدا کرد* و در واقع با بهره گیری از شرایط موجود، برای توجیه و اجرایی کردن طرح مزبور نهایت کوشش به عمل آمد. از این رو ایجاد پدافند مطمئن در صدر دستور کار قرار گرفت.

از زمانی که مقرر شد ارتش و سپاه هر یک جداگانه به انجام عملیات و اجرای مأموریت های محوله بپردازند (بعد از عملیات بدر) در پایان سال ۱۳۶۳، سپاه عهده دار اجرای عملیات های بزرگ و گسترده گردید که اجرای عملیات های والفجر ۸ و کربلای ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ و فتح ۱ تا ۵ بیت المقدس ۲، ۳ و ۴ نصر ۱، ۴، ۵، ۷، ۸ و بالاخره والفجر ۱۰ در این راستا بود. بنابراین با انجام هر کدام از این عملیات ها مناطق جدیدی به خطوط پدافندی سپاه افزوده شد و نیروهایی از یگان های رزم به منظور حفظ دستاوردهای عملیات های پیروز خود، در پدافند، زمین گیر شدند* و طی این مدت ارتش در هیچ عملیات آفندی موفق نشد (عملیات تهاجمی در شلمچه همزمان با عملیات تهاجمی سپاه به فاو عملیات کربلای ۶ در منطقه عمومی سومار و ...)

حفظ خطوط حساسی همچون فاو شلمچه جزایر مجنون مهران منطقه عمومی ماووت و نیز منطقه وسیع حلبچه الزاماً سرمایه گذاری قابل توجهی را در زمینه کادر، نیروی پیاده و امکانات و تجهیزات می طلبید، که در مسیر سیاست گذاری های عالی جنگ به طور خاص و نیز در حرکت پرشتاب و داوطلبانه سپاه در تهاجم، هیچگاه فرصت جدی گرفتن آن به دست نیامد و اهمیت این امر خطیر در لابه لای بحث ها و طرح های هجومی رنگ باخت. با توجه به محدودیت سازمان رزم سپاه، فکر، امکانات و توان

لشکرهای قوی و متوسط سپاه رو به تجزیه نهاد و تشکیلات و سازمان یگان های رزم متشتت و پراکنده گردیدند. این موضوع با اهداف ناقصی که در بسیاری از عملیات های مهم اجباراً عاید رزمندگان اسلام گردیده بود تشدید شد. خط نهای خودی در تهاجمات و پیشروی ها از نقطه نظر پدافند کلاسیک نظامی، به شدت ضربه پذیر و خالی از اطمینان صددرصد بود نه تنها امکان تکمیل آن اهداف از سوی نیروهای خودی، غیر عملی گردید، بلکه به مرور زمان با افزایش حساسیت این خطوط، ضریب اطمینان نسبت به حراست و حفظ و نگهداری آنها کاهش یافت.

در این زمینه بین مسئولین سپاه در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۷ (روز قبل از سقوط فاو) بحث هایی صورت گرفت که در ضمن آن با اشاره به موضوع، پیشنهادات و راه حل هایی نیز ارائه شده است:

برادر محسن رضایی: «هر چه جلوتر می رویم همواره در آفند و پدافند مسئولیت ما بیشتر می شود توسعه مأموریت بدون توسعه سازمان امکان پذیر نیست ... ما مجبور به تغییرات هستیم ولی بایستی این تغییرات آگاهانه باشد دشمن به ابتکارات جدیدی رسیده است، نخست، استفاده از سلاح های شیمیایی، دوم، منافقین که به سراغ سپاه هم خواهند آمد. با درک این مسئله بایستی قرارگاه های جنوب، غرب و شمال غرب راه بیفند».

برادر شمعانی: «بدون بسیج امکانات منطقه ای، مشکلات منطقه را نمی توان برطرف کرد. هر سه محور مرزی نفر لازم دارد. از این رو بایستی مراکز را به قرارگاه مقدم نیروی زمینی بدهیم».

برادر محسن رضایی: «این طرح بدون فعال کردن سپاه ها* امکان پذیر نیست ... حالا نهایتاً مسئولین در مورد ارتش هم تصمیم خواهند گرفت ولی خوبی طرح گسترش سازمان این است که اگر ما آمادگی داشته باشیم می توانیم یکی دو تا از لشکرهای ارتش را به تشکیلات خودمان مأمور بکنیم».

برادر حیات مقدم: «سیاست ما این است که امسال ۷۰، ۸۰ گردان پدافندی تشکیل بدهیم، اگر مسئولیت پدافند خطوط بیشتری را بر عهده بگیریم، ارتش آزاد می شود».

برادر شمعانی: «البته خطر منافقین را نبایستی نادیده بگیریم. ما الان نمی توانیم واحد پدافندی بدون توان ایجاد بکنیم البته ایجاد واحد پدافند توان مندر به طور سریع نمی شود».

برادر محسن رضایی: «بله! خطر منافقین جدی است، ما باید تحرک پدافندی بالایی داشته باشیم؛ اگر خطمان صاحب داشته باشد خیلی خوب است؛ اطلاعاتمان خیلی خوب است و بچه هایمان از ایمان خوبی برخوردارند، تجربه آفند و پدافند بسیار خوبی داریم

تجربه جنگ چریکی داریم امکانات آتش مان را خوب می توانیم استفاده بکنیم. لازم است خطوط مان صاحب داشته باشد. سازمان کامل و خودکفایی را مسئول آن بگذاریم با یک فرمانده مشخصی که خودش تصمیم بگیرد نه اینکه فرمانده لشکر خط پدافندی فاو از باختن آن که با بی سیم زورکی می تواند تماس بگیرد، فرماندهی کند. این طوری نمی شود ولی اگر خطوط صاحب داشته باشند مسئله منافقین را می توانیم ان شاء الله حل کنیم، نقاط ضربه پذیر ما برای خودمان روشن است: ما در آفند اگر غافل گیری دشمن نباشد هیچ کاری نمی توانیم بکنیم؛ در این پیچ و خم ها که دشمن مثل کوچه و خیابان درست کرده وقتی حمله می کنیم اصلاً گردان را به چپ و راست نمی توانیم پیش ببریم؛ فرمانده گردان که زخمی میشود دیگر هیچ کاری نمی توانیم بکنیم. ولی در جاده صاف و زمین بدون پیچیدگی می توانیم موفق باشیم. همین مشکل هم برای منافقین است اگر خط صافی داشته باشد، هوشیاری آتش و استحکامات (سیم خاردار، میدان مین و ...) را محکم بکنیم منافقین نمی آیند. ولی الان چرا. تا ما بیاییم این کار را انجام دهیم و از خطوط پدافندی مان مطمئن شویم ۶ ماه، یک سال طول می کشد و احتمالاً ما در این یک سال دو، سه تا ضربه محکم می خوریم».

برادر حیات مقدم: «البته آمادگی ما در امسال نسبت به سال گذشته خیلی بالا رفته است».

برادر محسن رضایی: «بالتر رفته ولی آنها (منافقین) تاکتیک شان را به طور کلی عوض کرده اند دیگر به طور منسجم حمله می کنند ... خط مان صاحب مشخصی ندارد. مثلاً کرمی (فرمانده لشکر ۱۱) که می آید در حلبچه می جنگد دیگر کسی در مهران نیست، هم لشکر هم قرارگاه مان تارده آخر منتقل می شود و خطوط مان کاملاً بی صاحب می شوند، در این وضعیت خطوط مان خیلی ضعیف است».

در این جلسه که قسمت هایی از آنها مطرح شد فرمانده کل سپاه، طرح تشکیل سپاه ها و فرمانده نیروی زمینی سپاه عمدتاً بر تغییرات محدود در سطح قرارگاه های کربلا، نجف و قدس را برای نیل به هدفی واحد تأکید دارند. اما آشکار است که طرح ارائه شده از سوی فرمانده سپاه، وسیع تر است و ضمناً اجرای آن زمان بیشتری را می طلبد. آنچه وی در این گفت و گو و در مناسبت های مختلف دیگر در توضیح و توجیه طرح مزبور مکرراً یادآوری می کند این است که: "خطوط پدافندی سپاه صاحب ندارد و بایستی کلیه خطوط صاحب پیدا بکند." از این رو وی شخصاً تلاش می کند تا

طرح مزبور تحقق پیدا بکند و به دلیل عدم توجیه نیروی زمینی و اکراه مسئولان آن از چنین اقدام و تحولی، وی مستقیماً و بدون الزام برای هماهنگی با نیروی زمینی سپاه، به دگرگونی تشکیلات دو لشکر عاشورا و لشکر ولی عصر دست می زند: "از سپاه های ۴، ۵ و ۶ شروع کرده ایم تا آنها الگو شوند و وقتی طرح جا افتاد مابقی را به نیروی زمینی واگذار خواهیم کرد."

برادر محسن رضایی طی صحبتی با برادران محتاج و علی هاشمی (فرماندهان سپاه های ۵ و ۶) در مورد جزئیات طرح توضیح بیشتری می دهد:

«هر سپاه [منطقه] پنج تا تیپ با ۵ گردان (سه گردان بسیجی و ۲ گردان وظیفه) دارد که این تیپ ها نیمه مستقل هستند بدین معنی که از نظر ستاد و واحدهای سبک مستقل هستند ولی از نظر واحدهای نیمه سنگین به سپاه وابسته می باشند. این تیپ ها نامشان همان نام لشکرهای استان ها است مثلاً تیپ ۲ ولی عصر یا تیپ ۳۱۷ عاشورا. ضمناً شما برای اینکه بتوانید خوب در آفند و پدافند فعالیت داشته باشید مدیریت کشوری تشکیل بدهید و نواحی و ستادهای تان را در پدافند فعال بکنید، چهار، پنج گروه توپخانه هست که اینها تحت امر قرارگاه ها کربلا، نجف و قدس قرار می گیرند ولی تیپ های رعد و سلیمان ... تحت امر خود سپاه ها هستند. حتی ما مدیریت وزارت سپاه را هم در سپاه [منطقه] تحت امر خودتان تشکیل می دهیم» *۲

نیازهای سازماندهی جدید

سپاه بر اساس روند جنگ. پیش بینی و آینده نگری های خود از تحولات، با ضعف سازماندهی و عدم تناسب آن با تحولات رو به رو بود برای جبران این ضعف راه حل های مختلفی را مطرح می کرد اما برای وصول به تدبیر نهایی و تأمین سازمان جدیدی که هم در آفند و هم در پدافند نقش مؤثری ایفا نماید، کمبودها و مشکلاتی پیش رو داشت که جز با رفع آنها امکان فعالیت و تحرک مطلوب فراهم نمی گردید. در این زمینه از جمله مواردی که سپاه در جلب پشتیبانی دولت دنبال می نمود، یکی ارز (اعتبار و بودجه) و دیگری امکانات بود. همچنین تأمین نیروی انسانی لازم برای نیل به اهداف جدید سپاه به عنوان یکی از ضروری ترین مباحث یاد شده، تلقی می گردید.

گو این که بر اساس اعتراف برخی مسئولین سپاه از امکانات مالی و انسانی و لوازم موجود به طور شایسته استفاده نشد و بهره برداری کافی و مطلوب به عمل نمی آمد. به عنوان مثال فرمانده سپاه خود مکرراً اسراف کاری در به کارگیری مشمولین را در نقاط

مختلف سپاه گوشزد کرده است. برادر احمدپور معاونت خرید وزارت سپاه نیز در زمینه مخارج بیهوده سپاه می گوید:

پارسال (سال ۶۶) به ما از ۱۵۰ میلیون دلار سی میلیون داده اند هیچ کس هم نیامد رسیدگی بکند (آن وقت) با ارز مهندسی بعضاً مراکزی در سپاه کولر، پیکان و سی تی اسکن می خردند. (۱۳۶۷/۱/۲۰ نواری ۶)

بودجه و امکانات

در عملیات والفجر ۱۰ از نظر امکانات نه تنها به نیروهای خودی آسیب چندانی نرسید بلکه در مواردی با استفاده از غنایم به دست آمده تقویت نیز شدند. اما همچنان کمبودهای قابل توجهی وجود داشت. وقتی لشکر ۸ نجف برای انجام عملیات در غرب کشور، از دستگاه های مهندسی اش در خط فاو می کاهد و از آنجا برداشت می کند و همچنین قبضه های توپ یگان های مشابه از جنوب به سمت غرب جا به جا می شوند و به تبع آن آمادگی ها بهتری نوشته شود. خودی در جبهه جنوب به طرز چشمگیری کاهش می یابد؟ *جملگی نشان دهنده کمبود امکانات است به دیگر سخن توان فعلی تکافوی دفاع از کلیه خطوط پدافندی سپاه را نمی دهد و این اندازه توانایی فقط جوابگوی یک جبهه مستقل می باشد تا بتوان هم به امورات پدافندی و هم آفندی آن جبهه رسیدگی نمود.

جبران کمبودهایی مثل مهمات، خودرو و ... نیاز به بودجه و ارز مناسبی داشت که از دید مسئولین سپاه تا کنون از سوی تصمیم گیرندگان اصلی جنگ و نظام جمهوری اسلامی در این زمینه عنایتی در خور توجه نشده بود و تخصیص یکسان بودجه به نیروهای مسلح را غیر عادلانه می پنداشت زیرا به اعتقاد سپاه می بایست توازن مالی به نفع سازمانی سنگینی نماید که تاکنون مسئولیت های بزرگی در عملیات های گسترده و محدود و پدافند از جبهه های حساس را به عهده داشته باشد.

در این باره برادر شوشتری مسئول تدارکات جنوب در پاسخ به اظهار نگرانی برادر محسن به نکته اخیرالذکر اشاره کرده و می گوید: «برادر محسن! خطوط پدافندی مصرفش خیلی بالا رفته است با این بودجه ای که دولت می دهد و تکه تکه هم می دهد و خرید هم کم شده، فشار زیادی به خطوط پدافندی آمده است الان دو ماه است که جنس به طرف اهواز نیامده، به خاطر اینکه کل عملیات اینجا (حلبچه) بوده است».

برادر محسن رضایی نیز تأکید کرد:

«خطوط پدافندی برآورد شود و امکاناتی تأمین شود تا دست بچه ها در خط یک کمی بازتر بشود، خود قرارگاه ها در خطوط

مختلف در نزدیکی شان زاغه بزنند تا اگر لازم شد سریع از یک مرکزی نزدیک به آن خطوط، مهمات توزیع بشود» * * ۵

علاوه بر این فرماندهی کل سپاه از یک سو علت این مشکلات را در عدم درک صحیح مسئولین نظام نسبت به جنگ و سپاه مآلاً تخصیص غیر عادلانه امکانات و بودجه برمی شمرد و از سوی دیگر ضعف تخصص و بینش محدود مسئولین و لجستیک سپاه در امر خرید و استفاده غیر صحیح از ارز را نیز بی تأثیر نمی دانست.

فرمانده کل سپاه در نیمه دوم فروردین ماه ۱۳۶۷ ذیل تضييع حقوق سپاه می گوید:

«پس این ۷۰ میلیارد تومان کجا رفته است، این مقدار به ارتش کمک شده در حالی که از سال ۱۳۶۵ تا به حال کمک مردمی به سپاه فقط دو میلیارد تومان بوده است».

برادر فضایی مسئول آموزش سپاه، نیز می گوید:

«۸۰۰ میلیون تومان از شورای عالی دفاع قرار بوده به سپاه بدهند که این مقدار اول به ۵۰۰ میلیون و سپس به ۷۰ میلیون تومان تقلیل پیدا کرد و چندان هم متمرکز خرج نشد».

همچنین برادر محسن رفیق دوست طی گزارش مفصلی بخشی از این نقیصه را خطاب به فرمانده کل سپاه مطرح می کند: «در آینده نزدیک بیاييد تهران بحث مفصلی با آقای هاشمی انجام بدهیم، نه مثل پارسال که به قول ایشان اکتفا بکنیم، بعد آخر سال مشکل داشته باشیم. باید همین اول تکلیف ما روشن بشود. الان ما نمی توانیم نیازهای شما را در مورد طرح آفندی و پدافندی برآورده کنیم. از این ماه هر ماه تنها دو میلیارد تومان داریم که برای همه چی به شما بدهیم. در حالی که فقط صنایع ما ۱/۵ میلیارد تومان در ماه می خواهند حداقل یک میلیارد باید در حوزه فرماندهی خرج بشود حداقل ۱/۵ میلیارد هم بقیه مخارج مان است. ما الان سی میلیارد تومان طلبکار هستیم...»

برادر محسن رضایی: «یکی همین موضوع است که بایستی بحث بکنیم و دیگری هم بودجه ای است که در اختیار آقای روحانی *است».

برادر محسن رفیق دوست: «بله صحبت کردیم، من به آقای هاشمی گفتم اگر شما امسال موشک بخواهید بخیرید من یک دلار ارز بابت موشک نمی دهم و اصلاً نمی خرم به من چه ربطی دارد اول ارز بدهید. گفت از کجا بدهیم؟ گفتم از محل بودجه آقای روحانی. ایشان الان ۴۰۰ میلیون دلار و ۴ میلیارد تومان بودجه دارند».

برادر محسن رضایی: «از این ۴۰۰ تا لااقل ۲۰۰ میلیونش را

بایستی سپاه بگیرد. طلب سی میلیارد تومان را هم بایستی حل بکنید و حتماً دعوا هم می‌خواهد».

نیروی انسانی

در مسیر تحقق طرح تشکیل سپاه‌ها و سازماندهی جدید که فرماندهی کل به دنبال آن بوده است باید ابتدا جایگاه دو موضوع عمده در این طرح مشخص شود: ۱ نیروی ثابت (وظیفه) ۲ نیروی داوطلب (بسیجی)

زیرا هر تشکیلاتی زمانی می‌تواند خط حد پدافندی مشخصی را به عهده بگیرد که این دو عنصر در آن تشکیلات تعریف ثابت و منطقی‌ای داشته باشند. یگان‌های مختلف سپاه برای عنصر مشمول اهمیت متفاوتی قائل هستند. برخی اساساً اعتقادی به آن ندارند و برخی دیگر فقط در امر پشتیبانی آن را قابل استفاده می‌دانند و معدودی نیز معتقد به استفاده‌های گسترده از آنها در آفند و پدافند هستند جدا از این موضوع از نظر مسئولین سپاه تخصیص مشمول برای سپاه مناسب با مأموریت‌های حساس محوله نبوده است در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۸ تشکیل یافته بود این موضوع که با تریخ قریب‌الوقوع بسیاری از مشمولین خلأشان چگونه پر خواهد شد و سیاست‌های آینده چیست؟ مورد بحث و بررسی قرار گرفت. فرمانده کل سپاه ضمن تأیید چنین مشکلی، از مسئولین ذیربط سپاه خواست تا با جمع‌آوری مشمولین موجود که احتمالاً در جاهای پیهوده به کار گرفته شده‌اند آنها را در گردان‌های آفندی و پدافندی به کار گیرند. برادر محسن رضایی: «با ادغام مشمولین در گردان‌ها، ۵۰ تا ۱۰۰ تا گردان تشکیل بدهیم اگر ادغام نصف‌اش ممکن نشد لااقل در مورد یک سوم‌شان این کار را بکنیم. در حالی که ما هنوز پنجاه گردان مشمول داریم».

برادر حیات مقدم: «پنجاه گردان نمی‌شود»

برادر شمخانی: «ما الان در هر لشکر بین گردان‌ها ۱۱۰ تا ۱۷۰ نفر مشمول داریم».

برادر محسن رضایی: «غیر ممکن است!»

برادر سعید صادقی (مسئول پرسنلی نیروی زمینی): «لشکر ۸ الان نمونه است سه تا گردان مشمول دارد واحدهای‌شان هم بیشتر وظیفه هستند اصلاً پاسدار و کادر کم دارد» *

برادر شمخانی: «لشکرهای دیگر هم همین‌طورند».

برادر محسن رضایی: «اینطوری نیست! (از برادر قآنی، مهدیان پور و قالیباف در این مورد نظرخواهی می‌شد.)

برادر قآنی: «در هر گردان ما حداکثر ۳۰ نفر مشمول است».

برادر مهدیان پور: «در هر گردان ما حداکثر ۲۰ نفر مشمول است».

برادر قالیباف: «البته شما نیروهای پدافند تانک دوشکاپی و تخلیه مجروح را جزء تکور حساب نمی‌کنید با اینها خیلی می‌شوند».

برادر محسن رضایی: «باز هم با آنها یک دوم نمی‌شود. در مورد مشمول زیادی اسراف می‌شود».

در این دوره نیروهای وظیفه اهمیت بالایی داشتند و حتی پیشنهاد تشکیل تیپ‌های کماندویی با شرکت مشمولین برای اجرای عملیات‌های آفندی مورد توجه قرار گرفت و از طرح پرسنلی سپاه مبنی بر اینکه به مشمولین درجه داده شود و به آنها که در آفند و مأموریت‌های سخت شرکت دارند به نام «احرار» درجه‌های بالاتری اعطا شود استقبال به عمل آمد.

به هر حال در تجدید نظر اصولی در سازماندهی و سازمان رزم سپاه موضوع نیروهای وظیفه از اهمیت بسیاری برخوردار بود و مسئولین سپاه تأکید داشتند تا با افزایش سهمیه و به کارگیری صحیح نیروهای وظیفه سرمایه‌گذاری اساسی‌ای حول آن انجام پذیرد لیکن کمبود کادر مشکل دیگری بود که در این مسیر وجود داشت.

برادر محسن در این زمینه می‌گوید:

«اینکه نیروهای جدید می‌آیند و به سرعت غالب می‌شوند از جهاتی هم خوب نیست. بایستی بسیجی‌ها را به عنوان کادر پذیرش کنیم و مشمولین را گسترش دهیم».

در اول سال ۱۳۶۷ یگان‌های سپاه نه تنها از نظر نیروی ثابت، با کمبود یا عدم برنامه‌ریزی صحیح روبه‌رو هستند، بلکه به دلیل فصل خاص کشاورزی و فراغت حاصل از پیروزی والفجر ۱۰ از نظر نیروی داوطلب بسیجی نیز به شدت در مضیقه می‌باشند. آمار آخرین اعزام‌ها چنان مخاطره‌آمیز بود که یگان‌های رزمی برای پوشش دو سه خط پدافندی دور از هم اظهار ناتوانی می‌کردند. به عنوان مثال در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۸ برادر جعفری فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب آخرین وضعیت لشکر را چنین گزارش می‌دهد:

«دشمن با نفیر خط ما را در شلمچه شکافت ولی بچه‌ها با آر.پی. جی و ادوات عقب‌شان زدند ... (مع‌الوصف) از قم یک گروهان و از اراک ۴ دسته اعزام داشته‌ایم. الان وضعیت لشکر بسیار به هم پاشیده است در حلبچه، فاو و شلمچه خط داریم و لشکر پراکنده شده است».

به استثنای لشکرهای ۲۷ و ۱۰ که مناطق پشتیبانی‌شان از

بافت شهری برخوردارند و در این مقطع به دلیل تعطیلی مدارس و امکان حضور دانش آموزان وضع مناسبی داشتند اکثر یگان‌ها خالی از نیروی کافی بودند. این مسئله به همراه افزایش حساسیت خطوط پدافندی موجب گردید که فرمانده سپاه در تشکیل سپاه‌ها تسریع به عمل آورد:

«اگر سپاه‌ها تشکیل شود این زمین‌ها مجموعاً صاحب پیدا می‌کند مأموریت مشخص آفندی و پدافندی به آنها داده می‌شود ولی الان یگان‌ها هر کدام با (توان) دو گردان، سه گردان این کار را نمی‌توانند بکنند.» ۱۱

آخرین اوضاع نظامی در جبهه‌ها

در چارچوب استراتژی جدید جنگ که بعد از عملیات کربلای پنج و از ابتدای سال ۱۳۶۶ در جبهه‌های غرب و شمال غرب به اجرا درآمد و نیز تاکتیک جدید سپاه برای غافل گیر کردن دشمن در زمستان ۱۳۶۶، برخلاف انتظار دشمن، عملیات گسترده در غرب انجام پذیرفت و بدین ترتیب کلیه طرح‌های عملیاتی و برآوردها در امور مربوط به پشتیبانی، فعالیت‌های مهندسی و دیگر تحرکات خودی، در جبهه‌های متعدد از تنگه باویسی تا حاجی عمران محدود شد:

حتی بعد از عملیات والفجر ۱۰ نیز عمده توجه و سرمایه گذاری سپاه در غرب به قوت خود باقی ماند. به ویژه آنکه برای آماده سازی آفندی دو منطقه قلعه دیزه و سد دربندی خان تلاش بیشتری مصروف گردید. در جبهه مقابل استراتژی عراق متفاوت بود. در قبل از والفجر ۱۰ به قول برادر غلام پور: «در طول جنگ سابقه نداشته که در جبهه‌های جنوب دشمن این قدر تقویت کرده و حضور داشته باشد و متقابلاً ما به میزان زیادی توانمان کم باشد.» ۱۲

فعالیت‌های دشمن در دو جبهه فاو و شلمچه کاهش چشمگیری نشان می‌داد و عراقی‌ها اقداماتی در جهت خارج نمودن خودرو و تجهیزات از این مناطق به سمت منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ انجام دادند. با این همه امکان حمله دشمن به جزایر مجنون به طور پیوسته ۱۳ و نیز با استناد به اظهارات یکی از پناهندگان عراقی حمله دشمن به فاو محتمل به نظر می‌رسید. ۱۴ با وجود این در مجموع به جز اخبار شناسایی‌های منافقین در جبهه‌های مختلف و کلیاتی در مورد جابه جایی ارتش عراق از جنوب به غرب، اطلاعات روشن تر و دقیقی از جزئیات فعالیت و تحرکات یگان‌های قوی دشمن در دسترس نبود. فعالیت و اقدامات مهمی که دشمن در نیمه دوم فروردین انجام داده است به شرح زیر می‌باشد:

۱ سه نوبت حمله ناموفق به ارتفاع ریشن (در شمال منطقه عملیاتی حلبچه) که آخرین بار در ۱۳۶۷/۱/۲۸ انجام شد.

۲ حمله و تصرف ارتفاع شیخ محمد در جبهه شمالی که نیروی قابل توجهی نیز در آن استقرار نداشته است (۱۳۶۷/۱/۳۱)

۳ اجرای تک ناموفق در ارتفاع شاخ شمیران در ساعت ۲ بامداد ۱۳۶۷/۱/۲۶ که گفته می‌شد با ۶ تیپ پیاده و یک تیپ زرهی انجام شده است.

۴ تحرکات شدید در منطقه قره داغ در داخل کردستان عراق
۵ باز پس گیری منطقه عملیاتی بیت المقدس پنج (منطقه پنجونین)

۶ عملیات منافقین در فکه که با پشتیبانی ارتش عراق انجام شد. (۱۳۶۷/۱/۸)

همچنین دشمن در منطقه قلعه دیزه که نیروهای خودی در آن سرگرم فعالیت مهندسی بودند عکس العمل نشان داد و نقاط حساس این منطقه از جمله مسیر گروه‌های شناسایی خودی و محورهای هجومی خودی را تقویت کرد و در محل رخنه‌های خط دفاعی خود نیرویی به استعداد ۳۰ گردان مستقر کرد.

همچنین جابه جایی‌های دشمن در عقبه شهرهای سیدکان و دیانا فعال به نظر می‌رسید و در عقبه و نزدیک شهر سید صادق نیز به طور مداوم تحرکات زرهی دشمن، گزارش می‌شد.

پیش بینی‌ها و آینده نگری‌ها

قبل از عملیات‌های بیت المقدس ۲ و والفجر ۱۰، دشمن عمده قوای خود را در جبهه‌های جنوب متمرکز ساخته بود و طبق گزارش معاون اطلاعات قرارگاه کربلا شاید قریب به سه چهارم ارتش عراق در منطقه جنوب استقرار داشت. ۱۵ در حالت آمادگی برای خنثی ساختن عملیات گسترده خودی به سر می‌برد حتی به همین میزان ارتش عراق احتیاط‌های خود را در جنوب باقی نگه داشته بود. پس از منتفی شدن طرح عملیات در محور ام القصر (منطقه فاو دی ماه ۱۳۶۶) و نیز تشخیص ضرورت انجام عملیات در محورهای ماووت یا حلبچه از سوی مسئولین، چنین تصور می‌شد که دشمن علی‌رغم اکراه نسبت به اصلی شدن جنگ در غرب کشور، ناگزیر به عزیمت به سوی منطقه شمال عراق خواهد بود و نیروهایش را از جنوب کاسته، به شمال اضافه خواهد کرد، در این صورت احتمال حمله دشمن از جبهه جنوب در درجه دوم اهمیت قرار می‌گرفت. برادر محسن رضایی در مورد پیش بینی عکس العمل دشمن در زمان اجرای عملیات بیت المقدس ۲ و پیش روی نیروهای خودی به سمت اهداف مورد نظر می‌گوید:

«اگر ما به اینجا (ارتفاعات الاغلو و دلبشک*) برسیم دشمن در ابهام و تردید می‌افتد؛ بخواهد نیروهای جنوب را به این طرف بیاورد از جنوب ترس دارد و کراحت هم دارد که جنگ در غرب به او تحمیل شود. اگر از جنوب خیالش راحت نشود به این طرف نمی‌آید. ولی اگر ببیند که ما پیش‌روی می‌کنیم اینجا دو احتمال وجود دارد با می‌آید به غرب یا او هم در جنوب وقتی می‌بیند ما نیستیم حمله می‌کند».

برادر محسن رضایی معتقد بود که دشمن هنگامی به عدم انجام حمله خودی در جنوب یقین می‌یابد که اسفند ماه را پشت سر بگذارد و تا اواسط یا پایان اسفند ماه در مواجهه با عملیات در غرب غافل گیر خواهد شد و در صورتی متوجه جبهه شمالی‌اش می‌گردد که از تهاجم خودی در غرب احساس خطر نموده و از جنوب آسوده شود.

عراق ضمن حفظ آمادگی خود در جنوب به جبهه شمال نیز اهمیت می‌داد. در اواخر سال ۱۳۶۶ دشمن حرکت گسترده‌ای را برای پاک‌سازی مناطق مهم یاغسمر، قرده داغ و مالیند (لشکر) ۳ طالبانی‌ها شروع کرد و پس از انجام عملیات والفجر ۱۰ دشمن چنین وانمود می‌کرد که در جبهه شمال آمادگی به مراتب بیش‌تری نسبت به گذشته دارد به طوری که پیوسته از سوی دوائر اطلاعاتی خودی ستون‌کشی دشمن به سمت شمال گزارش می‌گردید این تحرکات برای فرمانده کل سپاه ایده‌آل بود و به عنوان یک موفقیت بزرگ تلقی می‌شد. زیرا به زعم وی دشمن به دلیل ضعف نیروی انسانی تاکنون در جبهه جنوب تمرکز یافته و اینک که نیروهایش را به سمت شمال گسیل داشته است علاوه بر تجزیه، دیگر به دلیل یکسان دیدن اهمیت بصره، بغداد و کرکوک مجبور به گشودن جبهه سوم در منطقه مذکور خواهد شد و علی‌رغم خواست و توان خود، ناگزیر به پذیرش جنگ دراز مدت می‌شود.

برادر محسن رضایی: «درست است که عراق در تبلیغات اعلام می‌کند که خود را برای جنگ درازمدت آماده کرده است اما اصلاً عراقی‌ها ظرفیت جنگ درازمدت را در مقابل ما ندارند. شدت موشک باران و حملات شیمیایی همه دقیقاً حکایت از نتیجه‌گیری ما در سال ۱۳۶۶ می‌کند که صدام عجله دارد جنگ را زودتر تمام بکند زیرا می‌بیند هر چه طول بکشد بایستی با ضعف بیشتر به معامله با ما بنشیند. بر این اساس دشمن برای جبهه شمال هیچ سرمایه‌گذاری نمی‌کرد نیرو نمی‌گذاشت و به خیلی از جاها اهمیت نمی‌داد اما سال ۱۳۶۶ دیگر فرق می‌کند. دشمن به این نتیجه رسیده است که جنگ طولانی شده و با توجه به درک اصرار ما در

شمال بایستی در جبهه شمال، کرکوک را اهمیت بدهد... در این صورت یکی از مشکلات دشمن نیروی انسانی است این بحران مانع توسعه سازمانی می‌شود و همچنین از توانمندی، روحیه، نشاط و تحرک فرماندهان و پرسنل یگان‌ها کم می‌کند.

بنابراین اگر عراق بخواهد جبهه سوم را بپوشاند بایستی از نیروی انسانی قوی برخوردار باشد و مثلاً رد قسمت شمال بایستی دو سپاه دیگر به وجود بیاورد و برای این دو سپاه هواپیما و هلی‌کوپتر اختصاص دهد. نیروی انسانی عراق در این حد نیست و ظرفیت توسعه سازمانی دشمن به سقف رسیده و قادر نیست بیش از این گسترش یابد».

به نظر می‌رسد علی‌رغم مطالعه و بررسی‌های فراوان، در خصوص واکنش عراق نتیجه قطعی حاصل نگردید و به علاوه سکوت دشمن در بعد از عملیات والفجر ۱۰ به شدت تأمل برانگیز شده بود. *ب- هر روی آنچه از دید فرمانده سپاه در آینده جنگ جدی و مهم تلقی می‌شود حملات شیمیایی عراق و تکرار حملات منافقین همچون حمله به فکه می‌باشد، خطری که سرتاسر خطوط پدافندی را به شدت تهدید می‌کند. از این رو در حاشیه تدابیر پدافندی، تشکیل تیپ‌های مستقل و سبک برای تعقیب و ایراد ضربه به منافقین را پیشنهاد کرد.

فاو در آخرین ترتیب نیروی خودی

در اوایل سال ۱۳۶۷ از ضعف‌های اساسی خطوط پدافندی خودی پراکندگی یگان‌ها در کل خطوط و تعدد مسئولیت آنها در چند جبهه و در نتیجه ضعف بنیه دفاعی هر کدام بود. از نیمه فروردین ماه ۱۳۶۷ تلاش برای رفع این نقیصه به شکل جدی آغاز گردید و این موضوع که هر یک از یگان‌ها کلیه توان‌شان در یک خط دفاعی متمرکز شود و موظف به حفظ و نگهداری یک خط پدافندی باشند جزء اهداف اساسی تحولات و تغییرات در سازمان پدافندی قرار گرفت. بدین ترتیب فرمانده سپاه مترصد بود تا طرح تشکیل سپاه‌ها را تحقق بخشد، به ویژه این مسئله در مورد سپاه‌های یکم (منطقه تهران) و سپاه دوم (منطقه اصفهان) و قرارگاه نوح و نیز سپاه‌های چهارم و پنجم و ششم با تأکید بیشتری تعقیب شد تا اولاً خطوط پدافندی فاو و شلمچه "صاحب" مشخصی پیدا بکند و فرماندهی واحدی بر خطوط مزبور اشراف و تسلط داشته باشد و ثانیاً سپاه‌هایی که به عنوان نمونه انتخاب شده بودند طبق طرح جدید هم خود و هم خطوط مربوطه‌شان شکل پیدا بکند:

برادر محسن: «من بحثم این است که سپاه دوم را بگذاریم در فاو و یا قرارگاه نوح را. اگر سپاه دوم را بتوانیم برداریم از فاو، بایستی

لشکرهای ۱۴ و ۸ را از ضلع مرکزی (کارخانه نمک) برداریم جایشان مثلاً لشکرهای ۴۱ و ۳۳ را بگذاریم. (پس از اظهار تعجب برادر رشید) خیلی فرق می کند».

برادر رشید: «آره! خیلی فرق می کند. اینها (۸ و ۱۴) مهندسی شان فعال تر است در خط پدافندی»

برادر محسن: «خب! فاو که کار مهندسی اش تمام شده است».

برادر رشید: «نمیشه! (کارهای انجام شده) مهندسی که مرتب در اثر جواز بین می رود جاده و شهر و ... می پوسه و بایستی مرمت بکنند. شما می خواهید یک فرماندهی باشه؟ بله؟»

برادر محسن: «اگر بشود در خط می خواهیم یک فرماندهی باشد. یک سپاه بگذاریم در فاو با لشکرهایش پدافند کنی یکی دیگر هم می خواهیم در شلمچه باشد. مثلاً سپاه دوم را بیاوریم شلمچه البته فاو مهم تر است برای ما تا شلمچه».

برادر رشید: «بله! اول فاو. در تقسیم بندی مان گفته بودیم که اول فاو».

این مسئله قابل توجه است که در حاشیه بحث چگونگی جابه جایی در دو جبهه فاو و شلمچه فرمانده سپاه پدافند فاو را کمی عادی تر مطرح می کند. از سوی دیگر معاون عملیات فرماندهی کل برادر رشید سعی می کند تا فاو را به صورت موضوعی ویژه و کاملاً حساس به وی گوشزد نماید. علت برداشت فوق می تواند این مسئله باشد که فرمانده کل سپاه در نظر داشت به طور همزمان چند موضوع را در عرض همدیگر جابجاء نماید، که بی تناسب با امر پدافند فاو و بی ارزش نبود و حتی شاید از دید وی مهم تر و اولی تر از آن محسوب می شد.

برادر رشید: «حالا نمی شه این دو یگان (۸ و ۱۴) در فاو و تحت امر قرارگاه نوح باشند!؟»

برادر محسن: "بعد آن وقت سپاه ها شکل نمی گیرند ما می خواهیم سپاه راه بیفتد."

برادر شمخانی: "بعضی وقت ها قواره زمین با قواره یگان با هم نمی خورد. مثل همین فاو."

برادر رشید: "اگر ما یک مقدار فرماندهی اینها را تقویت بکنیم همه این بحث ها حل می شود، بحث فرماندهی و کادر مهم است." برادر محسن: "ما اگر قرارگاه نوح را بگذاریم شلمچه، سپاه یکم را به راحتی آزاد می کنیم ولی باز قرارگاه نوح یگان می خواهد. ما مجبوریم سپاه دوم را بگذاریم فاو."

پس از کمی تأمل و مطالعه حول این پیشنهاد که خط خور

عبدالله به قرارگاه نوح واگذار شود و مابقی به سپاه دوم. برادر محسن می گوید: "باز این دو تا (قرارگاه نوح و سپاه دو) می آیند داخل فاو، ما می خواهیم منطقه فاو سبک تر بشود."

برادر رشید: "برادر محسن! فاو یگان زیادی می خواهد جور در نمی آید که یک منطقه (مهمی مثل فاو) را بدهیم به یک سپاه!" برادر محسن: "چرا؟ فرمانده واحد داشته باشد که بهتر است" برادر رشید: "می دانم! حالا آمدیم و یک منطقه ای ده تا یگان طلب می کرد آن وقت چه باید کرد؟"

برادر محسن: "ما مشکل کمبود یگان در فاو نداریم مشکل کمبود و پیچیدگی سپاه داریم." در فاو الان به گونه ای یگان چیده شده که مهم ترین خطوط در اختیار یگان های سپاه دوم است و بقیه اش را هم می توانیم به سپاه دوم بدهیم از این جهت مشکلی نیست اما سپاه دوم در استفاده از قرارگاه نوح با مشکل روبه رو است. اگر خود قرارگاه نوح باشد اشکالی ندارد. منتهی می خواهیم سپاه دوم به صورت متمرکز باشد و کاملاً بگذاریمش در فاو بعد لشکرهای ۳۳، ۱۹، ۲۵ و ۴۱ را در خط شلمچه بچینیم تا سپاه یکم را آزاد بکنیم که منطقه قرارگاه قدس (جبهه غرب) را به آنها بدهیم».

برادر رشید: "برای فاو سپاه دوم هم کم هست." ۱۷ در نتیجه مقرر گردید که لشکرهای ۴۱، ۲۵ و ۱۷ از خط فاو آزاد بشوند و یگان های ۱۴، ۸، ۴۴ و ۱۸ بقیه الله در خط فاو غیر از ساحل خور عبدالله خط حد بگیرند و خطوط دفاعی دیگرشان را در جاهایی دیگر واگذار کنند. همچنین یگان های ۱۰، ۲۷، ۲۵ و ۱۷ در منطقه شمال خط حد بگیرند. در منطقه غرب نیز سپاه پنجم می بایست کل منطقه ماووت را از قرارگاه نجف تحویل گرفته و قرارگاه نجف از ارتفاع هزار قلع یا ریشن تا چنگوله را بپوشاند، قرارگاه قدس نیز مسئولیت پدافند و آفند از منطقه پاسگاه گناو تا منطقه حاجی عمران را به عهده بگیرد.

چگونگی مدیریت جبهه فاو

تا زمان عملیات های کربلای ۴ و ۵، مسئولیت تثبیت و مستحکم نمودن خط فاو به عهده قرارگاه کربلا بود که مستقیماً فرماندهی یگان ها را بر عهده داشت. بعد از آن از ضلع غربی کارخانه نمک تا نهر عریض (شمال خرمشهر) به عهده سپاه دوم سیدالشهداء و مابقی به عهده قرارگاه نوح گذاشته شد و قرارگاه کربلا به صورت قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب درآمد و هر دوی آنها را زیر نظر گرفت.

اما عمده فعالیت قابل توجه در جهت رسیدگی به خط و تحکیم پدافند منطقه از تابستان سال ۱۳۶۶ که مسئله حمله احتمالی

دشمن به فاو به صورت جدی مطرح گردید آغاز شد. ثمره این تلاش‌ها ایجاد خطی مستحکم بود، که فرمانده قرارگاه کربلا برادر غلام‌پور درباره آن می‌گوید:

«خوشبختانه مادر ارتباط با آماده‌سازی دو منطقه فاو و شلمچه می‌شود گفت تقریباً یکی از موفق‌ترین سال‌های جنگ را پشت سر گذاشتیم. امسال موفق شدیم دو تا کار بزرگ انجام بدهیم یکی خطوط پدافندی خودمان را شکل دادیم و استحکام بخشیدیم که در اولویت اول فاو بود چون بیشتر از شلمچه تهدید می‌شد. در این منطقه خط پدافندی بسیار ایده‌آل و نسبتاً رضایت‌بخشی ایجاد شد، در شلمچه هم این کار انجام شد ولی کمتر از فاو بود، دوم اینکه در فاو به لحاظ آماده‌سازی، کارهای بسیار زیادی انجام شد چه از جهت رده‌های مختلف که هم برای آفند و هم برای پدافند قابل استفاده بود و چه ایجاد سکوها، تانک و تپه‌های دیده‌بانی، دکل‌های دیده‌بانی، سنگرها، استحکامات و ایجاد بیمارستان و اورژانس» ۱۸.

این فعالیت‌ها با توجه به تحولات جوی و نظامی منطقه فاو الزاماً نیاز به استمرار داشت که بنا به دلایلی از جمله تجزیه توان یگان‌های خودی در سراسر جبهه‌ها و ... کم‌کم رو به افول نهاده، البته فعالیت‌های مهندسی، بیش از ظرفیت امکانات موجود به نحوی انجام شده بود که شاهدان عینی خطوط فاو پس از سرکشی اذعان کرده بودند که در جبهه‌های ایران چنین خطی با این استحکام تاکنون مشاهده نشده است. (۱۹)

در طول این مدت قرارگاه نوح به خاطر جنگ شدید نفتکش‌ها و حضور نظامی گسترده آمریکا در خلیج فارس در خط فاو چندان فعال نبود و عمده تلاش خود را در خلیج فارس گذاشته و مصروف احداث دو اسکله در ساحل خور عبدالله ساخته بود. علاوه بر ابتکار عمل فوق که علی‌الظاهر به دلیل برآورد غلط چندان ثمربخش نیفتاد همچنین، این قرارگاه در این مدت نسبت به استقرار یک یا دو قبضه توپ دوربرد (۲۰۳ م.م) و یک دستگاه رازیت در ساحل خور عبدالله اقدام نمود.

کادر فرماندهی سپاه دوم سیدالشهدا نیز به دلیل بی‌تجربگی و عدم نفوذ و اشراف بر یگان‌های رزم سپاه در کنترل اوضاع چندان موفق نبود به علاوه تشتت و ناهماهنگی داخل آن و همچنین ناهماهنگی با یگان‌های تحت امر، مانع از تحرک فعال آن در منطقه گردیده بود. از نقطه نظر فرماندهان یگان‌های مستقر در فاو، قبول مسئولیت نگهداری و حفاظت از شبه جزیره مهم در خلیج فارس از سوی سپاه دوم سیدالشهدا به آشفتگی موجود در این جبهه

کمک کرده و این سپاه که قبلاً قادر به پشتیبانی مطلوب و تأمین این یگان‌ها نبود با پذیرش داوطلبانه مأموریت مزبور امکان جبران کمبودهای جبهه فاو را به میزان قابل توجهی کاهش داد.

از آنجا که علاوه بر مسئولیت پدافند، مأموریت‌های آفندی جبهه فاو نیز مورد ادعای این سپاه بود و انتظار داشت که در این حیطه نیز چنانچه کاری بایست صورت بپذیرد تحت کنترل و نظارت آن باشد. در دی ماه سال ۱۳۶۶ مأموریتی آفندی در محور ام‌القصر به قرارگاه کربلا واگذار شد، از این رو به لحاظ تأثیر روحی منفی به جای مانده در عناصر سپاه دوم، برخی از رده‌های اول آن، متفرق گردیده جای خود را به افراد کم‌تجربه‌تر سپردند، به عنوان مثال در ابتدای سال جاری در واحد اطلاعات این سپاه تغییراتی ایجاد شد که کار اطلاعاتی از قوت و تسلط قبلی برخوردار نبود.

با این همه به دلیل اهمیت فاو و پیش‌بینی و تأثیرات بازپس‌گیری آن در کل مملکت، از طرق گوناگون این جبهه مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد و برخی ادارات و سازمان‌ها سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی در این شهر انجام می‌دهند و از سوی استانداری خوزستان شهرداری فاو دایر گردیده و از نظر نیازمندی‌های شهری، فاو تأمین می‌شود. شاید به همین علت و با به لحاظ ضعف کنترل و مدیریت نظامی جبهه فاو، رفت و آمدهای مردم عادی به منظور سیاحت و بازدید از شهر، به سهولت صورت می‌پذیرد و حتی در مواردی دیده شده که فردی غیر نظامی به وسیله دوربین عکاسی از نقاط مختلف شهر از جمله پل بعثت (واقع بر روی اروندرود) عکس‌برداری نموده است.

ارزیابی از دشمن و تأثیرات آن در آستانه حمله عراق در سال ۱۳۶۶ طبق دلایل و بر اساس پیش‌بینی‌های و برنامه‌ریزی‌های کلی سپاه عمده توجهات برای انجام عملیات و طرح‌ریزی تک‌گسترده به جبهه شمال غرب معطوف بود که این دلایل و پیش‌بینی و برنامه‌ریزی‌ها بی‌تأثیر از جبهه فاو نبوده است.

علی‌رغم نظرات تعدادی از فرماندهان سپاه، برادر محسن رضایی قفل شدن جنوب و مشخصاً عملی نشدن طرح عملیات ام‌القصر را دلیلی برای انتخاب منطقه ماووت و حلبچه ذکر می‌کند. وی امیدوار است که ارتش عراق پس از اقدام مزبور مجبور به تجزیه گردد و از توان بسیار حجیم و گسترده خود در جنوب بکاهد. پیرو این تصمیم:

"تمام فکر و ذهن یگان‌هایی که در خطوط پدافندی فاو بودند متوجه عملیات در شمال غرب شد." (۲۰)

حداقل پیش‌بینی‌ای که در ذهن فرماندهان وجود داشت این بود که به فرض اگر چنانچه در شمال غرب به سازمان رزم عراق ضربه‌ای وارد نگردد و نیروهای خودی موفق به انهدام یگان‌های درجه اول ارتش دشمن نشوند. با منهدم کردن یگان‌ها و تیپ‌های ضعیف دشمن، عراق مجبور به جایگزین ساختن نیروی انسانی و رزمی خواهد شد و لذا این مهم آهنگ رشد و گسترش سازمان رزم دشمن را کند می‌نماید.

البته به دلیل ضعیف بودن احتمال در پیش گرفتن سیاست آفندی از سوی دشمن، خطر صرف غیر قابل جبران نیروی انسانی خودی نیز به مثابه تهدیدی برای آینده نزدیک تلقی نمی‌گردد و اساساً اکثریت قریب به اتفاق فرماندهان سپاه معتقد بودند که دشمن تهاجم گسترده نخواهد کرد مگر در شرایطی استثنائی به لحاظ سیاسی و نظامی. هر چند نظرات مخالفی هم وجود داشت، اما در اقلیت بود. برای نمونه معاون عملیات فرمانده کل سپاه در پی تصمیم جابه‌جایی توان سپاه از جنوب به شمال غرب، نکاتی را گوشزد می‌کند که روشن‌گر می‌باشد:

برادر رشید: «برادر محسن! اینکه برادرها می‌گویند اگر ما اینجا (منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲) درگیر شویم بعید است دشمن به فاو یا جبهه جنوب حمله کند چون می‌ترسد ما برویم سلیمانیه یا سرمان را بیندازیم برویم کرکوک، (چندان درست نیست) زیرا ما در طول این ۶-۷ سال نشان داده‌ایم که قدم‌های بزرگ ۵۰ کیلومتری نمی‌توانیم برداریم، یعنی خوب هم که پیشروی بکنیم بعد از ۷۲ ساعت در جایی به سراغ مان می‌آید. یعنی اینطور نیست که برویم قره‌داغ و به کرکوک برسیم.

بنابراین دشمن ما را می‌شناسد. این قدر هم نمی‌ترسد، یعنی اگر بخواهد در جنوب یک کاری بکند انجام می‌دهد و این موضوع انتقال نیرو یک فریب است و آن را بیان می‌کند؛ ما را گذاشته‌اند اینجا همین‌طور مشغول شویم.»

برادر محسن: «شما الان ببینید ۵ و ۶ روز است چه دارد به سر طالبانی‌ها در می‌آورد.»

برادر رشید: «آخه برادرها استدلال‌شان این است که می‌گویند به این دلیل ما می‌گوییم به جبهه جنوب حمله نمی‌کند یا به فاو حمله نمی‌کند که وقتی ما را اینجا دید می‌ترسد می‌گوید بروم جلوشان را بگیرم تا نروند کرکوک را بگیرند.»

برادر محسن: «از دهم اسفند تا پانزدهم فروردین احتمال حمله‌اش به فاو زیاد است.»

برادر رشید: «الان شرایط جوی در فاو به او اجازه می‌دهد. شما

یک مورد پاتک‌های سنگین به فاو در سال ۱۳۶۴ و آغاز سال ۱۳۶۵ را تجسم کنید. اگر در چنین حالتی رخنه کرد احتمالاً چیزی از فاو نمی‌ماند. از هر کدام از فرمانده لشکرها پرسیدم و گفتم آقای قربانی (فرمانده لشکر ۲۵) همین الان به شما بگویند که به فاو حمله شده است چه موقع خود را با لشکرت به آقای غلامپور در جنوب می‌رسانی، می‌گویند سه روز؛ با اینکه گردان‌های لشکر ۲۵ در جنوب هستند. حالا چه ایرادی دارد ما یک لشکر را با فرماندهش در جنوب بگذاریم. *می‌عنی اگر ما این قدر از دشمن خوف نداشته باشیم درست نیست. ارزش فاو برای دشمن بیشتر از خرمشهری است که ما گرفتیم با اقدام عراق برای حمله به فاو هم کویت موافق است هم عربستان و هم آمریکا و هم موجب می‌شود روحیه سربازان‌شان بالا برود.»

معاون عملیات در فرصت‌های دیگر به مناسبت‌های مختلف این نکته را تکرار می‌نماید و حتی‌المکان سعی می‌کند تا دیگر فرماندهان را نیز در این زمینه توجیه نماید تا آنها نیز فرمانده کل سپاه را از سرمایه‌گذاری بیشتر در غرب بازدارند. وی به برادر عزیز جعفری (فرمانده قرارگاه قدس) که به صرغداری از انجام عملیات‌های اساسی در شمال غرب کشور شهرت دارد می‌گوید:

«شما از جنوب هیچ نگرانی ندارید؟ از فاو، از کربلای پنج (شلمچه) آخه هیچ یگانی در جنوب نمانده است. حالا آقای غلامپور را ما هر چه نگرانش بکنیم آخه فایده ندارد خب چرا؟ اینها قول دادند آقای احمد کاظمی (لشکر ۸) و آقای غلامرضا جعفری (لشکر ۱۷) را بگذارند پایین اگر شما احساس نگرانی نکنید (برادر) محسن هم نکند خب! دیگه مسئولین هم می‌گویند لابد سپاهی‌ها یک حساب کتابی سرشان می‌شود.»

برادر عزیز جعفری: «ما که نباید احساس نگرانی بکنیم»
برادر رشید: «چرا؟ همه یگان‌های دشمن در جنوب است.»
برادر عزیز جعفری: «اینها (فرمانده‌ی) باید دو تا یگان را ببرند جنوب.»

برادر رشید: «غلامپور را هم خواسته‌اند بیاورند اینجا (غرب)، گفته‌اند بیاید اینجا قرارگاه بزن. آخه بابا گفته‌اند ریسک، اما نه تا این حد، نکته‌ای که باعث انحراف برادران شده، این است که می‌گویند. دشمن که نمی‌تواند به اینجا (منطقه سلیمانیه) اهمیت ندهد و بگوید ایرانی‌ها از اینجا حمله نمی‌کنند. ممکن است دشمن فکر کند که اگر نیاید اینجا جلوی ما را بگیرد ما تا سلیمانیه و کرکوک پیش می‌رویم. اما دشمن از این خیالات هم که نمی‌کند مگر ما در طول این ۷ سال جنگ قدم‌های ۵۰ کیلومتری

برداشته ایم؟ اصلاً کل توان ما هم که اینجا باشد ۱۵۰ گردان است. آیا ما یک باره می توانیم از اینجا تا سلیمانیه را بگیریم؟! می گویند با توجه به این مسائل بعید است دشمن به جنوب حمله بکند یا این ریسک را بکند که در جنوب بماند. خب او بعد از عملیات والفجر ۱۰ یک بخش از توانش را می آورد و در اینجا (منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ با ما درگیر می شود). «۷ تا ۸ تا لشکر در جنوب دستش می ماند و بهترین فرصت و موقعیت است تا به فاو حمله کند.

فاو هم برای عراقی ها بسیار با اهمیت تر از خرمشهر ماست. فاو تنها یک تکه زمین نیست. با گرفتن فاو همه چیز عوض می شود. روحیه ارتش عراق جداً عوض می شود... دشمن اگر واقعاً توان خود را بسیج کند مثل یک روز بمباران سنگین فاو در عملیات والفجر ۸ و با شیمیایی هم شروع بکند به ویژه اینکه به زودی به پنج کیلومتری نمی رسد و اگر از ده کیلومتری پشت خط شروع کند شیمیایی بزند و دو تارخنه در مواضع خودی ایجاد بکند دیگر ما نمی توانیم آن رخنه ها را ببوشانیم.

نیروهای ما کمتر از سه روز نمی توانند به آنجا برسند و سه روز هم خیلی هست، جزیره مجنون و هر جای دیگر را بگیرند مهم نیست. فاو چیز دیگری است، کربلای پنج زمینش به پای فاو نمی رسد ما باید دو تا از این لشکرهای مان را حداقل بفرستیم جنوب یکی در فاو و یکی هم در جزیره جنوبی باشند. امسال سالی است که هم ما باید از حمله دشمن در جنوب خوف داشته باشیم و هم او خوف دارد. الان فاوی که در دست ماست مثل بصره است که در دست اوست. فاو یک گرو و یک وثیقه ای است دست ما. خود زمینش چیز عجیبی است تنها راهی که دشمن به دریا دارد ما آدمیم پایمان را گذاشته ایم وسطش. نه از اروند و نه از خور عبدالله نمی تواند رد بشود. معمولاً می گویند در جنگ ها می روند یک جای حساسی را می گیرند که با داشتن آن بتوانند تا دینار آخر غرامت بگیرند یعنی برگ برنده، فاو این برگ برنده است. (۲۱)

اظهاراتی از قبیل فوق اگر قبل از والفجر ۱۰ به دلیل وضوح آمادگی دشمن در جنوب، به کرات شنیده می شد، پس از آن به دلیل عکس العمل دشمن در عملیات مزبور و سایر جبهه ها تا حدودی رنگ باخت.

در این میان قرارگاه کربلا به عنوان موثق ترین منبع اطلاعاتی و دست اندار کار جبهه های جنوب بر ارائه گزارشات آمادگی دشمن در جنوب پس از عملیات والفجر ۱۰ جسارت قبلی در انتقال این دست از اطلاعات مربوط به هوشیاری و آمادگی دشمن را از دست داده بود پس از این عملیات در فرماندهان مأمور شده به غرب

ذهنیتی ایجاد گردیده بود مبنی بر این که قرارگاه فوق با بزرگ جلوه دار دادن توان دشمن در جنوب قسط دارد جنگ را از غرب به جنوب استان خوزستان که اکثریت کادرهای این قرارگاه ساکن این استان هستند بکشاند.

شاید به همین دلیل برای برون آمدن از چنین جوی مسئولین این قرارگاه نصر بودند فرمانده کل سپاه را قانع کنند که قرارگاه کربلا در جبهه حلبچه و شاخ شمیران مأموریت بگیرد. و به آنجا عزیمت نماید. این قرارگاه در پی اخباری که بلافاصله بعد از انجام عملیات بیت المقدس ۴ از منابع مختلف دیگر نسبت به حساس شدن مجدد جبهه فاو به دست آمد سراسیمه به منطقه جنوب عودت داده شد اما تا یک هفته قبل از سقوط فاو همچنان سیاق گزارشات اطلاعاتی این قرارگاه حکایت از عادی بودند اوضاع می کرده است. این نکته لازم به ذکر است که منابع دیگر نیز به این خوش بینی کمک کرده اند.

قبل از عملیات والفجر ۱۰ ابتدا واحد اطلاعات قرارگاه قدس و سپس در آستانه عملیات مسئول اطلاعات نیروی زمینی سپاه اخبار جاکن شدن گارد جمهوری عراق از جنوب به شمال غرب را به فرمانده کل سپاه منتقل می کنند. برعکس همچنین وزارت اطلاعات پیوسته از چند ماه قبل از عملیات والفجر ۱۰، سپاه را از آمادگی های صد در صد دشمن در جنوب برای حمله به جزایر، شلمچه و فاو با اطلاع ساخت که بنا بر اعتقاد برخی فرماندهان، گزارش های مکرر و عمومی این وزارت خانه موجب شده بود حساسیت های سپاه نسبت به اقدامات دشمن عادی شود، در نیمه اسفند ماه ۱۳۶۶ اعتقاد فرمانده قرارگاه کربلا چنین بود:

«همین الان اگر با اطلاعات صحبت بکنید، [می گویند] دشمن تقریباً سه چهار روز است شروع کرده به بردن نیروهایش از جنوب به شمال غرب یعنی از نیروهای گاردش گرفته تا نیروهای دیگرش همه را دارد به طرف غرب می برد. چون فصل دارد مناسب می شود، الان دشمن این را فهمیده که ما می خواهیم در غرب عمل بکنیم لذا ستون کشی را درست در همان جهتی که ما فکر می کردیم شروع کرده است و کم کم نیروهایش را از جنوب تخلیه می کند و به طرف غرب می برد.» (۲۲)

خبر ستون کشی دشمن از جنوب به غرب پس از عملیات والفجر ۱۰ چون با پیش بینی های قبلی سپاه در زمینه دست آوردهای عملیات والفجر ۱۰ مطابقت داشت، انبساط خاطر خاصی در فرمانده سپاه ایجاد کرد و مانع از مطالعه بیشتر تحرکات و تحولات جاری دشمن در عمق خاک عراق شد مثلاً حول این

مسئله که اگر به راستی سپاه گارد دشمن به غرب رفته است با چه استعدادی بود بررسی و خبر دقیقی وجود نداشت.

علی ای حال برادر محسن رضایی نسبت به جنوب حساسیت‌هایی پیدا کرده بود به همین دلیل اقدام به اعزام فوری فرمانده قرارگاه کربلا از غرب به جنوب کرد ولی با این همه هنوز آمدن گارد ریاست جمهوری عراق از جنوب به شمال را به عنوان نتیجه‌ای مثبت از عملیات والفجر ۱۰ برمی شمرد. (۲۳)

در ۱۳۶۷/۱/۲۵ در دو ارتفاع شاخ شمیران و ریشن حملاتی علیه نیروهای خودی انجام شد که گفته می‌شد لشکر گارد اقدام به تک نموده است اما با این همه به طور همزمان اخباری از جنوب مبنی بر آمادگی دشمن برای حمله به فاو می‌رسید. در گفت‌وگوی زیر تأثیرات کسب اطلاعات مربوط به جابه‌جایی لشکر گارد جمهوری عراق از جنوب به غرب مشخص است:

برادر شمشانی: «همزمان با تک عراق روی شاخ شمیران دشمن فشاری هم روی لشکر ۳۳ المهدی (ریشن) داشته که آن هم دفع شد. تجمعی هم در قلعه دیزه داشت، که قرارگاه رمضان استعداد آن را ۳۰ گردان اعلام کرده و در فاو هم ۳۰۰ ماشین آمده است.»

برادر محسن رضایی: "فاو چی بود؟"

برادر شمشانی: "آمده‌اند مستقر شده‌اند."

برادر محسن رضایی: "تعویض [نیرو] نبوده است؟"

برادر شمشانی: "نه خیر. تعویض نبوده و دشمن هنوز هم منتظر عملیات ماست."

برادر محسن رضایی: «اینکه تیپ گارد اینجا (حلبچه) وارد [عمل] شده است نشان می‌دهد که دیگر تصمیم جدی نسبت به عملیات در جایی ندارد. چون مشکوک بودیم که چرا تیپ‌های گاردش وارد عمل نمی‌شوند یکی از دلایلی که فاو هنوز خطرش جدی است این است که عراق به تیپ‌های گارد دست نزده است. اینجا (حلبچه) زیاد اصرار نکرده لذا نیروهایش یک مقدار سالم هستند.» (۲۴)

در واقع، با وجود اینکه جابه‌جایی لشکر گارد به غرب مورد تأیید و قبول واقع شده است، باز هم تهدید فاو جدی تلقی می‌گردد چه بسا، اگر نسبت به عدم صحت چنین چیزی در مورد گارد ریاست جمهوری عراق جمع‌بندی قطعی صورت می‌گرفت قطعاً در اردوگاه خودی در فاو اقدامات اساسی‌تری به انجام می‌رسید. فرمانده سپاه از اینکه لشکر گارد عراق سالم و دست نخورده باقی مانده و حتی در مواقع اضطراری و مورد لزوم از آن استفاده نشده

است، احساس خطر و نگرانی می‌کند، حال اگر چنانچه اطلاعات دقیق‌تری از تحرکات یگان‌های تعیین‌کننده عراق به دست آمده بود قطعاً این احساس جهت مطلوبی پیدا می‌کرد و جبهه فاو بیش از پیش برای مقابله با تهاجم سنگین دشمن مهیاتر می‌گردید.

در میان برادران مستقر در جنوب حداقل تا ده روز قبل از سقوط فاو (جمعاً تا مورخه ۱۳۶۷/۱/۲۰) به لحاظ مشاهدات و تجربیات سال‌های قبل، تصور اتخاذ سیاست تهاجم سنگین و گسترده از سوی عراق بعید بوده است و این احتمال مشروط بر فشارهای سنگین در ارتش عراق دانسته می‌شد. از این روست که حتی اخبار موثق دریافتی از جنوب در زمینه آمادگی دشمن تا قبل از سقوط فاو، تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. برای نمونه معاون اطلاعات قرارگاه کربلا به رغم اظهارات صریح پناهنده عراقی مبنی بر قصد حمله عراق به فاو در تحلیل وقایع جاری نیمه اول فروردین ۱۳۶۷ می‌گوید:

«در منطقه غرب اروند بعد از عملیات والفجر ۱۰ تقریباً تمام فعالیت‌های دشمن در ارتباط با حساسیت‌هایی که قبلاً از این منطقه داشته کاهش چشمگیری یافته است و به موازات این کاهش اقدام به یک‌سری تحرکات خودرویی و ادواتی در جهت خارج نمودن از منطقه و اعزام به منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ نمود که تقریباً بر اساس آخرین برآورد به عمل آمده واحدهای توپخانه‌ای به استعداد ۴ الی ۵ گردان و یک تیپ زرهی و ۳ الی ۴ تیپ پیاده خارج نمود.»

لازم به تذکر است که در مورخه ۱۳۶۶/۱۲/۲۹ پناهنده عراق که از تیپ ۴۸ پیاده از لشکر ۷ از حوالی جاده البحار خود را به نیروهای اسلام تسلیم نمود اظهار کرده بود که لشکر ۷ با لشکر ۲ پیاده کوهستانی تعویض شده است.

اول از هر دسته ده نفر انتخاب شده‌اند جهت سازماندهی و عملیات در این منطقه.

دوم نیروهایی که قرار است عملیات نمایند یکماه مرخصی رفته‌اند و مجدداً به منطقه آمده‌اند.

سوم از طرف مهندسی گروهان به فرمانده گردان اطلاع داده‌اند که میادین مین نیروهای ایرانی جهت عملیات آماده است. چهارم لشکر هفت از رفتن کلیه سربازها به بهانه بهداری و یا هر عذر دیگری به عقب شدیداً جلوگیری می‌نماید.

پنجم گردان کماندویی که در اوایل سال ۱۳۶۶ در جاده ام‌القصر اقدام به تک نموده بود، پس از بازسازی به منطقه اعزام شده و جدیداً جهت انجام عملیات به منطقه لشکر ۷ (نخلستان)

اعزام شده است.

ششم صبح روز قبل از پناهنده شدن، یک سرهنگ دوم و یک سرلشکر به همراه فرمانده لشکر ۷ به منطقه آمده و از خط بازدید نمودند.

هفتم ده روز قبل از پناهنده شدن افسرانی از جمله افسران گارد ریاست جمهوری به صورت مستمر (هر روز) به منطقه لشکر ۷ آمده از خط بازدید می کردند» (۲۵)

بنابراین انجام تک محدود مشابه جزیره جنوبی مجنون که دشمن تدریجاً موفق به پیش روی گردد و با کمترین تلفات و ضایعات در منطقه‌ای مناسب جاپایی برای ادامه حملات خود تا تصرف کامل هدف، به دست بیاورد، عمده تحلیل و حساسیت برادران فوق را شکل می داد. تجربه موفق دشمن در تصرف جزیره مجنون که دشمن در آن از ویژگی و نقاط قوت در امر پدافند برخوردار بود و تجربه ناموفق در تهاجمات گسترده خود، تکرار تک مرحله به مرحله در مناطقی که دارای چنین خصوصیتی هستند را منتج ساخته بود. لذا به دلایل زیر منطقه کارخانه نمک در سراسر جبهه فاو حائز ویژگی‌های مشابه بوده است:

- ۱ عدم امکان پیش روی دشمن در نخلستان
- ۲ تأمین جناح جنوبی به خاطر وصل به خور عبدالله
- ۳ امکان پشتیبانی دریایی از خلیج فارس
- ۴ کمتر مسلح بودن زمین در محور کارخانه نمک

از این روست که تمام تحرکات و فعالیت‌های دشمن حتی تحرکات او به منظور ارتقاء آمادگی برای تصرف فاو، در این چارچوب قرار گرفت. تأثیر این تحلیل چنان بود که در روز اول عملیات سقوط فاو تا ساعاتی بعد هنوز تک دشمن محدود به کارخانه نمک تا پایگاه موشکی دوم تصور می شد. در گزارشی تحت عنوان بررسی منطقه اروندرود، احتمال تک محدود دشمن در کارخانه نمک مشابه آنچه که گردان کماندویی لشکر ۴۸ عراق در یک مورد اقدام نموده بود، قریب الوقوع شمرده می شود شواهدی که موجب چنین استنباطی می شد عبارت بود از:

۱ اقدام به انهدام سنگر و تپه و دکل‌های دیده‌بانی با شلیک تیر مستقیم تانک.

۲ انجام مانور پیاده به استعداد یک تیپ در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۳.

۳ انجام مانور آموزشی در شمال کارخانه نمک بر روی جاده استراتژیک.

۴ اعزام نیروهای گشتی شناسایی روی محور کارخانه نمک

۵ اعزام غواص در جهت شناسایی (احتمالاً از حاشیه خور عبدالله)

ارزیابی‌های اولیه از هجوم دشمن در آستانه تهاجم سنگین دشمن به فاو که با آتش پشتیبانی زیاد و به کار بردن ش.م.ر و امکانات نظامی و نیروی پیاده فراوان به وقوع پیوست، حاضران در صحنه نبرد را بدین امر واقف می نمود که تک دشمن حمله گسترده‌ای است که به منظور بازپس گیری فاو انجام گرفته است. اما فرماندهان دور از صحنه نبرد چنین دریافتی از دشمن نداشتند و به طور طبیعی با کمی تأخیر به جمع بندی در مورد حمله گسترده دشمن رسیدند.

اقتم برخی فرماندهان در اهواز، علی‌رغم گزارشات جدی بودن حمله دشمن به فاو در شب ۱۳۶۷/۱/۲۷ و نیز تأخیر چند ساعته آنها در عزیمت به فاو پس از شروع عملیات، شاهد این مدعاست.

چنین اعجاب و توهّم در فرماندهان مستقر در باختران (محل سمینار فرماندهان سپاه) حتی بیش از حاضران در اهواز بود. ساعت ۷:۰۰ صبح ۱۳۶۷/۱/۲۸ در حالی که برادر احمد کاظمی از اهواز (گلف) خبر حمله را گزارش می کرد، یکی از فرماندهان خطاب به حاضرین جلسه چنین اظهار کرد:

"احمد داره مسئله را گنده می کنه، شلوغ می کنه تا به او کمک شود" (۲۶)

در این زمان که فرماندهان سپاه سرگرم چگونگی برگزاری سمینار یک روزه در کرمانشاه بودند، خبر مزبور دور از انتظار آنها به نظر می رسید. از سوی دیگر فرمانده کل سپاه مجدانه در پی این بود که با یکی از فرماندهان شناخته شده حاضر در صحنه فاو، صحبت نماید تا از شرح ماقوع اطلاع دقیق‌تری کسب کند. سرانجام در ساعت ۸:۴۵ برادر مرتضی صفار (از قرارگاه نوح) گزارشی ارائه داد که رئیس آن چنین است:

۱ آتش تهیه در خط زیاد است ولی بمباران (و یا آتش در عقبه‌ها) خیلی زیاد نیست.

۲ شیمیایی به شدت زیاد است.

۳ مشکل اصلی (یک گردان از نیروهای پدافند کننده) لشکر ۴۱ است (از نیروهای پاسدار) وظیفه هستند و این طرف و آن طرف پراکنده شده و خط‌شان سقوط کرده است.

۴ ۵۰ قایق یا تعدادی ناو و ناوچه در خور عبدالله آماده و منتظرند، تا پس از سقوط خط خودی، در ساحل فاو پهلو گرفته نیرو پیاده کنند. (۲۷)

این گزارش که به صورت پرسش و پاسخ نسبتاً طولانی‌ای انجام شد، برادر محسن را در فکر فرو برد. او در حالی که داخل اطاق درازی به حالت تفکر قدم می‌زد، با طرح سؤالی از حاضرین، سر بحث کوتاهی را باز نمود که توجه به قسمتی از این بحث ضروری است:

برادر محسن: "نکند که دشمن جای دیگری می‌خواهد حمله بکند!؟"

برادر رشید: "قصدی که دشمن انتخاب کرده برای همین جاست (فاو)."

برادر محسن: "سپاه دوم و یکم تا به حال حمله کرده حالا این هم سپاه هفتم."

برادر رشید: "حمله اصلی بایستی همین باشد چون قبلاً آنجاها حمله کرده است."

برادر محسن: «خب! تیپ گارد را نمی‌بایست می‌آورد شاخ شمیران، آورد اینجا (غرب) گارد تلفات دیده است کسی که می‌خواهد به فاو حمله بکند با توجه به این شرایط نبایستی تیپ گارد را می‌آورد اینجا (شاخ شمیران)».

برادر شمخانی: "یک ماه پیش یک خبرنگار اینجا پناهنده شد می‌گفت عراقی‌ها می‌خواهند اینجا (فاو) حمله بکنند."

برادر رشید: "رضا سیف (فرمانده قرارگاه سیدالشهدا) می‌گفت دشمن سه تا معبر بار کرده که درست هم هست (یعنی با فلش‌های حمله دشمن مطابقت دارد)." (۲۸)

بدین ترتیب در آخر این گفت‌وگو برادران مخاطب برادر محسن به نحوی اذعان می‌کنند که به هر حال اطلاعات داده شده، صرفاً یک جهت خاص را تأیید نمی‌کند و اخباری حاکی از آمادگی دشمن برای حمله به فاو نیز موجود بوده است. اما اطلاعات داده شده به فرمانده سپاه و جمع‌بندی‌های وی چنان است که همچنان در باور وی انجام تک‌گسترده‌ای از سوی دشمن متصور نیست.

در ساعت ۹:۴۰ وقتی خبر قطعی شکسته شدن خطوط دفاعی لشکرهای ۸، ۲۵ و ۴۱ به گوش می‌رسد، فرمانده کل سپاه مطالبی اظهار می‌کند که بیانگر میزان ابهامات می‌باشد:

برادر محسن: "دشمن اگر بخواهد فاو را آزاد بکند خب بایستی ۴۰۰ ۵۰۰ قبضه توپ بیاورد. *

برادر رشید: "خب! ما اطلاعات نداریم. البته برادر محسن! شاید هم دشمن باور نمی‌کرده است که خط فاو این گونه باشد. الان که خط‌ها شکسته شده ممکن است [به فرماندهی عملیات دشمن] گزارش داده‌اند که وضع خیلی خوب است [...] بچه‌ها خیلی از

استحکام خط فاو حرف می‌زدند، می‌گفتند فاو قرص است و همه با اطمینان حرف می‌زدند پس چطور خط همه یگان‌ها شکسته شد. [از نظر] جوی، اکنون مناسب‌ترین فصل برای حمله است و در مورد حملات عراق به اینجا (غرب) هم ممکن است آنها خواسته‌اند که ما را مشغول بکنند.»

برادر محسن: "با تمرکز نیرویی که دشمن در فاو لازم دارد، این نمی‌تواند باشد (هم نمی‌تواند برای فریب در غرب اقدام کند)." برادر رشید: "ما که نمی‌دانیم! شاید در عقبه فاو نیروهایش را نگه داشته است."

برادر محسن: "دشمن، بیکاری (ضعف نیرو و عدم تحرک) ما را در فاو حتماً می‌دانسته است."

برادر رشید: "حتماً می‌دانسته. هوشیاری فرماندهان ما هم مهم است. [...]".

برادر محسن: "احمد کاظمی که جای دیگری خط ندارد یکی، دو روز هست رفته آنجا، نخیر!! الحمدلله آمادگی اییجا که خوب بوده است."

برادر رشید: پس چطور این خط‌ها سقوط کرده است؟ با دو سه تا تیپ کماندویی؛ حتماً ابتدا در خط اول شیمیایی زده، ولی آخر (در آن صورت) خودشان نمی‌توانند بیایند! شاید با ماسک آمده‌اند."

برادر محسن: "دشمن الان بایستی پل را بزند بمباران شدید کند؛ یعنی چطور تا به حال این کار را نکرده است."

برادر رشید: "یک احتمال این است که عراق اوضاع را این گونه تصور نمی‌کرد، حرکت ضعیفی گذاشته ولی الان پی برده که آن طوری هم که فکر می‌کرده نبوده است."

برادر محسن: یک احتمال دیگر این است که این حمله همان استراتژی دفاع متحرک است. دشمن به هر سپاه‌اش گفته به هر طریقی شده بروید جایی را بگیرند."

برادر رشید: بله! بدون اینکه اعلام کند وبا طمطراق تبلیغات بکند.

برادر محسن: الان چهار تا از سپاه‌های دشمن حمله کرده‌اند درست در چارچوب همان استراتژی دفاع متحرک است. (۲۹)

در ادامه بحث‌های فوق، پیوسته با هر خبر جدیدی که از منطقه می‌رسد، توان و اهداف دشمن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، معاون عملیات سپاه که وقایع اتفاق افتاده در ساعات اولیه نبرد را قبلاً پیش‌بینی نموده است، کما فی‌السابق در اظهارات خصوصی‌تر *خود، سقوط فاو را حتمی می‌داند و در این ارزیابی‌ها، اشتباهات خودی در زمینه اطلاعات را نیز نقد و بررسی می‌کند. وی پس از

اینکه گزارش‌های اطلاعاتی در مورد احتمال حمله دشمن به فاو را برای برادر محسن قرائت می‌کند * با این اظهار نظر برادر محسن رضایی روبه‌رو می‌شود:

"دشمن می‌خواهد یک گوشه‌ای از فاو را بگیرد تثبیت هم بکند تاروی آن تبلیغات کند و این حداقل چیزی است که در جریان است و حتمی هم هست. حالا کجا می‌تواند باشد معلوم نیست شاید محور ام‌القصر باشد همین پایگاه موشکی اول را بگیرد خط ما و خودی را صاف بکند. (۳۰)

بنابراین هنوز چنین تصور می‌شود که دشمن قصد انجام عملیات محدود در محور کارخانه نمک را دارد و علی‌رغم تلاش‌هایی که تاکنون از دشمن مشاهده شده است، تک‌گسترده عراق محتمل نیست. در ساعت ۱۲:۳۰ ظهر، فرمانده قرارگاه کربلا، مستقر در جنوب، برادر غلام‌پور مطالب زیر را گزارش می‌نماید:

۱ فشار دشمن (از پشت لشکر ۱۴) به سمت پایگاه موشکی دوم است.

۲ هلی‌کوپترهای دشمن برای اجرای هلی‌برن، داخل جزیره بوبیان کویت تجمع یافته‌اند.

۳ خط دفاعی خودی، در جبهه ساحلی (نخلستان) دست‌نخورده است اما در جاده البحار استراتژیک رخنه‌هایی به وجود آمده است.

۴ یگان‌های عمل‌کننده دشمن، کماندویی و لشکر گارد هستند.

۵ نیروهای لشکر ۴۱ و لشکر ۲۵ کاملاً اسیر شده‌اند، خط دوم لشکر ۸ سقوط کرده است.

۶ بیش‌ترین فشار دشمن بین جاده ام‌القصر و استراتژیک است.

عطف به این گزارش، تشکیل خطوط دفاعی عقب‌تر (نزدیک به شهر) مورد بحث و مطالعه قرار می‌گیرد. با این همه هنوز اعتقاد بر این است که دشمن از دو طرف قصد دارد حوالی پایگاه موشکی دوم خور عبدالله را برای تردد دریایی‌اش باز نماید و این هدف نهایی دشمن است. در ساعت ۱۵:۱۰ بعد از ظهر برادر محسن رضایی در تماس تلفنی با دفتر حضرت امام مدظله‌العالی (سید احمد خمینی) بر این نکته تأکید می‌کند که:

"هنوز برای ما قطعی نشده است که دشمن می‌آید شهر را بگیرد." (۳۱)

هنوز دقایقی از این گزارش نگذشته بود که در ساعت ۱۵:۱۵

برادر محمد باقری (معاون اطلاعات نیروی زمینی سپاه) خبر رادیو عراق مبنی بر انجام عملیات رمضان المبارک برای آزادسازی فاو را به فرمانده کل سپاه منتقل می‌کند. ضمن اینکه رادیو سپاه هفتم و لشکر گارد ریاست جمهوری را به عنوان یگان‌های عمل‌کننده در این عملیات معرفی می‌کند یگان‌هایی که معمولاً در مواقع حساس و بسیار ضروری در تک‌یاپاتک‌ها به کارگیری می‌شوند. *

طرح ریزی هجوم به دشمن

در ساعت ۲۰:۰۰ پیشنهاد اجرای پاتک با فرمانده کل سپاه در میان گذاشته شد.

ضمن تأکید بر تشکیل و تحکیم خط پدافندی در امتداد کانال در سه کیلومتری شهر فاو، از طرح فرماندهان نیروی زمینی سپاه استقبال و تلاش می‌شود خط فاو مجدداً سازماندهی و برای اجرای پاتک آماده شود. آنها به این نتیجه رسیدند که هر طور شده بایستی مناطق از دست رفته را باز پس بگیریم اگر چه با وضعیت بسیار بدی از نظر آتش و نیروی انسانی روبه‌رو هستیم.

برادر محسن: انشاء الله تا فردا (منطقه را) پس می‌گیریم.

برادر رشید: برادر محسن! نیرو بایستی باشد!

برادر محسن: لشکر نصر اینجا سه گردان داشته است. دو تا یگان مثل لشکر نصر پیدا کنیم پس می‌گیریم انشاء الله.

برادر رشید: لشکر ۲۵ هم دارد و زاهدی (لشکر ۱۴) هم می‌گویند دارم هر کدام دو تاسه گردان دارند توپخانه هم الان باید فعال باشد. (۳۲)

به دلیل اینکه حجم آتش ادوات و توپخانه خودی محدود و ناچیز است، آثار حسرت و تأسف در چهره برادر محسن رضایی آشکار می‌شود به ویژه اینکه دشمن از منطقه پهناور و عریض اروند تا خور عبدالله (امتداد خط اول خودی) پیش‌روی کرده و اکنون به منطقه‌ای باریک (دو کیلومتری سه راه تقاطع جاده‌ها ام‌القصر و استراتژیک) رسیده و سرعت پیش‌روی‌اش کند شده است، لذا اجرای آتش متمرکز و مؤثر می‌تواند تلفات زیادی را به دشمن وارد سازد؛ برادر محسن رضایی ابتدا در زمینه نقش توپخانه می‌گوید: «اگر توپخانه راه بیفتد این تنگه خیلی خوبی است، تا آنها را برای مدتی متوقف کنیم و اگر آتش راه بیفتد و نیروهای مان بیایند پای کار ... دیگه از این به بعد ورق برمی‌گردد. مخصوصاً اگر او تلاشی از طرف دریا نگذارد و ما فقط همین جبهه را داشته باشیم.» (۳۳)

و در مورد ادوات می‌گوید:

"مشکل ما این است که وضع ادوات یگان‌ها هم خوب

نیست." (۳۴)

با این همه علی‌رغم اینکه از منابع اطلاعاتی متعدد در مورد سازمان رزم دشمن در حمله به فاو (سپاه ۳ سپاه گارد و لشکر ۷) کسب اطلاع شده بود، اما همچنان برداشت از حمله دشمن حمله‌ای محدود برای گشودن خور عبدالله بود و این امر موجبات خوش‌بینی بیش‌تری را فراهم کرده است.

در ساعت ۲۱:۰۰ وقتی در مورد محدوده پیش‌روی‌های دشمن از ساحل خور عبدالله و نیز امتداد جاده‌های استراتژیک و البحرار بین برادران محسن رضایی و رشید بحث می‌شود، فرمانده کل سپاه به نتیجه‌ای می‌رسد که حاکی از برداشت فوق است.

برادر محسن: "یعنی دشمن داخل موضع توپخانه ما نیامده است؟"

برادر رشید: "چرا! (آمده است) اینجا، جای توپ‌های ماست (روی نقشه حدود پایگاه موشکی اول را نشان می‌دهد)"

برادر محسن: پس دشمن اینجا است!

برادر رشید: خب! آمده است (تعجب از ابتکار دشمن) چون اینجا آتش ما هم کم است.

برادر محسن: پس عقبه دشمن این (جاده ام‌القصر و جاده وسط کارخانه نمک) بایستی باشد. اگر این باشد دشمن برای همین گوشه آمده است (قصدش از حمله آمدن تا پایگاه موشکی دوم است). همین است، آمده که این گوشه را درست کند.

برادر رشید: (با حالت خنده) شما همواره می‌گویید دشمن یک ذره از فاو را می‌خواهد بگیرد.

برادر محسن: این می‌خواهد خور عبدالله را باز کند.

برادر رشید: که چی؟ یعنی خور عبدالله را باز کند برایش مؤثر است؟ مثلاً ناوچه‌های دشمن در خلیج چه می‌خواهند بکنند؟ (یعنی مهم نیست)

برادر محسن: نه! از نظر سیاسی مهم است.

برادر رشید: از نظر سیاسی بله، درست است. ولی خود فاو هم مهم است (۳۵).

سرانجام هجوم شبانه به دشمن به هر نحو ممکن قطعی شد، زیرا به نظر می‌رسید روز بعد دشمن با انبوه نیروی بیشتر، شرایط سخت‌تری برای نیروهای خودی به وجود آورد:

در ساعت ۲۰:۳۰ برادر محسن رضایی، فرمانده قرارگاه کربلا (برادر غلام‌پور) را این‌گونه توجیه و تهییج می‌نماید:

«شما همین کانال را محکم کنید، آن چیزی که آقا رحیم گفت را هم انجام بدهید (حمله) سعی کنید همیشه یک فلش از طرف

لشکر ۱۷ بگذارید و یک فلش هم از روی جاده (البحرار) این دو تا را به هم برسانید بعد که تمام شد عین همین را برای جاده استرایک انجام بدهید. مطمئن باشید که انشاءالله (فاو را) پس می‌گیریم. این قطعی است، بدون شک دشمن اینجا سازمانش کامل نیست. این عملیات طرحی است که دشمن سه سال رویش کار کرد منتهی دشمن تعدادی از توپخانه‌ها و نیروهای دیگرش را برده بالا (غرب) حتماً می‌توانید مشاهده کنید که توپخانه دشمن اگر همه چیزش آماده بود خیلی بیشتر از این آتش داشت. دشمن بیشتر می‌خواهد همین خور عبدالله را باز کند. منتهی بایستی این را در گلویش خشک کرد. باید خیلی محکم و قوی برخورد کنید ولی خونسرد باشید. دقت کنید ولی عجله نکنید. خیلی با خونسردی ولی یک مقدار سریع‌تر گام‌هایتان را بردارید.» (۳۶)

تشدید جنگ در خلیج فارس

پس از سقوط قطعی فاو فشارهای حاکم بر فرماندهان حاضر در منطقه، افزایش یافت و کما بیش فرمانده سپاه اصرار داشت این فشارها را به مسئولین نظام گزارش و منتقل کند با بحرانی‌تر شدن اوضاع وی از صبح روز ۱۳۶۷/۱/۲۹ به مسئولین دفتر خود در تهران تأکید کرد آنها نیز مشکلات را به مسئولین منتقل کنند، وی برای تماس با مسئولین به طور مستقیم، غیر از دفتر حضرت امام کمتر تمایل نشان می‌داد. کما اینکه در طول روز ۱۳۶۷/۱/۲۸ به دلایلی دیگر سایر مسئولین سپاه نیز نسبت به تماس با مسئولین و گزارش دادن اکراه نشان می‌دادند.

از زمانی که شهر فاو مورد تهدید قرار گرفت برخی فرماندهان یادآور می‌شدند که خدا این‌گونه خواسته است تا بلکه مسئولین به پشتیبانی و سرمایه‌گذاری جدی در جنگ بپردازند، علاوه بر این فرمانده سپاه شخصاً وضعیت اسف‌بار ایجاد شده را نتیجه بی‌تفاوتی به امور نظامی جنگ و نادیده گرفتن شایستگی و حق سپاه در مجموعه نیروهای نظامی، می‌دانست. لذا هر چه زمان می‌گذشت و فشار دشمن در سراسر منطقه عملیاتی فاو افزایش می‌یافت، این گلایه‌ها در لابه‌لای گفت‌وگوهای خصوصی بیشتر شنیده می‌شد.

در همین اوضاع و احوال و پس از حمله امریکا به خور موسی فرمانده سپاه تصمیم گرفت که به هر نحو شده به مقابله به مثل بپردازد. از این رو در اواخر روز ۱۳۶۷/۱/۲۸ به نیروی دریایی سپاه دستور آماده باش برای عملیات داده شد. *

از عصر روز اول ۱۳۶۷/۱/۲۸ تا پایان سقوط فاو، برادر رشید معاون عملیات فرمانده سپاه نیز مصمم بود تا برای حمله موشکی

به بغداد فرمانده سپاه را قانع نماید، چرا که در این زمان، به مناسبت سال روز تولد صدام و همچنین شکستن خطوط دفاعی ایران در فاو، تبلیغات فراوانی در رسانه های جمعی عراق ایجاد شده بود و پیوسته در تلویزیون، جشن و پایکوبی مردم در شهرها، نمایش داده می شد. بنا به اعتقاد وی چنانچه اندک موجودی موشک در این مقطع به سمت بغداد شلیک گردد و تا یکم ماه دیگر ذخیره ای باقی نماند، از ارزش زیادی برخوردار است تا اینکه طبق روال معمول عراق با قدرت و برتری چشمگیر به جنگ شهرها ادامه دهد و ایران به طور ضعیف و ناپیگیر، اقدام به مقابله به مثل نماید.

اگر چه بخش دوم این نظریه مورد تصدیق قرار گرفت اما به دلیل ضعف و عدم اطمینان در استمرار حمله موشکی، تن دادن به آن و اتخاذ چنین تصمیمی تأمل بیش تری را می طلبید. در صبح روز دوم (۱۳۶۷/۱/۲۹) که مشکلات ناشی از عدم پشتیبانی هوایی و آتش خودی و فشار طاقت فرسایی در صفوف رزمندگان و فرماندهان ایجاد کرده بود، مجدداً وی متذکر شد:

چرا به بغداد موشک نمی زنیم؟ امروز و فردا را بزنیم جشن شان را به عزا تبدیل کنیم بعد ...

اما علی رغم این فشارها، فرمانده کل سپاه راضی به چنین کاری نمی شود تا اینکه با گزارش فرمانده نیروی دریایی سپاه در ساعت ۹:۳۰ مسئله به کارگیری موشک به نحو دیگری مجدداً مطرح شد.

برادر علایی در گزارش خود اظهار داشت:

امریکایی ها چاه سلیمان را محاصره کرده اند و تهدید کرده اند که آنجا را تخلیه کنید می خواهیم حمله کنیم. ... ساعت ۸:۰۰ سکوی رشادت (رخش قدیم) را منهدم کرده و حالا آمده اند برای سلمان، نیروها ما هم تخلیه کرده اند.

در اینجا فرمانده سپاه پس از ارائه این تحلیل که: امریکایی ها نمی خواهند پل های پشت سرشان را خراب کنند لذا ضعیف عمل می کنند. آنها می خواهند راه شان (تردد کشتی های حامل پرچم امریکا) را صاف کنند. (۳۷)

در اطلاقی جداگانه خلوت کرد و به احتمال فراوان متوسل به قرآن شد و سپس به این نتیجه رسید که: "اگر جنگ ایران و امریکا بزرگ شود حمله عراق به فاو تحت الشعاع قرار می گیرد."

برادر رشید در مورد این طرح گفت: اگر الان که فاو دست ماست (موشک) بزنیم و بعد از سقوط فاو نزنیم این اهمیت فاو را می رساند می گویند چون عراق فاو را گرفته این کار شده است.

برادر محسن ادامه می دهد: "بعداً هم می زنیم، فعلاً منظور

تنبیه است همان جواب امریکا و صدام است البته الان همه می گویند جواب امریکا است. انشاء الله خدا کمک می کند. (۳۸)"

آنگاه وی ضمن اینکه به فرمانده نیروی هوایی سپاه دستور آمادگی و انتقال تجهیزات موشکی به سمت جنوب را می دهد به فرمانده نیروی دریایی نیز ابلاغ می کند:

"برادر (فدوی هم) منطقه یکم نیروی دریایی سپاه حدود تنگه هرمز) کار خودش را بکند."

به طور همزمان تلاش هایی برای انجام تبلیغات به وسیله قطع برنامه های عادی صدا و سیما و نیز فرا خواندن بسیجیان، صورت گرفت. لیکن مسئولین این امر، زیر بار چنین اقدامی نرفتند. وی به مسئولین دفتر خود (در تهران) می گوید:

"خبر را پخش کنید فوراً اطلاعیه ای تنظیم کنید و به روزنامه ها بدهید تا صدا و سیما نیز در عمل انجام شده قرار بگیرد. اصلاً بروید صدا و سیما (را حضوراً قانع کنید) که حتماً پخش کنند."

برادر محسن رضایی که هر از گاهی اخبار آخرین تحولات و نیز مشکلات را به سمع حجت الاسلام انصاری (بیت حضرت امام مدظله العالی) می رسانید در ساعت ۱۰:۳۰ نیز وی را از این مسئله آگاه می کند:

صدا و سیما "چرا این قدر پرت است. الان بهترین موقع تبلیغات برای اعزام است. برنامه را قطع و اعلان کنند ما ۲۰۰ تا اسیر گرفته ایم ...

حاصل این تماس ها و پیگیری های مجدانه علاوه بر تحقیق آنچه مورد نظر سپاه بود، در ساعت ۱۱:۲۰ خبر رسید که: حضرت امام مدظله العالی به مسئولین عالی کشور دستور داده اند همچون زمان عملیات کربلای ۵ هر آنچه سپاه نیاز دارد به او بدهند. (۳۹)"

اما از نقطه نظر فرمانده کل سپاه دیگر زمان از دست رفته و این اقدام بزرگ برای پشتیبانی سپاه دیر صورت گرفته است حتی وی پیشنهاد برخی برادران سپاه مبنی بر جلب امکانات استانداری را نیز در این زمان بیهوده تلقی می کند. در همین زمان (حدود ۱۱/۲۰ ۱۳۶۷/۱/۲۹) برادر علایی فرمانده نیروی دریایی سپاه گزارش می دهد:

"تجهیزات نزدیک تنگه تا یک هفته دیگر آماده می شود ولی در این منطقه (حدود شهرهای ماه شهر و بوشهر) شروع کرده اند که رفته رفته آمادگی پیدا کنند."

ساعاتی بعد که در حاشیه حمله قایق های تندرو و به اسکله مبارک، اخبار مسرت بخشی به دست آمد روحیه دیگری در فرماندهان ایجاد می شود و چنین به نظر می آید که سپاه به مقصود

خویش رسیده است. فرمانده نیروی دریایی سپاه در این گزارش می‌گوید:

"کشتی‌های که کنار اسکله مبارک بوده‌اند و مورد اصابت قرار گرفته‌اند پرچم امریکا داشته‌اند. فعلاً یک‌کش آورده‌اند که اسکله را خاموش کنند. امریکایی‌ها سلمان و نصر را کامل نزدند و اصلاً به اسکله سلمان نزدیک نشدند تا به حال یک هلی‌کوپتر امریکایی‌ها هم سقوط کرده است.

برادر محسن پس از استماع گزارش فوق با خوشحالی می‌گوید:

"ما که نمی‌دانستیم به چه هدفی حمله می‌شود فقط لطف خدا بوده که به کشتی حامل پرچم امریکا حمله صورت گرفته است.

وی سپس می‌گوید: اگر رفان (نیروی هوایی سپاه واحد موشکی) هم بتواند الان خودش را برساند خیلی خوب است."

لیکن، فرمانده نیروی هوایی سپاه ۲۴ ساعت وقت خواست تا در جنوب کسب آمادگی نمایند. بدین ترتیب در این زمان تمام توجهات به جنگ خلیج دوخته شده بود و درگیری‌های منطقه فاو که به پایان خویش نزدیک تر می‌شد. به صورت کاملاً فرعی در آمده و رفته رفته به فراموشی سپرده می‌شد.

جمع‌بندی اجمالی از روند آزادسازی تا سقوط فاو *

طی ماه‌های متمادی پس از فتح فاو (عملیات والفجر ۸) انجام حمله از سوی دشمن برای بازپس‌گیری این منطقه طرح ریزی و در چند نوبت نیز به مورد اجرا گذاشته شد که ارتش عراق در هیچ یک به نتیجه مورد نظر نرسید. دشمن با استفاده از تجربه شکست‌های مذکور، طرح‌های دیگری را تا نزدیکی انجام و آغاز عملیات مهیا کرد اما در واپسین لحظات مانده به زمان شروع حمله، به دلایل مختلف از حمله و تلاش برای سرکوبی حملات خودی در مناطق دیگر و یا لو رفتن طرح هجوم از سوی خودی و ... مجبور به انصراف از تصمیم خود می‌گردید با این همه دشمن از ادامه تلاش برای افزایش آمادگی رزمی به منظور دستیابی به فاو، باز نایستاد و پیوسته میزان شناسایی و سطح آموزش یگان‌های خاص عمل کننده خود را بالا می‌برد.

فی‌الواقع در طول حملات نیروهای خودی بعد از والفجر ۸، دشمن در راستای سیاست دفاع در بصره هجوم (۴۰) در فاو علاوه بر برنامه‌ریزی و انجام پاتک‌ها، حول حمله آفندی در منطقه فاو نیز سرمایه‌گذاری نمود و سرسختی قابل توجهی از خود به نمایش گذاشت.

برادر علی شمخانی در این زمینه می‌گوید: (در حالی که) ۲۵

ماه است ما در حال آمادگی هستیم (به دلیل انجام عملیات‌های مکرر خودی در طول مرز * دشمن هم در فاو کار می‌کرده است) (۴۱) *

حتی در مقطع عملیات کربلای پنج که دشمن مجبور به به‌کارگیری اکثر یگان‌های قوی خود در پاتک‌ها گردیده بود تعدادی از آنها که از انهدام توسط نیروهای خودی مصون مانده بودند، به دور از شتاب‌زدگی در عملیات شلمچه شرکت داده نشدند (۴۲) و این یگان‌ها در طی این دوران در منطقه اسد * که ماکت بزرگی از منطقه فاو در آن ساخته شده بود، کراراً به مانور و آموزش می‌پرداختند و به حدی نسبت به منطقه فاو توجیه شده بودند که برادر رحیم صفوی با مشاهده سطح آمادگی دشمن در جریان حمله، می‌گوید:

آنها به قدری به منطقه توجیه بودند که انگار در جعبه شنی حرکت می‌کردند. ۴۳

شاید به همین دلیل بود که فرماندهان لشکر نیز پس از گذشت لحظاتی از آغاز هجوم، فاو را سقوط یافته تلقی می‌نمودند و حتی در روز دوم هیچگونه عکس‌العمل پیاده در برابر نیروهای مهاجم عراق را ثمر بخش نمی‌دانستند.

به‌رغم اطلاع نیروهای خودی از این همه جدیت دشمن برای بازپس‌گیری فاو و علی‌رغم اقدامات پیشگیرانه‌ای که از سوی رزمندگان اسلام در تحکیم خطوط پدافندی این منطقه انجام شد، وجود برخی مشکلات و کمبودها (لجستیک و امکانات توان نیروی انسانی فرماندهی و ...) مانع از اعتماد کامل و بی‌دغدغه نسبت به تدابیر به کار گرفته شده در ایجاد خط دفاعی مستحکم بود.

همان‌گونه که این مشکلات و کمبودها بر برنامه‌های تهاجمی نیروهای خودی تأثیر منفی می‌گذاشت و موجب کند شدن روند فعالیت‌های آفندی و یا به تأخیر افتادن زمان عملیات می‌گردید. کمابیش در سیاست‌های پدافندی نیز چنین تأثیراتی اجتناب‌ناپذیر بود.

این عوامل از یک سو و حمله عراق با امواج انسانی و تجهیزات سنگین و آتش پر حجم توپخانه و شیمیایی از سوی دیگر، باعث گردید که در این جبهه نابرابر به سرعت دشمن به موفقیت دست پیدا کند.

از این گذشته به‌کارگیری فنون غافل‌گیری که بیشتر در حملات و جبهه خودی معمول بوده است، موجب شد دشمن با استفاده از نیرو و تجهیزات فراوان خود به طور برق‌آسا و بی‌وقفه

حمله کند و با برتری چشم گیر به حرکت و پیش روی خود ادامه دهد و تا پایان کار نیز سعی نمود تا با هدایت قوی نیروها میزان توانایی و روحیه تهاجمی آنها را محفوظ نگاه دارد. گزارشات دیده بانی و مشاهدات فرماندهان حاضر در خطوط مقدم و نیز مشاهده سرهنگ خلبان اردستانی از آسمان منطقه، ناظر بر این مطلب است که انبوه افراد و ستون تانک های دشمن که به منظور گشودن جبهه و راه کارهایشان در امتداد سه جاده آسفالت منتهی به منطقه عملیاتی، لحظه شماری می کردند و منتظر ورود به منطقه درگیری بوده اند، بی سابقه بوده است.

برادر محرابی در مورد استعداد دشمن در تهاجم به فاو چنین توضیح می دهد:

عملیات را به دو قسمت تقسیم کرده بودند: اول از خور تا جاده استراتژیک که به سپاه گارد داده بودند. دوم از جاده استراتژیک تا اروند که بر عهده سپاه هفتم بود. فرمانده سپاه گارد سرلشکر حسین رشید تکریتی معاون نزار الخزرچی فرمانده و رئیس ستاد مشترک بود و ماهر عبدالرشید هم فرمانده سپاه هفتم بود. نکته حائز اهمیت در برنامه ریزی دشمن این است که از نخلستان تقریباً تک ایذایی داشتند یعنی تک اصلی نبوده است ولی از جاده البحار به بالا کار اصلی شان را به شکل زیر انجام دادند. سپاه گارد شامل لشکر مدینه المنوره، لشکر حمورابی و لشکر ۱۴ بود که مسئولیت شکستن خط و نفوذ را داشتند. از جاده ام القصر لشکر ۱۴ و حمورابی حمله کردند و لشکر مدینه در دست چپ شان بود. در کنار اینها لشکر بغداد با تمام تیپ ها و یگان های احتیاطش و لشکر ۲۹ به عنوان احتیاط کامل بودند. در مجموع در این قسمت بیش از ۲۰ تیپ در قالب سپاه هفتم مجموعه عملیاتی شان بوده است. لشکر ۷ به این منطقه (فاو) آمده و لشکر ۲ آزاد شد و به غرب رفت. لشکر ۷ مواضع اش را گسترش داد و از پشت اروند لشکر ۳۶ را آزاد کرده و آن را به عنوان احتیاط پشت سر خود قرار داد. لشکر یک مکانیزه چند شب قبل از عملیات، لشکر ۱۴ را از این منطقه آزاد کرد ولی باز مجدداً طرح عوض شد و لشکر ۱ و ۲ به سپاه ۷ می آیند و به همراه لشکر ۷ و ۲۶ و لشکر ۶ زرهی و لشکر ۴ گارد در منطقه عمومی سپاه هفتم اقدام به تک می کنند. در مجموع از دشمن ۴۸ تیپ (پیاده)، ۱۱ تیپ زرهی و مکانیزه که بالغ بر ۱۴۵۰ دستگاه تانک و نفربر می شود که با انجام عملیات به تدریج و بر اساس مرحله و زمان بندی قبلی وارد منطقه شدند. چون منطقه کشش لازم را نداشت که همزمان همه اینها را در درون خودش جای بدهد... ۴۴ بنا بود دشمن در سه مرحله فاو را تصرف کند. در مرحله اول

خط اول، مرحله دوم، عمق ۲ الی ۳ کیلومتری پشت خط و گرفتن ادوات و توپخانه کمک مستقیم ما، در ضمن انجام مرحله دوم گلوله های شیمیایی در حد بسیار وسیع به کار برد. به این منظور آمادگی به نیروهای دشمن داده شده بود. مثلاً در جریان آموزش تمام نیروها در سه مرحله وارد کانکس هایی می شدند که کاملاً شیمیایی بود. آنها در حالت اغماء فرو می رفتند مورد آزمایش قرار می گرفتند و به ماسک عادت شان می دادند. آنها به هنگام دویدن، نشستن و برخاستن شان مرتب در وضعیت شیمیایی بودند. به طوری که نیروهای تکور خط شکن لباس کامل شیمیایی داشتند و نیروهایی که با آنها برخورد داشته اند این را به چشم خود دیده اند. سازمان رزم و طرح مانور مناسب دشمن در این هجوم، حکایت از اطلاعات نسبتاً کاملی است که دشمن از جبهه فاو (عقبه توان ...) و وضعیت خطوط پدافندی خودی داشته است و حتی مبتنی بر نقطه ضعف و قوت خودی در این جبهه تاکتیک و آموزش های ویژه ای را با استفاده از تجهیزات جدید به عمل آورده بود. در این خصوص می توان به نقش منافقین در انتقال اخبار و اطلاعات به عراق اشاره کرد و همان طور که فرمانده لشکر امام حسین (ع) حتی بر همکاری و مشارکت منافقین در جریان حمله دشمن به فاو تأکید می نمود، دشمن از اطلاعات مفید حاصل از جاسوسی منافقین نیز بی بهره نبوده است. معاون عملیات فرمانده کل سپاه نیز در این باره می گوید:

رضا سیف اللهی (فرمانده قرارگاه سیدالشهدا) می گفت به طور ۱۰۰٪ در فاو هم منافقین و هم عراقی ها هستند. می گفت من یقین دارم که فاو پشت مان هستند یعنی حتی همین جزیره آبادان هم هستند. در همین جا گردان های العمیق مهم ترین تلاش شان از منطقه شلمچه بود تا اینجا. ۴۵

اساس حرکت دشمن در این تهاجم، محور کارخانه نمک به طرف جاده استراتژیک بصره بوده است. ۴۶ زیرا از آنجا که آخرین تغییرات جزیی مهندسی داخل نخلستان (محور ساحلی) در عکس های هوایی منطقه نمایان نبوده و لذا امکان شناسایی کامل این محور میسر نبوده است، این محور به عنوان حرکت ایذایی و از جاده البحار تا ساحل خور عبدالله به عنوان محور اصلی تک تعیین گردیده بود. ۴۷ در این راستا دشمن به خط لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در محور ام القصر که به عنوان نقطه قوت خط خودی تلقی می گردید، جز در ساعت اول هجوم و به علت مقاومت رزمندگان این لشکر چندان فشار قابل ملاحظه ای به صورت جبهه ای و رودررو وارد نمی آورد و ترجیح می دهد این محدوده از خط فاو را با

تاکتیک دورانی از سر راه بردارد. از این رو دشمن طرح تک اصلی و تهاجم سنگین خود را به سمت کارخانه نمک (خط لشکر ۴۱، ۲۵) که به لحاظ وضعیت زمین، موانع و ترکیب عناصر پدافندی خودی (مشمولین)، نقطه ضعف این جبهه محسوب می شد، پایه ریزی نمود. در این مورد برادر محرابی می گوید:

در کنار سیل بند کارخانه نمک به سمت خط لشکر ۴۱ و لشکر ۲۵ دشمن از قبل مرتب مسیر باز کرده بود و شناسایی هم داشتند. چون اینجا نقطه ای بود نزدیک تر و حساس تر نسبت به تمام خطوط دیگر و آبی هم که بین خودی و دشمن بود و همچنین از نظر بریدگی از جاهای دیگر کمتر بوده است. لذا از اینجا آمدند و دور زدند و به پشت خط لشکر ۱۴ امام حسین نفوذ کردند. ۴۸ از این رو دشمن پس از سقوط خط حساس کارخانه نمک، فارغ البال، طرح های از پیش تعیین شده خویش را محقق ساخت. برادر غلام پور نیز در گزارشی به دو نکته مهم اشاره می کند و می گوید:

"خط کارخانه که سقوط کرد دیگر همه چیز تمام شد. در سراسر خط فاو هشتاد درصد نیروها مشمول بودند. ۴۹"

اگر چه دشمن به لحاظ پشتیبانی آتش و کمک های لجستیکی از خور عبدالله استفاده نمود، اما بعید به نظر می رسد که در تهاجم اولیه برای شکستن خط خودی از این محور نیز حمله ای صورت گرفته باشد. محتمل آن است که پس از سقوط خطوط مقدم خودی به ویژه عقب زدن لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، دشمن به وسیله شناورهای سبک و سنگین در ساحل خور عبدالله نیرو پیاده کرده باشد. علاوه بر این، دشمن برای دستیابی به چنین منطقه وسیعی، طرح مانور خویش را به صورت مرحله بندی مشخص به مورد اجرا گذاشت. بدین ترتیب هر آنچه نیروهای خودی جریان حوادث را با سر در گمی دنبال می نمودند او با ابتکار عمل و به طرز دلخواه خود، به ادامه عملیات می پرداخت. برادر رحیم صفوی طرح فوق را چنین بیان می کند

دشمن سه مرحله داشت اول شکستن خط دوم پیشروی تا دروازه شهر سوم پیشروی تا ارونند (۵۰)

وی از جمله فرماندهانی است که معتقد بود که دشمن به سرعت قادر نخواهد بود وارد شهر شود به همین دلیل برخلاف فرماندهان یگان های سپاهی مستقر در فاو زمان را برای ایجاد خط دفاعی در حاشیه شهر برای حفظ فاو، محدود نمی دانست و آنان را به انجام این تدبیر، ترغیب می نمود. اما فرماندهان مذکور به دلیل مشاهده سرعت و حرکت و توجیه دقیق دشمن، در ساعات روز اول

درگیری، اعتقادی به این طرح نداشتند.

در این باره که برای سد کردن چنین حمله گسترده ای چه توانی لازم بود. قبل و بعد از سقوط فاو و پیش بینی و بحث هایی به عمل آمد که تا حدودی بدان اشاره شد، لیکن قطعاً لازمه دفع این تهاجم، برخورداری از تعداد نفرات و یگان های بیشتر و تمهید امکانات و تجهیزات کافی بوده است.

البته آنچه در برنامه ریزی و مانور گسترده دشمن مهم تر و مد نظر بوده، کاهش هوشیاری نیروهای خودی و استفاده از تاکتیک فریب و غافل گیری بوده است. در این اقدام جدیتی که دشمن در زمینه حفاظت اطلاعات از خود نشان داده سرمایه گذاری دوائر حفاظت اطلاعات خودی را نیز بیشتر از آنچه معمول بوده، لازم و ضروری ساخته بود.

اگر چه تا این زمان نیروهای خودی، نسبت به کسب اطلاعات در خط دشمن، همواره فعال و موفق بوده اند، اما قریب به یقین اطلاعات و آگاهی خودی از آنچه در داخل ارتش عراق و یگان های پرتحرک و آفندی دشمن گذشته است و نیز عمق خطوط دشمن در رده سپاه ها و بالاتر، ناقص نازل بوده است. به طوری که به نظر می رسد در طول جنگ چنین وضعیتی از نظر کمبود اطلاعات اساسی از دشمن بی سابقه و یا کمتر وجود داشته است. مگر در جریان استراتژی دفاع متحرک عراق (نیمه اول سال ۱۳۶۵)، که فرماندهان خودی در آن زمان، از جمله علل اساسی موفقیت های دشمن را ضعف اطلاعات خودی برشمردند و به این مهم جملگی معترف بودند.

ضعف اطلاع از عمق دشمن زمانی جلوه روشن می یابد که مشاهده می شود عراق از یکی از منابع اطلاعاتی مهم خود یعنی منافقین نهایت استفاده را به عمل آورده است. شواهد موجود در کلیه خطوط از جمله جبهه مهران چنگوله، نشان می داد که این بهره برداری صرفاً به خطوط مقدم در سراسر مرز خلاصه نشده است. بلکه در عمق ۳۰ تا ۳۵ کیلومتری عقبه خودی نیز (مثلاً در مهران) منافقین، فعالیت های شناسایی چشمگیری داشته اند.

مسئله مهم تر همزمانی حمله امریکا به جزیره خور موسی با هجوم عراق به فاو است که نه تنها وجود زمینه های همکاری نظامی این دو را بسیار محتمل می نماید. بلکه کمک های اطلاعاتی امریکا به عراق چه از طریق ماهواره و چه منابع داخلی اش را قطعی می سازد مشابه با آنچه که امریکایی ها در گزارش تاور در خصوص همکاری های اطلاعاتی با ایران، از آن سخن گفته اند و به رغم عراق، امریکایی ها آنان را با ارائه اطلاعات

غلط در جریان عملیات والفجر ۸، فریب اذند. اقدامی که در این زمان به رغم امریکایی ها برای ایجاد توازن بین و دو کشور متخاصم به ویژه پس از جریان فضاحت بار مک فارلین و تیره تر شدن روابط ایران و امریکا، گوشمالی ای از سوی غرب علیه ایران به حساب می آمد.

صرف نظر از صحت و سقم ادعاهای مشابه فوق حضور و به کارگیری توپخانه و هلی کوپترهای عراق در جزیره بوبیان، مؤید این مطلب می تواند باشد که کویت نیز در هماهنگی با امریکایی ها، عراق را یاری داده است. البته میزان همکاری های اطلاعاتی، علی رغم اهمیت همکاری نظامی کویت در جریان هجوم و پشتیبانی های حین عملیات دشمن در فاو، از تأثیر به سزایی برخوردار بوده است.

غیر از منابع اخیر الذکر، کسب جمع بندی اطلاعاتی مقرون به صحت حاصل از روند تقریباً ثابت و تغییر ناپذیر جبهه خودی از نظر جذب و اعزام نیروی انسانی، استحکامات، مهندسی و ... سهل و آسان بوده است. مطالعه و بررسی های پیوسته از سوی دشمن، طرح ریزی جهت از هم پاشیدن سازمان و آرایش قدیمی خودی را سهل الوصول می ساخت. در این مورد گفت و گوی زیر قابل ذکر است:

برادر رشید: ولی برادر محسن! دشمن خیلی اطلاعات دقیقی از ما داشته است!

برادر محسن: سه سال است دارند کار می کنند.
برادر رشید: اینها زمانی که بچه های ما اینجا (حلیجه غرب) بودند عملیات نکردند حین عملیات (والفجر ۱۰) هم نکردند حتی بلافاصله بعد از عملیات (والفجر ۱۰) هم حمله نکردند، گذاشتند برای امروز.

برادر محسن: از نظر جوی اطمینان پیدا کردند؟
برادر رشید: نخیر! الان ۲۰ روز است که در جنوب باران نیامده است. درست از شب عید تا به حال.

برادر محسن: خب! آنها که نمی دانستند حتماً باران نمی آید. ۵۱

در ادامه این گفت و گو برادر رشید، در زمینه تأثیرات برتری اطلاعاتی عراق و متقابلاً عدم هوشیاری خودی نکاتی را ذکر می کند و برادر محسن رضایی این مسئله که نیروهای خودی دچار غافل گیری شدند را مردود می شمارد.

برادر رشید: ما اگر از یک روز قبل می فهمیدیم (هجوم دشمن را) خیلی خوب بود.

برادر محسن: ما از دو سه روز قبل فهمیدیم
برادر رشید: پس اینها (فرماندهان خودی) چرا نیرو نبردند در فاو، هیچ کس نبود.

برادر محسن رضایی: نخیر! حالا اینکه بردند با نبردند بستگی به روحیات خود بچه ها دارد. ولی ما پریشب (۱۳۶۷/۱/۲۶)

به آقای شمخانی گفتیم عملیات دشمن در اینجا صد درصد قطعی است. بعد خوب هم جنیبند یعنی صبور (فرمانده تیپ ۴۴ قمر) و احمد کاظمی (فرمانده لشکر ۸ نجف) همه را جمع کردند بردند در فاو.

برادر رشید: بله! ولی نیرو نداشته اند.
برادر محسن رضایی: اصلاً ۴۸ ساعت قبل ما آتش تهیه بسیار شدید دو ساعته و نیمه ریختیم همین تجمعات دشمن را دو ساعت روی شان آتش می ریختیم. ۵۲

اظهار نظر بعدی برادر رشید نشان می دهد که نیروهای خودی حداکثر با ۲۰۰۰ نفر حدوداً ۲۰ کیلومتر خط دفاعی فاو را تحت پوشش داشتند:

"ما در خط اول فاو حداکثر ۲۰۰۰ نفر نیرو داشتیم. هیچ گردانی بیشتر از ۳۰۰ نفر نیرو نداشته است وقتی عراقی ها خط را شکستند برایشان محسوس بود که ما نیرو در خط نداریم. ۵۳
در واقع استعداد نیروها ۶ الی ۷ گردان پیاده با ۵ گردان پیاده به عنوان احتیاط بوده است که از مجموع گردان های پیاده ۶۰ الی ۷۰ درصد آنها وظیفه و بسیجی بوده اند.

در این مورد که لازمه دفع حمله گسترده دشمن، برخورداری از استعداد بیش تری بوده است، تردیدی وجود ندارد و ضعف نیروی انسانی و کمبود گردان پیاده از جمله عوامل اصلی عدم موفقیت خنثی کردن تهاجم دشمن به شمار می رود. اما اینکه برای موفقیت در این امر، چه میزان نیروی انسانی نیاز بوده است، در بین فرماندهان سپاه و مسئولین، بعد از عملیات نیز نظرات مختلفی وجود داشت.

اکثر فرماندهان یگان ها که از سرعت عمل و توجیه نفرات و تجهیزات زیاد و تک وسیع شیمیایی دشمن شگفت زده شده بودند توان رزمی سپاه را در برابر دشمن کافی و مؤثر نمی دانستند، طوری که برادر علی شمخانی نیز می گفت:

"اگر همه توان سپاه را هم به کار می گرفتیم بعید بود بتوانیم فاو را حفظ کنیم فقط (سقوط فاو) به تأخیر می افتاد. ۵۴"

اساساً آمادگی دشمن نسبت به آمادگی و توان خودی، قابل مقایسه نبوده است و مع الوصف فاو پس از مقاومتی چند از سوی

رزمندگان اسلام در هر صورت سقوط می کرد.

حتی حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی پس از استماع گزارشات فرماندهان لشکر چنین اظهار می دارد:

"بدترین جا برای ما فاو بود (از نظر شکست) او حتماً باید می گرفت، ما باید سرمایه گذاری می کردیم. اگر ۴۰ گردان هم داشتید باز می گرفت." ۵۵

اما متقابلاً برخی دیگر، اقدامات خودی را به شرط بالا بودن سطح آمادگی سپاه در برابر دشمن، موفقیت آمیز پیش بینی می نمودند.

برادر رحیم صفوی در پاسخ به اظهار نظر اخیر الذکر برادر علی شمخانی می گوید:

"اگر ما همه توان سپاه را به کار می گرفتیم که می توانستیم فاو را حفظ کنیم." ۵۶

برادران رشید و محسن رضایی نیز معتقد بودند:

برادر رشید: ما اولین سالی بود که رفتیم شمال غرب جنگیدیم، چه بسا اگر جنوب بودیم دشمن فاو را نمی توانست بگیرد. ۵۷

برادر محسن رضایی:

با ده، پانزده گردان پرده پوشش، حداقل شهر را می شد حفظ کرد. ۵۸ در حالی که نه تنها آمار احتیاط موجود در منطقه فاو، غیر قابل توجه نبوده است، بلکه استعداد هر کدام در قالب واحد و پایگاه مستقل منسجم نبوده است به طوری که هر گردان جدا از یگان خود نفرات محدودی را به عنوان احتیاط پیش بینی نموده بود.

بنابراین، با توجه به تصمیم قبلی که دو یگان (لشکر) به عنوان احتیاط برای منطقه فاو لازم ذکر شده بود. همچنان استعداد موجود (پنج گردان) با نیاز منطقه اختلاف زیادی داشته است. لازم به ذکر است که چنانچه سازمان مشخصی برای احتیاط منطقه منظور می گردید، به صورت خودکفا تمام تجهیزات و امکانات لازم برای مقابله با تک دشمن را به همراه خود داشت، تأثیر برخورد آن به صورت متمرکز بیشتر مفید فایده بود تا مقابله پراکنده در دستجات محدود پیاده بدون پشتیبانی و تدارک سازمان یافته و از قبل طراحی شده.

در روز اول هجوم دشمن و در شرایط سخت کمبود یگان و نیرو، برادران محسن رضایی و رشید در پی بحث و تبادل نظر در مورد ضرورت بررسی و برنامه ریزی قبلی برای پانک علیه دشمن همچنین در این زمینه به موانع و مشکلات و علت نقص فوق اشاره می کنند.

برادر محسن: یگان نیست! یگان!

برادر رشید: بله! یگان حرفه ای نیست.

برادر محسن: حالا حرفه ای هم هستند ولی اینجا یگان نیست.

برادر رشید: منظور از حرفه ای یعنی اینکه سازمان گردان و تیپ احتیاط منطقه باشد و شب و روز در منطقه باشد.

برادر محسن: الان مرتضی (لشکر ۲۵ کربلا) دو جا خط دارد. برادر رشید: ولی این برای مسئولین شاید قابل قبول نباشد. ما بگوییم چند تا خط داریم می گویند خب! بله! حالا یعنی چی؟ شما به اندازه ارتش الان خط دارید شما که از ارتش قوی تر هستید. شما که این همه مشغول آفند هستید پس پدافند چی؟

برادر محسن: کسانی که این حرف ها را می زنند بایستی ... برادر رشید: "نه برادر محسن! بایستی به آنها بگوییم خب! یک ارتش یا پدافند می کند یا آفند. بایستی دو قسمتش کنیم. (در حالی که) ما با همه توان مان بلند شدیم آفند کردیم."

برادر محسن: نخیر! بالاخره تصمیم را خود مسئولین می گرفتند و می دانستند. خیلی وقت ها می گفتند چیه که شما توپخانه هایتان را در فاو نگه داشته اید، برای اینکه توپ های ارتش را ندهند می گفتند. چیه بروید این توپ ها را بردارید.

بنابراین به منظور حفظ منطقه فاو که اهمیت غیر قابل انکاری به لحاظ سیاسی نظامی برای جمهوری اسلامی داشته است، برخورداری از احتیاط و سازمان مشخص برای دفع هجوم دشمن، امری حتمی و حیاتی بوده است، ولی آیا مشکلات اساسی موجود در جنگ، تا چه اندازه مانع تحقق آن بوده است، بحثی است

جدول - استعداد دستگاه های مهندسی سپاه

نام یگان	لودر	بلدوزر	گریدر
لشکر ۴۱ ثارالله	۲	۲	-
تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم	-	۲	-
لشکر ۱۷	۱	-	-
لشکر ۱۳۳ المهدی (عج)	۱	-	-
لشکر ۱۴ امام حسین (ع)	۲	۱	-
لشکر ۸ نجف اشرف	۱	-	-
لشکر ۲۵ کربلا	۱	۱	-
تیپ ۴۵ جوادالائمه	۱	-	۱
مهندسی نیروی زمینی	۱	۲	-
سپاه دوم سیدالشهدا	ت	۱	-
جمع کل	۱۰	۱۱	۱

که تا حدودی به آن اشاره شد و مابقی در جای خود با توسل به آمار و ارقام، بایستی مورد دقت و ارزیابی قرار گیرد.

گذشته از بحث کمیت نیروی انسانی به لحاظ کیفیت رزمندگان خودی در جبهه فاو نیز، جای بررسی وجود دارد. واقعیت این است که جبهه‌ای با این وسعت و اهمیت را عناصری خالی از انگیزه و بی‌اعتقاد نسبت به جنگ سرنوشت‌ساز و نظام جمهوری اسلامی قادر به حفظ و نگهداری اش نبوده و نیستند و چه؟ ایشان بر دشمن برای همیشه با چند ماه و چند هفته و چند روز منوط است به حاکمیت فرماندهی و مدیریت سخت نظامی که برای یگان‌های مستقر در فاو به طور خاص با مسئولیت‌های متنوع در جبهه‌های مختلف چنین کنترل و هدایتی غیر ممکن بوده است.

البته این سخن بدین معنا نیست که در صورت یکپارچه بودن خط دفاعی از بسیجیان، جبهه فاو سقوط نمی‌کرد، بلکه منظور این است اگر عناصر بسیجی در سایر خطوط نیز به قدر کفایت وجود نداشته باشند. آن جبهه‌ها نیز سقوط خواهد کرد. اما همان گونه که مشروحاً ذکر شد، در هجوم اولیه دشمن این مسئله تا اندازه‌ای مورد محک و آزمایش قرار گرفت که:

"خط مشمولین (لشکر ۴۱ و یا لشکر ۲۵) غیر قابل اعتماد و رخنه‌پذیر است ولی خطی که عمدتاً از بسیجیان معتقد تشکیل یافته است (مثلاً لشکر ۱۴ امام حسین) دیرتر و سخت‌تر می‌شکند."

در این مورد در جلسه‌ای وقتی آقای هاشمی رفسنجانی، طرح‌های سپاه را برای اتمام جنگ عموماً ناموفق‌تر بر می‌شمارد، من جمله اشاره می‌کند به نقطه ضعف جبهه فاو از نظر نیروهای وظیفه موضوعی که فرمانده سپاه همواره پیگیر آن بوده و از نظام و مسئولین عالی آن، تعداد زیادتری از این عناصر اجباری و وظیفه‌را درخواست نموده است.

فرماندهان سپاه و همچنین ناظران و بازدیدکنندگان از خط فاو منجمله آقای صیاد شیرازی خط فاو را از مستحکم‌ترین خطوط پدافندی برمی‌شمردند و سپاه فعالیت‌های مهندسی انجام شده را بی‌کم و کاست توصیف می‌نمود، اما در جریان هجوم دشمن روشن گردید که به دلیل ثابت بودن چنین وضعیتی در خط دفاعی خودی، دشمن تجهیزات و وسایل مناسب و جدیدی را خریداری و تهیه نموده بود که برخی فرماندهان، البته نه با صراحت، به این عامل اشاره می‌کردند و شاید در آرایش مهندسی منطقه نیز ایراداتی بوده و دشمن از این نقاط ضعف، بهره‌برداری کرده است.

مثلاً برادر غلام‌پور (فرمانده قرارگاه کربلا) عدم تأثیر تدابیر

آبی در سد کردن هجوم دشمن را چنین توضیح می‌دهد:

"دشمن با انبوه نفربر و پیاده و یا حجم وسیع نیروهای مکانیزه، خط را شکست و نفربرها به راحتی داخل آب می‌شدند. ما می‌دانستیم که نفربر پی.ام.پی به راحتی داخل آب می‌آید ولی خوب چاره‌ای نبود این آب بهتر از خشکی بود و برای تانک و پیاده دشمن جلوی خط انداخته شده بود. چون آب بیشتر از نفربر، برای تانک خطرناک‌تر (مضرتر) است. (۵۹)

علاوه بر این در راستای پیش‌بینی‌ها و طراحی پاتک از سوی دست‌اندرکاران امر، به نظر می‌رسد طرح‌های مرحله‌ای در زمینه مهندسی، آماده نگردیده بود. لذا همان‌گونه که واحدهای توپخانه خودی، از قبل مطالعه و طراحی لازم‌را به عمل آورده و مبتنی بر این طرح‌ها، نقاطی را برای ایجاد سد آتش در برابر دشمن، ثبت نموده بودند، واحد مهندسی خودی تا چه اندازه پیش‌بینی موفقیت و پیش‌روی‌های احتمالی دشمن را کرده و وسایل و امکانات ضروری را مهیا ساخته و موانعی را ایجاد کرده است، در عمل ابهاماتی را بر جای گذاشت.

با توجه به سرعت عمل و شتاب زیاد دشمن در تهاجم خود، اقدامات مهندسی خودی حداقل می‌توانست دشمن را کند نماید. برادر محسن رضایی در این زمینه معترف است که:

ما تأخیرسازی نکردیم که (حداقل) دشمن را جلوی شهر نگه داریم (متوقف‌شان کنیم). (۶۰)

یادآوری می‌شود که تا قبل از عملیات والفجر ۱۰ میزان دستگاه‌های مهندسی موجود تکافوی نیازهای منطقه را می‌کرده است * اما پس از آن یگان‌های خودی و حتی مهندسی جهاد سازندگی اکثر دستگاه‌های مهندسی‌شان را به منطقه غرب (حلیجه) انتقال دادند.

جدول زیر، اگر چه آمار دستگاه‌های به‌جای مانده در منطقه فاو را نشان می‌دهد، لیکن از آنجا که انتقال دستگاه‌های مهندسی به عقب بعد از سقوط آخرین خط دفاعی، بعید به نظر می‌رسد، این آمار می‌تواند موجودی استعداد مهندسی سپاه نیز به حساب آید.

با توجه به اینکه در فصل بهار (به بویژه فروردین ماه) مناطق جنوب، معمولاً دستخوش تغییرات جوی و بارندگی‌های شدید است، نیازهای مهندسی نیز متقابلاً چند برابر می‌گردد، اما در جدول می‌بینیم فی‌المثل لشکر ۸ نجف اشرف با هشت کیلومتر خط پدافندی و با ظرفیت ۳۰ الی ۴۰ دستگاه تانک و ادوات زیاد، که نیاز به خدمات مهندسی بیش‌تری به صورت مستمر دارند، فقط یک دستگاه مهندسی داشته است.

یادداشت‌ها

- ۱ نوار شماره یک جلسه و صص ۵ و ۶ دفترچه شماره ۱ راوی ۱۳۶۷/۱/۱۷.
- ۲ دفترچه شماره ۱ راوی، صص ۱۸ و ۱۹، مورخه ۱۳۶۷/۱/۱۸.
- ۳ نوار شماره ۲۱ جلسه، ۱۳۶۶/۱۱/۳۰.
- ۴ نوار شماره ۶ جلسه ۱۳۶۷/۱/۲۰.
- ۵ همان.
- ۶ گفت‌وگوی خصوصی برادران محسن رضایی و شمخانی ۱۳۶۷/۱/۲۰، حلبچه
- ۷ دفتر ۲ راوی ص ۱۵، ۱۳۶۷/۱/۲۷
- ۸ نوار شماره ۴ جلسه، ۱۳۶۷/۱/۲۰
- ۹ دفترچه شماره ۲ راوی، ۱۳۶۷/۱/۱۸، حلبچه
- ۱۰ دفترچه شماره ۱ راوی ص ۲۸، ۱۳۶۷/۱/۲۰، حلبچه، برادر جعفری
- ۱۱ دفترچه شماره ۱ راوی ص ۴۲، ۱۳۶۷/۱/۲۰، حلبچه، برادر محسن رضایی
- ۱۲ نوار شماره ۲۱ جلسه، ۱۳۶۶/۱۱/۳۱ برادر غلامپور
- ۱۳ نوار شماره ۲۱ جلسه، برادر محرابی
- ۱۴ گزارش تحلیل ۱۵ روزه از معاونت اطلاعات قرارگاه کربلا. مشروح گزارش آن در پی آمده است
- ۱۵ نوار شماره ۲ جلسه، ۱۳۶۷/۱۱/۲۶، برادر محرابی
- ۱۶ نوار جلسه ۲، ۱۳۶۷/۱/۲۰، حلبچه
- ۱۷ همان.
- ۱۸ نوار ۸۲، مصاحبه، ۱۳۶۶/۱۲/۱۵، برادر احمد غلامپور
- ۱۹ همان.
- ۲۰ همان.
- ۲۱ نوار شماره ۱۷ و ۱۸ قرارگاه قدس، ۱۳۶۶/۱۲/۶
- ۲۲ مأخذ ۱۸.
- ۲۳ گفت‌وگو با حسن روحانی، روستای تایوره، ۱۳۶۷/۱/۲۰، ص ۴۲، دفترچه شماره ۱ راوی
- ۲۴ نوار جلسه ۷، ۱۳۶۷/۱/۲۶
- ۲۵ مطابق با اصل سند، گزارش نوبه‌ای اطلاعات قرارگاه کربلا
- ۲۶ مسموعات راوی قرارگاه نیروی زمینی ۱۳۶۷/۱/۲۸
- ۲۷ نقل قول از برادر محسن رضایی، نوار جلسه ۹، ۱۳۶۷/۱/۲۸
- ۲۸ نوار ۹ جلسه، ۱۳۶۷/۱/۲۸
- ۲۹ همان.
- ۳۰ نوار ۱۰ جلسه، ۱۳۶۷/۱/۲۸
- ۳۱ همان.
- ۳۲ نوار جلسه ۱۱، ۱۳۶۷/۱/۲۸
- ۳۳ نوار جلسه ۱۲، ۱۳۶۷/۱/۲۸، ماهشهر
- ۳۴ همان.
- ۳۵ نوار جلسه ۱۲، ۱۳۶۷/۱/۲۸، ماهشهر
- ۳۶ همان.
- ۳۷ دفترچه شماره ۲ صفحه ۵۶ و ۵۷ راوی ستاد کل
- ۳۸ همان.
- ۳۹ به نقل از برادر محسن رضایی ص ۶۰ دفترچه شماره ۲ راوی ستاد کل
- ۴۰ اظهارات فرمانده لشکر اسیر در عملیات والفجر ۱۰، نقل قول از برادر احمد کاظمی، دفترچه شماره ۲ راوی ص ۹۱
- ۴۱ دفترچه شماره ۲ راوی ص ۹
- ۴۲ نوار جلسه ۱۸، ۱۳۶۷/۱/۳۰، برادر محرابی، قرارگاه امام علی
- ۴۳ همان.
- ۴۴ همان.
- ۴۵ نوار جلسه ۱۸، ۱۳۶۷/۱/۳۰، قرارگاه امام علی
- ۴۶ نوار شماره ۱۱ جلسه ۱۳۶۷/۱/۲۸، ماهشهر
- ۴۷ دفترچه شماره ۲ صفحه ۵۷، راوی ستاد کل
- ۴۸ نوار جلسه شماره ۱۸، ۱۳۶۷/۱/۳۱، قرارگاه امام علی
- ۴۹ همان.
- ۵۰ همان.
- ۵۱ همان.
- ۵۲ نوار جلسه ۱۱، ۱۳۶۷/۱/۲۸، ماهشهر
- ۵۳ همان.
- ۵۴ دفترچه شماره ۳ راوی ستاد کل ص ۲۳، ۱۳۶۷/۲/۱
- ۵۵ دفترچه شماره ۱، راوی قرارگاه نیروی زمینی، ۱۳۶۷/۱/۳۰، صفحه ۸۱
- ۵۶ دفترچه شماره ۳، راوی ستاد کل، ۱۳۶۷/۱/۳۰، صفحه ۱۱۱
- ۵۷ مأخذ ۵۴.
- ۵۸ دفترچه شماره ۲ راوی، ستاد کل ۱۳۶۷/۱/۳۰، ص ۸۲
- ۵۹ نوار جلسه ۲۱، ۱۳۶۷/۱/۳۱، اهواز (گلف)
- ۶۰ نوار ۱۸ جلسه، ۱۳۶۷/۱/۳۰، قرارگاه امام علی در گزارش به آقای هاشمی رفسنجانی
- ۶۱ دفترچه شماره ۲ راوی، ص ۱۰۹، ۱۳۶۷/۱/۳۰

روایتی یادگاری از عملیات کربلای ۵

راوی شهید سید محمد اسحاقی

اشاره: راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه به هنگام حضور در صحنه جنگ و ثبت و ضبط وقایع، مشاهدات و موضوعات خود را همراه با خلاصه‌ای از مذاکرات جلسات و یا فرماندهی عملیات نوشته‌اند که «دفترچه راوی» مشهور شده است. برای انتشار ویژه‌نامه عملیات کربلای ۵ در فصلنامه شماره ۱۹، بخش اول دفترچه شهید اسحاقی راوی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات کربلای ۵، به چاپ رسید و هم اکنون قسمت دوم آن برای این شماره آماده چاپ شده است.



(۵۵:۰۱) **برادر ابوشهاب (به مهندسی):** ممکن است امشب دو مانور انجام دهید.

(۵۷:۰۱) **برادر خرازی (به برادر رجبی):** شما باید همان مانوری که می‌بایست به راست برویم، همان را ادامه بدهید. برادر احمد هم برادر اعتصامی را توجیه کرده است و آنها جلو می‌روند.

(۰۲:۰۸) **ما یک خاکریز پشت جاده آسفالت شلمچه بین دومی و سومی می‌خواهیم.** یک خاکریز پشت جاده در فاصله سه متری می‌گذاریم.

(۰۲:۱۲) **برادر رجبی:** نیروهای برادر احمد تازه شروع به حرکت

یک شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۱ هدایت عملیات

(۰۶:۰۱) **برادر رجبی:** برادر اعتصامی (نجف) هنوز اینجاست و

بالا رفته است.

(۱۲:۰۱): نیروهای تخریب کنار اسکله این طرف آماده و منتظر

وسیله‌ای برای انتقال هستند.

(۲۲:۰۱) **توجیه نیروهای تخریب توسط برادر حسن آقایی شما دو**

انفجار دارید: یکی در چهارراه بالای خط سوم و دیگری پل کمی دورتر، که بر روی جاده آسفالت زیر خط سوم است.

(۳۰:۰۱) **برادر ابوشهاب (به برادر رجبی):** شما بعد از اینکه

نیروهای برادر احمد طرف چپ را حل می‌کنند، بقیه را شما باید حل کنید تا جناح چپ شما به آسفالت بخورد.

برادر رجبی: پنج تا نونی شکل است، اینها می‌خواهند یکی را

پاک‌سازی کنند.

برادر ابوشهاب: اشتباه است، برعکس است.

راوی: ظاهراً طرح مانور عوض شده است و قرار است همان خط

دوم ادامه پیدا کند تا پشت دشمن بسته شود. ضمناً برادر ابوشهاب به مسئول تخریب گفت آماده باشند تا بتوانند دو کانال را بشکافند و آب داخل لچکی بیندازند، تا بتوانند دشمن را در این سمت مشغول نموده و در سمت چپ با آنان درگیر شوند.

(۴۵:۰۱) **برادر ابوشهاب:** چون راست ما عمل کرده است،

می‌خواهیم آنجا آب بیندازیم.

راوی: به برادر قربانعلی گفته شد که به طرف هدف خود برود و

قرار شد که برادر قربانعلی دوباره همان طرح مانور قبلی را انجام بدهد.

(۵۰:۰۱): ظاهراً طرح مانور دوباره تغییر کرده است.

کرده‌اند.

(۰۲:۲۰) **برادر قربانعلی:** به جاده آسفالت رسیده‌ایم (به‌وی گفته شد دست نگه دارد).

(۰۲:۲۵) **برادر رجبی:** برادر اعتصامی رفته و دوباره برگشته است.

(۰۲:۳۵) **قرار شد برادر احمد در کنار جاده، خاکریز بزند، و نیروهای مادر فاصله ۱۰ تا ۱۵ متری جاده یک خاکریز موازی آن بزنند. یعنی یک جاده دوجداره کنار آسفالت و موازی با آن درست کنند.**

(۰۲:۴۵) **برادر رجبی:** هنوز برادر اعتصامی راه نیفتاده است. **برادر خرازی:** برادر احمد گفت که الان راه می‌افتند و عمل می‌کنند.

(۰۳:۰۳) **قرار شد برادر قربانعلی به جای برادر اعتصامی شروع به پاک‌سازی در جلوی گردان امیرالمومنین (ع) کند تا به جلو برود.**

(۰۳:۱۶) **به برادر صادقی (حاج اسماعیل) گفته شد که نیروهایش را با یک دستگاه پی‌ام‌پی ببرد و آن طرف منتقل کند.**

(۰۳:۲۲) **برادر رجبی:** یک دسته از گروهان مالک وارد عمل شده است.

(۰۳:۲۵) **به مسئول تعاون گفته شد که نیروهای خود را بر سر سه راهی برساند.**

(۰۵:۵۷) **گفته شد که برای همدیگر منور بزنند تا پیدا کنند.**
(۰۶:۱۶) **(به برادر سلمانی):** وقت نماز است، برادران شما بیشتر هستی‌د هر کاری کردید، همانجا شما باید انجام بدهید. نیروها نایستند و تردیدی نداشته باشند.

(۰۶:۲۵) **(به برادر سلمانی):** الان وقت تکبیر شماست، باذن الله به طرف دشمن بروید.

(۰۶:۳۳) **برادر ابوشهاب که جلو بود گفت:** تخریب کجاست؟ **برادر کاظمی:** مهندسی دارد کار خودش را می‌کند.
برادر خرازی: گردان یا مهدی (عج) و برادر جواد صادقی را بفرستد یا نه؟

برادر ابوشهاب: فرقی نمی‌کند!

برادر خرازی: فقط دو، سه ساعت طول می‌کشد. (بعد قرار شد این کار را بکنند.) (۰۶:۳۶) **(به برادر سلمانی):** وقت نماز است، مقاومت کنید. برادر بزرگ ما (محسن رضایی) گفتند راه دیگری نداریم.

(۰۶:۳۷) **برادر سلمانی:** نیروهای برادر احمد برگشتند، نیروهای مالک هم همه شهید شده‌اند. ما نتوانستیم کاری انجام بدهیم!
برادر خرازی: شما باید بجنگید، مانور نفر و تکاوری بگذارید.

برادر خرازی (به برادر رضایی اردستانی): بروید برادر جواد صالحی را توجیه کنید، اگر مکث کرد و نمی‌خواهد عمل کند، شما نیروها را با کالک توجیه کنید و برادر رضایی هم آنها را به داخل خط ببرد.

(۰۶:۵۲) **برادر خرازی (به برادر عزیز):** نیروها سرچهارراه هستند. یک مقدار به طرف نون شکل سمت راست پیچیده‌اند. شمال اینجا یک پادگان بزرگ است. قسمت اعظمش حل شده است. ولی بعضی جاها سیم خاردارهایش تو در تو است. وسایل رمضان (تانک) برادر احمد و ... را می‌خواهیم، این برای ما مهم است. به ما کمک بشود تا اینجا تثبیت شود.

(۰۷:۰۵) **به برادر قربانعلی گفته شد که دو فسفری بالای قرارگاه بزنند تا گرا بگیرند.** برادر جواد صالحی هم توجیه شد که جلو برود. برادر حسین به ایشان گفت: آنجا گلوله مستقیم تانک و آتش است، اگر حرفی دارید جلو بروید. برادر جواد هم در جواب گفت نه جیک می‌زنیم، نه حرف، بی‌سیم‌ها را خاموش می‌کنیم می‌رویم، تا فردا دنبال ما بیایند!!

(۰۷:۱۲) **برادر خرازی (به مسئول آتشبار):** سریع‌تر عمل کنید، این دیر جنبیدن برای ما عذاب آورده است. سریع‌تر کار کنید.

(۰۷:۱۲) **برادر جواد آبشار آمد و گفت:** گردان یا زهرا (س) عقب رفت. مقاومت و فشار دشمن زیاد است، نیروها هنوز نتوانسته‌اند نون شکل‌ها را بگیرند. چهارراه در دست نیروهاست و کمی به طرف راست پیچیده‌اند، در واقع روی خط سوم هستند ولی کاری از پیش نمی‌برند. ظاهراً مثل این که یک گردان از برادر احمد در صدد است که به وی کمک کند که خبری نیست.

راوی: آتش دشمن بر روی محل قرارگاه خودی به شدت زیاد است. دشمن با قوت با چندین قبضه کاتیوشا پی در پی منطقه را زیر آتش خود قرار داده است.

(۰۷:۲۳) **برادر حسین برادر رضایی را فرستاد تا ببیند برادر احمد کاظمی چه کار کرده است.** و گفت بگویند که کمک کنند، نیروهای ما هم شهید و زخمی شده‌اند.

راوی: تماس با نیروهای جلو به ویژه برادر سلمانی به علت بدی ارتباط قابل فهم نیست. به گفته برادر حسین عراقی‌ها روی خط آمدند.

(۰۷:۲۶) **برادر رضایی:** برادر احمد کاظمی برای هدایت نیروها جلو رفته است.

(۰۷:۳۵) **برادر خرازی (به برادر عزیز):** برادر ابوشهاب گفته است که الان نیروها دیگر روی چهارراه نیستند!

برادر عزیز جعفری: نمی‌شود، باید به نیروها بگویند حتماً آنجا را داشته باشند.

(۰۷:۴۰) **برادر خرازی (به برادر ابوشهاب):** چرا زودتر نگفتید که ... کرده‌اید؟

برادر ابوشهاب: من هم نمی‌دانستم!

راوی: ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه به همراه برادر حسین به طرف خط حرکت کردیم. از معبر سومی گذشتیم و به طرف جاده آسفالت، زیر پل که منفجر شده بود رفتیم. برادران احمد و علی زاهدی هم بودند. نیروها در اطراف پل بودند، یک عده می‌گفتند عراقی‌ها هنوز هستند! وضعیت فعلی به گونه‌ای است که ما الان روی تقاطع خط دوم دشمن و جاده آسفالت هستیم، و نیروهای برادر سلمانی هم تا اینجا عقب کشیده‌اند. خط خیلی شلوغ است و نیروها می‌خواهند بالاتر از پل را به طرف خط سوم جاده را (قطع کنند) نون شکل‌های سمت راست خط دوم در دست ماست، و الان برادر سلمانی هم به طرف نون شکل سمت چپ رفته است. به گفته برادر علی زاهدی مقاومت عراق زیاد است. نظر ایشان این است که برای شناسایی نیرو و فرستیم، اگر نیرو نبود نیروها جلو بروند. برادر حسین هم می‌گوید: همین حالا عمل کنیم. تعدادی نیرو از سمت مقابل (چپ جاده به طرف پل) می‌آیند که بعضی از نیروها می‌گویند عراقی هستند، و بعضی هم می‌گویند ایرانی هستند. بحث بر سر این است که در U شکل‌های سمت چپ جاده آسفالت عراقی‌ها مستقر هستند یا نه؟! گفته شد که نیروهای لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) هم نزدیک خاکریزها آمده‌اند. برادر احمد گفتند که بروند نیروهای ما هم الحاق کنند. ادوات لشکر ۱۴ امام حسین (ع) هم ۱۲۰ را که روی نفربر سوار است آورده است و برادر حسین می‌گوید که جاده سمت چپ آسفالت، یعنی فاصله بین جاده دوم به طرف بالا را بزند. برادر احمد می‌گوید سمت چپ جاده مسئله‌ای نیست، مشکل مهم ما، سمت راست جاده، یعنی جاده‌ای که در سمت راست پل قرار دارد و از آنجا به طرف کانال می‌رود می‌باشد. مسئله این است که ما هستیم یا عراقی‌ها که اکثر معتقدند که کسی جز ما نیست. و می‌گویند لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) هم دارند به این طرف می‌آیند. برادر حسین به برادر آقای گفت جلوی مواضع را بزنند و به برادر زاهدی نیز گفت که اگر در لچکی عراقی‌ها هستند، همان کار خودشان را بکنند، منفجر کنند و جلوی خط برادر زاهدی را توپخانه با ۵۰۰ تا فاصله، و جلوی خط سمت چپ جاده را با ۷۰۰ تا فاصله بزنند.

(۰۸:۲۵) **برادر ابوشهاب (در تماس با برادر عزیز):** ما در چپ برادر احمد در شماره (او ۲) (دپوی U شکل) هستیم. خود خط سیاه را

هم کار عندلیب کرده‌ایم و آنجا هم هستیم. (۳۰۰ متر، سه و ...) (کلا همان کار قبلی شد) ۳۰۰ متر هم در جاده آسفالت هستیم برادر علی زاهدی هم در چپ هست.

برادر عزیز جعفری: شما نیروهای برادر زاهدی را به راست بفرستید و شما هم چپ را نگاه دارید.

برادر ابوشهاب: در ضمن ما نزدیک است با لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در ب ششم دست بدهیم.

برادر عزیز جعفری: همین کار را بکنید.

برادر ابوشهاب: شما روی چهارراه، آتش توپخانه اجرا کنید.

برادر عزیز جعفری: باشد.

برادر سیف‌الله: من رفتم دم پاسگاه را دیدم، برادر جعفری هم تا آنجا رسیده است.

برادر زاهدی: عراقی‌ها دارند سازمان‌دهی می‌کنند.

برادر ابوشهاب: در نون ۶ با برادر جعفری داریم دست می‌دهیم. بعد هم گفتند: توپخانه در خط بالا نزدیک خط چهار و ۳ کار بکند.

برادر علی زاهدی: عراقی‌ها از داخل نخل‌ها تیراندازی می‌کنند.

برادر خرازی (به برادر ابوشهاب): نیروهای تخریب بیاید و جلوی جاده را منفجر کنند. (به برادر فتاحی از مهندسی) در سمت راست جاده چند تن آنتنی شکل بزنند، تا دشمن به پشت خط ما تیر نزنند. خاکریز شما در موازات جاده بسیار خوب است، خاکریز دوجداره کناره آسفالت هم خوب است، فقط کمی باید بالاتر برود. خاکریز مورب جلوی لچکی چه شد؟ (دستگاه نداریم) بروید با برادر طباطبایی (نجف) برای زدن آن هماهنگ کنید.

(۰۸:۵۲) **برادر ابوشهاب (به برادر سلمانی):** سعی کنید در سمت چپ با لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) الحاق کنید تا وضعیت درست شود.

(۰۸:۵۳) **برادر اعظمیان:** نیروهای لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در دپوی ششمی هستند و الان با هم الحاق دارند.

(۰۸:۵۹) **برادر خرازی:** هر کدام از این نیروها یک نفر مامور می‌خواهند که برای آنها مهمات بیاورند! (... آرپی جی و کلاش ...)

راوی: قرار شد که ضدزرها و مالیوتکا و تاو را هم جلو بیاورند. **برادر احمد کاظمی:** ما این خط را باید به ارونند برسانیم. بیایند به شناسایی برویم.

برادر علی زاهدی: من امروز خوف دارم، شناسایی نمی‌خواهد، از نیروها بپرسیم.

برادر ابوشهاب: واحد استراق گفت عراق می‌خواهد شیمیایی بزنند. نظر وی این است که ب شکل را ... را تا بتواند به داخل آنها به

راحتی مهمات برسانند.

(۰۹:۰۴) **برادر احمد کاظمی:** عراقی‌ها دارند منور می‌زنند تا

بتوانند نیروهای خودشان را جمع کنند.

برادر اعظمیان: نیروهای برادر زاهدی بین ۵، ۶ و برادر

سلمانی هم در ۶ است. بعد نیروهای لشکر ۱۷

علی بن ابیطالب (ع) هم در اینجا هستند. عراقی‌ها از داخل نخل‌ها

نیروها را در داخل دیوها می‌زنند، چون باز است. نیروهای

علی بن ابیطالب (ع) داخل نخل‌ها رفته‌اند که پاک‌سازی

کنند. سه قبضه توپ پدافند هوایی عراقی هم در منطقه هست که برای

ضد هوایی خوب است.

(۰۹:۰۶) **برادر ابوشهاب (به برادر عزیز):** ما با لشکر ۱۷

علی بن ابیطالب (ع) هم دست داده‌ایم و در ۵، ۶، ۷ هم مستقر هستیم.

شما از برادر جعفری پرسید دست چپ این چطور است؟ و ضد زره

شما هم باید اینجا به کمک بیایند.

(۰۹:۱۰): قرار شد که تخریب در جاده آسفالت شلمچه برود و

جلوی برادر قربانعلی حدود (۳۰۰ متر جلوتر از چهارراه) انفجار ایجاد

کند.

برادر ابوشهاب (به مهندسی): یک دستگاه DV بلدوزر

می‌خواهیم تا از جلوی این پل به طرف U شکل‌ها خاکریز بزنند.

(۰۹:۴۲): صحبت‌های برادران حسین و ابوشهاب با برادر قنبری

از تخریب، در مورد ایجاد انفجار در جاده که قرار شد برونند و سریع این

کار را بکنند.

(۰۹:۴۵): دو نفر پناهنده آمده بودند که یکی از نیروها با آنها

صحبت کرد که گفتند: دیروز بعد از ظهر اینها را آورده و در اینجا مستقر

کرده‌اند. اینها از لشکر ۵ معبر هستند. وی معتقد بود که ما از حمله

اطلاع نداشتیم!

(۰۹:۵۵): نظر برادر حسین این است که هر چه سریع‌تر مهمات

را به جلو برسانند.

(۱۰:۱۵): نیروها می‌گویند عراقی‌ها در مقر روبروی ما آرایش

گرفته و می‌خواهند جلو بیایند. بعد هم برادر ابوشهاب با مسئول

مهندسی صحبت کردند که: زودتر بلدوزر را در جلوی ۵ و ۶ ببرند.

برادر فتاحی: عراقی‌ها از داخل نخل‌ها نیروهای ما را می‌زنند.

بلدوزر جلو نمی‌رود.

(۱۰:۲۰): برادران عزیز جعفری، ابوشهاب، علی زاهدی با هم

صحبت نمودند.

برادر علی زاهدی: محدوده ما بسیار زیاد است، نمی‌توانیم همه را

تدارک کنیم.

برادر ابوشهاب: نیازی نیست که نیروهای برادر احمد اینجا

بمانند.

برادر عزیز جعفری: همه دارند عمل می‌کنند جز ما!

برادر زاهدی: می‌شود عمل کرد ولی در شب باید باشد.

(۱۱:۰۵) صحبت برادران زاهدی و ابوشهاب با برادر مظاهری

(تویخانه)

برادر زاهدی: تعداد زیادی از نیروهای ما با کاتیوشاهای خودمان

شهید شده‌اند!

(۱۲:۰۰): قرار است که جاده آسفالت و سه پر سمت چپ آن در

دست ما باشد. قرار شد که امشب ما قرارگاه و پد سمت راست روی جاده

سوم را عمل کنیم، بقیه را هم برادران احمد و زاهدی عمل می‌کنند.

باید برادر جواد صالحی برای خط، و مالک‌اشتر و امیرالمومنین (ع)

برای جاده و مقر توجیه شوند، یا امیرالمومنین برای پد توجیه شود. به

هر حال اینها باید با هم عمل کنند.

برادر ابوشهاب: اگر بخواهیم اینجا خوب عمل کنیم، باید یک

لشکر با سه گردان روی قراگاه‌ها عمل کنند. دو لشکر هم روی پدها

با فشار عمل کنند. نیروها اینجا زیاد کشته‌اند. ۲۰، ۱۳ دستگاه تانک

زدند. عراقی‌ها زیاد کشته شده‌اند. اشکال فقط بدی طرح مانور ما بود،

ما می‌بایستی این دو قرارگاه را دور می‌زدیم. پشت قرارگاه سیم

خاردارهای بلند داشت که نیروها پشت آن ماندند. صبح زود نیروها

داخل یک استیشن عراقی آرپی جی زدند که چهار نفر کشته شدند.

برادر خرازی: در رابطه با این طرح به برادر عزیز هم گفتم که تنها

در حد قرارگاه می‌توانم بیایم.

برادر ابوشهاب: این مقر را باید دور بزنیم و از جاده خودش داخل

برویم.

برادر خرازی: اینجا عمل کردن پنج گردان می‌خواهد، که من یک

گردان بیشتر ندارم. من دو گردان ۳۰، ۴۰ نفره بیشتر ندارم.

(۱۲:۲۲): در میان صحبت برادر اعظمیان یکی از نیروهای طرح

و عملیات لشکر آمد و گفت عراقی‌ها دارند از طرف امیرالمومنین (ع)

پیشروی می‌کنند و نیروهای ما امکانات کمی دارند!

برادر ابوشهاب: دشمن از طریق لشکر ۱۷

علی بن ابیطالب (ع) راه باز کرده و دارد پایین می‌رود.

(۱۲:۲۵) عراق یک محل مهمات را زد که انفجار شدیدی را در

پی داشت.

(۱۲:۳۵) **برادر حاج غلام‌هاشمی (مسئول ادوات):** عراقی‌ها بر

اثر عکس‌العمل نیروها فرار کردند! (۱۲:۴۲) دیشب داخل کانال

انداختیم، اصلاً فکر نمی‌کردیم کانال باشد. از جاده داخل کانال رفتیم.

(۱۳:۴۶): یکی از نیروها آمد و گفت: عراقی‌ها تا نزدیکی L
سومی آمده‌اند، ولی نیروها با تیراندازی آنها را عقب رانده‌اند، ولی آنها
باز فشار می‌آورند. لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) هم دوباره پشت نهر،
یعنی پایین خط دوم عراق رفته‌اند.

(۱۳:۴۳): نیروهای مهندسی و ادوات و توپخانه برای عملیات
امشب، توسط برادر حسین توجیه می‌شوند باید دیده‌بان‌های ادوات در
خط برون‌دو برای نیروها آتش اجرا کنند. تسلیحات هم باید بیاید و یک
مقر مهمات در جلو بزنند و امکانات و مهمات نیروها را در آنجا
فراهم کند.

(۱۳:۵۲): مهندسی غروب باید آماده باشد و دستگاه‌ها پای کار
باشند تا خاکریز بزنند. ضمناً برادر رضایی هم مسئول محور اینجا
شدند که بمانند و کارها را هماهنگ کنند.

(۱۳:۵۵): برادر حسین و ابوشهاب با برادر علی زاهدی صحبت
کردند و گفتند برای ما طرح مانور تهیه کردند که من اعتراض دارم!
برادر ابوشهاب: مقر سابق ما را پشتیبانی کردند. برادر رضایی
مسئول گردان رسول‌الله (ص) هم زخمی شده است.

راوی: بعدازظهر حدود ساعت دو و پنج دقیقه بعدازظهر به عقب
برگشتیم. برادران حسین و ابوشهاب برای جلسه به قرارگاه کربلا
رفتند که به علت نبودن جا در ماشین، من به همراه برادر ابوشهاب به
جلسه رفتم و نزدیک ساعت شش بعدازظهر برگشتیم. برادر حسین
شروع به راه انداختن واحدها کرد. البته کمی حالت عصبانی داشت.
برای پی‌ام‌پی‌ها کمی داد و بیداد کرد که آنها ناراحت شدند! مسئول
پی‌ام‌پی می‌گفت: دستگاه‌های من را زده‌اند. و نظر برادر حسین هم
این بود که شما همکاری نمی‌کنید! پی‌ام‌پی می‌گفت: من نفربر را
فرستاده‌ام تا تسلیحات را بدهد، می‌گوید باید برادر حسن آقایی بگوید!
ما به حرف چه کسی ترتیب اثر بدهیم؟ بعد هم برادر صالحی به برادر
مهدی گفت: آماده باشد که حرکت بکند، که این ساعت، شش و نیم
بعدازظهر است. طرح مانور امشب به این شکل است که یک نیرو از
سمت راست خط سوم به طرف چپ حرکت می‌کند، آنگاه ما از تقاطع
خط دوم با جاده آسفالت به طرف تقاطع جاده سوم حرکت می‌کنیم و
مسئله گرفتن قرارگاه هم با ماست و L شکل را از ما گرفته‌اند.

بحث در مورد طرح مانور و چگونگی زدن به دو مقر سمت راست
و چپ جاده (که غیر مهم بود) انجام گردید و گفته شد باید از جاده
خودشان وارد عمل شد.

برادر خرازی (با عصبانیت به مهندسی): اگر قرار است عملیات
ساعت هفت شب باشد. شما کجا هستید؟
مهندسی: کار ما ادامه عملیات دیشب است.

اسیر عراقی در مقر گردان: تیپ ۴۲۴ ما اینجا بوده است. نیروهای
ایرانی یک آرپی جی در داخل استیشن فرماندهی، زده‌اند.
راوی: امشب باید مهندسی لشکر هم با جهاد تا تقاطع خط سوم
دشمن خاکریز بزنند. لشکر دو دستگاه و جهاد هم چهار دستگاه دارد که
مجموعاً شش دستگاه می‌شود.

برادر خرازی (به نفرات پی‌ام‌پی‌ها): من گفتم که شما روز بروید
تا در داخل جاده نیفتید، تا حالا هم طول داده‌اید! شما پی‌ام‌پی‌ها را هم
در پد سمت چپ پیش برادر سلمانی ببرید (پی‌ام‌پی‌ها دارای مهمات
هستند). نیروها در لچکی موفقیت بدست آورده‌اند و پدافند می‌کنند.
خط امشب در سمت چپ جاده دوم و جاده آسفالت تا بالا خط سوم
می‌باشد. تلاشی که برای قرارگاه می‌گذاریم باید پشت‌از باشد. دشمن
حساس است، پشت جاده هم باید تامین بگذاریم. باید جناح راست را
بگیرند تا ما بالا بیاییم.

(۱۹:۱۲): نیروهای برادر جواد صالحی به برادر ابوشهاب در جلو
رسیدند و برادر سلمانی فرمانده گردان امیرالمومنین (ع) هم امروز
زخمی شد.

(۱۹:۲۰) برادر ابوشهاب (به برادر حسین) عراق تانک‌های خود
را در منطقه تقویت کرده است.

برادر خرازی: از توپخانه هم استفاده خواهد شد؟
برادر ابوشهاب: بله باید استفاده شود. ضمناً برادر احمد باید تلاش
محکم‌تری برای این مسئله در نظر بگیرد.

راوی: امروز بعدازظهر دشمن موقعیت ما را شیمیایی زد و در کل
مقر ما حدود ۶۰، ۲۵۰ نفر زخمی شده‌اند! گردان حضرت رسول (ص)
که آماده به کار بودند، و مسئولین گردان و نیروهای یک گروهان
شیمیایی شدند، که عملاً گردان از دور خارج شد، و قرار شد نیروها
بروند آماده شوند. قبلاً هم گردان موسی بن جعفر (ع) به علت شهادت
و زخمی شدن تعدادی از مسئولین گردان، از دور خارج شده بود. امروز
برادر محسن یک پیام جدیدی برای نیروها فرستاد که بر ادامه عملیات
تاکید داشت. تاکید شده بود که این پیام را به هر واحدی یک عدد
بدهند. دم غروب بی‌سیم چی برادر احمد (ساعت ۱۹:۴۵) آمد و گفت:
ساعت عملیات امشب هشت و پانزده دقیقه است. برادر حسین برای
برادر ابوشهاب طی نامه‌ای نوشتند که از طرح آتش بر روی قرارگاه
تیپ ۴۲۴ استفاده کرده و بلافاصله نیز توسط نیروها بر سر آنها بریزند
تا دشمن فرصت بازسازی پیدا نکند.

(۲۱:۳۷): **برادر عزیز جعفری:** چرا شما کاری نکردید؟
(۲۱:۴۰) **برادر ابو شهاب:** آماده برای حرکت است ولی برادران
احمد و زاهدی در کارشان مشکلی دارند.

(۵۰:۲۱) **برادر خرازی (به توپخانه):** قرارگاه سمت چپ را برای

برادر قآنی کار کنید.

(۲۲:۰۰) برادر زاهدی، به علت عدم انجام عملیات نیروی زیاد دشمن در قرارگاه نیست، ولی الان قرار شده است که عمل بکنند.

(۲۲:۰۶) **برادر خرازی: (به برادر عزیز):** اگر برادر جعفری (لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)) می خواهد کار کند، از پهلوی ما کار کند تا فاصله نباشد.

برادر عزیز جعفری: همین کار با ۵۰۰ متر فاصله شده است، الان هم آنها نزدیک نیستند، شما این فاصله را بیوشانید.

(۲۲:۱۰) **برادر خرازی (به برادر آقایی):** به سنگر برادران کاظمی و زاهدی برو و با آنها هماهنگ باش. نیروها حداقل سه تانور را بگیرند تا بقیه نیروها عمل کنند، که لااقل روی جاده الحاق داشته باشند، و نیروها زودتر نرسند که از پشت بخورند.

(۲۲:۱۵) برادر حسین برادران محسن رضایی عزیز جعفری را تهدید کرد که: چرا اینها شل می آیند؟ بعد گفت: اگر اینها کار نکنند، دنیا را فرو می برم! (بعد هم می ریزیم)

(۲۲:۱۹) **برادر عزیز جعفری:** شما از حالا آماده باشید که با آتش روی دشمن با قوت کار کنید. بعد با آمدن برادران احمد و علی شما هم تا هر جا توانستید بروید. (۲۲:۲۳) شما محکم کار بکنید، آنگاه خودتان می دانید هر جا توانستید چپ و راستتان را درست کنید. برداشت نکنید که مسأله سستی و (احتمالاً عقب نشینی) مطرح است. (۲۲:۲۴) **برادر رحیم صفوی:** شما خیلی محکم بایستید، حتی بیش از آنچه که برای شما تعیین کرده اند. عراقی ها الان تقاضای عقب نشینی کرده اند. پرچم حضرت رضا (ع) را هم برای نصب ببرند. (۲۲:۲۹) برادر خرازی (به برادر ابوشهاب) آماده باشید که ... مسأله توپخانه روی قرارگاه را هماهنگ کنید.

(۲۲:۳۵) **برادر احمد کاظمی (به برادر عزیز):** برادر حسین منتظر ما نماند، خودش عمل کند.

برادر عزیز جعفری: شما با هم هماهنگ کردید که اینطور بشود و کار اشتباهی هم کردید.

برادر احمد کاظمی: به محض اولین شلیک تیر ما، برادر حسین باید حرکت بکند، (که برادر حسین هم مستقیماً با برادر احمد. صحبت کرد).

(۲۲:۳۹) **برادر خرازی (به برادر ابو شهاب):** قضیه قرارگاه را آماده بکنید که کار کنند.

(۲۲:۴۲) برادر محسن تماس گرفت تا روحیه ای به فرماندهان بدهد و گفت که امام برای فرماندهان و رزمندگان سلام رسانده است.

(۲۲:۴۳) **برادر ابوشهاب:** آتش توپخانه به روی قرارگاه دشمن

شروع شده است.

(۲۲:۴۵) **برادر خرازی: (به برادر عزیز):** تصمیم گیری در مورد برادر صالحی با خودتان است، ضمناً قرار شد از وضعیت برادران احمد و علی خبری بگیرند.

(۲۲:۴۸) به علت عدم امکان تماس تلفنی با برادران احمد کاظمی و علی زاهدی کسی را فرستادند که برود از برادر احمد بپرسد که چه کار کرده است و به ما خبر بدهند.

(۲۲:۵۲) **برادر زاهدی:** نیروها بر سر یکی از نون ها رفته ولی هنوز درگیر هستند.

برادر شمشانی (به برادر عزیز): چرا کاری نمی کنید؟ (وقفه ای ایجاد شده است.)

(۲۳:۰۵) برادر آقایی آمد و گفت ادوات قمر و نجف دارند روی سه راه قرارگاه ها حرکت می کنند.

(۲۳:۰۸) **برادر رحیم صفوی (به برادر حسین):** شما بدون توجه به برادر احمد راه بیفتید بروید و کارتان را شروع بکنید، و همه مسائل را من قبول می کنم!

برادر خرازی (به برادر شهاب): برادر رحیم این چنین گفتند، شروع کنید. به برادر حسن آقایی بگویید سر قدم هایشان را کوتاه تر بردارند.

(۲۳:۱۷) برادر عزیز از برادر علی زاهدی پرسید چرا برادر احمد نمی آید عمل کند؟ مگر قرار نیست که از شما عبور کند؟

برادر زاهدی: من مسئله اش را نمی دانم، ولی ظاهراً در تماس هایش اختلالاتی به وجود آمده است. این قدر از عراقی ها کشته ایم که خسته شده ایم!

(۲۳:۲۸) **برادر ابوشهاب:** نیروهای برادر صالحی حرکت کرده اند.

(۲۳:۳۷) برادر عزیز مجدداً از برادر احمد کاظمی سؤال کرد: چرا کار نمی کند؟ که وی گفت: تماسش با فرمانده گردان قطع شده است.

برادر علی زاهدی: نیروها از U شکل اولی رد شده و وارد دومی شده اند.

(۲۳:۴۰) برادر حسین به توپخانه گفت که با شدت تمام به قرارگاه دشمن بزنید.

(۲۳:۴۸) دوباره گفته شد که آتش قطع نشود.

(۲۳:۵۶) **برادر ابو شهاب:** آتش توپخانه را کمی کم کنید.

(۲۴:۰۰) نیروها می گویند آتش روی ما زیاد است.

(۲۴:۰۰): **برادر عزیز جعفری:** نیروهایتان دارند چه کار می کنند؟
(گفته شد: آماده برای کار هستند).

دوشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ هدایت عملیات

(۲۴:۰۷): برادر حسین از برادر ابوشهاب پرسید: چه کار کرده اید؟
که گفتند: دارند می کنند.

(۲۴:۱۹): برادر ابو شهاب گفت کنار قرارگاه است.

(۲۴:۲۷): نیروها در قرارگاه درگیر شده اند، (ظاهراً تا ساعت

۲۴:۲۰) درگیر جدی نشده اند.

(۲۴:۴۰): برادر حسین بعد از صحبت با برادران احمد و علی زاهدی و برادر رحیم با برادر ابوشهاب تماس گرفته و گفتند: برادر صالحی چند گروهان مصرف کرده است و بعد گفت گروهان سوم را باید نگه داریم تا با برادر احمد هماهنگ شویم. بعد در مورد کیفیت دفاع گفتند: ما باید خط جاده را به قرارگاه وصل کنیم و آنجا بایستیم.

(۲۴:۴۴): **برادر خرازی (به برادر صالحی):** شما روی قرارگاه کار کنید، تا ما بقیه را هماهنگ کنیم.

برادر صالحی: راست ما را درست کنید.

راوی: به توپخانه گفته شد که چهارراه بالای خط سوم عراق را بزنند.

(۰۱:۰۰): **برادر خرازی (به برادر آقایی):** برو به آقا رحیم بگو که نیروها درگیر شده اند و کلی هم شهید و زخمی شده اند ولی نتوانسته اند وارد قرارگاه بشوند!

(۰۱:۰۲): برادر خرازی با برادر ابوشهاب صحبت کرد، که برادر ابوشهاب هم تقاضای آتش برای قرارگاه را داشت. برادر حسین گفت: به نیروها بگویند که زمین گیر نشوند و جلو بروند.

(۰۱:۱۲): **برادر ابوشهاب:** نیروها داخل قرارگاه هستند، ولی دشمن نیروی زیادی دارد و احتیاج به دو گردان دیگر است. برادر حسین با برادر عزیز صحبت کرد و گفت: نیروی بیش تری نیاز هست، اینجا یک تناقضی هست که باید حل بشود.

برادر عزیز جعفری: همه جنگ تناقض است!!

(۰۱:۱۶): **برادر جواد صالحی:** مقر را گرفته اند، ولی نیروهای

دشمن زیاد است و نیروها می خواهند برگردند!

برادر حسن آقایی (به آقا رحیم و برادر عزیز): شما خودتان می دانید که رفتن اینجا سخت است.

(۰۱:۲۲): **برادر ابوشهاب:** نیروها داخل قرارگاه هستند و یک انهدام وسیعی از دشمن کرده اند.

(۰۱:۲۵): **برادر جواد صالحی (به برادر ابوشهاب):** دارد به موقعیت ... می آید. برادر ابوشهاب به وی گفته است که زخمی ها و

شهید را بردارند.

(۰۱:۲۶): **برادر خرازی (به برادر آقایی):** برو به آقا رحیم گزارش بده که دو گردان نیروهای ما در داخل قرارگاه عمل کرده اند و یک گروهان هم برای الحاق رفته است. که الان نمی تواند برگردند. برادر صالحی رفته است این نیروها را بیاورد. (ظاهراً گروهان برادر اسکندری برای سرپل نهر قبل از خط رفته و آنجا مانده است.)
(۰۱:۳۲): برادر صالحی دارد نیروهای خودش را جمع می کند تا عقب بیاید.

(۰۱:۴۵): **برادر شمخانی (به برادر عزیز):** گردان اول و دوم تیپ ۵ گارد منهدم شده است و عراقی ها زیاد گلوله می زنند. تانک های دشمن دارند ما را منهدم می کنند. به توپخانه گفته شد که مقر تیپ دشمن را بکوبد.

(۰۲:۰۴): هنوز وضعیت نیروهای گردان، ... مبهم است.

(۰۲:۰۸): **صحبت برادر حسین با برادر رضا آزادی:** این گردان ما چهار گروهانه است، یکی به قرارگاه سمت چپ، یکی سمت راست، یکی هم برای الحاق به طرف پل جاده آسفالت و پل روی کانال جلوی آسفالت و چهارمی هم روی جاده جهت تامین و پاک سازی جاده بروند. الان هر کاری می کنیم که نیروها را جمع کنیم نمی شود. نظر برادر آزادی این بود که اگر در قرارگاه نمی توان ایستاد، نیروها یک مقدار بالاتر از جایی که الان پدافند می کنند (یعنی کنار نهر حجان) بیایند و یک عصا شکل بزنند و آنجا پدافند کنند.

(۰۲:۲۹): برادر ابوشهاب درخواست مهمات نمود.

(۰۲:۳۳): نیروها یک بار دیگر داخل قرارگاه برگشته اند و بعضی ها هم اصلاً بیرون نیامده بودند. فقط الان مهمات و سلاح ندارند.

(۰۲:۴۵): **برادر صالحی:** ما الان اینجا هستیم. ادوات توپ و مهمات هم نداریم، دشمن هم دور تا دور ما را گرفته. مهمات هم نداریم چه کار کنیم؟ عده ای از زخمی ها را تخلیه کرده ایم. هشت، ۱۰ دستگاه تانک اطراف قرارگاه هستند و نمی گذارند کسی نزدیک شود. مسئله کانال برای ما مشکلی شده است، سه، چهار باز هم فشار گذاشته ایم که رد شویم ولی نشده است!

(۰۲:۵۵): به برادر صالحی گفته شد که به موقعیت برادر سلمانی بیاید.

(۰۳:۰۰): **برادر خرازی (به برادر ابوشهاب):** شما خودتان هر تصمیمی دارید اتخاذ نکنید. الحمدلله یک انهدام نیروی خیلی خوبی از دشمن کردیم. اگر این نیروها قابل در دست گرفتن هستند، خودتان یک برنامه بریزید، اگر هم نیست شما یک فکری به حالشان نکنید.

الحمدالله نیروها جنگ و کارشان را کرده‌اند، حال اگر این مقر دست ماست، رویش برنامه‌ریزی کنید، یک تدبیری، اگر هم طور دیگری است تدبیر دیگری کنید. بعد نیروها به موقعیت برادر سلمانی و همانجا مستقر شوند.

راوی: ساعت ده صبح قرار شد که گردان‌های امیرالمومنین (ع) و مالک‌اشتر به عقب برگردند. بعد برادر حسین با برادر بنی‌لوحی صحبت کرد که: گردان امام سجاد را سریع آماده کنند و تا ساعت دو بعدازظهر به اینجا بفرستند. ضمناً گفت که کادر گردان ابوالفضل (ع) هم اینجا بیایند و قرار شد که برادر بنی‌لوحی با گردان‌ها جلسه داشته باشند.

برادر خرازی: (به مسئول پی‌ام‌پی) امشب باید هفت، هشت دستگاه نفربر و خشایار داشته باشید.

مسئول پی.ام.پی: از قرارگاه ماشین آورده‌ایم تا روی آن کار کنند و آنها را حاضر می‌کنند.

(۲۶:۱۰) **برادر خرازی (به برادر حسین رضایی):** دیشب قبل از رسیدن نیروها به مقر، دشمن یک نیم‌هلالی‌هایی درست کرده که نیروها با آنها درگیر شدند. کل خط دست برادر جواد صالحی است. سه پد سمت چپ (۵، ۶، ۷) دست برادر جواد صالحی است که نزدیک ۵۰ نفر نیرو دارد. مسئول یک گروهان وی که برادر علمدار بود زخمی شده بود، که همان یک ساعت بعد برگشتند.

مسئول مهندسی نجف: دو تا خاکریز U شکل را به هم وصل کرده‌اند و سومی را هم در دست راست دارند که انجام می‌دهند.

(۳۵:۱۱) **برادر احمد کاظمی (به مسئول مهندسی):** در پایین دو خاکریز سمت راست و دو شکاف ایجاد کنید و سر دو خاکریز را به هم وصل کنید. نهر زیر خاکریز را به هم وصل کنید، پشت سر دژ راه هم بشکافید تا ماشین کاملاً بتواند در روی U شکل دور بزند. آمادگی دیگر شما این باشد که در سمت چپ یا یک خاکریز به طرف چپ بزنید، که از دو شکل خارج نیست. شما این دو آمادگی را داشته باشید. (این دو شکل در دفترچه ترسیم شده است).

(۲۰:۱۲): برادران ابوشهاب و حسین خرازی با جواد صالحی با همدیگر صحبت‌هایی داشتند. (ضبط نشد)

برادر ابوشهاب: شما دو گروهان حاضر کنید که امشب از طرف نخل‌های سمت چپ، به طرف قرارگاه سمت چپ امشب حرکت کنید. **برادر جواد صالحی:** با دو گروهان نمی‌توان این منطقه را تصرف کرد، چون عراق نیروهای زیادی در این منطقه دارد.

راوی: (۳۰:۱۳) به عقب برگشتیم، که مسئولین گردان امام سجاد (ع) که در فاو مستقر بودند به مرکز فرماندهی آمدند. برادر

حسین آنها را به منطقه توجیه کردند بعد هم گفت: الان دارم با شما طی می‌کنم، اینجا جنگ عاشقانه است، فردا نباید بگویید چنین شد و ...، اگر می‌خواهید این مسائل را مطرح نکنید همین حالا بگویید و به عقب برگردید! (راوی: توجیه مسئولین به خط سوم و جاده آسفالت و قرارگاه) اگر ما خط سوم را محکم بایستیم و بگیریم و خاکریز بزنیم، دشمن دیگر در این قرارگاه نمی‌ایستد.

فرمانده گردان امام سجاد (ع): اینجا که ما را از چند طرف می‌زنند چرا باید عمل بکنیم؟ الان سه شب است که سه گردان جلو رفته و نتوانسته است، اینها در دو طرف ما می‌خواهند بیایند یا نه؟ حرفی است یا نه؟

برادر خرازی: اگر یک لشکر بخواهد اینجا عمل بکند، کاری می‌کند که همه طرف خود را مواظب باشد و اگر چند لشکر هم بخواهند عمل کنند، همه طرف خود را مواظب هستند.

فرمانده گردان امام سجاد (ع): شما نیروهای سپاه محمد (ص) را می‌خواهید وارد عمل کنید، اینها اصلاً به درد این کار نمی‌خورند ۸۰٪ اینها اصلاً جنگ را ندیده‌اند ما اگر یک فکر اساسی بکنیم بهتر از این کارهاست.

برادر خرازی: بروید ذهنتان را درست کنید و از همین حالا بروید کار کنید! حوصله این کارها را هم ندارم. (فرمانده گردان از اینکه این نیروها را برای این کار انتخاب کرده بود ناراحت بود و می‌گفت: یک گردان دیگر را به جای ما انتخاب کنید.)

راوی: ساعت دوونیم بعدازظهر برادر حسین برای جلسه به قرارگاه قدس رفت، که برادر عزیز نبود. لذا جلسه‌ای تشکیل نشد.

(۴۵:۱۵): جلسه‌ای با حضور برادر حسین و فرمانده گردان‌ها برقرار گردید. در این جلسه برادران جان‌نثار، اسماعیل صادقی، حسن‌زاده، سیدی، ...، حسن آقایی، بنی‌لوحی، رجبی و حسین رضایی حضور داشتند که ابتدا پیام برادر محسن قرائت شد.

برادر خرازی: غرض از این جلسه، گفتن این مسئله است که زخمی‌ها باید برای جنگ آماده باشند. همه برادرها باید خودشان را برای عملیات حاضر کنند، هر کس هم که نمی‌خواهد این کار را بکند بیاید برود! برادرها که می‌روند عمل می‌کنند، اینقدر جزع و فزع نکنند. ما هم می‌دانیم که تیر می‌آید و آتش است. این چه برخوردی است که می‌کنید؟! (دیروز دشمن فتح را بمباران شیمیایی کرد.) از گردان حضرت رسول (ص) تنها ۳۰ نفر سالم هستند و بقیه همه شیمیایی شده‌اند! (دو راکت شیمیایی اینجا زده‌اند.)

برادر رجبی: ما اگر گروهان مالک‌اشتر را از جلوی U شکل چهارم بیاوریم، می‌تواند بیاید یک خاکریز را بگیرد، یک گردان هم از جاده

آسفالت بیاید، مسئله قرارگاه حل می‌شود.

(۱۶:۳۳) **برادر خرازی:** گردان‌ها از ۲۵۰ نفر بیشتر نشوند. بیشتر

از این نمی‌شود آنها را جمع کرد.

(۱۶:۵۵): برادر حسین با برادر صادقی (فرمانده گردان یا

زهراس) و فرمانده گردان امام‌حسن(ع) صحبت‌هایی نمود. برادر

حسین با ناراحتی اعتراض کرد. چه کسی به شما گفت که عقب بیایید؟

این همه آنجا جزع و فزع کردید که ما را دور زدند و ... که به شما

بگویند عقب بیایید! کار شما بد بود، بروید این کارتان را جبران کنید.

برادر صادقی: لشکر عاشورا آمد و به بالای کانال سیل بند زد و

پشت این سیل بند رفت که این روی ما هم اثر گذاشت.

راوی: بحث عقب آمدن برادر سیف‌اللهی و ... قطع شد. ادامه

بحث در مورد توجیه گردان‌ها بود که قرار شد برادران شامهر و

جان‌نثاری برای توجیه بروند و بقیه فرمانده گردان‌ها هم فردا بروند و

توجیه شوند.

برادر خرازی: گردان امام‌سجاد(ع) هم احتیاط منطقه و هم عمل

کننده است.

آقای برانی: از ۴۰۰ تا ۷۰۰ واندی نیرو برای لشکر امام‌حسین(ع)

خواهد آمد. امروز بعدازظهر در اصفهان اعزام (نیرو) است و فردا

نیروها می‌رسند.

آمار گردان‌ها بعد از عملیات:

۱- گردان حضرت رسول(ص): ۵۰ موجودی، ۲۳۰ شیمیایی

۲- گردان امیرالمومنین(ع): ۱۴۰، ۲۰۰ نفر شهید و مجروح و

مفقود

۳- گردان امام‌حسن(ع): ۲۰۰، ۱۱۰ نفر شهید و مجروح و مفقود

۴- گردان یا زهراس(س): ۲۰۰، ۱۴۰ نفر شهید و مجروح و مفقود

۵- گردان مالک‌اشتر: ۸۰، ۲۱۰ نفر شهید و مجروح و مفقود و

هفت، هشت نفر اسیر

۶- گردان یا مهدی(عج): ۱۵۰، ۱۵۰ نفر شهید و مجروح و مفقود

گردان‌های یا زهراس(س)، امام‌حسن(ع)، امام‌محمدباقر(ع)، با دو

گروهان و گردان‌های امام‌سجاد(ع) و گردان ابوالفضل(ع) گردان

موسی‌بن‌جعفر(ع) با سه گردان حاضر به کارند.

- گردان‌هایی که می‌بایست نیروی جدید بگیرند. گردان‌های

مالک و حضرت‌امیر(ع) ۱۰۰ نفر، سه گروهان تکمیلی محمدباقر(ع)

۶۰ نفر، دو گروهان تکمیلی گردان امام‌رضا(ع) ۹۰ نفر، دو گروهان

تکمیلی و یا مهدی(عج) (گروهان پیش‌بینی شده) ۱۰۰ نفر. در کل

تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲، ۱۲۰۰ نفر شهید و مفقود و زخمی داریم.

- آمار به کار (تکمیل) برای عملیات‌های آینده:

گردان‌های امام‌سجاد(ع) ابوالفضل(ع) امام‌حسن(ع) امام

حسین(ع) یا زهراس(س) این گردان‌ها نیروی جدید نمی‌گیرند و آماده

عملیات هستند.

سه شنبه. ۱۳۶۵/۱۰/۲۳ هدایت عملیات

راوی: قرار بود دیشب برادر احمد کاظمی با کمک مهندسی،

جهاد، تیپ قمرینی‌هاشم(ع) و لشکر امام‌حسین(ع) یک خاکریزی

در سمت چپ آسفالت در منطقه بزنند، که از خط دوم خود را به نهر

حجان نزدیک کرده‌واز آنجا به طرف پایین بیایند. (حالت بین‌دوپوی

۳ و ۴) به گفته برادر رضایی این کار در ساعت دو بمادام انجام

گردید. ساعت شش صبح نظر نیروها این بود که نیروهای حسین در

کنار جاده پدافند کرده‌اند، به طرف چپ باز شده و یا جای خط دوم بروند

و در پشت این خاکریز پدافند کنند. ظاهراً پدافند برادر حسین و

ابوشهاب این بود که حفظ جاده مهم است و نیروهای برادر احمد از

آسفالت به طرف چپ باز شوند.

برادر عزیز جعفری: چون نیروهای سمت چپ خوب کار کرده‌اند،

شما بروید پشت آن مستقر شوید که احتمالاً این کار انجام خواهد شد.

(۰۸:۰۰): نامه ای از قرارگاه قدس برای لشکر آمد که طبق آن

می‌بایست لشکر برای عملیات امشب چهار گردان آماده نماید.

(۱۰:۰۷): دو فروند هواپیمای دشمن به فاصله ۱۵ متری سنگر

فرماندهی را بمباران کردند که الحمدلله بخیر گذشت. ضمناً چند نفر

سربازی زخمی شده و یک دستگاه پی‌ام‌پی هم آتش گرفت و با توجه

به تجمع زیاد پی‌ام‌پی‌ها و سنگرهای فرماندهی و نیروهایی که در

داخل کانال بودند، الحمدلله به خیر گذشت. بمباران هواپیماهای

دشمن زیاد شده است، و پی‌درپی به بمباران خطوط مشغولند. تاکنون

دو بار موشک از طرف سایتی که ظاهرآدر سمت جنوب شرقی موقعیت

ماست شلیک شد که به هواپیماها اصابت نکرده است.

(۱۲:۰۰) به خط آمدم که برادران حسین و ابوشهاب نیز اینجا

بودند. طرح کاری که امشب برای لشکر در نظر گرفته‌اند این است که:

از سمت چپ به طرف نهر حرکت کنند، و از پشت خاکریز که دیشب

زده شده عبور کرده و سرپل بر روی نهر، که در سمت چپ است را

منهدم کنند و دست به نهر پشت بوارین بدهند. یک خاکریز دوجداره

بزنند و در آن پدافند کنند. ضمناً قرار است روی پلی که بر روی نهر

علی است تیپ قمرینی‌هاشم(ع) کار کرده و منهدم کند. البته

نیروهای امام‌حسین(ع) هم بر روی آن تلاش گذاشته‌اند تا به طور

یقین منهدم شود. انهدام این پل و پل بالایی موجب می‌شود که جاده

عقبه دشمن در سمت چپ گرفته شده و تنها راه فرار دشمن به وسیله

قایق به طرف بوارین باشد. لذا نیروهای عراق در اینجا به محاصره در

خواهند آمد. ضمناً ما خاکریز نجف را ادامه داده و به نهر پشت بوارین وصل می‌کنیم. البته نیروها از پیش از دستگاه می‌فرستیم، تا خاکریز کامل شده و نیروها در دو طرف خاکریز که دوجداره است پدافند کنند. (۱۴:۳۷): توجیه گردان امام‌سجاد (ع) به انتهای خاکریز نجف که قرار است عملیات در آنجا شروع شود رسیدند. (۱۴:۴۶): توجیه گردان امام‌سجاد (ع) در خط که بروند تا اروند عمل کنند.

برادر ابوشهاب: تا اروند حدود دونیم کیلومتر است. (۱۴:۵۳) با بی‌سیم به عقب گفت: زودتر نیروهای گردان امام‌سجاد (ع) و وسایل مهندسی لشکر را بفرستند تا بیایند. و ادامه کار بدهند. نیروهای لشکر نجف شروع که کردند لشکر ۱۴ امام‌حسین (ع) بیاید ادامه بدهد.

(۱۴:۰۳): توجیه برادران جهاد برای زدن خاکریز منطقه و ادامه خاکریز چهارم.

(۱۵:۱۶): نظر برادر عزیز این بود که: نیازی نیست که پل‌ها مستقر شوند، بلکه می‌خواهیم از آنجا عبور داشته باشیم. تیپ قمر هم نمی‌خواهد پل را بزنند. ضمناً باید دو "تا ب" شکل را هم لشکر امام حسین (ع) پاک‌سازی کند.

(۱۶:۰۵) برادر ابوشهاب (به نیروهای زرهی): سه دستگاه در جاده کنار قرارگاه بماند و و دستگاه به منطقه بیاورید. عراقی‌ها در حال فرار هستند، فقط تیر می‌زنند که نیروهای خودی را امتحان کنند.

(۱۶:۲۵): توجیه برادر صادقی و شامهر توسط برادر خرازی: ماموریت دوم لشکر این است که از جاده آسفالتی که عاشورا می‌گیرد، بالای خط سوم عراق بیاید بعد به چپ بپیچد.

(۱۶:۳۳): عراقی‌ها در حال فرار و نیروها هم دنبالشان هستند و ما هم دنبال نیروها به طرف بوارین هستیم.

(۱۶:۳۸) **برادر خرازی:** نیروهای دو سه گردان دیگر هم که توجیه شدند، بیایند.

برادر عزیز جعفری: نیروها یک موضع تانک در مقابل جاده آسفالت ایجاد کنند، به طوری که بتوانند جاده را در طول بزنند به گونه‌ای که هیچ گلوله تانک به غیر از جاده آسفالت نخورد. (۱۸:۱۴) نیروها شروع کنند و لب پل را هم درگیر شوند.

(۱۹:۱۵) **برادر ابوشهاب:** برادر اکبر صادقی فرمانده گردان امام‌سجاد (ع) شهید شده است. به همراه بی‌سیم چی‌اش که یک نفر زخمی و یک نفر دیگر شهید شد.

(۲۰:۰۰): به برادر کیقبادی که الان به جای برادر صادقی است گفته شد که کارش را شروع بکند. نظر برادر حسین این است که نیروها

ستون شوند و مستقیماً جلو بروند، بعد یک گروهان را برای قرارگاه و جاده بگذارند و خودشان را معطل نکنند.

(۲۰:۱۰) **برادر خرازی (به برادر کیقبادی):** منتظر لشکر ولی عصر (عج) نباشید، شما کار را شروع کنید.

برادر کیقبادی: مسئول گروهانم برادر احمدی هم از دور خارج شده است. (۲۰:۲۲) لشکر ۷ ولی عصر (عج) مشکلاتی برای وی به وجود آورده است!

برادر خرازی: اگر برای وی مشکلی به وجود آمد، نیروهای برادر صالحی برای کمک وی، جهت رفتن به بالا خواهند آمد. تردید نداشته باشید. (۲۰:۴۵) (به فرمانده گروهان‌های امام‌سجاد (ع)): بروید کارتان را انجام بدهید، معطل نکنید. بروید تکلیف خودتان را انجام بدهید. (۲۱:۰۷) با فرمانده گروهان‌ها صحبت کرد که جلو بروند) با برادر کیقبادی تماس بگیرید. بعضی از گردان‌ها به علت جلو و عقب شدن‌ها پایین و بالا شده‌اند و ترتیب آنها هم به هم خورده است.

(۲۱:۰۶): گفته شد حرکت کند. به برادر اسدی هم گفته شد حرکت کنند، وظیفه‌شان این است که بروند.

(۲۱:۱۵) **(به برادر کیقبادی):** حرکت کن و من هم دارم می‌آیم. (۲۱:۱۷) **برادر کیقبادی:** دارد حرکت می‌کند.

(۲۱:۴۱) **برادر ابوشهاب (به برادر امین شریعتی):** فرمانده گردان‌هایش زخمی شده‌اند، اگر تا نیم ساعت دیگر ما عمل نکردیم شما خودتان یک فکری بکنید. (قرارش برادر امین با برادر عزیز صحبت کند.)

(۲۱:۵۲): یکی از برادران اطلاعات برای شناسایی رفته تا این گروهان را بیاورد، ولی هنوز خبری نشده و گروهان هم منتظر وی است.

(۲۱:۵۳) **برادر کیقبادی:** نزدیک جاده آسفالت است. (۲۲:۳۲) روی جاده درگیر شده است. نظر برادر حسین هم این است که هر که می‌خواهد کاری بکند، بیاید از وی عبور کند. (۲۲:۳۷) بین من و نیروها فاصله‌ای افتاده است. (۲۲:۴۵) مهمات بفرستید چون خط دشمن شکسته شده است. (۲۲:۴۶) یک گروهان از گردان برای مقر ارتش رفته و الان آنجا درگیر است. (۲۲:۵۰) برادر حسین به قرارگاه بگوید لشکرهای دیگر بیایند عبور کنند، جاده باز شده است.

(۲۲:۵۷): برادر کیقبادی شدیداً تقاضای نیرو می‌کند. برادر حسین با قرارگاه صحبت کرد و گفت: دشمن آن گونه نیست که تحلیل می‌شد!

(۲۳:۰۷): برادر حسین به برادر عزیز اصرار کرد که نیروهای چپ و راست وارد عمل شوند.

(۲۳:۱۶): به برادر حسن آقایی گفته شد که نیروهای تخریب را برای انفجار پل جلو بفرستد.

(۲۳:۱۹): به برادر کیقبادی گفته شد که بیاید و جاده آسفالت را پاک‌سازی کند و پل را محکم نگه دارد برادر کیقبادی برای چندمین بار خواست که نیروهای دیگر بیایند.

(۲۳:۲۳): صحبت برادر ابوشهاب با یکی از نیروهای لشکر ۷ ولی عصر (عج)، که برادر ابوشهاب به وی گفت: نیروهای شما کپ کردند و جلو نرفتند، ولی نیروهای ما رفتند و الان هم روی جاده آسفالت هستند در حین بحث یک گلوله در کنار نفربر خورد که چندین نفر مجروح شدند.

(۲۳:۲۷): صحبت برادر ابوشهاب با معاون لشکر ۷ ولی عصر (عج): بیایید نیروها را بردارید و جلو ببرید. ایشان هم گفتند: ما حتی ۱۰ نفر هم نیرو نداریم، مادو گروهان نیرو داشتیم که اکثر شهید و زخمی شدند! برادر ابوشهاب به نیروهای اطلاعات گفت که بروند به بلدوزرها بگویند که جاده را تیغ بیندازند تا تانک‌های خودی بتوانند تا جاده آسفالت بروند.

(۲۳:۴۵) **برادر ابوشهاب (به برادر حسین):** با برادر عزیز صحبت کنید و بگویند که برادران بنی لوحی و امین هم بیایند.

(۲۳:۵۱): نیروهای برادر کیقبادی از وی تقاضای نیرو می‌کنند، نیروها درگیر شده‌اند و همه نیرو می‌خواهند نیروهای زرهی هنوز به آنجا نرسیده‌اند.

(۲۳:۵۴): یکی از مسئولین گروهان‌ها (برادر امینی) می‌گوید: عراقی‌ها از سمت راست دارند می‌آیند تا U را بگیرند و تقاضای نیرو می‌کنند.

سه شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۴ هدایت عملیات

(۲۴:۱۲): ظاهر آنیروهای برادر مهدوی عقب آمده‌اند! (فرمانده گروهان زخمی شده و احتمالاً نیروها پراکنده شده‌اند.)
(۲۴:۱۷) برادر کیقبادی: پشت خاکریز جاده است و فقط نیروها برای پاک‌سازی کردن رفته‌اند.

(۲۴:۲۱): نیروهای تخریب به نزدیکی پی‌ام‌پی رسیدند.
(۲۴:۲۶) برادر خرازی: مسئله برادر زاهدی (انفجار) را انجام بدهید.

(۲۴:۳۲): نیروها بار دیگر تقاضای نیرو کردند.
(۱۲:۳۸) **برادر خرازی:** خاکریز را به آسفالت رسانده و عصایش را به سمت چپ بدهید.

(۲۴:۴۶) **برادر ابوشهاب (به برادر رضایی):** زودتر نیروهای شریفی (تدارکات) را با مهمات بفرست بیایند.

برادر کیقبادی: دیگر کسی برای ما نمانده است!
(۲۴:۵۲) برادر ابوشهاب (به برادر حسین): اصلاً بیایند این خاکریز را پر کنند، نیروها را از اینجا هم عقب رانده‌اند.
برادر خرازی: قرار است که کانال را برادران رئوفی و رودکی بپوشانند.

برادر ابوشهاب: پس چه زمانی؟!
(۰۱:۱۱): نیروهای زرهی آمدند و گفتند یک دستگاه بلدوزر برایشان باقی مانده است. برادر ابوشهاب، برادر رضایی را فرستادند تا همه خاکریز را تا هر جا که گذاشته‌اند عصا شکل بزنند، تا نیروها پشت آن بیایند. (با توجه به کمبود دستگاه مهندسی).

(۰۱:۱۵) **برادر کیقبادی:** تانک‌های دشمن فشار می‌آورند و مهمات هم کم داریم.

(۰۱:۱۶): برادر کیقبادی فرمانده گردان دارد خداحافظی می‌کند.
(۰۱:۲۲) **برادر ابوشهاب (به برادر کیقبادی):** زخمی‌ها و شهدا خود را به پشت جاده آسفالت بیاورید.

(۰۱:۳۲): برادر ابوشهاب، مجدداً کار تخریب را به راه انداخت که زودتر بروند پل را بزنند.

(۰۱:۳۳) **برادر ابوشهاب (به برادر کیقبادی):** خودتان را به طرف خاکریز خودمان بکشید.

(۰۱:۳۷): نیروهای تخریب آمده‌اند و می‌گویند که یک تیربار دشمن درست کنار پل کار می‌کند و نمی‌گذارد جلو برویم. اینها معتقد هستند که پل باید در دو مرحله منهدم شود، لذا احتیاج به تامین دارد. ضمناً گفته‌اند نیروهای تیپ قمرینی هاشم (ع) هم آمده‌اند. نیروهای تخریب می‌گویند هر وقت تیربار را زدید، ما می‌رویم و کار می‌کنیم.

(۰۱:۴۰): اولین سری مهمات رسید.
(۰۱:۵۸): نیروهای تخریب می‌گویند: عراق دو دستگاه تانک سر جاده گذاشته و کل جاده را زیر آتش دارد.

برادر ابوشهاب: مهمات را عقب بیاورید و نیروها را هم در داخل عقب بگذارید تا بعد.

ساعت ۱۴: ۴۵، بعد از جلسه امروز - که با حضور برادران رحیم صفوی و علی شمخانی برگزار گردید - قرار شد که امشب مهندسی لشکر به همراه جهاد اصفهان - که زیر امر لشکر ۱۴ است -، زیر نظر لشکر ۱۹ فجر خاکریز دوجداره احداث کنند.

(۱۴: ۴۵): برادر خرازی با برادر مظاهری (مسئول توپخانه) صحبت کرد و گفت: "ما از واحد شما و واحدهای لشکر جز مهندسی و اطلاعات، رضایت نداریم." مسئول توپخانه در جواب صحبت‌های

برادر خرازی گفت: "ما ۲۰ نفر از نیروهای خود را از دست داده ایم!" نزدیک غروب به همراه برادر خرازی به زیر پل (مقر فرماندهی یگان های ۱۴ امام حسین (ع)، ۴۴ قمر بین هاشم و ۸ نجف) رفتیم. بعد از شام به طرف جلو حرکت کردیم. قرار بود که امشب لشکر ۱۹ فجر عملیات انجام داده و خاکریز دوجداره داخل نخلستان را به جاده آسفالت سوم وصل نماید. وقتی وارد منطقه شدیم، سکوت برقرار بود و از آتش خبری نبود. مدتی در منطقه ماندیم. چون قرار بود عملیات لشکر ۱۹ فجر در ساعت ۲۱:۰۰ شروع شود، بچه ها را برای توجیه آورده بودند. ظاهراً کار اتصال خاکریز به جاده آسفالت رو به پایان بود.

چهارشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ هدایت عملیات

از ساعت ۰۰:۴۵ بامداد به بعد، درگیری شدیدی آغاز شد که تا ساعت ۰۴:۳۰ ادامه داشت. اکنون برادر خرازی برای بازدید از منطقه به خارج از نفر پی ام پی رفت. لازم به توضیح است که ما شب را داخل پی ام پی متعلق به لشکر - که داخل خاکریز دوجداره مستقر شده بود - به سر بردیم، ساعت ۰۵:۰۰ به همراه برادر خرازی برای دیدن خط تا جاده آسفالت - که تعدادی خودرو، نفربر و تانک بود - رفتیم. تعدادی از جنازه های شب گذشته - که توسط بچه های تعاون جمع آوری شده بود - روی جاده و اطراف آن دیده می شوند. مسئول تعاون اظهار می کرد که حدود ۱۸ تا ۲۰ نفر از بچه های خودی پیدا شده اند. بعد از نماز جهت بازدید از خطوط مختلف به دنبال برادر خرازی حرکت کرده و برای بازدید از خاکریزهای ایجاد شده به منطقه رفتیم. (۲۲:۰۷) حسین خرازی: کلیه فرماندهان گردان های ما به این

طرف آب بیابند تا در صورت نیاز در دسترس باشند!

راوی: ضمناً مهندسی هم آمده و قرار است با احداث یک خاکریز مورب آن را به خاکریز سمت راست جاده برساند. سپس برادر خرازی به برادر حسین اردستانی - که در جلو بود - گفت: "برای توجیه به جایی که امشب تا جاده آسفالت رسیده است، بروید!"

(۰۸:۲۴): چند نفر از برادران با اصابت یک گلوله مستقیم تانک در کنار آرپی جی ۱۱ زخمی شدند.

(۰۹:۴۰): برادر خرازی وضعیت جدید منطقه و خاکریزی که در

شب زده اند را برای تعدادی از مسئولین واحدها توضیح داد

(۱۰:۵۵): برادر خرازی با مسئولین واحدها برای عملیات امشب

صحبت کردند.

برادر خرازی: پاک سازی سمت چپ جاده تا کانال بالایی (نهر جاسم) با ما ست. قرار است گردان یا زهرا (س) امشب به طور آنی در منطقه عمل کند که برای این کار باید تا ساعت ۱۵:۰۰ در منطقه حاضر باشید.

ادوات یک قبضه پشت نهر "حسین" بگذارد و دو قبضه ۸۱ و چهار قبضه ۶۰ هم حاضر داشته باشند. باید پی ام پی ها و خشایارها هم وارد منطقه شده و حاضر باشند چرا که ممکن است بچه ها را با خشایار به جلو بفرستیم. مهندسی هم باید با کمک جهاد اصفهان در فاصله دو نهر خاکریزی احداث کند به گونه ای که یک سمت آن به طرف جاده آسفالت و سمت دیگر آن کنار نهر باشد.

برادر بابایی (مسئول زرهی): ۸ دستگاه تانک داشتیم که ۶ دستگاه آن زده شده و فقط دو دستگاه سالم مانده است. ۴۷ نفر شهید و زخمی شدند از کل ۶۰ نفر باقی مانده است. قرار شد تانک ها در ساعت ۱۴:۰۰ راه بیفتند. قرار شد دیده بانی هم در سر مقرهای سمت چپ جاده ای - که امشب قرار است عمل کنند - آتش بریزند. مأموریت تانک ها: ۱- انهدام دشمن ۲- شکستن خط و ۳- عبور دادن بچه ها ست.

(۱۱:۳۰): وظیفه اطلاعات، شناسایی مقری که سمت چپ جاده آسفالت قرار دارد و همچنین ارائه گزارش از وضعیت مقرهای دشمن است.

(۱۲:۰۷): برادر خرازی پیام آقای هاشمی رفسنجانی در مورد عملیات امشب را قرائت نمود.

(۱۵:۵۰): محل عملیات تغییر کرد. برادر خرازی با فرمانده گردان عمل کننده (برادر اسماعیل صادقی) بحث کرد و سپس با برادر رحیم صفوی صحبت کردند. چون نظر بچه ها این بود که باید اول سمت راست عمل شود و آن گاه روی مقر سمت چپ - که کمی دورتر است - عمل انجام گیرد. طبق صحبت برادر خرازی قرار شد که آنها روی محور چپ عمل کنند و آن گاه لشکر ۱۹ فجر بعد از موفقیت لشکر ۱۴ امام حسین (ع) روی مقر سمت چپ جاده عمل کند. قرار شد در صورت موفقیت عملیات، واحد مهندسی از جایی که تپ قمر خاکریزش را به پایان رسانید، خاکریزی احداث کند و در صورت عدم موفقیت عملیات، خاکریزی از نقطه تلاقی این خاکریز با جاده آسفالت به طرف نهر پایین و در سمت راست جاده آسفالت ایجاد نماید.

برادر اسماعیل صادقی: دشمن پل سوم را با موشک ۳ متری می زند.

برادر خرازی: از پل ششم تردد کنید و نیروهایتان را در ساعت ۱۷:۰۰ به منطقه ببرید! کل مسیری که باید طی کنید، ۵۰۰ متر است که پاک سازی داخل آن هم مهم است!

(۱۸:۰۸): برادر خرازی با آقایان رضایی و بابایی (مسئول تانک)، در مورد عملیات امشب صحبت کرد و در مورد چگونگی استفاده از گلوله مستقیم تانک برای شروع کار سؤالاتی نمود. نزدیک

غروب به این علت که به نظر می رسید نیروهای دو گروهان برای عملیات کم باشند، گفته شد که گردان امام حسن (ع) هم به عنوان پشتیبان به نزدیکی منطقه عملیات بیاید. طی تماس با عقبه معلوم شد که این گردان در فتح است، لذا برادر خرازی گفت که بیاید. همچنین نامه ای از طرف قرارگاه کربلا برای فرماندهی لشکر رسید که براساس آن باید مسئولین ستاد لشکر برای شرکت در جلسه در قرارگاه کربلا حضور یابند، تا در مورد بازسازی یگان ها و سازمان دهی آنها بحث شود و قرار شد برادر بنی لوحی برای این مهم اقدام کند.

(۲۰: ۳۵): برادر خرازی با برادران علی زاهدی و احمد کاظمی صحبت کرد. ابتدا برادر خرازی در مورد عملیات امشب توضیحاتی داد و گفت: "نظر من این است که از طرف چپ قرارگاه وارد عمل شویم." **برادر احمد کاظمی:** راه گرفتن این مقر از پشت است.

برادر خرازی: دشمن روی این مقر چهار تپه مانند دارد. طول و عرض مقر دشمن ۳۰۰ متر در ۳۰۰ متر است.

برادر اسماعیل صادقی: بهترین راه برای ما، نزدیک ترین آن است!

برادر علی زاهدی: نمی توان از پهلوی راست به دشمن زد.

برادر اسماعیل صادقی: اگر از دو طرف بیاییم، هنگام پاکسازی تیر بچه ها به بکدیگر می خورد.

برادر احمد کاظمی: باید یک عملیات غافل گیرانه داشته باشید! **برادر خرازی:** منورهای دشمن اصل غافل گیری را منتفی کرده است. هلی کوپترها هر ۷ دقیقه یک بار منور می ریزند. باید بچه های شما (احمد کاظمی) از روبه رو و از طرف راست با آربی جی و دوشکا به سوی دشمن شلیک کنند تا دشمن مشغول شود! (برادر احمد این پیشنهاد را قبول کرد). دستور انجام عملیات را ساعت ۱۱:۰۰ به ما ابلاغ کردند و ما هم هیچ کاری انجام ندادیم.

برادر احمد کاظمی: ما در این چند شب با تانک و نفربر جنگیده ایم و می توان جنگید!

برادر اسماعیل صادقی: باید تانک ها جلوتر راه بیفتند و بچه ها چسبیده به آنها جلو رفته و از پشت آنها آر پی جی و ... شلیک کنند! **راوی:** قرار شد که یک دستگاه تانک این کار را بکند. و همچنین قرار شد که برادر احمد کاظمی یک مانور تانک در پشت خاکریز داشته باشد. یک تانک روی خاکریز اول و دیگری روی خاکریز دوم در جلو باشد و به دنبال آنها نفربر پی ام پی هم قرار بگیرد. قرار شد تانک جلو باشد و نیرو های پیاده هم به دنبال آن حرکت کنند.

(۲۲: ۰۹): یک موشک کاتیوشا در مقابل نفربرهای فرماندهی لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۱۹ فجر اصابت نمود که بر اثر آن برادر

اسماعیل صادقی (فرمانده گردان یا زهرا (س) لشکر ۱۴) و همچنین برادران رضایی و رجبی (از مسئولین محور لشکر ۱۴) زخمی شده و به عقب انتقال یافتند. آتش دشمن نسبت به اول شب زیادتر شده و دشمن با کاتیوشا مواضع خودی را زیر آتش قرار داده است.

(۲۳: ۴۵): بچه ها حرکت خود را شروع کردند. ابتدا تانک و به دنبال آن بچه ها حرکت نمودند.

پنجشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۶ هدایت عملیات

(۰۰: ۰۳): بچه های لشکر ۱۹ فجر هم حرکت کردند.

(۰۰: ۰۶): برادر تورجی اطلاع داد که وارد قرارگاه شده است و یک دقیقه بعد گفت: به آخرین حد قرارگاه رسیده است. گفته شد که اطراف قرارگاه را پاک سازی و پدافند کنند. وی می گوید که تانک حد معین را هم رد کرده است.

(۰۰: ۰۷): برادر خرازی از برادر آقایی خواست که به عمار بگوید که درگیر شود.

(۱۳: ۰۱): برادر تورجی گفت که چند دستگاه تانک سالم گرفته است، که دستور انهدام آنها صادر گردید.

(۱۴: ۰۰): مهندسی حرکت کرد. به برادر آقایی گفته شد که سریعاً دو دستگاه بی سیم بفرستد.

(۰۰: ۱۸): مهندسی هم رسید و قرار شد که برای زدن خاکریز سریعاً جلو برود.

(۰۰: ۲۵): گفته شد که هنوز یک دسته از نیروهای لشکر ۱۹ فجر جلو نرفته اند که برادر خرازی دستور حرکت آنها را داد. به بچه های جلو گفته شد که مهمات را جمع کرده و با نفربر جلو بفرستند.

(۰۰: ۲۷): گفته شد که واحد تعاون برای انتقال شهدا اقدام نماید.

(۰۰: ۳۲): به گفته برادر تورجی، مسئله سه راهی هم حل شد.

(۰۰: ۴۴): **برادر خرازی به برادر آقایی:** فرزانه خو آماده شده با یک گروهانش همین الان حرکت کند.

(۰۰: ۵۰): برادر خرازی به برادر رحیم صفوی گزارش داد که ادوات و توپخانه های احمد کاظمی (لشکر ۸ نجف) و نبی رودکی (لشکر ۱۹ فجر) او را اذیت می کنند.

(۰۰: ۰۰): برادر خرازی به برادر فرزانه خو دستور داد که با یک گردان خود حرکت کرده و ضمن الحاق با نیروهای گردان یا زهرا (س) به آنها کمک کند.

(۰۰: ۵۹): برادر تورجی (معاون گردان یا زهرا (س)) رسیدن مهمات را اطلاع داد.

(۰۱: ۰۹): بچه های اطلاعات - که فرستاده شده بودند - تماس گرفته و آر پی جی تقاضا کردند.

(۱: ۲۵): برادر تورجی خبر رسیدن آر پی جی ها را اطلاع داد و اظهار کرد که دیگر مشکلی وجود ندارد. همچنین به گفته ایشان کار مهندسی هم راه افتاد.

(۰۱: ۲۷) برادر خرازی (به برادر رحیم صفوی): "چند دقیقه پیش عراقی ها از سمت شرق به بچه های برادر نبی رودکی (لشکر ۱۹) حمله کردند."

(۱: ۳۰) نظر برادر رحیم صفوی این است که بهتر است برادر خرازی به کنار بچه های برادر نبی رودکی برود.

برادر خرازی: "چون بابچه هادر حال هماهنگ کردن هستم، نمی توانم بروم."

(۱: ۴۹): برادر فرزانه خو به نفربر فرماندهی آمد.

(۱: ۵۲) برادر خرازی پرسید "تورجی با لشکر ۸ نجف دست داده است؟" که در جواب گفته شد: تقریباً، ولی قرار شد بعد اطمینان حاصل شود. وظیفه گردان برادر فرزانه خو الحاق با لشکر ۸ نجف، دست دادن و تقویت موضع آقای تورجی است.

(۳: ۱۶): **برادر فرزانه خو:** "با احمد (لشکر ۸ نجف) الحاق برقرار شده است."

(۵: ۴۶): قرار شد که گردان برادر فرزانه خو از قرارگاه بیرون بیاید. بچه ها قرارگاه را فتح نمودند. زدن خاکریزهای محول شده به لشکر در شرف اتمام است.

(۵: ۵۶) **برادر خرازی (به قرارگاه قدس):** "بچه های نبی (رودکی) بعد از ساعت ۰۲:۰۰ از ما جدا شده اند و دیگر از آنها خبری نداریم."

راوی: طبق گفته برادر خرازی (به قرارگاه) تعدادی از دستگاه های مهندسی ما روی مین رفته اند.

(۰۶: ۱۳): برادر حسن آقای گفت که اقدام به عقب کشیدن نیروهای برادر فرزانه خو کرده است.

(۳۱: ۰۶) **برادر فرزانه خو:** خاکریز پشت من تمام نشده است."

معاون مهندسی: دستگاه ها مورد اصابت قرار گرفته اند.

برادر فرزانه خو: خاکریز اولی تمام شده و فقط کمی از کار خاکریز دو جداره باقی مانده است.

راوی: برادر تورجی (معاون گردان یا زهرا (س)) زخمی شده است. بچه ها غذا و ... می خواهند.

(۷: ۳۵): برادر خرازی که برای بازدید منطقه رفته بود- از انهدام دشمن بسیار خوشحال است.

(۷: ۴۸): برادر خرازی در گزارش خود به برادر رحیم صفوی: "ما دو گردان وارد عمل کرده ایم." بعد از صحبت برادر رحیم صفوی- که

برای بچه ها بسیار روحیه بخش بود- برادر محسن رضایی تماس گرفت و ضمن دادن روحیه به بچه ها گفت: "پرچم حضرت رضا (ع) را ببرید و نصب کنید!". صحبت های برادر محسن رضایی تأثیر بسیار زیادی در روحیه نیروها داشت. برادر خرازی به شکرانه پیروزی و از خوشحالی روی زمین سجده کردند. طبق گفته ایشان انهدام وسیعی از دشمن صورت گرفته و تعداد زیادی تانک، خودرو و نفربر در قرارگاه و خارج از آن منهدم شده است. برادر محسن رضایی درخواست کرد که گزارشی از وضعیت دشمن برای آنها نوشته شود. برادر خرازی گفت: برای داشتن تلفات کمتر، باید پدافند در دو طرف یعنی یک پدافند در خاکریز قرارگاه و پدافند دیگر در کنار جاده آسفالت انجام شود!"

برادر خرازی: بچه ها دیشب با رفتن برادر فرزانه خو قوت گرفتند. **راوی:** گزارش به قرارگاه خاتم الانبیا (ص) در مورد انهدامی های داخل قرارگاه دشمن: نفر بر پی ام پی: ۵ دستگاه. تانک: ۳۵ دستگاه. لودر شنی دار: ۲ دستگاه، غنیمتی: یک دستگاه. خودرو: ۷۶ دستگاه. موتورسیکلت: ۱ دستگاه. - غنائم: نفر بر پی ام پی: ۲ دستگاه. موتور برق: ۲ دستگاه. تانک: بیش از ده دستگاه. تعداد اسرا ۳۰ الی ۴۰ نفر بوده که همراه آنها یک افسر توپخانه است. بعد از ظهر دیروز یک دستگاه تانک به همراه نفراتش آمد و به نیروهای برادر جواد صالحی پناهنده شد.

(۱۲: ۰۰): برای شرکت در جلسه، به قرارگاه کربلا رفتیم و در حدود ساعت ۱۵:۰۰ برگشتیم. از مفاد جلسه بی خبر هستم ولی می دانم که برادر خرازی عکس هوایی منطقه جنوب "ام الطویله" شمالی را گرفته بود. ابتدا برادر حسین خرازی پیام روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۶ حضرت امام (ع) را قرائت کرد. و سپس افزود: "الان دشمن فشارش را در سمت چپ گذاشته است و این امر در فشار دشمن در سمت راست اثر گذاشته است. امشب لشکر با یک گروهان عملیات دارد. من به آقا رحیم (صفوی) گفتم که گوشم منتظر شنیدن خبر لغو حمله بود. بچه ها نگفتند که گردان امام حسن (ع) را بفرست. ولی من فرستادم چون فکر کردم که اگر قرار است صبح بگویید که بفرستم، چرا حالا این کار را نکنم؟! بچه ها از ساعت ۰۴:۰۰ مشغول ساختن سنگرهایشان بودند. ما امشب هم عملیات داریم. این حکم من نیست، بلکه حکم از بالاست و مساله نفسیات هم مطرح نیست؟! سربلی است که ما باید بگیریم. گردان فرزانه خو ما موریت دارد که ... گردان امام حسن (ع) یا از (لشکر) عاشورا و یا از (لشکر) نجف عبور می کند که باید پشت نهر خاکریز بزنند. ما هم روی ام الطویله شمالی می روییم و سربل را می گیریم. امشب مهندسی باید به لشکر ۸

نجف کمک کند. ما باید از تانک و نفربر در عملیات استفاده کنیم!" (۱۶:۳۷): در ادامه صحبت، برادر رحیم صفوی تماس گرفتند و برادر خرازی به ایشان گفتند: "ما بیشتر از یک گروهان نداریم." که برادر رحیم گفتند: "با آن عمل کنید!" سپس برادر خرازی خطاب به بچه‌ها گفتند: "طوری نشود که فردا ما خراب شویم و یا همه مسائل بر سر ما خراب شود! خودتان می‌بینید که ما را ول نمی‌کنند؟! برادر خرازی راجع به طرح مانور احتمالی امشب با برادران صحبت کردند. قرار شد امشب برادر جان نثاری و نیروهای یگان موسی بن جعفر (ع) به موقعیت برادر بنی لوحی بروند و در عقبه "عرایض" مستقر بشوند. طبق قرار قبلی باید یک گروهان از گردان امام محمد باقر (ع) هم به این طرف آب بیاید. قرار شد برادر حسن زاده هم توجیه شود.

برادر خرازی: این سر پل ده پد دارد که باید آنها را بگیریم! روی سیل بند هم کانالی وجود دارد که می‌شود پدافند کرد. پس کار ما روی سیل بند، جاده و کانال است! ما در ۴۰۰ متری دو خاکریز دو جداره می‌خواهیم. گردان امام محمد باقر (ع) پشتیبان گردان امام حسن (ع) است. برخلاف قرار قبلی مقرر شد که کل گردان امام محمد باقر (ع) به این طرف آب بیاید.

(۱۷:۱۷): برادر خرازی با آقایان رضایی (مسئول تانک) و سید محسن (از مهندسی): صحبت می‌کند. قرار شد برادر اردستانی توجیه واحدهای مستقر در منطقه را انجام دهد. لشکر ۳۱ عاشورا تا نهر "جمال" می‌آید. جاده دست چپ روی جزیره یک خاکریز دو جداره، در وسط پل هم یک خاکریز دو جداره... باید سه سر پل داشته باشیم تا بتوانیم در سه جا بجنگیم! برای شرکت در جلسه ای - که برادر رحیم صفوی حضور داشتند - به قرارگاه قدس رفتیم که متن آن را برادر اسدالله احمدی (راوی) ضبط کرد.

برادر خرازی: ما یک گروهان منها (یعنی ۵۰ نفر) داریم که با این تعداد نمی‌شود جنگید؟! تعدادی از نیروهای پیاده دشمن در نخل‌ها حضور دارند. نظرم این است که این عملیات یک گردان نیرو می‌خواهد!

برادر آزادی: در اینجا باید حداقل از سه جناح درگیر شد!
برادر رحیم صفوی: شما نیروهایتان را به دنبال احمد (کاظمی) بفرستید تا چشم‌های بچه‌ها به منطقه آشنا شود و یک مرتبه وارد نشوند! در صورت امکان عملیات کنند و اگر نشد، عملیات نکنند. دیشب شب حکم بود ولی امشب شب حکم نیست؟! به نظر من احمد نیروی کم خواهد آورد.

برادر خرازی: احمد (کاظمی) حالت خاصی دارد و می‌خواهد که پیشقدم نشود.

برادر احمد سوداگر: عراق ۹ تیپ را در "بوارین" و "ام الطویله" گسترش داده است.

برادر رحیم صفوی: اگر امشب عمل نکنید، می‌توانید فردا شب با دو گردان باز شوید؟

برادر خرازی: "فقط با یک گردان می‌توانم باز شوم."
برادر رحیم صفوی: "باشد فردا شب با یک گردان عمل کنید!"
برادر حسن آقایی: عراقی‌ها از ساعت ۱۷:۰۰ به صورت گله‌ای به قرارگاه حمله ور شدند که بچه‌ها هم با تانک، ۱۰۶ و آر پی جی به شدت عراقی‌ها را به قتل رسانیدند به طوری که عراقی‌ها در دشت متواری شدند و حتی شش یا هفت دستگاه تانک روشن را باقی گذاشته و رفتند!!

برادر شریفی (مسئول تدارکات): شب گذشته برای عملیات مقرر تیپ دشمن مهمات و آب مورد نیاز بچه‌ها ۱۴۰ دستگاه ماشین توپوتا به جلو اعزام شد. وضعیت اعزام مهمات به گونه‌ای بود که حتی زاغه پشت (جلوی آب) هم تمام شد و ماشین‌هایی که از پشت می‌آمدند، مستقیماً به جلو انتقال می‌یافتند.

شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۷ هدایت عملیات

(۸:۰۰): معاون مهندسی: دیشب دستگاه‌های ما به احمد (کاظمی) کمک نکردند چرا که احمد به بچه‌ها گفته بود که منتظر باشند تا آنها را خبر کند ولی تا صبح این کار انجام نشد و بچه‌ها فقط منتظر ماندند. یک دستگاه لودر و یک دستگاه بلدوزر داریم.

راوی: به برادر بنی لوحی گفته شد که برادر جان نثاری را آماده حرکت کرده و در موقعیت عقبه نهر عرایض مستقر کند. قرار شد که دو دسته از بچه‌های گردان امام محمد باقر (ع) جایگزین نیروهای برادر جواد صالحی (یا مهدی عجب) شوند. علت این تعویض سریع، درخواست صبح برادر صالحی برای آزاد شدن بود که در ابتدا مورد موافقت برادر خرازی قرار نگرفت ولی بعد برادر صالحی گفت که چون بچه‌ها مدت زیادی است که زیر آتش هستند و تعداد زیادی شهید و زخمی داده‌اند بهتر است که آنها را آزاد کنند که برادر خرازی در جواب گفت: "مسائل خودتان را بین بچه‌ها نگشایید! این حرف شما است؟! برادر جواد صالحی گفت: "فرماندهان گروهان‌های من شهید و زخمی شده‌اند و فقط چهار الی پنج نفر نیرو باقی مانده است." برادر خرازی طی صحبتی با برادر احسن زاده پرسیدند: "دسته‌های شما چند نفر هستند؟" که ایشان جواب دادند: "دسته‌های من ۲۰ نفره هستند." قرار شد دو دسته در خط مستقر شوند و یک دسته هم در احتیاط در "نون شکل" بماند و یک گروهان دیگر هم برای عملیات حاضر باشد. صحبت برادر خرازی با برادر رضایی (مسئول تانک):

برادر خرازی: شما باید نیروهای گردان امام حسن (ع) را توجیه کنید! امشب باید با هر دو گروهان تا "ام الطویله" عمل کنند! گردان امام محمد باقر (ع) هم با یک گروهان عمل می کند.

راوی: چند گلوله خمپاره عراقی آمد که بچه ها فکر کردند از خودمان است!

برادر خرازی: اینها توپ های ۱۳۰ و ۱۱۲ عراقی هستند که از جزیره "مینو" شلیک می شوند، تا ما از چهارراه زیر کانال تا جزیره .. بشویم. باید هر دو گردان نیروی اطلاعاتی داشته باشند. برای عمل مجدد دو راه داریم که یکی اینکه از سمت چپ به کنار شط العرب صغیر رفته سپس بالا برویم و دیگر اینکه از سمت راست به روی سیل بند رفته و از آنجا عمل کنیم.

راوی: بچه ها از روی عکس هوایی مورخ ۱۳۶۵/۳/۱۲ توجیه شدند ادامه جلسه با حضور برادران احسن زاده و حسن آقایی:.

برادر خرازی: "شما باید از اول سیل بند تا ارونند توجیه بشوید! (مسافت یک کیلومتر) سیل بند یک "ب" شکل دارد.

گردان های امام محمد باقر (ع) و امام حسن (ع) عمل می کنند و گردان ابوالفضل (ع) هم برای پشتیبانی است. برادر احمد (کاظمی) بیشتر از ۳۰۰ متر خاگریز نزده است.

راوی: (گردان امام محمد باقر (ع) با کادر و ... فقط). ۱۵ نفر نیرو دارد.

برادر خرازی: شما (گردان امام محمد باقر (ع) یک گروهان را در خط برادر جواد صالحی بگذارید و با یک گروهان عمل کنید! گردان ابوالفضل (ع) هم پشتیبان شماست. اول منطقه را ببینید و بعد در مورد چگونگی عمل طرح بریزید!

(۱۱: ۱۶) **برادر خرازی (به برادر رضایی):** "دشمن شلیک گلوله خمپاره های ۶۰ و ۸۱ را شروع کرده است. نیروهای خط را کم کنید!"

راوی: برادر خرازی از اول صبح برای بازدید منطقه به خط رفت و بچه های اطلاعات را هم نسبت به جایی که امشب قرار است عملیات شود، توجیه کرد. لشکر ۸ نجف از زیر نهر جاسم حدود ۳۰۰ متر به طرف چپ تا باتلاقی خاگریز احداث کرده است. بچه های لشکر ۳۱ عاشورا هم از طرف چپ تا زیر نهر "جاسم" رسیده اند. برادر خرازی با عصبانیت از پشت بی سیم فریاد می زند: "چه کسی روی بچه های ما آتش می ریزد؟ ما نمی خواهیم برای کمک به ما آتش بریزید.؟! قرار شد نیروهای گردان امام حسن (ع) را در همان مقر و در داخل یک سنگر مستقر کنند تا تلفات کمتری بدهند.

(۱۱: ۲۶) **برادر خرازی:** به طرف قرارگاه کربلا حرکت کرد و به علت نبودن وسیله به تنهایی رفت.

(۱۸: ۵۲): **برادر حسن آقایی** با برادر رضایی در مورد تغییر منطقه عملیات صحبت می کنند و می گویند: "ظاهرأ بعد از ظهر در جلسه کربلا طرح مجدداً عوض شد و قرار است که به جای کار در سمت چپ به طرف راست (یعنی خط سوم) عمل کنیم و این یعنی لشکر ۴۱ ثارالله از قرارگاه به طرف خط سوم (از جاده آسفالت) حرکت کرده و به سر چهارراه رفته و روی دو نون چپ و راست عمل می کند و آن گاه ما با استفاده از موفقیت های آنها نون های دوم و سوم سمت راست را می گیریم. در صورت عدم موفقیت لشکر ثارالله، به چهارراه آسفالت می رویم و تا نون چپ و راست عمل می کنیم."

(جهت کروکی در دفترچه درج شده است)

(۵۷: ۱۹): طرح جایگزینی برادر حسن زاده به جای برادر جواد صالحی نیز تغییر کرد و علت این کار عدم احتیاج به نیروی پدافندی بود، چرا که قرار بود امشب برادر احمد کاظمی (لشکر ۸ نجف) با تیپ بیت المقدس در این منطقه عمل کند. در عوض قرار شد به جای برادر صالحی ما در سمت راست خط برادر احمد کاظمی در پشت خاگریز پدافند کنیم و نیروهای برادر احمد کاظمی برای عملیات امشب آزاد شوند. هنگام شب برادر خرازی تماس گرفت و گفت: "چون یکی از فرماندهان گروهان های برادر احسن زاده شهید شده گروهان دیگر او را هم به جای گردان یا زهرا (س) در خط مستقر کنید!" و نظر برادران حسن آقایی و رضایی (مسئول تانک) این بود که به علت دیر بودن وقت این کار عملاً ممکن نیست. چون برادر خرازی در مقر فرماندهی در جلو نبود، قرار شد که بعد از آمدن ایشان هماهنگی این کار صورت بگیرد.

صحبت برادر خرازی با برخی از مسئولین واحدها در مکان قرارگاه جدید

(۲۰/۴۰): ابتدا برادر خرازی در مورد وضعیت جدید خط خودمان چنین توضیح دادند: "دشمن روی خط سوم (نهر جاسم) در جنوب ام الطویله می ایستد. ما شمال را داریم و - انشاالله - می توانیم دشمن را عقب بزنیم؟! قرار است لشکر ۴۱ ثارالله سر چهار راه بیاید. به ما گفته اند که می بایست لشکر ۱۴ امام حسین (ع) هم از چهار راه بیاید و چهار راه شلمچه را بگیرد. فشار روی باز شدن خط سوم است و بچه ها به خوبی می توانند در مقرها جناح بگیرند؟! الان یک گروهان از گردان امام محمد باقر (ع) در خط است. بعد از ظهر امروز نیروهای گروهان دیگر این گردان در درژ خودمان شهید شدند. لذا گردان امام محمد باقر (ع) امشب نمی تواند عمل کند."

راوی: ۱۸ نفر در دو سنگر بودند که بمب به آنجا اصابت کرد و همه شهید شدند. فقط سه نفر - که بیرون بودند - زنده ماندند.

آمار فعلی گردان‌ها تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۴

گردان‌های آماده لشکر در عقبه: ۱- موسی بن جعفر (ع): ۳۳۰ نفر. ۲- امام حسین (ع): ۲۵۰ نفر. ۳- ابوالفضل (ع): ۲۴۰ نفر. ۴- امام رضا (ع): ۲۲۰ نفر که (در پدافند منطقه هستند). ۵- امیر (ع): ۲۱۰ نفر. ۶- مالک: ۱۶۰ نفر. ۷- گردان یا زهرا (س): ۲۰۰ نفر (دو گروهان ۹۰ نفره با کادر و بقیه هم کادر گردان هستند). ۸- گردان ابوالفضل (ع): ۳ گروهان ۸۰ نفره با کادر که (جمعا ۲۴۰ نفر می باشند).

برادر خرازی (به برادر رحیم صفوی): ما تا سه یا چهار روز دیگر می توانیم ۳ الی ۴ گردان آماده داشته باشیم.

برادر رحیم صفوی (خط خودی را روی نقشه نشان می دهد): لشکر ۴۱ ثارالله در سمت راست جاده، لشکر ۳۳ المهدی (عج) از چهارراه به بعد تا نهر بالایی و تیپ انصارالحسین (ع) در سمت چپ تا نهر است و لشکر ۱۹ فجر هم داخل جزیره عمل می کند تا موازی با لشکر ۳۳ المهدی (عج) جلو بیاید. لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در پایین شمال جزیره عمل می کند و لشکر سیدالشهدا (ع) در پشت انصارالحسین (ع) است تا ادامه بدهد. لشکر ۱۴ امام حسین (ع) هم امشب باید در حد یک کار مهندسی روی جاده آسفالت رویه روی خط سوم یک هفت شکل درست کند. شما خودتان را کنار نهر برسانید و یک هفت شکل بزنید. بهتر است یک دست را بدهید به جاده و از آنجا کار هفت شکل را شروع کنید! هنگام صبح هم تا رویه رو با خط سوم دشمن تانک و نفربر بگذارید! باید پشت خاکریزی که برادر احمد کاظمی از نون شکل سوم به جاده آسفالت می زند، مستقر شوید. سمت چپ جاده آسفالت نزدیک اروند را به برادر قاسم سلیمانی (لشکر ۴۱ ثارالله) بدهد و خود به طرف راست آمده و از برادر احمد کاظمی (لشکر ۸ نجف) خط بگیرد.

برادر خرازی: من الان در فاصله ۵۰۰ متری سمت راست بین دو جاده آسفالت هستم، یک کیلومتر دیگر هم جلو می آیم.

برادر رحیم صفوی: تا جاده آسفالت "شلمچه" بیایید، یعنی بین دو جاده آسفالت را بپوشاند تا برادر احمد کاظمی نیروهایش را آزاد کرده و در مقر سمت راست جاده شلمچه مستقر کند. به آن طرف نهر رفته و ضمن احداث خاکریز، نهر را هم پر کنید.

برادر خرازی: یک پهلوی را به جاده می دهیم که در این صورت خاکریز هم دو جداره می شود. چون دستگاه کم داریم، نمی رسیم که یک عصبایی شکل درست کنیم جاده آسفالت. (چون قرار شد بالا روی نون شکل‌ها عمل شود) می توان دو نون شکل را نگه داشت، برادر رحیم صفوی: پس یک طرف خاکریز را به جاده داده و ضلع دیگرش را

برادر خرازی: گردان امام حسن (ع) عمل کننده و گردان ابوالفضل (ع) پشتیبانی کننده است. (در ادامه ایشان در مورد عملیات توصیه کردند که): بچه‌ها همت کنند و نگذارند دشمن دوباره شکل بگیرد. آتش لشکر کم است. ده قبضه خمپاره ۱۲۰ و دو قبضه ۸۱ کفاف ما را نمی دهد. خط پدافندی ما همین جاست و همین طور جلو می رویم. نفربرهای پی ام پی برای عملیات امشب آماده باشند.

مسئول نفر برهای پی ام پی: "فقط یک دستگاه پی ام پی آماده داریم چرا که یک دستگاه نفربر را در بمباران امروز و یک دستگاه را هم دیشب بر اثر اصابت کاتیوشا از دست داده ایم."

برادر خرازی: باید ببینیم که آیا حق این وسایل را ادا کرده ایم یا نه! هر چه هست، بیاورید و خرج کنید!

مسئول نفر برها: دو دستگاه تانک هم آماده است. (۱۵ دستگاه تانک کشیده ایم، که ده دستگاه خراب شده است و ۱۲ دستگاه را عقب برده ایم. ۶ دستگاه از تانک‌های خودمان هم از کار افتاده است و در مجموع ما فقط ۸ دستگاه تانک داریم.

برادر خرازی: حق زره ادا نشده است؟! امشب تانک هم جلو می رود.

(۵۸:۲۰): تدارکات هم دوازده پل انفرادی آورده است، که در منطقه مستقر کند.

(۲۱:۱۷): برادر خرازی برادر فرزانه خورا در مورد عملیات توجیه کرده و گفت: "گردان امام محمد باقر (ع) نمی تواند کار کند ولی گردان ابوالفضل (ع) با شما کار می کند."

(۲۱:۳۰): خبر احتمال پاتک عراق از سمت "فاو" رسید و برادر خرازی گفت: "به گردان امام حسین (ع) اعلام آماده باش بدهید تا اگر لازم شد وارد عمل شود!"

یکشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۸

هنگام صبح برادر خرازی صحبت کرد و قرار شد که دو دسته از نیروهای باقیمانده (از بمباران) برادر احسن زاده جایگزین نیروهای یا زهرا (س) (دو گروهان) شوند که از صبح نقل و انتقالات شروع شد. شب گذشته قرار بود عملیاتی انجام شود، که عملی نشد و علت آن هنوز مشخص نیست. برادر خرازی به بچه‌های تعاون گفت که در چپ و راست جاده به دنبال بچه‌های برادر سید اکبر صادقی (فرمانده گردان امام سجاد (ع)) باشند و جنازه شهدای به جامانده را پیدا کنند. به گفته برادر بنی لوحی آمار کل شهدا و مجروحین لشکر تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۸ ۲۰۵۰ نفر می باشد.

اعزام بعد از عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۲۴) به طور کلی ۲۷۰ نفر بوده است

جلوی نون شکل دوم پایین آورده و فقط از کانال عبور بدهید. بعد از زدن خاکریز، دو دستگاه تانک را پشت خاکریز بگذارید تا نون شکل ها را بزنند، با دوشکا هم کار کنند!

(۵۶:۱۵): برادر احمد کاظمی آمد و برادر رحیم صفوی در مورد کم کردن منطقه ایشان صحبت کرد.

برادر احمد کاظمی: در پشت جاده آسفالت بین دو جاده "شلمچه" و جاده سمت چپ آن تغییری ایجاد نشود چون امکانات زیادی ایجاد کرده ایم! پشت جاده شلمچه را می دهیم.

برادر رحیم صفوی: شما عمل کنید! و یک نفر پشتش می آید؟! شما "البجار" را به خرازی بدهید!

برادر احمد کاظمی: کسی سمت راستم را تحویل بگیرد، چپ را خودم نگاه می دارم؟ اگر نیرو رسید، من در اینجا عمل می کنم ولی تا حالا نیرو نرسیده است. گیر افتاده ایم که در اینجا عمل کنیم یا نه!

برادر رحیم صفوی: پس شما کار برادر خرازی (احداث خاکریز) را هم انجام بدهید!

برادر احمد کاظمی: اگر توانستیم، باشد.

برادر رحیم صفوی: حتما انجام بدهید!

برادر احمد کاظمی: عمل می خواهید یا نه؟

برادر رحیم صفوی: خداو کیلی چند دستگاه مهندسی دارید؟

برادر احمد کاظمی: سه صفر، صفر.

برادر رحیم صفوی: پس خودتان این کار را انجام بدهید!

برادر احمد کاظمی: کاری بکنید که درست در بیاید!

برادر رحیم صفوی: شما لودر و بلدوزر لشکر ۱۴ امام حسین (ع) را آزاد بکنید، تا کار خودشان را انجام بدهند!

برادر احمد کاظمی: دیشب یگان امام حسن (ع) توجیه شد و برای انجام کار رفت. اگر توانستیم، این کار را انجام می دهیم. مگر می توان دو کار را با هم انجام داد؟!

برادر رحیم صفوی: پس خط جاده آسفالت سمت چپ را به نون شکل سمت راست جاده شلمچه وصل کنید!

برادر احمد کاظمی: اگر در سازمان مهندسی تغییری بدهید، نمی توانیم خاکریز بزنیم؟!

برادر رحیم صفوی: خوب است که بروید و خاکریز را بزنید!

برادر احمد کاظمی: چرا زور می گویند؟

برادر رحیم صفوی: ما تا امروز ۵ دستگاه به شما (امام حسین (ع)) داده ایم، یک دستگاه را دیشب گرفته اید و یکی را هم امروز به شما تحویل دادیم.

مهرابی (مسئول اطلاعات لشکر): ... ۱۰۱ و مسئول گروهان هم

اسیر شدند.

(۲۲:۱۶): قرار شد امشب دو دستگاه مهندسی از لشکر سیدالشهدا (ع) به لشکر ۱۴ امام حسین (ع) مأمور شوند. صحبت برادر خرازی با برخی از مسئولین واحدهای مهندسی، اطلاعات، تخریب، پی ام پی، تانک و محور.

برادر خرازی: "خط لشکر ۴۱ ثارالله را خالی کنید تا از جاده آسفالت سوم به طرف راست را پر کنند!"

چون احمد کاظمی از خط دست برداشته است، گروهان را عقب ببرید و نیروهای گردان امام محمد باقر (ع) هم به مرخصی بروند!

بایست مایک خاکریز ۵۰۰ متر در ۵۰۰ متر دوجداره بزنیم و داخل آن تانک و نفربر مستقر کنیم! اگر ما دست لشکر ۴۱ ثارالله را نگیریم، خود مان مأمور اجرای این دستور می شویم. دو دستگاه خودمان داریم و دو دستگاه هم می گیرند که روی هم چهار دستگاه می شود. این کار را بکنید! (به برادر رحیم صفوی) دو دستگاه داشتیم. که به برادر احمد کاظمی داده ایم.

اگر آنها هنگام شب عملیات را انجام ندادند، ما خاکریز را تا پشت نهر ادامه می دهیم. قرار شد که نیروهای واحد اطلاعات به منطقه بروند تا برای احداث خاکریز شناسایی کنند و تا جایی که زمین اجازه می دهد (فاصله ۴۰۰ الی ۵۰۰ متری) خاکریز زده شود. پریشب برای با خبر شدن از کار بچه های لشکر ۸ نجف (در کار احداث خاکریز) سه نفر از بچه های اطلاعات را فرستادیم، ولی هنوز خبری از آنها نیست. شب به همراه برادر اسماعیل صادقی به شهرک (دارخوین) رفتیم. لشکر هم کاری نداشت و تنها قرار بود که خاکریزی در منطقه احداث کند.

دوشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۹ هدایت عملیات

(۱۱:۰۰) راوی: به منطقه رسیدیم. هواپیماها مشغول بمباران بودند. بچه های گفتند که مهندسی ما دیشب خاکریز خودی را به صورت دو جداره درآورده و جاده آسفالت را به نون شکل های خط سوم وصل کرده که این کار تا صبح طول کشیده است ولی هنوز اطلاع درستی از وضعیت کار بچه هادر دست نداریم. برادر خرازی به من (راوی) گفت که پشت دژ بمانم که این کار را انجام دادم.

(۱۳:۲۰): بمباران شدیدی در منطقه صورت گرفت و دشمن در پشت دژ ۲۰۰ متری سمت راست سنگر فرماندهی خودی را بمباران نمود که به طور کلی تردد در جاده بند آمد و رفت و آمد در جاده جلوی عراق متوقف شد. چند راکت هم توسط دشمن در سمت چپ و راست سنگر فرماندهی به زمین اصابت نمود که هر کدام گودال های بزرگی در پشت دژ ایجاد کرد.

اطلاع رسانی

یک سال جنگ بزرگ و یک عصر صلح

دکتر حسین علایی*

به آتش بس، باید بند مربوط به تعیین متجاوز درج شود تا رژیم بعثی صدام، دیگر هوس تجاوز و حمله به هیچ کشوری را در سر نپرواند. به هر حال، در روز ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۶۷ هجری شمسی، امام خمینی (ره) با پذیرش "قطعنامه و آتش بس" موافقت کرده و در آن مقطع، آن را به مصلحت انقلاب و نظام دانستند و فرمودند: ما در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ به صلحی پایدار فکر می‌کنیم و این به هیچ وجه تاکتیک نیست.

تصور همگان بر آن بود که با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، حکومت صدام که پس از ناکامی‌های بی‌شمار، سال‌ها حرف از آتش بس می‌زده است، از این کار ایران استقبال خواهد کرد و تبادل آتش در جبهه‌های جنگ پایان خواهد یافت و فوراً آتش بس برقرار خواهد شد، ولی این گونه نشد و ارتش بعثی عراق، درست سه روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، تهاجم دوباره و گسترده خود را در روز ۶۷/۴/۳۱ به استان خوزستان آغاز کرد.

در این اوضاع، رژیم صدام با استفاده از شش لشکر مانوری ارتش بعثی و با سرعت تمام، یک بار دیگر از مرزهای بین‌المللی گذشت و همچون روزهای آغازین جنگ تحمیلی، تهاجم گسترده خود را آغاز کرد و در استان خوزستان تا نزدیکی‌های شهر اهواز به پیشروی خود ادامه داد و موفق شد با لشکرهای ۴ و ۵ زرهی مکانیزه، جاده اهواز- خرمشهر را برای بار دوم به اشغال خود درآورد و خرمشهر را نیز در محاصره قرار دهد.

این اقدام ارتش بعثی عراق مشخص کرد که "تصور دشمن از ضعف کشور و نیروهای خودی"، موجب بروز جنگ و هوس‌های

در تاریخ ایران و جنگ تحمیلی هشت ساله رژیم بعثی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۶۷، روز مهمی است. در این روز، امام خمینی (ره) که بزرگ‌ترین مقاومت تاریخی مردم ایران در برابر دشمن را شکل داده بودند و بزرگ‌ترین تهاجم نظامی به ایران را با حماسه‌آفرینی‌های بی‌شمار رزمندگان اسلام دفع کرده، دشمن را از خاک عزیز ایران بیرون رانده و لبه تیز جنگ را به خاک دشمن کشانده بودند، تصمیم گرفتند با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، به ادامه جنگ پایان دهند، زیرا احساس می‌کردند که ادامه جنگ از این به بعد، به سود دشمن تمام خواهد شد.

قطعنامه ۵۹۸ در حدود یک سال پیش از آن و در حالی تصویب شد که شهر فاو عراق در تصرف رزمندگان اسلام بود و با انجام عملیات کربلای ۵، رزمندگان اسلام به سوی دروازه‌های مهم‌ترین شهر جنوب عراق؛ یعنی "بصره" پیشروی می‌کردند. در آن زمان، ایران در اوج قدرت عملیاتی خود بود و ماشین جنگی صدام نیز زیر ضربات عملیات تهاجمی سپاه اسلام قرار داشت.

رژیم بعثی عراق که گمان می‌کرد جمهوری اسلامی ایران، قطعنامه ۵۹۸ را به عنوان "مبنایی برای پایان دادن به جنگ تحمیلی" نخواهد پذیرفت، آن را مدتی پس از تصویب پذیرفت، ولی ایران در آن هنگام، بر این باور بود که برای رسیدن به یک صلح عادلانه، باید برخی از بندهای این قطعنامه جابجا و ترتیب بندهای آن عوض شود؛ بنابراین، قطعنامه را نه رد کرد و نه آن را مورد پذیرش فوری قرار داد.

جمهوری اسلامی ایران بر این باور بود که پس از بند مربوط

**رژیم بعثی عراق که گمان می کرد
جمهوری اسلامی ایران،
قطعنامه ۵۹۸ را به عنوان "مبنایی برای
پایان دادن به جنگ تحمیلی" نخواهد
پذیرفت، آن را مدتی پس از تصویب
پذیرفت، ولی ایران در آن هنگام، بر این
باور بود که برای رسیدن به یک صلح
عادلانه، باید برخی از بندهای این
قطعنامه جابجا و ترتیب بندهای آن
عوض شود؛ بنابراین، قطعنامه را نه
رد کرد و نه آن را مورد
پذیرش فوری قرار داد.**

جاه طلبانه می شود. همان گونه که در آغاز تهاجم گسترده ارتش عراق به ایران در آخرین روز شهریور ماه سال ۱۳۵۹ نیز همین تصور، موجب آغاز یک جنگ بزرگ از سوی رژیم بعثی صدام شد، ولی این برداشت و تصور رژیم صدام خیلی زود نقش بر آب شد و رزمندگان اسلام یک بار دیگر، دفاع در برابر ارتش دشمن را برای آزاد سازی خاک میهن عزیز و پشیمان کردن دشمن آغاز کردند و مردم هم دریافتند که تنها "خواست آنان برای صلح" و "جنگیدن با دشمن"، موجب پایان جنگ و درگیری ها نمی شود، بلکه در شرایط تجاوز همه جانبه دشمن با "حماسه آفرینی و ایستادن در مقابل اراده خصم"، صلح و آرامش به ارمغان می آید و باید قوی بود تا دشمن طمع تجاوز را از سر خود به در کند.

دشمن در جنگ جدید خود، می خواست دوباره خرمشهر را به اشغال ارتش بعثی درآورد و سرزمین های بیشتری از جنوب ایران را تصرف و ضربات سنگین نظامی به رزمندگان اسلام وارد کند، ولی پیروان امام خمینی (ره) یک بار دیگر "قدرت خلق حماسه" خود را به دشمن نشان دادند و همه توان خویش را برای دفع تجاوز جدید ارتش بعثی به کار گرفتند و توانستند سه شبانه روز با نبرد مداوم و سخت، ارتش صدام را از ادامه حملات در خاک ایران بازدارند و به عقب برانند.

امام خمینی (ره) در حالی که خرمشهر در معرض سقوط احتمالی دوباره قرار گرفته بود، به وسیله فرزندشان، مرحوم حاج

احمد آقا(ره) به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیام دادند: "باید متر به متر بجنگید. اینجا نقطه حیاتی کفر و اسلام است؛ یعنی نقطه شکست و پیروزی، یا اسلام (است) و یا کفر".

این پیام، روح حماسی در بین رزمندگان اسلام را به اوج خود رسانید و مردم ایران را در برابر خوی جنگ طلبانه دشمن برای یک بار دیگر بسیج کرد. همه علاقه مندان به امام به جبهه ها، هجوم بردند، آیت الله خامنه ای، امام جمعه تهران که رئیس جمهور وقت هم بودند، در پیامی به ملت ایران اعلام کردند: "من به جبهه رفتم، شما هم بیایید".

مردم نیز یک بار دیگر احساس کردند دشمن به هیچ چیز، پایبند نیست و می خواهد دوباره سرزمین های ایران عزیز را به اشغال خود درآورد. آنان تحت تأثیر شدید مظلومیت خمینی کبیر در دنیای نامردی ها و ظلم و جور به یاری او شتافتند و راهی جبهه های نبرد شدند تا با همه توان خود در برابر دشمن بایستند و به دشمنی که قدرت او حالا چند برابر توان روزهای آغازین جنگ تحمیلی شده بود، نشان دهند که باز هم "سلاح شهادت است که پیروزی خون بر شمشیر را به ارمغان می آورد".

بسیجیان داوطلب قهرمان با توکل بر خداوند بزرگ، تحت هدایت فرماندهان یگان های رزمی سپاه که خود پیشاپیش رزمندگان لشکرها و تیپ ها می جنگیدند، موفق شدند هیچده تیپ زرهی و مکانیزه ارتش بعثی عراق در تهاجم به خوزستان را برای یک بار دیگر مورد حمله قرار دهند و آنها را وادار به عقب نشینی کنند.

رژیم بعثی صدام، پس از ناکامی در "اشغال دوباره خرمشهر و سرزمین های جنوب اهواز" در تاریخ ۶۷/۵/۳ حملات جدیدی را از غرب کشور و با کمک سازمان منافقین، که آنان را از سال ها قبل تجهیز کرده و آموزش داده بود، آغاز کرد. نیروهای جنگی منافقین پس از تصرف شهر "سر پل ذهاب" و شهر "گردد" غرب با کمک ارتش بعثی صدام، خود را به اسلام آباد رساندند و از آنجا با نفیرهای دارای چرخ لاستیکی که از پیش برای آنها تهیه شده بود، روانه تصرف تهران شدند تا بتوانند با اشغال تهران، حکومتی طرفدار رژیم صدام و آمریکا در ایران تشکیل دهند.

در واقع، صدام با کمک سازمان منافقین، می خواست در آن اوضاع، همه سرزمین ایران را به اشغال خود درآورد. پندار صدام بر این بود که پذیرش قطعنامه ۵۹۸، علامت جدی بر ناتوان شدن ایران است و این فرصت طلایی برای جبران شکست ها و ذلت های گذشته در برابر قوای سلحشور ایران است، برای همین،

اعضای سازمان منافقین را این گونه توجیه کرده بودند که در تهاجم به سرزمین ایران، با هیچ مقاومت مهمی روبه‌رو نخواهند شد و سرکرده منافقین هم به نیروهای عازم تهران خود، گفته بود که "جمع‌بندی نهایی، در میدان آزادی تهران".

سران منافقین مطمئن شده بودند به آرزوی خود برای به دست آوردن قدرت و تحمیل خویش بر ملت ایران، تنها از راه گذر از مرز عراق و حمله به مردم ایران و با کمک‌های بی‌دریغ صدام به آنان، خواهند رسید. آنان گمان می‌کردند با حرکت به سمت تهران، فرش قرمز برای اشغالگران و همدستان صدام و هم‌پیمانان آمریکا، پهن خواهد شد. ساعت‌های اولیه تهاجم هم بر خوش‌خیالی آنها افزوده، به گونه‌ای که توانستند حرکت خود را تا تنگه چهارزبر در چهل کیلومتری غرب کرمانشاه بدون روبه‌رو شدن با مقاومت جدی، ادامه دهند، ولی رزمندگان و مردمی که هنوز در حال سرکوب و بیرون راندن دشمن بعثی از جنوب کشور بودند، پس از آگاهی از هجوم ارتش صدام و سازمان منافقین در غرب کشور، همچون صاعقه بر سر آنها فرود آمدند و نبرد "فروغ جاویدان" را به عملیات "مرصاد" برای منافقین بی‌تدبیر، تبدیل کردند و آنان را به دام انداختند و از هوا، روبه‌رو و پهلو، مورد حملات گسترده خود قرار دادند و بیشترین تلفات دوران حیات سازمان منافقین را به آنان وارد کردند.

در این درگیری‌های گسترده، سازمان نظامی منافقین، تا اندازه زیادی متلاشی و به آنان نشان داده شد که با پرورش یافتن در دل دشمن، نمی‌توان راهی برای ورود به درون ملت ایران پیدا کرد و با توهم ضعف از ایران اسلامی، نمی‌توان به حکومت بر مردم منتظر از آنها رسید و نمی‌توان به سادگی دشمن خارجی را بر مردم سلحشور ایران چیره کرد.

باز هم محاسبات نادرست رژیم بعثی عراق از قدرت نظامی جمهوری اسلامی، همچون روزهای آغازین جنگ، پیامدهای وحشتناکی برای آن کشور به دنبال آورد، زیرا صدام توانمندی‌های خود را زیاده از حد تصور و برآورد می‌کرد و می‌پنداشت که علاوه بر چندین برابر شدن تجهیزات نظامی خود نسبت به سال‌های اولیه جنگ و با کمک و پشتیبانی تسلیحاتی گسترده شوروی و برخی کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه و آلمان از وی و با توجه به حضور نظامی ناوگان جنگی آمریکا در خلیج فارس در حمایت از صدام و حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس جمهوری اسلامی ایران و ساقط کردن آن در اوایل بهار سال ۱۳۶۷ در تنگه هرمز، حریم امنی را برای عملیات دوباره

ارتش صدام در خاک جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده است. در آن زمان، رژیم صدام، قدرت نظامی خود را به همراه توان نظامی و اطلاعاتی شیطان بزرگ در خلیج فارس، در برابر رزمندگان سلحشور اسلام محاسبه می‌کرد. همچنین از سوی دیگر، این رژیم، برای ضعف توان نظامی ایران در آن مقطع، وزن سنگینی را لحاظ می‌کرد و باز هم فراموش کرده بود که انقلاب اسلامی، "کمی قدرت نظامی و تسلیحاتی خود" را با اتکا به "تعهد و ایمان قوی نیروهای مسلح خود و نیز بسیجیان داوطلب" و "توده‌های مردم وفادار به انقلاب اسلامی" و "انسان‌های عاشق و مقلد امام خمینی (ره)" جبران می‌کند و این رخدادی بود که در جنگ دوم صدام، علیه جمهوری اسلامی ایران، رخ داد و ارتش بعثی با ذلت هرچه تمامتر، به وسیله رزمندگان اسلام از خاک عزیز ایران عقب رانده شد.

جنگ جدید ارتش بعثی عراق، علیه جمهوری اسلامی ایران که با دو محور پیشروی؛ یکی از سمت غرب کشور به سوی تهران و دیگری در راه جنوب ایران برای پیشروی در خاک خوزستان طرح‌ریزی شده بود، به مدت حدود یک ماه و تا اواخر مرداد ماه ۱۳۶۷ طول کشید، ولی حضور گسترده رزمندگان سلحشور، فرماندهان شجاع سپاه اسلام و فرماندهی جنگ در صحنه‌های نزدیک به محورهای جدید پیشروی دشمن و نیز حضور با شکوه ملت عزیز در حمایت پرشور از رزمندگان اسلام و همچنین عزم جدی مسئولان کشور برای جنگیدن با دشمن تا رسیدن به صلح، موجب شد که رژیم بعثی عراق پس از روبه‌رو شدن با ناکامی‌های جدید و در حدود یک ماه پس از تهاجم گسترده و همه‌جانبه خود و پس از شکست دوباره و نیز رانده شدن از خاک ایران عزیز، تن به آتش بس دهد؛ بنابراین، با تحمیل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی رزمندگان اسلام به دشمن، در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۲۹ آتش بس در جبهه‌های جنگ برقرار شد. بدین ترتیب، قدرتی را که آمریکا، شوروی و اروپا با کمک مالی فراوان کشورهای مرتجع عربی

باز هم محاسبات نادرست رژیم بعثی عراق از قدرت نظامی جمهوری اسلامی، همچون روزهای آغازین جنگ، پیامدهای وحشتناکی برای آن کشور به دنبال آورد، زیرا صدام توانمندی‌های خود را زیاده از حد تصور و برآورد می‌کرد

برای سرکوبی انقلاب اسلامی در اختیار رژیم صدام گذاشته بودند، نزدیک دو سال بعد، علیه یکی از دولت‌های همراه عراق در جنگ تحمیلی به کار رفت و ارتش متجاوز بعثی عراق، با تمام توان خود، راهی اشغال کشور همسایه دیگرش کویت شد و مصیبت جدیدی را برای مردم منطقه ایجاد کرد. این اقدام صدام، موجب لشکرکشی گسترده آمریکا به خاورمیانه و اشغال نظامی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، به منظور بیرون راندن قوای صدام از کنار چاه‌های نفت خاورمیانه شد.

سرانجام، جمهوری اسلامی ایران، یک بار دیگر با حضور همه‌جانبه مردم و نیروهای مسلح در جبهه‌های نبرد، تجاوز جدید دشمن را دفع کرد و با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ "ابتکار عمل در برابر خواست دشمن" را در شرایط مناسب به دست خود گرفت و با پایان دادن به جنگ تحمیلی، چهره جنگ طلب صدام را برای جهانیان آشکار کرد و موفق شد سگ‌های را که آمریکا و شوروی و هم‌پیمانان عرب آنها، برای نابودی انقلاب اسلامی به جان کشور عزیز ما انداخته بودند به سوی خودشان روانه کند.

آمریکا و کشورهای عربی، پس از حمله صدام به کویت، به خوبی احساس کردند که پرورش موجود شروری به نام صدام، چه زیان‌های بزرگی برای بشریت به ارمغان آورده است.

آنان این بار برای چیرگی بر صدام، خود عامل مصیبت بزرگتری برای مردم عراق شدند و با اشغال عراق، موج جدیدی از کشتار و خونریزی‌ها و دربه‌داری‌ها را برای ملت عراق به ارمغان آوردند و خاورمیانه را دچار بی‌ثباتی و ناامنی ساختاری کردند.

امروز همگان به خوبی نتایج مثبت اقدام امام خمینی در پایان دادن به جنگ تحمیلی را با سرنگونی رژیم خون‌آشام صدام حسین و اعدام وی و نیز متلاشی شدن ارتش بعثی و درگیر شدن آمریکا را در باتلاق عراق، مشاهده می‌نمایند.

انتشار یک سند تاریخی

دکتر حسین علایی**

۳- ایشان باده‌ها گزارش نظامی، سیاسی که دریافت می‌کرده‌اند، به طور مرتب وضعیت دشمن را بررسی و ملاحظه کرده بودند که در آن شرایط، دشمن اصرار زیادی به ادامه و گسترش جنگ دارد و دام‌های خطرناکی با کمک استکبار جهانی برای جمهوری اسلامی ایران طراحی کرده‌است، برای همین، با بررسی و توجه به سلاح‌هایی که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارده بودند و نیز ناممکن بودن تهیه یک‌دهم آن سلاح‌ها با هیچ قیمتی از جهان برای جمهوری اسلامی ایران، نه تنها نمی‌توان به اهداف بالاتری در جنگ دسترسی پیدا کرد، بلکه ممکن است دستاوردهای فراهم شده تا آن زمان نیز، مخدوش و ضایع شود؛ بنابراین، ایشان نگران آن بودند که ادامه جنگ به ضرر انقلاب اسلامی و به نفع مطامع دشمن تمام شود، بنابراین، در شرایطی که دشمن هیچ تمایلی به برقراری آتش‌بس و پایان دادن به جنگ نداشت، امام در شرایط حضور نیروهای ایرانی در مرزهای بین‌المللی و در آخرین فرصت، تصمیم به پذیرش قطعنامه گرفتند.

۴- با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، صدام حسین اعلام کرد که او قطعنامه را نخواهد پذیرفت و برای همین، به برقراری آتش‌بس تن نداد و حمله گسترده خود را برای اشغال دوباره سرزمین‌های ایران آغاز کرد و توانست یک بار دیگر، خرمشهر را تهدید به اشغال کند و با تصرف جاده آسفالت‌ه‌اواز - خرمشهر تا نزدیکی‌های شهر اهواز در خوزستان پیشروی کند و از سوی دیگر، با شکستن خطوط دفاعی در غرب کشور، منافقین را با خودروهای زرهی، عازم تهران کند، به گونه‌ای که آنان هم تا نزدیکی کرمانشاه جلو آمدند و در آن جا به کمین رزمندگان سلحشور اسلام افتادند و طرح صدام ناکام ماند؛ بنابراین، حضرت امام خمینی (ره) در آخرین فرصت باقی مانده که ارتش بعثی

انتشار نامه مورخ ۱۳۶۷/۴/۲۵ حضرت امام خمینی (ره) درباره دلایل پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ در آخرین روزهای هفته دفاع مقدس امسال، فضای مناسب‌تری برای درک بهتر اوضاع کشور و جبهه‌های جنگ در آن مقطع زمانی برای علاقه‌مندان به موضوع بررسی چگونگی پایان یافتن جنگ تحمیلی، فراهم می‌آورد. هرچند برای تحلیل محتوایی این نامه، بهتر است تا شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و بین‌المللی آن دوران که منجر به صدور متن این نامه شده‌است، بررسی شود و از طرفی، دیگر نامه‌ها و مکاتبات و بحث‌هایی که در این زمینه در آن روزها انجام شده نیز، مورد مطالعه قرار گیرد، در عین حال، بررسی همین نامه هم، مسائل زیادی را برای مردم و محققان تاریخ، روشن و شفاف می‌نماید.

با گذری سریع به محتوای نامه، برداشت‌هایی به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱- حضرت امام خمینی (ره) به نظریات مسئولان کشور، به ویژه مسئولان نظامی، اعم از ارتش و سپاه که آنان را "خبرگان جنگ" می‌نامند، توجه بسیاری داشته‌اند و تصمیمات خود را درباره جنگ با توجه به نظریات کارشناسی مسئولان دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی گرفته‌اند.

۲- حضرت امام ادامه جنگ را برای رسیدن به پیروزی‌های مشخص، منطقی می‌دانسته‌اند و زمانی که احساس کردند "ارتش اسلام به این زودی‌ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد" با آتش‌بس موافقت فرموده‌اند و قطعنامه ۵۹۸ را که ایران با قابل قبول دانستن کلیات آن، که در چند ماه گذشته تصویب شده بود، ولی به ترتیب بندهای آن ایراد داشت و معتقد بود که باید راجع به آن مذاکرات بیشتری صورت گیرد، پذیرفتند.

حضرت امام ادامه جنگ را برای رسیدن به پیروزی های مشخص، منطقی می دانسته اند و زمانی که احساس کردند "ارتش اسلام به این زودی ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد" با آتش بس موافقت فرموده اند و قطعنامه ۵۹۸ را که ایران با قابل قبول دانستن کلیات آن، که در چند ماه گذشته تصویب شده بود، ولی به ترتیب بندهای آن ایراد داشت و معتقد بود که باید راجع به آن مذاکرات بیشتری صورت گیرد، پذیرفتند.

عراق به مرزهای بین المللی رسیده بود، قطعنامه را پذیرفتند تا با ایجاد یک فشار سیاسی عظیم، از ادامه تهاجم بیشتر دشمن جلوگیری کنند.

۵- نبود وسایل خنثی کننده سلاح های شیمیایی و استفاده گسترده دشمن از این جنگ افزارها، نگرانی ایجاد تلفات زیادی را برای نیروهای رزمنده و مردم مظلوم شهرهای عراق و ایران، در ذهن حضرت امام (ره) ایجاد کرده بود، برای همین ایشان نمی خواستند در حالی که ادامه جنگ، "هدف شفاف" قابل دسترس و ابزارهای لازم برای رسیدن به آن را ندارد، موجب خسارت بیشتر برای مردم عزیز ایران شود.

۶- بعید به نظر رسیدن توانایی دولت و ستاد فرماندهی کل قوا در تهیه به موقع بودجه و امکاناتی که فرمانده سپاه درخواست کرده بود، با توجه به این که ایشان، یکی از معدود فرماندهانی بود که در صورت تهیه مایحتاج جنگ، معتقد به ادامه جنگ بوده است و نیز بررسی وضع مالی کشور که از قول وزرای اقتصاد و بودجه وقت، زیر صفر اعلام شده بود و نیز کم تر شدن شوق مردم برای رفتن به جبهه های نبرد، به دلیل آن که مردم فهمیده بودند پیروزی سریعی - با توجه به شرایط آن زمان - به دست نمی آید نیز یکی دیگر از دلایلی است که در این نامه به آن پرداخته شده است.

۷- حضرت امام خمینی (ره) با توجه به نکات نامبرده و با شهامت بی نظیر و مثال زدنی و فراموش ناشدنی، در زمان و در لحظه مورد نیاز، تصمیم ماندگار خود را با خرج آبروی خویش و برای به دست آوردن رضایت خداوند متعال و نیز صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی گرفتند و آتش بس را پذیرفتند و فرمودند: "خداوند! ما برای دین

تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش بس را قبول می کنیم".

حال با توجه به نکات یاد شده، مشخص می شود که در آن دوران، بحث های جدی جنگ با ارائه نظریات گوناگون به امام منتقل می شده است و واقعیت های جنگ به درستی و با شجاعت از سوی دولت مردان و نیز فرماندهان جنگ در اختیار حضرت امام و مسئولان سیاسی کشور قرار می گرفته است. ایشان نیز با بررسی آخرین وضعیت دشمن و توانایی ها و استراتژی و سیاست های وی و نیز تحلیل شرایط توان خودی در هر زمان، تصمیم مناسب را می گرفته اند. گاهی از لزوم شکست حصر آبادان سخن می گفته اند، گاه شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" را مطرح می کرده اند و در تیرماه سال ۱۳۶۷ نیز با توجه به اطلاعات ارائه شده به ایشان و شرایط جبهه های جنگ و اقدامات نظامی دشمن، امام در مورد پذیرش آتش بس به نتیجه رسیده اند.

هرچند پذیرش آتش بس برای امام تلخ بود و چنین تصمیمی برای ایشان چون زهر کشنده بوده است، ولی حضرت امام خمینی (ره)، شجاعانه ترین تصمیم دوران حیات خود را در یک فرصت مهم گرفتند، به گونه ای که اگر ارتش بعثی صدام، پس از پذیرش این تصمیم جمهوری اسلامی ایران و در ادامه تهاجم دوباره خود به خاک ایران در روزهای اوایل مرداد ماه ۱۳۶۷ موفق می شد بخشی از خاک ایران را در اشغال خود نگه دارد، قطعنامه ۵۹۸ پایه حقوقی مناسبی برای آغاز مذاکرات بین المللی برای رسیدن به صلح و دفع تجاوز دشمن بود. در مجموع، به نظر می رسد که نحوه پایان یافتن جنگ با پایان دادن به موج تهاجمات و حملات نظامی دشمن از سوی رزمندگان اسلام، برای حضرت امام شیرین شده است، زیرا امام، خود دیدند که در شرایط بسیار نابرابری که صدام دوباره ارتش بعثی را به سوی سرزمین های ایران گسیل داشت و پس از پذیرش قطعنامه از سوی ایران، دشمن دوباره بخش هایی از خاک خوزستان را اشغال کرد و ارتش بعثی صدام تلاش می کرد تا مناطق تصرف شده را در اختیار خود نگه دارد، در این وضعیت، رزمندگان اسلام با فداکاری بسیار و با کمبودهای وسیع تسلیحاتی، توانستند یک بار دیگر، دشمن را در خاک ایران منهدم کرده و باقی مانده ارتش بعثی را از کشور بیرون و منافقین را فراری دهند و قوای دشمن را به پشت مرزهای بین المللی برانند و صلابت ارتش اسلام را برای چندمین بار به صدام و حامیانش نشان دهند. البته خود امام هم در این مقطع از جنگ، یک بار دیگر با شجاعت تمام و با خلق حماسه ای بی نظیر به صحنه آمدند و در واکنش به احتمال اشغال دوباره خرمشهر از سوی دشمن، به فرمانده وقت سپاه اعلام کردند: "یا خرمشهر یا سپاه" به این مفهوم که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باید تمام استعداد، توان رزمی و همه موجودیت سازمان خود را برای نیفتادن خرمشهر به

از سوی دیگر، این نامه نشان می‌دهد که از دیدگاه حضرت امام، جنگیدن بدون تأمین مایحتاج جنگ، از جمله سلاح‌های مورد نیاز، شعاری بیش نیست. در عین حال که امام، رزمندگان را افرادی معرفی می‌کند که آمادگی استقبال از شهادت را دارند، ولی جنگیدن - به ویژه در خاک دشمن - را در شرایطی که امکان تأمین تجهیزات و تسلیحات مورد نیاز وجود داشته باشد، صلاح می‌دانند.

سرزمینی خود بیفزاید و به جای آن که تنها پول نفت را هزینه این ارتش پر خرج بی‌مصرف کند، از وجود این ارتش قوی، برای توسعه قدرت سیاسی رژیم بعثی استفاده نماید؛ برای همین، رئیس‌جمهور دیکتاتور عراق در سال ۱۳۶۹ به کشور کوچک همسایه خود، کویت حمله کرد و این امیرنشین را کاملاً به اشغال نظامیان خود درآورد و آن را استان نوزدهم عراق نامید و برای آن استاندار عراقی تعیین کرد. با این اقدام، صدام می‌خواست علاوه بر افزایش قدرت سیاسی، بر قدرت ژئوپلیتیکی عراق نیز بیفزاید و با ضمیمه کردن ذخایر نفتی کویت به خود، عراق را قدرتمندترین کشور نفتی جهان و در نتیجه، قدرت برتر در سازمان اوپک گرداند و بتواند قدرت اول در منطقه خاورمیانه شود.

صدام حسین احساس می‌کرد به دلیل خدمات فراوانی که به آمریکا و شوروی و اروپا و سران مرتجع کشورهای عربی کرده‌است، آن‌ها نسبت به این اقدام، واکنش جدی نشان نخواهند داد؛ ولی منافع آمریکا در خلیج فارس و اصرار ایالات متحده در کنترل جریان انرژی در جهان، موجب شد تا شیطان بزرگ، درک کند سگی را که برای حمله به ایران پرورش داده و حمایت کرده، به شدت هار شده‌است؛ برای همین باید هرچه سریع‌تر در مرحله نخست، آن را مهار و از کویت اخراج کرد و در مرحله بعدی، او را خلع سلاح و سرانجام او را از اریکه قدرت به زیر کشید و به جای آن که صدام در خاورمیانه به جنگ‌های نیابتی بپردازد، خود ارتش آمریکا با گسترش حضور نظامی خویش در خلیج فارس و کشور عراق از پدید آوردن قدرت‌های کنترل ناشدنی جلوگیری کند. بنابراین می‌توان گفت که منحنی افول صدام از زمان تصمیم حضرت امام خمینی (ره) به قبول آتش‌بس در یک مقطع زمانی بسیار تعیین‌کننده، آغاز و در نهایت به سقوط کامل صدام حسین و حزب بعث و انحلال ارتش بعثی او منجر شد.

«وَمَكْرًا وَمَكْرَآللهُ وَاللّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»

دست دشمن به کار گیرد و همه قدرت فرماندهی خود را در این راه به عرصه ظهور رساند. و چه خوب رزمندگان پر نشاط اسلام، توانستند آخرین نبرد دشمن را نیز با ناکامی محض روبه‌ور کنند و آن چنان در قدرت خود اوج بگیرند که رئیس‌جمهور وقت، پس از حضور در جبهه‌های جنوب به حضرت امام اعلام کردند که جبهه‌ها پر از نیروی داوطلب مردمی است و بسیجیان و قوای مسلح آماده ادامه نبرد در خاک دشمن هستند و حضرت امام هم در پاسخ ایشان، فرمودند که: "مادر صلح جدی هستیم".

از سوی دیگر، این نامه نشان می‌دهد که از دیدگاه حضرت امام، جنگیدن بدون تأمین مایحتاج جنگ، از جمله سلاح‌های مورد نیاز، شعاری بیش نیست. در عین حال که امام، رزمندگان را افرادی معرفی می‌کند که آمادگی استقبال از شهادت را دارند، ولی جنگیدن - به ویژه در خاک دشمن - را در شرایطی که امکان تأمین تجهیزات و تسلیحات مورد نیاز وجود داشته باشد، صلاح می‌دانند. پس می‌توان گفت که حضرت امام خمینی (ره)، شخصیتی "آرمان‌گرای واقع‌نگر" بوده و تصمیمات خود را با توجه به شرایط و واقعیت‌های موجود و برای سربلندی جمهوری اسلامی می‌گرفتند. حاصل تصمیم آن روز حضرت امام خمینی، هم اکنون برای همه مردم سربلند کشور ایران مشخص و روشن است. اقدام خالصانه و خدایی امام در آن مقطع سرنوشت‌ساز، منجر به سقوط صدام و از بین رفتن ارتش بعثی عراق گردیده و جمهوری اسلامی ایران، تبدیل به یک قدرت مهم منطقه‌ای در خاورمیانه شد.

این که چگونه تصمیم حضرت امام خمینی (ره) در پذیرش آتش‌بس، موجب سرنوشتی صدام حسین و تلاشی شدن ارتش بعثی عراق شد، نیاز به توضیح و شرح مفصل دارد، ولی آنچه به طور اختصار می‌توان بیان داشت، این است که: جنگیدن ارتش اسلام با قوای تجهیز شده ارتش بعثی که در مقطع پایان جنگ با استعداد ده برابر توان نظامی آن وقت ایران، قصد داشتند موج جدیدی از حملات وسیع نظامی را علیه ایران آغاز و با اعزام سازمان مسلح منافقین از داخل خاک عراق به سوی تهران، حکومت جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، موجب شد تا این ارتش بزرگ و حجیم و پر تجهیزات، بدون داشتن مأموریت مشخصی، در دست‌های صدام به صورت یک معضل باقی بماند. آمریکا و پشتیبانان صدام هم، تجهیز این ارتش بزرگ را تنها برای جنگ با امام خمینی (ره) و جمهوری اسلامی می‌خواستند و نه برای این که قدرت نظامی عظیمی را در عراق به وجود آورند که زمانی برای خود آنها دردسر ساز شود؛ برای همین، صدام با روحیه جنگ‌طلبی که داشت و نیز احساس حقارتی که نسبت به ناکامی در حمله به جمهوری اسلامی ایران در وجود خود داشت و همچنین با احساس برتری که نسبت به همسایگان عرب خود می‌کرد، تلاش کرد با استفاده از قدرت نظامی موجود سازمان یافته، بر قلمرو

مقدمه آقای هاشمی رفسنجانی بر دوازده نامه مبادله شده میان ایران و عراق

اهواز دزفول را سد کنند و یا رابطه استان خوزستان را با مرکز قطع کنند. آنها حتی نتوانستند در ابتدای حمله، خرمشهر را اشغال کنند، چیزی که از اهداف اولیه‌شان بود. در منطقه غرب نیز وضع چنین بود.

عامل این وضعیت نیز روشن است: اول مقاومت مردم. همگان به یاد دارند که مردم در خرمشهر ۲۴ روز ارتش عظیم عراق را در پشت دروازه‌های شهر نگه داشتند و این کاری بزرگ بود؛ در حالی که در تهاجم عراق به کویت، تانک‌های عراقی طی حدود دو ساعت از رميله تا کاخ امیر کویت رفتند.

پس از تصرف خرمشهر در دروازه آبادان، بعضی‌ها زمین گیر شدند و نتوانستند این گروه را بگشایند.

آن روزها ارتش جمهوری اسلامی ایران آمادگی رزمی نداشت. ارتش تصفیه شده بود و امر او کارشناسان خارجی رفته بودند. در آن زمان انسجامی در ارتش وجود نداشت و انتظار نمی‌رفت که بتواند کار مهمی انجام دهد، و بعث عراق با توجه به همین نکته زمان تجاوز را انتخاب کرده بود. همان مقدار مقاومت در مرزها برای ایجاد تأخیر در حرکت دشمن مؤثر افتاد. سپس نیروی هوایی ارتش در آن مقطع زمانی بسیار خوب عمل کرد و به راحتی ضربه نخست را این نیرو وارد ساخت و گاهی برای جلوگیری از پیشروی دشمن، نقش نیروی زمینی را بر عهده می‌گرفت. نیروی هوایی با روزانه بیش از ۱۵۰ پرواز به داخل عراق، ضربه‌های کاری اقتصادی، فنی، تدارکاتی و روانی در پشت جبهه وارد ساخت و انهدامی وسیع را ایجاد کرد. صنعت نفت عراق از کار افتاد و در جبهه‌ها از پیشروی نیروهای عراقی جلوگیری شد.

نیروهای داوطلب مردمی کمک مؤثری نمودند و سپس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به میدان آمد. آن زمان سپاه پاسداران بیشتر به صورت نیروی انتظامی و امنیتی در داخل کشور عمل می‌کرد. با حضور نیروهای بسیج و مردم، در این مقطع زمانی و با متوقف ساختن حرکت دشمن و تثبیت جبهه‌ها و خطوط دفاعی، نیروهای ایران در پشت جبهه خود را برای تهاجم بعدی آماده می‌ساختند.

پس از پشت سر گذاشتن این مرحله از جنگ، تهاجم نیروهای اسلام آغاز شد. حضرت امام (ره) با صدور فرمان شکستن حصر آبادان، کار را وسعت دادند و عملیات دارخوین، ثامن الائمه، فتح‌المبین، بستان و بیت‌المقدس به دنبال هم و بدون این که مهلتی برای تجدید قوا به دشمن داده شود، عراق را وادار به فرار از بخش‌های مهمی از نقاط اشغال شده ایران کرد و فتح خرمشهر، اوج پیروزی‌های جمهوری اسلامی ایران بود.

عراق به پشت خطوط استحکامات خود پناه برد و با ایجاد دریاچه‌های وسیع و میدان‌های مین و سیخ‌خاردار چند درجه‌ای، در موضع تدافعی قرار

آفتاب: در پی اعلام انتشار متن دوازده نامه مبادله شده بین روسای جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق توسط آفتاب و پیش از انتشار متن نامه‌ها، مقدمه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که دارای نکات ارزنده‌ای درباره شرایط حاکم بر کشور در سال‌های پایانی جنگ و به درک بهتر مفاد نامه‌ها کمک می‌کند در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

از هنگام پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، کشور ما مسایلی را پشت سر گذاشته و با واقعیت‌هایی مواجه شده که به سرعت آنها را مرور می‌کنیم. پس از پیروزی انقلاب، دشمنان ما در جهان که با اسلام و انقلاب مخالف بوده و هستند و آنها را به زیان خود می‌دانند، شروع به برنامه‌ریزی برای درهم شکستن انقلاب و تضعیف آن کردند. در یک مقطع زمانی، همه تلاش‌های آنها برای تغییر محتوای انقلاب کودتا، برپایی شورش، تحریکات و فتنه‌های گوناگون شکست خورد. در همین مدت، آنها برای یک تهاجم نظامی رسمب نیز آماده می‌شدند. آنها احتمال می‌دادند که توطئه‌های گوناگون یش گفته کارگر نیفتد و به همین جهت به تدارک تهاجم نظامی پرداختند. اسنادی در دست است که دشمنان ما در آن از کاری سخن گفته‌اند که به رغم ایشان، ایران قادر به مقاومت در برابر آن نیست، و این همان حمله نظامی عراق به ایران بود و گویا سناریوی آن به عنوان پیش آمدهای احتمالی قبل از انقلاب تنظیم شده بود.

ما می‌دانیم که حمله عراق به ایران چگونه آغاز شد. بعضی‌ها با طرح بهانه‌هایی، به تمهید مقدمات حمله پرداختند. دو سه ماه نیز درگیری‌های مرزی مختلفی را برپا کردند تا با مبهم ساختن قضیه، ایران را مقصر به شروع جنگ معرفی کنند. خوشبختانه در این مرحله نیز توفیقی به دست نیامد و سرانجام، در زمانی خاص، تهاجم نظامی را آغاز کردند که تقریباً مورد حمایت همه شیاطین دنیا واقع شد.

در این تهاجم دست‌استکبار غرب و شرق، ارتجاع منطقه و صهیونیسم در کار بود، ولی در نوک حمله، حکومت حزب بعث عراق قرار داشت. مجامع بین‌المللی نیز با سکوت خود با این تهاجم برخورد ناشایستی کردند؛ اقدامات این مجامع در مقابل عراق به کویت، آن زمان نیز قابل اجرا بود؛ مانند تشکیل جلسه شورای امنیت؛ صدور قطع‌نامه‌ای در محکومیت متجاوز و درخواست عقب‌نشینی بی‌قید و شرط او و محاصره و تحریم اقتصادی و ... ولی هیچ یک از این اقدامات صورت نگرفت و حتی در مباحثات مختلف، پیوسته علیه جمهوری اسلامی ایران به بدگویی نیز پرداختند.

بعضی‌ها در اولین ضربه نظامی قدم‌های مهمی برداشتند، ولی به اهداف خود نرسیدند. آنها نه موفق به اشغال آبادان و اهواز شدند و نه نتوانستند راه

گرفت و نیروهای ایران حالت تهاجمی خود را حفظ کردند، چرا که عراق‌ها هنوز در بخش وسیعی از خاک ایران حضور داشتند. سپس سلسله عملیات والفجرها، کربلاها، فتح‌ها و نصرها صورت گرفت و معمولاً در طول این چند سال رزمندگان اسلام پیروز بودند.

در این دوره نفاق و خیانت دشمنان بیشتر ظاهر شد. صهیونیست‌ها، آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، روس‌ها و ارتجاع عرب دم از صلح می‌زدند و در همان حال به عراق کمک می‌کردند. در مرحله‌ای که نیروهای ایران، عراقی‌ها را در پشت استحکاماتشان تحت فشار قرار داده بودند، آنها همه نوع مساعدت به عراق کردند و هر ذالتی که میسر بود علیه ایران به کار می‌بردند، که نیازی به تکرار و یادآوری آن نیست.

با پشم‌پوشی مراکز بین‌المللی، بسیاری از مقررات بین‌المللی نقض شد و جنایات جنگی هولناکی توسط دشمنان اسلام، به وقوع پیوست که زدن هواپیماهای مسافربری و نقاط مسکونی و استفاده وسیع از اسلحه شیمیایی نمونه‌هایی از آنهاست.

پس از فتح عظیم نیروهای اسلام در حلبچه و حضور مادر اعملاق خاک دشمن در شمال عراق، سه عامل جدید وارد صحنه می‌شود.

۱- قتل عام مردم عراق؛

۲- سیاست "زمین سوخته"؛

۳- حضور نیروهای بیگانه در خلیج فارس و دریای عمان.

معلوم شد که بعضی‌ها بنا دارند ولو با انهدام ملت خود و قتل عام مردم عراق، ایران را به رحم آورند تا کمتر وارد خاک عراق شود. جنایت‌بعضی‌ها در حلبچه نمونه روشن آن است. چون می‌دانستند ایران اسلامی ادامه نبرد را به خاطر نجات مردم عراق می‌خواهد، با این ترفند راه ما را به سوی هدف می‌بستند.

دیدید که عراقی‌ها با حلبچه چه کردند. آنها در کردستان با سلاح‌های شیمیایی قتل عام‌ها کردند.

نیروهای اسلام در آن هنگام در منطقه حضور داشتند و در عملیات نفوذی خود تا موصل پیش رفته بودند و شاهد این قساوت‌ها بودند. "سرزمین سوخته" به صورت مانعی در برابر نیروهای ایران قرار گرفت. ادامه جنگ علاوه بر احقاق حقوق ایران و تنبیه متجاوز به خاطر نجات مردم عراق بود و ایران خواستار بروز چنین فجایی برای آنها نبود. این وضع آشکار ساخت که چنانچه نیروهای ایران تا بغداد نیز پیش بروند، همین وضع بر پا خواهد شد و مردمی نمی‌ماند که بتوان نجاتشان داد. به موازات سیاست مذکور، لشکرکشی نیروهای استکباری به خلیج فارس و دریای عمان صورت گرفت و این نیروها به طور رسمی با ایران وارد جنگ شدند و سکوهایی نفتی ما را منفجر کردند. هدف اصلی ما همواره صلح پایدار بوده است و در این مرحله، برای تحقق صلح، راه قطع نامه ۵۹۸ انتخاب شد.

خوشبختانه در همان روزها روشن شد که این انتخاب، از سر ضعف نبود؛ زیرا به محض سرپیچی عراق از برقراری آتش‌بس و پیشروی در خاک ایران، با صدور فرمان بسیج، گروه‌های عظیم مردم روانه جبهه‌ها شدند. هجوم نیروهای مردمی برای شرکت در جبهه‌ها چنان بود که ما در یک ماه آخر جنگ، شاهد بیشترین حضور نیرو و امکانات در طول سال‌های دفاع خود بودیم. لیکن به دلیل تصمیم صحیح امام (ره) و برنامه‌ریزی به عمل آمده برای ادامه نیافتن جنگ، به نیروها بعد از رفع تجاوز جدید دشمن اجازه حمله به داخل خاک عراق داده نشد.

سپس مرحله مذاکرات برای اجرای قطع نامه ۵۹۸ آغاز شد. همگان می‌دانند مادر هنگامی که در اوج پیشروی در خاک عراق بودیم، این قطع نامه را رد نکردیم، زیرا در واقع آن را قبول داشتیم و پس از گنجاندن بخشی از خواسته‌های نظام در آن به موقع خود پذیرش آن را اعلام کردیم. پیش نویس قطع نامه در هنگام پیشروی ما و انهدام بعضی‌ها تنظیم شده بود.

وقت زیادی از دو کشور در این مرحله تلف شد و حقایق روشن گردید. برای خیلی‌ها واضح گردید که بعث عراق، صلح واقعی نمی‌خواهد و آماده اجرای قطع نامه ۵۹۸ نیست و شعارهای صلح خواهی سال‌های جنگ، معلول وضع جبهه‌ها و از سر ضعف و ناچاری بوده است.

همچنین روشن شد که مستکبران حامی عراق و ارتجاع عرب نیز وضعی مشابه عراق داشته و دارند و متأسفانه معلوم شد که سازمان ملل و شورای امنیت نیز تمایلی به اجرای قطع نامه در شرایط خاص آتش‌بس ندارند.

در این مرحله، ایران مظلوم، مانند دوران جنگ، تنها و غریب در صحنه مذاکرات برای احقاق حق به تلاش پرداخت و با هوشیاری و مقاومت امید گرفتن امتاز را از دشمن سلب کرد و به استعمارگران، اجازه سوء استفاده از وضع نه جنگ و نه صلح را نداد.

در کنار این وضع نامطلوب و افشاگر، تضادهای داخلی جبهه دشمنان انقلاب اسلامی و مشکلات اقتصادی عراق و توقعات غیر قابل تحمل عراق از پشتیبانان ثروتمند خود در دوران جنگ، وضع و شرایط جدیدی را پیش آورد که امروز شاهد آثار آن هستیم.

بی‌شک وعده‌های نصرت الهی برای انسان‌های صبور و مقام و جهادگر که برای انجام وظیفه الهی انسانی خود از همه چیز گذشته و رضایت خدای را نصب العین قرار داده‌اند، از عوامل اصلی این وضع و شرایط جدید است که بهره‌گیری از آن نیز صحنه‌ای دیگر از امتحان الهی است.

علایمی از تغییر سیاست طرف‌مادر یافت می‌شود و اطلاعات و قرائن و محاسبات راه درست حرکت را به ما نشان می‌داد. در تاریخ ۵ اردیبهشت سال ۱۳۶۹ مظهر شدیم که نامه سرپیسته‌ای از رئیس جمهوری عراق و آقای یاسر عرفات برای مقام معظم رهبری و رئیس جمهوری کشورمان رسیده

است. حامل نامه فردی از سازمان آزادی بخش فلسطین بود و ابتدا با ناباوری با این ادعا برخورد شد، چون وضع ما و عراق در شرایطی نبود که با عرف دیپلماتیک ارسال پیک و نامه قبول توجیه باشد.

بررسی های ابتدایی از لحاظ مضامین نامه و مهر و آرم و با توجه به شناخته شده بودن حامل نامه و همراهی با نامه عرفات، اطمینان نسبی ما در خصوص صحت ادعا جلب کرد.

برای بررسی مضامین نامه و تهیه جواب و برخورد مناسب با موضوع در تاریخ ۸ اردیبهشت سال ۱۳۶۹ جلسه ای در محضر مقام معظم رهبری با حضور اعضای شورای عالی امنیت ملی و مشاوران سیاسی رهبری و من تشکیل شد.

گرچه در گذشته آقای صدام حسین چند بار به ارسال پیام از طریق نمایندگی های عراق در آلمان و سوئیس و جاهای دیگر کرده بود و پیشنهاد مذاکره حضوری و رو در روی رؤسای کشور را داده بود و تا مرحله مذاکره مقدماتی در سطح رؤسای نمایندگی ها بدین منظور پیش رفته بودیم و ابتکار آن بی سابقه نبود، ولی ویژگی های مضامین نامه کافی نبود که مطلب را جدی بگیریم که گرفتیم. با مشورت و دقت همه جانبه، جواب تهیه شد و از طریق نمایندگی مان در ژنوبه نمایندگی عراق در آنجا تحویل گردید و سپس تبادل نامه ها به همین صورتی که در متن کتاب می بینید، ادامه یافت و چیزی که توجه ما را به خود معطوف داشت، عجله ای بود که در طرف عراقی به چشم می خورد که برای ما توجیه معقولی داشت.

گرچه در تحلیل ها و بررسی های مربوط به انگیزه طرف مقابل در ارائه این ابتکار و عجله غیر معمول در ادامه کار، ضمن احتمالات فراوان دیگر، احتمال مشکل داشتن با همسایه های عرب خود به خصوص کشورهای نفت خیز خلیج فارس مطرح بود، ولی احتمالات دیگر از قبیل مشکل داشتن با کشورهای صنعتی طلبکار عراق و به خصوص آمریکا و فرانسه یا مشکلات اقتصادی و اجتماعی داخلی ناشی از دوران طولانی جنگ بی ثمری که خود راه انداخته بود و طولانی شدن دوره اسارت ده ها هزار اسیر عراقی که عمدتاً در سال های اول جنگ اسیر شده بودند و مخارج گزاف نگهداری این همه نیرو به خاطر دوران نه جنگ و نه صلح و ... به عنوان عوامل این حرکت توجه ما را جلب می کرد و کمترین اهمیت را به احتمال پیش آمدن جنگ با حامیان دیروز و آن روز عراق می دادیم.

کناسب است که در این مقدمه کوتاه نکات زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱) اکنون اسناد غیر قابل انکاری در اختیار تاریخ است که نشان می دهد این جنگ با خواست استکبار و ارتجاع و صهیونیسم، برای شکست و یا حداقل تضعیف انقلاب اسلامی ایران آغاز شد و بعث عراق حداقل امید اشغال خوزستان و تجزیه ایران و رسیدن به موقعیت سیادت و ژاندارمری در خلیج فارس داده شده بود.

۲) برای این هدف پلید همه ابزارهای ممکن استفاده شد: کمک های مالی، تسلیحاتی، اطلاعاتی، تبلیغاتی و سیاسی بی دریغ و سخاوتمند و چشم پوشی از هر گونه جنایات جنگی و تخلف موازین بین المللی و سرانجام دخالت علنی و رسمی ابر قدرت امریکا در کنار عراق و علیه ایران در جنگ. ۳) ایران اسلامی به تنهایی در مقابل جبهه کفر جهانی و شیاطین کوچک و بزرگ زمان دفاع می کرد و به جز از خداوند منان از جایی کمک نمی کرد و جالب توجه اینکه به جز چند هفته اوایل و اواخر جنگ در تمام دوران هشت سال دفاع، نیروهای ایران و اسلام در وضع تهاجمی و ارتش بعث عراق تحت فشار و رو به انزهام بود. وضع هفته های استثنایی هم عوامل خاص خود را که مورد اشاره قرار گرفت و این پیروزی عظیم و کم سابقه می تواند سرمشتی برای سایر ملت ها و به خصوص ملت های اسلامی در ترسیم راه زندگی خود باشد؛ به شرط آنکه در ثبت تاریخ حقیقت خیانت نشود و واقعیت ها در اختیار جویندگان حق قرار گیرد.

۴) حقایقی که با تهاجم سنگین تبلیغاتی استکبار جهانی پوشیده مانده بود و بخشی از افکار عمومی را به انحراف کشانده و خطر تحریف تاریخ هم وجود داشت، بالاخره کشف شده و امروز مردم دنیا با بسیاری از واقعیت ها که از آنها مخفی نگه داشته شده بود، رفته رفته آشنا می شوند و حقانیت و مظلومیت اسلام و قرآن و انقلاب اسلامی ایران آشکار می گردد. در کنگره امریکا رئیس جمهور را به محاکمه کشیدند که چرا آن همه از صدام حسین در طول جنگ با ایران حمایت کرده است و همسایگان جنوبی ما از کمک های فراوان مالی و ... خود به عراق پشتیبانند و مرتباً پرونده شرکت ها و مراکز دیگر امپریالیستی بر ملا می شود که برخلاف موازین بین المللی، با هدف تضعیف انقلاب اسلامی ایران به بعث عراق کمک های نامشروع کرده اند:

از قبیل امکانات اسلحه شیمیایی و ... این حقایقی که امروز در جهان مطرح است، در تاریخ ثبت خواهد شد و دوستان حق، روزی آنها را گردآوری خواهند کرد و در کتابخانه ها و مراکز تحقیقاتی دنیا به عنوان مراجع اصیل مطالعه خواهد شد تا جهانیان بدانند که این ملت مظلوم از دست ستمگران تاریخ چه کشید و چه شهامتی از خود نشان داد.

۵) مردم ایران به صحیح بودن راهشان مطمئن تر شدند و این هم به لحاظ ملی بسیار مهم است. چنانچه مردم ما پس از ده سال مجاهده به این نتیجه می رسیدند که اشتباه کرده اند، ضربه مهلکی بر شخصیت تاریخی و پشتوانه فرهنگی ملت و انقلاب وارد می آمد. حال مت ما با نگرستن به گذشته در می یابد که تمامی حرکت ها و سیاست ها هدفدار و با برنامه بوده است. دفاع، مقابله به مثل، پذیرش قطعنامه ۵۹۸، مقاومت در مذاکرات، مکاتبات و همه حرکاتی که انجام داده ایم از روی حساب و تدبیر بوده است. این ملت به خود اعتماد دارد و تلاش دشمنان برای مشوب کردن اذهان

ملت ما بی‌اثر است. ملت ما با نگرستن به مجموعه مسیر طی شده، در می‌یابد که حرکت صحیح بوده است و امام امت در مواقع مناسب تصمیمات به جا و راه‌های مناسب را پیش پای ملت گذاشت و حال مردم، نقطه ضعیفی در حرکت گذشته خود نمی‌بینند.

۶ کیفیت جنگیدن ما نیز خود پیروزی بزرگ دیگری است. به هنگام ختک جنگ امکانات نظامی ما و آن نیرویی که با آن می‌جنگیدیم برای ما باقی مانده، چرا که متعلق به دیگران و یا وابسته به دیگران نبوده است. ارتش جمهوری اسلامی ایران امکانات خود را به خوبی حفظ کرد، سپاه پاسداران با ابتکار جنگید و بسیج آن نیروی عظیم بی‌انتهای آن دریای بیکران انسان‌ها که در مواقع لزوم به جبهه می‌رفت و آن هنگام که نیازی نبود، در کارخانه و دانشگاه و مدرسه و ... کار می‌کرد همچنان باقی ماند. تجربه دفاع مقدس، برای ما تجربه‌ای موفق که سراسر جهان بی‌نظیر است. با این تجربه عظیم و نیروهای مقاوم و مجاهد، دیگر تا مدت‌ها کسی فکر تجاوز به این سرزمین را در سر نمی‌پروراند.

۷ بخشی از عوامل موفقیت‌ها را نام می‌بریم: نخست مدیریت کم‌سابقه و معجزه‌گونه حضرت امام است که ما بسیاری چیزها را در این انقلاب از ایشان داریم. و امروز مدیریت بسیار خردمندانه و کم‌نظیر رهبر معظم ماست که به بهترین نحو هدایت امور کشور را در دست دارند. فداکاری و ایثارگری‌ها و شهادت‌طلبی‌های نیروهای رزمنده ایران که دوره بسیار سخت دفاع را تحمل کرد.

حمایت‌های بی‌دریغ ملت که در هیچ زمان رهبری کشور و رزمندگان احساس تنهایی نکردند و مسئولان نظام همواره خود را در کنف حمایت رهبر و ملت می‌دیدند.

صبر و تحمل خانواده‌های شهدا، اسرا و مفقودان و استقامت جانبازان که بخشی عظیم از فرهنگ جهاد ماست.

تحمل آزادگان ما که در اردوگاه‌های دشمن و در شرایط سخت و طاقت‌فرسا با استقامت و صبر خود دشمن را عاجز کردند و افتخار بزرگی را در صفحات تاریخ ایران ثبت نمودند.

۸ با تکیه بر تجارب هشت سال دفاع مقدس، امروز ایران اسلامی از توان دفاعی قابل توجه و خودکفایی برخوردار است که می‌تواند محوری قابل اعتماد برای صلح و ثبات منطقه باشد و شیاطین کوچک و بزرگ دیگر فکر تجاوز به ایران را در مخیله خود خطور نخواهد داد.

۹ امروز ملت ما با تمام وجود خود احساس پیروزی و ثبات و آرامش می‌کند، در حالی که دشمنان ما و شریان آتش افروز و دیوهای قدرتمند پشت صحنه، همگی احساس ناراحتی و ناامنی می‌کنند. البته ما از این وضع راضی نیستیم و نمی‌خواهیم هیچ کشوری مورد تجاوز قرار گیرد و کسی احساس ناامنی کند. خواست ما، امنیت و آرامش برای جامعه جهانی است. ولی اعمال سوء و گناهان، سرانجام دامن مجرمان را خواهد گرفت. حساب خداوند هم در دنیا و هم در آخرت دقیق است و مثقال و ذره‌ای از اعمال هیچ‌کس در پیشگاه عدل الهی نادیده گرفته نخواهد شد. کسانی که به ما ظلم کردند، گرفتار نتایج ظلم خویش شدند. سرنوشت صدام حسین آینه عبرت ظالمان و متجاوزان خواهد بود.

۱۰ ما در این مقطع زمانی باز هم نقش اسلامی خود را ایفا می‌کنیم، بدون اینکه تحت تأثیر ظلم‌هایی که به ما کردند و کینه‌هایی که به ما ورزیدند قرار گرفته باشیم. ما به دنبال انتقال جویی و دشمن‌کشی و حتی سرزنش نیز نیستیم. ما پیش از همه تجاوز عراق به کویت را محکوم کردیم؛ کویتی که در طول جنگ میلیاردها دلار کمک مالی به دشمن داد.

۱۱ جمهوری اسلامی هم اکنون چیزی جز بیرون رفتن نیروهای بیگانه از منطقه را نمی‌پذیرد. از حضور وسیع نیروهای نظامی قدرت‌های شوری که نمی‌توان به آنها اعتماد کرد، نگران است؛ این نیروهایی که با اهداف توسعه‌طلبانه وارد منطقه شده‌اند و در کنار خانه خدا لانه کرده‌اند و از سخنان آنها می‌توان چنین دریافت که اهدافی دراز مدت دارند. امریکایی‌ها و همراهانشان باید به کشورهای خود بازگردند و منطقه را به اهالی آن واگذارند. جمهوری اسلامی نیز آماده است به کشورهای همسایه یاری رساند تا همه با هم در صلح و صفا زندگی کنیم.

اکبر هاشمی رفسنجانی

(استعداد نیروی انسانی در تجهیزات ارتش عراق در مقاطع مختلف زمانی)*

دوره	سال	زمینی	هوایی و پدافند	دریای	تعداد سپاه	تعداد لشکر				تیپ مستقل	تعداد تانک	تعداد نفربر	تعداد توپ	تعداد هواپیما	تعداد بالگرد	ملاحظات
						جمع	پیاده	زرهی	مکانیزه							
اول	۱۳۵۴/۱۹۷۵	۱۳۵/۰۰۰	۱۲/۰۰	۳/۰۰۰	-	۷	۳	۴	-	۲	۱۲۰۰	۱۳۰۰	-	۲۴۷	۱۰۱	
دوم	۱۳۵۹/۱۹۷۹	۲۲۷/۰۰۰	۲۸/۰۰۰	۴/۰۰۰	۳	۱۲	۵	۵	۲	۱۵	۲۱۰۰	۲۳۰۰	۶۰۰	۳۶۶	۴۰۰	
سوم	۱۳۶۸/۱۹۸۹	۸۴۰/۰۰۰	۷۵۰/۰۰۰	۱۵/۰۰۰	۸	۵۸	۴۶	۸	۴	۱۲	۴۰۰۰	۴۵۰۰	۲۱۰۰	۷۰۰	۶۰۰	
چهارم	۷۰ ۱۳۶۹/۱۹۹۱	۹۴۰/۰۰۰	۷۵۰/۰۰۰	۱۵/۰۰۰	۹	۶۵	۵۲	۹	۴	۱۳	۴۲۰۰	۴۷۰۰	۲۱۰۰	۷۰۰	۶۰۰	
پنجم	۱۳۸۲/۲۰۰۳	۴۹۰/۰۰۰	۵۲/۰۰۰	۳۵۰۰	۷	۲۴	۱۴	۶	۴	۱۲	۲۲۰۰	۳۳۰۰	۲۰۰۰	۳۵۰	۴۵۰	
ششم	۱۳۶۸/۲۰۰۷	۱۵۴/۵۰۰	۹۰۰	۱۱۰۰	-	۱۰	۱۰	-	-	۱	۴	۷۳	-	۷	۱۶	

* این جدول از سوی سردار سرلشکر غلامعلی رشید تهیه و تأیید برای چاپ در اختیار فصلنامه قرار داده شده است.

تغییر ماهیت جنگ*

(Transformation Of War)

نویسنده: مارتین فان کرفلد

مرکز مطالعات نقسا

مقدمه

کتاب تغییر ماهیت جنگ نوشته مارتین فان کرفلد، در سال ۱۹۹۱ به زبان انگلیسی در آمریکا منتشر شد و در سال ۱۹۹۸ به زبان آلمانی ترجمه و تحت عنوان آینده جنگ (Di Zukunft des Krieger) منتشر شد. جدیدترین و سومین چاپ این کتاب به زبان آلمانی با اصلاحات و اضافات، از جمله اضافه شدن فصل هفتم با عنوان جنگ فردا در سال ۲۰۰۴ انتشار یافت. این کتاب از زبان آلمانی توسط آقای عبدالله حیدری ترجمه و توسط آقای محمدجواد الوندی ویراستاری شده است و در مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی (موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی) مراحل نهایی انتشار خود را سپری می‌کند. گزارش حاضر حاصل جلسه‌ای است که با حضور مترجم و ویراستار کتاب و سایر پژوهشگران از سوی گروه مطالعات امنیت و تروریسم برگزار شد و در آن کتاب بعد از معرفی، مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

۱- معرفی کتاب

۱-۱. نویسنده

مارتین فان کرفلد در سال ۱۹۴۶ میلادی در هلند به دنیا آمد و به اتفاق والدین خود در سال ۱۹۵۰ به اسرائیل مهاجرت کرد. وی استاد تاریخ دانشگاه عبری اورشلیم و دانشگاهی فرمانده و ستاد ارتش و جنگ نیروی دریایی آمریکا است. کرفلد به عنوان مشاور نظامی پنتاگون در بیشتر کشورهای اروپایی نیز فعالیت می‌کند و بیش از پانزده کتاب در مورد مسائل نظامی، تاریخ و راهبرد نوشته است.

مهم‌ترین آثار منتشره وی عبارتند از:

- ۱- فرماندهی در جنگ. ۱۹۸۵ (۱۹۸۵, Command in War)
- ۲- تدارکات جنگ. ۱۹۷۷ (Supplying War)
- ۳- گسترش سلاح‌های هسته‌ای و آینده مناقشات. ۱۹۹۳ (the Nuclear Proliferation and Futre of cuflict ۱۹۹۳)
- ۴- تدارکات جنگ و لجستیک از جنگ‌های سی ساله تا جنگ جهانی دوم، ۲۰۰۴ (۲۰۰۴, from Wallenstein to patton, Supplying War. Logistics)
- ۵- هنر جنگ، اندیشه جنگی و نظامی، ۲۰۰۴ (۲۰۰۴, Thought)

(The Art of war. War and Military

۶- سیاست دفاعی و امنیتی اسرائیل، ۲۰۰۵ (۲۰۰۵ - und sicherheitspolitpolitik der Zukunft. (Israelisch Verteidigungs

۲-۱. فصل بندی کتاب

کرفلد در این کتاب به بررسی انواع مختلف جنگ از جمله، جنگ سیاسی، جنگ تمام عیار، جنگ اتمی، جنگ کم‌شدت، جنگ عادلانه، جنگ مذهبی و جنگ موجودیت می‌پردازد و تحولات آنها را از اول تاکنون و نیز آینده آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. وی همچنین حقوق جنگی نظامیان و غیرنظامیان، تسلیحات و پیمان‌نامه‌های جنگی، سازماندهی نیروهای مسلح به کارگیری، موانع و مشکلات آنها و تمایل انسان‌ها به جنگ برای رسیدن به هیجان و آرامش را به طور مفصل شرح و بسط می‌دهد.

فصل اول، به عنوان جنگ امروز، توضیح می‌دهد که چرا ارتش‌های بزرگ از شکست خود در برابر نیروهای ضعیف‌تر از خود واهمه دارند و چرا کشورهای بزرگ در تأمین امنیت شهروندان خود مشکل دارند.

فصل دوم، چه کسی جنگ می‌کند؟ رابطه، بین جنگ، دولت‌ها و همچنین یک سری سازمان‌های مبارز دیگر را که نه جزء ارتش‌ها هستند و نه دولت‌ها، بررسی می‌کند.

فصل سوم، چه مسایلی در جنگ مطرح می‌شود؟ درگیری‌های مسلحانه را از نقطه نظر اثر متقابل قدرت و حقوق نسبت به یکدیگر تحلیل می‌کند.

فصل چهارم، چگونه جنگ می‌شود؟ رهبری راهبردی در همه سطوح را بررسی می‌کند و راه کارهایی را به آنها ارایه می‌دهد.

فصل پنجم، برای چه هدفی جنگ می‌شود؟ اهداف گوناگون را که نیروهای مسلح در تاریخ به خاطر آن درگیر شده‌اند و یا می‌شوند را مورد نقد قرار می‌دهد.

فصل ششم، چرا جنگ می‌شود؟ تحلیلی بر عوامل جنگ بر اساس خواست غیرعقلانی اشخاص است.

فصل هفتم، جنگ فردا با توجه به دیدگاه‌های بیان شده، شکل‌های احتمالی جنگ در آینده را بررسی کرده و در مورد چگونگی آن جنگ‌ها

نظریه‌هایی ارایه می‌کند. سپس نتیجه‌گیری مختصری با عنوان در آینده چه خواهد شد؟ آورده می‌شود.

۳-۱. نظریه پردازی‌های نویسنده

۱-۳-۱. رد نظریه کلاوزویتس

کرفلد می‌نویسد: هدف از نوشتن این کتاب، ایجاد یک چارچوب مفهومی غیر کلاوزویتیسی برای نظریه جنگ و نگاهی به آینده جنگ است.

کرفلد کتاب درباره جنگ کلاوزویتس را که یکی از مهم‌ترین آثار در زمینه نظریه پردازی نظامی است نقد نموده و با ذکر مثال‌های عینی از تاریخ جنگ، نظریه معروف کلاوزویتس در مورد جنگ را به چالش می‌کشد. کلاوزویتس نظریه مشهوری دارد که جنگ را ادامه سیاست با ابزار دیگری می‌داند. یکی از مهم‌ترین اهداف کرفلد در نوشتن این کتاب نقد نظریه کلاوزویتس و رد آن می‌باشد که این هدف در تک‌تک مباحث قابل مشاهده است. کرفلد در رد نظریه کلاوزویتس، جنگ‌های زیادی را نام می‌برد که فاقد اهداف سیاسی هستند. وی به جنگ موجودیت، از جمله، به جنگ الجزایری‌ها در مقابل فرانسوی‌ها اشاره می‌کند که تصمیم گرفتند در مقابل ارتش فرانسه ایستادگی کنند و به پیروزی برسند. ارتش فرانسه که برای منافع سیاسی می‌جنگید در مقابل الجزایری‌ها که از موجودیت خود دفاع می‌کردند شکست خورد. وی در ادامه این بحث از جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب نیز به عنوان جنگ موجودیت نام می‌برد که اسرائیل خود را در محاصره اعراب دید و باریسک‌پذیری از جمله بسیج همه هواپیماهای نظامی خود به آن کشورها حمله کرد، به طوری که برای دفاع هیچ هواپیمایی در پایگاه‌های اسرائیلی وجود نداشت.

۲-۳-۱. افول جنگ متعارف و گسترش جنگ‌های کوچک یا کم‌شدت

به نظر کرفلد دوران ارتش‌های بزرگ و جنگ‌های متعارف به سر آمده است و جای آن را جنگ‌های کوچک و درگیری‌های کم‌شدت خواهد گرفت. وی همچنین جنگ رسمی، یعنی جنگ مبتنی بر ملت، دولت و ارتش را که اساس تفکر کلاوزویتس می‌باشد، در حال انزوایابی می‌کند. از نظر او جنگ‌های کوچک، کشتار غیرنظامیان، جنگ‌های چریکی و تروریسم بین‌المللی از جنگ‌های جدیدی هستند که با معیار جنگ‌های کلاسیک قابل توصیف نمی‌باشند و در آینده باز هم گسترش خواهند یافت. به نظر کرفلد جنگ‌های کوچک یا جنگ‌های کم‌شدت پیمان‌نامه‌های حقوق جنگ و حقوق بین‌الملل را مراعات نکرده و تفکیکی بین نظامیان و غیرنظامیان نخواهند گذاشت. به نظر نویسنده سه چهارم ۱۶۰ جنگی که از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ اتفاق افتاده‌اند جنگ کوچک می‌باشد. کرفلد یکی از علت‌های عدم پیروزی نیروهای متعارف بر نیروهای غیرمتعارف را

کوچک بودن آنها و نداشتن پایگاه ثابت نظامی می‌داند.

ویژگی جنگ کوچک یا درگیری کم‌شدت:

۱- جنگ کوچک بیشتر در کشورهای کمتر توسعه یافته پیش می‌آید.

۲- در جنگ کوچک یا کم‌شدت معمولاً یک نیروی رسمی مانند

ارتش با چریک‌ها، تروریست‌ها و غیرنظامیان درگیر می‌شود.

۳- در این نوع از جنگ‌ها بیشتر از سلاح‌های سبک استفاده می‌شود

و سلاح‌های بزرگ در جنگ کوچک نقشی ندارد.

۴- جنگ‌های کوچک در مقایسه با جنگ‌های رسمی خونین‌تر

هستند.

کرفلد عمر جنگ‌های کلاسیک را پایان یافته تلقی می‌کند و جنگ

هشت ساله ایران و عراق را آخرین نوع آن می‌داند. وی معتقد است چنین

جنگ‌هایی به تدریج کمتر و بی‌اهمیت می‌شوند. وی وجود سلاح‌های

هسته‌ای، کوچک شدن ارتش‌های کشورهای جهان از لحاظ نفرات،

تجهیزات و ورود زنان به ارتش‌ها را از دلایل کم‌اهمیت شدن جنگ‌های

متعارف و افول آنها می‌داند.

وی می‌گوید اگر چه ۹۵ درصد دانش نظامی دنیا در کشورهای امریکا،

انگلیس، فرانسه و روسیه تولید می‌شود، ولی آنها توان نظامی مقابله با

جنگ‌های کوچک از جمله تروریسم، را ندارند و در نتیجه از افول قدرت

آنها صحبت می‌کند.

۳-۳-۱. شرط پیروزی در جنگ

کرفلد داشتن انگیزه سربازان را عامل اصلی پیروزی در جنگ می‌داند

و معتقد است چنین انگیزه‌ای به وجود نمی‌آید، مگر اینکه نیروها احساس

کنند که حق با آنها است. تا آنها چنین احساسی پیدا نکنند آماده کشته شدن

در این راه نیستند و اگر چنین آمادگی وجود نداشته باشد، قوی‌ترین ارتش‌ها

نیز نخواهند توانست در مقابل حریفان ضعیفی که به خاطر حق خود آماده

جانشانی هستند، به پیروزی برسند. وی شکست ارتش‌های امریکا در

ویتنام، اتحاد شوروی در افغانستان و اسرائیل را در همین راستا تفسیر

می‌کند.

به نظر ناپلئون و کلاوزویتس در شرایط مساوی در یک جنگ نیروی

مسلحی پیروز می‌شود که امکانات و نفرات بیشتری دارد، ولی کرفلد معتقد

است هر چه نیرو بیشتر باشد سازماندهی و هدایت آن نیز مشکل‌تر خواهد

شد. به نظر وی هر چه نیرو بزرگ‌تر باشد حرکت آن کند و اصطکاک آن

بیشتر خواهد شد. نیروهای چریکی و کوچک این امکان را دارند که سریع

عکس‌العمل نشان داده و اقدام کنند.

کرفلد در مورد استراتژی می‌نویسد: کاربرد استراتژی در جنگ

گمراه‌سازی و فریب است. هر دو طرف در جنگ نظر خود در مورد انجام

کاری را اعلام می‌کند، ولی آماده می‌شود تا کار دیگری انجام دهد. چنین

ترفندهایی ممکن است به گمراهی نیروهای خودی نیز بیانجامد. در جریان این اتفاق، سرانجام زمانی فرامی‌رسد که چیزی که به عنوان ترفند در نظر گرفته شده بود، به یک ضربه اساسی تبدیل می‌شود و چیزی که در اصل به عنوان ضربه اساسی در نظر گرفته شده بود، تبدیل به ترفندی ساده می‌شود. با گذشت زمان حقیقت و غیر حقیقت در هم آمیخته می‌شود. وقتی که اهداف واقعی حتی از افراد خودی نیز پنهان نگه داشته می‌شود، یکی از رقبا یا هر دو، دیگر نمی‌داند که چه چیزی درست و چه چیز غلط است.

وی در مورد استراتژی سازماندهی نیروی مسلح می‌نویسد:

نیروهای مسلح باید به هر اندازه که ممکن است، بزرگ باشد؛ ولی این بزرگی نباید مانع اختفای آن بشود. همچنین باید خیلی قوی باشد؛ ولی نه آن قدر که نتواند اهداف حملات خود را عوض کند. نیروی مسلح باید همه امکانات خود را در یک نقطه متمرکز کند؛ ولی باید در وضعیتی باشد که بتواند آنها را سریع پراکنده و از نقطه‌ای به نقطه دیگر انتقال دهد. نیرو باید به اندازه کافی آزمایش شده باشد که یک عملیات را همواره با حداقل خسارت و اصطکاک اجرا کند؛ ولی آموزش نباید تا جایی ادامه یابد که خلایق فردی از بین رفته و نیروی مسلح در مقابل اتفاقات غیر منتظره مستأصل شود.

۴-۳-۱. رونق گرفتن جنگ مذهبی

کرفلد در مباحث خود در مورد جنگ مذهبی، وقوع آن را از زمان قوم یهود تا اواخر قرن هفدهم که با انعقاد صلح وستفالی به پایان رسید بررسی کرده و می‌نویسد جنگ مذهبی پس از سه قرن با پیروزی انقلاب اسلامی دوباره زنده شد. وی با اشاره به وجود گروه‌های انتحاری در مسلمانان به کشورهای غربی هشدار می‌دهد که آنها طبیعت جهاد را نشناخته‌اند و ممکن است قربانی آن شوند.

۵-۳-۱. جنگ اتمی

کرفلد ساخت سلاح‌های اتمی را مقرون به صرفه نمی‌داند و علت صرف‌نظر کردن بسیاری از کشورها از ساخت سلاح اتمی را همین امر می‌داند. وی می‌نویسد چین با وجود داشتن سلاح اتمی، نتوانسته تایوان را دوباره به کنترل خود درآورد. چین حتی در وضعیتی نبود که بتواند همسایه خود یعنی ویتنام را که کشوری دارای قدرت نظامی فوق‌العاده ضعیفی نسبت به خودش است را تنبیه کند. بمب اتم نتوانسته آشکارا به هند کمک کند تا مشکل جدایی طلبی تامیل‌ها در سریلانکا را حل کند و یا کشمیر را دوباره به خاک خود الحاق نماید.

وی می‌نویسد ابرقدرت‌ها شک دارند که آیا وجهه آنها به واسطه داشتن زرادخانه‌های عظیم اتمی است یا نه. با این وجود به نظر می‌رسد آنها به سختی بتوانند از این موقعیت برای به دست آوردن منافع سیاسی

چشم‌گیر استفاده کنند. البته آنها بعدها متوجه شدند که سلاح اتمی در مذاکره با کشورهایی که چنین سلاح‌هایی ندارند، منافعی به همراه ندارد. به نظر کرفلد تأثیر سیاسی سلاح اتمی خیلی کم بوده است؛ زیرا تا امروز هیچ کس طرحی قانع کننده ارایه نکرده است که چگونه یک جنگ اتمی، بدون آنکه تمام دنیا را با خاک یکسان کند، به وقوع خواهد پیوست.

وی در ادامه می‌نویسد: در پنجاه سال اخیر، جزء به کارگیری واقعی بمب اتم، هیچ یک از قدرت‌های اتمی نتوانسته یک بار هم که شده با تهدید استفاده از سلاح اتمی وضعیت موجود را تغییر دهد. اگر بتوان از تأثیر سیاسی سلاح اتمی سخن گفت، می‌توان ادعا کرد که سلاح اتمی فقط دشمن را مجبور به اتخاذ مشی محتاطانه می‌کند و باعث تثبیت مرزهای موجود می‌شود. پشت این قضیه این واقعیت پنهان شده که تا امروز هیچ کس به این موضوع نپرداخته است که جنگ اتمی بدون خطر نابودی جهان چگونه به وقوع خواهد پیوست؟ واقعیت این است که سلاح اتمی ابزار کشتار جمعی است و در مقابل آن هیچ دفاعی قابل تصور نیست. تهدید ترومن رئیس‌جمهور امریکا مبنی بر استفاده از بمب اتم موجب عقب‌نشینی استالین نشد و بعد نیز نتوانست از نفوذ اتحاد شوروی در اروپای شرقی بکاهد. همچنین نتوانست از افتادن چین به دست کمونیست‌ها جلوگیری کند.

با وجود اظهارات بالا، کرفلد نقش بازدارندگی سلاح اتمی را تأیید می‌کند و می‌نویسد، اگر عراق چند کالاهک اتمی داشت امریکا جرأت حمله به عراق را نداشت و عربستان سعودی نیز پایگاه‌های خود را در اختیار امریکا نمی‌گذاشت.

۶-۳-۱. گسترش جنگ‌های کوچک در آینده

به نظر کرفلد جنگ آینده، جنگی بی‌قاعده، خارج از کنترل سیاسی و بدون جبهه‌ای مشخص خواهد بود. وی جنگ آینده را متعلل به جنگ کم‌شدت می‌داند که اگر از آن جلوگیری نشود ممکن است در درازمدت جای دولت را نیز بگیرد.

وی در مورد آینده جنگ متعارف می‌نویسد:

جنگ متعارف مراحل پایانی حیات خود را سپری می‌کند. در حالی که درگیری کم‌شدت تقدم پیدا می‌کند، بسیاری از روش‌ها که در دو قرن اخیر به عنوان راهبرد محسوب می‌شد، غیر ضرور تشخیص داده می‌شود. با سوق پیدا کردن جنگ متعارف به درگیری کم‌شدت، بسیاری از سامانه‌های تسلیحاتی امروز، به ویژه قوی‌ترین و پیشرفته‌ترین آنها، به گورستان خودروهای قراضه ریخته خواهد شد. به احتمال زیاد توسعه تحقیقات صنایع نظامی به مفهوم امروزی نیز رها خواهد شد.

کرفلد همچنین این پرسش را که انسان‌ها در آینده برای چه اهدافی خواهند جنگید، بی‌معنا می‌داند، زیرا به نظر وی انسان‌ها علاوه بر اهداف

جنگی که دارند، دنبال بهانه هستند تا بتوانند توانایی‌های خود از قبل شجاعت، خشونت و بی‌ملاحظگی را به نمایش بگذارند و به لذت، شور، هیجان و سرگرمی برسند.

وی می‌نویسد: اگر بخواهیم چشمان خود را باز کنیم، خواهیم دید که در جلوی چشمان ما انقلابی شروع شده است. همان‌طور که هیچ شهروند رومی از حملات بربرها در امان نبود، الان نیز در بخش اعظم دنیا هیچ مردزن یا کودکی از وقوع شکل جدیدی از جنگ‌ها در امان نخواهد بود. حتی در امن‌ترین جوامع، شهروندان باید منتظر باشند که قدم تعقیب و بازرسی شوند. ویژگی واحدهای درگیر جنگ و پیمان‌نامه‌های مربوط به آن و اهداف جنگ دستخوش تغییر خواهد شد. خود جنگ مثل همیشه تداوم خواهد داشت. در نتیجه، مثل قدیم جوامعی که به واقعیت‌ها بی‌توجهی کرده و برای حفظ موجودیت خود مبارزه نمی‌کنند، از بین خواهند رفت.

۲- نقد و بررسی کتاب

بدون شک کتاب کرفلد را می‌توان، صرف‌نظر از نظریه‌پردازی‌های جدید، با توجه به گستره موضوعات آن به عنوان دایره‌المعارف جنگ محسوب کرد. با توجه به اینکه نظریه کلاوزویتس در دانشگاه‌ها و مراکز نظامی کشورمان نیز به عنوان یک اثر کلاسیک شناخته شده است، نظرات کرفلد برای صاحب‌نظران سیاسی، نظامی و نظامیان کشورمان قابل تأمل خواهد بود تا با دید منتقدانه‌ای به نظریه‌پردازی نظامی کلاوزویتس و نظرات جدید کرفلد بپردازند.

کتاب کرفلد پر از ایده و نظرات است که می‌تواند بحث‌های جدید و گسترده‌ای را در مورد نظامی‌گری، سیاست و جنگ به همراه داشته باشد. کرفلد سعی می‌کند جوهر اصلی جنگ را از نو تعریف و نظریه جدیدی را که بر خلاف نظریه کلاوزویتس و متناسب با وضعیت امروزی است به کرسی بنشاند و خود را به عنوان نظریه‌پرداز جدید نظامی در مقابل کلاوزویتس مطرح نماید.

کتاب تغییر ماهیت جنگ از دو جنبه کلی حایز اهمیت است. یکی ارائه ادبیات جدید نظامی با دیدگاهی تازه نسبت به سایر منافع موجود. دیگر ارائه یک الگوی مطالعاتی جدید در غرب و تأثیرگذاری آن بر دیدگاه‌های نظامی غربیان در تحلیل و تدوین استراتژی‌های نظامی در قرن بیست و یکم. ممکن است تأثیر این کتاب سال‌ها بعد در مراکز نظامی، استراتژیک و اندیشه‌ها و نظریه‌های نظامی ظاهر شود اما این کتاب به دلیل ارائه ادبیات نوین و طرح ایده‌های قابل توجه برای مطالعه، تحقیق و گسترش پژوهش‌های عمیق علمی در این زمینه برای کارشناسان و صاحب‌نظران حایز اهمیت است.

به طور کلی در خصوص کتاب کرفلد دو دیدگاه کلی بیان می‌شود.

دیدگاه اول بر آن است که این اثر از منظر قدرت تبیین، ارائه چارچوبی جدید برای مطالعه جنگ با توجه به واقعیت‌های جدید نظام بین‌الملل و پیش‌بینی آینده تحولات عرصه نظامی و جنگ کتابی در خور توجه و حایز اهمیت است.

توجه به عناصر و محورهای اصلی دیدگاه کرفلد نشان می‌دهد که نظریه وی می‌تواند بخش عمده‌ای از تحولات نظامی و امنیتی سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه را تبیین کند. ناکامی نیروهای امریکایی و استراتژی‌های آن در عراق و افغانستان و همچنین ناکامی نیروهای اسرائیلی در مقابل نیروهای مقاومت جنبش حزب‌الله همگی حاکی از ناکارآمدی ارتش‌های بزرگ و مسلح در جنگ‌های کم‌شدت و نامتقارن جدید است و اینها واقعیتی است که کرفلد بر آنها تأکید و به اهمیت بیشتر این مؤلفه‌ها در آینده نیز اشاره می‌کند.

توجه به تحلیل‌ها و عناصر نظری کرفلد در خصوص تغییر تدریجی ماهیت جنگ و در نتیجه بازاندیشی در استراتژی و نحوه سازماندهی و نبرد نیروهای نظامی در تقویت نگرش‌های آینده‌نگر و در نتیجه شفاف‌تر ساختن گزینه‌ها و احتمالات عرصه نظامی می‌تواند به پژوهشگران و برنامه‌ریزان نیروهای نظامی - امنیتی از یک سو و گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی از سوی دیگر کمک کند.

دیدگاه دوم با گذر از عناصر نظری و تبیینی کتاب کرفلد بیشتر به اهداف و پیامدهای عملی نظریه‌پردازی وی توجه دارد. بر اساس این دیدگاه کتاب تغییر ماهیت جنگ بیشتر در راستای اهداف نظامی و جهانی غرب می‌باشد به همین لحاظ رویکرد راهبردی غرب در آینده در مسیری خواهد بود که از طریق یافته‌های تکمیلی ایده‌های این کتاب به دست می‌آید.

کرفلد تعریف جدیدی از جنگ و رویارویی نظامی ارائه می‌دهد که در قرن بیست و یکم، جهان به دلایل مختلف و متعددی با آن روبه‌رو خواهد بود، به همین دلیل می‌تواند مرکز ثقل راهبردهای تروریستی غرب و مقابله آنها با نهضت‌های آزادی‌بخش و اسلامی در جهان قرار گیرد.

بر اساس دیدگاه دوم، گسترش نظامی غرب در جهان می‌تواند با توجه به یافته‌های تحقیقات مشابه در سطوح مختلف دانشگاهی، بین‌المللی و راهبردی توجیه شود و این‌گونه تحقیقات می‌تواند زمینه‌ساز نظریه‌پردازی‌های سلطه‌جویانه و استیلاطلبانه امریکا واقع شود. این کتاب با ارائه دیدگاه‌های مختلف در محدوده جغرافیای، سیاسی، فرهنگی، انسانی و اجتماعی توانسته است دنیای تیره و تاری را در آینده ترسیم نماید که بی‌نظمی و هرج و مرج کامل و ناامیدی از ایجاد امنیت توسط دولت‌ها ویژگی آن است و بنابراین می‌تواند اساس و مبنای برنامه‌ریزی‌های استراتژیک غرب قرار گیرد.

Carl von Clausewitz - Vom Kriege, ۱